ای اچ کار

ترجمهٔ نجف دریابندری

تاریخ روسیهٔ شوروی

انقلاب بلشویکی

۱۹۲۳-۱۹۱۷

۲

ای اچ کار

تاریخ روسیهٔ شوروی

انقلاب بلشویکی

۱۹۲۳-۱۹۱۷

(جلد دوم)

ترجمهٔ نجف دریابندری

تهران، ۱۳۷۱

Edward Hallett Carr
A History of Soviet Russia
The Bolshevik Revolution 1917-1923

تهران، صندوق پستی ۱۹۱۶۹-۱۳۱۸۵

تاریخ روسیهٔ شوروی
انقلاب بلشویکی
۱۹۱۷-۱۹۲۳
(جلد دوم)

ادوارد هَلِت کار
ترجمهٔ نجف دریابندری

چاپ اول ترجمهٔ فارسی زمستان ۱۳۷۱، حروفچینی پیشگام، لیتوگرافی افشار
چاپ بهمن، صحافی فارسی
۳۳۰۰ نسخه

حق هرگونه چاپ و انتشار طبق قرارداد محفوظ است

فهرست

دیباچه ۷

بخش چهارم
نظام اقتصادی

فصل ۱۵. نظریه‌ها و برنامه‌ها ۱۱
فصل ۱۶. تأثیر انقلاب ۳۹
فصل ۱۷. کمونیسم جنگی ۱۷۵
(الف) کشاورزی ۱۷۵
(ب) صنایع ۲۰۵
(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری ۲۳۴
(د) بازرگانی و توزیع ۲۶۸
(ه) امور مالی ۲۸۸

فصل ۱۸. از کمونیسم جنگی تا نپ ۳۱۵
فصل ۱۹. نپ: گام‌های نخستین ۳۲۷
(الف) کشاورزی ۳۲۷
(ب) صنایع ۳۴۶
(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری ۳۷۰
(د) بازرگانی و توزیع ۳۸۵
(ه) امور مالی ۴۰۰
فصل ۲۰. آغاز برنامه‌ریزی ۴۱۷
یادداشت «ج»، مارکس، انگلس، و دهقانان ۴۴۵
یادداشت «د»، نظارت کارگران بر راه‌آهن ۴۵۹
فهرست راهنمای موضوعی ۴۶۵

دیباچه

از میان انتقاداتی که بررسی‌کنندگان کتاب‌ها دربارهٔ مجلد اول کتاب حاضر نوشتند قانع‌کننده‌ترینشان این بود که من ترتیب طبیعی رویدادها را به هم زده‌ام، به این معنی که ترتیبات سیاسی و قانونی سال‌های اول رژیم شوروی را پیش از بحث دربارهٔ اوضاع اقتصادی، که تا حد زیادی تعیین‌کننده و توضیح‌دهندهٔ آن ترتیبات بوده است، پیش کشیده‌ام. اکنون انتشار مجلد دوم، یك سال پس از مجلد اول، اجازه خواهد داد که خوانندگان آن دو موضوع مربوط به هم را در کنار هم مورد بررسی قرار دهند؛ ولی من کاملا معتقد نشده‌ام که، چون این انتخاب دشوار بر من تحمیل شده است، اگر نخست به تحولات پیچیدهٔ اقتصادی دورهٔ انقلاب می‌پرداختم، بدون آن‌که ابتدا چارچوب سیاسی آن‌را ترسیم کرده باشم، مشکل را آسان‌تر می‌ساختم. حتی امروز هم تصویر کامل نیست، زیرا که شرح روابط خارجی روسیهٔ شوروی را در این سال‌ها برای مجلد سوم گذاشته‌ام، که سال آینده منتشر خواهد شد.

در خود مجلد حاضر نیز مسائل دشواری از باب ترتیب مطالب پیش آمد. هر جزئی از اقتصاد وابسته به اجزای دیگر است، و حال آن که روشن است که اقتصاد شوروی را باید به بخش‌های عمدهٔ آن تقسیم‌کنیم. چیزی که کمتر روشن به‌نظر می‌رسید این بود که دورهٔ مورد بحث این مجلد را هم باید به چند دورهٔ دیگر تقسیم کنیم. در نگاه نخست شاید بهتر به‌نظرمی‌آمدکه ،مثلا، سیر تحول کشاورزی را در سراسر این دوره در یك فصل بررسی کنیم. اما از آن‌جا که این دوره سه دورهٔ فرعی را با مشخصات کاملا متفاوت دربر می‌گیرد ــ دورهٔ خود انقلاب، دورهٔ کمونیسم جنگی، و نخستین مرحلهٔ نپ ــ سرانجام بر آن شدم که‌فصل‌هارا به‌ترتیب زمانی بیاورم و هر بخش از اقتصاد را به نوبت خود در یکی از سه فصل مربوط به این دوره‌ها مورد بحث قرار دهم. فهرست مطالب

می‌تواند به خواننده یاری دهد تا، اگر ترجیح می‌دهد، به‌جای ترتیب کتاب مثلا داستان کشاورزی را تا آخر کتاب بخواند، بدون آن که بر سر راه خود به بخش‌های مربوط به صنعت و امور مالی و غیره بپردازد.

مسألهٔ دیگری که شاید نیازمند اندکی توضیح باشد این بود که این مجلد را کجا به‌پایان برسانیم. طرح کلی این تاریخ سه‌جلدی این بود که سرگذشت را کمابیش به‌آن‌جا برسانیم که لنین از صحنه بیرون رفت و کش‌مکش بر سر جانشینی او آغاز شد. در مجلد اول، تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تدوین و تصویب قانون اساسی آن، و انحلال کمیساریای خلق در امور ملیت‌ها در ژوئیهٔ ۱۹۲۳ لحظهٔ توقف مساعدی بود. در مجلد دوم یک‌چنین لحظه‌ای کمی زودتر پیش می‌آید. پایان نخستین مرحلهٔ نپ در زمستان ۲۳ـ۱۹۲۲ پیش آمد؛ دوازدهمین کنگرهٔ حزب نیز در آوریل ۱۹۲۳ تشکیل شد ــ یک ماه پس‌از بستری‌شدن لنین برای آخرین بار ــ و این زمانی بود که کشور در آستانهٔ بحران اقتصادی بود، چنان‌که رقیبان صحنهٔ سیاست در حال موضع‌گیری بودند. بنابرین در مجلد حاضر من به کنگرهٔ دوازدهم نپرداخته‌ام، مگر در فصل آخر، «آغاز برنامه‌ریزی». مذاکرات کنگره در این باره بیشتر یادآوری مجادلات پیشین است و کمتر فتح باب مجادلات جدید؛ به این دلیل من این مذاکرات را در فصل آخر مجلد حاضر گزارش کرده‌ام.

تقریباً همهٔ کسانی که در پیش‌گفتار مجلد اول یاری آن‌ها را با تشکر یادآور شده‌ام، در تهیهٔ دنبالهٔ آن کتاب نیز به نحوی مرا یاری داده‌اند؛ علاوه بر آن‌ها، آقای موریس داب از روی لطف چند کتاب از کتابخانهٔ خود به من عاریت داد که در جای دیگر در دسترس نبود؛ و خانم دوار، عضو بنگاه سلطنتی امور بین‌الملل، از روی سخاوت اجازه داد از مطالبی که به منظور بررسی سیاست کار شوروی فراهم ساخته بود استفاده کنم. به‌ویژه به‌آقای آیزاک دویچر مدیونم که یادداشت‌های خود را از اوراق و اسناد منتشرنشدهٔ تروتسکی در کتابخانهٔ ویدنر دانشگاه هاروارد در اختیار من گذاشت. یک بار دیگر میل دارم از همهٔ این کسان و کسان دیگری که مرا در جست‌وجوی مطالب این مجلد و نوشتن آن یاری یا اندرز داده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

باید اضافه کنم که یک کتابنامهٔ کامل در پایان مجلد سوم و آخر خواهد آمد.

ای. اچ. کار

۵ ژوئن ۱۹۵۱

بخش چهارم

نظام اقتصادی

فصل ۱۵

نظریه‌ها و برنامه‌ها

تعالیم مارکس از واکنش در برابر «یوتوپیانیسم» سوسیالیست‌های قدیم برخاست، که از روی مخیلهٔ سرشار و زیرکانهٔ‌خود جوامع‌سوسیالیستی آرمانی بنا می‌کردند و لازم نمی‌دیدند به این مسأله پاسخ دهند کـه آن جوامع آرمانی آینده چه‌گونه باید از دل جوامع موجود پدید آیند. روش مارکس روش تاریخی بود: همهٔ تغییراتی که در مقاصد و سازمان‌هـای نوع بشر روی می‌دهد جزو یك روند تاریخی است که همیشه جریان‌دارد. مارکس فرض گرفت ــ و این تنها فرضی است که برای اثبات آن تلاش نکرد ــ که جامعهٔ نوین **در درازمدت** همیشه می‌کوشد خود را چنان سازمان دهد که منابع تولیدی خود را بـه مؤثرترین نحوی به کار برد. بنابرین بحث خود را با تحلیلی از جامعهٔ موجود آغاز می‌کند، تـا نشان دهد که نظام سرمایه‌داری، که زمانی در آزادساختن و گسترش‌دادن منابع تولیدی نوع بشر نقش بسیار مؤثری بازی‌کرده، اکنون به‌مرحله‌ای‌از سیر تاریخی‌خود رسیده‌است‌که‌مانع حداعلای‌استفاده‌از آن منابع است و راه‌پیشرفت‌بعدی را هم بسته است: بنابرین‌هرگاه فرض‌اولیهٔ‌مارکس صحیح‌باشد، سرمایه‌داری ناگزیر است جای خود را به نظام اجتماعی دیگری (که مارکس آن را «سوسیالیسم» یا «کمونیسم» می‌نامد) بدهد، و این نظام جدید بار دیگر امکان حد اعلای استفاده از منابع تولیدی را فراهم خواهد ساخت. برداشت مارکس سیاسی و انقلابی بود، به این معنی که تغییر سرمایـه‌داری به سوسیالیسم مستلزم آن است کـه پرولتاریا به‌عنوان طبقهٔ حاکم به‌جای بورژوازی بنشیند؛ و، دست‌کم در غالب کشورها، قابل تصور نیست که این جانشینی بدون خشونت انقلابی انجام گیرد. اما نظریهٔ مارکس در عین‌حال علمی و تکاملی است: چنان که ساختار اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌

داری از ساختار اقتصادی جامعهٔ فئودالی برخاسته است، با همین روند ساختار اقتصادی سوسیالیسم نیز از ساختار اقتصادی سرمایه‌داری بیرون خواهد آمد. هدف بیشتر نوشته‌های مارکس این نیست که خوانندگان را قانع سازد که چنین تغییری مطلوب است ــ این نکته در فرض اولیهٔ او مستتر است؛ هدف این است که چنین تغییری ناگزیر خواهد بود.

بدین ترتیب مارکس در سراسر عمر خود سرگرم تحلیل نظام سرمایه‌داری موجود و آشکار ساختن نیروی‌بازدارنده و ویرانگر درون این نظام است، و با نظام سوسیالیستی آینده که بر ویرانه‌های سرمایه‌داری بنا خواهد شد کاری‌ندارد. پرداختن به این کار به یك معنی زود خواهد بود، تا آن لحظه‌ای که نوبت باژگون شدن سرمایه‌داری فرا رسیده‌است. چنان که مارکس در مقدمهٔ «نقد اقتصاد سیاسی» می‌نویسد، «کار فقط وقتی مطرح می‌شود که شرایط مادی راه آن فراهم باشد یا، دست کم، در حال فراهم شدن باشد». مارکس به موجب طبیعت و معتقدات خود دشمن سوگندخوردهٔ هر نوع «یوتوپیانیسم» بود؛ و اندیشهٔ او همیشه متأثر از مجادلاتی بود که در جوانی با سوسیالیست‌های یوتوپیایی ــ که با خیالات واهی دربارهٔ جامعهٔ سوسیالیستی آینده خوش بودند ــ انجام داده بود. مارکس در اواخر عمر خود در «جنگ داخلی در فرانسه» با تأکید تحقیرآمیزی توضیح می‌دهد که کارگران «یوتوپیای آماده» یا «آرمانی که آن را تحقق بخشند» در اختیار نداشتند: آن‌ها می‌دانستند که باید «تلاش درازمدتی را صورت دهند، یك سلسله روندهای تاریخی را از سر بگذرانند، و محیط و انسان‌ها را تغییر دهند». این اعتقاد به تغییرشکل جامعه از طریق روندهای کند و درونی تاریخ مشوق نحوهٔ برخوردی‌است که از پاره‌ای جهات تجربی به نظر می‌رسد: هر جا مانعی سر راه ما پیش آمد از روی آن می‌گذریم. مارکس برای نظام سوسیالیستی‌آینده برنامه‌ای نریخته و بیانیه‌ای ننوشته است. فقط یك بار، در «نقد برنامهٔ گوتا»، به خود اجازه داد که لحظه‌ای «عالی‌ترین مرحلهٔ جامعهٔ کمونیستی» را به نظر بیاورد که در آن «نیروهای تولید به حد اعلای خود می‌رسند و منابع ثروت با وفور تمام جریان می‌یابند»، چنان که «جامعه می‌تواند بر پرچم خود بنویسد: از هر کس به اندازهٔ استعدادش، به هرکس به اندازهٔ نیازش». اما قطع نظر از فصاحت و بلاغت غیرعادی این کلمات، مطلب این قطعه بیش از تکرار همان فرض اساسی مارکس نیست که ضرورت سوسیالیسم برای‌این است که نیروهای تولید را که اکنون در اسارت

سرمایه‌داری منحط گرفتارند آزاد سازد و پرورش دهد؛ و حتی این‌جا نیز مارکس در نامه‌ای خطاب به براکه، که با «نقد برنامهٔ گوتا» همراه بود، با احتیاط راه حملات احتمالی را می‌بندد و می‌نویسد: «هر گامی در جنبش واقعی بیش از یك دوجین برنامه اهمیت دارد.»[1] این گفتهٔ حکمت‌آمیز خالی از خطر هم نبود. برنشتاین تجدیدنظرطلب کلامی (شاید واقعی) از قول مارکس ثبت کرده بود که: «کسی که برنامه‌ای برای آینده می‌ریزد مرتجع است»[2]، و ژرژ سورل سندیکالیست، بهترین برهان نظری را در اثبات ناسازگاری یوتوپیا و مارکسیسم پرداخته است:

> ارائه کردن تحلیل نظری نظام اقتصادی آینده به این معنی است که بکوشیم یك روساخت ایدئولوژیك را پیش از شرایط تولیدی که روساخت باید بر آن تشکیل شود بنا کنیم: بنابرین هر تلاشی از این قبیل غیرمارکسیستی است.[3]

برنشتاین و سورل هریك به طریق دیگری از این برهان چنین نتیجه می‌گیرند که «جنبش همه چیز است و هدف هیچ چیز». مارکس اگر این نتیجه را می‌شنید آن را نمی‌پذیرفت. اما روش او تا حدی این نتیجه را تأیید می‌کند.

بنابرین آنچه مارکس برای نسل‌های بعد از خود به‌جا گذاشت منظرهٔ اقتصادی سوسیالیسم آینده نیست، بلکه تحلیل‌اقتصادی‌سرمایه‌داری است؛ ابزارهای اقتصادی او نیز از نوعی است که با نظام سرمایه‌داری تناسب دارد. «اقتصاد سیاسی» با مقولات معروف ارزش، بها، و سود، امری‌است‌که اساساً به‌سرمایه‌داری‌تعلق‌دارد و با سرمایه‌داری درمی‌گذرد.[4] در نظام سوسیالیستی حتی نظریهٔ ارزش مبتنی بر کار معنای خود را از

---

1. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 267.
2. Quoted in G. Sorel, *Reflections on Violence* (Engl. transl., 1916), p 150.
3. G. Sorel, *Décomposition du Marxisme* (third ed. 1925), p. 37.
۴. از طرف دیگر، انگلس یك بار «اقتصاد سیاسی به گسترده‌ترین معنای کلمه» را چنین تعریف می‌کند: «علم قوانین حاکم بر تولید و مبادلهٔ وسائل مادی معیشت در جامعهٔ‌بشری» (Marx i Engels, *Sochineniya*, xiv, 149)؛ این عبارت بعدها در مجادلات دههٔ بیست بر سر تداوم اعتبار قوانین اقتصادی در برنامه‌ریزی نقل می‌شد.

دست می‌دهد.۵ خود مفهوم قوانین اقتصادی که مستقل از ارادهٔ انسان عمل می‌کنند متعلق به ذات جامعهٔ سرمایه‌داری است. مارکس مکرر دربارهٔ آشفتگی تولید در نظام سرمایه‌داری سخن گفته و چنین استدلال کرده است که بحران‌های ادواری نتیجهٔ ناگزیر متکی بودن بر قوانین کور بازار است. در «مانیفست کمونیستی» مارکس این نکته را مسلم فرض می‌کند که «پرولتاریا تفوق خود را به‌کار می‌برد و گام به گام تمام سرمایه را از بورژوازی می‌گیرد و همهٔ عناصر تولید را در دست دولت می‌گذارد، یعنی در دست پرولتاریا که به صورت طبقهٔ حاکم سازمان یافته است و حاصل جمع نیروهای تولید را با سرعت هرچه بیشتر افزایش می‌دهد». بیش از بیست سال بعد، در «جنگ داخلی در فرانسه» فرمان کمون پاریس را برای تنظیم تولید ملی «با برنامهٔ مشترک» ستایش می‌کند؛ انگلس نیز در انتظار روزی بود که پرولتاریا، پس از سلب مالکیت از بورژوازی «وسائل اجتماعی تولید را به ملک اجتماعی... مبدل‌سازد»، تا بدین‌ترتیب «تولید اجتماعی برحسب نقشهٔ از پیش اندیشیده» ممکن شود.۶ مارکس در «سرمایه» می‌گوید که امر تولید در نظام سوسیالیستی در تحت ضابطهٔ آگاهانه و حساب‌شده قرار می‌گیرد.۷ اما مارکس برای بحث دربارهٔ اوضاع یا ابزارهای تولید اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده هیچ تلاشی نمی‌کند. آنچه در این مسائل می‌توان از او آموخت می‌بایست از تحلیل او دربارهٔ ماهیت و نتایج تولید سرمایه‌داری نتیجه‌گیری شود.

دربارهٔ توزیع و مبادله۸، مطالب مارکس از آن نیز کمتر است؛ روش‌های تولید اجتماعی، که تعیین‌کنندهٔ روابط اجتماعی است، روش‌های توزیع و مبادله را نیز معین می‌کنند.۹

---

5. ibid., xv, 273.

6. Marx i Engels, *Sochineniya*, xiv, 2889.

7. Karl Marx, *Das Kapital*, iii, ch. x.

۸. مارکس میان «توزیع» (Verteilung) و «مبادله» (Austausch) قائل به تمایز می‌شود. توزیع «تعیین‌کنندهٔ نسبت (یا کمیت)ی است که برحسب آن فراورده‌ها به افراد تعلق می‌گیرد»، و مبادله «تعیین‌کنندهٔ فراورده‌های خاصی‌است که برحسب آن‌ها فرد سهمی را که در توزیع به او تعلق گرفته است تقاضا می‌کند»؛ اولی نمایندهٔ تصمیم اجتماعی است و دومی نمایندهٔ تصمیم فردی (Marx i Engels, *Sochineniya*, xii, i, 179).

9. ibid., xii, i, 185.

تولید، توزیع، مبادله، و مصرف... همه اجزای یك كل را تشكیل می‌دهند، و تفاوت‌های درون یك واحداند. تولید بر همهٔ عوامل دیگر مسلط است. از این عامل است كـه روند [توزیع، مبادله، مصرف] هر بار از نو آغاز می‌شود.۱۰

فقط «سوسیالیسم عامیانه» است كه «در وهلهٔ اول بر گرد مسائل توزیع دور می‌زند»۱۱ و معتقد است كه هدف سوسیالیسم برابر ساختن توزیع است، نه اجتماعی ساختن تولید. «مانیفست كمونیستی» قبلا اعلام كرده بود كه امحای «شرایط تولید بورژوایی» به دست كمونیست‌ها، به‌معنای «امحای خرید و فروش» نیز خواهد بود.۱۲ پایان نظام سرمایه‌داری تولید كالا را نیز پایان خواهد داد و به همراه آن مبادله به معنای سرمایه‌داری كلمه نیز پایان خواهد یافت. ماركس در «نقد برنامهٔ گوتا» می‌نویسد «در جامعهٔ جماعتی [collective] استوار بر مالكیت اشتراكی ابزار تولید، تولیدكنندگان فراورده‌های خود را مبادله نمی‌كنند». در جامعهٔ كمونیستی نهایی، امر توزیع دیگر هیچ رابطه‌ای با پاداش كار نخواهد داشت، زیرا كه پاداش‌های مادی جای خود را به پاداش‌های معنوی خواهند داد. اما در جامعهٔ گذار كه «تـازه از جامعهٔ سرمایه‌داری بیرون می‌آیـد» و هنوز «كوفتگی‌های تولد» منشأ خود را با خود دارد، ماركس نظامی را پیش‌بینی می‌كند كه در آن كارگر «از جامعه سندی دریافت می‌كند دائر بر این‌كه او فلان تعداد ساعت كار (پس از كسر سهم صندوق مشترك) انجام داده است و با این سند از انبار اجتماعی مقداری وسیلهٔ زندگی، برابر با همان تعداد ساعت كار، دریافت می‌كند».۱۳ اما این سخنان جسته گریخته

10. ibid., xii, i, 189;

ماركس اضافه می‌كند كه با این حال نوعی «كنش و واكنش متقابل میان عوامل گوناگون وجود دارد»، چنان كه «در هر كل انداموار (ارگانیك)ی» می‌بینیم.

11. ibid., xv, 276.

۱۲. همهٔ سوسیالیست‌های قدیم مبادله‌كنندگان را، برخلاف تولیدكنندگان، انگل جامعه می‌دانستند: اوئن در «پیش‌نویس اساسنامه»ای كه در ۱۸۳۵ برای «اتحاد همهٔ طبقات و همهٔ ملل» نوشت انتظار جامعـه‌ای را می‌كشد «بـدون كشیشان، حقوقدانان، نظامیان، خریداران، و فروشندگان».

13. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 274;

همین‌اندیشه تقریباً با عین همین‌عبارت در «سرمایه»ی ماركس نیز تكرارشده‌است Karl Marx, das Kapital, iii, ch. xviii.

فقط نشان می‌دهند که تلاش مارکس برای تحلیل مسائل توزیع و مبادله در جامعهٔ سوسیالیستی چه‌قدر ناچیز است. بحث دربارهٔ کارکردهای ارزش و بها و سود در اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده مربوط به آیندهٔ دور بود.

دلیل دیگری که مارکس را، به طور هشیار یا ناهشیار، از بحث مثبت دربارهٔ مسائل اقتصادی سوسیالیسم بازمی‌داشت این بود که او نمی‌توانست معین کند که در نظام سوسیالیستی امر برنامه‌ریزی دقیقاً به دست چه کسانی صورت می‌گیرد. بیان او دربارهٔ نقش اساسی امر برنامه‌ریزی کاملا دقیق است، اما ایفای این نقش را به خود «جامعه» واگذار می‌کند:

> جامعه باید از پیش محاسبه کند که چه مقدار کار و ابزار تولید و وسیلهٔ معیشت می‌تواند به‌کار برد، بدون کسرکردن از آن شاخه‌های صنعت که، مثلا مانند کشیدن خط آهن، ممکن است تا مدت درازی، یك سال یا بیشتر، بازدهی نداشته باشند، نه از باب ابزار تولید و نه وسیلهٔ معیشت و نه ارزش مصرفی، بلکه کار و ابزار تولید و وسیلهٔ معیشت را از مجموع تولید سالانه می‌گیرند.[۱۴]

برنامه‌ریزی اقتصادی به‌عنوان کار دولت تصور نشده است، بلکه کاری است که وجود دولت را زائد می‌کند. «مانیفست» اعلام می‌کند که: «وقتی که در جریان تحول تمایزات طبقاتی ناپدید شدند، و تمام امر تولید در دست سازمان وسیعی از تمام ملت متراکم شد، آن وقت قدرت اجتماعی کیفیت سیاسی خود را از دست خواهد داد.» اما در این «سازمان وسیع» تمام ملت، کار برنامه‌ریزی تولید را چه کسانی بر عهده می‌گیرند؟ مارکس هرگز نکوشید به این پرسش پاسخ بدهد. در یکی از قطعات «سرمایه» می‌گوید که خود جامعه به‌صورت یك «سازمان آگاه و منتظم» درمی‌آید، که در آن خود تولیدکنندگان «مبادلهٔ فرآورده‌ها را تنظیم می‌کنند، و به‌جای آن که اجازه دهند فراورده‌ها به صورت نیروی کوری بر آن‌ها حکومت کنند، خودشان آن‌ها را تحت نظارت مشترك خود قرار می‌دهند».[۱۵] روشن است که برنامه‌ریزی و هدایت زندگی اقتصادی پارهٔ

14. Karl Marx, *Das Kapital*, ii, ch. xvi.
15. Karl Marx, *Das Kapital*, iii, ch. xxxix.

اساسی سوسیالیسم است؛ ولی مارکس در این مورد قانع بود به این که مانند همهٔ سوسیالیست‌ها، از سن‌سیمون به بعد، چنین فرض بگیرد که این وظایف را دولت یا سازمان سیاسی دیگری انجام نخواهد داد، بلکه خود تولیدکنندگان آن‌ها برعهده خواهند گرفت.۱۶ همچنین، شاگردان مارکس نیز پیش از ۱۹۱۷ دراین زمینه پیشرفتی نکردند. برنامه‌ریزی را امری مسلم می‌انگاشتند و دربارهٔ آن بحث نمی‌کردند. برنامهٔ حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه، که در دومین کنگرهٔ حزب در ۱۹۰۳ به تصویب رسید، با اصطلاحات دقیقاً مارکسیستی از «نشاندن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی در ابزار تولید و مبادله، و سامان‌دادن روند اجتماعی به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده» سخن می‌گوید.۱۷ اما این رسم رایج بود، و پیش از انقلاب هیچ کاری برای پروراندن مفهوم برنامه در ادبیات بلشویکی انجام نگرفت. در آستانهٔ انقلاب لنین این کمبود را با استدلالی که گویی از زبان خود مارکس جاری شده چنین توضیح می‌دهد:

> در آثار مارکس هیچ اثری از تلاش برای ایجاد یوتوپیا، برای حدس‌زدن در خلا دربارهٔ آنچه نمی‌توان‌دانست، دیده‌نمی‌شود. مارکس مسألهٔ کمونیسم را به همان صورتی عبارت‌بندی می‌کند که یك عالم طبیعی ممکن است مسألهٔ مثلا یك نوع جدید زیست‌شناختی را عبارت‌بندی کند، یعنی وقتی که ما بدانیم که چنین نوعی به‌وجود آمده است و در جهت معینی تکامل می‌یابد.۱۸

مارکس مفهوم اقتصاد اجتماعی برنامه‌ریزی شده را از خود به میراث گذاشته بود، و تحلیل او دربارهٔ نظام سرمایه‌داری می‌بایست پایهٔ صناعت (تکنیك)های برنامه‌ریزی سوسیالیستی را از طریق روند تضاد فراهم

---

۱۶. کلمه‌ای که سن سیمون به‌کار می‌برد «industriels» («صنعتگران») است که همهٔ کسانی را که به کار تولید می‌پردازند در بر می‌گیرد. شاگردان سن سیمون پس از مرگ استاد، شاید برای حفظ شهرت «سوسیالیستی» او، در بحث از «اتحاد کارگران» کلمهٔ «travailleurs» («کارگران») را به‌کار بردند. (*Doctrine de Saint-Simon: Exposition, Première Année* (1830), p. 197).

17. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), I, 20.

18. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 482.

سازد.۱۹ اما سیاست‌های اقتصادی دوران گذار، که انقلاب در تلاش آفرینش نظام سوسیالیستی آن را طی می‌کند، می‌بایست به‌طور تجربی به دست کسانی که انقلاب را انجام می‌دهند معین شود.

علاوه بر اشاره‌های کلی درازمدت دربارهٔ تشکیل نظام سوسیالیستی آینده، مارکس دربارهٔ مسائل جاری سیاست اقتصادی نیز گهگاه سخنانی گفته است؛ و این سخنان در آن احزابی که مدعی بودند برنامهٔ خود را بر پایهٔ تعالیم او بناکرده‌اند تأثیر عملی مستقیم‌تری داشت. مارکس در «مانیفست» از پاره‌ای اقدامات فوری نام می‌برد که، دست‌کم در «پیشرفته‌ترین کشورها» پرولتاریا می‌تواند از آن‌ها جانب‌داری کند، و آن‌ها را در شرایط موجود اصلاحات قابل‌اجرا می‌داند. این اصلاحات را در محدودهٔ رسمی دموکراسی بورژوایی می‌توان انجام‌داد، هرچند مارکس عقیده داشت که چنین اصلاحاتی ناگزیر «از خود پیش می‌افتند» و «شکاف‌های دیگری در نظام اجتماعی کهن بازمی‌کنند». از میان ده اقدامی که در «مانیفست» یاد شده‌اند (و مارکس اذعان دارد که ممکن است از کشور تا کشور فرق داشته‌باشند)، مهم‌ترین‌آن‌ها عبارت‌اند از لغو مالکیت خصوصی زمین؛ مالیات بر درآمد تصاعدی؛ لغو وراثت؛ مرکزیت وراثت از طریق بانک ملی؛ دولتی شدن ارتباطات؛ گسترش مالکیت دولت بر کارخانه‌ها و ابزار تولید؛ اجبار برابر همهٔ افراد جامعه به کار کردن؛ آموزش رایگان و منع استخدام کودکان در کارخانه‌ها «به‌صورت‌کنونی». گاه این ایراد نظری مطرح شده است که انجام دادن این تقاضاهای محدود ممکن است از دشواری زندگی پرولتاریا بکاهد و در نتیجه شور انقلابی آن‌ها را سست کند، و این‌گونه تقاضاها نباید از جانب انقلابیان راستین پیش کشیده شود. اما در عمل هیچ حزبی نمی‌تواند توده‌های وسیع را جذب کند، مگر آن که برای رفع شکایت‌های آنی آن‌ها نیز برنامه‌ای داشته باشد. رسم احزاب سوسیال‌دموکرات به پیروی از سابقهٔ «مانیفست» چنین شد که دو برنامهٔ حداکثر و حداقل داشته باشند؛ برنامهٔ حداکثر هدف انقلابی آن‌ها است، و برنامهٔ حداقل اصلاحاتی است که امیدوارند در نظام بورژوایی موجود نیز به اجرای آن توفیق یابند. یکی از نتایج

۱۹. صناعت‌های برنامه‌ریزی، به‌صورتی که سرانجام در اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شد، مبتنی بر مقولاتی است که مارکس در «سرمایه» برای تحلیل نظام سرمایه‌داری به‌کار می‌برد؛ اما این مقولات در نخستین سال‌های رژیم شوروی چندان، یا مطلقاً، کاربردی نداشتند.

پیش‌بینی‌نشدهٔ این تقسیم آن بود که گروه کثیری از افـراد که برحسب طبع و اعتقاد خود به برنامهٔ حداقل علاقه‌مند بودند وارد احزاب سوسیال‌ـ دموکرات شدند؛ و در کشورهایی که پاره‌ای از این خواست‌های حداقل در واقع انجام گرفته بود و به نظر می‌رسید که باقی آن‌ها نیز در آینده از طریق دموکراسی بورژوایی انجام خواهد گرفت، این احزاب رفته‌رفته خواست‌های برنامهٔ حداکثر را به مقولهٔ هدف‌های دوردست نظری احاله دادند و فعالیت خود را به تحقق بخشیدن برنامهٔ حداقل مقصور کردند. به عبارت دیگر، سوسیال‌دموکراسی درعین‌حال که ازلحاظ‌نظری انقلابی باقی ماند در عمل گرایش اصلاحگری بر آن چیره شد. حزب سوسیال‌ـ دموکرات نمونهٔ کلاسیك این دیگرگونی تدریجی بود.

جریان اشاعهٔ مرام مارکسیسم در روسیه دارای مشخصات ویژه‌ای بود که با واپس‌ماندگی اوضاع اقتصادی و نیز واپس‌مانـدگی اوضاع سیاسی جامعهٔ روسیه تناسب داشت. در قرن نوزدهم تصرف قفقازیه و فتح منطقهٔ آلتای در قلب سیبریه با منابع معدنی بسیار سرشارشان محیط مادی پرورش صنعتی روسیه را فـراهم ساخت، و روسیه به‌صورت یك قدرت صنعتی بالقوه درآمـد. آزاد شدن سرف‌ها در ۱۸۶۱، کـه ضربهٔ مستقیمی بود بر باروی نظام فئودالی روس، نشانهٔ رسیدن نخستین موج سرمایه‌داری صنعتی نوین بود، آن هم به کشوری کـه در آن از شرایط رشد بورژوازی سرمایه‌دار مستقل هیچ خبری‌نبود. نقش‌تاریخی آزادشدن سرف‌ها در روسیه، مانند نقش قانون محصورکردن زمین‌های عمومی در تاریخ انگلستان، آن بود که نیروی کار لازم را برای صنعتی‌کردن اقتصاد کشور از زمین روستاها به‌سوی کارخانه‌های شهری برانـد. اما نخستین تأثیر این کار در وضع دهقانان و نظام زمین‌داری ظاهر شد، زیرا که تمام آیندهٔ آن‌هـا در معرض بحث علنی قرار گرفت. در ظـرف سی سال بعد، مسألهٔ حاد روز همین مسألـه بود. طبیعی است کـه نخستین گروه‌هـای مارکسیستی از میدان بحث و جدل بـا «نارودنیك‌ها» بـر سر سرنوشت دهقانان و کشاورزی روسیه بیرون آمدند. مسائل ارضی، با آن که در اندیشهٔ مارکس مرتبهٔ درجهٔ دوم داشتند، برای پیروان او در کشوری که ۹۰ درصد جمعیتش کشاورز بودند مسائل حیاتی بودند؛ و چیزی که باعث ناراحتی آن‌ها می‌شد این نکته بود که گویا مارکس در پاره‌ای از سخنان پراکندهٔ سال‌های اخیرش جانب نارودنیك‌ها را در برابر مارکسیست‌های

روس گرفته بود.[۲۰] نارودنیک‌ها بر آن بودنـد که بنهٔ (کمون) دهقانی روسیه، یعنی نوعی نظام زمین‌داری که هر از چندی زمین‌های افراد را می‌گیرد و از نو تقسیم می‌کند ــ نظامی که در دورهٔ سرف‌داری برقرار بود و پس از لغو سرف‌داری نیز باقی ماند ــ پایه‌ای است بـرای قاعدهٔ مالکیت اشتراکی که در نظام سوسیالیستی آینده باید برقرار شود، و لذا روسیه فرصت بی‌مانندی برای رهبری جهان در راه سوسیالیسم در اختیار دارد. اما پلخانوف، پدر مارکسیسم روسی و بنیان‌گذار نخستین گروه مارکسیستی روس در خارج، شکی نداشت که مارکسیسم از دیدگاه مسألهٔ ارضی روسیه به چه معنی است. پلخانوف دهقانان را، چه در روسیه و چه در غرب، اساساً یك عامل محافظه‌کار می‌انگاشت. پلخانوف در قطعه‌ای که بارها از قول او نـوشته شده‌است، در ۱۸۹۲ می‌نویسد: «گـذشته از بورژوازی و پرولتاریا ما در کشور خود نیروی‌اجتماعی‌دیگری نمی‌بینیم که گروه‌های مخالف یا انقلابی از آن کمك بگیرند.»[۲۱] بنابراین پلخانوف معتقد بود که انقلاب باید در روسیه به همان راهی برود که در غرب رفته است ــ همان راهی که نقشه‌اش در «مانیفست کمونیستی» ترسیم شده است. نخستین مرحله، انقلاب بورژوازی سرمایه‌دار است، که رشد صنعت را در روسیه تسریع خواهد کـرد و نظام‌های منسوخ فئودالـی مانند زمین‌داری و بنهٔ (کمون) روستایی را از میان خواهد بـرد؛ سپس، با پیروزی و استقرار سرمایـه‌داری در شهر و روستا، زمـان برافتادن سرمایـه‌داری با انقلاب سوسیالیستی پرولتاریـا فرا می‌رسد. اندیشهٔ نارودنیکی رسیدن به سوسیالیسم از راهٔ بنهٔ روستایی، بدون گذار از دوران سرمایه‌داری و بدون پدیدآمدن یك پرولتاریای‌نیرومند، یوتوپیای محض است ــ یا شولایی است کـه ارتجاع زیر آن پنهان شده است. در دههٔ ۱۸۹۰ لنین به‌صورت شاگرد پرشور پلخانوف در صحنه ظاهر شد. او در نخستین نوشته‌های خود مجادلهٔ پلخانوف را با نارودنیك‌ها ادامه می‌دهد و با شور تمام از این حکم دفاع می‌کند که رشد سرمایه‌داری در روسیه ضرورت دارد.

در اواسط دههٔ نود، یعنی هنگامی که لنین کار خود را آغاز کرد، واقعیات امر مسأله را به نفع مارکسیست‌ها حل و فصل کرده بود. در دههٔ ۱۸۴۰ هاکستهاوزن، ناظر تیزبین پروسی، نقش حیاتی سرف‌ها را در

۲۰. نگاه کنید به: «یادداشت (ج): **مارکس، انگلس و دهقانان**» صص ۵۷ـ۴۴۵.
21. G. V. Plekhanov, *Sochineniya*, iii, 119.

اقتصاد روسیه به‌روشنی تشخیص داده بود:

> اگر مالکیت بزرگ بـرای پیشرفت تمدن و ثروت ملـی ضرورت داشته باشد، که به عقیدهٔ من محل تردیـد نیست، هنوز وقت الغای سرف‌داری نرسیده است.۲۲

آزاد شدن سرف‌ها آن تعادلی را که روستای روسیه در تراز نازل اقتصاد سرف‌داری از آن برخوردار بود برهم زد، و تعادل دیگری هم به‌جـای آن نگذاشت. آن دسته از زمین‌داران چابك و توانا که توانستند املاك خود را بر پایهٔ سرمایه‌داری کارآمدی استوار کنند و همان سرف‌های پیشین خود را به نام کارگر مزدور به‌کار بگمارند و به تولید وسیع فراورده‌های صادراتی بپردازند، از این جریان سود بردند؛ زمین‌دارانی که این زرنگی را نداشتند یا جای املاکشان نامساعد بود، نتوانستند خود را با محیط تازه تطبیق دهند و بیش از پیش در مرداب قرض و بیکارگی فرو رفتند. اصلاحات به گروه کوچکی از دهقانان کارآمد نیز میدان داد، چنان که توانستند جای پای خود را محکم و دارایی‌شان را چند برابر کنند و با کار کشیدن از همپالکیان نگون‌بخت خود از جرگهٔ آن‌ها بیرون بیایند؛ اما برای تودهٔ کثیر دهقانان اصلاحات چیزی نبود جز رفتن زیر بار قرض، سختی معیشت، و اشکال تازه‌ای از استثمار، که مانند گذشته از آن خون دل می‌خوردند. اصلاحات دهقانان را به دو دسته تقسیم کرد: اقلیت کوچکی از دهقانان زمین‌دار (در برخی جاها تعدادشان به یك‌پنجم کل می‌رسید)، که برخی از آن‌ها کارگر مزدور می‌گرفتند، و اکثریت دهقانان بی‌زمین، یا دهقانانی که زمین‌شان کفاف زندگی‌شان را نمی‌داد و برای زمین‌داران بزرگ یا دهقانان مرفه مزدوری می‌کردند. با وارد شدن سرمایه‌داری در روستاهای روسیه تمایزات طبقاتی اندك اندك جوانه می‌زد.۲۳

---

22. A. von Haxthausen, *Études sur la Situation Intérieure, la Vie Nationale, et les Institutions Rurales de la Russie*, i (1847), 151.

۲۳. به تعبیر پلخانوف، دهقانان به‌طور کلی یك طبقه نیستند، بلکه نوعی «مرتبه» (sostoyannie) را تشکیل می‌دهند؛ اصلاحات ۱۸۶۱ این «مرتبه» را به دو طبقه تقسیم کرد ـ «بورژوازی روستایی» زمین‌دار، و «دهقانان فقیر» بی‌زمین؛ استثمارکنندگان و استثمارشوندگان (G. V. Plekhanov, *Sochineniya*, iii, 410)

لنین در ۱۹۰۵ روش قاطع دهقانان را نتیجهٔ تقسیم شدن آن‌ها به دو قشر «خرده‌بورژوازی» و «شبه پرولتاریا» می‌داند. (*Sochineniya*, vi, 369-70).

در این ضمن، پس از آزاد شدن سرف‌ها نخستین نشانه‌های روند صنعتی‌شدن در روسیه پدیدار شد. رشد سریع صنعت پس‌از ۱۸۹۰ با جریان‌یافتن سرمایهٔ خارجی به درون روسیه، پایه‌هایی را فراهم ساخت که حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه بر آن‌ها بنا شد: اعتصاب‌های سال ۱۸۹۶ سرآغاز واقعی جنبش پرولتاریایی بود. اما رشد دیرافتادهٔ صنعت سرمایه‌داری در روسیه پدید آمدن چند کیفیت خاص را باعث‌شد، که لنین آن‌ها را در کلام کوتاهی دربارهٔ روسیه خلاصه می‌کند و می‌گوید که در روسیه «جدیدترین [نوع] امپریالیسم سرمایه‌داری فی‌المثل با شبکهٔ ضخیمی از روابط پیش از سرمایه‌داری به هم بافته شده است».[۲۴] در اروپای غربی، مدیران صنایع اوایل قرن بیستم در یک روند تدریجی و قابل دنبال کردن از میان «آنتر پرونور»[۲۵]های آشنای اقتصاد کلاسیک تربیت شدند و با صنعت بزرگ جدید مقداری از زمینه و جهان‌بینی گذشتهٔ آن نیز همراه بود. در روسیه، صنعت جدید ناگهان ساخته و پرداخته از مغز سرمایهٔ روسی و غربی بیرون جست[۲۶]؛ انگیزه‌های رشد آن هم سیاسی بود و هم اقتصادی[۲۷]؛ دولت و بانک‌ها در ایجاد آن بسیار بیش از «آنترپرونور»های منفرد دخالت داشتند؛ و نسبت سرمایه‌های بزرگ در صنعت روسیه بسیار بیش از جاهای دیگر اروپا بود.[۲۸]

---

24. Lenin, *Sochineniya*, xix, 136.

۲۵. entrepreneur کسی‌که در اقتصاد سرمایه‌داری به قصد انتفاع به سازمان‌دادن شاخه‌ای از بازرگانی یا صنعت می‌پردازد؛ صاحب مؤسسهٔ بازرگانی یا صنعتی؛ «کاسب» در مقیاس بزرگ و جدید ـ م.

۲۶. بنابر کتاب معیاری که در این زمینه وجود دارد، سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع روسیه پیش از ۱۹۱۴ به بیش از دو میلیارد روبل بالغ می‌شد: از این مبلغ، ۳۲٫۶ درصد سرمایهٔ فرانسوی بود، ۲۲٫۶ درصد انگلیسی، ۱۹٫۷ درصد آلمانی، ۱۴٫۳ درصد بلژیکی، و ۵٫۲ درصد امریکایی.
(P.B.O.I', quoted in Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 44).

۲۷. ویته، نیرومندترین هوادار صنایع، در خاطرات خود نکتهٔ بامعنایی را بیان می‌کند: «می‌گویند که من برای رشددادن صنایع وسایل مصنوعی به‌کار می‌بردم. این عبارت ابلهانه یعنی چه؟ به چه وسیله‌ای جز وسایل مصنوعی می‌توان صنایع را رشد داد؟ (*Vospominaniya* (Berlin, 1922), i, 451).

۲۸. در ۱۹۱۳، ۲۵٫۵ درصد از کارگران صنعتی روسیه در واحدهایی مشغول کار بودند که هرکدام بیش از ۱۰۰۰ کارگر داشتند و ۹٫۵ درصد در واحدهایی که از ←

تفاوت‌های کارگر کارخانهٔ روسی و اروپایی حتی از این هم بارزتر بود. کارگر کارخانهٔ غربی هنوز مقداری از مهارت خاص صنعتگر خرده‌پای پیشین را با خود داشت. کارگر روسی، دهقان از ده برآمده‌ای بود که در فصل کسادی بازار کار یا دورهٔ بحران اقتصادی ممکن بود به ده خود بازگردد. قانوناً در شمار دهقانان بود، و در جرگهٔ صنعتگران خرده‌پا، که جزو «خرده‌بورژوازی» بودند، قرار نمی‌گرفت. فاقد آن درجه از سواد و مهارت صنعتی بود که در غرب طبقهٔ روزافزون «اشرافیت کارگری» از آن برمی‌خاست ــ یعنی طبقه‌ای که در منافع سرمایه‌داری سهیم بود و چون مورد استثمار بی حد و حصر قرار می‌گرفت برای کشت تبلیغات انقلابی زمین بسیار باروری را فراهم می‌ساخت. بسیاری از تفاوت‌ها، چه در ساختار صنعت و چه در سیرت کارگران، در تفاوت نظام‌های سیاسی غرب و شرق اروپا نیز منعکس می‌شد. آخر این که یگانگی کارگر کارخانه و دهقان روس باعث می‌شد که این دو مقوله با یکدیگر کنش و واکنش داشته‌باشند، و جداکردن آن‌ها از یکدیگر، چنان که در کشورهای غربی معمول بود، عملا امکان نداشت.

نخستین برنامهٔ حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه بنا به رسم جاری به دو بخش خواست‌های حداکثر و خواست‌های حداقل تقسیم شده بود، اما آن آسیب موذی اثری که حزب سوسیال‌دموکرات آلمان را فرا گرفت، یعنی پیش‌افتادن خواست‌های حداقل و فراموش‌شدن خواست‌های حداکثر، حزب روسی را تهدید نمی‌کرد ــ و دلیل آن هم آشکار بود: از ۱۸۴۸ به بعد، مفهوم برنامهٔ حداقل غالباً همان خواست‌هایی بود که به دست آوردن آن‌ها در انقلاب بورژوایی امکان داشت، بدون آن که چارچوب نظام سرمایه‌داری بورژوایی زیر فشار آن‌ها درهم شکسته شود؛ برنامهٔ حداکثر مربوط به انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا بود. در اروپای غربی، که انقلاب بورژوایی کاری بود انجام گرفته، برنامهٔ حداقل به همین‌دلیل دیگر انقلابی نبود و به موجب همین اختلاف از برنامهٔ حداکثر انقلابی جدا می‌شد. وقتی که حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه برنامهٔ خود را در ۱۹۰۳ تصویب کرد، انقلاب بورژوایی هنوز در روسیه انجام نگرفته

← ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر داشتند؛ ارقام متناظر آلمان در ۱۹۰۷ به همان ترتیب ۸٫۱ درصد و ۶٫۱ درصد بوده‌است

(Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 46).

بود و برنامه‌های حداقل و حداکثر هر دو انقلابی بودند. حداقل خواست‌های سیاسی برنامهٔ مصوب کنگرهٔ حزبی ۱۹۰۳ با برانداختن استبداد تزاری و تأسیس جمهوری دمکراتیک به‌جای آن آغاز می‌شد.۲۹ حداقل خواست‌های اقتصادی هم که به دنبال آن می‌آمد روی‌هم‌رفته در روسیهٔ آن زمان به همان اندازه انقلابی بود، هرچند این خواست‌ها را با ملایمت سنجیده‌ای تنظیم کرده بودند و کمتر نکته‌ای در آن‌ها بود که در دموکراسی‌های بورژوایی پیشرفته صورت نگرفته باشد یا در شرف صورت گرفتن نباشد. از آن جمله بودند خواست‌های روزکار هشت ساعته؛ تعطیل آخر هفته؛ منع کار شبانه، مگر به دلیل ضرورت فنی؛ منع استخدام کودکان زیر شانزده‌سال (و محدودیت کار تا هجده سال)؛ منع استخدام زنان در کارهای خلاف بهداشت؛ بیمهٔ دولتی در برابر بیماری و پیری؛ بازرسی مؤثر در کارخانه‌ها، و اقدامات دیگری‌که در عالم قوانین‌اجتماعی و برنامه‌های رادیکال کشورهای غربی امور آشنایی به‌شمار می‌رفت. بخش ارضی برنامهٔ حزب به‌ویژه بسیار ملایم بود، زیرا که در واقع به اقداماتی برای «برچیدن بازمانده‌های رژیم سرف‌داری» و پیش بردن «رشد آزادانهٔ مبارزهٔ طبقاتی در روستا» ختم می‌شد. پیشنهادهای منجز عمدهٔ آن عبارت بود از لغو بدهی‌هایی که دهقانان هنوز از بابت آزادی خود بر عهده داشتند و بازگرداندن مبالغ پرداخت شده، و مصادرهٔ زمین‌های کلیسا و املاک سلطنتی، و «تأسیس کمیته‌های دهقانی برای بازگرداندن زمین‌هایی که هنگام الغای سرف‌داری از دست دهقانان ربوده شد (زمین‌های معروف به «بریده‌ها»)... به دهقانان بی‌زمین».۳۰ جالب این بود که کنگرهٔ حزب به بخش اقتصادی برنامه اظهار علاقه‌ای نکرد. نه در آن روز، و نه در مجادلات بعد از انشعاب بلشویک‌ها و منشویک‌ها، مسائل اقتصادی نقش مهمی بر عهده نداشتند.

جنگ روسیه و ژاپن آتش ناخرسندی‌هایی را که از مدت‌ها پیش در شهر و روستا دود می‌کرد شعله‌ور ساخت. انقلاب ۱۹۰۵ نخستین‌نشانهٔ بارز این واقعیت بود که شورش نوپای پرولتاریای‌جوان کارخانه‌ها برضد سرمایه‌داری صنعتی و شورش کهن‌سال دهقانان روسیه برضد شرایط ارضی تحمل‌ناپذیر به‌طور خود به خود و ناهماهنگ و نیمه ناهشیار با

---

۲۹. نگاه کنید به جلد اول، ص ۵۰.

۳۰. برنامهٔ ۱۹۰۳ در VKP *(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), I, 19-23.

هم جوش خورده‌اند. در روز «یکشنبهٔ خونین»، ۹ ژانویهٔ ۱۹۰۵، کارگران شهری با تلاش کورمال خود آتش انقلاب را روشن کردند؛ و اعتصاب‌های صنعتی وسیع پاییز ۱۹۰۵ شگرف‌ترین توفیق‌های انقلاب بود. اما پیش از آن، در فوریهٔ ۱۹۰۵، روستاییان نواحی‌خاک‌سیاه و استان‌های بالتیک و قفقاز سر به شورش برداشته بودند؛ و شورش‌های دهقانی که در ماه‌های بعدی آن سال در سراسر روسیه درگرفت تا بهار و تابستان سال ۱۹۰۶ نیز جسته گریخته ادامه داشت ــ یعنی تا مدت‌ها پس از آن که انقلاب در شهرها و کارخانه‌ها سرکوب شده بود. آنچه در ۱۹۰۵ روی داد نظر بلشویک‌ها را در یک نکته تأیید کرد: ضرورت رهبری پرولتاریا در انقلاب. اما روشن شد که انقلاب در روسیه بدون پشتیبانی فعالانهٔ دهقانان نمی‌تواند پیروز شود؛ و نیز روشن شد که دهقان روس بسیار بیش از آنچه در فصل احتیاط‌آمیز مسائل ارضی برنامهٔ حزب پیش‌بینی شده بود برای انقلاب‌آمادگی دارد.

در نتیجهٔ رویدادهای ۱۹۰۵، دهقانان در محاسبات بلشویک‌ها اهمیت و اعتبار کاملا تازه‌ای پیدا کردند. در آوریل ۱۹۰۵، سومین کنگرهٔ حزبی سراسر روسیه در لندن از «جنبش روزافزون دهقانی» به نیکی نام برده بود، و درعین‌حال که اذعان داشت که این جنبش هنوز «خودانگیخته و از لحاظ سیاسی ناهشیار» است، آن را شایستهٔ پشتیبانی حزب سوسیال‌دموکرات شناخته بود. قطعنامهٔ‌حزب چندین‌گام از توصیه‌های برنامهٔ حزبی فراتر رفت و به‌طور آشکار از «دهقانان و پرولتاریای روستا» دعوت کرد که «به‌طور دسته‌جمعی از پرداخت مالیات و بدهی‌ها خودداری کنند و برای خدمت نظام‌وظیفه حاضر نشوند و فرمان‌ها یا دستورهای دولت و مأموران آن را اطاعت نکنند».[۳۱] در همان ماه لنین «دیکتاتوری انقلابی‌ـدموکراتیک پرولتاریا و دهقانان» را هدف فوری انقلاب نامیده بود؛ و در رسالهٔ «دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک»، که موضوعش تشریح همین مسأله بود، میان مرحلهٔ نخست یا بورژوایی انقلاب که در آن پرولتاریا با مجموع طبقهٔ‌دهقان متحد است، و مرحلهٔ دوم که در آن پرولتاریا با دهقانان فقیر برضد عناصر ارتجاعی طبقهٔ دهقان همدست می‌شود، تمایز دقیقی ترسیم می‌کند:

---

31. ibid., i, 46-7.

ما از جنبش دهقانی تا آن حد که انقلابی-دموکراتیک باشد پشتیبانی می‌کنیم. ما برای نبرد با این جنبش تا آن حد که در نقش ارتجاعی و ضدپرولتاریایی ظاهر شود آماده‌می‌شویم (بله، فوراً آماده می‌شویم). تمام جوهر مارکسیسم در این وظیفهٔ دوگانه خلاصه می‌شود.۳۲

اما محتوای آن خط‌مشی ارضی که باید در این دو انقلاب در پیش گرفته شود، مورد بحث قرار نمی‌گیرد. در کنفرانس بلشویک‌ها در تامرفورس، دسامبر ۱۹۰۵، باب بحث دربارهٔ تجدید نظر در بخش ارضی برنامهٔ حزبی گشوده شد: کنفرانس پیشنهاد کرد که نکات کهنهٔ مربوط به «بریده‌ها» (که بیش از حد ملایم بود) و الغای بدهی‌ها (که انجام گرفته بود) از برنامه حذف شود، و به دهقانان قول داده‌شود که از هرگونه اقدام‌انقلابی آن‌ها پشتیبانی خواهد شد، از جمله از مصادرهٔ زمین‌هایی که در مالکیت خصوصی است، و کوشش شود که دهقانان را قانع کنند که «منافع‌آن‌ها با منافع بورژوازی ده تقابل آشتی‌ناپذیر» دارد، و راه رسیدن به هدف سوسیالیسم به آن‌ها نشان داده شود.۳۳

یکی از نتایج آشتی بلشویک‌ها و منشویک‌ها در زمستان ۶-۱۹۰۵ تأسیس کمیسیون مشترکی بود که می‌بایست پیشنهادهای مربوط به اصلاح برنامهٔ‌ارضی۳۴ را گردآوری و خوب و بد کند تا در کنگرهٔ«وحدت» که در آوریل ۱۹۰۶ در استکهلم تشکیل شد (و بعدها بلشویک‌ها آن را کنگرهٔ چهارم نامیدند) مورد بحث قرار گیرد. طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین بحث محافل سوسیال‌دموکرات دربارهٔ خط‌مشی ارضی در کنگرهٔ استکهلم

---

۳۲. Lenin, *Sochineniya*, viii, 185-6. ؛ برای تحلیل بیشتری از نظریات‌لنین در این زمان نگاه کنید به: **جلد اول، ص ۸۱.**

33. VKP *(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 58-9; Krupskaya, *Memories of Lenin* [i], (Engl. transl. 1930), pp. 131-3,

در این مأخذ گفته شده است که لنین نخستین‌بار در کنفرانس تامرفورس نتایج تجربهٔ انقلاب ۱۹۰۵ را مطرح کرد.

۳۴. گزارش‌این کمیسیون در مجموعهٔ‌آثار لنین آمده‌است (Lenin, *Sochineniya*, ix, 458-60). ؛ لنین پیش‌نویس خود را (که مورد تأیید اکثریت اعضای کمیسیون بود) با شرحی دربارهٔ انگیزه‌های آن به‌صورت جزوهٔ جداگانه‌ای در مارس ۱۹۰۶ منتشر کرد. (*Sochineniya*, ix, 55-76)

انجام گرفت؛ گذشته از اختلاف اصلی میان بلشویک‌ها و منشویک‌ها (منشویک‌ها در کنگره اکثریت کوچکی داشتند) هر دو گروه در میان خود نیز دچار اختلاف‌نظر بودند. به‌جز چند استثنای بی‌اهمیت، همه بر سر این نکته توافق داشتند که برنامهٔ قدیم کهنه شده است و، برای ارضای خواست‌های دهقانان که در آشوب‌های اخیر پدیدار شده بود، باید در خصوص کل مسألهٔ زمین گامی برداشت. گام نخست نسبتاً ساده بود. بلشویک‌ها خواهان مصادرهٔ همهٔ زمین‌های کلیسا و املاک سلطنتی و خالصجات دولتی و علائق زمین‌داران بودند؛ منشویک‌ها خواهان «قطع علاقه» (alienation) مالکان بودند، و این اصطلاح پرداخت بهای زمین را هم افاده می‌کرد، یا دست‌کم آن را مردود نمی‌ساخت. اما عده‌ای از منشویک‌ها در این نکته با بلشویک‌ها موافق بودند، چنان که بلشویک‌ها به اکثریت رسیدند؛ و کلمهٔ «مصادره» در قطعنامهٔ کنگره به‌کار رفت. املاک کوچك (که تعریف دقیق‌تری هم از آن‌ها داده نشده بود) از مصادره مستثنا بودند.

مسأله‌ای که بسیار بیشتر مورد اختلاف بود آن بود که پس از مصادره چه خواهد شد. این جا سه رأی کلی قابل تشخیص بودند: منشویک‌ها، که از اقتدار حکومت مرکزی می‌ترسیدند، می‌خواستند که مالکیت زمین‌ها به «ارگان‌های حکومت خودمختار محلی» منتقل شود، که زمین را برای همیشه به دهقانان کشتگر واگذار می‌کرد؛ این راه‌حل را «ولایتی کردن» زمین می‌نامیدند. رأی دوم در پیشنهادی طرح شده بود که از لنین سرچشمه می‌گرفت و اکثریت کمیسیون پیش‌نویس طرفدار آن بود. پیشنهاد این بود که زمین‌های مصادره شده در اختیار کمیته‌های دهقانان قرار گیرد تا زمانی که مجلس مؤسسان تشکیل شود، و پس از آن در صورتی (و فقط در این صورت) که یك جمهوری کاملا دموکراتیك تأسیس شود حزب تقاضای الغای مالکیت خصوصی زمین و انتقال تمام زمین‌ها را به «تمام خلق» (یا بنا بر پیش‌نویس دیگر به دولت) مطرح خواهد کرد؛ لنین چنین استدلال می‌کرد که قید شرط تأسیس جمهوری کاملا دموکراتیك در پیش‌نویس او آن خطری را که منشویک‌ها در انتقال زمین به دولت مرکزی می‌بینند مرتفع می‌سازد. گروه سوم، که اکثریت بلشویک‌ها را در بر داشت، در مورد گام اول یعنی تأسیس کمیته‌های دهقانان با پیش‌نویس لنین موافق بود، ولی پیشنهاد می‌کرد که از مجلس مؤسسان خواسته شود که پس از انتقال جنگل‌ها و معادن به دولت و انتقال

«املاکی که کشت اشتراکی آن‌ها مقدور باشد» به ارگان‌های خودمختار محلی، باقی زمین‌ها تقسیم شود و به مالکیت کامل دهقانان درآید. لنین پیش‌تر می‌گفت مالکیت فردی دهقانان ذاتاً از مقولهٔ سرمایه‌داری است و لذا در قیاس با نظام فئودالی املاك بزرگ که مالکیت آن‌ها از آن اشراف است و کشت و کار آن‌ها با دهقانان، پیشرفتی به‌شمار می‌رود۳۵؛ اما در این کنگره لنین اعلام کرد که خط‌مشی تقسیم اراضی «اشتباه» است (زیرا که در راه رسیدن به هدف نهایی یعنی سوسیالیسم کاری انجام نمی‌دهد) اما «زیان‌آور» نیست، حال آن که خط‌مشی «ولایتی‌کردن» زمین‌ها (که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیسم) «هم اشتباه و هم زیان‌آور» است؛ بنابرین گفت که پیشنهاد خود را، که از پیش نمی‌رود، پس‌می‌گیرد و از تقسیم زمین‌ها در مقابل «ولایتی‌کردن» آن‌ها پشتیبانی می‌کند. تمام این بحث و مجادله بر پایهٔ این فرض صورت می‌گرفت که ماهیت انقلاب آینده بورژوا دموکراتیك خواهد بود. لنین نه در سخنرانی خود در کنگره و نه در جزوه‌ای که سپس در تشریح نظریات خود نوشت ایراد اساسی وارد بر پشتیبانی از مالکیت فردی دهقانان را آشکارا مطرح نکرد۳۵ ــ و ایراد این بود که پس از رسیدن به مرحلهٔ سوسیالیسم ضرورت وارونه کردن روند تقسیم اراضی و بازسازی واحدهای تولید جماعتی (کولکتیف) پیش می‌آید؛ و هیچ‌کس دیگری هم به فکر آن آیندهٔ دور نبود.۳۷ اما بلشویك‌ها در اقلیت باقی ماندند. قطعنامهٔ منشویك‌ها که «ولایتی‌کردن» زمین‌ها را توصیه می‌کرد به‌عنوان رأی کنگره تصویب شد. اما قطعنامهٔ ضمیمه‌ای که مربوط به تاکتیك حزب بود دورنمای طولانی‌تری را پیش کشید و به حزب دستور داد که «به او [یعنی به خود دهقان] هشدار دهد که فریب نظام مالکیت زمین کوچك را نخورد، زیرا که تا زمانی که تولید کالا وجود دارد [این نظام] نمی‌تواند فقر توده‌ها را از میان ببرد، و سرانجام [حزب باید] ضرورت انقلاب سوسیالیستی را به عنوان تنها راه امحای هرگونه فقر و استثمار نشان دهد». قطعنامهٔ دیگری نیز از اهمیت هماهنگ‌ساختن شورش دهقانان «با حرکت تعرضی پرولتاریا

35. Lenin, *Sochineniya*, ix, 61.
36. ibid., ix, 149-56, 184-200.

۳۷. یك سال بعد لنین می‌نویسد: «پرولتاریا سوسیالیسم برابری‌طلب خرده‌مالکان را با خود نخواهد آورد، بلکه سوسیالیسم تولید اجتماعی در مقیاس بزرگ را با خود خواهد آورد.» (*Sochineniya*, xi, 187).

برضد تزاریسم» سخن می‌گفت.[۲۸]

نارسایی‌های مصوبات کنگرهٔ استکهلم هنگامی آشکار شد که سوسیال دموکرات‌ها با برنامهٔ ارضی سوسیال رولوسیونرها (اس‌ارها) رو به رو شدند، که جانشینان نارودنیک‌ها بودند و در این زمان می‌بایست آن‌ها را حزب برحق دهقانان نامید. برحسب برنامه‌ای که اس‌ارها در کنگرهٔ حزبی ژانویهٔ ۱۹۰۶ خود گذرانده بودند، حزب اس‌ار طرفدار اجتماعی کردن زمین بود، و غرض از اجتماعی‌کردن عبارت بود از «بیرون آوردن از مبادله و تبدیل از مالکیت افراد به دارایی ملی». زمین‌می‌بایست بر پایهٔ دو قاعده میان افراد تقسیم شود، که آن‌ها را «قاعدهٔ کار» و «برابرسازی» می‌نامیدند، یعنی توزیع برابر زمین میان کسانی که روی زمین کار می‌کنند، و تنها مشکل کار تعیین ملاك برابری بود (یعنی تعداد کارکنان هر خانوار یا تعداد نان‌خوران). این خط مشی اس‌ارها را در ردیف آن سوسیالیست‌های غیرمارکسیستی قرار می‌داد که عقیده داشتند ذات سوسیالیسم نه در شیوه‌های تولید بلکه در برابری توزیع نهفته است. برنامهٔ اس‌ارها در نگاه نخستین با آن پیشنهاد بلشویك‌ها که در کنگرهٔ استکهلم رد شد چندان تفاوتی نداشت؛ در آن پیشنهاد نیز تقسیم برابر زمین میان دهقانان خواسته شده‌بود. اما لنین در رسالهٔ مفصلی که در پایان ۱۹۰۷ دربارهٔ سیاست ارضی نوشت نقطهٔ اشتراك برنامه‌های اس‌ارها و بلشویك‌ها را، و نیز افتراق نهایی و اساسی آن‌ها را چنین توضیح داد:

> اندیشهٔ برابری در نبرد با نظام مطلقهٔ کهن به طور کلی و در نبرد با نظام سرف‌داری و ماهیت اراضی وسیع بالاخص، انقلابی‌ترین اندیشه‌است. اندیشهٔ برابری نزد خرده‌بورژوازی دهقانی، از آن‌جا که بیان‌کنندهٔ نبرد نابرابری نظام فئودالی و سرف‌داری است، اندیشه‌ای است برحق و پیشرو. اندیشهٔ «برابرسازی» مالکیت زمین نیز از آن جا که بیان‌کنندهٔ تلاش

---

38. VKP (*B*) *v Rezolyutsiyakh* (1941), 75-6;
مذاکرات کنگرهٔ استکهلم در این مأخذ آمده است:
Chtervertyi (Ob"edinitel'nyi) S"ezd RSDRP (1934).

ده میلیون دهقـان است کـه روی قطعات هفت دسیاتین[۳۹] نشسته‌اند و بر اثر تقسیم املاك بزرگ[۴۰] با مساحت متوسط ۲،۳۰۰ دسیاتین به دست مالکان از هستی ساقط شده‌اند، اندیشه‌ای است برحق و پیشرو. در این لحظه از تاریخ، این اندیشه واقعاً بیان‌کنندهٔ چنین تلاشی است و انقلاب منسجم بورژوایی را به حرکت درمی‌آورد، اما آن را به غلط در لفاف تیره‌ای از اصطلاحات شبه‌سوسیالیستی می‌پیچد ... محتوای واقعی این انقلاب که نارودنیك‌ها آن را «اجتماعی کردن» [زمین] می‌دانند منسجم‌ترین طریق پاك کردن راه برای سرمایه‌داری است، با ریشه‌کنی قطعی نظام سرف‌داری. ... نارودنیك‌ها گمان می‌کنند کـه این «برابرسازی» عامل بورژوایی را حذف می‌کند، حال آن که در حقیقت این کار بیان‌کنندهٔ تلاش‌های بنیادی‌ترین نوع بورژوازی است.[۴۱]

بدین ترتیب بلشویك‌هـا می‌توانستند در این مرحلهٔ مقدماتـی از شعار «برابرسازی» اس‌ارها استفاده کنند، و حتی ظاهراً با اس‌ارها در مسألهٔ خط‌مشی ارضی متحد شونـد. اما آنچه از نظر اس‌ارها هـدف سوسیالیستی نهایی بود برای بلشویك‌ها چیزی جز یکی از نتایج اتفاقی انقلاب بورژوایی نبود. وقتی که انقلاب بورژوایی بازمانـده‌های نظام فئودالی و سرف‌داری را به نام حق عموم مردم بر مالکیت زمین جاروب می‌کند، اختلاف پیش می‌آید؛ زیرا که تصور بلشویك‌ها از انقلاب ارضی سوسیالیستی با تصور اس‌ارها از بیخ و شاخ تفاوت دارد. ولی مادام که زمان بحث واقعی دربارهٔ خط‌مشی‌های ارضی سوسیالیسم فرا نرسیده‌است، خط فاصل میان بلشویك‌ها و اس‌ارها به آسانی مخدوش می‌شود.

حکومت تزاری نیز ازرویدادهای ۶ـ۱۹۰۵ همان نتیجه‌ای را گرفته

---

۳۹. لنین این پانویس را اضافه می‌کند: «این‌جا منظور من تقسیم مالکیت نیست، بلکه تقسیم کشت و کار است: این تقسیم ممکن است ـ و تا زمانی که کشت کوچك غالب است تا چندی ناگزیر هم خواهد بود ـ چه در شهری شدن و چه در ملی شدن.»

۴۰. desyatin واحد روسی اندازه‌گیری زمین، تقریباً برابر ۱۳۰۰۰ متر مربع. ـ م.

41. Lenin, *Sochineniya*, xi, 347.

بود که انقلابیان گرفته بودند ــ یعنی رفتار دهقانان کانون اصلی اوضاع روسیه نیست. پس از بیانیهٔ مشروطیت ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ که برای آرام کردن عناصر لیبرال و رادیکال شهرها صادر شد، در ۳ نوامبر بیانیهٔ دیگری انتشار یافت که به دهقانان وعده می‌داد که از پرداخت باقی‌اقساط بدهی‌های ارضی خود معاف خواهند شد. درست یك سال بعد ــ که در فاصلهٔ آن کنگرهٔ حزبی استکهلم نیز تشکیل شد ــ فرمان معروف ۹ نوامبر ۱۹۰۶ استولیپین خط‌مشی ارضی تازه‌ای را بنا نهاد. این فرمان دو نتیجه داشت: بنه‌های دهقانی که در آن‌ها رسم توزیع گهگاهی زمین از رواج افتاده بود منحل شدند و زمین آن‌ها میان سران خانوارهای سازندهٔ بنه تقسیم شد. در بنه‌هایی که هنوز رسم توزیع گهگاهی زمین رایج بود، سران خانوارها تشویق شدند که تقاضای آزاد کردن سهمی از زمین بنه را مطرح کنند، و برای تسهیل این کار زمین‌ها از نو گروه‌بندی شد. هدف فرمان دولت بدین‌ترتیب آن بود که نظام کهن مالکیت‌جماعتی‌دهقانان را منحل کندو به‌جای آن مالکیت فردی دهقانان را پایهٔ اقتصاد روستایی روسیه سازد. برای این کار، گذشته از وضع قوانین، روستاییان را با وسائل دیگری نیز ترغیب می‌کردند، از جمله با تأسیس «بانك ارضی دهقانان»، که به افرادی که زمینی داشتند یا می‌خواستند داشته باشند با شرایط آسان وام می‌داد. در مدت ده سال پس از صدور این فرمان بیش از دو میلیون خانوار از بنه بیرون رفتند، و اوج این جریان‌سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بود. این اصلاحات بیش از همه‌جا در اوکراین، در غرب رود دنی‌پر اجرا شد؛ آن‌جا حدود نیمی از بنه‌های پیشین به صورت مالکیت فردی درآمد. این منطقه مرکز بازرگانی صدور غله بود: این‌جا کشاورزی روسیه بیش از هر جای دیگر سود می‌داد و بر پایهٔ سرمایه‌داری سازمان یافته بود. همچنین، این‌جا محنت و مرارت دهقانان بی‌زمین که روی زمین دیگران کار می‌کردند از هر جای دیگر بیشتر بود. به همین معنی بود که تروتسکی اوکراین را «هندوستان روسیه»[۴۲] می‌نامید. در نخستین سال‌های قرن بیستم امواج پی در پی مهاجران از اوکراین به‌سوی سیبریه و اقیانوس اطلس به‌راه افتاد.

به دلیل سیاست سرکوبگر حکومت استولیپین، سخن گفتن از «ارتجاع استولیپینی» متداول است، اما این اصطلاح با اصلاحات ارضی

---

42. L. Trotsky, *1905* (second ed. 1922), p. 18.

استولیپین چندان راست درنمی‌آید، زیرا که این اصلاحات دنبالهٔ منطقی همان راهی بود که حکومت با آزاد ساختن سرف‌ها در پیش گرفته بود. غرض اصلی این آزادی پدیـد آوردن پشتوانهٔ کار «آزاد» بـرای رشد صنعتی بود. حتی روستاهای روسیه نیز به دایرهٔ اقتصاد پولی کشانده‌شده بودند؛ سرمایه‌داری پشت نظام کهن فئودالی را شکسته بود. بنهٔ (کمون) دهقانی، که واپسین بازماندهٔ آن نظام بـود، اکنون سدی بود در برابر ورود رقابت و کفایت نظام سرمایه‌داری به کشاورزی روسیه. غرض از اصلاحات استولیپین شاید این بود که با پدیدآوردن طبقه‌ای از دهقانان مرفه و سیر، سدی در برابر انقلاب بنا کند؛ اما از آن‌جا که سرمایه‌داری پیشرفته‌تر از فئودالیسم است، به‌گفتهٔ لنین «به معنای علمی و اقتصادی [نیز] پیشرو است».[۴۳] از طرف دیگر، سرمایه‌داری ارضی دو صورت متفاوت می‌توانست پیدا کند: سرمایه‌داری زمین‌داران؛ که کارگران‌مزدور داشته باشند، و سرمایه‌داری فردی خود دهقانان. لنین صورت نخست را نظام پروسی می‌نامد، و صورت دوم را نظام امریکایی (که قدری گمراه‌کننده است)[۴۴] و هدف اصلاحات استولیپین را صورت نخستین می‌داند (که این نیز قدری گمراه‌کننده‌است)، به این دلیل که این اصلاحات برضد طبقهٔ دهقانان به‌طور کلی انجام می‌گیرد. لنین صراحتاً این اصلاحات را «تشویق چاپیده شدن کمون‌ها به دست کولاک‌ها و شکستن روابط ارضی قدیم برای خاطر مشتی مالك مرفـه به بهای ورشکستگی سریع تـوده» می‌نامد، و استولیپین را در ردیف آن «یکصد زمین‌دار سیاه» می‌گذارد، و سیاست او را به نام «سیاست ورشکست‌کـردن کامل دهقانان و به‌زور درهم‌شکستن‌کمون برای بازکردن راه سرمایه‌داری **به هر قیمتی** که شده»[۴۵] محکوم می‌کند.

در پشت این سخنان توده‌فریب، مقداری حقیقت نیز نهفته است. در نوشته‌های مربوط به این مسأله رسم براین شده بود که دهقانان را به سه دستهٔ متمایز تقسیم کنند ــ «دهقانان فقیر»، که هشتاد درصد کل را شامل می‌شدند و یا بی‌زمین بودند و یا زمینشان آن‌قدر کوچك بود که بدون مزدوری کردن خود و خانـواده‌شان نمی‌توانستند امـور خود را بگذرانند؛ «دهقانان میانه‌حال» که با کار خانـواده‌شان روی زمین خود

43. Lenin, *Sochineniya*, xi, 352.
44. ibid., xi, 348-9, 352.
45. Lenin, *Sochineniya*, xi, 378, xii, 123.

امورشان می‌گذشت؛ و «دهقانان بورژوا» یا کولاک‌ها که آن‌قدر توانایی داشتند که کارگران مزدور را اجیر کنند (اگرچه گویا اجیر کردن حتی یك کارگر نیز شخص را در ردیف کولاک‌ها قرار می‌داد). غرض از اصلاحات حمایت و تشویق کولاک‌ها یا کولاک‌های بالقوه بود، به زیان تودهٔ دهقانان فقیر که در زرنگی یا مال‌اندوزی به پای آن‌ها نمی‌رسیدند، یا بختشان یاری نمی‌کرد؛ و با این کار می‌خواستند قشری از دهقانان مرفه پدید بیاورند که به رژیم وفادار باشند. خود استولیپین چنین توضیح می‌دهد که «دولت روی [دهقانان] سخت‌جان و قوی شرط بسته است، نه روی واماندگان و میخوارگان».[۴۶] این محاسبه غلط ازآب درآمد. مسألهٔ ارضی روسیه هیچ راه‌حل قابل قبولی نداشت ــ این مشکلی بود که سال‌ها بعد بلشویك‌ها را هم شکنجه می‌داد، و میزان بسیار پایین تولید کشاورزی روسیه بالا نرفت. این کار بدون واردکردن ماشین و صناعت امروزی ممکن نمی‌شد، و این هم بر پایهٔ مالکیت افراد دهقان مقدور نبود. اگر لنین در برابر گرفتن طرح استولیپین با نظام ارضی پروس حق می‌داشت، این طرح می‌بایست دست‌کم آن عنصر اساسی‌کارآیی را در بر داشته باشد، و حال آن که نداشت. در واقع طرح استولیپین از جهت آن که واحدهای کشاورزی بزرگ را خرد می‌کرد و به‌صورت قطعات کوچك درمی‌آورد، از لحاظ فنی واپس‌نگر بود. به این ترتیب استولیپین فقط می‌توانست امیدوارباشدکه‌وضع کولاك‌های «سخت‌جان و قوی» را بهتر سازد، و آن هم به بهای استثمار شدید و بیرحمانهٔ تودهٔ دهقانان فقیر و درمانده ــ و لنین در این مورد کاملا درست می‌گفت. سرانجام آن اقدامی‌که برای‌جلوگیری از انقلاب صورت‌گرفته‌بود سهم بزرگی به امر پیروزی انقلاب ادا کرد. این طرح با بدتر ساختن وضع اکثریت دهقانان چه به‌طور مطلق و چه در قیاس با همترازان خوشبخت‌تر آن‌ها، میان دهقانان اختلاف انداخت و به انقلابیان امکان داد که حتی در میان‌صفوف دهقانان‌نیز فقیران و استثمارشدگان‌را برضد توانگران‌و استثمارکنندگان بشورانند. به این دلیل بود که لنین تبلیغاتگر در سراسر این سال‌ها این نکته را تکرار و تأکید می‌کرد که اصلاحات استولیپین مایهٔ ورشکستگی تودهٔ دهقانان است. اما لنین مارکسیست و لنین اقتصاددان روس، به‌خوبی آگاه بود که راه حل نهایی در کجا است:

46. Quoted by G. T. Robinson, *Rural Russia Under the Old Régime* (1932), p. 194.

مالکان و سرمایه‌داران دشمنی را که باید با او دست و پنجه نرم کنند به‌خوبی می‌شناسند، و خوب احساس می‌کنند که **انقلاب** پیروزی منافع مالکان را **همان** پیروزی مالکیت خصوصی زمین به‌طور کلی **می‌شناسد**، و پیروزی منافع دهقانان را **همان** امحای مالکیت خصوصی زمین به‌طور کلی، چه زمین مالکان و چه زمین دهقانان .... در واقع نزاع بر سر تعیین این امر است که آیا روسیهٔ نوین باید به دست مالکان ساخته شود (که جز بر پایهٔ مالکیت خصوصی انواع زمین ممکن نیست)، یا به دست تودهٔ دهقانان (که در یک کشور نیمه‌فئودالی بدون از میان بردن مالکیت خصوصی، در مورد زمین مالکان و زمین‌های واگذار شده **هر دو**، امکان ندارد).[۴۷]

این شاید روشن‌ترین مطلبی است در نوشته‌های این دورهٔ لنین دائر بر شناختن این نکته که توزیع زمین میان دهقانان بر پایهٔ برابری، اگرچه اقدام لازمی است در میانهٔ راه که نشانهٔ مرحلهٔ بورژوایی انقلاب است، اما راه حل مسأله نیست، و همان طور که املاک بزرگ با موج انقلاب بورژوایی از میان خواهد رفت زمین‌های فردی دهقانان نیز روزی باید با انقلاب سوسیالیستی یک‌کاسه شوند و به صورت واحدهای اقتصادی بزرگ‌تر درآیند.

علت این که هم حکومت روسیه و هم انقلابیان در این دوره بیش از هر چیز به مسألهٔ ارضی توجه داشتند به آسانی قابل توضیح است؛ دلیل این توجه تنها تجارب ۱۹۰۵ نبود، بلکه اوضاع بنیادی اقتصاد کشور بود، که هشتاد درصد جمعیتش را دهقانان تشکیل می‌دادند و پنجاه‌درصد تولید ملی از دسترنج آن‌ها فراهم می‌شد؛ اما آنچه از لحاظ آینده بیشتر اهمیت داشت رشد سریع و مداوم عنصر صنعت در اقتصاد ملی بود. میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ تولید صنعتی روسیه ۶۲ درصد افزایش یافت، و حال آن که افزایش تولید کشاورزی ۳۵ درصد بیشتر نبود.[۴۸] در همین

47. Lenin, *Sochineniya*, xii, 406.

48. P. I. Lyashchenko, *Istoriya Narodnogo Khozyaistva SSSR*, ii (1948), 349.

دوره انحصارهای صنعتی و بازرگانی رشد فراوان کردند، و وابستگی صنعت به سرمایه‌گذاری خارجی و دولتی، هر دو، افزایش یافت. بدین ترتیب، با نزدیک شدن بحران جنگ و انقلاب، تضادهای صنعت، که در محیط روستایی بدوی برپایهٔ سرمایه‌داری عمل می‌کرد، شدیدتر می‌شد. پس از دورهٔ کسادی آغاز دههٔ اول، سال‌های ۱۳ـ۱۹۰۸ سال‌های رونق و گسترش صنایع روسیه بود، و طبعاً برای تبلیغات انقلابی خوراکی فراهم نمی‌شد، در این سال‌ها، هیچ‌کدام از دسته‌های رنگارنگ سوسیال‌دموکرات‌های روسیه چندان به فکر سیاست‌های صنعتی حزب نبودند. تروتسکی که از تجربهٔ شورای پطرزبورگ سرمست بود همچنان اصرار می‌ورزید که پرولتاریا با اقدام به اجرای خواست‌های «دموکراتیک»ی مانند روزکار هشت ساعته، ناگزیر به سوی سیاست «سوسیالیستی» تصرف کارخانه‌ها رانده خواهد شد.۴۹ لنین هم با لحن احتیاط‌آمیزتری می‌نویسد که «روزکار هشت ساعته و اصلاحات نظیرآن با هر پیشامد سیاسی به‌صورت ابزار حرکت به پیش در خواهد آمد»۵۰؛ اما نکتهٔ مهم این است که این سخن گریزی است که در بحث مسألهٔ ارضی زده شده است. اما در ۱۹۱۲ موج مبارزات کارگری که پس از شکست اعتصاب‌های توده‌ای ۱۹۰۵ فرو نشسته بود با توان تازه‌ای از نو برخاست. درگیری سختی در معادن طلای لنا، که در آن ۵۰۰ تن از کارگران با تیر سربازان از پا درآمدند ــ و سخت‌ترین کشتار پس از «یکشنبهٔ خونین» بود ــ دورهٔ تازه‌ای از کش‌مکش‌های صنعتی را بنا نهاد؛ و در دو سال پیش از ۱۹۱۴ دهقانان نیز این جا و آن‌جا سر به شورش برمی‌داشتند. آن نیروهای نهفته‌ای که انقلاب ۱۹۰۵ را پدید آورده بودند بار دیگر در زیر سطح جامعه به جوش و خروش می‌آمدند. لنین، پس از پنج سال افسردگی شدید و ستیزه‌های کشندهٔ درون حزب، بار دیگر به اغتشاشات آینده امیدوار شد.

جنگ ۱۹۱۴ نارسایی و ناتوانی اقتصاد ملی روسیه را در شرایط جنگ جدید فوراً آشکار ساخت. نیازمندی‌های نظامی باعث تحریک صنایع سنگین شد: دو جریان خاص سال‌های جنگ عبارت بود از گسترش نظارت دولت بر صنایع و تراکم صنعت بر اثر از میان رفتن مؤسسات کوچک و ضعیف. اما قطع واردات ماشین و مواد و مصالح کار گسترش را حتی در صنایع جنگی فوراً متوقف کرد. در پایان ۱۹۱۶ دیگر آشکار بود که تلاش

۴۹. نگاه کنید به جلد اول، ص ۶ـ۸۵.

50. Lenin, *Sochineniya*, ix, 197.

صنعتی عمدهٔ روسیه از توان افتاده است. ضمناً، بر اثر سربازگیری و از دست رفتن کاری‌ترین افراد روستا کشاورزی بیش از صنعت آسیب دیده بود. تجدید و تعمیر ماشین‌ها و ابزارهای‌کشاورزی نیز دیگر مقدور نبود. تولید به حد فاجعه‌آمیزی پایین آمد و در زمستان ۱۷ـ۱۹۱۶ شهرهای بزرگ به گرسنگی افتادند. اعتصابات کارگری، براثر گرسنگی و دشواری روزافزون محیط کارخانه‌ها و آشکار شدن بیهودگی جنگ، پیش‌درآمد انقلاب فوریه بود. لنین که در سویس نشانه‌های جان‌دادن نظام سرمایه‌داری را در سراسر جهان نظاره می‌کرد متوجه شد که تاریخ دارد گام بلندی به پیش برمی‌دارد، اما چنان که شیوهٔ او بود از پیش‌گویی یا کشیدن نقشهٔ نظام سوسیالیستی آینده خودداری کرد. در ۱۹۱۶ اثر مهم دورهٔ جنگش را که «امپریالیسم، بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» نام دارد به پایان رساند. لنین شاگرد حقیقی مارکس بود؛ در آستانهٔ انقلاب کتابش مبحث اقتصاد سوسیالیسم تحلیل کاونده‌ای است از اقتصاد آخرین مرحلهٔ جامعهٔ سرمایه‌داری.

به محض ورود لنین به پطروگراد در ۳ آوریل ۱۹۱۷، «احکام آوریل» نوشته شد، که استراتژی انقلاب اکتبر را معین می‌کند و گذار از «نخستین مرحلهٔ انقلاب را که به بورژوازی قدرت داده است» به «**مرحلهٔ دوم** که باید قدرت را به دست پرولتاریا و فقیرترین قشرهای دهقانان بسپارد» اعلام می‌دارد. برنامهٔ اقتصادی در احکام ششم و هفتم و هشتم بیان شده است. حکم ششم می‌گوید که «مرکز ثقل در برنامهٔ ارضی» باید به «شوراهای دهقانان فقیر منتقل شود» (که به نظر لنین در این ایام می‌بایست جدا از شوراهای دهقانان اجلاس کند) و «همهٔ املاک زمین‌داران مصادره شود»: همهٔ زمین‌ها می‌بایست در اختیار شوراهای نمایندگان دهقانان فقیر و دهقانان قرار گیرد، و املاک بزرگ (از ۱۰۰ تا ۳۰۰ دسیاتین، بسته به اوضاع و احوال محلی ــ که در مقولهٔ املاک بزرگ حد نصاب پایینی بود) به کشتزارهای نمونه مبدل شوند و «زیر نظر دهقانان فقیر به حساب اجتماعی کار کنند».[۵۱] حکم هفتم می‌گوید که یك بانك ملی واحد زیر نظر شوراهای نمایندگان کارگران وجود داشته باشد؛ حکم هشتم می‌گوید که شوراهای نمایندگان کارگران «بر تولید

۵۱. کلمهٔ «obshchestvennyi» که این‌جا «اجتماعی» ترجمه شده است در معرض همان ابهامی قرار دارد که در مورد «اجتماعی‌کردن زمین» نیز پیش می‌آید: «به حساب اجتماعی» این جا ممکن است به معنای «به حساب عمومی» باشد.

اجتماعی و توزیع فراورده‌ها» نظارت‌کنند (اگرچه این به‌معنای « «آوردن» سوسیالیسم به‌عنوان وظیفهٔ **فوری** ما» نخواهد بود).[۵۲] تفصیل بیشتر حکم مربوط به مسألهٔ ارضی، در قیاس با احکام مربوط به بانکداری و صنعت و بازرگانی، به‌روشنی نشان می‌داد که در اندیشهٔ لنین محل تأکید دقیقاً کجا است. لنین متفکر واقع‌بینی بود و اکنون برای نخستین‌بار برحسب مفاهیم منجز انقلاب روسی می‌اندیشید، یعنی انقلاب در کشوری که بخش بزرگ جمعیت آن را دهقانان تشکیل می‌دادند. لنین پیش از حرکت از سویس نوشته بود که دولت موقت نمی‌تواند نان مردم را تأمین کند (در بهترین صورت می‌تواند، مانند آلمان، فقط «گرسنگی با سازمان‌یافتگی نبوغ‌آمیز» به مردم بدهد)؛ زیرا که نان فقط از راهی به دست می‌آید که «با حرمت سرمایه و مالکیت زمین سازگار نیست».[۵۳] این‌جا نیز مانند «کشتزارهای نمونه»ی حکم ششم، که تفصیل داده نشده، لنین انگشت روی مرکز شبکهٔ اعصاب انقلاب روسیه می‌گذارد. می‌گوید که هیچ انقلاب بورژوا دموکراتیکی، حتی با رادیکال‌ترین شکل توزیع زمین، نمی‌تواند نان روسیه را تأمین کند: فقط سوسیالیسم می‌تواند به نفس مالکیت زمین حملهٔ لازم را بیاورد. دور از انصاف نخواهد بود که بگوییم، همچنان که تروتسکی از مشاهدات انقلاب ۱۹۰۵ ضرورت گذار پیوسته از انقلاب بورژوایی به انقلاب سوسیالیستی را نتیجه گرفت، لنین نیز در ۱۹۱۷ از بررسی مسألهٔ اساسی تأمین نان مردم روسیه، که بر اثر تجزیهٔ روند جنگ برهنه و آشکار شده بود، به همین نتیجه رسید. این دو راه هرگز با هم تلاقی نکردند، و مقدمات آن‌ها نیز همانند نبود؛ اما در ۱۹۱۷ هر دو به سیاست عملی همانندی رسیدند.

52. Lenin, *Sochineniya*, xx, 88-9.
53. ibid., xx, 19.

فصل ۱۶

تأثیر انقلاب

(الف) کشاورزی

پیامدهای انقلاب اولویتی را که لنین برای بخش اقتصادی احکام آوریل قائل شده بود توجیه کرد، هرچند در میان بلشویک‌ها لنین تنها کسی بود که حد اعلای اهمیت این امر را می‌شناخت. جماعت دهقانان هنوز کمیت ناشناخته‌ای بود، و لنین در آوریل ۱۹۱۷ برآورد بسیار احتیاط‌آمیزی از وضع آینده ارائه کرد:

> ما می‌خواهیم که دهقانان از بورژوازی پیش‌تر بروند و زمین را از زمین‌داران بگیرند، ولی در حال حاضر هیچ مطلب مشخصی دربارهٔ رفتار بعدی‌دهقانان نمی‌توان‌گفت ... برای حزب پرولتاریا مجاز نیست که به اتحاد منافع با دهقانان امید ببندد. ما داریم تلاش می‌کنیم که دهقانان را به جانب خود بکشیم، اما آن‌ها تا حدی آگاهانه جانب سرمایه‌داران را گرفته‌اند.[1]

از لحاظ سیاسی لنین درست می‌گفت که حزب «سوسیال رولوسیونر» (اس ار) از بورژوازی نخواهد برید؛ و دهقانان همچنان اس ارها را پشتیبانان دیرین خود می‌دانستند. جلب پشتیبانی دهقانان برای‌بلشویک‌ها شرط پیروزی در رهبری انقلاب بود. بنابرین در دایرهٔ کش‌مکش شوراها با دولت موقت ــ که در آن بلشویک‌ها جانانه و یکبند عمل می‌کردند و اس ارها، که در هر دو اردوگاه پایگاهکی داشتند، دو دل و

1. Lenin, Sochineniya, xx, 241, 242.

متزلزل بودند ــ کش‌مکش دیگری از طرف بلشویک‌ها برضد اس ارها برای جلب پشتیبانی دهقانان آغاز شد. این امر در همهٔ محاسبات‌سیاسی و مانورهای دورهٔ میان انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر دخالت داشت.

مسیر انقلاب ارضی در روسیه نشان‌دهندهٔ مفهوم این اصل لنین است که راه رسیدن به سوسیالیسم «با تجربهٔ [توده‌های] میلیونی، وقتی که کار را به دست گرفتند، معلوم خواهد شد». شور و امیدی‌که از انقلاب فوریه برخاسته بود در بسیاری از نقاط روسیه شورش‌های دهقانی تازه‌ای پدید آورد. دربارهٔ ماهیت و دامنهٔ آنچه روی داد، مشکل بتوان شواهد دقیقی به دست آورد. در پایان فوریهٔ ۱۹۱۷ لنین می‌نویسد که «هم‌اکنون دهقانان دارند زمین‌ها را بدون پرداختن بها یا یک‌چهارم اجاره تصرف می‌کنند»، و در ایالت پنزا «دهقانان دارند اموال اربابان را می‌گیرند». بروز این گونه رویدادها۲ از اخطارهای مداوم دولت موقت و پشتیبانان آن به دهقانان، که در انتظار تصمیمات مجلس مؤسسان بنشینید، نیز روشن می‌شود. پاسخ دولت موقت به شورش‌های دهقانی فرمانی بود دائر بر تشکیل سلسلهٔ مراتبی از کمیته‌ها که می‌بایست راه را برای اصلاحات ارضی هموار کند، و این اصلاحات فقط با تشکیل مجلس مؤسسان قابل اجرا بود. این کمیته‌ها انواع و اقسام داشتند: کمیته‌های محال‌روستایی، که با رأی عموم برگزیده می‌شدند، کمیته‌های ولایتی، کمیته‌های ایالتی، و سرانجام کمیتهٔ اصلی زمین در مرکز. بدین‌ترتیب ساختار آن‌ها نظیر شوراها بود؛ اما شوراهای دهقانان هنوز در مرحلهٔ ابتدایی سیر می‌کرد و به‌کلی بیرون از دستگاه حکومتی قرار داشت. فرمان دولت موقت کار وزیر کشاورزی بود، که از کادت‌ها بود و اصولا طرفدار ملی کردن‌زمین در مقابل پرداخت بهای عادلانه بود. سپس اس ارها کمیته‌های ارضی را تصرف کردند و آن‌ها را ابزار مهمی در اجرای سیاست خود ساختند.

در این احوال «کنفرانس آوریل» حزب بلشویک، که در پایان آن ماه تشکیل شد، قطعنامه‌ای دربارهٔ مسألهٔ ارضی صادر کرد. در این قطعنامه مصادرهٔ همهٔ زمین‌های مالکان و کلیسا و دولت خواسته شد؛ همچنین خواسته شد که همهٔ زمین‌ها فوراً «به دست دهقانان سازمان‌یافته در شوراهای نمایندگان دهقانان یا سایر ارگان‌های برگزیدهٔ واقعاً دموکراتیک

۲. تروتسکی موارد متعددی از آشوب‌های دهقانی میان فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ را نقل می‌کند.
(Istoriya Russkoi Revolyutsii, i (Berlin, 1931), 429-45, ii (Berlin, 1933).

حکومت مردم» منتقل شود، و همهٔ زمین‌ها ملی شود و بـه مالکیت دولت درآید، تا دولت نیز حق توزیـع آن را به ارگان‌های دموکـراتیک محلی واگذار کند. لنین، در گزارش خود به این کنفرانس، اصرار ورزید که مادهٔ ناظر بر انتقال زمین به دهقانان سازمان‌یافته باید پیش از مـادهٔ ناظر بر ملی کردن زمین آورده شود، به این دلیل که «آنچه برای ما اهمیت دارد عمل انقلابی است، در صورتی که قانون باید پیامد این عمل باشد».[۳] این کلید تنها نکتهٔ تازهٔ آن قطعنامه بود. در مقابله با پشتیبانان دولت موقت، که توصیه می‌کردند دهقانان «داوطلبانه با مالکان توافق کنند»، و آن‌ها را تهدید می‌کردند که اگر «خود قانون را به دست گیرند مجازات خواهند شد»، قطعنامهٔ بلشویک‌ها از دهقانان دعوت می‌کرد که «زمین را به شکل سازمان‌یافته تصرف کنند، واردآوردن کمتریـن آسیبی را به اموال اجازه ندهند، و برای افـزایش تولیـد کار کنند». بدین ترتیب بلشویک‌ها تنها حزبی بودند که سلب مالکیت به عنف را از مالکان ازطریق انقلاب دهقانان تأیید کردند. این نخستین گام بود در راه دراز و پرشکیب تلاش برای جلب پشتیبانی دهقانان. این عقیده که کشاورزی با مقیاس بزرگ یکی از عناصر اساسی سوسیالیسم است در احکام آوریل به‌صورت پیشنهاد تبدیل املاک بزرگ به «کشتزارهای نمونه... به‌حساب اجتماعی» پذیرفته شده بود. کمی بعد لنین در «پراودا» نظر بلشویک‌ها را با دلیل و برهان بیان می‌کند:

> ما نمی‌توانیم این را از دهقانان پنهان کنیم ــ تا چه رسد به پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریای روستا ــ که کشت و کار در مقیاس کوچک، تا زمانی که بازارهـای کالا و سرمایه‌داری باقی باشد، **نمی‌تواند** نوع بشر را از فقر نجات دهد، و لازم است دربارهٔ گذار به کشت‌وکار در مقیاس بزرگ به حساب اجتماعی **بیندیشیم، و این کار را فوراً به‌دست بگیریم**، و به توده‌ها درس بدهیم و **از آن‌ها درس بگیریم** که این گذار را

3. Lenin, *Sochineniya*, xx, 270;

مفهوم اولویت عمل انقلابی را لنین قبلا در چهارمین کنگرهٔ حزب در ۱۹۰۶ در استکهلم بیان کرده بود. لنین در پیش‌نویس خود برای قطعنامه کلمهٔ «مصادره‌شده» را تغییر داد و به‌جای آن «تصرف‌شده» نوشت، و توضیح داد که «مصادره شناسایی قضایی تصرف است، تأیید قانونی آن است» (ibid., ix, 185).

با وسائل مناسب چه‌گونه انجام دهیم.۴

اما تا زمانی که انقلاب دهقانی هنوز روی نداده بود این آرمان، آرمان دوردستی به‌نظر می‌رسید؛ و در فضای آشفتهٔ تاکتیک‌های انقلابی چندان کاربرد فوری نداشت و چنگی به دل دهقانان نمی‌زد، و لذا به‌آسانی کنار گذاشته می‌شد. قطعنامهٔ کنفرانس آوریل این امر را به‌صورت اختیاری و اندکی ملایم‌تر پیش کشید. بند آخر قطعنامه می‌گفت که «پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریای روستا» باید بکوشند «از هرکدام از املاک اربابان کشتزار نمونه‌ای تشکیل دهند که به‌قدر کافی وسعت داشته باشد که شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی بتوانند آن را به حساب اجتماعی زیر نظر کارشناسان کشاورزی و با کاربرد بهترین شیوه‌های فنی اداره کنند».۵

«بحران آوریل» دولت موقت با کنفرانس حزب بلشویک مقارن بود. این بحران با استعفای میلیوکوف و تشکیل دولت ائتلافی به‌پایان رسید. در این دولت به‌جز بلشویک‌ها همهٔ احزاب سوسیالیست شرکت داشتند؛ و چرنوف، رهبر حزب اس‌ار، وزیر کشاورزی شد. این تغییر اس‌ارها را مسؤول مستقیم سیاست ارضی دولت ساخت ــ از جمله این تصمیم که تا پیش از تشکیل مجلس مؤسسان هیچ کاری نمی‌توان کرد. بلشویک‌ها فرصت‌را غنیمت‌شمردند. گسترش‌شورش‌های‌دهقانی مسأله‌ای‌را که اکنون به‌طور آشکار و قابل‌فهم وجه‌اختلاف‌بلشویک‌ها و احزاب مؤتلف در سیاست ارضی آن‌ها بود به‌خوبی نشان می‌داد. هنگامی که کنگرهٔ نمایندگان دهقانی سراسر روسیه برای اجلاس در ماه مهٔ ۱۹۱۷ در پطروگراد فراخوانده شد، لنین نامهٔ سرگشاده‌ای خطاب به نمایندگان در «پراودا» نوشت و در آن تمامی دعوای ارضی را به یک مسألهٔ واحد تأویل کرد، یعنی این که آیا «دهقانان باید درجا و فوراً همهٔ زمین‌ها را بدون پرداخت هیچ‌گونه اجاره‌بهایی به مالکان و بدون منتظر ماندن برای تشکیل مجلس مؤسسان تصرف کنند یا تصرف نکنند».۶ و ده روز بعد که لنین به نام نمایندهٔ بلشویک‌ها شخصاً در کنگره سخن می‌گفت، مسألهٔ تصرف فوری زمین به دست دهقانان در صدر پیش‌نویس بلشویک‌ها برای قطعنامهٔ کنگره

4. ibid., xx, 194.
5. VKP *(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 229-30.
6. Lenin, *Sochineniya*, xx, 350.

قرار داشت و نیمی از سخنان لنین نیز به آن اختصاص یافت. لنین از حزب خود در برابر اتهام اشاعه دادن هرج و مرج (آنارشی) دفاع کرد:

> عنوان آنارشیست مخصوص کسانی است که ضرورت قدرت حکومتی را تخطئه می‌کنند؛ ما می‌گوییم‌که این قدرت بلاشرط ضرورت دارد، و آن هم نه‌تنها برای‌روسیه در این لحظه، بلکه نیز برای دولتی که گذار مستقیم به سوسیالیسم را انجام می‌دهد. محکم‌ترین قدرت بلاشرط ضرورت دارد. ما فقط می‌خواهیم‌که این‌قدرت تماماً و منحصراً در دست‌اکثریت نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان باشد.

لنین سپس خود را طرفدار «کارگران‌مزدورکشاورزی و فقیرترین‌دهقانان» معرفی می‌کند، که صرف انتقال همهٔ زمین‌ها به «مردم» نیازهای آن‌ها را برنمی‌آورد. نخست این که لازم است دهقانان فقیر در همهٔ سازمان‌های دهقانی در «یك فراکسیون جداگانه یا یك گروه جداگانه» سازمان یابند؛ دوم این که یکایك املاك بزرگ زمین‌داران (که لنین آن‌ها را حدود ۳۰،۰۰۰ برآورد می‌کرد) باید به‌کشتزارهای نمونه مبدل‌شوند تا «به‌طور اجتماعی و با کارگران کشاورزی و کارشناسان ماهر کشاورزی کشت‌وکار شوند». لنین آن «رأی سوسیالیستی» را که می‌گوید «بدون کار اشتراکی روی زمین به دست کارگران کشاورزی و با بهترین ماشین‌ها زیر نظر کارشناسان تعلیم‌دیدهٔ کشاورزی راهی برای رهایی از یوغ سرمایه‌داری نیست»، یك بار دیگر تکرار می‌کند، و می‌گوید که این یك مسألهٔ عقیدتی هم نیست:

> ضرورت مبرم دارد بر در خانهٔ تمام مردم روسیه می‌کوبد. این ضرورت مبرم عبارت از این است که ادامهٔ کشت‌وکار به شیوهٔ قدیم ممکن نیست. اگر ما کار را به‌همان روال قدیم روی زمین‌های کوچك ادامه دهیم، و گرچه شهروندان آزاد روی زمین‌های آزاد باشیم، باز هم کارمان به ورشکستگی ناگزیر خواهد کشید.... دامداری‌فردی روی‌زمین‌های‌شخصی، اگرچه «کار آزاد روی زمین آزاد» هم باشد، راهی به بیرون از این بحران هولناك نشان نمی‌دهد.... لازم است به کشت‌و

کار مشترك روی کشتزارهای نمونه منتقل شویم.۷

در کنگره، بلشویك‌ها اقلیت کوچکی بودند؛ اکثریت مطلق در دست اس‌ارها بود. اما روزی که این سخنان ادا شد، بلشویك‌ها شکاف‌انداختن میان تودهٔ دهقانان و حامیان اس‌ار آن‌ها را بنا نهادند. اس‌ارها به‌مواضع خود چسبیدند، و در سومین کنگرهٔ حزب خود، که اندکی پس از کنگرهٔ شوراهای دهقانی تشکیل شد، اقدام به تصرف زمین یا رفتن به پیشباز تصمیمات مجلس مؤسسان را محکوم کردند.

کنگره‌های پی در پی در تابستان ۱۹۱۷ در پطروگراد اس‌ارها را، که اسیر مشارکت در دولت موقت بودند، ناچار کرد کـه دست خود را بیشتر و بیشتر رو کنند. نخستین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، که در اواسط ماه ژوئن اجلاس کرد، دارای اکثریت اس‌ارها بود، و قطعنامهٔ ارضی آن هم روی‌هم‌رفته برنامهٔ حزب اس‌ارها را بیان می‌کـرد. زمین بایستی از «گردش بازرگانی» خارج‌گردد، یعنی خرید و فروش نشود. حق واگذاری زمین بایستی بـا «تمام خلق» باشد، و از طریـق «ارگان‌های دموکراتیك حکومت برخود» اعمال‌شود. حق استفاده‌کنندگـان از زمین، «خواه فردی و خواه جمعی»، بایستی برحسب ملاك‌های قضایی خاص، بر پایهٔ اصل «تساوی همهٔ شهروندان» تضمین شود.۸ بنای هـرم کمیته‌های ارضی اکنون همزمان با تشکیل کنگرهٔ شوراهای دهقانی به‌انجام رسیده بود۹، و این کمیته‌ها، به‌نظر اس‌ارها، ستون‌های ساختار اجتماعی بودند. کمیته‌های برگزیدهٔ محلی، که از طریق ارگان‌های واسط پاسخگوی کمیتهٔ ارضی اصلی در پطروگراد بودند، بایستی وسائل «انحلال سریع و نهایی بازماندگان نظام سرفداری را که در روستاها برجا باشد» فراهم‌آورند، و به‌طورکلی سیاست ارضی را اجرا کنند.۱۰ پیشنهاد ملی‌کردن و توزیع برابر زمین، که یادآور «تقسیم سیاه» نارودنیك‌های قدیم بود، دقیقاً برای جلب رضایت دهقانان محاسبه شده بود. اما چون اس‌ارها در دولت موقت

---

7. ibid., xx, 416-17.

8. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1930), ii, 304.

۹. به گفتهٔ ا. آ. لوتسکی در اوت ۱۹۱۷، ۵۲ کمیتهٔ موقت وجود داشت، ۴۲۲ کمیتهٔ بخش، و تعداد نامعلومی کمیتهٔ محل روستایی (*Voprosy Istorii*, No. 10, 1947, p. 17).

10. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1930), ii, 306-10.

شرکت داشتند و در محکوم‌کردن تصرف زمین به دست دهقانان پیش از مجلس مؤسسان اصرار می‌ورزیدند، این محاسبه نتیجه‌ای نداد. لنین فوراً متوجه شد که برنامهٔ اس‌ارها را عموم مردم می‌پسندند، اما اشکال مهلک آن را هم فوراً دریافت.

مرحلهٔ بعدی در اوت ۱۹۱۷ پیش‌آمد. در این هنگام دیگر انقلاب به‌سرعت رو به کمال می‌رفت. از روزهای ماه ژوئیه به بعد لنین و سایر رهبران بلشویك یا پنهان شده بودند یا در زندان به‌سر می‌بردند؛ ناآرامی در شهر و روستا به‌سرعت رو به افزایش بود؛[۱۱] تمام دستگاه حکومتی زیر فشار بحران‌های پی در پی می‌نالید. در اواسط اوت نشریهٔ کنگرهٔ دهقانان سراسر روسیه، که در دست اس‌ارها بود، مطلبی چاپ کرد که به «فرمان نمونه» مشهور شد، و عبارت بود از ۲۴۲ درخواستی که از طرف نمایندگان به کنگرهٔ اول تسلیم شده بود. مضمون پیشنهادها آشنا بود: مصادرهٔ املاك زمین‌داران، بازگرداندن مالکیت زمین به ملت، منع‌استخدام کارگران مزدور، منع خرید و فروش زمین، توزیع زمین «بر پایهٔ برابری یا برحسب معیار کار یا برحسب معیار مصرف، به‌اقتضای‌شرایط‌محل»[۱۲]، و توزیع مجدد ادواری زمین به‌دست ارگان‌های محلی حکومت بر خود. لنین، که اکنون معتقد شده بود لحظهٔ تصرف قدرت نزدیك است، و روزی که این کار صورت گرفت گذار انقلاب به مرحلهٔ سوسیالیستی فوراً آغاز می‌شود، تصمیم گرفت که خط تاکتیکی تازه‌ای در پیش بگیرد. بنابرین اعلام کرد که «فرمان نمونه» در حد خود برنامه‌ای است پذیرفتنی: «خودفریبی اس‌ارها یا فریب‌دادن دهقانان» در این نظریه است که این برنامه را می‌توان بدون برانداختن رژیم سرمایه‌داری اجرا کرد. تا آن روز، لنین ملی‌کردن زمین را جزو برنامهٔ انقلاب بورژوایی حساب کرده بود. اکنون می‌گفت از آن‌جا که مقدار زیادی از زمین‌ها در گرو بانك‌ها است، مصادرهٔ آن‌ها قابل تصور نیست، مگر وقتی که «طبقهٔ انقلابی با اقدامات انقلابی مقاومت سرمایه‌داران را درهم‌شکسته باشد». آن ۲۴۲

---

۱۱. آمار رسمی از ۱۵۲ مورد تصرف عدوانی املاك به دست دهقانان در مهٔ ۱۹۱۷ خبر می‌دهد، و از ۱۱۲ مورد در ژوئن، ۳۸۷ مورد در ژوئیه، ۴۴۰ مورد در اوت، و ۹۵۸ مورد در سپتامبر.
(Razvitie Sovetskoi Ekonomiki, ed. A.A. Arutinyan and B. L. Markus (1940), p. 60).

۱۲. برای شرح این فرمان نگاه کنید به ص ۵۱ زیر.

درخواست را فقط وقتی می‌توان اجرا کرد که با رهبری پرولتاریا و به اتفاق دهقانان جنگ بیرحمانه‌ای با سرمایه‌داری اعلام شود. لنین چنین نتیجه می‌گیرد که:

> آن وقت حکومت سرمایه و کار مزدوری به‌پایان می‌رسد. آن وقت سلطنت سوسیالیسم آغاز می‌شود، سلطنت صلح، سلطنت زحمتکشان.۱۳

بدین‌ترتیب برنامهٔ اعلام‌شدهٔ اس‌ارها را تماماً پذیرفت، منتها با این شرط اساسی که این برنامه فقط به‌صورت جزئی از انقلاب برضد سرمایه‌داری بورژوایی و انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا که در حال آغاز شدن است قابل اجرا خواهد بود.

مقالهٔ لنین دربارهٔ «فرمان نمونه» که در نهانگاه او در فنلاند نوشته شد و در روزنامهٔ نیمه‌قانونی حزب، «رابوچیی»، جانشین «پراودا»ی توقیف‌شده انتشار یافت، توجه فراوانی جلب نکرد و در غوغای انقلاب فراموش شد. کاری که لنین در فردای انقلاب صورت داد برای مخالفان او، و برای بسیاری از هوادارانش، نامنتظر بود. دو مسألهٔ حادی که روش تودهٔ عظیم مردم، یعنی دهقانان، را در قبال انقلاب معین می‌کرد مسألهٔ جنگ و مسألهٔ زمین بود. کاری که از این لحاظ نتیجهٔ قطعی داشت صدور دو فرمانی بود که در ۲۶ اکتبر / ۸ نوامبر ۱۹۱۷ به کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه تسلیم شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید ــ و به «فرمان صلح» و «فرمان زمین» شهرت یافت. فرمان زمین کوتاه بود. این فرمان اعلام می‌کرد که مالکیت خصوصی زمین به‌طورکلی ملغی است؛ همهٔ املاک زمین‌داران و کلیسا و زمین‌های واگذار شده «تا تشکیل مجلس مؤسسان در اختیار کمیته‌های محال دهقانی و شوراهای ایالتی نمایندگان دهقانان قرار می‌گیرد»؛ برای اجرای جزئی این تصمیمات «فرمان نمونه»ای که اس‌ارها

---

13. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 107-13.

بدین ترتیب لنین عقیده‌ای را که پیش از ۱۹۱۷ بیان کرده بود، یعنی این که ملی‌شدن زمین فقط گامی است در انقلاب بورژوایی، مورد تجدید نظر قرارمی‌دهد؛ اکنون ملی شدن «نه‌تنها «آخرین کلام» در انقلاب بورژوایی است، بلکه همچنین گامی است به‌سوی سوسیالیسم» (ibid., xxi, 233).

در ماه اوت پیشنهاد کرده‌اند (و اکنون لنین در سخنرانی خود آن را «بیان ارادهٔ بلاشرط اکثریت عظیم دهقانان آگاه سراسر روسیه» نامید) تماماً پذیرفته می‌شود. زمین‌های کوچك دهقانان و قزاق‌هایی کـه کشت‌وکار می‌کردند از مصادره معاف است.[۱۴] این یکی از زیرکانه‌ترین حرکات لنین بود ــ خواه غرض از آن را جلب محبت دهقانان فرض کنیم، و خواه آن را مقدمه‌ای بشناسیم از یك تلاش منظم برای شکاف‌انداختن در صف اس‌ارها و ضعیف‌کردن آن‌ها، که نیروی سیاسی عمدهٔ روستاهای روسیه به‌شمار می‌رفتند.

از لحاظ نظری، لنین از این حرکت بر پایهٔ دو دلیل دفاع می‌کرد. در آغاز آن را ضرورت تاکتیکی می‌نامید، یعنی پذیرفتن ارادهٔ اکثریت، اگرچه خود با آن موافقتی نداشته باشیم ــ با این اعتقاد که تجربه درس لازم را به مردم خواهد آموخت. این دلیل مطابق بود با آن نظر که انقلاب در مرحلهٔ دموکراتیك سیر می‌کند و هنوز برای برنامـهٔ سوسیالیستی کامل آماده نیست. وقتی که این فرمان به کنگره تسلیم شد و صدای اعتراض برخاست که این کار اس‌ارها است[۱۵]، لنین پاسخ داد:

> چه اهمیتی دارد که کار کیست؟ ما، یعنی حکومت دموکراتیك، نمی‌توانیم از تصمیم صفوف مردم طفره برویم، حتی اگر با آن موافق نباشیم. در کورهٔ زنـدگی، در جریـان عمل، در اجرای آن در محل، خود دهقانان خواهند دید که کار درست چیست ... زندگی بهترین آموزگار است و نشان خواهد داد که حق با کیست؛ بگذارید دهقانان از آن طرف شروع کنند

---

14. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 1 (second ed.), art. 3; Lenin, *Sochineniya*, xxii, 23.

شتاب‌زده بودن این مذاکرات از این‌جا معلوم می‌شود که تعارض میان «فرمان دربارهٔ زمین» و «فرمان نمونه» حل نشده باقی مانده است؛ فرمان اول مسألهٔ پرداخت غرامت را به مجلس مؤسسان احاله می‌دهد، و حال آن‌که فرمان دوم اعلام می‌دارد که زمین‌ها بدون پرداخت غرامت مصادره خواهد شد.

۱۵. چرنوف بعدها با لحن خشماگینی نوشت که «لنین قطعنامه‌های ما را رونویس می‌کند و آن‌ها را به‌صورت «فرمان» انتشار می‌دهد»
(*Delo Naroda*, 17/30 November 1917).

و ما از این طرف، و مسأله را حل کنیم.[۱۶]

سه‌هفته بعد که در حزب اس‌ار انشعاب روی داد و دولت ائتلافی با شرکت اس‌ارهای چپ تشکیل شد، لنین اعلام کرد که «در مورد مسائلی که صرفاً به مواد اس‌ار در برنامهٔ ارضی مصوب دومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه مربوط می‌شود» بلشویک‌ها رأی ممتنع خواهند داد، و برای ذکر نمونهٔ یکی از این «مواد اس‌ار» لنین «برابرسازی‌استفاده از زمین و توزیع زمین میان مالکان کوچک»[۱۷] را نقل کرد، اما، درعین‌حال، لنین همان برهانی را که در اوت گذشته در ارزیابی «فرمان نمونه» به‌کار برده‌بود از نو زنده کرد و گفت که برنامهٔ اس‌ار درحد خود درست است، منتها فقط در صورتی که در چارچوب انقلاب سوسیالیستی قرار گیرد. بدین ترتیب لنین از کنگرهٔ نمایندگان دهقانان سراسر روسیه دعوت کرد که این نکته را بپذیرند که «اجرای کامل همهٔ تصمیمات فرمان ارضی فقط بر پایهٔ فرض پیروزی انقلاب سوسیالیستی کارگران که در ۲۵ اکتبر آغاز شد» امکان دارد، و کنگره باید «از جان و دل اعلام کند که از انقلاب ۲۵ اکتبر حمایت می‌کند، و آن را به‌نام انقلاب سوسیالیستی مورد حمایت خود قرار می‌دهد».[۱۸] در تمام این مدت ضرورت ایجاد واحدهای بزرگ کشت‌و کار، که شش ماه پیش لنین با آن حرارت بر آن اصرار می‌ورزید، بی‌سروصدا به‌دست فراموشی سپرده شد.

عملاً، شاید این بحث‌های نظری نتیجهٔ چندان‌بزرگی به‌بار نیاورد. در سپتامبر ۱۹۱۷ لنین گفته بود که «شورش دهقانی در یک رود پهناور همه‌جا جاری است».[۱۹] انقلاب اکتبر آخرین سدهای جلو سیل را شکست.

---

16. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 23;

لنین بعدها این برهان را به شکل کامل‌تری درآورد: «برای اثبات این نکته به دهقانان که پرولترها قصد ندارند به آن‌ها امرونهی کنند، قصد ندارند بر آن‌ها تحکم کنند، بلکه می‌خواهند آن‌ها را یاری بدهند و دوستان آن‌ها باشند، بلشویک‌های فاتح حتی **یک کلمه از خود** به فرمان مربوط به زمین اضافه نکردند، بلکه آن را کلمه به کلمه از احکام دهقانی (البته از انقلابی‌ترین آن‌ها) که از طرف اس‌ارها، یا در روزنامه‌های اس‌ار، منتشر شده بود رونویس کردند.» (ibid., xxiv, 641).

17. ibid., xxii, 83-4.

18. ibid., xxii, 89-90.

19. ibid., xxii, 53.

اکنون دیگر آن که به دهقانان می‌گفت یوغ‌ها را دور بیندازید یك حزب انقلابی نبود، بلکه دولت خودساختهٔ انقلاب بود. یکی‌از نخستین‌اعلامیه‌های این دولت می‌گفت: «کمیسرهای خلق شوروی از خود دهقانان می‌خواهد که تمام قدرت را در محل به دست خود بگیرند.»[۲۰] اما با پیروزی انقلاب فورآکش‌مکش میان ادامهٔ روند انقلابی و ویران‌کردن نظام کهن و روند سازمان‌دهی لازم برای برقراری و تحکیم نظام نوین آغاز شد. در شش ماه پس از انقلاب اکتبر این کش‌مکش دو مرحلهٔ پیاپی ولی وابسته به هم را پیمود. در مرحلهٔ نخست، مسأله این بود که آیا تصرف به دست دهقانان از همان الگوی شورش دهقانی که پیش از انقلاب رسم شده بود پیروی خواهد کرد و همان آثار و علائم خشونت و ویرانگری را همراه خواهد داشت، یا این که برحسب تجویز مقامات انقلابی نوین با نظم و سازمان انجام خواهد گرفت.[۲۱] در مرحلهٔ دوم، همان کش‌مکش اساسی میان جریان‌های فردی سیاست اس‌ارها و گرایش‌های جمعی بلشویك‌ها تجدید شد. این کش‌مکش که چند صورت گوناگون به خود گرفت، با پذیرفته‌شدن برنامهٔ ارضی اس‌ار از طرف بلشویك‌ها و سپس ائتلاف با اس‌ارهای چپ موقتاً موقوف شد، اما همین که مسائل منجز سیاست ارضی بـه مرحلهٔ تصمیم رسید، ازنونیرد درگرفت‌وبا استعفای اس‌ارهای چپ از عضویت دولت پس‌از پیمان برست‌لیتوفسك به برگشتگاه خود رسید.

تکلیف مسألهٔ تصرف خشن یا منظم زمین به دست روستاییان‌پاره‌ای براثر عوارض شرایط محلی معین شد، و پاره‌ای هم بنابر سرعت استقرار قدرت شوروی در هر ناحیه‌ای. درجایی که مسیر رویدادهـا نه‌تنها از ایالت تا ایالت بلکه از ده تا ده تفاوت می‌کند، شواهد قضیه پراکنده و گمراه‌کننده است. ظاهراً بالاترین درجهٔ نظم و سازمان در امر تصرف زمین در جاهایی اجرا شده که کشاورزی از لحاظ فنی پیشرفته‌تر بوده است؛ و این ویژگی مربوط به مزارع چغندرکاری بود، مانند برخی از اراضی غرب اوکراین و پودولیا، یا مربوط به کشت‌وکار غلات در مقیاس بزرگ برای صادرات. در ایـن مناطق کشاورزی بر پایـهٔ روش‌های سرمایه‌داری صورت می‌گرفت و گروه‌های بزرگی از دهقانان کارگر روی زمین‌ها کار می‌کردند، که سازمـان و رهبری خود را خیلی زود به دست

20. ibid., xxi, 273.

21. *Razvitie Sovetskoi Ekonomiki*, ed. A. A. Arutinyan and B. L. Markus (1940), p. 93.

می‌آوردند.۲۱ به‌طور کلی، در ایالات نزدیك به مراکزی که قدرت شوروی زودتر مستقر شد و اقتدار حکومت مرکزی بیشتر احساس می‌شد، امر تصرف زمین با نظم بیشتری انجام گرفت. در نواحی دوردست، اوضاع در سراسر زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷ به هرج‌ومرج گرایش داشت و تصرف زمین به دست دهقانان عموماً با خشونت و ویرانگری همراه بود.۲۲ این تفاوت در جنگ داخلی اهمیت زیادی پیدا کرد، زیرا که در آن دوره نیروهای شوروی بیشتر در جاهایی عمل می‌کردند که انقلاب ارضی به سرعت انجام گرفته و مختصری حکومت نظم و قانون سابقهٔ نسبتاً طولانی پیدا کرده بود، و حال آن که مناطقی که دستخوش هرج‌ومرج بود و کشمکش ارضی صورت خشن‌تر و تلخ‌تری داشت پشت خطوط «سفید» قرار می‌گرفتند. اما خشونت یا نظم تصرف زمین کمابیش تماماً به انگیزه و احترام آدم‌های محل بستگی داشت؛ قدرت مرکزی در این امر بسیار کم دخالت داشت یا اصلا دخالتی نداشت. نخستین کمیسر خلق در امور کشاورزی می‌نویسد: «کار انحلال قدرت مالکان به دست توده‌های دهقانی انجام گرفت، و به دست ارگان‌های محلی؛ این‌ها ابزارهای واقعی کمیساریای خلق بودند.»۲۳

مرحلهٔ دوم، که از لحاظ زمانی پاره‌ای از مرحلهٔ نخست را هم دربر می‌گیرد، به امر تقسیم زمین پس از روند ملی‌کردن یا تصرف مربوط می‌شود، و همین‌جا بود که شکاف بزرگ میان بلشویك‌ها و مؤتلفان

---

۲۲. لوتسکی از روی اسناد محلی نشان می‌دهد که در ایالات تور و ریازان، که پس از انقلاب اکتبر حکومت شوروی فوراً مستقر شد، انتقال زمین به دهقانان در اکثر موارد با نظم و ترتیب انجام گرفت، و حال آن‌که در ایالت دورتر تامبوف، که قدرت شوروی در ژانویهٔ ۱۹۱۸ توانست مستقر شود، «انحلال املاك مالکان تا حد زیادی شکل تاراج خودانگیختهٔ زمین‌ها را پیدا کرد»

(E. A. Lutsky in *Izvestiya Akademii Nauk SSSR; Seriya Istorii i Filosofii*, v (1948), No. 6, pp. 510-14).

بنابر گفتهٔ یکی از کارکنان نارکومزم آشوب غالباً در منطقهٔ زمین‌های سیاه اوکراین و اواسط ولگا پیش آمد، یعنی جاهایی که عطش دهقانان برای زمین از همه‌جا شدیدتر بود (*O Zemie*, i (1921), 20).

23. V. P. Milyutin, *Agrarnaya Politika SSSR* (second ed., 1927), p. 60;

شارح دیگری از «خودمختاری محلی ارضی» سخن می‌گوید.

(S. N. Prokopovich, *The Economic Condition of Soviet Russia* (1924), p. 68).

اس‌ار آن‌ها پیش آمد. بلشویک‌ها و اس‌ارها بر سر مصادرهٔ زمین بدون پرداختن غرامت به مالکان پیشین از جان و دل با هم توافق داشتند. تا زمانی که مسألهٔ اصلی این بود، منافع همهٔ دهقانان همانند بود. همین که این کار صورت گرفت، گروه‌های گوناگون دهقانان اهداف و آمال‌گوناگون پیدا کردند. در این میان، به‌طورکلی، اس‌ارها جانب دهقانان بالنسبه مرفه را گرفتند که مستقر بودند و زمین‌های خود را به‌صورت فردی یا بنه‌ای کشت‌وکار می‌کردند؛ بلشویک‌ها پشتیبان دهقانان فقیر بودند که زمینی نداشتند، یا زمینشان آن‌قدر نبود که کفاف گذران آن‌ها را بدهد و ناچار نباشند تن به مزدوری دیگران بدهند. این تمایز پیش‌تر نیز در برخورد اس‌ارها و بلشویک‌ها بر سر مسألهٔ انتقال‌زمین به‌دهقانان به‌صورت منظم یا «خود انگیخته» تا حدی انعکاس یافته بود. دهقانان فقیر و بی‌زمین بیشتر به خشونت و تقسیم انقلابی املاک اربابان گرایش داشتند تا دهقانان مرفه، که می‌ترسیدند مبادا در اغتشاش گسترده و خودانگیخته مختصر دارایی خود آن‌ها هم بر باد برود. به این معنی اس‌ارها ــ به‌ویژه اس‌ارهای راست ــ کمتر از بلشویک‌ها ماهیت انقلابی داشتند و قابل قیاس با منشویک‌ها بودند، که نمایندهٔ کارگران ماهر شهرها بودند. تاریخ سیاست ارضی از اکتبر ۱۹۱۷ تا ژوئن ۱۹۱۸ نخست درانشعاب اس‌ارهای راست و چپ تجلی می‌کند ــ که در آن چپ‌ها نمایندهٔ قشر فقیرتری از دهقانان بودند و راست‌ها نمایندهٔ قشر غنی‌تر ــ و سپس در شکاف میان اس‌ارهای چپ و بلشویک‌ها، زیرا فقط بلشویک‌ها حاضر بودند سیاست رادیکال حمایت از دهقانان فقیر را در برابر کولاک‌ها به نتیجه برسانند.

به‌دست‌گرفتن بخش عمدهٔ برنامهٔ ارضی اس‌ارها برای بلشویک‌ها از این جهت تسهیل شده بود که در این برنامه نکاتی وجود داشت که حتی خود اس‌ارها نیز آن‌ها را به شیوه‌های گوناگون تعبیر می‌کردند. «فرمان نمونه»ی اس‌ارها، که در فرمان ۲۶ اکتبر/۸ نوامبر ۱۹۱۷ حکومت بلشویکی ادغام شد، استفادهٔ برابر از زمین را به‌معنای توزیع برابر زمین در میان کسانی که روی آن کار می‌کنند «برحسب معیار کار یا معیار مصرف» تعبین می‌کرد. این تعبیر آشکارترین مسألهٔ مورد اختلاف را نادیده می‌گرفت. در این که «توزیع برابر» به معنای توزیع در میان کسانی است که روی زمین کار می‌کنند، همه با هم توافق داشتند. ولی آیا برابری بر پایهٔ تعداد کارگران محاسبه می‌شد (و اگر می‌شد، آیا زنان و

نوجوانان هم کارگر کامل به‌شمار می‌رفتند)، یا بر پایهٔ این که چند سر نانخور (از جمله کودکان خردسال و پیران و ازکارافتادگان) روی زمین زندگی می‌کنند؟ صورت نخست مبتنی بر این مفهوم است که هر فردی حق دارد هر اندازه زمین را که بتواند به‌خوبی کشت‌وکار کند در اختیار بگیرد؛ صورت دوم این است که به هر فردی آن اندازه زمین می‌رسد که برای تأمین نان خود و خانواده‌اش لازم باشد. این‌دو مفهوم، که هرکدام به‌جای خود معقول بود و هر دو ریشهٔ عمیقی در سنت انقلابی داشتند، با هم راست درنمی‌آمدند؛ همچنین، هیچ ضمانتی وجود نداشت که در همه‌جا زمین کافی وجود داشته باشد که جواب هرکدام از این دو خواست آرمانی را بدهد. این مسأله هرگز رسماً میان بلشویک‌ها و اس‌ارها مورد اختلاف واقع‌نشد، زیرا برای این پرسش که کدام‌گروه از دهقانان از کدام راه‌حل بیشتر سود می‌برند، پاسخ یکنواختی وجود نداشت. اما وقتی که حل مسأله را به دست اهل محل واگذار کردند، همه‌چیز وابسته شد به این که سیرت و گرایش مقامات محلی چگونه باشد. اختلاف دوم در تعبیر موضوع از این مادهٔ «فرمان نمونه» برخاست که می‌گفت «املاك تحت کشت و کار عمیق» (یعنی «باغ‌ها، کشتزارها، خزانه‌ها، و غیره») همراه با زمین‌های پرورش اسب و دامداری‌ها باید «برای استفادهٔ انحصاری دولت یا کمون‌ها، برحسب اندازه یا اهمیت مورد بحث» واگذار شوند. این‌جا، بلشویک‌ها که اصولا طرفدار کشت‌وکار در مقیاس بزرگ و با نظارت مرکزی بودند، احتمالا در درازمدت نظری غیر از اس‌ارها پیدا می‌کردند، چه دربارهٔ این که مقولهٔ «املاك تحت کشت و کار عمیق» شامل چه زمین‌هایی می‌شود (آیا این املاك همهٔ زمین‌های محصولات «صنعتی» مانند چغندر و کنف و پنبه را دربر می‌گیرند؟) و چه این که مباشرت و مدیریت آن‌ها باید به کدام مقامات واگذار شود. سومین و حساس‌ترین امر مورد اختلاف این بود که اصولا چه زمین‌هایی باید توزیع شود. «فرمان نمونه» ظاهراً تصریح می‌کرد زمین‌های دهقانان و املاك اربابان بایستی اول یك‌کاسه شوند، و سپس به‌طور «برابر» توزیع شوند؛ فقط «صورت ریز دهقانان دارای زمین‌های کوچك» از این قاعده مستثنا اعلام شده بود. اما، وقتی که مسأله شکل منجزی به خود گرفت، اس‌ارهای راست، که نمایندهٔ منافع دهقانان مرفه بودند، رفته‌رفته از این موضع عقب‌نشینی کردند و گفتند زمینی که در مالکیت فردی یا جمعی دهقانان باشد مصون از دستبرد است، و قاعدهٔ برابری فقط تا آن‌جا قابل اجرا است که بتوان آن را در توزیع

املاك مصادره‌شدهٔ اربابان میان دهقانان فقیر یا بی‌زمین به‌کار بست.۲۴ آشکار بود که این‌جا منافع گروه‌های گوناگون دهقانان با هم سازگار نیست؛ و این همان سنگ سختی بود که شکاف اساسی میان اس‌ارهای راست و چپ، و سرانجام میان اس‌ارهای چپ و بلشویك‌ها، روی آن پیش آمد. ضمناً، از آن‌جا که فرمان ارضی نکات مبهم فراوانی را باز گذاشته بود تا در محل و در عمل تعبیر شود، اختیار نظارت بر کمیته‌های اراضی محلی که اجرای فرمان را برعهده داشتند دارای اهمیت حیاتی بود، و عجالتاً اختیار بیشتر کمیته‌ها را اس‌ارها به دست داشتند. کیفیت روابط میان کمیته‌های ارضی و شوراهای نمایندگان دهقانان، که لنین در گفتگو با یك هیأت نمایندگی دهقانان آن را «ارگان‌های تام‌الاختیار قدرت حکومتی در محل» نامیده بود۲۵، مانند غالب قانون‌ها و فرمان‌های این دوره در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

وضع چنان حساس بود که بلشویك‌ها، که هنوز در روستاها قدرت مستقل چندانی نداشتند، نمی‌توانستند از اس‌ارها جدا شوند؛ و هنگامی که کمیتهٔ ارضی اصلی، که اختیارش به دست اس‌ارهای چپ بود، در ۳۱ اکتبر/۱۳ نوامبر ۱۹۱۷ بیانیه‌ای صادر کرد و از پذیرفتن اعتبار فرمان ارضی دولت سر باززد، هیچ اقدامی برضد آن صورت نگرفت.۲۶ چند روز

---

۲۴. به‌طور کلی، اس‌ارها در زمان دولت موقت مرتباً به سمت راست می‌رفتند، و از مهٔ ۱۹۱۷ وزارت کشاورزی در اختیار آن‌ها بود. آخرین وزیر کشاورزی اس‌ار، ماسلوف، در خصوص پیشنهادی با کادت‌ها به توافق رسید، که به موجب آن از محل اجاره‌بهایی که دهقانان دریافت‌کنندهٔ زمین‌های مصادره‌شده بایستی بپردازند، به مالکان غرامت پرداخت می‌شد. لنین این پیشنهاد را محکوم کرد و آن را «خیانت تازهٔ حزب اس‌ار به دهقانان» نامید (*Sochineniya*, xxi, 357-61). شرح دشمنانه ولی مستندی از روش اس‌ارها در قبال مسألهٔ ارضی میان دو انقلاب فوریه و اکتبر در این مأخذ دیده می‌شود:

E. A. Morokhovets, *Agraryne Programmy Rossiiskikh Politicheskikh Partii v 1917* g. (1929), pp. 103-16.

25. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 52;

برای تسجیل اعتبار و اقتدار این کلام آن را در این نشریه نیز منتشر کردند: *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 2, art. 24.

26. *Volya Naroda*, 31 October, 1917, quoted in Voprosy Istorii, No. 10, 1947, p. 19.

بعد که میلیوتین، نخستین کمیسر خلق در امور کشاورزی، استعفا کرد، لنین که دیگر راه خود را در جهت منشعب‌کردن دو جناح حزب اس‌ار کمابیش پیدا کرده بود، این مقام را علناً به کولگائف، سخنگوی اصلی اس‌ارهای چپ در امور ارضی، پیشنهاد کرد.۲۷ پیشنهاد لنین رد شد. اما هنوز دو هفته از این مقدمه نگذشته بود که سیاست لنین برای‌منشعب‌کردن اس‌ارها به نتیجه رسید، ائتلاف میان بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ صورت گرفت، و کولگائف بر مسند کمیسر خلق در امور کشاورزی نشست. اس‌ارهای چپ، برخلاف اس‌ارهای راست، فرمان ارضی ۲۶ اکتبر/۸ نوامبر ۱۹۱۷ را پذیرفتند. تا این‌جا، این مقدار پیشروی صورت گرفته بود. اما میلیوتین در دورهٔ‌کوتاه تصدی‌اش، فرصت‌سازمان‌دادن‌کمیساریای خلق در امور کشاورزی (نارکومزم)۲۸ را پیدا نکرده بود، و این کمیساریا در تصدی کولگائف نیز از حیث ترکیب کارکنان و جهان‌بینی همان وزارت کشاورزی اس‌ار زمان دولت موقت باقی ماند. یك فرمان و دستور دیگر در ۲۶/۱۳ دسامبر ۱۹۱۷ همان اصول سیاست اس‌ار را تأیید کرد. صلاحیت کمیته‌های ارضی را برای «اجرای قوانین ارضی که تاکنون ابلاغ شده است یا در آینده ابلاغ خواهد شد» یك بار دیگر اعلام کردند. تصریح شد که «زمین‌های تحت کشت خاص یا حائز اهمیت صنعتی... و مزارع آزمایش‌های علمی و زمین‌های مؤسسات کشاورزی و آموزشی» از تقسیم معاف است و تحت مدیریت کمیته‌های ارضی قرار می‌گیرد؛ همهٔ زمین‌های دیگر می‌بایست از روی قاعدهٔ «برابری‌کار» توزیع شوند، ولی این قاعده بیش از این تعریف نشد.۲۹ یك‌هفته بعد، شورای کمیتهٔ‌ارضی اصلی، که هنوز از پذیرفتن فرمان ارضی سر باز می‌زد، به‌فرمان ساونارکوم منحل شد.۳۰ این اقدام نمایندگی مستقل کمیته‌ها را در مرکز از میان برداشت، و این نخستین گام دولت بود در راه کاستن از اعتبار و قدرت آن‌ها و درآوردنشان به زیر فرمان شوراهای محلی.

---

27. *Protokoly Zasedanii VTs IK Sozyva* (1918), p. 29.

۲۸. میلیوتین: «در نخستین روزها، کمیساریای خلق در امور کشاورزی سازمان مرکزیت‌یافته‌ای نداشت؛ همهٔ روابط و همهٔ کارها از اسمولنی هدایت می‌شد»؛ میلیوتین از «خرابکاری» و «مقاومت کارمندان» نیز سخن می‌گوید
(V. P. Milyutin, *Agrarnaya Politika SSSR* (second ed., 1927), p. 60).

29. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 7, art. 105.

30. *Voprosy Istorii*, No. 10, 1947, p. 38.

برگشتگاه مهم دیگر در ژانویهٔ ۱۹۱۸ پیش آمد، و آن انحلال مجلس مؤسسان و اجلاس سومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه بود. هنوز قدرت شوروی در سراسر شمال و مرکز روسیه و سواحل ولگا برقرار نشده بود و نفوذ سریع آن در سیبریه در جریان بود. مصادرهٔ املاك زمین‌داران همه‌جا انجام گرفته بود یا در شرف انجام‌گرفتن بود. ولی، از آن‌جا که ضرورت تأمل تا صدور حکم مجلس مؤسسان را تا آن روز همگان می‌پذیرفتند، هنوز روند توزیع زمین آغاز نشده بود و همه‌چیز به تسلط بر کمیته‌های ارضی محال و ایالات وابسته بود، یا به‌بخش‌ارضی‌شوراهای محلی. در این شوراها وضع بلشویك‌ها هنوز به هیچ‌روی اطمینان‌بخش نبود. حتی در مراکز ائتلاف با اس‌ارهای چپ به هیچ روی از دل و جان صورت نگرفته بود. هنگامی که سومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه برای تأیید انحلال مجلس مؤسسان اجلاس کرد، کنگرهٔ قدیم نمایندگان دهقانان سراسر روسیه، با آن که رسماً در کنگرهٔ بزرگ‌تر جدید ادغام شده بود، کوشید که وجود مستقل سایه‌واری تحت عنوان «بخش دهقانان» برای خود حفظ کند. در روستا، ائتلاف هنوز چندان مؤثر نبود؛ کمیته‌های ارضی همچنان به دست اس‌ارها بود، که کمابیش آشکارا با بلشویك‌ها دشمنی می‌کردند. کنگره‌ای از نمایندگان کمیته‌های ارضی همزمان با کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در پطروگراد تشکیل‌شد. باآن‌که سه‌چهارم نمایندگان خود را اس‌ار چپ معرفی می‌کردند، در برابر کنگرهٔ شوراها روش دشمنانه‌ای در پیش گرفتند و در آغاز توافق کردند که فقط با «بخش دهقانی» وارد مذاکره شوند. کولگائف به‌نام میانجی سخت در تلاش بود، و لنین هم برای نمایندگان کنگره سخنرانی کرد.[۳۱] سرانجام دولت توانست تأیید این کنگره را برای قانون «اجتماعی‌کردن زمین» تأمین‌کند؛ این قانون برای حل مسألهٔ دشوار توزیع طرح‌ریزی شده بود و در ۱۸/ ۳۱ ژانویه ۱۹۱۸ آن را با شتاب به آخرین جلسهٔ کنگرهٔ‌شوراها رسانده‌بودند. دیر رسیدن پیش‌نویس قانون باعث شد که نتوانند آن را در کنگره مورد

---

۳۱. دربارهٔ مذاکرات این کنگره اطلاعات مأخوذ از مطبوعات روز و آرشیو منتشرنشده در مآخذ زیر دیده می‌شود:
Voprosy Istorii, No. 10, 1948, pp. 29-30, and *Izvestiya Akademii Nauk SSR: Seriya Istorii i Filosofii*, vi (1949), No. 3, p. 231.
روایت ناقصی از سخنرانی لنین، و تنها روایتی که از آن سخنرانی باقی است، در مجموعهٔ آثار لنین آمده است (Sochineniya, xxii, 253-3.).

بحث قرار دهند. کنگره آن را علی‌الاصول گذراند و برای بررسی جزئیات به کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری محول کرد.۳۲ همین کنگره پیش‌تر در «اعلامیهٔ حقوق خلق‌های رنجبر و استثمار شده» مبانی اصلی سیاست ارضی بلشویک‌ها را اعلام کرده‌بود: «مالکیت خصوصی در زمین ملغی است»، و «املاک نمونه و طرح‌های کشاورزی جزو اموال ملی محسوب است».

متن نهایی «قانون اجتماعی‌کردن زمین» که برحسب یک اتفاق حساب‌شده روز ۱۹ فوریهٔ ۱۹۱۸، پنجاه و هفتمین سالگرد صدور فرمان الکساندر دوم برای آزادی سرف‌ها اعلان شد۳۳، تا حدی جمع‌بندی نظریات بلشویک‌ها و اس‌ارها بود. مادهٔ ۹ امر توزیع زمین‌های کشاورزی را به «بخش ارضی شوراهای محل، شهرستان، ایالت، منطقه و شورای‌فدرال» واگذار می‌کرد، و بدین‌ترتیب کمیته‌های ارضی پیشین را یا منسوخ کرد و یا به بخشی از شوراها مبدل می‌کرد. از آن‌جا که اس‌ارهای راست همچنان بر ساختار کمیته‌های ارضی مسلط بودند، این اقدام برای اس‌ارهای چپ و بلشویک هردو پذیرفتنی بود، هرچند در نهایت فایده‌را بلشویک‌ها می‌بردند که اختیار شبکهٔ شوراها را کلیتاً به دست داشتند. این شاید در آن قانون جدید همان ماده‌ای بود که در درازمدت بیش از هر چیز به‌نفع بلشویک‌ها تمام شد. اما لنین می‌توانست باسرافرازی به مادهٔ ۱۱ نیز اشاره کند، که مقاصد برنامهٔ ارضی سوسیالیستی را به شرح زیر تعریف می‌کرد:

(الف) ایجاد ذخیرهٔ ارضی کشاورزی،
(ب) ترویج و توسعهٔ امور کشاورزی، مانند سبزی‌کاری، تولید عسل، سیفی‌کاری، دامداری، تولید شیر، و غیره.
(ج) تسریع انتقال مناطق گوناگون از شیوه‌های کشت‌وکار کم‌محصول به شیوه‌های پرمحصول، با توزیع مؤثر جمعیت کشاورزان،

---

32. *Tretii Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1918), p. 86.
33. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 25, art. 346;
شرح مذاکرات بعدی، از پایان کنگره در ۳۱/۱۸ ژانویهٔ ۱۹۱۸ تا ابلاغ قانون دوازده روز بعد، در این مأخذ آمده است:
Voprosy Istorii, No. 10, 1948, pp. 32-3.

(د) ایجاد نظام کشاورزی جمعی، که از لحاظ کار و محصول اقتصادی‌تر است، به‌جای زمین‌های فردی، به‌منظور انتقال به اقتصاد سوسیالیستی.۳۴

یدین‌ترتیب در کنار قواعد اس‌ارها که «تقسیم سیاه» نامیده می‌شد، قاعدهٔ بلشویکی کشاورزی جمعی، که با فرمان ۲۶ اکتبر/۸ نوامبر ۱۹۱۷ موقتاً کنار گذاشته شده بود، از نو در قانون جدید پذیرفته و برقرار شد.

اما این بیانات بلشویک‌ها به منزلهٔ افزودن تبصره‌هایی بود به قانونی که «روح» آن، چنان که بعدها لنین با قید «گیومه» گفت، عبارت بود از «شعار استفادهٔ برابر از زمین».۳۵ کاری که قانون انجام داد این بود که با به‌کار بستن این شعار ماهیت غیرواقعی آن را آشکار ساخت. قواعد اساسی اس‌ارها کاملا پذیرفته شد. مادهٔ ۳ می‌گوید: «حق استفاده از زمین از آن کسی است که به دست خودش آن را کشت‌وکار می‌کند»، و مادهٔ ۵۲ صراحتاً استخدام کارگر مزدور را «قانوناً غیرمجاز» می‌نامد. طبق مادهٔ ۱۲ «توزیع زمین میان زحمت‌کشان باید بر پایهٔ برابری و برحسب ظرفیت کارکردن روی زمین انجام گیرد... باید توجه شود که هیچ‌کس بیش از آنچه می‌تواند بکارد، یا کمتر از آنچه برای معیشت آبرومندانه‌اش لازم است زمین نداشته باشد». به‌کار بستن این اصل، بنابر مادهٔ ۲۵، بدین معنی است که «مساحت زمین واگذار شده به هر فردی ... نباید بیش از حد نصاب مصرف‌ـکار باشد»؛ و برای طرز محاسبهٔ این نصاب نیز «دستور» مفصلی ضمیمهٔ قانون شده بود. اندازهٔ صحیح یك قطعه زمین می‌بایست بر پایهٔ محاسبهٔ پیچیده‌ای تعیین شود که هم تعداد «واحدهای کار» را به‌حساب می‌آورد (هر مرد یك واحد بود، هر زن ۰٫۸ واحد، هر پسر ۱۶ـ۱۸ ساله ۰٫۷۵ واحد، هر دختر ۰٫۶ واحد، و هر کودك ۱۲ـ۱۶ ساله ۰٫۵ واحد) و هم تعداد نانخورها را. به نظر می‌رسد که هرجا زمین واگذار شده از حد نصاب کمتر بود فرض بر این

34. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 25, art. 346;
سپس در دو مورد دیگر در همان سال ۱۹۱۸ لنین با رضایت خاصی به این مقاله اشاره‌می‌کند. (*Sochineniya*, xxiii, 397. 425-6) او حتی‌بااندکی‌گزافه‌روی به‌خود می‌بالد که در این فرمان «حکومت شوروی برای کمون‌ها و انجمن‌ها ترجیح فوری قائل شد و آن‌ها را در مرتبهٔ اول قرار داد» (ibid., xxiii, 399).

35. ibid., xxiii, 398.

بوده است که از محل «ذخیرهٔ ارضی»، که از مصادرهٔ املاک اربابان فراهم شده بود کمبود را تأمین کنند، و هرجا این کار هم مقدور نباشد خانوارها را به جاهای دیگر کوچ دهند. اما هیچ‌کدام از دشواری‌های عملی حل و یا حتی بررسی نشده بود. مسألهٔ کم‌کردن زمین‌های بالاتر از حد نصاب به سکوت برگزار شده بود، اگرچه در فصل‌دیگری از قانون ماده‌ای قید شده بود دائر بر این‌که «درآمد اضافی ناشی از باروری طبیعی زمین یا نزدیکی بازار باید به ارگان‌های دولت شوروی تحویل شود تا آن را به مصرف مصالح اجتماعی برساند». برای تطبیق مقتضیات قانون با اوضاع محل نیز چندین ماده در قانون قید شده بود.

قانون «اجتماعی کردن زمین» را بعدها لنین مورد انتقاد قرار داد، به این دلیل نظری که شعار توزیع برابر درعین‌حال که «در انقلاب بورژوا-دموکراتیک دارای معنای پیشرو و انقلابی بود»، با انقلاب سوسیالیستی هیچ مناسبتی نداشت و بلشویک‌ها آن را فقط گامی ضروری در تحول انقلاب می‌دانستند، و چیزی بود که در آن زمان بیشتر دهقانان آن را می‌خواستند. لنین می‌نویسد:

> ما بلشویک‌ها به دهقانان **کمک می‌کنیم** تا شعارهای بورژوایی را از سر بگذرانند و **گذار** به سوسیالیسم را هرچه زودتر و آسان‌تر **انجام دهند.**[۳۶]

ایراد عملی‌تر و آنی‌تری که به آن قانون وارد بود این بود که بیان بسیار مبهم آن تقریباً هر نکتهٔ مشترکی را در معرض تعبیر محلی قرار می‌داد و هرگونه امید یکدستی را در اجرای اصول آن منتفی می‌ساخت. اما ناهمسانی اوضاع اقتصادی و اجتماعی در نقاط گوناگون امپراتوری پیشین تزار هر نوع قانونگذاری یکدست را خطرناک می‌ساخت. روشن‌بود که در آن زمان، و بر سر مسألهٔ حادی همچون دادن زمین، حتی در آن روستاهایی که حکومت شوروی را پذیرفته بودند، هیچ مقام مرکزی بدون اقتدار اجرائی وسیع (که بلشویک‌ها نداشتند) نمی‌توانست تصمیمات خود را عملی سازد. چگونگی توزیع زمین به ارادهٔ جمعی دهقانان محل بستگی داشت، یا به تصمیم مقاماتی که دهقانان به‌رسمیت می‌شناختند.

---

36. *Sochineniya*, xxiii, 398.

دستوری که از مسکو می‌رسید، تا آن‌جا که معقول به نظر می‌رسید و با تصور خود دهقانان از نتایج انقلاب مغایرتی نداشت، پذیرفته می‌شد؛ و این تصور هم، چنان که لنین می‌دانست، به «توزیع برابر» اس‌ارها بسیار نزدیک‌تر بود تا به آن نظام جمعی که به نظر بلشویک‌ها نه‌تنها هدف نهایی بلکه ضروریات نهایی کشاورزی شوروی را تشکیل می‌داد.

در بهار و اوایل تابستان ۱۹۱۸، در ایالات مرکز و شمال غرب و شمال روسیهٔ اروپا، و در سراسر حوضهٔ ولگا ــ که مجموعاً بیست و هشت ایالت می‌شد و حکومت شوروی در آن‌جا استقرار کامل داشت ــ زمین از سرنو توزیع شد.۳۷ اما خود این جریان با آن قانونی که تازه اعلان شده بود چندان ارتباطی نداشت و مانند جریان گرفتن زمین از اربابان در زمستان گذشته آشفته و رنگارنگ و پر از دشواری بود. یکی از کارکنان نارکومناتس در این باره می‌نویسد:

> عمل اجتماعی‌کردن [زمین] در مقیاس کشوری صورت نگرفت.... در عمل دهقانان محلی زمین‌ها را تصرف کردند و در جاهایی که زمین کم بود هیچ تلاشی برای کوچ‌کردن به جاهایی که زمین فراوان‌تر بود دیده نشد. توزیع برابر زمین در خود روستاها همه‌جا صورت گرفت، اما برابرسازی محل‌های روستایی کمتر پیش آمد. کمتر از آن توزیع برابر میان بخش‌ها و ایالات بود.۳۸

توزیع برحسب تعداد نانخورهای هر خانوار در ایالات کم‌زمین مرکز و ولگا رایج‌تر بود، و در ایالات شمال روسیه و استپ‌های سیبریه که جمعیت تنک و پراکنده بود توزیع برحسب ظرفیت کار بیشتر انجام گرفت.

---

37. *Voprosy Istorii*, No. 11, 1947, pp. 6-8;

در این سند فهرست مفصلی از بیست و هشت ایالت ذکر شده است. به نظر می‌رسد که توزیع زمین در بخش‌هایی از روسیهٔ آسیایی نیز انجام گرفته است؛ اما در این مناطق روند توزیع بی‌سامان‌تر بود و سوابق مفصلی در این زمینه در دست نیست.

38. *O Zemie*, i (1921), 24-5;

بنا بر نوشتهٔ *Voprosy Istorii*, No. 11, 1947, p. 14. «آن ارگان اساسی مسائل عملی توزیع زمین میان محال و روستاها را حل و فصل می‌کرد، دایرهٔ زمین‌بخش بود»؛ به نظر می‌رسد که ارگان‌های بالاتر چندان نقش مؤثری نداشته‌اند.

نظام‌های بنه‌ای (کمون‌ها) با رسم توزیع ادواری زمین برجا ماند و دستی به ترکیب آن‌ها نخورد؛ درواقع اگر منع قانونی اجیرکردن کارگران مزدور و اجاره‌دادن زمین اجرا می‌شد، برای صاف‌کردن تفاوت‌های ناشی از تغییر وضع خانوادگی طبعاً توزیع ادواری ضرورت پیدا می‌کرد. گرفتاری‌های ناشی از پاره‌پاره‌بودن کشت‌وکار فردی نه‌تنها رفع نشد بلکه افزایش یافت. مواردی نقل شده است که به دهقانان قطعاتی داده شد که هفتاد یا هشتاد ورست از خانه‌شان فاصله داشت.[۳۹] پاره‌ای از توصیف‌کنندگان اوضاع می‌گویند که دهقانان روند توزیع را آرام و آسان انجام دادند، زیرا که در بنه‌های خود تجربهٔ توزیع ادواری زمین را داشتند، پاره‌ای دیگر از درگیری‌های آشکار میان کولاک‌ها و دهقانان فقیر حکایت می‌کنند.[۴۰] این تصویرهای متفاوت همه حقیقت داشت؛ مشکل در این است که بخواهیم نسبتی میان آن برقرار کنیم یا یك دورنمای کلی به‌دست آوریم. می‌گویند که از زمین‌های مصادره‌شده ۸۶ درصد میان دهقانان توزیع شد، ۱۱ درصد به دولت روسیه، غالباً به‌صورت‌کشتزارهای شوروی، و ۳ درصد به جماعت‌ها (کلکتیوها)ی کشاورزی اختصاص یافت. افزایش متوسط دارایی ارضی دهقانان از محل تا محل میان یك ربع تا سه ربع دسیاتین تفاوت می‌کرد.[۴۱] اما قاعدهٔ برابری فقط تا حدود کمی اجرا شد: به‌علاوه، یکدست هم نبود. گاه تمام زمین‌های ده یا محل را برای توزیع مجدد یك‌کاسه می‌کردند، گاه این کار فقط در مورد زمین‌های مصادره‌شده صورت می‌گرفت. گاه توزیع بر پایهٔ تعداد «مصرف‌کنندگان» یا نانخورها استوار بود، گاه بر پایهٔ تعداد کارکنان یا ظرفیت کار فرضی آن‌ها (مواردی ثبت شده است که زمین را فقط به دهقانانی که بذر داشتند داده‌اند). به‌طورکلی، بلشویك‌ها طرفدار توزیع تمام زمین‌ها بودند، و طرفدار مبنای تعداد نانخورها، و هر دو مورد محض ملاحظهٔ حال دهقانان فقیر و بی‌زمین بود؛ اسارها می‌کوشیدند که توزیع را به زمین‌های مالکان

---

39. *O Zemie, i (1921)*, 160.

۴۰. نگاه کنید به شروحی که بونیان و فیشر در این مأخذ نقل می‌کنند:
Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 679-83.

41. *Otchet Narodnogo Komissariata Zemledeliya I Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), p. 6;

این درصدها با تفاوت‌های جزئی در این سند نیز تکرار شده است:
O Zemie, i(1921), 23.

محدود سازند، و مبنای توزیع آن‌ها هم ظرفیت کار بود، و هر دو روش به نفع دهقانان مرفه تمام می‌شد.۴۲ به دلایل کلی و به سبب برتری نیروی اس‌ارها در غالب ارگان‌های مربوط به مسألهٔ توزیع زمین، به نظر می‌رسد که دهقانان فقیر کمتر از همسایگان مرفه خود از این جریان بهره‌مند شده‌اند.

تصویب پیمان برست‌لیتوفسك منجر به استعفای اعضای اس‌ار ساونارکوم در مارس ۱۹۱۸ شد، و به‌جای کولگائف، کمیسر خلق در امور کشاورزی، سردای بلشویك منصوب شد. این گام وضع مسلط اس‌ارها را در کمیته‌های ارضی محلی فوراً تضعیف نکرد؛ بنابرین روند توزیع زمین احتمالا آسیبی ندید. اس‌ارهای چپ عضویت خود را در کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری حفظ کردند۴۳، و هرچند تلاش آن‌ها برای حفظ تسلط بر نارکومزم پس از استعفای کولگائف شکست خورد۴۴، تغییر ترکیب و جهان‌بینی کمیساریا ــ که تا آن روز فقط از کارکنان اس‌ار تشکیل می‌شد ــ فقط به‌تدریج صورت گرفت. حتی در مهٔ ۱۹۱۸ سوردلوف شکایت داشت از این که «نقش اول در شوراهای محال روستایی به دست عناصر کولاك بورژوا است».۴۵ به‌علاوه، خط حکومت مرکزی را در مناطق روستایی به‌ندرت می‌خواندند. این همان دوره‌ای بود که شوراهای محلی هنوز شعار «تمام قدرت به شوراها» را به معنای حاکمیت مطلق خود تعبیر می‌کردند ــ یا دست‌کم به معنای اختیار اجراکردن یا نادیده‌گرفتن

---

۴۲. مواردی از این نحوه‌های عمل متفاوت در دو مأخذ زیر دیده می‌شود؛ هر دو شرح از آرشیو منتشرنشده نقل شده است:
Razvitie Sovetskoi Ekonomiki (ed. A. A. Arutinyan and B. L. Markus, 1940), pp. 94-5, and in *Izvestiya Akademii Nauk SSSR: Seriya Istorii i Filosofii*, vi (1949), No. 3, pp. 231-5.

۴۳. اما شکایاتی هم به‌گوش رسید که بخش دهقانی کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری از آن پس در مسائل مهم مورد مشورت قرار نگرفته (*Protokoly Zasedanii VTs IK 4go Sozyva* (1920), pp. 403-4). و مصارف آن عمداً قطع‌شده‌است (*Pyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1918), pp. 53-4).

۴۴. این تقاضای اس‌ارهای چپ در ۳ مهٔ ۱۹۱۸ در کمیتهٔ مرکزی حزب مورد بررسی قرار گرفت و رد شد (*Leninskii Sbornik*, xxi (1933), 147).؛ پس از شورش ژوئیه بود که بیشتر اس‌ارهای چپ از نارکومزم اخراج شدند.

45. *Protokoly Zasedanii VTs IK 4go Sozyva* (1920), p. 294.

دستورهای قدرت مرکزی تا زمانی که تعیین سیاست مرکزی به دست اس‌ارها بود، خواه راست و خواه چپ، تلاش برای امتداد قدرت مرکزی در روستاها مقدور نبود؛ این بهایی بود که بلشویک‌ها باید برای ائتلاف با اس‌ارها می‌پرداختند.

چیزی که دیگر مداخلهٔ فعالانهٔ مرکز را لازم ساخت ــ و پیش‌درآمد سقوط ائتلاف شد ــ، وضع اضطراری حادی بود که بلشویک‌ها ناگزیر از آن آگاه بودند: یعنی کمبود خواربار در پایتخت. صف‌های طولانی نان در پطروگراد در نخستین هفته‌های ۱۹۱۷ یکی از عوامل مؤثر انقلاب فوریه بود. غیبت مردانی که به جبهه اعزام‌شده‌بودند در برداشت محصول ۱۹۱۷ انعکاس داشت و محصول از حد متداول پایین‌تر افتاد؛ حمل و نقل و سازمان اقتصادی بدتر از پیش شد؛ و پس از انقلاب اکتبر اوکراین، که غنی‌ترین انبار غلهٔ روسیه بود، از اختیار قدرت مرکزی بیرون رفت. «دولت تقصیر کمبودها را به‌گردن احتکارکنندگان و دهقانان ثروتمندی می‌انداخت که موجودی غله را به بازار نمی‌آوردند. این جزئی از حقیقت بود ــ اما فقط جزئی؛ اگرچه این تنها جزئی از حقیقت بود که تا به‌دست آمدن محصول آینده، شش ماه دیگر، امیدی به درمان درد را دربر داشت. در ژانویهٔ ۱۹۱۸ وضع خواربار دوباره در پطروگراد و مسکو نگران‌کننده شد. در مجلسی از هیأت‌رئیسهٔ (پریزیدیوم) شورای پطروگراد و نمایندگان ادارات خواربار‌رسانی، لنین پیشنهاد «بازرسی توده‌ای» همهٔ انبارها و میدان‌های خواربار و تیربازان فوری محتکران غلات را مطرح کرد.[۴۶] کمیسر خلق در امور خواربار پیشنهاد کرد که دسته‌هایی به‌روستاها اعزام شوند که غلات را به‌زور بگیرند و دادوستد میان شهر و ده را برقرار سازند.[۴۷] هر دو اقدام در ظرف چند ماه بعد صورت گرفت، ولی هیچ‌کدام نتیجه نداد. در اوج بحران برست‌لیتوفسک فراهم‌کردن نیرو برای فرستادن به روستاها آسان نبود، و برخی از دسته‌هایی که اعزام شدند به مقاومت شدید برخوردند. اقدامات مربوط به راه‌انداختن دادوستد نیز بی‌اثر بود، پاره‌ای به این جهت که اجناسی که دهقانان می‌خواستند نیز در شهر کمیاب بود، و پاره‌ای هم به این جهت که، همان‌طور که لنین توضیح داد، خرده‌بورژوای مرفه روستا مختصر پولی در چنته داشت و شتابی برای

46. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 243.
47. *Izvestiya*, 18/31 January 1918.

فروش نداشت.۴۸ روستاها در حال شورش خاموش برضد شهرها بودند. مشکل بزرگ انقلاب پرولتاریایی در کشوری که اقتصاد مسلط آن روستایی است، از هم‌اکنون سر بلندکرده‌بود. کمیسر خواربار در تابستان ۱۹۱۸ در گزارش به پنجمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه تصویری از بیچارگی دولت در برابر این ترسیم کرده است که مشکل بتوان بهتر از آن را تصور کرد:

> از محمولات و بارهای ارسالی و اجرای دستورهایمان هیچ خبری دریافت نکردیم، در یك کلام، در تمام این امر هرج‌ومرج کامل و هولناکی حکمفرما بود.... وقتی که محمولات از ایستگاه‌ها می‌گذشتند، اشخاص کاملا ناشناسی پیدا می‌شدند که به خود حق می‌دادند واگن‌ها را از قطار جدا کنند، محمولات را جابه‌جا کنند، و مانند این‌ها.... در عین حال، ما با مقاومت بسیار شدید مردم روبه‌رو می‌شدیم، که به هیچ قیمتی حاضر نبودند غلات خود را از دست بدهند. از میان نکات بسیاری که آموختیم به این نتیجه رسیدیم که اقدامی که آن‌قدر به آن امید بسته بودیم، یعنی دادوستد کالا، احتمالا چندان مفید نخواهد بود. در تجربهٔ ما موارد بسیاری پیش آمد که دهقانان، وقتی که دیدند ما کالایی نداریم، اعلام کردند: «ما بدون کالا غله نمی‌دهیم.» وقتی هم که کالا می‌بردیم، کالا را میان خود تقسیم می‌کردند اما غله‌ای به ما نمی‌دادند.۴۹

اما حتی پیش از این هم وضع به‌مرحلهٔ اضطرار رسیده بود. تلاش برای مرعوب‌کردن یا قانع‌کردن گروه دهقان نتیجهٔ مهمی نداده بود. دولت ظاهراً در آخرین تلاش خود ناچار دست به‌کاری زد که در هر حال از سال ۱۹۰۵، که لنین در «دو تاکتیك سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیك» از دو مرحلهٔ انقلاب در روستاها سخن‌گفته‌بود، جزو عناصر اساسی برنامهٔ بلشویك‌ها محسوب می‌شد.۵۰ اکنون، در بهار ۱۹۱۸، توالی آن دو مرحله

---

48. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 515.
49. *Pyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1918), pp. 141-2.
۵۰. نگاه کنید به جلد اول، ص ۸۱.

قابل تحقیق بود. پرولتاریا، دوش به دوش تمام طبقهٔ دهقانان، بر اربابان فئودال تاخته و انقلاب پرولتاریایی را انجام داده بود. اکنون وقت مرحلهٔ دوم انقلاب فرا رسیده بود ــ وقتی که پرولتاریا طبقهٔ دهقانان را به دو پاره منشعب می‌کند و با همگامی «نیمه‌پرولتاریا»، یعنی دهقانان فقیر، بر کولاک‌های خرده‌بورژوا می‌تازد. لنین در ۱۴ فوریهٔ ۱۹۱۸ به جماعتی از دهقانان در مسکو گفت: «ما یقین‌داریم‌که دهقانان‌کارگر جنگ‌بیرحمانه‌ای برضد کولاک‌های ستمگر اعلام خواهند کرد و ما را در تلاش برای آیندهٔ بهتر و سوسیالیسم یاری خواهند داد.»[۵۱] سه هفته بعد در کنگرهٔ حزبی که پیمان برست‌لیتوفسك را تصویب کرد، لنین، به‌عبارت دقیق‌تر، افزود که:

> مسألهٔ ارضی باید تغییرشکل داده شود، به این معنی که این‌جا نخستین گام‌های جنبش دهقانان خرده‌پا را مشاهده می‌کنیم، که‌می‌خواهند به‌جانب پرولتاریا بیایند، می‌خواهند پرولتاریا را در انقلاب سوسیالیستی‌اش یاری دهند، و بـه‌رغم همهٔ پیشداوری‌های خود، به‌رغم همهٔ معتقدات کهنهٔ خود، وظیفهٔ گذار به سوسیالیسم را برعهده بگیرند.... دهقانـان نه در کلام بلکه در عمل نشان داده‌اند که می‌خواهند به پرولتاریایی که قدرت را تصرف کرده است کمك‌کنند، و کمك‌هم می‌کنند، تا سوسیالیسم را عملی سازند.[۵۲]

در ماه مهٔ ۱۹۱۸، لنین بار دیگر تأکیدمی‌کندکه جلو عنصر خرده‌بورژوازی را در روستا فقط وقتی می‌توان گرفت کـه «ما فقیران، یعنی اکثریت جمعیت یا نیمه‌پرولتاریا را گرداگرد پرولتاریای آگاه پیشرو سازمان دهیم».[۵۳] کوتاهی بلشویك‌ها در شش‌ماه نخستین انقلاب در اقدام جدی به جهت اجرای این سیاست نشانهٔ ضعف آن‌ها در مناطق روستایی بود ــ همان ضعفی که آن‌ها را ناچار به ائتلاف با اس‌ارهای چپ کشانده بود. فقط زیر فشار گرسنگی حتمی شهرها بود که آن‌ها سرانجام توجه جدی خود را به این مسأله بازگرداندند که برای استقرار قدرت خود در روستا گام‌های لازم را بردارند.

---

51. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 253.
52. ibid., xxii, 356-7.
53. ibid., xxii, 515.

سیاست جدید بلشویکها به‌طور جدی در مهٔ ۱۹۱۸ آغاز شد. روز ۹ مه، «فرمان تفویض اختیارات‌فوق‌العاده به کمیسر خلق در امور خواربار برای مبارزه با بورژوازی روستا که موجودی غلات را پنهان و احتکار کرده است» در کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری به‌تصویب رسید. موضوعی که در عنوان طولانی فرمان اعلام شده بود، در مقدمهٔ مطنطنی تشریح شده بود:

> در لحظه‌ای که ولایات مصرف‌کننده گرسنگی می‌کشند، ولایات تولیدکننده در حال‌حاضر هنوز مقادیر عظیمی‌از غلهٔ برداشت ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ را که حتی هنوز کوبیده‌نشده‌است در اختیار دارند. این غله در دست کولاک‌های روستایی و دهقانان ثروتمند است، یعنی در دست بورژوازی روستا. این‌ها شکمشان سیر و جانشان امن است و در سال‌های جنگ پول هنگفتی اندوخته‌اند، این بورژوازی روستا با سماجت تمام به فریادهای کارگران و دهقانان فقیر بی‌اعتنایی می‌کند و ذره‌ای همدردی نشان نمی‌دهد، و حاضر نیست غله را به مراکز جمع‌آوری بیاورد، به خیال این که دولت را ناچار خواهد کرد که بهای نان را باز هم بالا ببرد.

مفاد منجز فرمان چندان نظرگیر نبود. از «همهٔ کارگران و دهقانان بی‌زمین» دعوت شده بود که «مبارزهٔ بی‌امانی» را با کولاک‌ها آغاز کنند، و به کسانی که موجودی غله را پنهان کنند یا آن را برای عرق‌کشی به مصرف برسانند مجازات سختی را وعید می‌داد و کمیسر خلق در امور خواربار (نارکومپرود) را مجاز می‌داشت که تصمیمات مقامات محلی خواربار را ملغی کند یا این‌گونه مقامات را منحل و بازسازی کند و «در صورت مقاومت در برابر خارج‌کردن غله یا فراورده‌های طبیعی دیگر به قوهٔ قهریه متوسل شود». در این پرده‌پوشی نشده بود که در تأمین غرض کنونی چیزی جز زور کارساز نخواهد بود:

«پاسخ فشاری که دارندگان غله به گرسنگان فقیر وارد می‌کنند فشاری است که باید به بورژوازی وارد شود.»[۵۴]

54. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 35; art. 468;

←

سیاست جدید را، پس از آن که اتخاذ شد، به‌طور جدی دنبال‌کردند. چند روز بعد، نماینده‌ای از کارخانهٔ پوتیلوف با لنین در مسکو دیدار کرد تا وضع ناگوار کارگران پطروگراد را برای او توضیح دهد. پاسخ لنین تلگرافی بود که در آن از کارگران‌می‌خواست‌که «با اسم‌نویسی در دسته‌های اعزامی که از طرف کمیساریای خواربار سازمان می‌یابد، انقلاب را نجات دهند»[۵۵]، و نیز نامه‌ای بود خطاب به کارگران پطروگراد «دربارهٔ قحطی». این نامه کامل‌ترین شرح لنین را دربارهٔ تاکتیك جدید او دربر دارد. لنین مخالفت آشکار احزاب راست، از جمله اس‌ارهای راست، را بـا حکومت شوروی، با روش «بی‌شخصیت» حزب اس‌ار چپ قیاس می‌کند، که «برضد دیکتاتوری در امر خواربار «اعتراض» می‌کند و مرعوب بورژوازی شده است و از درگیری با کولاك‌ها می‌ترسد و با اضطراب به این‌در و آن‌در می‌زند و توصیه می‌کند که قیمت‌های‌ثابت‌را بالا ببریم و معاملات‌خصوصی را اجازه دهیم، و مانند این‌ها». نامه با بازگشت به اصول نخستین به‌پایان می‌رسد:

> یکی از بزرگ‌ترین وظایف انقلاب شوروی اکتبر ــ وظیفهٔ تغییرناپذیر آن ــ این است که کارگر ممتاز، **به‌نام آموزگار** روستایی فقیر، **به نام رهبر** توده‌های زحمت‌کش، **بـه نام سازندهٔ** کشور کارگری، باید به‌سوی «مردم» برود.... ما به «جهاد» کارگران در هر گوشهٔ این سرزمین پهناور نیازمندیم. ما به ده برابر دیگر **دسته‌های اعزامی آهنین** از کارگران‌آگاه با ارادت بی‌چون و چرا به کمونیسم نیاز داریم. آن‌وقت می‌توانیم بر قحطی و بیکاری غلبه کنیم. آن‌وقت می‌توانیم انقلاب را پیش‌درآمد واقعی سوسیالیسم سازیم.[۵۶]

جنبش نارودنیکی «رفتن به‌سوی مردم» که پنجاه سال پیش روی داده بود،

←

مخالفان این فرمان نام آن را «فرمان دیکتاتوری خوراك» گذاشتند، و از آن پس معمولا با این عنوان از آن یاد می‌شد.

55. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 524-5;

برای پیش‌نویس اصلی لنین نگاه کنید به ibid., xxiii, 25.

56. ibid., xxiii, 26-31.

کوشش روشنفکران رادیکال بود بـرای رهبری شورش دهقانـان برضد اربابان فئودال. رفتن بلشویک‌ها به‌سوی‌مردم می‌بایست کوشش‌پرولتاریای سوسیالیست برای رهبری دهقانان فقیر برضد کولاک‌های بورژوا باشد، و بدین‌ترتیب راه را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی هموار سازد. نقش دوگانهٔ «دسته‌های اعزامی آهنین» کارگران در فرمان دیگری که به‌تاریخ ۲۷ مهٔ ۱۹۱۸ صادر شد به روشنی دیده می‌شود. این فرمان انحصار توزیع همهٔ «ضروریات اولیه» را برعهدهٔ نارکومپرود (کمیساریای خواربار) می‌گذارد، و دسته‌های اعزامی «که غالباً در مناطق مصرف‌کننده نفرگیری شده‌اند» بایستی به ارگان‌هـای محلی نارکومپرود وابسته باشند تـا در گردآوری خواربار کمك کنند. اما این دسته بایستی «به منظور سازمان‌دهی، آموزش، و تبلیغ و تهییج [آژیتاسیون]» نیز به‌کار روند، و «وظیفهٔ عمدهٔ» آن‌ها «سازمان‌دادن دهقانان کارگر برضد کولاک‌ها»[۵۷] اعلام شده است.

وقتی که این فرمان‌ها صادر شد، ابرهای جنگ داخلی از هر طرف فضا را تاریك می‌ساخت. نخستین درگیری آشکار تقریباً در همان لحظهٔ انتشار نامهٔ لنین خطاب به کارگران پطروگراد پیش آمد. جنگ داخلی باعث تسریع آن سلسله اقداماتی شد که در تمام زمینهٔ سیاست اقتصادی صورت گرفت و به «کمونیسم جنگی» مشهور شد. امـا این تغییرات تا حدی نتیجهٔ جریان‌های پیشین بود؛ و این نکته در هیچ‌جا به اندازهٔ سیاست ارضی پدیدار نبود، زیرا که در این زمینه خطر گرسنگی دیگر آغاز شده بود، و آن سازمان‌هایی که بر اثر اضطرار جنگ داخلی بـه کمال خود رسیدند اکنون‌با پدیدار شدن این خطر رفته‌رفته شکل می‌گرفتند. بنای «کمونیسم جنگی» در کشاورزی با فرمان ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ نهاده شد، که «کمیته‌های دهقانان فقیر» یا «کومبدی» مشهور را تأسیس کرد ــ که عبارت بودند از «کمیته‌های محلی یا روستایی متشکل از دهقانان فقیر که به دست شوراهای محلی نمایندگان کارگـران و دهقانان بـا مشارکت نزدیك ارگان‌های خواربار و زیر هدایت کلـی کمیسر خلق در امـور خواربار سازمان داده می‌شوند». همهٔ ساکنان روستاها حق انتخاب‌شدن در این کمیته

---

57. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 38, art. 498;

برای شرح کلی این فرمان، نگاه کنید به ص ۱٤٦ زیر. چند روز بعد فرمـان متممی «دربارهٔ روش تحویل‌غلات به‌دولت» نیز صادر شد (ibid., No. 38, art. 502).

را داشتند، «به جز «کولاک‌ها» و دهقانان ثروتمند شناخته‌شده و مالکان و صاحبان مازاد غله یا محصولات طبیعی دیگر و کسانی که دارای مؤسسات یا کارخانه‌هایی باشند که دهقانان فقیر یا کارگران مزدور را اجیر کنند».۵۸ این کمیته‌ها می‌بایست ابزارهایی باشند برای گرفتن مازاد غله از «کولاک‌ها و ثروتمندان»، برای توزیع غله و ضروریات نخستین، و به‌طورکلی برای اجرای سیاست‌های کشاورزی حکومت شوروی به شیوهٔ فوری و درجا. پاداش خدمت دهقانان فقیر درصدی از غلهٔ توقیف‌شده بود، که‌تا ۱۵ ژوئیه به‌رایگان داده می‌شد و تا ۱۵ اوت با ۵۰درصد تخفیف در بهای ثابت و سپس با ۲۰درصد تخفیف، و با تخفیف‌های مشابه در ضروریات دیگر.۵۹

همهٔ شواهد نشان می‌دهد که به‌ویژه شخص لنین برای این اقدام اهمیت فراوان قائل بوده است. این اقدام نوعی مصلحت‌اندیشی سیاسی بود. استولیپین نیز در جست‌وجوی راهی برای افزایش تولید کشاورزی روسیه ــ و شاید در وهلهٔ اول ــ در این فکر بود که اصلاحات خود را در قالبی بریزد که نتیجتاً وفاداری آن بخش از دهقانان را که مورد عنایت رژیم بودند به دست آورد. متوسل شدن بلشویک‌ها به دهقانان فقیر نیز چنین انگیزه‌هایی داشت. ولی این کار درعین‌حال گامی در جهت اجرای اصول سوسیالیسم بود. خط بورژوازی به‌اندازهٔ کافی روشن بود:

به ما می‌گویند: لازم نیست قیمت‌های ویژه، قیمت‌های ثابت،

---

۵۸. بنا بر شرحی که چندی بعد برای یك مسافر انگلیسی نقل شده بود روش انتخاب چنین بوده است: جلسه‌ای از همهٔ اهل روستا تشکیل شد، و در آن رئیس [شورای روستا] فهرستی از نامزدهای «کمیتهٔ فقر» را خواند. هر نامی، به ترتیب خوانده شدن، مورد بحث قرار گرفت و چند تن از نامزدها به سبب «فقیر» نبودن طرد شدند. حضار با بلندکردن دست رأی دادند. حدود ۴۰ تن برگزیده شدند، با یك «هیأت رئیسه»ی («پرزیدیوم») سه نفری.
(*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 134);
چند ماه بعد، زینوویف به قصد بی‌اعتبار کردن کمیته‌ها در ششمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه گفت که در انتصاب اعضای این کمیته‌ها هیچ «قاعدهٔ‌عمومی‌انتخاباتی» رعایت نشده است: «آن‌ها را نمایندگان کمیتهٔ اجرائی [شورا] یا [نمایندگان] سازمان حزبی نامزد می‌کردند»
(*Shestoi Vserossiiskii Chrezvychainyi S"ezd Sovetov* (1919), pp. 87-8).

59. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 43, art. 524.

و انحصارهای غله داشته باشیم. هر طور میل دارید معامله کنید. ثروتمندان باز هم ثروت خواهند اندوخت، و فقیران درحال احتضار هم، خوب، همیشه از گرسنگی می‌مرده‌اند. اما یك نفر سوسیالیست نمی‌تواند این‌گونه استدلال کند.»[۶۰]

دهقان ثروتمندی که زائد بر مصرف خود غله تولید می‌کرد، به بهای بالا و بدون محدودیت علاقه‌مند بود. دهقان فقیری که حتی به اندازهٔ مصرف خودش هم تولید نمی‌کرد و ناچار بود مزدوری کند، به بهای پایین و ثابت علاقه‌مند بود. آن اقدام عبارت بود از اعلام اختیار یکی از دو سیاست بورژوایی و سوسیالیستی. آخر این که لنین احساس می‌کرد که برداشتن این گام بیش از هر چیز به معنای اعلام مرحلهٔ آخر و قطعی گذار از انقلاب بورژوایی به انقلاب سوسیالیستی است. این گذار را مدت‌ها پیش کارگران در شهرها انجام داده بودند. اما در روستا، تا زمانی که طبقهٔ دهقان بری سلب مالکیت از اربابان فئودال متحد بود، انقلاب از مرحلهٔ بورژوا دموکراتیك خود بیرون نیامده بود. وقتی که دهقانان منشعب شدند، و دهقانان فقیر با همدستی کارگران صنعتی و به رهبری آن‌ها، تعرض برضد کولاك‌های خرده‌بورژوا را آغاز کردند، می‌توان گفت که انقلاب سوسیالیستی در روستا نیز آغاز شد. لنین در این ایام می‌نویسد: «فقط در تابستان و پاییز ۱۹۱۸ است که روستای ما انقلاب اکتبر (یعنی پرولتاریایی) خود را صورت می‌دهد.»[۶۱] کمی بعد لنین تأسیس کمیته‌های دهقانان فقیر را نوعی «برگشتگاه بسیار بسیار مهم در سراسر مسیر تحول و ساختمان انقلاب ما» می‌نامد، و از آن به نام گامی یاد می‌کند که با برداشتن آن «ما از مرزی که انقلاب‌بورژوایی را از انقلاب‌سوسیالیستی جدا می‌کند گذشتیم».[۶۲]

بدین‌ترتیب با واردآمدن ضربهٔ گرسنگی و جنگ داخلی، رژیم شوروی در جادهٔ مصلحت‌اندیشی افتاد، که درعین‌حال جادهٔ سوسیالیسم نیز به‌نظر می‌رسید. این جنبهٔ دوگانهٔ اقدامات حکومت که برای گریز از اضطرار ناگزیر صورت‌می‌گرفت، و درعین‌حال تجلی اصول کمونیسم نیز بود، جوهر آن روشی بود که بعداً به نام «کمونیسم جنگی» شناخته شد.

60. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 126.
61. ibid., xxiii, 393.
62. ibid., xxiii, 420.

اتفاق این‌دو جنبه امر تصادفی نبود، و بلشویک‌ها آن را به نام تجلی این حکم مارکسیستی پذیرفتند که اصول اعلام‌شدهٔ کمونیست‌ها نتایجی‌است که با روش علمی از واقعیت عینی می‌توان گرفت.

(ب) صنعت

به نظر متفکران بلشویک چنین رسیده بود که سیاست صنعتی، نظیر همان دشواری‌های سیاست ارضی را پیش نخواهد آورد. برای انقلاب سوسیالیستی، به رهبری پرولتاریا، شاید وظیفهٔ ناراحت‌کننده‌ای باشد که نوعی سیاست ارضی را بپروراند و اعمال کند که با اصول او هم تعارضی نداشته باشد و در عین‌حال دشمنی دهقانان را هم برنیانگیزد. اما سیاست صنعتی به اندازهٔ کافی سرراست است: اختیار صنعت طبعاً به دست کارگران می‌افتد، که از طرف خود و به نام خود عمل می‌کنند. کنفرانس حزبی ۱۹۱۷ در این باره چندان مطلبی به خطوط کلی «احکام آوریل» اضافه نمی‌کند و از جملهٔ «اقدامات فوری» خود از «استقرار نظارت دولتی ... بر قوی‌ترین سندیکاهای سرمایه‌داران» نام می‌برد؛[۶۳] و لنین هم در دفاع از این قطعنامه اعلام می‌کند که پس از تصرف این سندیکاها و درآوردن آن به زیر نظارت شوراها، «روسیه یك پای خود را در سوسیالیسم گذاشته است».[۶۴] در عمل مسأله به این آسانی نبود. بلشویک‌ها در کارخانه نیز به همان وضعی رسیدند که در زمین رسیده بودند. جریان انقلاب نه‌تنها تصرف زمین‌ها را به دست دهقانان، بلکه تصرف کارخانه‌ها را به دست کارگران نیز به همراه داشت. در صنعت نیز مانند کشاورزی، حزب انقلابی و سپس حکومت انقلابی، با موج جنبشی به‌پیش رانده شد که از بسیاری جهات برای آن‌ها ناراحت‌کننده بود ولی، از آن‌جا که این موج نیروی محرك عمدهٔ انقلاب بود، چاره‌ای جز تأیید آن نداشتند.

در روسیه نیز مانند سایر کشورهای متخاصم، جنگ پس از دورهٔ آشفتگی نخستین، تولید صنعتی را موقتاً برانگیخت. اما در روسیه، به‌سبب کمبود تجهیزات صنعتی، جدا افتادن از منابع عمدهٔ وسایل، پایین‌بودن تولیدکنندگی کار، و ضعف سازمان صنعتی و سیاسی، پاسخ این انگیزش ضعیف‌تر از جاهای دیگر بود، و زودتر هم به اوج خود رسید. در ۱۹۱۶

63. VKP *(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 237.
64. Lenin, *Sochineniya*, xx, 282.

بر اثر خستگی از جنگ، کمبود مواد و مصالح حیاتی، و فرسایش و خرابی کارخانه و ماشین، تولید رفته‌رفته پایین می‌افتاد. انقلاب فوریه همهٔ عوامل نامساعد را تشدید کرد. کمبود انواع اجناس صورت مزمن پیدا کرد؛ و در برخی موارد، کارخانه‌ها به علت نداشتن مواد خام تعطیل‌شدند. این شرایط جنبش متداول زمان جنگ را در جهت ملی‌کردن و نظارت دولت بر صنایع قوت بخشید. یکی از نخستین اقدامات دولت موقت تشکیل دادن یك «کنفرانس دائم برای رشد نیروهای تولید در روسیه» بود. در ژوئن ۱۹۱۷ این کنفرانس جای خود را به«شورای‌اقتصاد» و «کمیتهٔ‌اصلی اقتصاد» داد، که وظیفه‌شان عبارت بود از «طرح برنامهٔ کلی سازمان‌دادن اقتصاد ملی و کار، و نیز تهیهٔ پیش‌نویس قوانین و اقدامات کلی برای تنظیم حیات اقتصادی».[۶۵] شورای اقتصاد سازمان وسیعی برای تأمل و تعمق بود؛ کمیتهٔ اصلی اقتصاد هستهٔ اصلی یك سازمان‌کوچك برنامه‌ریزی بود. اما در حکومت دولت موقت هیچ‌کدام آن اقتدار یا ابتکار را نداشتند ــ و احتمال هم نمی‌رفت پیدا کنند ــ که روند روزافزون انحطاط و تجزیهٔ اقتصاد را متوقف سازند.

مهم‌تر از این اقدامات دودلانه برای برنامه‌ریزی زمان جنگ برانگیختگی جنبش کارگران بر اثر انقلاب فوریه بود. در کارخانه‌ها فوراً کمیته‌های کارگران پدید آمد، و دولت موقت با فرمان ۲۲ آوریل ۱۹۱۷ آن‌ها را به‌رسمیت شناخت، چنان که حق داشتند در مذاکره با کارفرمایان و دولت نمایندهٔ کارگران باشند.[۶۶] نخستین خواست روزکار هشت‌ساعته و افزایش دستمزد بود. اما به‌زودی کار به دخالت کمابیش سازمان‌یافته در مدیریت و به تصاحب کارخانه کشید ــ که در آغاز جسته گریخته پیش می‌آمد، اما رفته‌رفته بیشتر شد. این امر، چنان که تروتسکی به صراحت در ۱۹۰۵ پیش‌بینی کرده بود، واکنش ناگزیر کارگران بود، در وضع انقلابی، در برابر رد شدن خواست‌هایشان، و هرگونه تلاش را برای محدود کردن انقلاب در چارچوب بورژوادموکراتیك پس‌می‌رانند. کارفرمایان گاه تسلیم می‌شدند و با کمیته‌های کارگران به توافق می‌رسیدند، ولی در بیشتر موارد با اعلام تعطیل و بستن در کارخانه تلافی

---

65. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 182, art. 1015.

66. S. Zagorsky, *State Control of Industry in Russia during the War* (Yale, 1928), p. 173.

می‌کردند.[۶۷] بلشویک‌ها هرچه توانستند برای بالابردن کش‌مکش تلاش کردند. بالاگرفتن موج هرج‌ومرج در کارخانه‌ها با مقاصد انقلابی آن‌ها تناسب داشت. البته اگر می‌خواستند نیز نمی‌توانستند این جریان را محکوم کنند؛ اما تا وقتی که حاضر بودند با آن همراهی کنند می‌توانستند به آن سمت بدهند. این وضع بود که باعث شد بلشویک‌ها اعمالی را بپذیرند و تأیید کنند که در حقیقت بلشویکی نبود بلکه بیشتر جنبهٔ آنارشیستی و سندیکالیستی داشت.

اما چیزی که هیچ‌کس پیش‌بینی نکرده بود این که تصرف کارخانه‌ها به‌دست کارگران در درازمدت حتی کمتر از تصرف زمین به دست دهقانان با استقرار نظام سوسیالیستی سازگار بود. این دشواری تا چندی به‌واسطهٔ به‌کاررفتن اصطلاح مبهم و دوپهلوی «نظارت کارگران» از نظر پوشیده ماند. در آوریل ۱۹۱۷ لنین گفت که سندیکای قند[۶۸] باید «زیر نظارت کارگران و دهقانان به دولت تحویل شود»[۶۹]، و این مورد منجزی بود از قاعدهٔ نظارت «شوروی» یا «دولتی» که در احکام آوریل و در قطعنامهٔ کنفرانس آوریل بیان شده بود. «زیر نظارت کارگران و دهقانان» فقط پوششی بود بر عمل دولت؛ «کارگران و دهقانان» کسانی بودند که دولت به نام آن‌ها عمل می‌کرد. چند هفته بعد تصمیم دولت موقت به تأسیس کمیتهٔ «نظارت اجتماعی» بر امور صنعتی لنین را به بیان این سخن برانگیخت که «در محافل کارگری آگاهی بر ضرورت نظارت **پرولتری** بر

---

۶۷. شرح کلی از جنبش کمیتهٔ کارخانه از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ در این سند آمده است: *Voprosy Istorii*, No. 10, 1947, pp. 40-64. گ. تسیپروویچ از «قطع مصنوعی جریان تولید» و «تعطیل وسیع مؤسسات» به دست کارفرمایان پیش از اکتبر ۱۹۱۷ سخن می‌گوید
(G. Tsyperovich, *Syndikaty i Tresty v Rossii* (third ed., 1920), p. 145;
بنابر آماری که میلیوتین نقل می‌کند، ۵۶۸ مؤسسه که بیش از ۱۰۰،۰۰۰ تن کارگر در استخدام داشته‌اند میان مارس تا اوت ۱۹۱۷ تعطیل شده‌اند، و تعداد مؤسسات تعطیل شده ماه به ماه افزایش می‌یافته است
(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 45).

۶۸. باید توجه داشت که در این مورد و موارد مشابه منظور از «سندیکا» اتحادیهٔ کارگری نیست؛ منظور گروهی از سرمایه‌داران است که برای فراهم‌ساختن سرمایهٔ کلان و به انحصار درآوردن صنعت یا کالای خاصی همدست می‌شوند. ــ م.

69. Lenin, *Sochineniya*, xx, 211.

کارخانه‌ها و سندیکاها افزایش می‌یابد»، و این که فقط نظارت پرولتری می‌تواند مؤثر باشد.۷۰ لنین اذعان نداشت ــ و شاید توجه هم نداشت ــ که دارد مطلب تازه‌ای را مطرح می‌کند و خواست «محافل کارگری» چیزی است غیر از آنچه خود او قبلا تأیید کرده بود. چند روز بعد، در میانهٔ ماه مهٔ ۱۹۱۷، لنین منظور خود را از «نظارت» باز هم تشریح کرد. شوراها یا کنگره‌های کارکنان بانک‌ها باید طرحی برای تأسیس بانک واحد دولتی و اعمال «دقیق‌ترین نظارت» تهیه کنند؛ شوراهای کارکنان سندیکاها و تراست‌ها نیز باید ترتیب نظارت بر مؤسسات خود را معین سازند؛ حق نظارت باید نه‌تنها به همهٔ شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان داده شود، بلکه شوراهای کارگران هر کارخانهٔ بزرگی و «نمایندگان هر حزب بزرگ سیاسی»۷۱ نیز باید حق نظارت داشته باشند. امـا از این همه تجویزات ظاهراً شدید دوچیز بیرون‌آمد. اولا، اصرار بر انتشار محاسبات در این زمینه نشان می‌دهد که منظور لنین نظارت از طریق حسابداری و تصمیمات مالی بوده است، نه نظارت بر روندهـای فنی تولید یا سازمان کارخانه: این مسائل در این مرحله اصلا برای او مطرح نبود.۷۲ ثانیاً، به نظر می‌رسد که لنین عمل «سیاسی» شوراها را در نظر داشته است، ازحیث این که آن‌ها را حاملان و عاملان مرکزی و محلی قدرت حکومتی می‌دانست، نه عمل «مستقیم» شوراها به نام نمایندگان منافع حرفه‌ای کارگران در فلان کارخانه یا صنعت یا ادارهٔ دولتی.

این تمایز میان عمل «سیاسی» و «مستقیم» هم از لحاظ نظری و هم در عمل حائز اهمیت بود. از لحاظ نظری، کمونیست‌ها را از آنارشیست‌ها و سندیکالیست‌ها جدا می‌کرد؛ زیرا کمونیست‌هـا به سازمان‌یافتن قدرت اقتصادی از راه قدرت سیاسی مرکزی که به دست کل طبقهٔ کارگر اعمال شود معتقد بودند، و آنارشیست‌ها و سندیکالیست‌ها می‌گفتند که ابتکار عمل خودانگیخته و مستقیم کارگران صورت نهایی هر نوع اقدام مؤثر انقلابی است، و جانشین قدرت سیاسی مرکزی است که ناچار به استبداد

70. ibid., xx, 348.

71. ibid., xx, 377.

۷۲. لنین تا مدت‌ها بعد، که طرفدار پرحـرارت الکتریکی‌کـردن صنایع شد، علاقه‌ای به روندهای فنی صنعت نشان نمی‌داد. لنین طرز تفکر سیاسی کارخانه را کاملا می‌شناخت، اما با زندگی روزانهٔ کارگران کمتر از زندگی دهقانان آشنایی داشت.

مبدل خواهد شد. در عمل، این تمایز رهبران بلشویك را، که به طراحی استراتژی اصلی انقلاب بر پایهٔ فرضیهٔ سازمان منضبط و منظم کارگران سرگرم بودند، از کارگران کارخانه‌ها جدا می‌کرد؛ زیرا که کارگران زیر فشار مرارت‌های زندگی روزانه، و از فرط آتش اشتیاق انقلابی برای دورانداختن یوغ کارفرمایان خود، فرصت اقدام خرده خرده را مغتنم می‌شمردند و به خط‌مشی‌ها یا استدلال‌های رهبران در مرکز حزب اعتنایی نداشتند. از آن‌جا که همهٔ شوراها از کارگران یا نمایندگان کارگران تشکیل می‌شد، خط‌فاصل گام «سیاسی» یا «مستقیم»ی‌که آن‌ها برمی‌داشتند یا به نام آن‌ها برداشته می‌شد، به‌آسانی مخدوش می‌شد؛ شوراها، چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، دارای رگهٔ سندیکالیستی‌مشخصی‌بودند.۷۲ لنین، از فرط اشتیاقی که برای شورا و برای قاعدهٔ نظارت اداری به دست خود کارگران داشت، با بیانات آوریل خود آن خط را بیشتر مخدوش ساخته بود. اما تضاد بالقوه در سیاست صنعتی میان «نظارت دولتی» و «نظارت کارگران»، که نظیر تضاد سیاست ارضی میان کشتزارهای دولتی و مالکیت دهقانان بود، کاملا واقعیت داشت. اگر «نظارت کارگران» به معنای مدیریت کنگرهٔ مرکزی شوراها و کمیتهٔ اجرایی آن بود، این فقط نام دیگری بود برای ملی‌کردن صنایع و نظارت «حکومت کارگران و دهقانان». از طرف دیگر، اگر منظور از نظارت، نظارت کمیتهٔ کارگاه یا شورای کارخانه بود، این چیز دیگری می‌شد؛ و این چیز دیگر به‌آسانی ممکن بود نه‌تنها با نظارت دولتی بلکه با «برنامه‌ریزی» برای پایان‌بخشیدن به هرج‌ومرج تولید سرمایه‌داری نیز تعارض پیدا کند. آنچه بعدها یکی از رهبران سیاست اقتصادی بلشویك‌ها در این باره گفته است دور از انصاف نیست:

> اگر از خودمان بپرسیم به چه ترتیبی حزب ما پیش از ۲۵ اکتبر به فکر نظام نظارت کارگران به‌طور کلی افتاد، و بر پایهٔ چه نوع نظام اقتصادی ما می‌خواستیم این نظام نظارت را بنا کنیم، هیچ‌جا پاسخ روشنی پیدا نمی‌کنیم.۷۳

نخستین آزمون قضیه در کنفرانسی از بیش از ۴۰۰ نمایندهٔ

۷۳. نگاه کنید به جلد اول، صص ٤ـ۱۶۳.

74. N. Osinsky [Obolensky], *Stroitel'stvo Sotsializma* (1918), p. 34.

«کارخانه‌ها و کمیته‌های کارگاه‌ها» منطقهٔ پطروگراد پیش‌آمد که در ۳۰ مهٔ ۱۹۱۷ تشکیل شد. لنین برای کنفرانس پیش‌نویس قطعنامه‌ای تهیه کرد که به‌تصویب کمیتهٔ مرکزی حزب و هیأت سازمان‌دهی کنفرانس، که غالباً بلشویك بودند، هم رسید. این قطعنامه، که مهم‌ترین سخن بلشویك‌ها را، پیش از انقلاب اکتبر، دربارهٔ سازمان صنعت دربر دارد، بر پایهٔ رأی «نظارت کارگران» بنا شده بود، و این شاید نخستین‌بار بود که این اصطلاح در یك سند حزبی به‌کار می‌رفت. قطعنامه پس از اشاره به «گسیختگی کامل تمام زندگی اقتصادی در روسیه» و نزدیك‌شدن «فاجعه‌ای با ابعاد بی‌سابقه» چنین ادامه می‌دهد:

> راه جلوگیری از فاجعه برقرارکردن نظارت واقعی کارگران بر تولید و توزیع کالا است. برای برقرارکردن چنین نظارتی لازم است که، اولا، یقین حاصل شود که در همهٔ مؤسسات اساسی آرای کارگران حائز اکثریتی دست‌کم در حد سه‌چهارم تمام آرا باشد، و تمام صاحب‌کارانی که تاکنون کسب خود را رها نکرده‌اند، و نیز کارکنان دارای مهارت فنی و علمی، باید [در رأی] شرکت داشته باشند؛ ثانیاً، به همهٔ کمیته‌های کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، شوراهای محلی و مرکزی نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان، و همهٔ اتحادیه‌های کارگری، حق مشارکت در این نظارت داده شود، و همهٔ حساب‌های مالی و بانکی در معرض بازرسی آن‌ها قرار گیرد، و مدیریت مجبور شود که همهٔ اطلاعات را در اختیار آن‌ها بگذارد؛ ثالثاً، همهٔ نمایندگان همهٔ احزاب مهم دموکراتیك و سوسیالیست نیز همین حق را داشته باشند.
>
> نظارت کارگران، که هم‌اکنون در چند مورد که اختلاف پیش آمده از طرف سرمایه‌داران پذیرفته شده است، باید فوراً گسترش یابد و با یك سلسله اقدامات به‌دقت حساب‌شده و تدریجی، که درعین‌حال فوراً تحقق‌پذیر باشند، به تنظیم کامل امور تولید و توزیع کالا به‌دست کارگران منجر شود.

در دنبالهٔ قطعنامه از لزوم تأسیس سازمانی در «سراسر کشور» برای سازمان‌دادن «مبادلهٔ وسائل کشاورزی، پوشاك، چکمه، و کالاهای مشابه»

بر پایهٔ وسیع «منطقه و سپس سراسر کشور» برای «سرویس‌عمومی‌کار» و برای «نیروی چریکی [میلیشیای] کارگران» سخن می‌رود. این قطعنامه را زینوویف به کنفرانس تسلیم کرد. در قرائت اول ۲۹۰ رأی موافق دریافت شد و، پس از جرح و تعدیل‌های جزئی در کمیسیون پیش‌نویسی، با اکثریت ۲۹۷ رأی در مقابل ۲۱ رأی و ۴۴ رأی ممتنع به‌تصویب‌رسید. این کنفرانس نخستین سازمان متشکل از نمایندگان بود که در آن بلشویک‌ها اکثریت هنگفتی آوردند، از این لحاظ دارای اهمیت بود.۷۵

ساختمان و تاکتیک این قطعنامه نمونهٔ اعلایی از نبوغ سیاسی لنین است: او با آغوش‌باز از جنبش خودانگیخته و انقلابی‌نظارت‌کارگران استقبال‌می‌کند؛ حتی به نظر می‌رسد که گسترش دادن آن به حداکثر سازمان‌های کارگری این جریان را تشویق می‌کند ــ کمیته‌های کارخانه، شوراهای‌محلی و مرکزی، اتحادیه‌ها و «احزاب‌دموکراتیک و سوسیالیست»، همه در قطعنامه یاد شده‌اند؛ و با این کار لنین پیامدهای آنارشیستی نظارت کارگران را، به نحوی که عموماً فهمیده و عمل می‌شد، آشکار می‌سازد و راه اقدامات «به‌دقت حساب شده و تدریجی» را که برای «تنظیم کامل امور تولید و توزیع کالا به‌دست‌کارگران» ضرورت‌دارد نشان‌می‌دهد. از لحاظ لنین، این قطعنامه تنها یك مانور تاکتیکی نبود، بلکه روند آموزش نیز بود. در خود کنفرانس او به یك سخنرانی فرعی قناعت کرد و گفت که «برای تحقق‌بخشیدن نظارت واقعی بر صنعت، نظارت باید نظارت کارگران باشد»، اما این قید را اضافه کرد که منظور این است که «در همهٔ نهادهای مسؤول باید اکثریتی از کارگران وارد شود و مدیریت [نهادها] باید گزارش اقدامات خود را به صالح‌ترین سازمان‌های کارگری بدهد».۷۶ برای آن که مبادا نتیجهٔ‌بحث در این‌میان از دست برود، لنین مقاله‌ای هم در «پراودا» نوشت و به زبانی صریح‌تر و واضح‌تر از آنچه در کنگره به خود اجازه داده بود تأکید کرد که «سازمان نظارت و مدیریت، از آن‌جا که سازمانی است «در مقیاس سراسر کشور» باید با

---

۷۵. دست‌نویس‌اصلی‌لنین درمجموعهٔ‌آثار او آمده‌است:(*Sochineniya*, xx, 422-4) برای مذاکرات کنفرانس نگاه کنید به:

Oktyabr'skaya Revolyutsiya i Fabzavkomy (1927), i, 63-137.

76. Lenin, *Sochineniya*, xx, 459;

از این سخنرانی فقط گزارش مختصری در روزنامه باقی مانده است.

هدایت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان عمل کند».۷۷ و حال آن‌که همه کسانی که به قطعنامه رأی موافق دادند حاضر نبودند این تعبیر را بپذیرند.

یك ماه بعد عامل تازه‌ای به صورت کنفرانس اتحادیه‌های کارگری سراسرروسیه داخل این مسأله شد. اتحادیه‌های کارگری روسیه نخستین‌بار به‌صورت نیروی فعالی در انقلاب ۱۹۰۵ ظاهر شده بودند، و پس از ده سال خاموشی دوباره در انقلاب فوریه جان گرفتند.۷۸ در کنفرانس ژوئن ۱۹۱۷ منشویك‌ها اکثریت بزرگی داشتند، و این یك بار دیگر نشان‌می‌داد که سازمان کارگران برگزیده کمتر از صفوف کارگران عادی گرایش رادیکال و انقلابی دارد؛ همچنین، کارگران برگزیده هیچ حال و حوصلهٔ مماشات کردن با «آنارشی اقتصادی» کمیته‌های کارخانه‌ها را نداشتند. کنفرانس اصول این کمیته‌ها را لفظاً تأیید کرد، ولی مایل بود که آن‌ها را به صورت ارگان‌های یك سیاست اتحادیه‌ای درآورد که مرکزی رهبری معینی داشته باشد، و بر این‌عقیده‌بود که کمیته‌ها باید زیر نظر اتحادیه‌ها برگزیده شوند و فهرست نام نامزدها را نیز اتحادیه‌ها بدهند. مهم‌ترین دستاورد کنفرانس پی‌ریزی یك سازمان مرکزی برای اتحادیه‌های کارگری بود. این کنفرانس برای نخستین‌بار «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه» را برگزید، که همهٔ احزاب کنفرانس به نسبت سهم خود در آن شرکت داشتند. اعضای بلشویك شورا شلیاپنیکوف و ریازانوف بودند. از این مهم‌تر، گزینش لوزوفسکی به دبیری شورا بود. لوزوفسکی یکی از افراد سازمان «مژرایونتسی» بود، که چند هفته بعد به بلشویك‌ها پیوستند.۷۹ او روشنفکر باکفایت و بلندپروازی بود که در ظرف چندسال بعد در سرنوشت اتحادیه‌های کارگری نقش مؤثری بازی کرد. اما در آن روز، در میان سازمان‌هایی که به‌نحوی از انحا مدعی نمایندگی کارگران بودند، اتحادیه‌های کارگری کمتر از همه به‌حساب می‌آمدند. بیشتر آن‌ها در دست منشویك‌ها بودند یا دید منشویکی داشتند. در تدارك انقلاب‌اکتبر کاری صورت ندادند؛ پاره‌ای از آن‌ها حتی این انقلاب را محکوم کردند.

---

77. ibid., xx, 472.

۷۸. نقش اتحادیه‌های کارگری و روش بلشویك‌ها در قبال آن‌ها در بخش بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت (نگاه کنید به صص۷-۱۲۱زیر).

۷۹. جریان این کنفرانس در «ایزوستیا»ی ژوئیهٔ ۹۱۱۷ گزارش شده است؛ سابقهٔ رسمی از آن در دست نیست.

شورای مرکـزی برگزیدهٔ کنفرانس ژوئن توان و سازمان به‌دست‌گرفتن رهبری را نداشت، و بنابر تصویر تیره‌ای که لوزوفسکی بعدها ترسیم کرده است، این شورا فقط یك سازمان‌دهنده در اختیار داشت که به شهرستان‌ها بفرستد، و پیش از انقلاب اکتبر توانست فقط دو شماره از نشریهٔ ماهانهٔ خود را منتشر کند.۸۰

از طرف دیگر، کمیته‌های کارخانه‌ها روز به روز قوت گرفتند. کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پطروگراد در مـهٔ ۱۹۱۷ فقط نخستین کنفرانس از این سلسله بود که میان ماه‌های مه و اکتبر تشکیل شد؛ و پس از آخرین کنفرانس مجلسی از نمایندگان کمیته‌ها تأسیس شد که در آستانهٔ انقلاب اکتبر یك هفته اجلاس داشت و خود را «نخستین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های سراسر روسیه» نامید، و برای ایجاد سازمان‌مرکزی کمیته‌ها دست‌به‌کار شد.۸۱ این هدف خطر برخورد فوری با شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری را پیش آورد، و اختلاف میان این دو سازمان رقیب مورد جروبحث شدید قرار گرفت. بلشویك‌ها کـه در کنفرانس اکثریت روشنی داشتند، خود به دو دسته تقسیم شدنـد و در میان دو دسته قرار گرفتند: اس‌ارها و آنارشیست‌ها، که طرفدار استقلال کمیته‌های‌کارخانه‌ها بودند؛ و منشویك‌ها، که از سازمان منظم اتحادیه‌های کارگری طرفداری می‌کردند. این دودلی در قطعنامه‌های کنفرانس نیز انعکاس یافت. تأیید «نظارت کارگران در مقیاس سراسر کشور» دوپهلو بود؛ در تمایز میان «نظارت بر شرایط کار» و «نظارت بر تولید» نیز، که تلویحاً برعهدهٔ خود کمیته‌ها واگذار شده بود، نظیر همان تردید دیده می‌شد. یك ارگان‌مرکزی که وظیفه‌اش را با کمال جسارت «تنظیم اقتصاد ملی» تعریف کرده‌بودند، می‌بایست از طرف سازمان کمیته‌های کارخانه‌های سراسر روسیه برگزیده شود. اما به‌صورت بخشی از شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر

---

80. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), pp. 34-6;

در نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۱۸، یکی از نمایندگان منشویك گفت که در ظرف شش ماه گذشته شورای مرکزی «مطلقاً هیچ کاری انجام‌نداده» و لوزوفسکی «تنهاعضوفعال» آن بوده‌است (ibid., p. 52).

۸۱. گزارش‌های همهٔ این کنفرانس‌ها در این مأخذ آمده است:
Oktyabr'skaya Revolyutsiya i Fabzavkomy (2 vols., 1927).

روسیه کار کند.۸۲

در گیرودار ماه پیش از انقلاب، این اختلاف‌ها و رقابت‌ها چندان مهم نبود. حملهٔ کارگران به کارخانه‌ها و مدیریت کارخانه‌ها کشاکش انقلابی را افزایش می‌داد و روند ازکارافتادن اقتصاد کشور را تسریع می‌کرد. لنین این حرکات را نشانه‌های زمانهٔ انقلاب می‌نامید و از آن استقبال می‌کرد، و همچنان «نظارت کارگران» را می‌ستود. در جزوه‌ای با عنوان «فاجعه نزدیك است و چگونه باید با آن مبارزه کرد»، که در آغاز سپتامبر ۱۹۱۷ نوشته شد ولی چند هفته بعد به‌چاپ رسید، نخستین طرح مبهم خود را برای سیاست صنعتی بیان می‌کند. می‌نویسد کاری که برای جلوگیری از خطر قحطی باید کرد عبارت است از «نظارت، بازرسی، حسابداری، تنظیم امور از جانب دولت، برقرار ساختن روش صحیح توزیع نیروهای کار که در تولید و توزیع کالاها عمل می‌کنند، نگه‌داری از منابع طبیعی، قطع هرگونه ریخت‌وپاش منابع، و اقتصاد در مصرف آن‌ها»؛ و اضافه می‌کند که دولت موجود که از ائتلاف کادت‌ها و اس‌ارها و منشویك‌ها تشکیل شده است هرگز این کارها را نخواهد کرد، «از ترس آن که مبادا به قدرت مطلقهٔ زمین‌داران و سرمایه‌داران تجاوز کند، و به سودهای گزاف و بی‌سابقه و رسوای آن‌ها آسیبی برساند».۸۳ لنین پنج اقدام منجز را درخواست می‌کند: ملی‌کردن بانك‌ها، که با یك ضربهٔ قلم عملی می‌شود؛ ملی‌کردن «سندیکاهای بزرگ بازرگانی و صنعت (قند، ذغال، آهن، نفت، و غیره)» و تأسیس انحصارهای دولتی، که آن نیز به‌آسانی شدنی است، زیرا که خود سرمایه‌داری قبلا این انحصارها را به‌وجود آورده است؛ ازمیان‌بردن پنهان‌کاری در امر بازرگانی؛ اتحاد اجباری مؤسسات کوچك، زیرا که این کار هم بازده تولید را افزایش می‌دهد و هم نظارت را آسان می‌سازد؛ و «تنظیم مصرف»، از راه جیره‌بندی منصفانه و مؤثر. در یك چنین طرحی نظارت کارگران هم جایی دارد. لنین

---

82. *Oktyabr'skaya Revolyutsiya Fiabzavkomy* (1927), ii, 186-8, 193; ریازانوف، که‌طرفدار ادغام کامل کمیته‌ها واتحادیه‌های کارگری‌بود (ibid., ii, 191-2)، بعدها این قطعنامه را «حکم اعدام» کمیته‌های کارخانه می‌نامد و می‌گوید که این قطعنامه «تمام میدان رهبری برای بهبود وضع طبقهٔ کارگر را به اتحادیه‌ها واگذار کرده است»، ولی اذعان دارد که خود کمیته‌ها این تعبیر از قطعنامه‌را نمی‌پذیرفته‌اند (*Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), pp. 233-4).

83. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 160.

گمان می‌کرد فکرخوبی‌است که کارگران و کارفرمایان‌را «در کنفرانس‌ها و کنگره‌ها»یی گرد آورند و «فلان درصد سود را به آن‌ها بدهند، مشروط براین‌که کار نظارت عمومی و افزایش تولید را انجام دهند». این‌به‌معنای «نظارت **به دست** کارگران **بر** زمین‌داران و سرمایه‌داران خواهد بود».۸۴ ولی در این‌جا لنین بیشتر برحسب مقاصد تبلیغاتی می‌اندیشید ــ یعنی برحسب اقداماتی که از لحاظ نظری برای دولت موقت مقدور بود، حتی در چارچوب انقلاب بورژوایی. او هنوز با مسألهٔ نظارت کارگران در نظام سوسیالیستی آینده درگیر نشده بود.

چند هفته بعد، لنین جزوهٔ بسیار مهم‌تری نوشت ــ «آیا بلشویک‌ها قدرت را به‌دست می‌آورند؟» در این جزوه، برای نخستین‌بار، به تفصیل دربارهٔ سیاست اقتصادی پس از انقلاب بحث می‌کند، و نکات مربوط به ملی‌کردن بانک‌ها و سندیکاهای بزرگ و ادغام اجباری مؤسسات کوچک را تکرار می‌کند. کلمهٔ «برنامه» را نخست با کمی تردید پیش می‌کشد و ضرورت «مرکزیت و برنامه‌ریزی دولت‌پرولتاریایی» را اعلام می‌کند.۸۵ این طرح نخستین فلسفهٔ برنامه‌ریزی لنین (چون هنوز مشکل بتوان آن را سیاست نامید) با بیان محکمی از حقوق نظارت کارگران همراه است:

> مشکل عمدهٔ انقلاب پرولتاریایی عبارت است از اجرای بسیار دقیق و جدی حسابداری و نظارت، یعنی **نظارت کارگران**، در تولید و توزیع کالا در سراسر کشور.

اما یك بار دیگر در پاسخ اتهام سندیکالیسم به زبان روشن و اشتباه‌ناپذیر همان تعبیری را که پس از کنفرانس ماه مه از اصطلاح «نظارت‌کارگران» کرده بود تکرار می‌کند:

> وقتی که می‌گوییم «نظارت کارگران»، و این شعار را **درکنار** دیکتاتوری پرولتاریا، همیشه **پس از آن** قرار می‌دهیم، بدین ترتیب روشن می‌کنیم که منظورمان چگونه دولتی است. دولت ابزار حکومت یك طبقه است. کدام طبقه؟ اگر بورژوازی

84. ibid., xxi, 164-79.
85. ibid., xxi, 269-70;
از این قطعه باز هم درصص ۷-۱۲۱ زیر نقل می‌کنیم و دربارهٔ آن به بحث می‌پردازیم.

باشد، دولت همین دولت کادت‌ـکورنیلوف‌ـکرنسکی است، که بیش از نیم سال است مردم زحمت‌کش روسیه زیر سلطهٔ آن رنج می‌کشند. اگر پرولتاریا باشد، اگر منظور دولت پرولتاریایی باشد، یعنی دیکتاتوری‌پرولتاریا، آن‌وقت نظارت کارگران **می‌تواند** به‌صورت **حسابداری** بسیار دقیق و بسیار جدی و فراگیر و همه‌جا حاضر در امور تولید و توزیع کالا درآید.۸۶

لنین اضافه می‌کند که دستگاه حسابداری و نظارت‌دولتی‌موجود لازم نیست مانند بخش‌های «ستمگر» این دستگاه حکومت به دست انقلاب نابود شود: تنها کاری که باید کرد این است که آن را از دست سرمایه‌داران درآوریم و زیر نظر «شوراهای‌پرولتری» قراردهیم.۸۷ بدین‌ترتیب، «نظارت‌کارگری» برابر است با نظارت «شوراهای پرولتری» و خط باریك تمایز میان شوراهای کارگران در اقدام سیاسی و اقدام حرفه‌ای ترسیم نشده است. سرانجام لنین در کتاب «دولت و انقلاب» این تعارض را با یك ضربهٔ شکوهمند قلم حل می‌کند:

اینجا **همهٔ** شهروندان به مستخدمان اجیر دولت مبدل‌می‌شوند، چنان که کارگران مسلح نیز همین وضع را پیدا می‌کنند. **همهٔ** شهروندان مستخدمان و کارکنان **یك** «سندیکا»ی دولتی در سراسر کشور می‌شوند. نکتهٔ اساسی این است که همه باید به یك اندازه کار کنند، معیارهای صحیح کار را رعایت کنند، و مزد برابر بگیرند. سرمایه‌داری حسابداری این کار را فوق‌العاده **ساده** کرده است و به‌صورت اعمال بسیار سادهٔ مشاهده و ثبت‌کردن درآورده است، که یادگرفتن آن برای فردی‌که سواد خواندن و نوشتن داشته‌باشد مقدور است، یعنی یادگرفتن چهارعمل اصلی حساب و صادر کردن قبض‌های لازم.۸۸

---

86. ibid., xxi, 259.
87. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 260.
88. ibid. xxi, 440;
مفهوم دولت کارگران به صورت «یك سندیکای عظیم» ازهمان‌جا نقل شده است (ibid., xxi, 437).

همین که کارگران و دولت یگانه شدند، دیگر میان نظارت دولتی و نظارت کارگران تعارضی در کار نخواهد بود. برای نشان دادن مهارت غریب لنین در سازش‌دادن تعاقب سرسختانهٔ یك هدف نهایی که به نظر او لازم می‌آید با ارضای خواست فوری تودهٔ مردم که ظاهراً با آن هدف در تعارض است، مثال بهتر از این کمتر به دست می‌آید.

تاریخ سیاست صنعتی در نخستین ماه‌های انقلاب گام‌به‌گام از جریان تفکر لنین در ماه‌های پیش‌تر پیروی می‌کند و از «نظارت کارگران» به «برنامه‌ریزی» می‌رسد. آن نویسنده‌ای که شعار «نظارت کارگران» را «مردم‌پسندترین و شایع‌ترین شعارهای انقلاب اکتبر»۸۹ در کنار شعار «زمین» و «صلح» قرار می‌دهد، فقط از این جهت گزاف می‌گوید که تعداد کارگران کارخانه‌ها که به «نظارت کارگران» علاقه‌مند بودند از تعداد علاقه‌مندان به صلح یا زمین بسیار کمتر بود. لنین در نخستین‌سخنرانی‌خود در شورای پطروگراد در بعد از ظهر روز ۲۵ اکتبر/۷ نوامبر ۱۹۱۷ گفت: «ما نظارت واقعی کارگران را بر تولید برقرار خواهیم کرد»؛ و نظارت کارگران در شمار مقاصد رژیم جدید اعلام شد ــ هم در قطعنامه‌ای که همان روز گذشت و هم در اعلامیهٔ کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در روز بعد.۹۰ نقشه آن بود که کنگره در این باره نیز همزمان با فرمان‌های مربوط به زمین و صلح فرمانی صادر کند، و حتی کمیتهٔ مرکزی حزب به میلیوتین دستور داده بود که پیش‌نویس آن را تهیه کند.۹۱ اما شاید در جریان تهیهٔ پیش‌نویس پیچیدگی مسأله آشکار شد. در کنگره چیزی مطرح نشد، و یك هفته بعد پیش‌نویس فرمانی به قلم لنین در «پراودا» درآمد. در این پیش‌نویس گفته شده بود که امر نظارت کارگران باید در هر کارخانه‌ای به سیاق شوراها سازمان داده شود، یعنی در کارخانه‌های کوچك که نظارت «مستقیم» مقدور است نظارت مستقیم باشد، و در سایر موارد نظارت به‌واسطهٔ «نمایندگان برگزیده» صورت گیرد. تصمیمات ارگان‌های نظارت کارگران برای کارکنان الزام‌آور خواهد بود و فقط «اتحادیه‌های کارگری و کنگره‌ها می‌توانند آن‌ها را ملغی کنند» (روشن

89. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 1-2, 1919, p. 23.
90. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 5-6, 11.
91. ibid., xxii, 575, note 7.

نشده است که منظور کنگره‌های اتحادیه‌ها است یا شوراها). کارفرمایان و نمایندگان نظارت کارگران هر دو در مؤسساتی که اهمیت‌کشوری‌داشته باشند در برابر دولت مسؤول خواهند بود که «نظم و انضباط کامل و حفظ اموال» را رعایت کنند.۹۲ مفهوم این فرمان همان بود که لنین پیش‌تر در جزوهٔ «آیا بلشویک‌ها قدرت را به‌دست می‌آورند؟» تشریح‌کرده بود. بنای فرض بدون تردید بر این بود که کارفرمایان و کارکنان فنی گرداندن مؤسسات خود را زیر نگاه تیز «نظارت کارگران» ادامه خواهند داد.

این‌جا بود که دخالت اتحادیه‌های کارگری نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرد. کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها در ماه اکتبر نشان‌داده‌بود که شورای مرکزی اتحادیه‌ها به قطع گرایش هرج‌ومرج‌طلبانهٔ نظارت کارگران علاقه‌مند است. اکنون دولت انقلاب، که برای نگه‌داری و سازمان‌دهی روندهای اساسی تولید تلاش می‌کرد، همین علاقه را در مقیاس بزرگ‌تری نشان می‌داد. بدین‌ترتیب در مجادلاتی که پس از انتشار پیش‌نویس لنین پشت پرده درگرفت، اتحادیه‌های کارگری طرفدار نظم و انضباط و هدایت مرکزی امر تولید از آب درآمدند؛ و متن تجدیدنظرشدهٔ پیش‌نویس فرمان، که سرانجام در ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ به کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری تسلیم شد، نتیجهٔ کش‌مکش میان اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه‌ها بود، که کش‌مکش کنفرانس اکتبر را از سرنو تکرار کردند.۹۳ پیش‌نویس‌فرمان با این عبارت زیرکانه آغاز می‌شد که نظارت کارگران «برای تأمین تنظیم برنامهٔ اقتصاد ملی» برقرار می‌شود. نکات پیش‌نویس اصلی لنین، ناظر بر الزام‌آور بودن تصمیمات نمایندگان کارگران و مسؤولیت نمایندگان کارفرمایان و کارگران در برابر دولت، تکرار شده بود. اما وام‌گیری لنین را از نمونهٔ شوراها ترمیم و تصحیح کرده بودند، یعنی دستگاه‌پیچیدهٔ تازه‌ای برای نظارت کارگران دقیقاً از روی نظام شوراها طرح‌ریزی‌شده بود. کمیته‌ها یا هیأت‌های کارخانه‌ها در برابر هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه مسؤول بودند، و آن نیز در نهایت در برابر کنگرهٔ

92. ibid., xxii, 25-6.

93. A. Lozovsky, *Rabochii Kontrol' (1983)*, p. 20.

یك بررسی‌کنندهٔ کتاب در نشریه‌ای لوزوفسکی را متهم می‌کند که هم دربارهٔ زیان‌های ناشی از «نظارت کارگران» و دربارهٔ دامنهٔ دشمنی میان کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری گزافه گفته است؛ در عمل این ترکیب چندان دشوار نبود.

هیأت‌های نظارت کارگران مسؤول بود. در پایان فرمان، شاید برای بستن دهان خرده‌گیران، قول داده بودند که «دربارهٔ روابط میان هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه و سایر نهادها سازمان‌دهی و تنظیم اقتصاد ملی آیین‌نامهٔ جداگانه نوشته خواهد شد». در مذاکرات کمیتهٔ مرکزی‌اجرایی سراسری، سخت‌ترین انتقاد از طرف لوزوفسکی، سخنگوی اتحادیه‌های کارگری، مطرح شد:

> عیب اساسی این طرح آن است که بیرون از هر رابطه‌ای با نظم برنامه‌ریزی‌شدهٔ اقتصاد ملی قرار می‌گیرد و به جای آن که نظارت بر تولید را مرکزیت بخشد آن را پراکنده می‌سازد.... لازم است به‌طور روشن و قطعی تذکر داده شود که کارگران هر مؤسسه‌ای نباید تصور کنند که مؤسسه به خود آن‌ها تعلق دارد.

اما لوزوفسکی حاضر شد به فرمان رأی موافق بدهد، مشروط بر این تفاهم‌که «اتحادیه‌های کارگری برای استقرار نظارت کارگران به نحوی‌که در جهت منافع طبقهٔ کارگر باشد، وارد ارگان‌های ناشی از فرمان خواهند شد». میلیوتین، که گزارش‌دهندهٔ (مخبر) فرمان بود و سپس خود یکی از «ملی‌کنندگان» جدی شد، با لحن پوزش‌خواهانه‌ای توضیح داد که «زندگی از ما پیش افتاد»، و ضرورت فوری پیش‌آمد که «نظارت کارگران که درجا عمل می‌شد در دستگاه واحد و مستحکمی وحدت یابد»، به‌طوری که قانون‌گذاری دربارهٔ نظارت کارگران که منطقاً می‌بایست در چارچوب «برنامهٔ اقتصادی» گنجانده شود ناچار از قانون‌گذاری دربارهٔ خود برنامه پیشی گرفت.[۹۴] در حقیقت نظارت کارگران، به نحوی که در اصل تصور شده و به‌طور وسیع عمل شده بود، دیگر در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری چندان طرفداری نداشت. یکی از ناطقان اشاره کرد به اختلاف میان کسانی که می‌خواستند دامنهٔ نظارت کارگران را گسترش دهند و کسانی که می‌خواستند این دامنه را محدودتر سازند. اما بیشتر کسانی که به‌طور لفظی نظارت کارگران را ستودند و وانمود کردند که می‌خواهند آن را گسترش دهند، در حقیقت ماهرانه می‌خواستند با درآوردن آن به‌صورت

---

94. *Protokoly Zasedanii VTsIK 2-Sozyva* (1918), p. 60.

یك سازمان ملی بزرگ و مرکزی این کار را منظم و بی‌اثر سازند. فرمان با اکثریت ۲۴ رأی در مقابل ۱۰ رأی از کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری گذشت و روز بعد ابلاغ شد.۹۵

زندگی همچنان از قانون‌گذاران «پیش می‌افتاد»؛ و فرمان به‌دقت حساب‌شدهٔ ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ هیچ نتیجهٔ عملی نداشت.۹۶ گرایش خودانگیختهٔ کارگران به تشکیل‌دادن کمیته‌های کارخانه و مداخله کردن در مدیریت کارخانه‌ها ناگزیر بر اثر انقلاب افزایش یافت، زیرا که این انقلاب به کارگران می‌گفت که دستگاه‌های تولیدی کشور اکنون به آن‌ها تعلق دارد و آن‌ها می‌توانند هرطور بخواهند آن‌ها را به‌نفع‌خود بگردانند. آنچه پیش از انقلاب اکتبر آغاز شده بود، اکنون بیشتر و آشکارتر روی می‌داد؛ فعلا هیچ چیزی نمی‌توانست جلو امواج شورش را سد کند. اما آنچه در عمل روی می‌داد از کارخانه تا کارخانه فرق می‌کرد، چنان که هیچ تصویر کامل یا یکدستی نمی‌توان از اوضاع آن روزها به‌دست آورد. در غالب موارد کارفرمایان برای تعطیل کارخانه آماده می‌شدند و در کارخانه را به‌روی کارگران نافرمان می‌بستند. این چیزی بود که دولت شوروی بیش از هر چیز از آن می‌ترسید: در پیش‌نویس لنین برای فرمان نظارت کارگران قید شده بود که هر نوع «تعطیل مؤسسه یا تولید» بدون اجازهٔ نمایندگان کارگران ممنوع است.۹۷ گاه میان مدیریت و کارگران توافق ناراحتی صورت می‌گرفت که ادامهٔ کار را مقدور می‌ساخت؛ گاه این

---

۹۵. این بحث در همان مآخذ آمده است: ibid., pp. 60-2؛ فرمان در این مأخذ آمده است: *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 35.

۹۶. بنابر گفتهٔ ریازانوف در ژانویهٔ ۱۹۱۸
(*Pervyi Vserossiiskii S"ezd Profsoyuzov* (1918), p. 234.)
شورای نظارت کارگران فقط یك بار اجلاس کرد؛ همین سخنگو چهار ماه بعد می‌گوید که این شورا هرگز اجلاس نکرد
(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 104).
بنا بر روایت دیگری، برای اجلاس شورا تلاش صورت گرفت، ولی اکثریت حاصل نشد (ibid., p. 72).

۹۷. مقاله‌ای در «ایزوستیا»ی ۲۳ نوامبر/۶ دسامبر ۱۹۱۷ نظارت کارگران را برای «فلج کردن فعالیت تعطیل‌کنندگان [کارخانه]» لازم می‌داند و چنین استدلال می‌کند که بدون این فرمان «کشور و انقلاب در معرض خطر نابودی» بود.

همکاری شکل ناگواری به خـود می‌گرفت، چنان کـه مثلا کارفرمایان و کارگران یکی از صنایع خاص همدست می‌شدند که جلو دستور دولت را برای بستن یـا تشدید فعالیت کارخانه‌های مهمات‌سازی بگیرند، یـا، غیرمنتظرتر از این، با هم توافق می‌کردند که فرمان منع شب‌کاری زن‌ها را اجرا نکنند.۹۸ در بیشتر موارد کمیته‌های کارخانه، کارخانه‌ها را به‌نام کارگران تصاحب می‌کردند. این کارگران را اگر به حال خود می‌گذاشتند طبیعتاً فاقد آن مهارت فنی یا انضباط صنعتی یا دانش حسابداری بودند که برای گرداندن کارخانه لازم بود. مواردی پیش آمد که کارگران پس‌از تصرف کارخانه فقط موجودی نقد آن را برداشتند و انبار و ماشین‌های آن را فروختند و رفتند.۹۹ یك کارخانهٔ دکمه‌سازی در مسکو کـه کمیتهٔ کارگران آن را تصرف کرده بود و مدیر پیشین آن هم به جرم خرابکاری به سه‌ماه زندان محکوم شده بود، پس از دو هفته تلاش ناچار به تعطیل شد، زیرا که کمیته قادر به ادارهٔ امور آن نبود. مواردی هم ذکر شده‌است که کارگران یا کمیته‌های کارگران پس از بیرون‌کردن مدیران دوباره به سراغ آن‌هـا رفتند و بـا التماس کوشیدند آن‌هـا را به سر کـار خود بازگردانند.۱۰۰ در بهار ۱۹۱۸، وقتی که نظارت کارگران دیگر از اعتبار افتاده بود، در نخستین کنگرهٔ هیأت‌های اقتصاد ملی سراسر روسیه یکی‌از ناطقان شرح تفاهم‌آمیزی دربارهٔ شرایطی که آن وضع را به‌وجود آورده بود بیان کرد:

> کسانی که در این مؤسسات کار می‌کنند می‌توانند شهادت بدهند که تقصیر تماماً متوجه کارگـران نبود، یعنی در این نبود که کارگران بنای «میتینگ‌برپاکردن» را گذاشتند، بلکه اشکال در این بود که کارمندان مؤسسه، اعضای مدیـریت، دست‌ها را به سینه گـذاشتند، چون کـه چماق همیشگی از دستشان افتاده بود ــ همان چماقی که با آن کارگـران را به‌کار می‌کشیدنـد ــ و هیچ‌کدام از وسایل دیگـری را که بورژوازی غربی برای کارگرفتن از کارگران‌دارند در اختیار

98. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Profsoyuzov* (1918), pp. 175, 194.

99. G. Tsyperovich, *Syndikaty i Tresty v Rossii* (third ed., 1920), p. 157.

100. A. Lozovsky, *Rabochii Kontrol'* (1918), pp. 33-4.

نداشتند.... همهٔ این اوضاع طبقهٔ کارگر را با وظیفهٔ مبرم مدیریت روبه‌رو کرد، و باید این کار را به دست می‌گرفتند. البته طبقهٔ کارگر این کار را ناشیانه به دست گرفت. این قابل فهم است. کارگران مدیران و مهندسان قدیم را بیرون کردند، شاید به این دلیل که این اشخاص در گذشته آن‌ها را سخت تهدید کرده بودند، هرچند مواردی هم سراغ داریم که با افراد محترم مدیریت مؤسسه با مهربانی رفتار شد.[۱۰۱]

فکر نظارت کارگران حتی به ادارات دولتی هم کشیده شد. از میان عجایب انواع و اقسام فرمان‌هایی که در نخستین ماه انقلاب صادر شد دو فرمان بود ناظر بر انحلال شوراهای کارفرمایان که کمیساریاهای خلق در امور پست و تلگراف و دریاداری را متصرف شده بود.[۱۰۲] در راه‌آهن وضع رنگ دیگری گرفت: کارگران و کارکنان فنی همدست شدند و ادارهٔ راه‌آهن را به دست گرفتند و تا مدت درازی با سماجت تمام هیچ‌گونه مقام خارجی را راه نمی‌دادند.[۱۰۳]

این وضع در صنایع روسیه تا چه اندازه عمومیت داشت، مسأله‌ای است که تحقیقش دشوار است. ریازانوف، که از دشمنان سوگندخوردهٔ کمیته‌های کارگران بود، در ژانویهٔ ۱۹۱۸ گفت که این کمیته‌ها بیرون از شهر پطروگراد هرگز مؤثر نبودند، و در خود شهر هم فقط در صنایع فلز کارشان گرفته بود.[۱۰۴] اما این سخن حتی در آن زمان هم گزافه‌آمیز

---

101. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 339-40.

۱۰۲. اولی با آن که با عنوان فرمان منتشر شد (*Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 30) به‌صورت تقاضایی در آمد که در ۲۲/۹ نوامبر ۱۹۱۷ از طرف «کمیسر خلق در امور وزارت [کذا] پست و تلگراف» منتشر شد و از کارکنان پست و تلگراف می‌خواست که دست از خرابکاری بردارند. در این تقاضا آمده بود که «اعلام می‌کنم که هیچ گروه به‌اصطلاح مبتکر عمل یا کمیتهٔ مدیریت پست و تلگراف حق ندارد وظایف حکومت مرکزی و وظایف مرا که کمیسر خلق هستم غصب کند». فرمان انحلال شورای دریاداری مورخ ۲۸ نوامبر/۱۱ دسامبر ۱۹۱۷ بود (ibid., No. 4, art. 58).

۱۰۳. نگاه کنید به یادداشت (د): «نظارت کارگران بر راه‌آهن»، صص ۶۳-۵۹ زیر.

104. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 234.

بود. کارگران صنایع فلز برگزیدگان انقلابی پرولتاریا بودند، به‌طوری که هر کاری در نخستین هفته‌های انقلاب از آن‌ها سرمی‌زد بعداً سرمشق دیگران می‌شد. حتی پیش از انقلاب اکتبر در پطروگراد، که مرکز فرسودهٔ صنایع روسیه بود، اوضاع حدت خاصی داشت: اکنون گسیختگی شیرازهٔ کار از مرکز به اطراف سرایت کرد. این روند را نمی‌توان منحصراً یا غالباً به نظارت کارگران نسبت داد. حرکت مدت‌ها پیش از انقلاب آغاز شده بود، و انگیزه‌های آن هم مسائلی بود از قبیل کمبود مواد خام، رسیدگی‌نکردن به ماشین و کارگاه، و خستگی و روحیه‌باختگی ناشی از جنگ. انقلاب همهٔ این عوامل نامساعد را تقویت کرد و آن روند را سرعت داد. اما از آغاز آشفتگی صنایع، که از پایتخت‌ها به قلمرو شوروی گسترش یافت، هیچ سابقهٔ دقیقی در دست نیست. در پاره‌ای از مناطق و در پاره‌ای از کارخانه‌ها انقلاب به‌کندی رخنه کرد، و کار تا مدتی به روال پیشین ادامه یافت. کارخانهٔ نخ‌ریسی «کوتس» در پطروگراد تا پایان فوریهٔ ۱۹۱۸ بدون دردسر با تمام ظرفیت کار می‌کرد، و در آن‌تاریخ به‌سبب تراکم غیرعادی انبار، که بر اثر خوابیدن وسائل ارتباط و حمل‌و نقل و نتیجتاً ازکار افتادن سازمان توزیع پیش آمد، این کارخانه نیز خوابید.[۱۰۵] وقتی که تمام زندگی اقتصادی در حال اضمحلال بود، نقاط سالم نمی‌توانستند در برابر شیوع بیماری مدت درازی پایداری کنند.

روند تجزیه پاره‌ای براثر نحوهٔ عمل بلشویک‌ها ادامه یافت، و پاره‌ای هم به‌رغم تلاش بلشویک‌ها برای جلوگیری از آن. این روش دوگانه را می‌توان توضیح داد. تا حد معینی ازهم‌پاشیدن اقتصاد جزو سیاست تردیدناپذیر بلشویک‌ها بود. خرد کردن دستگاه اقتصادی و سیاسی حکومت بورژوازی جزو شرایط ناگزیر پیروزی انقلاب بود؛ و نظارت کارگران به‌نام یکی از حربه‌های ویرانگری بدون تردید به امر انقلاب کمک فراوان کرد. شکستن، مقدمهٔ لازم ساختمان بود.[۱۰۶] اما وقتی که کار از آن حد معین گذشت (و این حد یک امر «آرمانی» بود که تعیین زمان دقیق آن امکان نداشت)، ادامهٔ ویرانگری حیات رژیم را به خطر می‌انداخت. این تصور که مسائل تولید و روابط طبقات جامعه را می‌توان با عمل مستقیم و خودانگیختهٔ کارگران کارخانه‌های منفرد حل کرد، سوسیالیسم نیست،

105. *The Lansing Papers, 1914-1920,* ii (Washington, 1940), p. 369.

۱۰۶. این اندیشه را بعدها بوخارین به تفصیل پروراند (نگاه کنید به ص۲۳۳ زیر).

بلکه سندیکالیسم است. قصد سوسیالیسم این نیست که کاسب سرمایه‌دار غیرمسؤول را ذلیل کمیتهٔ کارگران کارخانه سازد، که به همان اندازه غیرمسؤول است و مدعی همان نوع استقلال از قدرت سیاسی موجود است؛ این کار فقط «هرج‌ومرج تولید» را ادامه می‌دهد، که به نظر مارکس داغ ننگ سرمایه‌داری است. گرایش مهلك و ناگزیر کمیته‌های کارگران این بود که در پرتو منافع کارگران یك کارخانه یا منطقهٔ خاص تصمیم می‌گرفتند. ذات سوسیالیسم در استقرار اقتصادی است که به دست یك قدرت مرکزی در جهت منافع عمومی برنامه‌ریزی شود و هماهنگی یابد.

نظارت کارگران به صورت نوعی سازمان، بیش‌از چندهفتهٔ نخستین انقلاب دوام نکرد. پس از آن که تلاش فرمان ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ برای درآوردن آن به‌صورت یك نهاد، و نتیجتاً خنثی‌کردن آثار پراکندگی‌آور آن به شکست انجامید، و فرمان حکم نامهٔ مرده‌ای را پیدا کرد، می‌بایست وسائل دیگری برای به‌کارانداختن نیروهای سازنده پیدا کنند. ابزاری که برای این کار برگزیده شد «شورای عالی اقتصاد ملی» بود، که بدون تصور خیلی روشنی از وظایف آن در دسامبر ۱۹۱۷ تأسیس شد، و در ظرف دو سال بعد به صورت کانون اصلی مرکزیت و مدیریت صنایع درآمد. از جهت کار، وظایف متناظر با آن را اتحادیه‌های کارگری برعهده گرفتند، که رقابت با نظارت کارگران آن را به همدستی با ارگان‌های اقتصادی دولت کشانده بود. هنگامی که نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۱۸ تشکیل شد، این‌روند در اوج خود بود.[۱۰۷]

تأسیس سازمانی که گاه «کنفرانس عالی اقتصاد» و گاه «شورای اقتصاد ملی» نامیده شده است، ظاهراً در نخستین روزهای انقلاب مورد بحث قرار گرفت. روز ۳۰/۱۷ نوامبر ۱۹۱۷، سه روز پس از صدور فرمان مربوط به نظارت کارگران، ساونارکوم فرمانی صادر کرد و رسماً شورای اقتصاد و کمیتهٔ اصلی اقتصاد دولت موقت را منحل کرد و امور آن را «موقتاً تا تأسیس شورای اقتصاد ملی به نمایندگان ساونارکوم برای سازمان‌دهی کنفرانس عالی اقتصاد» محول ساخت. این نمایندگان ظاهراً عبارت بودند از اوبلنسکی، اسمیرنوف، و ساولیف؛ که بوخارین و لارین

---

۱۰۷. تحول بعدی اتحادیه‌های کارگری در بخش آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

و میلیوتین هم به آن‌ها ملحق شدند.[۱۰۸] ده روز بعد شکایت کرد از این‌که «هنوز به کنفرانس اقتصادی توجه کافی نشده است»، و به پیشنهادی که برای جداکردن بوخارین از این کار مهم و گمازدن او به عضویت شورای نویسندگان «پراودا» رسیده بود بیهوده اعتراض کرد.[۱۰۹] روز ۱۴/۱ دسامبر ۱۹۱۷ لنین در کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری در دفاع از فرمانی که بوخارین برای تأسیس شورای عالی اقتصاد ملی پیشنهاد کرده بود سخن گفت[۱۱۰]؛ و روز ۱۸/۵ دسامبر ۱۹۱۷ این فرمان صادر شد.[۱۱۱]

فرمان نظارت کارگران غرض از نظارت کارگران را «تنظیم برنامه‌ریزی‌شدهٔ اقتصاد ملی» تعریف‌کرده‌بود. فرمان ۱۸/۵دسامبر ۱۹۱۷ غرض از شورای عالی اقتصاد ملی را (که برای اختصار «وسنخا» نامیده می‌شد) «سازمان‌دادن فعالیت اقتصادی کشور و منابع مالی دولت» توصیف می‌کرد. این ارگان جدید می‌بایست فعالیت همهٔ مقامات اقتصادی موجود را «در جهت واحدی هدایت» کند، چه مقامات محلی و چه مرکزی، و از جمله هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه. وسنخا می‌بایست متشکل‌باشد از اعضای هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه و نمایندگان همهٔ کمیساریاهای خلق و کارشناسانی که در مقام مشاورت شرکت می‌کردند. بدین ترتیب وسنخا جانشین دستگاه نظارت کارگران می‌شد، افراد آن را جذب می‌کرد، و خود دستگاه را ازهم می‌پاشید. چنان که لنین چند روز بعد می‌نویسد، «ما از نظارت کارگران گذشتیم و به تأسیس شورای عالی

---

108. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 38; Lenin, *Sochineniya*, xxii, 588; *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 12;

بنابر گفتهٔ لارین (ibid., p. 16) ، چند روز بعد از انقلاب لنین به او گفته است: «شما مسائل سازمان اقتصاد و سندیکاها و تراست‌ها و بانک‌های آلمان را مطالعه کرده‌اید؛ این را برای ما هم بررسی کنید.»

109. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 107.

110. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 108;

سوابق این جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری متأسفانه از میان رفته است. لارین(*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 17)می‌نویسد که پیش‌نویس این فرمان را بوخارین آماده کرد؛ برونسکی (*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 162). پیش‌نویس را به بوخارین و ساولیف و خودش نسبت می‌دهد.

111. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 5, art. 83.

اقتصاد ملی» رسیدیم.۱۱۲ در برخی موارد، حتی تداوم سازمان هم دیده شد: شورای منطقه‌ای نظارت کارگران پطروگراد ــ شاید یکی از چند ارگان ریشه‌گرفتهٔ نظارت کارگران ــ خود را به شورای منطقه‌ای اقتصاد ملی پطروگراد مبدل کرد.۱۱۳

اما در ظرف سه‌هفته‌ای که از صدور فرمان نظارت کارگران می‌گذشت درس‌های زیادی گرفته شده بود. فرمان جدید اختیار توقیف، مصادره، تصرف، یا ادغام قهری همهٔ شاخه‌های تولید یا بازرگانی را به وسنخا تفویض کرد و آن را مأمور ساخت که کار همهٔ ارگان‌های اقتصادی حکومت را مرکزیت دهد و هدایت کند، و مقرر داشت که پیش‌نویس همهٔ قوانین و فرمان‌های اقتصادی از طریق وسنخا به ساونارکوم تسلیم شود. کارهای جاری را می‌بایست یك هیأت‌رئیسهٔ پانزده‌نفره انجام دهد. اوبلنسکی به‌ریاست وسنخا گماشته شد، و مقام و عنوان «کمیسر خلق برای سازمان‌دهی و تنظیم تولید» نیز به او داده شد (که فوراً از رواج افتاد). در نخستین هیأت‌رئیسهٔ وسنخا این نام‌ها دیده می‌شد: بوخارین، لارین، میلیوتین، لوموف، ساولیف، سوکولنیکوف، و اشمیت.۱۱۴ محل‌کار «کمیتهٔ اصلی اقتصاد» پیشین تصرف شد؛ اما کارکنان آن کار را ترك کردند، و وسنخا از خلف خود جز میز و صندلی دفتر کار و چند پرونده و کتاب چیزی به ارث نبرد.۱۱۵ در این زمان همهٔ طرح‌های رژیم نوزاد مبهم و آشفته بود، و وسنخا ارگان مرکزی برنامه‌ریزی و هدایت زندگی اقتصادی کشور محسوب می‌شد. لنین این سازمان را در روز تولدش «ارگان جنگی مبارزه با سرمایه‌داران و زمین‌داران در زمینهٔ اقتصاد، نظیر ساونارکوم در زمینهٔ سیاست» نامید.۱۱۶ این که وظایف بالقوه تا چه‌اندازه مبهم و دامنه‌دار بود، از این‌جا معلوم می‌شود که در نخستین فهرست نام‌های شعبه‌های آن این نام‌ها را در کنار هم می‌بینیم: «ترخیص بسیج»،

112. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 215.

113. Narodnoe Khozyaistvo, No. 11, 1918, p. 8;

ریکوف بعدها گفت که وسنخا «از کمیته‌های کارخانه‌های پطروگراد برخاست» (*Tretii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov (1920)*, i (Plenumy), 7).

114. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 9, art, 129: *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xiii (1929), 561, art. VSNKh.

115. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, pp. 11-12.

116. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 108.

«امور مالی»، «سوخت»، «فلزات». نخستین مأموریت رئیس آن، او بلنسکی، تصرف بانك دولتی بود.۱۱۷ نخستین فرمان‌های ثبت‌شدهٔ آن (چون این سازمان نقش قانون‌گذاری را هم که رسماً به آن واگذار نشده بود برعهده گرفت) وضع مقرراتی بود برای تأمین برق مراکز دولتی در ساعت‌های ممنوع در اسمولنی۱۱۸، و اعلام قواعد و اصول بازرگانی خارجی.۱۱۹

بنابرین عاملی که به‌زودی وسنخا را ابزار اصلی سیاست صنعتی شوروی ساخت و همهٔ وظایف دیگر آن را کنار زد، جزو طرح اصلی این سازمان نبود. اما این مسیر در نخستین‌جلسهٔ هیأت‌رئیسهٔ وسنخا در ۲۷/۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ کمابیش برحسب تصادف معین شد. آن روز، روز پرحادثه‌ای بود. اول صبح، «گارد سرخ» بانك‌های خصوصی را اشغال کرد؛ سپس کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری فرمان ملی‌کردن آن‌ها را گذراند.۱۲۰ لنین در جلسهٔ هیأت‌رئیسهٔ وسنخا شرکت کرد و پیش‌نویس فرمانی را مطرح کرد که نه‌تنها بانك‌ها بلکه همهٔ مؤسسات صنعتی را ملی اعلام می‌کرد.۱۲۱ سابقهٔ رسمی مذاکرات این جلسه در دست نیست. بنابر گفتهٔ او بلنسکی، فقط لوزوفسکی و ریازانوف به‌طور آشکار با پیشنهادهای لنین مخالفت کردند. اما بیشتر حاضران این پیشنهادها را غیرعملی دانستند۱۲۲، و متن پیش‌نویس فرمان نه ابلاغ شد و نه انتشار یافت. روز ۲۰ دسامبر ۲/۱۹۱۷ژانویهٔ ۱۹۱۸ فرمانی صادر شد که به موجب آن وسنخا نظارت بر همهٔ امور مالی و صنعتی حکومت و همهٔ مرزهایی را که از طرف مؤسسات دولتی پرداخت می‌شد در انحصار خود گرفت و هماهنگ ساختن آن‌ها را برعهدهٔ «بخش برنامه‌ریزی کشور» گذاشت.۱۲۳ این فرمان هم مانند بسیاری از فرمان‌های آن دوره حکم یك نامهٔ مرده را داشت و فقط از این جهت جالب توجه است که نشان می‌دهد یك نفر در وسنخا ــ احتمالاً لارین ــ به فکر آیندهٔ دور بوده است. هنوز نه‌تنها تا برنامه‌ریزی منسجم اقتصادی، بلکه تا ملی‌کردن عام و مؤثر صنایع نیز راه درازی در پیش بود.

---

117. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 12.
118. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 10, art. 158.
119. ibid., No. 10, art. 159; **نگاه کنید به صص ۲ـ۱۵۱**
۱۲۰. نگاه کنید به‌صص۱ـ۱۶۰زیر.
121. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 139-41.
122. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, pp. 11-14.
123. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 11, art. 167.

چند روز بعد نخستین جلسهٔ عمومی وسنخا تشکیل شد، که یك ناظر خارجی تصویر دقیقی از آن برجا گذاشته است.۱۲۴ بیست‌نفری گرد یك میز در یك اتاق سرد و خالی از اثاثه نشستند: در میان آن‌ها نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، افرادی از کمیته‌های کارخانه، چند تن از کمیسرهای خلق و چند مهندس راه‌آهن و کارخانه‌های فلز نیز به نام «متخصص» دیده می‌شدند ــ «یك گروه بسیار رنگارنگ». اوبلنسکی سخن گفت و اشاره کرد که فرمان مربوط به نظارت کارگران نارسا است و لازم است کوشش‌های کمیته‌های کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری با قدرت سیاسی مرکزی شوراها هماهنگ شوند. دشواری‌های عملی گوناگون مورد بحث قرار گرفت. جلسه طرح تشکیل کمیسیون‌های ویژه‌ای را ــ که بعدها «گلاوکی» و «مراکز» نامیده شدند ــ برای شاخه‌های گوناگون صنعت تصویب کرد. فرمانی که در ۲۳ دسامبر ۵/۱۹۱۷ ژانویهٔ ۱۹۱۸ صادر شد و شبکه‌ای از ارگان‌های تابع محلی به وجود آورد نیز به تصویب‌رسید. این فرمان ناظر بر این بود که در هر منطقه‌ای یك «شورای اقتصاد ملی» (ساونارخوز) زیر نظر وسنخا تشکیل شود. هرکدام از ساونارخوزهای منطقه نمونهٔ کوچکی بود از وسنخای مرکز و به چهارده بخش برای رشته‌های گوناگون تولید تقسیم می‌شد و نمایندگان نهادها و سازمان‌های محلی در آن شرکت می‌کردند: تعداد این نمایندگان از طرف شورای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان (لابد مربوط به همان محل) معین می‌شد.۱۲۵ ساونارخوز منطقه مختار بود که ساونارخوزهای شهرستان و محل را تشکیل‌دهد که در مقابل خود آن مسؤول باشند و همان وظایف را در واحدهای کوچك‌تر انجام دهند: این واحدها ارگان‌های نظارت کارگران را در جاهایی که به وجود آمده بودند در خود جذب می‌کردند.۱۲۶ تمام این

124. M. Philips Price, *My Reminiscences of the Revolution* (1921), pp. 213-15.

125. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 13, art. 196.

۱۲۶. در ایالات گویا میان ساونارخوزها و بخش‌های اقتصادی شورای محلی و ارگان‌های محلی نظارت کارگران (در جاهایی که این‌ارگان‌ها وجودداشتند) چندان تمایزی قائل نمی‌شدند: در نیژنی نووگورود یك سازمان وظایف همهٔ این‌ها را انجام می‌داد (*God Proletarskoi Diktatury* (Nizhny Novgorod, 1918), pp. 28-31.) نمونهٔ دیگری در این سند نیز نقل شده است:
(*Trud yI Vserossiiskogo S"ezdo Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918) p. 219).

شبکه، که در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی در مهٔ ۱۹۱۸ مجدداً رسمیت آن بـه تصویب رسید۱۲۷، به صورت یك رویکـرد اقتصادی از ساختار سیاسی شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و هـــرم کنگره‌های آن طرح‌ریزی شد. امـا این تشابه‌سازمان که بـر تـصـور غیرواقعی تقسیم صلاحیت میان مراجع قدرت سیاسی و اقتصادی استوار بود بـی فـایـده از کار در آمد. ۱۲۸ وسنخا در بالاترین مرتبهٔ خود هرگز نمی‌توانست دعوی برابری با ساونارکوم را داشته بـاشد؛ و ساونارخوزهای شهرستان و محل نیز نمی‌تـوانستند در برابر شوراهای سیاسی اظهار وجود کنند. اندیشهٔ شوراهای اقتصادی نوزاد مرده‌ای بود. آنچه در واقع به وجود آمده بود عبارت بود از یك ادارهٔ اقتصاد مرکز با شعبه‌های محلی.

سازمان مفصلی که در این فرمان پیش‌بینی‌شده‌است هنوز نشانه‌های نیت اصلی را، که عبارت بود از نظارت عمومی بر یکایك جنبه‌های‌فعالیت اقتصادی، بر خود دارد. اما آن نیت زود فراموش شد. برنامه‌ریزی‌اقتصاد ملی به‌طور کلی به‌صورت آرمان دوردستی باقی ماند. سیاست کشاورزی به توازن حساسی میان اس‌ارهای چپ و بلشویك‌ها وابسته بود؛ سیاست مالی هم عمدتاً پیش از پدیدآمدن وسنخا تعیین شده بود، و جزو وظایف خاص کمیساریای خلق در امور مالی بود؛ بازرگانی هنوز فرع تولید محسوب می‌شد. وقتی که نظارت کارگران بی‌کفایتی خود را نشان داد، کمبود اصلی در امر سیاست صنعتی پدیدار شد. در این زمینه نیاز مبرمی به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی وجود داشت؛ و وظایف وسنخا رفته‌رفته به رفع این نیاز منحصر شد. سازمانی که در فرمان ۲۳ دسامبر/۵ ژانویهٔ ۱۹۱۸ پیش‌بینی شده بود، شامل «کمیسیون‌های ویژه برای هرکدام از شاخه‌های صنعت» می‌شد. از طرف دیگر، بیشتر صنایع بزرگ روسیه در زمان جنگ با تشویق و کمك دولت برای خود نمایندگی‌های مرکزی برپا کرده بودند که به‌طور کمابیش مؤثری از جانب تمام‌صنعت سخن‌می‌گفتند،

---

127. ibid., pp. 485-8.

۱۲۸. لنین، در سخنرانی افتتاحی خود در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، این موضوع را پروراند که «از میان همهٔ نهادهای دولتی [فقط در سرنوشت وسنخا مقدر است که] یك جای دائمی برای خود نگه دارد»، زیرا که این سازمان در نظام سوسیالیستی و پس از ناپدید شدن ارگان‌های حکومت نیز به صورت «مدیریت» برجا خواهد ماند. (*Sochineniya*, xxiii, 36).

بازده آن را هماهنگ می‌ساختند و فروش آن را تنظیم می‌کردند. در نخستین هفته‌های انقلاب مدام مسألهٔ روابط این نمایندگی‌ها با حکومت شوروی مطرح می‌شد؛ در برخی صنایع اتحادیه‌های کارگری نیز آن‌قدر نیرو داشتند که در این میان نقشی بازی کنند، اگرچه در هیچ‌کجا به‌جز راه‌آهن، که مؤسسهٔ دولتی بود، نقش اتحادیه‌ها تعیین‌کننده نبود. البته گاه وسنخا می‌کوشید که به صاحبان صنایع سخت بگیرد. یکی از نمایندگان نخستین‌کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مهٔ ۱۹۱۸ تصویر نوعی «شهر هرت» را ترسیم می‌کند که در آن «یك خیاط را در رأس یك کارخانهٔ بزرگ فلزریزی می‌گذارند و یك نقاش را مسؤول تولید قماش می‌کنند».۱۲۹ این‌گونه موارد پیش‌آمد، و گاه در توجیه آن‌ها از نظریاتی که لنین در کتاب «دولت و انقلاب» مطرح کرده بود، و اکنون بوخارین در اشاعهٔ آن‌ها می‌کوشید، نیز مدد می‌جستند. اما این موارد بیشتر در جاهایی پیش می‌آمد که کارفرمایان و مدیران به‌طور آشکار ایستادگی می‌کردند یا دست به خرابکاری می‌زدند، یا اصولا کارخانهٔ خود را رها می‌کردند و می‌رفتند. روابط متداول‌تر میان ارگان‌های بازماندهٔ سرمایه‌داری و ابزارهای قدرت جدید ظاهراً نوعی همکاری نیمه‌دشمنانهٔ همراه با ناراحتی و بدگمانی بوده‌است. نخستین مقامات‌وسنخا شاید برحسب‌کیفیت وفاداری حزبی برگزیده شدند. اما این سابقه ثبت شده است که هم در کمیته‌های اقتصادی شوروی منطقهٔ مسکو و هم در نخستین ساونارخوز خارکوف نمایندگان صاحبان مؤسسات نیز شرکت داشتند.۱۳۰

نحوهٔ تراکم تدریجی کارها در دست وسنخا در نخستین زمستان انقلاب و مرکزیت‌یافتن امر نظارت بر صنایع را از آنچه در دو صنعت بزرگ روسیه ــ فلز و نساجی ــ گذشت می‌توان نشان داد. در هر دو مورد کار نظارت بر پایه‌هایی که پیش از انقلاب پی‌ریزی شده بود بنا شد. صنعت فلزریزی سازمان‌یافته‌ترین واحد اقتصاد روسیه بود؛ نخستین سازمان فروش برای تمام این صنعت، به نام پرودامت، در ۱۹۰۲ ایجاد شده بود. تقاضای زمان جنگ در ۱۹۱۵ باعث تأسیس یك کمیتهٔ دولتی شد، به نام «راسمکو»، که توزیع فلزات را برعهده گرفت. یکی از نخستین

129. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 71.

130. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xiii (1929), 559-60, art. VSNKh.

اقدامات وسنخا عبارت بود از تبدیل راسمکو به یك ارگان اجرائی بخش فلزات و واگذارکردن وظیفهٔ تثبیت قیمت فلزات به آن.[۱۳۱] در مهٔ ۱۹۱۸ دیگر بخش معادن و فلزات وسنخا، که بر پایه‌های پیش از انقلاب استوار شده بود، سازمان فعالی بود که ۷۵۰ کارمند داشت.[۱۳۲]

صنعت نساجی قدیم‌ترین صنعت بزرگ روسیه بود، و وجه بارز آن این بود که تقریباً همهٔ کارخانه‌های آن در منطقهٔ مرکزی بود، به‌طوری‌که تمام این صنعت در منطقهٔ تسلط حکومت شوروی عمل می‌کرد. اما مواد خام این صنعت که از ترکستان می‌آمد به‌زودی قطع شد. این که در میان کارخانه‌های ملی‌شدهٔ دورهٔ اول فقط تعداد کمی از کارخانه‌های نساجی دیده می‌شوند[۱۳۳]، حاکی از این است که کارفرمایان این صنعت کمتر از صنایع دیگر سرسختی نشان می‌دادند. دولت موقت، باتوافق صنعت‌نساجی، سازمانی به نام «تسنتروتکان» برپا کرده بود که مرکز آن در مسکو بود و هدف ظاهری آن تسهیل توزیع مواد و مصالح بود. روز ۲۹/۱۶ دسامبر فرمانی صادر شد که به بخش اقتصادی شورای مسکو دستور می‌داد تسنتروتکان را سازمان دهد، به‌طوری که این سازمان بتواند «حساب همهٔ فراورده‌های نساجی را نگه دارد و آن‌ها را برای دولت ضبط کند، و به‌توزیع آن‌ها از طریق سازمان دولتی عمومی کمیساریای خلق در امور خواربار» بپردازد.[۱۳۴] به احتمال قوی از این فرمان نتیجه‌ای حاصل نشد، جز این که پایه‌های آزمایشی سازمانی پی‌ریزی‌شد که برای‌حکومت‌شوروی می‌توانست زمینهٔ مشترکی با صاحبان صنایع به‌شمار رود. در پایان ژانویهٔ ۱۹۱۸ اتحادیهٔ کارگران نساجی کنگره‌ای تشکیل داد، که البته بدون

---

131. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 10, art. 149;
چند روز پیش‌تر فرمان دیگری با همین لحن از طرف کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع منتشر شده بود (ibid., No. 10, art. 155), اما این کمیساریا به‌زودی از هر نوع دعوی نسبت به امور صنایع دست کشید و آن را به وسنخا واگذار کرد.

132. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, p. 42.

۱۳۳. بنا بر گفتهٔ میلیوتین، صنعت نساجی پیش از ۱ ژوئن ۱۹۱۸ فقط ۵ درصد از کل صنایع ملی شده را تشکیل می‌داد
(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 112.).

134. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 9, art. 137.

تشویق دولت هم نبود، و قطعنامه‌ای گذراند برای تأسیس یك سازمان مرکزی کـه آن را «تسنتروتکستیل» نامید، و غرض از آن نظـارت بر صنعت نساجی بود.[۱۳۵] سرانجام در مارس ۱۹۱۸ وسنخا بـرای صنعت نساجی یك سازمان مرکزی ایجاد کرد که همان نامی را کـه کارگران پیشنهـاد کرده بودنـد روی خـود گذاشت، ولـی درواقـع ترکیبی از تسنتروتکستیل و تسنتروتکان بود. این تسنتروتکستیل جدید دراساسنامه‌اش خود را «ارگان دولتی برای وحدت‌بخشیدن و هدایت‌کـردن تمام صنعت [نساجی]» نامید، و ترکیب آن هم عبارت بود از سی تن از کارگـران صنعت نساجی، پانزده‌تن مهندس و مدیر (که آن‌ها را به‌اصطلاح رایج زمان تزار «برآوردشدگان» یا گروه «مالیات‌دهنده» می‌نامیدند)، و سی‌تن نمایندگان سازمان‌های دولتی و نیمه‌دولتی: ارگان اجرایی از یازده تن تشکیل می‌شد.[۱۳۶] خطر کمبود مواد خام (که در پاییز ۱۹۱۸ حاد شد) شاید باعث بالاگرفتن نسبی همکاری در این صنعت میان مدیران و کارگران و حکومت شوروی شده باشد.

صنایع فلز و نساجی نشان می‌دهند که وسنخا روندی را کـه در نخستین ماه‌های ۱۹۱۸ برای ساختن شبکهٔ مدیریت واحد هر صنعت خاصی آغـاز کرد چگونـه از پیش برد. در سال‌هـای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ حکومت تزاری چند ارگان مرکزی به نام «کمیته»، و گاه نیز به نام «مرکز»، برای بسیاری از صنایع که محصولاتشان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در جریان جنگ ضرورت داشت تأسیس کرد[۱۳۷]، و در ۱۹۱۷ این ارگان‌های مرکزی که عموماً از نمایندگان صنایع مربوط تشکیل می‌شدند و نقش تنظیم‌کنندهٔ کمابیش مبهمی داشتند، تقریباً در همهٔ صحنهٔ تولید صنعتی گسترش یافته بودند. در نیمهٔ اول ۱۹۱۸ وسنخا به‌تدریج این سازمان‌ها را ــ یا آنچه را از آن‌ها برجا مانده بود ــ در اختیار گرفت و آن‌ها را به نام «گلاوکی» (کمیته‌های اصلی) یا «تسنتری» (مراکز) به ارگان‌های اداری تابع هدایت و نظارت وسنخا مبدل کرد. کمیتهٔ اصلی صنعت چرم (گلاوخوز) در ژانویهٔ

135. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 10, 1918, p. 32; No. 11, 1918, pp. 43-6.
136. ibid., No. 2, 1918, pp. 43-4.

۱۳۷. زاگورسکی جریان تأسیس کمیته‌های صنایع پنبه، پشم، چرم، کنف، و کاغذ را ثبت کرده است
(S. Zagorsky, *State Control of Industry in Russia during the War* (Yale, 1928), p. 129).

۱۹۱۸ تأسیس شد.۱۳۸ بلافاصله پس از آن کمیته‌های صنایع کاغذ و قند و «مراکز» صابون و چای نیز به‌وجود آمدند. در مارس ۱۹۱۸ همهٔ این سازمان‌ها به اضافهٔ تسنتروتکستیل وجود داشتند.۱۳۹ بدون شالوده‌هایی که پیش از انقلاب پی‌ریزی شده بود، یا بدون همکاری کارکنان فنی و مدیریت صنایع، این ارگان‌ها مشکل به‌وجود می‌آمدند. نشریه‌هایی که بسیاری از آن‌ها در بهار و تابستان ۱۹۱۸ منتشر می‌کردند، در پشت ظاهر رسمی خود، بسیاری از مشخصات همان نشریه‌های صنعتی پیشین را داشتند. شاید در آن لحظه به نظر می‌رسید که اقتصاد روسیه، به‌پیروی از سرمشق اقتصاد زمان جنگ آلمان، در راه رسیدن به نوعی سازش میان صنعت و قدرت حکومتی جدید است: سازش برپایهٔ مرکزیت و خودگردانی زیر نظر کلی دولت از طریق وسنخا. این که آن نظارت تا چه اندازه مؤثر بود، مسأله‌ای است که پاسخ روشن و یکنواختی به آن نمی‌توان داد.[۱] اما نظارت مؤثر، تا آن‌جا که وجود داشت، نتیجهٔ همکاری بود، نه کشمکش. اقتصاد روسیه، که در زیر ضربه‌های جنگ و انقلاب خرد شده بود، اکنون در سراشیب تجزیه و آشوب سیر می‌کرد؛ در چنین روزگاری میان حکومت و صاحبان معتدل و معقول صنایع نوعی اشتراك منافع اعلام‌نشده وجود داشت، یعنی هر دو می‌خواستند نوعی نظم و ترتیب به امر تولید بازگردد.۱۴۰

---

138. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 18; *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 95.

139. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, March 1918, p. 28;

فرمان تأسیس کمیتهٔ اصلی قند («گلاوشاخار») در این مأخذ آمده است: *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 29, art. 377

جزئیات جریان تأسیس مرکز چای («تسنتروچای») نیز در این مأخذ آمده است: *Izvestiya Tsentrochaya*, No. 1, 25 April 1918.

140. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 3, 1918, pp. 7-12;

در این نشریه مقاله‌ای منتشر شد به قلم «متخصص»ی به نام ماکوتسکی، و در آن چنین استدلال شده بود که پیشرفت و کارآیی صنعت شیمی روسیه فقط با پذیرش نظارت دولتی و پشتیبانی از ملی شدن صنایع قابل تضمین است. ایپاتیف جریان تشکیل «گلاوخیم»، یعنی کمیتهٔ اصلی صنعت شیمی، را از دل کمیتهٔ اصلی شیمی مدیریت توپخانهٔ وزارت جنگ تزاری ثبت کرده است.
(V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanford, 1946), p. 237).

بدین‌ترتیب ملی‌کردن وسیع صنایع جزو برنامهٔ آغاز کار بلشویک‌ها نبود، و هرچند به وسنخا اختیار «توقیف، مصادره، و تصرف» مؤسسات داده شده بود، نخستین گام‌های ملی‌شدن صنایع با تردید و دودلی برداشته شد. آغاز کار ملی‌شدن صنایع به خودی خود هدف مطلوبی شناخته‌می‌شد، اما در عمل پاسخی بود به یك وضع خاص، که معمولا عبارت بود از حرکت ناشایستی که از صاحبان صنایع سرمی‌زد؛ و این اقدام منحصراً در مورد آحاد صنایع صورت می‌گرفت، نه در مورد صنایع به‌طور کلی، و لذا در این اقدامات نخستین هیچ عنصر برنامه‌ریزی در کار نبود. در نوشته‌های شوروی دو برچسب به‌سیاست‌ملی‌کردن‌این‌دوره می‌زدند: یکی «جزائی»[۱۴۱]، به این معنی که غرض درهم‌شکستن یا مجازات ایستادگی یـا خرابکاری سرمایه‌داران است؛ دیگری «خودانگیخته»[۱۴۲]، یعنی این که عمل ملی‌کردن عمدتاً نتیجهٔ اقدام کارگران خود آن صنعت است، نه مقامات مرکزی. برای توجیه هر دو عنوان شواهد فراوان در دست است.

جنبهٔ «جزائی» ملی‌کردن صنایع در آغاز انقلاب در این نکته مشهود است که فرمان‌های ملی‌کردن، چه از ساوناركوم صادر شده باشند و چه از وسنخا، همیشه علت ملی‌شدن صنعت را ذکر می‌کنند. در غالب موارد این علت ایستادگی در برابر نظارت کارگران است.[۱۴۳] اما یك شرکت تولید

---

141. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 137;

در سومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، در ژانویهٔ ۱۹۱۸، لنین، هنگام محکوم کردن دشمنان سرمایه‌دار رژیم، «ملی‌شدن بانك‌ها و مصادرهٔ املاك» را اقداماتی «برای وادار کردن آن‌ها [دشمنان]» به اطاعت نامید (*Sothineniya*, xxii, 210).

142. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 92; *Za Pyat' Let* (1922), p. 238;

در مورد کلمهٔ روسی stikiinyi نگاه کنید به جلد اول، ص ۳۳ پانویس ۲۲.

۱۴۳. نخستین نمونه‌های این رویدادها را در این نشریه می‌توان دید:

Sobranie Uzakonenii, 1917-1918, No. 4, art. 69; No. 6, art. 95; No. 13, arts. 190, 191, 192;

بنا بر گفتهٔ میلیوتین، ۷۰ درصد موارد ملی شدن صنایع در این دوره بـه سبب سرپیچی کارفرمایان از پذیرفتن نظارت کارگران یا رهاکردن کارخانه صورت گرفته است.

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 115).

برق روشنایی به این علت ملی شده است که مدیریت آن به‌رغم کمک‌های مالی دولت، شرکت را «به ورشکستگی کامل مالی و منازعه با کارکنان» کشانده بود.۱۴۴ کارخانهٔ پوتیلوف در پطروگراد به دلیل «مدیون بودن به خزانه‌داری» تصرف شد؛ یك مؤسسهٔ بزرگ فلزریزی دیگر «به علت آن که مدیریت قصد خود را برای تعطیل امور شرکت اعلام داشت» ملی شد.۱۴۵ یك کارخانهٔ آهن و فولاد تولیدکنندهٔ میخ «به‌علت عدم توانایی شرکت به ادامهٔ کار و اهمیت آن برای دولت» ملی شد.۱۴۶ «اعلامیهٔ حقوق خلق رنجبر و استثمارشده» که در سومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه به تصویب رسید، همهٔ کارخانه‌ها و معادن و وسائل حمل و نقل را جزو اموال دولتی اعلام کرد. این البته اعلام اصول بود، نه لایحهٔ قانونی؛ اما درعین‌حال جنبش عقیدتی قطعی‌تری را نشان می‌دهد؛ و از این پس دیگر فرمان‌های ملی‌کردن قاعدتاً دلیل این اقدام را ذکر نمی‌کنند.۱۴۷ در نخستین اقدامات عنصر «خودانگیخته» حتی‌بیش‌از عنصر «جزائی» به‌چشم‌می‌خورد. فرمان‌های ملی‌کردن که از ساونارکوم و وسنخا صادر شده است غالباً مربوط به مؤسسات پطروگراد و چند مؤسسهٔ معروف ولایات است که در پایتخت نیز دفتر داشتند. اما تعداد بسیار بیشتری از مؤسسات کوچك و بزرگ در این‌سو و آن‌سوی کشور به‌دست شوراهای محلی یا ساونارخوزها یا ارگان‌های محلی دیگر ملی شدند، و یا به دست خود کارگران با موافقت ضمنی شوراهای محلی یا بدون آن.۱۴۸ گاه ملی‌شدن بـه دست شوراهای محلی با دعاوی خودمختاری سیاسی همراه بود. بلافاصله پس از انقلاب، وقتی که کمیسیونی برای تأمین‌پنبهٔ‌کارخانه‌های‌نساجی مسکو و پطروگراد به تاشکند اعزام شد، معلوم شد که شورا و ساونارکوم ترکستان چندی است که صنعت پنبهٔ محلی را ملی کرده است.۱۴۹ این که در قلمرو پهناور

144. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 9, art. 140.

145. *Sbornik Dekretov po Narodnomu Khozyaistvu* (1918), pp. 270-1.

146. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 9, art. 130.

۱۴۷. برای سلسله فرمان‌های ملی‌کردن صنایع که در فوریه و مـارس ۱۹۱۸ صادر شده است نگاه کنید به: ibid., No. 27, arts. 350, 351, 354-60.

۱۴۸. یکی از نخستین فرمان‌ها که در وهلهٔ اول به مسألهٔ تأمین خواربار مربوط می‌شد به‌طورضمنی به‌شورای‌محلی‌نیز اختیار می‌داد که «همهٔ‌مؤسسات‌بازرگانی وصنعتی» را مصـادره کنـد (*Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 1 (second ed.)

149.. *Trudy I Vserossüskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaisva* (1918), p. 97.

حکومت شوروی دقیقاً چه گذشت، مسأله‌ای است که در هیچ محاسبهٔ دقیقی نمی‌گنجد.۱۵۰ اما همهٔ قرائن و امارات نشان می‌دهند کـه روش آشفتهٔ نظارت کارگران در زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷ سرچشمهٔ عمدهٔ جریان ملی‌کردن صنایع بوده است، و شوراها و ساونارخوزهای محلی غالباً برای اقداماتی فرمان صادر می‌کردند که قبلا به دست کارگران انجام گرفته بود، و ابتکار عملی از خود نداشتند. ملی‌کردن صنایع، چنان که ریکوف بعدها گفت، «بدون توجه به مسائل تأمین مواد و مصالح یـا ملاحظات اقتصادی پیش می‌رفت؛ این جریان صرفاً از ضرورت‌های مستقیم مبارزه بابورژوازی ناشی می‌شد».۱۵۱ یکی از مشخصات این روند ملی‌کـردن «جزائی» و «خودانگیخته» آن‌بودکه فقط در مورد تك‌تك مؤسسات عمل می‌کرد. به‌جز ناوگان بازرگانی، که به‌صورت یك واحد سازمان‌یافته بود، و به موجب فرمان ژانویهٔ ۱۹۱۸ به تصرف دولت درآمد، نخستین مورد ملی‌شدن تمام یك صنعت، ملی شدن صنعت قند در مـهٔ ۱۹۱۸ بود۱۵۲، و بـه دنبال آن صنعت نفت در ماه بعد.۱۵۳ با این همه روشن بود که تا زمانی واحـد

---

۱۵۰. بنابر آماری که میلیوتین نقل می‌کند، از میان ۵۲۱ مؤسسهٔ ملی شده پیش از ۱ ژوئن ۱۹۱۸، ۵۰ درصد به دست ساونارخوزهای محلی ملی‌شده بودند، ۲۵ درصد به دست ساونارخوزها یـا شوراهای پایین‌تر، و فقط ۲۰ درصد بـه دست ساونارکوم یا وسنخا

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 113);

اما این آمارها، اگرچه بی‌گمان برای مقامات بالا به صورت نسبتاً کاملی تهیه می‌شد، مسلماً برای ملی کردن صنایع در ترازهای پایین‌تر شایان اعتماد نبود؛ هیچ آمار دیگری هم نشان نمی‌دهد که چه نسبتی از موارد رسمی ملی‌شدن نتیجهٔ اقدام «خودانگیخته»ی کارگران بوده است. ریکوف دربارهٔ شایان اعتماد نبودن آمارهای مربوط به ملی شدن صنایع چنین می‌نویسد: «چند رقم داده شده است، ولی هیچ کس نمی‌داند این ارقام تا چه اندازه درست است.»

(Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1918), p. 92).

151. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 92.

152. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 19, art. 290.

153. ibid., No. 34, art. 457; No. 45, art. 546.

هر دوی این صنایع به سبب اشغال اوکراین به دست آلمان‌هـا در وضع بسیار ←

ملی‌کردن کارخانه است و نه کل یك صنعت، دولت بر گرایش سندیکالیستی سرشته در جنبش نظارت کارگران چیره نشده است. در جامعه‌ای که می‌خواست خود را از روی اصول سوسیالیستی سازمان دهد، و نه از روی اصول سندیکالیستی، تعیین سرنوشت یك کارخانه یا مؤسسهٔ خاص بر پایهٔ امتیازات خود آن مقدور نبود، بلکه می‌بایست تمام آن صنعت یا رشتهٔ تولید، و مآلا تمام اقتصاد ملی، یك واحد در نظر گرفته شود.

پیمان برست‌لیتوفسك مانند ضربهٔ محکمی بود که بر تمام پیکر سازمان شوروی وارد شد. این پیمان نورافکن‌تندی بود که صحنهٔ درماندگی و پریشانی کامل را روشن ساخت و سیاست اقتصادی سازش و همراهی با جریان را که از مشخصات سه ماه گذشته بود فوراً متوقف کرد. در لحظهٔ امضای پیمان، هنوز بر ضرورت فراهم‌کردن ارتش جدیدی برای «دفاع از سرزمین سوسیالیستی»، و همچنین بر حتمی بودن انقلاب جهانی، تأکید فراوان می‌شد: این دو نکته در قطعنامهٔ هفتمین کنگرهٔ حزبی، که در ۸ مارس ۱۹۱۸ پیمان را تأیید کرد، همچنان نکات اساسی بودند. درست یك هفته بعد، قطعنامهٔ چهارمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه نیز، که رسماً پیمان را تصویب کرد، همین نکات را تکرار می‌کند، و در مقدمهٔ آن‌ها نکتهٔ دیگری می‌آورد، که ضرورت چرخش قاطع در سیاست اقتصادی است:

←

ناپایداری بودند. ظاهراً یکی از استثناهای آنچه در متن گفته شده است ملی شدن کارخانه‌های کبریت‌سازی و شمع‌ریزی به موجب فرمان ۷ مارس ۱۹۱۸ است (ibid., No. 29, art. 385) اما این یکی از موارد غیرعادی بود. غرض از این فرمان ایجاد یك انحصار دولتی در توزیع برخی از کالاهای عمده بود (که برنج و فلفل و قهوه نیز جزو آن‌ها آمده بود). «ملی شدن» کارخانه‌های کبریت و شمع فرع بر این غرض به‌شمار می‌رفت؛ و به رغم اصطلاحی که در فرمان به‌کار رفته، این کارخانه‌ها زیر نظارت وسنخا (که فرمان را صادر کرد) یا ارگان دولتی دیگری قرار نگرفتند، بلکه به دست شورای مرکزی تعاونی‌ها (تسنتروسویوز) سپرده‌شدند. در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، مهٔ ۱۹۱۸، صراحتاً گفته شد که وسنخا تاکنون فقط دو صنعت را به‌طورکلی ملی کرده است: حمل و نقل آب و صنعت قند

(Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1918), p. 93).

کنگره با اصرار تمام توجه همهٔ کارگران و سربازان و دهقانان و همهٔ زحمت‌کشان و توده‌های ستمدیده را به‌جریان عمده و وظیفهٔ ناگزیر لحظهٔ کنونی جلب می‌کند: بالا بردن میزان فعالیت و انضباط درونی کارگران، ایجاد سازمان‌های نیرومند و مستحکم در همه‌جا و همهٔ جهات برای آن که تا سرحد امکان امور تولید و توزیع کالا را دربر گیرد، مبارزهٔ بی‌امان با آشفتگی و بی‌سازمانی و پریشانی که در نتیجهٔ جنگ خانمان‌سوز ازلحاظ‌تاریخی ناگزیراست ولی درعین‌حال نخستین سد راه پیروزی سوسیالیسم و تحکیم مبانی جامعهٔ سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد.۱۵۴

زمان آن رسیده بود که به زیان‌های عظیم اقتصادی برسند، که پیمان برست‌لیتوفسك درواقع باعث آن‌ها نبود، بلکه آن‌ها را روشن ساخته بود. این زیان‌ها به ۴۰درصد صنایع و جمعیت صنعتی امپراتوری‌پیشین‌روسیه، ۷۰ درصد تولید آهن و فولاد، و ۹۰درصد تولید قند بالغ می‌شد.۱۵۵ برای بیرون‌بردن کشور از ورطهٔ ویرانی اقدامات عاجل و اساسی لازم بود. از طرف دیگر، جان به‌دربردن از دست آلمان‌ها خوش‌بینی محدود و مشکوکی به‌بار آورده بود. پریشانی‌های چند ماه گذشته را می‌توانستند به درستی تا حدی به بلای جنگ منسوب کنند؛ و جنگ عجالتاً به پایان رسیده بود. برای نخستین‌بار جمهوری شوروی از دردسر عاجل تهاجم خارجی فارغ شده بود. بازسازی صنایع نخستین و مهم‌ترین کاری بود که می‌بایست در این «مهلت نفس‌کشیدن» انجام گیرد.

جهت نوین سیاست با تغییرات مهمی در وسنخا همراه بود. ظاهراً

---

154. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 69.

۱۵۵. این ارقام را رادك در گزارش خود به نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی، مهٔ ۱۹۱۸، ذکر می‌کند
(Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva, p. 15);
محاسبات مفصل‌تری از زیان‌های پیش‌آمده در سند زیر دیده می‌شود:
Na Novykh Putyakh (1923), iii, 161-3.

نخستین رئیس این سازمان، اوبلنسکی، فوراً برکنارشد.۱۵۶ او و بوخارین و لوموف، در مجادلات کمیتهٔ مرکزی بر سر پیمان برست‌لیتوفسك علم مخالفت برافراشتند، و پس از آن که شکست خوردند از هیأت‌رئیسهٔ وسنخا و از هرگونه مسؤولیتی در سیاست آن کناره گرفتند.۱۵۷ این کار راه را برای لارین و میلیوتین باز کرد و آن‌ها را مؤثرترین چهره‌های مرکز وسنخا ساخت. زمانی حتی انتظار می‌رفت که لارین به ریاست این‌سازمان منصوب شود.۱۵۸ لارین، که از منشویك‌های پیشین بود، از پژوهندگان و ستایشگران اقتصاد مرکزی و برنامه‌ریزی‌شدهٔ آلمان با رهبری دولت در زمان جنگ بود. میلیوتین اگرچه همیشه بلشویك بود، اما از آن افراطیان سازش‌ناپذیر نبود، چنان که استعفای او بر سر ائتلاف نوامبر ۱۹۱۷ نشان داده بود.۱۵۹ اکنون لارین و میلیوتین هر دو در لباس اهل کسب و عمل برای جلوگیری از سقوط فاجعه‌زای تولید وارد میدان شدند. هر دو در برنامه‌ریزی و مرکزیت‌دادن به کار قوی‌دست بودند. سیاستی که آن‌ها پیش کشیدند واکنشی بود در برابر تندروی‌های نظارت کارگران و ملی‌کردن «خودانگیخته»؛ و لنین تا چندی از این سیاست پشتیبانی می‌کرد.

نخستین گام محرزی که در این راه تازه برداشته شد فرمانی بود که وسنخا به تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۸ ــ همان تاریخ امضای پیمان برست‌ـ لیتوفسك ــ به امضای لارین صادر کرد. این فرمان به روشنی نقش مدیریت فنی را در صنعت می‌پذیرد و درعین‌حال بنای نظام نظارت و

---

۱۵۶. در ژانویهٔ ۱۹۱۸ اوبولنسکی به خارکوف فرستاده شد تا مقدمات ملی شدن معادن‌دونتس‌را فراهم‌کند. *(Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 14)
در مارس ۱۹۱۸ او به پلنوم وسنخا گزارش داد که زمینه برای ملی شدن معادن دونتس آماده است
(Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva, No. 1, April 1918, pp. 34-41).

۱۵۷. نخستین شمارهٔ نشریهٔ وسنخا، *Narodnoe Khozyaistvo* ، مورخ مارس ۱۹۱۸، با مسؤولیت هیأت دبیران مرکب از اوبولنسکی، لوموف، و اسمیرنوف منتشر شد؛ از شمارهٔ دوم (آوریل ۱۹۱۸) به بعد، میلیوتین سردبیر این‌نشریه‌شد.

۱۵۸. نگاه کنید به گفتهٔ ساولیف، که پس از رفتن اوبولنسکی کفیل ریاست وسنخا بود؛ این گفته را بونیان و فیشر در کتاب خود آورده‌اند
(Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), p. 624.).

۱۵۹. نگاه کنید به جلد اول، ص ۱۴۲.

بازبینی مرکزی را پی‌ریزی می‌کند. هر «هدایت مرکـزی» («گلاوك» یا مرکز) می‌بایست در هر مؤسسه یا کسب مربوط به صنعت زیر هدایت خود مأموری (کمیسیونری) بگذارد که نقش نماینده و بازبین دولت را بازی کند، به اضافهٔ دو مدیر، یکی فنی و دیگری اداری. انتصاب مدیر اداری وابسته به تصمیم یك «شورای اداری‌اقتصاد»بود که از نمایندگان‌کارگران، کارفرمایان، و کارکنان فنی مؤسسه تشکیل می‌شد، به‌اضافهٔ نمایندگان اتحادیه‌ها و ارگان‌های شوروی محلی. نظر مدیر فنی فقط با نظر مأمور (کمیسیونر) دولت یا رأی «هدایت مرکزی» صنعت مربوط می‌تـوانست ملغی شود. در فرمان این قاعده قید شده بود که «مؤسسات ملی‌شده نظارت کارگران به این ترتیب عمل می‌شود که همهٔ اعلامات و تصمیمات کمیتهٔ کارخانه یا کارگاه یا کمیسیون نظارت برای تأیید به شورای اداری تسلیم خواهد شد»؛ همچنین قید شده بود که تعداد کارگران یا کارفرمایان نباید بیش از نصف اعضای شورای اداری باشد.[۱۶۰] در یکی از دوره‌های اجلاس وسنخا که روز ۱۹ مارس ۱۹۱۸ آغـاز شد، میلیوتین گـزارش اصلی را تقدیم کرد و اعلام داشت که «دیکتاتوری پرولتاریا تغییر تمـام سیاست اقتصادی ما را از سر تا پا ناگزیر ساخته است». سپس حملهٔ احتیاط‌آمیزی به «نارسایی‌ها»ی نظارت کارگران و ملی کردن صنایع به نحوی که تا آن روز مرسوم بوده است کرد:

> ملی‌کردن یا از پایین آغاز شده و به دست شوراهای‌نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان منطقه یـا غالباً محل اجرا شده است، یا از بالا، یعنی از این‌جا، به دست ساونارکوم و وسنخا. اما عیب این ترتیب ملی‌کردن این بوده‌که هیچ‌برنامهٔ کلی نداشته است. تکلیف تمام این روند را وضع اقتصادی و واقعیات تنازع طبقاتی از بیرون تعیین کرده است. در حال حاضر هزینهٔ صنایع ما را باید دولت بپردازد، و درواقع بار مؤسسات خصوصی را در غالب موارد خزانهٔ دولت می‌کشد. به این دلیل بسیار دشوار خواهد بود تصویری ترسیم کنیم که از این لحـاظ مؤسسات ملی‌شده را از ملـی‌نشده از حیث مدیون‌بودنشان به دولت از یکدیگر متمایز سازد؛ و به همین

160. *Sbornik Dekretovi Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu* (1918), pp. 311-15.

دلیل ما در آینده بـا ضرورت اداره‌کـردن آن کارخانـه‌ها، کارگاه‌ها، و غیره، که‌هنوز ملی‌نشده‌اند، و **پیش‌بردن جریان ملی‌کردن صنایع تا پایان**، روبه‌رو خواهیم شد.

نتیجهٔ این مقدمه عبارت بود از رهاکردن ترتیب «جزائی» ملی‌کردن و در پیش‌گرفتن «ترتیب برنامه‌ریزی‌شدهٔ ملی‌کردن» با مقدمات کافی و دربر-گرفتن تمام یك صنعت معین. این‌گونه ملی‌کـردن در آینده بایستی با «افزایش تولیدکنندگی» همراه باشد. لارین همچنین اعلام کرد کـه نقش وسنخا عبارت است از «افزایش کمیت کالاهای مفیدی که در کشور تولید می‌شود» ــ سخنی که همان قدر که امروز واضح می‌نماید آن روز تازگی داشت.[۱۶۱] لارین در پیشنهاد کردن سه طرح بزرگ دولتی نیز از زمانهٔ خود پیش افتاد؛ این سه طرح عبارت بودند از استخراج معادن کوزنتسك در سیبریـهٔ مرکزی؛ الکتریکی‌کـردن صنایـع در پطروگـراد، و آبیـاری ترکستان.۱۶۱ برنامهٔ استخراج معادن و ایجاد صنایـع در سیبریه بـرای جبران صنایع ازدست‌رفتهٔ مناطق اوکراین و جنوب غربی روسیه در آغاز ۱۹۱۸ بسیار مورد بحث بود، اما جنگ داخلی فوراً این بحث را قطع کرد؛ همین علت طرح آبیاری ترکستان را هم غیرعملی ساخت. الکتریکی‌کردن صنایع نطفهٔ اندیشه‌ای بود که بعدها به ثمر رسید و در تاریخ برنامه‌ریزی شوروی مقام بلندی پیدا کرد. اما در آن روزها لارین فقط خیال‌می‌بافت.

در فرصت کوتاه رهایی از تعرض خارجی و آرامش پس از پیمان برست‌لیتوفسك، مسأله‌ای که بحث و جدل حادی را برانگیخت مسألهٔ رابطهٔ دولت انقلابی با سران صنایع‌سرمایه‌داری‌بود. تصور لنین از «سرمایه‌داری دولتی»، یعنی رژیمی که صاحبان مؤسسات را در تملك و مدیریت صنایع خود باقی می‌گذارد ولی آن را تابع نظارت و هدایت دولت می‌سازد، هنوز کنار گذاشته نشده بود. مراوده و مذاکرهٔ وسنخا با صاحبان صنایع را

---

۱۶۱. این دو سخنرانی میلیوتین در این کتاب آمده است:
V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 130-41. گزارش لارین در این سند آمده است:
Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva, No. 1, April 1918, pp. 23-34.
صورت رسمی این مذاکرات منتشر نشده است. سخنرانی میلیوتین بخشی مربوط به سیاست کار نیز در بر داشت؛ دراین خصوص نگاه کنیدبه‌صص۳-۱۳۲زیر.

دولت تشویق می‌کرد؛ و جای شگفتی نبود که باب مذاکرات با مشچرسکی باز شده بود، که یکی از سرمایه‌داران برجستهٔ صنعت فولاد بود و گروه او کارخانه‌های اصلی لوکوموتیو و واگن‌سازی کشور را در دست داشت. موضوع مذاکرات سازمان آیندهٔ این‌صنعت‌بود. در مارس۱۹۱۸ مشچرسکی پیشنهاد زیرکانه‌ای مطرح‌کرد، که برحسب‌آن یك تراست فلزریزی تشکیل می‌شد که نیمی از سهام آن به گروه او متعلق بود و نیمی به دولت، و گروه از طرف شرکت مدیریت تراست را برعهده می‌گرفت. وسنخا با اکثریت اندکی تصمیم گرفت که بر این پایه مذاکره کند.۱۶۲ در حدود همین ایام استاخئف، یکی دیگر از صاحبان صنایع، پیشنهاد کرد که تراستی برای صنعت آهن و فولاد جبال اورال تشکیل شود که در آن‌گروه او دویست میلیون روبل از سرمایهٔ سهام را بپردازد، دویست میلیون از طرف دولت پرداخت شود، و صد میلیون هم از طرف چند سرمایه‌دار امریکایی، که نام آن‌ها ذکر نشده بود. پیشنهاد دیگر این بود که تمام سرمایه را دولت بپردازد و گروه استاخئف از طرف دولت مدیریت تراست را برعهده بگیرد.۱۶۳

این نقشه‌ها، که در میان آن‌ها پیشنهاد مشچرسکی جدی‌تر از دیگران بود، به‌زودی با مخالفت شدید سیاسی روبه‌رو شد. گروه چپ، که بر سر تصویب پیمان برست‌لیتوفسك شکست خورده بود، اکنون به رهبری بوخارین و رادك در جبههٔ اقتصادی گسترده‌ای به میدان آمدند. روز ۴ آوریل ۱۹۱۸، این گروه احکام خود را در یك دیدار حزبی مطرح کرد، و این احکام دو هفته بعد در نخستین شمارهٔ نشریهٔ کوتاه‌عمر «کامونیست» منتشر شد.۱۶۴ لنین که در آن دیدار حضور داشت یك‌دسته احکام معارض را قرائت کرد. احکام لنین در آن زمان منتشر نشد، ولی مسلماً جزو پیش‌نویس مقالهٔ مفصلی بود با عنوان «وظایف جاری حکومت شوروی» که پس از تأیید کمیتهٔ مرکزی ــ تشریفات سنگینی که کمتر دیده شده

---

۱۶۲. بنابر نوشتهٔ نشریهٔ زیر، این تصمیم با اکثریت فقط یك رأی در جلسهٔ هیأت رئیسهٔ وسنخا با حضور «برخی از رهبران ساوناركوم» گرفته شد.
(*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 22).

163. G. Tsyperovich, *Syndikaty i Tresty v Rosii* (third ed., 1920), pp. 161-2.

۱۶۴. نگاه کنید به جلداول، ص ۵-۲۳۴؛این‌احکام در مجموعهٔ آثار لنین چاپ شده است (Lenin, *Sochineniya*, xxii, 561-71).

بود ــ در «ایزوستیا»ی ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ منتشر شد.۱۶۵. روز بعد لنین بحث علنی مهمی را دربارهٔ این مسأله در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری بنا نهاد. بوخارین سخنگوی گروه چپ بود. روز ۳ مهٔ ۱۹۱۸ کمیتهٔ‌مرکزی اجرائی سراسری در خصوص «وظایف جاری حکومت شوروی» شش حکم اتخاذ کرد، که به معنای تأیید کامل موضع لنین بود.۱۶۶ لنین که به این پیروزی رسمی قانع نبود جزوه‌ای نوشت به نام «دربارهٔ کودک‌مزاجی «چپ» و روحیهٔ خرده‌بورژوایی» و در آن بر رقبای شکست‌خوردهٔ خود تاخت. این جزوه بحث و جدل را ختم کردو کامل‌ترین تحلیل لنین را از دید اقتصادی او در این دوره به‌دست داد.

هر دو طرف توافق داشتند که به نوعی برگشتگاه رسیده‌اند. انقلاب در داخل کشور بر دشمنان خود پیروز شده بود، قدرت بورژوازی درهم شکسته بود، دستگاه اداری و سیاسی و اقتصادی بورژوازی خرد شده بود؛ مرحلهٔ ویرانگر انقلاب تمام بود. اما در این که مرحلهٔ‌سازندگی‌را چگونه باید پیش برد، عقاید از بیخ تفاوت داشت. اعضای گروه چپ در قطب مقابل کسانی قرار گرفته بودند که پیش از اکتبر ۱۹۱۷ و پس از آن دربارهٔ امکان گذار فوری به انقلاب سوسیالیستی تردید داشتند. چپ‌ها، برعکس، عقیده داشتند که انقلاب سوسیالیستی انجام گرفته است، و برای چیدن میوه‌های شیرین آن بی‌تاب بودند. آن‌ها هیچ برنامهٔ منجزی ارائه نمی‌کردند، و اساساً یك گروه مخالف بودند. اما اصل مورد اختلاف روشن بود: برنامهٔ انقلاب پرولتاریایی برای خاطر تحکیم قدرت حکومتی جدید دارد کنار گذاشته می‌شود. همان‌طور که در برست‌لیتوفسك امر انقلاب جهانی فدای «حفظ و تقویت باقی‌ماندهٔ کشور شوروی» شده‌بود، در زمینهٔ اقتصاد نیز «اکنون همهٔ نیروها متوجه تقویت و پرورش استعداد تولید-

---

۱۶۵. ibid., xxii, 439-68 تکه‌ای از پیش‌نویس اصلی، که در پایان مارس نوشته شده و از لحاظ شکل با متن نهایی بسیار تفاوت دارد، باقی مانده است (ibid., xxii, 412-25). تأییدیهٔ کمیتهٔ مرکزی، گویا از روی آرشیو منتشرنشدهٔ حزب، در همان‌جا آمده است (ibid., xxii, 620, note 177) . نشریهٔ «کامونیست» شمارهٔ ۱، ۲۰ آوریل ۱۹۱۸، ص ۱۳، لنین را سرزنش می‌کند که چرا احکام متقابل خود را منتشر نکرده است.

166. *Protokoly Zasedanii VTsIK 4go Sozyva* (1920), pp. 206-38;

این دو سخنرانی لنین (که دومی در پاسخ بوخارین است) در مجموعهٔ آثار او نیز چاپ شده است (*Sochineniya*, xxii, 471-98) ؛ همچنین شش حکم او (ibid., xxii, 499-501).

کنندگی و ساختمان زنده (ارگانیك) می‌شود، که مستلزم خودداری ادامهٔ خردکردن روابط تولید سرمایه‌داری است و حتی مستلزم بازگرداندن پاره‌ای از آن‌ها است». این برهان چنین ادامه می‌یابد:

> به‌جای پیش‌رفتن از ملی‌کردن جزئی به ملی‌کردن کلی صنایع بزرگ، توافق با «سران صنایع» ناچار منجر به تشکیل تراست‌های بزرگی می‌شود که به دست آن‌ها اداره خواهد شد و صنایع بنیادی را دربر خواهد گرفت، که از منظر بیرونی ممکن است ظاهر طرح‌های دولتی را داشته باشند. یك چنین نظام تولید سازمان‌یافته‌ای مبنای سرمایه‌داری دولتی‌را فراهم می‌سازد و عبارت از مرحلهٔ گذار به آن است.

نظیر همین انتقاد در نشریات منشویك‌ها نیز انعکاس داشت. منشویك‌ها شکایت داشتند از این که «زیر پرچم ملی‌کردن صنایع دارند سیاست ایجاد تراست‌های صنعتی را دنبال می‌کنند».۱۶۷ اصرار تازهٔ لنین بر اهمیت سازمان مرکزی و اقداماتی که او برای اجرای این غرض پیشنهاد می‌کرد، عقب‌نشینی از سوسیالیسم و رفتن به سوی سرمایه‌داری دولتی نامیده می‌شد:

در میانهٔ آوریل۱۹۱۸، یعنی در اوج این مجادله، تصمیم به رد طرح مشچرسکی گرفته شد.۱۶۸ روشن نیست که گروه مخالف در واداشتن دولت

---

۱۶۷. نقل شده در مجموعهٔ آثار لنین (*Sochineniya* xxii, 523).

۱۶۸. پاره‌ای جزئیات مربوط به مذاکره با مشچرسکی هرگز منتشر نشد. در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه یکی از سخن‌گویان مدعی شد که بلشویك‌ها «چهار ماه تمام مشغول آموختن و درس‌گرفتن از آن تراست گردان بسیار خوب، مشچرسکی» بوده‌اند؛ بنابر گفتهٔ ریکوف، مشچرسکی نقشه‌ای را در مذاکره با لارین پخته بود، ولی اکثریت هیأت‌رئیسهٔ وسنخا آن را رد کرد (*Trady I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 72, 112);

بنابر مقاله‌ای به قلم اوسینسکی (اوبولینسکی) در «کامونیست»، شمارهٔ ۲، ۲۷ آوریل ۱۹۱۸، ص ۲۰، لنین در یك بحث حزبی در ٤ آوریل از این نقشه پشتیبانی کرده و گفته بود که کاملا آماده است به مشچرسکی یك «رشوه»ی ۲۵۰ـ۲۰۰میلیون روبلی بدهد، تا گروه او کار سازمان‌دادن یك تراست بزرگ فلزریزی را برعهده بگیرد.

به گرفتن این تصمیم چه نقشی داشته است؛ بنابر یك روایت، علت آن بود که معلوم شد اکثریت سهام گروه مشچرسکی به دست آلمان‌ها افتاده است.۱۶۹ اما بحث اصولی بدون اشاره به این تصمیم ادامه یافت. پاسخ لنین به حملهٔ مخالفان چپ از نوع خاص خود او و حائز اهمیت بود. از ماه آوریل ۱۹۱۷ به بعد او همیشه برضد کسانی که می‌خواستند انقلاب را در چارچوب تنگ بورژوایی محدود کنند سخن گفته و مبلغ عقیدهٔ گذار فوری از انقلاب بورژوایی به انقلاب سوسیالیستی بود. اما در خصوص زمان و شرایط رسیدن به سوسیالیسم بسیار جانب احتیاط را نگه می‌داشت. در «احکام آوریل» گفته بود: «وظیفهٔ **فوری** ما «آوردن» سوسیالیسم نیست، بلکه گذار فوری است فقط به **نظارت** شورای نمایندگان کارگران بر تولید و توزیع اجتماعی فراورده‌ها.» در کتاب «دولت و انقلاب» نیز که در آستانهٔ انقلاب اکتبر نوشته شد، با گوشهٔ چشمی به آلمان زمان جنگ، از «دوران رشد سرمایه‌داری انحصارگر و تبدیل آن به سرمایه‌داری انحصارگر دولتی» سخن می‌گوید، هرچند آن ارتداد را که می‌گفت این سرمایه‌داری انحصارگر دولتی را می‌توان «سوسیالیسم دولتی» نامید محکوم می‌کند؛ می‌گوید این سوسیالیسم نیست، بلکه گامی است در راه رسیدن به سوسیالیسم.۱۷۰ این تصور اقتصاد بسیار مرکزیت یافته و انحصاری که به نام مالکیت خصوصی زیر نظارت دقیق دولت عمل کند، آن چیزی است که لنین نامش را «سرمایه‌داری دولتی» نهاده بود. کوشش برای ایجاد چنین نظامی زیر نظارت کارگران بلافاصله پس از انقلاب به نتیجه نرسید؛ پاره‌ای به علت سرپیچی کارفرمایان سرمایه‌دار از این که نقش خود را بازی کنند.۱۷۱ اما به‌رغم شکست مذاکرات مشچرسکی، سیاست سازمان‌دادن یك‌سلسله انحصارهای صنعتی بزرگ

---

169. G. Tsyperovich, *Syndikaty i Tresty v Rossii* (third ed., 1920), p. 165.

170. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 391, 416.

۱۷۱. چیزی که غریب است، بلشویك‌ها تا مدت‌ها از این بابت از کارفرمایان سرمایه‌دار گلایه داشتند؛ شلیاپنیکوف در نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری با لحن خشماگینی گفت که «طبقهٔ سرمایه‌دار از اجرای نقش سازمان‌دهی که به آن واگذار شده بود سر باز زد»
(*Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 2).

زیر نظارت و هدایت وسنخا به توفیق فراوان رسیده بود.۱۷۲ این سوسیالیسم نبود، بلکه گامی به‌سوی سوسیالیسم بود. لنین با این عقیدهٔ بسیار مورد علاقهٔ منشویک‌ها که می‌گفتند روسیه باید از حالت واپس‌ماندگی بیرون بیاید تا بعد بتواند سوسیالیست بشود، هرگز مخالفت نکرده بود. مسأله وقتی حاد شد که پرولتاریای آلمان و اروپای غربی، برخلاف همهٔ محاسبات لنین، به‌یاری انقلاب روسیه نیامد. پس روسیهٔ واپس‌مانده باید انقلاب بورژوایی خود را به انجام برساند، باید تا رسیدن کمك از اروپا با تلاش خود زندگی‌اش را امروزی کند.

از این مقدمات چنین نتیجه می‌شد که لنین می‌تواند برچسب «سرمایه‌داری دولتی» را بپذیرد، آن هم نه به نام تهمت، بلکه به نام تمجید. در مذاکرات کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری، لنین با ریشخند به مخالفان خود چنین می‌گوید:

> تحول به‌سوی سرمایه‌داری ــ این است آن شر و آن دشمنی که ما را به نبرد با او فرا می‌خوانند.
>
> اما وقتی که من اشاره به این‌گونه دشمنان را در روزنامهٔ کمونیست‌های چپ می‌خوانم، می‌پرسم: آیا چه بر سر این مردم آمده، این‌ها چگونه می‌توانند با دقیق‌شدن در مستخرجاتی از یك کتاب واقعیت را فراموش کنند؟ واقعیت به ما می‌گوید که سرمایه‌داری دولتی برای ما گامی است به جلو. اگر ما در روسیه در مدت‌کوتاهی بتوانیم به‌سرمایه‌داری دولتی برسیم، این پیروزی است. این‌ها چگونه نمی‌بینند که مالك کوچك و سرمایهٔ کوچك دشمن ما است؟ این‌ها چگونه دشمن اصلی را در وجود سرمایه‌داری دولتی می‌بینند؟۱۷۳

---

۱۷۲. کریتسمن، یکی از شارحان توانای نظریات اقتصادی در این دوره، وسنخا را «(در امر وحدت‌بخشیدن به اقتصاد ملی) وارث و جانشین ارگان‌های سرمایهٔ‌مالی» می‌نامد.

(Y. Larin i L. Kritsman, *Ocherk Khoz yaistvennoi Zhizni i Organizatziya Narodnogo Khozyaistva Sovetskoi Rossii* (1920) p. 122).

173. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 481.

در جزوهٔ «دربارهٔ کودک‌مزاجی «چپ» و روحیهٔ خرده‌بورژوایی»، لنین همین اندیشه را با همین لحن مؤکد و با تفصیل بیشتر پرورانده است: روسیه میدان کارزاری است که در آن انواع شیوه‌های تولید با هم تلاش می‌کردند. مهم این است که تشخیص‌دهیم دشمن کدام و دوست کدام‌است:

> آن‌که در این‌جا با سوسیالیسم نبرد می‌کند سرمایه‌داری‌دولتی نیست، بلکه خرده‌بورژوازی است به اضافهٔ سرمایه‌داری خصوصی بازرگانی که به اتفاق مانند یك تن هم با سرمایه‌داری دولتی نبرد می‌کنند و هم با سوسیالیسم.۱۷۴

بدین‌ترتیب سرمایه‌داری دولتی نه‌تنها سنگ پلکان سوسیالیسم است، بلکه دشمن دشمن، و لذا متفق سوسیالیسم است.

آن کشور خارجی که نه‌تنها لنین انقلابی بلکه لنین دولتمرد نیز همچنان به آن چشم دوخته بود، آلمان بود. دلبستگی لنین به اقتصاد جنگی آلمان رفته‌رفته به‌ثمر می‌رسید. هنوز پیمان برست‌لیتوفسك به تصویب نرسیده بود که لنین با اشتیاق تمام به این موضوع پرداخت:

> بله، از آلمان‌ها یاد بگیرید! تاریخ با چم و خم و در راه‌های کژ مژ حرکت می‌کند. از قضا امروز آلمان است که در کنار امپریالیسم ددمنش مجسمهٔ اصول انضباط و سازمان و همکاری جدی است، و آن هم بر پایهٔ امروزی‌ترین صنعت ماشینی و دقیق‌ترین نظارت و حسابداری.
>
> این درست همان چیزی است که ما نداریم. این درست همان چیزی است که ما باید یاد بگیریم.۱۷۵

---

174. ibid., xxii, 514.

175. ibid., xxii, 378;

برونسکی، که برای مذاکرات اقتصادی با دولت آلمان پس از امضای پیمان برست‌لیتوفسك به برلن رفت، چنین نقل می‌کند که وقتی که سیاست اقتصادی شوروی را برای مقامات دولت آلمان توضیح می‌دهد آن‌ها در پاسخ می‌گویند: «آنچه شما نقشه‌اش را می‌کشید، این‌جا در دست اجرا است؛ آنچه را شما «کمونیسم» می‌نامید،

لنین یک‌فصل‌تمام‌از «دربارهٔ کودک‌مزاجی «چپ» و روحیهٔ خرده‌بورژوایی» را به آلمان اختصاص می‌دهد و آن را «منجزترین نمونهٔ سرمایه‌داری دولتی» و «آخرین کلام» در صناعت سرمایه‌داری بزرگ و سازمان‌دهی با برنامه می‌نامد. تنها عیب سرمایه‌داری دولتی آلمان این است که دولت آن دولت «یونکر بورژوا امپریالیسم» است. به‌جای آن «دولت شوروی، یعنی پرولتری» بگذارید، تا به «مجموع کامل اوضاعی که سوسیالیسم ارائه می‌کند برسید». تاریخ بازی غریبی درآورده است. در آغاز ۱۹۱۸ «دو نیمهٔ سوسیالیسم را، در کنار هم، مانند دو جوجه در یک تخم»، زاییده است ــ یکی در آلمان، دیگری در روسیه. انقلاب سیاسی در روسیه پیش‌آمده است؛ سازمان اقتصادی در آلمان است. هر دو برای رسیدن به سوسیالیسم لازم‌اند. وظیفهٔ سوسیالیست‌های روسیه، تا روز انقلاب آلمان، این است که «سرمایه‌داری دولتی آلمان را بررسی کنند، آن را **با تمام نیروی ممکن** اقتباس‌کنند، از روش‌های **دیکتاتوری** برای تسریع این اقتباس، حتی بیش از آن که پطر در تسریع اشاعهٔ شیوه‌های غربی در روسیهٔ وحشی کوشید، نپرهیزند، و در نبرد با وحشیگری از حربه‌های وحشیانه باکی نداشته باشند».[۱۷۶] این ظاهراً تنها اشارهٔ ستایش‌آمیز است به پطر کبیر ــ یا شاید به هر تزار دیگری ــ که در آثار لنین دیده می‌شود. بدین‌ترتیب، لنین میان دو دورهٔ اول و دوم انقلاب تمایز کاملا مشخصی قائل می‌شود: کار «خردکردن مقاومت استثمارگران» در دورهٔ «۷ نوامبر (۲۵ اکتبر) ۱۹۱۷ تا (تقریباً) فوریهٔ ۱۹۱۸» عمدتاً انجام گرفته است. از طرف دیگر، «کار سازمان‌دادن حسابداری و نظارت پرولتری، چنان که هر فرد متفکری به‌روشنی و آشکارا می‌بیند، از وظیفهٔ سلب مالکیت از سلب‌کنندگان مالکیت **عقب**

←

ما «نظارت دولتی» می‌نامیم»
(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1916), p. 157);

لنین اگر این مقایسه را می‌شنید آن را می‌پذیرفت، ولی هرگز آن را کمونیسم یا سوسیالیسم نمی‌نامید.

176. ibid., xxii, 516-17;

سه‌سال بعد، لنین در نقل همین قطعه سهواً یا عمداً اشاره به پطر را حذف می‌کند (ibid., xxvi, 326).

افتاده است». کاری که در دورهٔ آینده در پیش است عبارت است از «وظیفهٔ اساسی ایجاد یك نظام اجتماعی برتر از سرمایه‌داری»؛ و این یعنی «بالابردن تولیدکنندگی کار، و در ضمن این کار (و برای این کار) اعتلای سازمان کار». برای دورهٔ اول، شعار «غارت‌کنید آنچه را از شما غارت کرده‌اند» کاملا درست است؛ در دورهٔ دوم شعار باید این باشد: «حساب آنچه را غارت شده است نگه‌دارید، اجازه ندهید تلف شود، و اگر کسی خواست آن را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تصاحب کند، این‌گونه اخلالگران باید تیرباران شوند».[۱۷۷] در دورهٔ اول تأکید بر دشمنی با دولت، و ضرورت خرد کردن ماشین دولت بورژوایی حائز اهمیت بود؛ این نکته را لنین در «دولت و انقلاب» تأکید کرده بود. اما وقتی که بوخارین در مجلهٔ «کامونیست»، شمارهٔ آوریل ۱۹۱۸، مقاله‌ای در بررسی کتاب «دولت و انقلاب» نوشت فقط جملهٔ «آنچه دیگر... منسوخ‌شده‌است، آنچه مربوط به دیروز است» را نقل کرد و دربارهٔ وظیفهٔ فردا، دربارهٔ «همهٔ چیزهایی که به حسابداری و نظارت و انضباط مربوط می‌شود»[۱۷۸] سکوت کرد. در دورهٔ اول، «نظارت کارگران» شعار جاری بود؛ اکنون با تأکید بر این که سازمان‌دادن راه رسیدن به سوسیالیسم است، آن شعار فراموش شده بود:

> در ایام تزار ما هزاران تن را سازمان می‌دادیم، و در ایام کرنسکی صدها هزار تن را. این چیزی نیست؛ این در سیاست به‌حساب نمی‌آید. این کار مقدماتی بود. این کلاس مقدماتی بود. تا زمانی که پیشتازان کارگران نیاموخته‌اند که ده‌ها میلیون تن را سازمان دهند، هنوز سوسیالیست نشده‌اند و آفرینندگان جامعهٔ سوسیالیستی نیستند، و تجربهٔ لازم سازمان

---

177. ibid., xxii, 493;

برای عبارت معروف *Grab' Nagrablennoe* ترجمهٔ موجزی وجود ندارد؛ لنین در این‌جا آن را معادل «مصادرهٔ مصادره‌کنندگان» 'the expropriation of the expropriators' ، (کلام مارکس) «بدون کلمات لاتینی» می‌نامد.

178. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 489;

سرزنش بوخارین، که کوشیده بود با یادآوری نظریات ضددولتی «دولت و انقلاب» روش کنونی لنین را بی‌اعتبار سازد، در «دربارهٔ کودك‌مزاجی «چپ» و روحیهٔ خرده‌بورژوایی» تکرار می‌شود (ibid., xxii, 527-8).

را به‌دست نیاورده‌اند. راه سازمان راه‌درازی است، و وظیفهٔ ساختمان سوسیالیستی مستلزم کار پیگیر و طولانی و تجربهٔ متناظر با آن است، و ما این را به اندازهٔ کافی نداریم. حتی نسل بلافاصله بعد از ما، که بهتر از نسل ما پرورش یافته است، مشکل بتواند گذار کامل بـه سوسیالیسم را انجام دهد.۱۷۹

لنین در این زمان اهمیت سازمان را با عباراتی بیان می‌کند که شاید عمداً گزافه‌آمیز است. اگر یك‌نفر بازرگان به او می‌گفت که وضع فلان خط راه‌آهن بهتر شده است، «این تعریف به نظر من هزار بار بیش از بیست قطعنامهٔ کمونیستی» ارزش داشت. خطوط راه‌آهن «کلید» مشکلات بود، «یکی از تجلیات ملموس‌ترین رابطهٔ میان شهر و روستا، میان صنعت و کشاورزی» بود، «کـه سوسیالیسم تماماً بـر آن استوار است».۱۸۰ این نمونه‌ای است از آن نوع شیفتگی که دو سال بعد لنین برای نوشداروی الکتریکی‌کردن صنایع پیدا کرد.

در ماه مهٔ ۱۹۱۸ بحث و جدل دربارهٔ سازمان‌دادن صنعت قطع شد، بدون آن که هیچ‌کدام از طرفین به پیروزی رسیده باشند. از یك طرف، پیشنهاد معامله‌کردن با سرمایه‌داران هم رد شد و دیگر تجدید نشد؛ امکان سازش با صاحبان صنایع زیر شعار «سرمایه‌داری دولتی» ناپدید شد. از طرف دیگر، تقاضای جبههٔ مخالف‌چپ برای‌خودمختاری محلی و «نظارت کارگران» نیز مردود شد: شعار روز سازمان و مرکزیت بود. پس از طرد نقشهٔ مشچرسکی کنفرانس صنعت فلز به‌دعوت وسنخا در میانهٔ ماه مه در مسکو تشکیل شد تا دربارهٔ مسألهٔ ملی کردن این صنعت گفتگو کند. این کنفرانس بیشتر از نمایندگان کارگران و کارکنان فنی مؤسسات تشکیل شده بود و ریاست آن را لارین برعهده داشت. نامه‌ای از لنین خطاب به کنفرانس خوانده شد، که به نام ساونارکوم ملی‌کردن را تأیید می‌کرد، با این تفاهم که این کار به معنای وحدت‌بخشیدن به مؤسسات گوناگون و در آوردن آن‌ها به زیر نظارت یك مدیریت شامل مهندسان و متخصصان خواهد بود، و نیز این که برای «انضباط دقیق کار» مقررات لازم وضع خواهدشد. کارکنان فنی از رأی دادن خوداری کردند، ولی از جهات دیگر

179. Lenin, Sochineniya, xxii, 487.
180. ibid., xxii, 494.

مخل مذاکرات نشدند. منطق موقعیت قاطع بود: اکنون که طرح ملی‌شدن پنجاه پنجاه مشچرسکی رد شده است، ملی‌کردن کامل تنها جانشین قابل تصور آن طرح است. نتیجهٔ کنفرانس قطعنامه‌ای بود که «ملی‌کردن فوری کارخانه‌ها و ایجاد وحدت» را تأیید می‌کرد. کمیتهٔ موقتی هم برگزیده شد که زیر نظر وسنخا «کارخانه‌های متحد فلز دولتی» («گومزا») را تشکیل دهد ــ و این نخستین و بزرگ‌ترین تراستی بود که به پیروی از اصل «تراستی‌کردن اجباری» ۱۸۱ لنین به دست وسنخا به‌وجود آمد. دو هفته پیش‌تر صنعت قند به موجب فرمان ساونارکوم ملی شده بود۱۸۲ ــ و این، گذشته از حمل و نقل، نخستین صنعتی بود که به‌صورت یك واحد درآمد.

نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ۲۶مهٔ ۱۹۱۸ در مسکو تشکیل شد. طرح آن به صورت نوعی پارلمان اقتصادی ریخته شده بود. کمی بیش از ۱۰۰ تن نمایندهٔ رأی‌دهنده از وسنخا و «گلاوك»ها و مراکز آن و از ساونارخوزهای منطقه و محل یا سایر ارگان‌های اقتصادی، و از اتحادیه‌های کارگرای به کنگره آمدند. علاوه‌بر این‌ها، حدود ۱۵۰ تن نمایندهٔ بدون حق رأی نیز در کنگره حضور داشتند.۱۸۳ ریکوف، که اخیراً به ریاست وسنخا منصوب شده بود۱۸۴، ریاست کنگره را برعهده داشت. صدای جبههٔ مخالف چپ بار دیگر بلند شد. بوخارین که وظیفهٔ تشریفاتی ابلاغ درود کمیتهٔ مرکزی را انجام می‌داد، با لحن اندکی تند گفت کسانی هستند که به‌جای بلندکردن پرچم و «پیش به‌سوی کمونیسم» پرچم را بلند می‌کنند و «پس به‌سوی سرمایه‌داری» می‌روند. اوبلنسکی اظهار نگرانی کرد که با این ترتیب جدید «کلیدهای تولید در دست سرمایه‌داران باقی می‌ماند». لوموف به کنگره یادآوری کرد که اصطلاح

---

181. ibid., xxiii, 22;

برای شرح مذاکرات کنفرانس نگاه کنید به همان‌جا:ibid., xxiii, 538-9, note 4.;
J. Bunyan, *Intervention, Civil War, and Communism in Russia* (Baltimore, 1936), pp. 379-81.

182. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 34, art. 457.

183. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. vi-x, 82;

(در این سند غلط چاپی آشکاری در رقم کل نمایندگان دیده می‌شود).

۱۸۴. سوابق بلشویکی تردیدناپذیر و عقاید بی‌رنگ او احتمالا باعث ترجیح او بر لارین شد، که سابقاً منشویك بود؛ لارین و میلیوتین از مدیران «بخش سیاست اقتصادی» وسنخا باقی ماندند.

آموختن سوسیالیسم از سرمایه‌داران در آخر قرن گذشته به دست اشتروفهٔ «شبه‌مارکسیست» (و بورژوای کنونی) جعل شده است، و سپس کوشید که در عقب جبهه از شعار «نظارت کارگران» دفاع کند. لوموف به لحنی سخن گفت که تا چندین سال بعد لحن خاص همهٔ گروه‌های مخالف بود:

> ما داریم با هر وسیله‌ای ــ با ملی‌کردن، با مرکزیت‌دادن ــ نیروهای کشور خود را خفه می‌کنیم. توده‌ها را دارند در همهٔ رشته‌های اقتصاد ملی ما از قدرت زنده و آفریننده جدا می‌کنند.۱۸۵

اما واقعیت سخت نیاز عملی به افزایش و سازمان‌دادن امر تولید به بهای فداکردن هر نوع اصول نظری، بر کنگره مسلط بود. میلیوتین، که گزارش اصلی را تقدیم‌کرد، مورد انتقاد قرارگرفت، اما نه به‌دلیل پیشنهادهایش، بلکه به دلیل برآوردهای خوش‌بینانه‌اش از اوضاع آینده. ریکوف، در مقام ریاست وسنخا از سیاست ملی‌کردن‌کامل حمایت‌کرد و گفت روش‌های جسته‌گریخته‌ای که تاکنون دنبال‌شده‌است نه پادزهر مؤثری برای پریشانی اقتصادی بوده است و نه سهم مؤثری در ساختمان سوسیالیسم. ملی‌کردن مؤسسات جداگانه سوسیالیسم نیست؛ این کار اگر چیزی باشد، همان سندیکالیسم است. حتی ملی‌کردن این یا آن صنعت هم کافی نیست:

> من همیشه عقیده داشته‌ام که سازمان‌دادن یك **جامعهٔ** سوسیالیستی امکان دارد، مشروط برآن‌که انقلاب‌سوسیالیستی جهانی واقع‌شود؛ اما سازمان‌دادن **یك رشته صنعت** سوسیالیستی، سوسیالیستی‌کردن یك کارخانه یا کارگاه ــ می‌بخشید، این چیزی است که تاکنون هیچ سوسیالیستی نه عنوان کرده‌است و نه می‌تواند بکند.۱۸۶

اما درعین‌حالی‌که عقیدهٔ خالص ناسازگاربودن اقتصاد نیمه‌سوسیالیستی و نیمه سرمایه‌داری بدین‌ترتیب، و به صورت سازش‌ناپذیر، اعلام می‌شد،

185. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva*, (1918), pp. 7, 63, 73, 75.

186. ibid., p. 98.

این ضرورت نیز وجود داشت که اذعان کنند که «ما در وضعی هستیم که می‌توانیم فقط پاره‌ای از صنایع را ملی کنیم و به اداره‌کردن مؤسسات ملی‌شده بپردازیم»، و لذا لازم است که کار با مهم‌ترین صنایع آغاز شود.۱۸۷ قطعنامهٔ اصلی کنگره با این لحن نسبتاً فروتنانه نوشته شد:

> در زمینهٔ سازمان‌دادن تولید، به‌پایان‌بردن کار ملی‌کردن ضرورت حتمی دارد و از روند ملی‌کردن مؤسسات جداگانه (که تاکنون ۳۰۴ مورد از آن‌ها ملی و مصادره شده است) باید به ملی‌کردن منسجم رشته‌های صنعت منتقل شویم، و یکی از نخستین اولویت‌های این کار عبارت است از صنایع فلزریزی، ماشین‌سازی، شیمی، نفت، و نساجی. روند ملی‌کردن باید جنبهٔ اتفاقی خود را کنار بگذارد و منحصراً به دست وسنخا انجام گیرد، یا به دست ساوناركوم با درخواست وسنخا.۱۸۸

کنگره قطعنامه‌هایی نیز دربارهٔ بازرگانی، امور مالی، و انضباط کار گذراند. حتی یك کمیسیون ارضی‌هم درکنگره وجود داشت‌که قطعنامه‌هایی گذراند، از جمله قطعنامه‌ای دائر بر مطلوب‌بودن کشتزارهای اشتراکی؛ اما جلسات کامل کنگره فرصتی برای رسیدگی‌به‌این‌قطعنامه‌ها نیافت.۱۸۹ نتیجهٔ کلی مذاکرات آن بود که قدرت وسنخا محدودتر و درعین‌حال بیشتر شد. کنگره تأیید کرد که وظیفهٔ اصلی وسنخا سازمان دادن صنعت است و توجه آن باید منحصر به‌این هدف باشد؛ و در این‌زمینه وسنخا به‌عالی‌ترین مرتبهٔ قدرت رسید.۱۹۰ در مهٔ ۱۹۱۸ برای نخستین‌بار درپیش‌گرفتن

187. ibid., p. 113.
188. ibid., p. 473.
189. ibid., pp. 273-4, 460-3.

۱۹۰. قدرت‌گرفتن وسنخا تا حدی به بهای افول قدرت کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع تمام شد، زیرا که با کنار رفتن این کمیساریا از میدان‌سیاست صنعتی وظایف آن بیشتر به نظارت بر بازرگانی خارجی محدود شد. جریان تحول این کمیساریا را برونسکی، معاون کمیسر، در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، مهٔ ۱۹۱۸، توصیف کرده است (ibid., pp. 161-2) . وسنخا حتی یك بخش بازرگانی خارجی با ۹۳ تن کارمند نیز تأسیس کرد. (*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 1, 1918. p. 11) ؛ اما دربارهٔ فعالیت وسنخا در این زمینه چندان دلیلی در دست نیست.

سیاست صنعتی منجزی برای دولت شوروی مقدور شد، هرچند کمبود منابع، و بالاتر از همه کمبود کارکنان تعلیم‌دیده، همچنان مخل اجرای مؤثر آن سیاست بود.

اما جریان حوادث به‌زودی آهنگ حرکت را تسریع کرد. در همان ایامی که نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مسکو هنوز در حال اجلاس بود، افواج چك در جبال‌اورال سر به‌شورش برداشتند؛ در ماه ژوئن جنگ داخلی به‌سرعت گسترش یافت و مداخلهٔ متفقین رفته‌رفته آغاز شد. همهٔ اینها باعث شد کشاکش عصبی در مسکو بالا بگیرد و نیاز به سازمان جدی و نظارت بر صنایع حالت اضطراری پیدا کند. اما انگیزهٔ فوری عمل از ناحیهٔ دیگری سر برآورد. اشغال اوکراین از طرف آلمان‌ها پس از پیمان برست‌لیتوفسك توجه آلمان را به منابع روسیه تحریص کرده بود، و ظاهراً گروه‌های آلمانی سهام صنایع سنگین روسیه را به مقادیر زیاد می‌خریدند. اگر این روند ادامه می‌یافت، بخش مهمی از صنایع روسیه به مالکیت آلمان منتقل می‌شد، و بیم مداخلهٔ دیپلوماتیك آلمان برای جلوگیری از جریان ملی‌کردن می‌رفت. بنابر برخی گزارش‌ها، میرباخ، سفیر آلمان در مسکو، حتی از دولت خود دستور اعتراض هم دریافت کرده بود.[۱۹۱]

---

۱۹۱. دربارهٔ نقشهٔ اقدام آلمان‌ها ظاهراً هیچ دلیلی وجود ندارد؛ اما دو شاهد تأیید می‌کنند که انگیزهٔ صدور شتاب‌زدهٔ یك فرمان کلی، ترس از این اقدام بوده است

(M. Philips Price, *My Reminiscences of the Russian Revolution* (1921), pp. 285-6; S. Liberman, *Building Lenin's Russia* (Chicago, 1945), pp. 24-6);

یك ماه پیش‌تر، رادك در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه از «نیاز به خریدن سهام اتباع آلمان در مؤسسات روسیه» سخن گفته و شکایت کرده بود که بورژوازی «به هر وسیله‌ای شده می‌کوشد سهام خود را به اتباع آلمان بفروشد و تلاش می‌کند با انواع و اقسام معاملات خارجی و صوری پشتیبانی قانونی آلمان را به دست آورد»

(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 16);

برونسکی روایت دیگری نقل می‌کند

(quoted in Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 99-100);

←

این بیم‌ها به اقدام شدیدی منجر شد. روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ ساونارکوم، پس از جلسهٔ شبانه‌ای که به صبح کشیده بود، با صدور فرمانی همهٔ صنایع مهم را ملی اعلام کرد. هدف‌های این فرمان، چنان که در مقدمهٔ کوتاهی بیان شده بود، «مبارزهٔ قاطع با بی‌ترتیبی در امور تولید و توزیع» و «تحکیم دیکتاتوری طبقهٔ کارگر و دهقانان فقیر» بود ــ یعنی کوششی برای برقرارکردن نوعی توازی کمابیش خیالی میان آن‌دیکتاتوری و استقرار کمیته‌های دهقانان فقیر در پیش‌بردن سیاست ارضی. صنایعی که دارایی آن‌ها «در مالکیت جمهوری شوروی سوسیالیستی فدرال روسیه» اعلام شده بود عبارت بودند از معادن، فلزات، نساجی، برق، چوب، دخانیات، صمغ، شیشه و سفال، چرم، و سیمان، به اضافهٔ چند صنعت جزئی دیگر. اما صادرکنندگان فرمان پس از این مقدمهٔ جسورانه، نشان می‌دهند که از تمایز میان ملی‌کردن یك مؤسسه و اداره‌کردن آن پس از ملی‌شدن به‌خوبی آگاه بودند ــ چنان که لنین و ریکوف نیز به نوبت خود بر این تمایز تأکید کرده بودند. وظیفهٔ «سازمان‌دادن ادارهٔ امور یك مؤسسهٔ ملی‌شده» جزو «امور اضطراری» به‌شمار آمده و به وسنخا و شعبات آن واگذار شده بود. اما تا روزی که وسنخا دستورهای منجز خود را دربارهٔ یکایك مؤسسات‌مشمول فرمان صادر کند، این مؤسسات به‌طور رایگان در اجارهٔ صاحبان پیشین خود محسوب می‌شدند، و صاحبان گرداندن امور مؤسسات و استفادهٔ مالی ازآن‌ها را ادامه می‌دادند؛ مدیران و کارکنان با قید مجازات از ترك مقام خود ممنوع بودند.[۱۹۲] فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ بدین ترتیب میان انتقال قانونی مالکیت به دولت، که به خودی خود نتایج عملی در پی نداشت، و تعهد عملی مسؤولیت ادارهٔ امور از طرف دولت قائل به تمایز می‌شود. گام اول در مورد صنایع عمده از بیم مداخلهٔ آلمان‌ها با شتاب برداشته شد؛ برداشتن گام دوم را جنگ داخلی لازم‌آورد ــ آن هم احتمالا به سرعتی بسیار بیش از آنچه نویسندگان آن فرمان در

←

پس از امضای پیمان برست‌لیتوفسك، مذاکره با دولت آلمان در برلن جریان‌داشت (برونسکی رئیس هیأت نمایندگی شوروی بود)؛ غرض از این مذاکرات، گذشته از مسائل دیگر، تعیین غرامت نقدی اموال تصرف‌شدهٔ آلمان در روسیه بود؛ دولت شوروی شائق بود که پیش از رسیدن به توافق، هرچه بیشتر املاك و مؤسسات را ملی کند.

192. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 47, art. 559.

نظر داشتند.

(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری

برنامهٔ مارکسیستی اساساً نوعی سیاست «کار» است. مارکسیسم از این نظریه که می‌گوید ارزش از کار سرچشمه می‌گیرد، نتایج منطقی را بیرون می‌کشد، و پرولتاریا را ابزار عمده و بهره‌ور عمدهٔ انقلاب آینده می‌داند. اگر گاه نسبت بـه خواست‌های معمول مواضع کارگـری بی‌اعتنایی نشان می‌دهد، از این سبب است که آن خواست‌ها پذیرش نظام سرمایه‌داری را فرض می‌گیرند و فقط تا زمانی مناسبت دارند که وجود آن نظام دوام داشته باشد. به این دلیل آن خواست‌ها فقط می‌توانند جنبهٔ ثانوی داشته باشند؛ هدف‌عمدهٔ کارگران همیشه‌باید برانداختن‌سرمایه‌داری باشد، نه بهبود وضع خود آن‌ها در دایرهٔ نظام سرمایه‌داری. اقلامی که در «مانیفست کمونیستی» و در برنامه‌های حزبی ملهم از آن حـداقل خواست‌های کارگران را تشکیل می‌دهند، به خودی خود چندان اهمیت ندارند؛ اهمیت آن‌ها در این است که وسائلی هستند برای رسیدن به هدف انقلاب. احزابـی که منحصراً یا در حـد افراط همت خود را بـر این خواست‌های حداقل مقصور می‌دارنـد وضع و حالـی پیدا می‌کنند کـه نمونه‌های‌آن «تجدیدنظرطلبان» («رویزیونیست»های)آلمان و «اقتصادیان» («اکونومیست»های) روسیه‌اند. با توجه بـه این نمونه‌ها، بعید بود که بلشویك‌ها این نکته را فراموش کنند که آن‌ها یك حزب انقلابی هستند، نه «رفورمیست»؛ و سیاست‌کاری آن‌ها می‌بایست در پرتو این معیار معین شود. از طرف دیگر، بلشویك‌ها نمی‌توانستند به آن خواست‌های کارگران که در حکومت سرمایه‌داری هم تا حدی برآورده‌شدنی است بی‌اعتنا باشد. برنامهٔ حزبی مصوب کنگرهٔ دوم، ۱۹۰۳، خواست روزکار هشت‌ساعته و تعطیل هفتگی و سایر نکات آشنای برنامهٔ کارگری را در بر داشت.

در روش بلشویك‌ها در برابر اتحادیه‌های کارگری نیز همین عنصر تردید و سازش دیده می‌شود. بین‌الملل اول راه خود را بـا ظرافت تمام میان دو دسته باز کرده بود: آن‌هایی (بیشتر از گروه انگلیسی‌ها) کـه اتحادیه‌های کارگری را حائز حد اعلای اهمیت می‌دانستند، و آن‌هـایی (بیشتر از میان آلمان‌ها و فرانسوی‌ها) که اتحادیه‌های کارگری‌را از لحاظ نبرد انقلابی مردود می‌شمردند. قطعنامه‌ای که در کنگرهٔ ژنـو، ۱۸۶۶، تصویب شد اتحادیه‌های کارگری را «تا زمانی که نظام سرمایه‌داری وجود

دارد» می‌پذیرد و لازم می‌داند، اما بـه آن‌ها هشدار می‌دهد کـه دنبال هدف‌های «محدود» نروند، بلکه در راه «رهایی عمومی میلیون‌ها کارگر بستمکش تلاش کنند».۱۹۳ لنین در ۱۸۹۹ در اعتراض به‌نظر اکونومیست‌ها این قطعنامه را نقل می‌کند، زیرا اکونومیست‌ها فعالیت طبقهٔ کارگر را بـه «تلاش اقتصادی» اتحادیـه‌های کارگـری محدود می‌کردنـد.۱۹۴ در نوشته‌های لنین و سایر نویسندگان بلشویك سنت به‌کاربردن عبارت «روش اتحادیه‌ای» (آن هم به انگلیسی trade-unionism) در معنای منفی کلمه، باقی ماند. لنین در رسالهٔ «چه باید کرد؟» می‌نویسد کـه «اکونومیست‌ها مدام از سوسیال دموکراسی به تریدیونیونیسم سقوط‌می‌کنند»؛ می‌گوید «مبارزهٔ سیاسی سوسیال دموکراسی بسیار وسیع‌تر و پیچیده‌تر از مبارزهٔ اقتصادی‌کارگران با کارفرمایان و با حکومت است»، و به نظر او سوسیال دموکرات‌ها، درعین‌حالی‌که باید با اتحادیه‌ها کار کنند، نباید به تشکیل اتحادیه‌های کارگری سوسیال دموکرات اقـدام کنند.۱۹۵ بلشویك‌هـا و منشویك‌ها در کنگرهٔ حزبی استکهلم، ۱۹۰۶، به یك انـدازه از قاعدهٔ اتحادیه‌های کارگری «غیرحزبی» هواداری کردند و آن را در قطعنامهٔ کنگره درج کردند.۱۹۶ کنگرهٔ لندن، ۱۹۰۷، این قطعنامه را دوباره تأیید کرد، ولی نیاز به «رهبری ایده‌ئولوژیك حزب سوسیال‌دموکرات را به اتحادیه‌های کارگری» یادآوری کرد۱۹۷، و اندکی بعد در همان سال لنین نیز اعلام کرد کـه معتقد شده است که بی‌طرفی اتحادیه‌های کارگـری

---

۱۹۳. این قطعنامه مبتنی‌بر «دستور»ی بود که مارکس برای نمایندگان شورای مرکزی نوشته بود؛ خود مارکس در کنگره حضور نداشت. «فعالیت روز به روز» اتحادیه‌های کارگری در مبارزه با کارفرمایان «نه‌تنها مشروع بلکه ناگزیر» شناخته شد. از طرف دیگر، «اگر اتحادیه‌های کارگری در جنگ میان سرمایه و کار ضرورت داشته باشند، وجود آن‌ها به صورت **نیروی سازمان‌دهنده‌ای برای درهم شکستن خود نظام کار مزدوری و قدرت سرمایه** از این نیز مهم‌تر است»: وظیفهٔ عمده حتی می‌تواند «رهاسازی کامل» طبقهٔ کارگر باشد

(Marx i Engels, *Sochineniya*, xiii, i, 201-2).

194. Lenin, *Sochineniya*, ii, 480-2;

در خصوص مجادله با اکونومیست‌ها نگاه کنید به جلد اول، صص ۳۰ـ۲۷.

195. ibid., iv, 447-8.

196. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 79-80.

197. ibid., i, 108.

«**اصولا** غیرقابل دفاع» است.۱۹۸ سال بعد کمیتهٔ مرکزی نیز این عقیده را پذیرفت و این نکته در شمار معتقدات حزبی قرار گرفت.۱۹۹ گرایش به این برداشت که گویی جنبش اتحادیه‌ها در خدمت حزب و جزو ابزارهای سیاست حزبی است، در سرشت معتقدات بلشویک‌ها نهفته بود، و هر اقدامی که برای افزایش مشارکت حزب در فعالیت اتحادیه‌ها صورت‌گرفت این گرایش را تقویت کرد.۲۰۰

روش بلشویک‌ها در امر سیاست کار و اتحادیه‌های کارگری بازتاب اوضاع روسیه بود. پیش از ۱۹۰۵ برای هیچ برنامهٔ بهبود شرایط کار امید توفیق نمی‌رفت و فقط نطفه‌ای از جنبش اتحادیه‌ها وجود داشت. اعتصاب‌های جدی پیش می‌آمد، ولی این‌ها شورش‌های پراکنده و خودانگیختهٔ کارگران برضد رنج و زحمت توان‌فرسا بود. در ۱۹۰۵ کارگران سرکش خود را سازمان دادند، ولی نه در اتحادیه‌های کارگری بلکه در شوراها ــ یعنی در سازمان‌هایی که از روز نخست رنگ سیاسی و انقلابی داشتند. نخستین کنفرانس‌های اتحادیه‌های کارگری روسیه در ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ تشکیل شدند.۲۰۱ اما در دورهٔ سرکوب‌بعدی وضع اتحادیه‌ها چندان بهتر از احزاب سیاسی چپ نبود. انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ اتحادیه‌های‌کارگری و کمیته‌های کارخانه‌ها و شوراهای نمایندگان کارگران را از نو زنده کرد: این‌ها «سازمان‌های کارگران» بودند، بدون آن که برای تمییز میان ماهیت و وظایف آن تلاش بشود.۲۰۲ اما در آگاهی غالب کارگران رادیکال و فعال، قدرت شوراها بر اتحادیه‌ها سایه می‌انداخت۲۰۳؛ و میان اتحادیه‌ها

---

198. 2. Lenin, *Sochineniya*, xii, 66.

199. ibid., xii, 138.

۲۰۰. شایان توجه است که در بریتانیای کبیر، جایی کـه قدمت اتحادیه‌های کارگری بیش از حزب کارگر بود، هرگونه تلاشی برای برقـرار کردن روابط نزدیک‌تر میان آن‌ها به معنای تسلط مؤثرتر اتحادیه‌ها بر حزب از کار درمی‌آمد؛ و در آلمان، جایی که این دو جنبش کمابیش همزمان با یکدیگر رشد کرده بودند، رقابت طولانی آن‌ها به عقیدهٔ مشارکت برابر آن‌ها منجر شد؛ نظر بلشویک‌ها در نقطهٔ مقابل روش انگلیس قرار داشت.

۲۰۱. نگاه کنید به صص۸ـ۷۷ بالا.

202. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941) i, 257.

۲۰۳. یکی از علل این که چرا، چه پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و چه پس از آن، شوراها بیش از اتحادیه‌های کارگری اهمیت داشتند این بود که شوراها گذشته از ←

و کمیته‌های کارخانه هم، تا لحظهٔ انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها به‌انواع دلایل جانب کمیته‌ها را می‌گرفتند، زیرا که دید کمیته‌ها انقلابی بود و در آن‌ها بلشویک‌ها اکثریت داشتند، و حال آن که اتحادیه‌ها طرفدار نظم و ترتیب در سازمان کار بودند و غالباً منشویک‌ها بر آن‌ها تسلط داشتند.

برگشتگاه روش بلشویک‌ها فوراً پس از پیروزی قدرت شوروی

←

نمایندگی کارگران نمایندگی سربازان (یعنی دهقانان) را برعهده داشتند. زینوویف در نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، ژانویهٔ ۱۹۱۸، پس از قیاس شوراهای ۱۹۱۷ با شوراهای ۱۹۰۵ می‌گوید که «قدرت آن‌ها در این نکته است که سربازان با کارگران متحد شدند»

(*Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 72);

اما احساس تداخل مختصری میان شوراها و اتحادیه‌های کارگری پیش‌درآمد مسألهٔ تعارض‌آمیز وضع اتحادیه‌های کارگری در نظام سوسیالیستی بود: در جایی که ارگان‌های حکومت در حکم ارگان‌های نمایندهٔ کارگران‌باشند، آیا برای اتحادیه‌های کارگری از نوع متداول آن‌ها چه وظیفه‌ای باقی می‌ماند؟ از طرف دیگر، منشویک‌ها، که حق انحصاری اتحادیه‌ها را به نمایندگی کارگران بیان می‌کردند، منطقاً منکر این بودند که شوراها نمایندهٔ کارگران‌اند (نگاه کنید به قطعنامهٔ منشویک‌ها در دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، که درصص۷-۲۳۶زیربه آن اشاره شده است). رقابت میان شوراها تا زمستان ۱-۱۹۲۰ ادامه داشت؛ در این زمان، در مجادله‌ای که بر سر اتحادیه‌های کارگری درگرفت، بنابر گفتهٔ زینوویف، در محافل شهرستانی حزب این نظر شایع بود که وجود شوراها اتحادیه‌های کارگری را زائد می‌سازد.

(*Partiya i Soyuzy*, ed. G. E. Zinoviev (1921), pp. 3-4);

یکی از طرفداران این عقیده میاسنیکوف بود (ibid., pp. 282-7) ، که چند ماه بعد از حزب اخراج شد (نگاه کنید به جلداول،صص۷-۲۵۶). به‌هنگام تشکیل شوراها در آلمان در نوامبر ۱۹۱۸، باز همین مسأله مطرح شد. در کنگرهٔ تأسیس حزب کمونیست آلمان، در دسامبر ۱۹۱۸، یکی از نمایندگان شعار «از اتحادیه‌های کارگری بیرون برویم» را پیشنهاد کرد، و حتی روزا لوکزامبورگ عقیده داشت که اتحادیه‌های کارگری محکوم‌به‌نابودی‌اند، زیرا که شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و کمیته‌های کارخانه‌ها جای آن‌ها را گرفته‌اند

(*Bericht über die Verhandlungen des Gründungparteitages der KPD* (1919), pp. 16, 80).

جناح چپ حزب سوسیال‌دموکراتیک مستقل آلمان نیز در این زمان چنین استدلال می‌کرد که اتحادیه‌ها باید در شبکهٔ شوراهای نمایندگان کارگران جذب شوند (E. Prager, *Geschichte der USPD* (1922), p. 192).

پیش آمد. اتحادیه‌های کارگری روسیه که دیر به میدان آمده بودند، و آن هم در شرایط ثابت سازمان صنعتی مقیاس بزرگ، غالباً نه بر پایهٔ اصناف یا مشاغل جداگانه، بلکه بر پایهٔ جمیع جهات هر صنعتی تشکیل شده بودند. غالب اتحادیه‌های کارگری روسیه به این دلیل نه‌تنها ازلحاظ افراد جامع‌تر و عام‌تر از اتحادیه‌های غربی بودنـد، بلکه بیشتر متمایل بودند به این که خود را نمایندگان تمام طبقهٔ کارگـر بپندارنـد، نه نمایندگان یك صنعت خاص.۲۰۴ وضع نیمه‌انقلابی که اتحادیه‌های کارگری روسیه ناچار در آن عمل می‌کردند این سنت را تقویت می‌کرد، و این‌سنت با نیازهای تازه و سازندهٔ سیاست شوروی کاملا مطابقت داشت. اولا، حکومت انقلابی با شتاب تمام به اجرای مقررات قانون کاری که از مدت‌ها پیش در کشورهای دموکراسی غربی آشنا بود، اقدام کرد، هرچند به مسألهٔ عملی بودن آن‌ها در اوضاع موجود چندان توجهی نداشت. چهار روز پس‌از انقلاب فرمانی صادر شد که قواعد ۸ ساعت کار در روز و ۴۸ساعت کار در هفته و محدودیت کار زنان و کم‌سالان و منع استخدام کودکان زیر ۱۴ سال را اعلام کرد.۲۰۵ پیش‌بینی لازم برای بیمهٔ‌اجتماعی در مقابل بیکاری و بیماری در فرمان‌های ۲۴/۱۱ دسامبر ۱۹۱۷ و ۲۲ دسامبر ۴/۱۹۱۷ ژانویهٔ ۱۹۱۸ قید شد.۲۰۶ برای اجرای این قانون کار «حمایتی» بدون همکاری یك سازمان مرکزی که نمایندهٔ کارگران باشد امکان نداشت. اتحادیه‌های کارگری این جای خالی را پر کردند و وضع آن‌ها نیز به همین مناسبت مستحکم شد. به علت نبودن دستگاه‌های دیگر، وظیفهٔ

---

۲۰۴. تومسکی به هیأت اعزامی حزب کارگر انگلستان در ۱۹۲۰ چنین گفت: «تاکتیك‌های ما با آنچه در انگلستان یا امریکا معمول است به‌کلی فرق می‌کند. در آن کشورهای اتحادیه‌ها می‌کوشیدند که شرایط کار را فقط برای اعضای خود بهتر سازند؛ این‌جا ما می‌کوشیم شرایط را برای تمام طبقهٔ کارگر بهتر سازیم» (*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 118).

205. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 1 (second ed.), art. 6;

یك سال بعد نارکومترود دستوری صادر کرد، دائر بر تنفیذ آن بخش‌هـای این فرمان که ساعت کار کارگران نوجوان را محدود و استخدام کودکان را ممنوع می‌ساخت، زیرا روشن بود که این مواد اجرا نشده است؛ در پایان ۱۹۱۸ فرمان دیگری دائر بر منع استخدام کودکان صادر شد. (*Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 1, art. 7) در دوران کمبود نیروی کار در جنگ داخلی این‌گونه فرمان‌ها چندان اثری نداشت.

206. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 8, art. 111; No. 13, art. 188.

مدیریت بیمهٔ اجتماعی فرمان‌های دسامبر ۱۹۱۷ به این اتحادیه‌ها واگذار شد.[۲۰۷] ثانیاً، دولت شوروی اکنون نیاز مبرمی داشت که در برابر هرج‌ومرج روزافزون کمیته‌های کارخانه‌ها و نظارت کارگران وزنه‌ای بگذارد، و این وزنه را در وجود سازمانی دید که مدعی نمایندگی منافع عام طبقهٔ کارگر بود ــ در مقابل منافع بخش‌هایی از این طبقه. این‌جا نیز اتحادیه‌های کارگری کارشان می‌گرفت. درآوردن کمیته‌های کارخانه‌ها به زیر فرمان سازمان منظم اتحادیه‌ای، هدف مشترک دولت شوروی و اتحادیه‌های کارگری شد.

عقد این اتفاق نوین میان دولت و اتحادیه‌ها در نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری در ژانویهٔ ۱۹۱۸ در پطروگراد، در لحظهٔ انحلال مجلس مؤسسان، بسته شد. پیروزی انقلاب اکتبر رنگ سیاسی اتحادیه‌ها را تغییر داده بود: از مجموع ۴۱۶ نمایندهٔ رأی‌دهنده ۲۷۳ تن بلشویک بودند و ۶۶ تن منشویک.[۲۰۸] مسألهٔ رابطهٔ آیندهٔ دولت و اتحادیه‌های کارگری فوراً در رأس مسائل کنگره و موضوع سخت‌ترین مجادلات آن قرار گرفت. چیزی که این مسأله را پیچیده‌تر می‌کرد روش لوزوفسکی بود، که هم طرفدار اتفاق دولت و اتحادیه‌ها بود و این کار را برای رفع هرج‌ومرج

---

۲۰۷. حتی پیش از آن نیز اتحادیه‌های کارگری رفته‌رفته نوعی منزلت رسمی پیدا کرده و ۵۰ تن از نمایندگان آن‌ها به کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری توسعه‌یافته پذیرفته شده بودند (نگاه کنید به جلد اول، ص ۱۴۴).

208. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 338.

روند تحکیم سلطهٔ بلشویک‌ها از اتحادیه تا اتحادیه فرق می‌کرد، و روشن‌کردن آن نیازمند بررسی جداگانه‌ای است. در برخی موارد، غالب افراد اتحادیه از همان ابتدا هوادار بلشویک‌ها بودند: در کنگرهٔ تأسیس اتحادیهٔ فلزکاران سراسر روسیه، ژانویهٔ ۱۹۱۸، ۷۵ نمایندهٔ بلشویک، بیست منشویک، ۵۲ نمایندهٔ غیرحزبی، و تنی چند از اس‌ارهای چپ و گروه‌های کوچک دیگر شرکت داشتند (*Professional'nye Soyuzy SSSR*, ed. Y. K. Milinov (1927), p. 119); در نخستین کنگرهٔ کارگران نساجی سراسر روسیه در همان‌ماه، ۵۲ درصد نمایندگان بلشویک بودند (ibid., p. 135). از طرف دیگر، پس از مارس ۱۹۱۸ بود که در اتحادیهٔ کارگران پست و تلگراف بلشویک‌ها توانستند، آن هم با شدت‌عمل، اکثریت به دست آوردند (ibid., pp. 325-6)؛ در این اتحادیه مسیر رویدادها به‌طور کلی نظیر اتحادیهٔ کارکنان راه‌آهن بود (نگاه کنید به صص ۶۰-۴۵۹ زیر)؛ اتحادیهٔ کارگران چاپخانه همچنان سنگر منشویک‌ها باقی ماند.

نظارت کارگران لازم می‌دانست، و هم پیش از آن با لحن محکم و مؤکد معمول خود دربارهٔ ضرورت استقلال کامل اتحادیه‌های کارگری از قدرت سیاسی گفته و نوشته بود و از حزب بلشویك استعفا کرده یا اخراج شده بود. ریازانوف، بلشویك برجستهٔ دیگری که در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری عضویت داشت، در حزب باقی ماند، ولی معروف بود که عقایدش چندان دور از لوزوفسکی نیست. زینوویف، که نمایندهٔ اصلی حزب بلشویك در کنگره بود، به «استقلال» اتحادیه‌های کارگری حمله کرد: این شعار که پیش‌تر به معنای استقلال از بورژوازی بود، در حکومت کارگران هیچ معنایی ندارد، مگر حق «پشتیبانی از خرابکاران». اتحادیه‌های کارگری با فرستادن نمایندگان خود به کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری جزو حکومت شوروی شده‌اند. از طرف دیگر، زینویف گفت منظور این نیست که هر نوع اعتصاب ممنوع شود (مسألهٔ صنایع ملی هنوز مطرح نشده بود)؛ دولت حتی به صندوق‌های اعتصاب کمك خواهد کرد. سخنگویان اصلی منشویك‌ها، مایسکی و مارتوف، گفتند از آن‌جا که انقلاب، انقلاب بورژوا دموکراتیك است، و نمی‌تواند چیزی بیش از این باشد، اتحادیه‌ها باید وظایف معمول خود را به‌کلی مستقل از دولت انجام دهند. لوزوفسکی، که از روز انقلاب اکتبر از موضع خود مدافعه کرده بود، زیرکانه میان میدان را گرفت. او به‌شدت از نظریات زینوویف تبری جست و به این اندیشه که از این پس اتحادیه‌های کارگری باید «ارگان‌های دولتی» باشند و تصمیماتشان با «اجبار اجرا شود» حمله کرد. اما او این نتیجه را، که در استدلال منشویك‌ها هم نهفته بود، پذیرفت که وقتی که سوسیالیسم به دست آمد اعتراض به جذب شدن اتحادیه‌ها در دستگاه دولتی مبنای خود را از دست می‌دهد. قطعنامهٔ اصلی کنگره، درعین‌حال که انقلاب را به‌نام «انقلاب سوسیالیستی» می‌ستود، در مورد زمان‌بندی رویدادها بیشتر نظریات احتیاط‌آمیز لوزوفسکی را منعکس می‌کرد:

> اتحادیه‌های کارگری به‌صورت رشدیافتهٔ خود باید در روند انقلاب سوسیالیستی کنونی به ارگان‌های قدرت سوسیالیستی مبدل شوند.... در نتیجهٔ روندی که بدین‌ترتیب پیش‌بینی شد، اتحادیه‌های کارگری ناگزیر به ارگان‌های دولت سوسیالیستی مبدل می‌شوند و شرکت در آن‌ها برای همهٔ کسانی که در صنعت معینی کار می‌کنند جزو وظایف آن‌ها در

قبال دولت خواهد بود.[۲۰۹]

بدین ترتیب اصل تابعیت اتحادیه‌های کارگری از دولت در نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه پذیرفته شد، و تا حدود سه‌سال دیگر هیچ کس به جز منشویک‌ها به این اصل اعتراضی‌نداشت. اما مسائل اساسی سیاست کار در اقتصاد سوسیالیستی به‌جای خود باقی بود. قطعنامه اعلام می‌کند که اتحادیه‌ها باید «بار اصلی سازمان دادن امر تولید و بازسازی منابع تولیدی ازهم‌پاشیدهٔ کشور» را بر دوش بگیرند؛ و با این روحیه است که «عاجل‌ترین وظایف» اتحادیه‌ها را چنین برمی‌شمارد: «مشارکت فعالانه در همهٔ سازمان‌های مرکزی تنظیم تولید، سازمان‌دادن نظارت کارگران، صورت‌برداری و توزیع دوبارهٔ نیروی کار، سازمان‌دادن مبادلهٔ میان شهر و روستا، مشارکت فعالانه در غیرنظامی‌کردن صنایع، مبارزه با خرابکاری، اجرای تعهد عمومی به کارکردن، و غیره.»[۲۱۰] کمیته‌های کارخانه‌ها بار دیگر مورد نزاع واقع شدند. یکی از نمایندگان آنارشیست، این کمیته‌هارا «واحدهای نظام سوسیالیستی آینده، نظام بدون قدرت سیاسی» نامید؛ نمایندهٔ دیگری در مقابل او اتحادیه‌های کارگری را «نعش‌های متحرک» نامید. اما کنگره در گذراندن قطعنامه‌ای که می‌گفت «کمیته‌های کارخانه و کارگاه باید به ارگان‌های اتحادیه‌های کارگری مربوط مبدل شوند» به هیچ اشکالی برنخورد.[۲۱۱] ادغام کمیته‌های‌کارخانه در شبکهٔ مرکزیت‌یافتهٔ اتحادیه‌ها به این معنی بود که منافع ویژهٔ گروه‌های کوچک کارگران باید جای خود را به منافع عام تمام پرولتاریا بدهد؛ و جای انکار نبود که در زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷ و تا سال‌ها بعد، منافع عام در وهلهٔ اول عبارت بود از «سازمان‌دادن امر تولید» و «بازسازی منابع ازهم‌پاشیدهٔ کشور». در این برهان نکات زیادی ناگفته مانده بود. اما در دایرهٔ خود برهان معتبری بود. یکی از نتایج پذیرفتن این نقش اتحادیه‌های کارگری ایجاد اتفاق صمیمانه‌ای میان شورای مرکزی اتحادیه‌های‌کارگری و وسنخا بود. هر دو از دست کمیته‌های کارخانه‌ها بلاها کشیده بودند؛ هر دو به مرکزیت اعتقاد داشتند؛ و هر دو از دعاوی تولید صنعتی در برابر دعاوی سایر بخش‌های اقتصاد هواداری می‌کردند. اگر در کشورهای سرمایه‌داری گاه کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری نفع مشترکی در مقابل مصرف‌کنندگان و کشاورزان کشف می‌کردند، در روسیهٔ شوروی این نفع

209. ibid., pp. 38, 73-5, 97-8, 364-5.
210. ibid., p. 364. 211. ibid., pp. 85, 101, 374.

مشترك در رابطهٔ میان آن دو ارگان مهم انعکاس داشت. در مهٔ ۱۹۱۸ دیگر درآمیختگی ارگان‌ها و وظایف شوراها و اتحادیه‌ها بسیار پیش‌رفته بود. غالب کارکنان کمیساریای خلق در امور کار («نارکومترود»)، و نیز نمایندگان منطقه‌ای و محلی آن (که به «کمیسرهای کار» معروف بودند)، اکنون از طرف اتحادیه‌های کارگری منصوب می‌شدند؛ و بنابر مقاله‌ای به قلم اشمیت در نشریهٔ رسمی نارکومترود، «تمام مسأله این است که عملی‌ترین راه ادغام شورای اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه و کمیساریای خلق در امور کار که باید صورت بگیرد، کدام راه است».[۲۱۲]

کنگره با اکثریت بلشویکی خود شورای تازه‌ای برای اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه برگزیده بود، که به‌جای لوزوفسکی گریزپا که هنوز هم از کردار خود پشیمان نبود، زینوویف ریاست آن و اشمیت دبیری آن را برعهده داشت. اما زینوویف سرش بیش از اندازه به وظایف دیگر گرم بود و در مارس ۱۹۱۸، وقتی که دفتر شورا همراه با دولت به مسکو منتقل شد، جای خود را به تومسکی داد، که یك کارگر بلشویك بود و تا ده سال بعد چهرهٔ برجستهٔ جنبش اتحادیه‌های کارگری کشور شوروی به‌شمار می‌رفت و برای بالابردن اسم و آوازهٔ این جنبش خدمت فراوان کرد. از ژانویه به بعد اتحادیه‌های کارگری به‌نام نمایندگان و اجراکنندگان سیاست کاری که خود نیز در تعیین آن نقش مشاورت داشتند، شناخته و پذیرفته شدند. این نکته را همه فوراً پذیرفتند که هدف عمده و آنی این سیاست، و لذا غرض از اتحادیه‌ها، باید سازمان‌دادن و افزایش تولید باشد. چیزی که دیرتر از آن روشن شد این بود که شرایط افزایش‌تولید ــ یا بازداشتن سقوط سریع آن ــ سازمان‌دادن و اجرای انضباط کار است، و لذا این مهم در سال‌های آینده وظیفهٔ عمدهٔ اتحادیه‌های کارگری خواهد بود.

پذیرفتن این اصل ناگوار به‌طور غیرمستقیم صورت گرفت. حتی در مهٔ ۱۹۱۷ لنین درکنگرهٔ دهقانان سراسر روسیه از نیاز آینده «سرویس‌کار» به استخدام کارگر برای واحدهای بزرگ کشاورزی سخن گفته بود.[۲۱۳]

---

212. *Vestnik Narodnogo Komissariata Truda*, No. 2-3, 1918, pp. 27-8.

213. Lenin, *Sochineniya*, xx, 417;

اصطلاح سرویس‌کار (*trudovaya povinnost'*) به قیاس «سرویس‌نظام» [«خدمت نظام وظیفه» ــ م.] (*voennaya porinnost'*) ساخته‌شد و همیشه فحوای «اجباری» را نیز به همراه داشت.

در سپتامبر ۱۹۱۷ نیز لنین به عبارت کلی‌تری نوشته بود که «زندگی»، پس از درگذشتن از چارچوب سرمایه‌داری، «سرویس کار کلی» را در شمار مسائل روس قرار می‌دهد.۲۱۴ در آستانهٔ انقلاب، در قطعهٔ جالبی از جزوهٔ «آیا بلشویک‌ها قدرت دولتی را تصرف خواهند کرد؟» لنین با رضایت‌خاطر می‌نویسد که «انحصار غله و جواز نان را ما ایجاد نکرده‌ایم، بلکه دولت سرمایه‌داری در حال جنگ ایجاد کرده است». همچنین دولت سرمایه‌داری «سرویس کلی کار را در چارچوب سرمایه‌داری» ایجاد کرده است، که عبارت است از «مجازات بردگی‌نظامی برای کارگران». لنین اضافه‌می‌کند: این‌ها همه ابزارهای حاضر و آماده‌ای‌هستند که کارگران به‌دست می‌گیرند و در مورد سرمایه‌داران ــ «**و ثروتمندان** به‌طور کلی» ــ به‌کار می‌برند. انقلاب‌فرانسه دشمنان خود را گردن زد؛ انقلاب پرولتری آن‌ها را به‌کار خواهد کشید. «آن کسی که کار نمی‌کند، نان هم نمی‌خورد.» این جمله را لنین از قول مارکس می‌آورد و می‌افزاید که این است «آن قاعدهٔ اساسی و اصلی و عمده‌ای که شوراهای نمایندگان کارگران وقتی که به قدرت رسیدند می‌توانند اجرا کنند و اجرا خواهند کرد».۲۱۵ این امید تلویحی که هرگاه اجبار در مورد سرمایه‌داران به‌کار رفت در مورد کارگران دیگر ضرورتی پیدا نخواهد کرد، پس از پیروزی انقلاب چندان دوامی نداشت. اما دست‌شستن از این امید در ملاء عام کار آسانی نبود. وقتی که با فرمان ژانویهٔ ۱۹۱۸ نوعی دوائر کارگزینی به نام «مراکز مبادلهٔ کارگر» تأسیس شد، کارفرمایان مجبور شدند که فقط از طریق این مراکز به استخدام کارگران مورد نیاز خود بپردازند؛ اما تنها اجبار رسمی کارگران این بود که هرگاه بیکار باشند در مراکز مبادلهٔ کارگر نام‌نویسی کنند.۲۱۶ اشمیت در کنگرهٔ ژانویهٔ ۱۹۱۸ از کسانی که مرتکب «خرابکاری» می‌شوند و از «مخالفت با سیاستی که طبقهٔ کارگر از طریق نمایندگان حکومتی خود دنبال می‌کند» سخن می‌گوید و بر آن است که «ما نخواهیم توانست از به‌کار بردن قدرت برای وادارکردن آن‌ها به انجام‌دادن کاری که باید انجام دهند خودداری کنیم».۲۱۷ در همان ماه لنین هم مقاله‌ای نوشت و یك بار

214. ibid., xxi, 233.

215. ibid., xxi, 263-4.

216. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 21, art, 319.

217. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nkh Soyuzov* (1918), p. 108.

دیگر جملهٔ «آن کسی که کار نمی‌کند نان هم نمی‌خورد» را نقل کرد و آن را «عقیدهٔ **عملی** سوسیالیسم» نامید، و اشاره کرد که «کارگرانی که در کار خود کاهلی می‌کنند» در شمار خطاکارانی هستند که باید «به‌زندان بیفتند».۲۱۸ اما این مقاله کنار گذاشته شد و به چاپ نرسید، و مسأله تا دو ماه دیگر معوق ماند.

بحران برست‌لیتوفسك و تلاش بـرای بازداشتن سیر سریع تولید صنعتی به سوی سقوط، مسألهٔ انضباط و پاداش کار را ناگزیر ساخت. هفتمین کنگرهٔ حزبی، که در آغاز مارس ۱۹۱۸ تصمیم به پذیرش پیمان برست لیتوفسك گرفت، تقاضا کرد که برای بالابردن انضباط درونی و انضباط کاری کارگران و دهقانان «جدی‌ترین و قاطعانه‌ترین اقدامات غلاظ و شداد به‌کار بسته شود»۲۱۹؛ و در چهارمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه نیز که یك هفته بعد پیمان را رسماً تصویب کرد از «بالابردن انضباط و فعالیت کارگران»۲۲۰ پشتیبانی شد. میلیوتین در گزارشی به جلسهٔ وسنخا همین مسأله را پیش کشید و گفت از «مسألهٔ سرویس کار، سرویس کار به معنای وسیع کلمه، نه آن نوع سرویس کاری‌که این‌جا هم توده‌ها تصور می‌کنند و معنایش این است کـه همه باید به کار گماشته شوند، بلکه سرویس کار به معنای نظام انضباط کاری و سازمان‌دادن کار برای تولید» سخن گفت، و اضافه کرد که چنین طرحی فقط می‌تواند «بر پایهٔ استقلال و انضباط درونـی آهنین توده‌های طبقهٔ کارگـر استوار باشد».۲۲۲ اما دستگاهی که سرانجام مسؤولیت این کار را برعهده گرفت

218. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 166-7.

219. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 278.

220. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 69.

۲۲۱. لارین تازه جزوه‌ای دراین‌باره منتشر کرده‌بود (*Trudovaya Povinnost'* i *Rabochii Kontrol'* (1918)) که در آن از تجربهٔ بسیج کارگران آلمان در زمان جنگ مفصلا استفاده شده بود؛ دربـارهٔ این جزوه سرمقاله‌ای در نشریهٔ رسمی *Vestnik Narodnogo Komissariata Truda*, No. 2-3, 1918, pp. 385-7; منتشر شد، که پیداست هدف آن محو کردن تأثیر ناگواری بود که این سابقه ممکن بود پدید آورد.

222. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 137-8;

سوابـق منتشر شدهٔ ایـن اجـلاس وسنخا بـه دست نیامـد. بنـا بـر گفتـهٔ لنیـن ←

شورای مرکـزی اتحادیه‌های کارگـری بود، کـه روز ۳ آوریل ۱۹۱۸ «مقرره»ای دربارهٔ تمام این مسأله صادر کرد. این مفصل‌ترین بیانیهٔ رژیم دربارهٔ انضباط و پاداش کـار بود، و نیز دربـارهٔ وظایف اتحادیه‌های کارگری در قبال این مسائل در محیط «تلاشی اقتصاد» که خطر «نابودی پرولتاریا» را به وجود آورده بود، اتحادیه‌های کارگری خـود را ناچار می‌دیدند که «برای بالا بردن تولیدکنندگی کـار و ایجاد مستمر مبانی ضروری انضباط کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها تمام کوشش خود را به‌کار بندند». یکایك اتحادیه‌ها باید «برای تعیین معیارهای تولیدکنندگی در هر شغل و هر نوع کارگری» کمیسیونی تشکیل دهند. به‌کاربردن ضریب قطعات کالای تولیدشده با ناخشنودی و «برای بالابردن تولیدکنندگی‌کار» پذیرفته شد؛ و «دادن پاداش برای تولیدکنندگی بیشتر از حد نصاب کار در حد معین ممکن است برای بالابردن تولیدکنندگی بدون فرسودن کارگر مفید باشد». آخر این که «گروه‌های منفردی از کارگران» از قبول انضباط اتحادیه سرپیچی می‌کنند. این افراد را می‌توان در وهلهٔ آخر از اتحادیه اخراج کرد، «با همهٔ عواقبی که از آن ناشی می‌شود».[۲۲۳]

این مقررات به‌زودی انتقاد را برانگیخت. گروه مخالفان چپ، در فهرست احکامشان که در دیدار حزبی ۴ آوریل ۱۹۱۸ خوانده شد و دو هفته بعد در مجلهٔ «کامونیست» به‌چاپ رسید، با لحن خشماگینی از سیاست کار دولت چنین یاد می‌کند: «سیاست کاری که غرض از طرح آن عبارت است از ایجاد انضباط در میان کارگران زیر پرچم «انضباط درونی»، بنا گذاشتن سرویس کار کارگران... محاسبهٔ کارمزد [برحسب قطعات تولید شده]، افزایش ساعات کار، و غیره»، و سپس می‌گویند که «بنا گذاشتن انضباط کار همراه با تجدید رهبری سرمایه‌داران در امر تولید... خطر به‌بندکشیدن طبقهٔ کارگر را دربر دارد و نه‌تنها ناخشنودی قشرهای

←

(*Sochineniya*, xxii, 622, note 186) خـود لنین در دو جلسهٔ هیـأت‌رئیسه حضور داشته، و در این جلسات این پیشنهادها مورد بحث قرار گرفته است. در این زمان در خصوص سپردن یا نسپردن این مسأله به دست اتحادیه‌های کارگری هنوز تصمیمی نگرفته بودند؛ از جمله مسائلی که بررسی شد، یکی هم مسألهٔ «دفترچهٔ کار» بود. نظر «سرمایه‌داران، مهندسان، و تکنیسین‌ها» را نیز دربارهٔ مسألهٔ انضباط کار جویا شدند.

223. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 2, 1918, p. 38.

واپس‌مانده را برمی‌انگیزد، بلکه پیشتازان پرولتاریا را هم ناخشنود می‌سازد».۲۲۴ نشریهٔ منشویک‌ها اعلام کرد که بلشویک‌ها «زیر پرچم تجدید نیروهای تولیدکنندهٔ کشور می‌کوشند روزکار هشت‌ساعته را از میان ببرند و بنای محاسبه برپایهٔ کارمزدی و تیلوریسم را بگذارند»۲۲۵ ــ و منظور از تیلوریسم نوعی ترتیب امریکایی است برای بالابردن بازده کار، که لنین سال‌ها پیش آن را «بردگی انسان در برابر ماشین» نامیده بود.۲۲۶ در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری لنین به پاسخ‌دادن برخاست و گفت: «فقط جماعت روشنفکران خرده‌بورژوای بی‌طبقه نمی‌فهمند که مشکل اصلی سوسیالیسم تضمین انضباط کار است»، و «دیکتاتوری پرولتاریای ما ضامن نظم و انضباط و تولیدکنندگی کار است».۲۲۷ لنین در نخستین پیش‌نویس جزوهٔ «وظایف جاری حکومت شوروی» پاسخ حساب‌شده‌ای برای گروه مخالفان چپ یافت؛ در این جزوه از «وظیفهٔ به‌کاربستن دقیق [مقررات] انضباط و انضباط درونی کارگران» سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که:

> باید خیالبافان مسخره‌ای باشیم که گمان کنیم چنین وظیفه‌ای در روز بعد از سقوط قدرت بورژوازی، یعنی در نخستین مرحلهٔ گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، یا بدون اجبار، اجراشدنی است.۲۲۸

اما در روایت چاپ‌شده، شرط ادب صراحت لهجهٔ او را قدری کاهش می‌دهد:

> یکی از شرایط احیای اقتصاد، بهبود انضباط کارگران است، و دانستن طرز کار، و سرعت و شدت کار، و سازمان

---

224. For the theses and the journal of the Left opposition, see pp. 94-5 above.

برای این احکام و نشریهٔ جبههٔ مخالف چپ، نگاه کنید به صص ۸۹ـ۱۰ بالا.

225. Quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxii, 569.

226. Quoted ibid., xxii, 625, note 201.

227. Quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxii, 486.

228. ibid., xxii, 424.

بهتر کار....

آگاه‌ترین پیشتازان پرولتاریـای روسیه از هم‌اکنون وظیفهٔ بهبود انضباط کار را برعهده گرفته‌اند.... از این کار باید با تمام قوای خود پشتیبانی کنیم و آن را از پیش ببریم. محاسبه بر پایهٔ قطعات باید در دستور قرار گیرد، در عمل به‌کار بسته شود و آزموده شود؛ باید بسیاری از جنبه‌های علمی و پیشرو تیلوریسم را به‌کار بندیم، مزد باید با بازده کلی کار یا با نتایج کارگیری از راه‌آهن و آب‌رسانی و غیره تناسب پیدا کند.۲۲۹

شایان توجه است که در این ایام آنچه شدیدتـرین احساسات را برمی‌انگیخت برنامه‌های سرویس کار اجباری نبود، بلکه بناگذاشتن محاسبهٔ کارمزدی و سایر اشکال جایزه و پاداش برای بالابردن تراز تولید بود. مسأله‌ای که این‌جا مطرح می‌شد انضباط کار نبود، بلکه مسألهٔ برابری بود. آنچه به گفتهٔ «مانیفست» کارگران را «زائدهٔ ماشین» می‌سازد، تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری است. هدف پذیرفته‌شدهٔ سوسیالیست‌ها این بود که فرق میان کار کشاورزی و صنعتی، و کار فکری و دستی را از میان ببرند تا جامعهٔ برابری برقرار شود.۲۳۰ پس سیاست سوسیالیست‌ها باید این باشد که به همه مزد برابر داده شود. انگلس کمون پاریس را از این جهت می‌ستاید که «به همهٔ کارکنان خود از بالاترین تا پائین‌ترین مقام همان مزد سایر کارگران را می‌پرداخت»؛ و می‌گوید از آن‌جا که در نظام سوسیالیستی هزینهٔ آموزش و کارورزی کارگران را جامعه می‌پردازد، کارگران پرمهارت نمی‌توانند بیش از کارگران کم‌مهارت ادعای مزد از دولت داشته باشند.۲۳۱ اما به نظر می‌رسید که این براهین خط‌فاصل میان

---

229. ibid., xxii, 454.

کتابی دربارهٔ *The System of Taylor* در ۱۹۱۸ در مسکو منتشر شد؛ لنین در ۱۹۲۲ متوجه چاپ دوم این کتاب شد (*Sochineniya*, xxvii, 302).

230. Marx i Engels, *Sochineniya*, iv, 58;

لنین در «دولت و انقلاب» (*Sochineniya*, xxi, 436) تفاوت دستمزدها را سرچشمهٔ اصلی «نابرابری اجتماعی معاصر» نامیده و ازمیان‌بردن این تفاوت‌ها را شرط ازمیان رفتن دولت شمرده بود.

231. Marx i Engels, *Sochineniya*, xvi,ii, 93; xiv, 204.

امکانات کنونی و هدف نهایی را مخدوش می‌سازد. وقتی که مارکس در «نقد برنامهٔ گوتا» میان مراحل پایین و بالای «جامعهٔ کمونیستی» قائل به تمایز می‌شود این نکته را هم روشن می‌سازد که در مرحلهٔ پایین‌تر توزیع باز هم نه بر پایهٔ نیاز بلکه بر پایهٔ مقدار کار انجام می‌گیرد. تا روزی که تولید آن‌قدر فراوان نباشد که اجرای کمونیسم کامل را بر پایهٔ اصل «به‌هرکس به‌اندازهٔ نیازش» مقدور سازد، پاداش برابر در ازای کار برابر، هرچند اساساً نوعی نابرابری است (زیرا که استعدادهای افراد همیشه نابرابر است) تنها صورت قابل تصور برابری خواهد بود.۲۳۲ با این حال، لنین در «دولت و انقلاب» که در آستانهٔ انقلاب نوشته شده است، می‌گوید یکی از «هدف‌های فوری» این است که اقتصاد ملی را چنان سازمان دهیم که «کارشناسان فنی، مدیران، و حسابداران، و **همهٔ** کارکنان مزدشان بالاتر از «دستمزد یك کارگر» نباشد»۲۳۳؛ ولی در جزوهٔ «آیا بلشویك‌ها قدرت حکومتی را تصرف خواهند کرد؟» ــ که کمتر به بحث‌های نظری و بیشتر به امور عملی می‌پردازد ــ ظاهراً در سیاست برابری دستمزد موقتاً به‌سود «متخصصان» استثنایی قائل می‌شود.۲۳۴

نتیجهٔ این آموزش آن بود که در میان رهبران بلشویك، و به‌ویژه در میان افراد عادی حزب بلشویك، احساسات بسیار تندی برضد تبعیض قائل شدن میان انواع گوناگون کار و کارگر پدید آمده بود؛ و هرچند این آموزش برابرساختن دستمزدها را در مرحلهٔ کنونی انقلاب رسماً تجویز نمی‌کند، روشن است که برابری را آرمان‌آینده‌می‌داند. یکی از فرمان‌های نخستین، مزد ماهانهٔ کمیسرهای خلق را به ۵۰۰ روبل محدود می‌سازد، به‌اضافهٔ ۱۰۰ روبل برای هر سر نانخور غیرشاغل ــ مزدی که با درآمد یك کارگر ماهر کارخانه قابل قیاس بود۲۳۵؛ و تا سال‌ها این قاعده نیز

---

232. ibid., xv, 274-6.

233. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 404.

234. ibid., xxi, 263; روش برنامهٔ حزبی مصوب مارس ۱۹۱۹ نیز همین بود (March 1919 (*VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941) i, 291)).

235. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 46;

فرمان مورخ ۲ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ حقوق ماهانهٔ هر کمیسر خلق را ۸۰۰ روبل معین کرد؛ حقوق سایر کارکنان دولت تا ۳۵۰ روبل پایین می‌رفت؛ اما این فرمان پرداخت تا ۱۲۰۰ روبل حقوق‌ماهانه را به «متخصصان» با تصویب ساوناركوم، مجاز می‌ساخت (ibid., No. 48, art. 567).

برقرار بود که هریك از افراد حزب که میزان مزدش بالاتر از حد نصابی بود که هر از گاهی تعیین می‌شد، وظیفه داشت که مازاد آن را به صندوق حزب بریزد.۲۳۶ از دیدگاه حزبی، منشویك‌ها که کارگران ماهر در ردیف پیروان آن‌ها بودند، طرفدار طبیعی تفاوت دستمزد و بلشویك‌ها طرفدار برابری دستمزد بودند. شلیاپنیکوف، نخستین کمیسر خلق در امور کار، اعلام کرد که نارکومترود و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری یك قاعدهٔ کلی را پذیرفته‌اند و آن این است که «در میان کارگران مزدبگیر هیچ گروه ممتازی نمی‌تواند وجود داشته باشد»، و سیاست تعیین دستمزد و شرایط استخدام این است که «هرگونه تفاوت میان کارگران یقه‌سفید و یقه‌چرك ازمیان برود».۲۳۷ اما برای برابرساختن حقوق‌ها هیچ قانون خاصی تعهد نشد؛ همچنین در عمل نیز هیچ گام جدی در این راه برداشته نشد. فرمان مورخ ۱۹ ژانویه/ ۱ فوریهٔ ۱۹۱۸، که میزان دستمزدها را در صنایع فلزریزی پطروگراد معین ساخت، برای تثبیت دستمزدها معیارهایی به‌کار رفته است که به‌طـرز شگفت‌آوری مصلحت‌اندیشانـه است: این معیارها حداقل نیازمندی، درجهٔ مهارت لازم برای کار، مخاطرات ویژهٔ محیط کار، و اهمیت نسبی صنعت مورد بحث در اقتصاد ملـی را دربر دارند. نرخ پایین‌ترین و بالاترین دستمزدهایی‌که بر این‌پایه تثبیت‌شده‌اند از سه تا دو نوسان می‌کنند، و در موارد استثنایی پرداخت کارمزد (برپایهٔ تعداد قطعات تولیدشده) و کاهش دستمزد در صورت انجام‌نگرفتن حدنصاب تولید، و تنزل مرتبهٔ کارگر در صورت اثبات‌شدن عدم صلاحیت او نیز پیش‌بینی شده‌است.۲۳۸ چند روز بعد نیز فرمانی دربارهٔ نرخ دستمزدهای

---

۲۳۶. ظاهراً قانون‌اصلی هرگز منتشرنشده‌است، هرچند در قطعنامه‌های‌بعدی حزب مکرر به آن اشاره می‌شود
(e.g. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 434, 470).

237. *Protokoly II Vserossiiskogo S"ezda Komissarov Truda i Predstavitelei Birzh Truda i Strakhovykh Kass* (1918), p. 11.

در نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، ژانویهٔ ۱۹۱۸، به طرح لارین «برای محدود ساختن درآمدها... از طریق بستن مالیات به زیر ۶۰۰ روبل در ماه» اشاره شد
(*Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nkh Soyuzov* (1918), p. 82);
اما اثری از آن شنیده نشد.

238. *Sobranie Uzakonènii, 1917-1918,* No. 16, art. 242.

سرویس‌های پست و تلگراف میزان مزد ماهانهٔ کارگران را از ۲۱۵ تا ۶۰۰ روبل و مزد «مدیران» را ۸۰۰ روبل معین کرد.۲۳۹ در این نرخ‌ها هیچ چیز غیرعادی دیده نمی‌شد، جز این که به موجب فرمان رسمی تعیین شده بودند. نظریه‌پردازان حزبی هر نوع دلیل و برهانی پیش‌می‌کشیدند، واقعیت این بود که رژیم جدید به عمل پرداخت دستمزدهای‌متفاوت‌به‌طور جدی تعرض نکرد. آنچه اکنون باعث انتقاد می‌شد این بود که دولت قصد داشت با عمد و آگاهی تشدید این تفاوت‌ها را وسیلهٔ افزایش تولید سازد.

در این مورد نیز مانند سایر موارد سیاست اقتصادی، نخستین‌کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه مجملی از مسائل و مجادلات نخستین دورهٔ انقلاب را پیش کشید. تومسکی به‌نمایندگی شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه اعلام کرد که «تمام وظایف اتحادیه‌های کارگری در حال حاضر با وظایف بازسازی تولید که براثر جنگ از میان رفته به‌هم بافته شده‌است»، و چنین نتیجه گرفت که «شورای عالی اقتصاد ملی و اتحادیه‌های کارگری سازمان‌هایی هستند که چنان به هم مشابهت دارند و چنان به یکدیگر بافته شده‌اند که اعمال تاکتیک‌های مستقل از جانب آن دو سازمان ممکن نیست».۲۴۰ اوبلنسکی، نخستین رئیس وسنخا که اکنون عضو گروه مخالفان چپ بود، محاسبهٔ کارمزدی و «تیلوریسم» را مورد حمله قرار داد.۲۴۱ لوزوفسکی «تیلوریسم» را «نظریهٔ پایه‌گذاری همه‌چیز برای کارگران برگزیده و تقویت اشرافیت کارگری» نامید؛ نمایندهٔ دیگری این را نه‌تنها عیبی نشمرد بلکه گفت «اگر ما بهترین بلشویک را در نظر بگیریم و به او کارمزد بدهیم، او نیز میزان تولید را از حد نصاب بسیار بالاتر خواهد برد».۲۴۲ نتایجی که در کنگره گرفته‌شد در جهت خاصی نبود. قطعنامه‌ای «دربارهٔ مدیریت صنایع ملی‌شده» گذشت، دائر بر این‌که یک‌سوم‌افراد مدیریت باید ازطرف کارگران‌اتحادیه منصوب شوند؛ قطعنامهٔ شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری دربارهٔ «بالابردن تولیدکنندگی کار» نیز رسماً تأیید شد. در این قطعنامه گفته شده بود که «حد نصاب معین و محرزی از تولیدکنندگی در ازای دستمزد معین و تثبیت‌شده‌ای باید تضمین شود»، و قاعدهٔ محاسبهٔ کارمزدی و «پاداش برای

239. ibid., No. 18, art. 262.

240. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 10.

241. ibid., p. 66. 242. ibid., pp. 78, 393.

تولیدکنندگی بالاتر از حد نصاب» نیز با احتیاط پذیرفته شده بود. اتحادیه‌های کارگری مسؤولیت تنظیم «مقررات نظم داخلی» را هم پذیرفتند و وظیفهٔ «نظارت دقیق بر اجرای انعطاف‌ناپذیر این مقررات» را برعهدهٔ کمیته‌های کارخانه‌ها گذاشتند.۲۴۳ آنچه درحال شکل‌گیری بود نوعی عقیده بود، نه یك سیاست معین. اما در تابستان ۱۹۱۸ این روند تدریجی ناگهان قطع شد و جنگ داخلی و رژیم ناشی از کمونیسم جنگی این گرایش‌های درحال رشد را به‌سرعت صورت و معنی داد.

(د) بازرگانی و توزیع

در جامعهٔ متمدن مسألهٔ عمدهٔ توزیع همیشه بر سر رابطهٔ شهر و روستا است. در روسیهٔ زمان جنگ این مسأله به صورت برهنهٔ بحران خواربار ظاهر شده بود. در پطروگراد و مسکو از تابستان ۱۹۱۶ نان جیره‌بندی شده بود، و صف خواربار یکی از عوامل مهم انقلاب فوریه بود. دولت موقت فوراً کمیتهٔ تأمین خواربار تشکیل داد، فرمان انحصار دولتی غله را صادر کرد، که به موجب آن غله می‌بایست در ازای بهای ثابتی به دولت تحویل شود، و در مهٔ ۱۹۱۷ که کابینهٔ ائتلافی با شرکت اس‌ارها و منشویك‌ها روی کار آمد، به‌جای کمیتهٔ‌تأمین‌خواربار وزارتخانهٔ کاملی به‌نام «وزارت خواربار» تأسیس شد.۲۴۴ به نظر می‌رسد که این اقدامات آتش بازار سیاه را دامن زده و دهقانان را بر آن داشته است که غلهٔ خود را به طمع بهای بالاتر انبار کنند. وظایف وزارت‌خواربار نه‌تنها اجرای قانون انحصار غله و تثبیت بهای غلات را دربر داشت، بلکه تأمین کالاهای مورد نیاز دهقانان به بهای مناسب در ازای فراورده‌های کشاورزی نیز برعهدهٔ همین وزارتخانه بود. این بود که در سپتامبر ۱۹۱۷ دستوری صادر شد که پس از تأمین نیاز ارتش ۶۰ درصد از تولید قماش برای مبادله با دهقانان کنار گذاشته شود.۲۴۵ اما این کار هم

243. ibid., pp. 477-8, 481-2.

244. *Sobranie Uzakonenii i Rasporyazhenii Vremennogo Pravitel'stva, 1917*, No. 60, art. 358; No. 85, art. 478; No. 103, art 574.

از این وزارتخانه و کمیساریای جانشین آن (نارکومپرود) غالباً به نام وزارت (یا کمیساریای) «خواربار» یاد می‌شود؛ اما کلمهٔ روسی *prodovd'stvie* نیز مانند معادل فرانسوی آن *ravitaillement* فحوای وسیع‌تری دارد.

245. P. I. Lyashchenko, *Istoriya Narodnogo Khozyaistva SSSR*, ii (1948), 676.

نتیجه‌ای نداد، و دوبار افزایش بهای غله براثر فشار دهقانان باعث شد که دولت وقت در آخرین دورهٔ حیاتش در نظر توده‌های گرسنهٔ پایتخت حیثیت خود را از دست بدهد.

در فاصلهٔ میان فوریه تا اکتبر، بلشویک‌ها طبعاً از همهٔ موارد ناتوانی دولت موقت در برقرارکردن یك نظام توزیع عادلانه بهره‌برداری می‌کردند. لنین در احکام آوریل ۱۹۱۷ خواهان نظارت شوراها بر امور توزیع و تولید شده بود؛ و منظور از «قوی‌ترین سندیکاهای سرمایه‌داری» که قطعنامهٔ کنفرانس حزبی آوریل خواهان «نظارت دولت» بر آن‌ها بود ــ چه سندیکاهای کارخانه‌داران بودو چه بازرگانان.[۲۴۶] از آن روز به بعد معمولا از توزیع و تولید با هم بحث می‌شد و این امور را نیازمند نظارت دولت یا کارگران می‌دانستند، و آن را جزو آن «دستگاه دولتی» می‌شمردند که به گفتهٔ لنین «در نظام سرمایه‌داری کاملا «دولتی» نیست، ولی نزد ما، در نظام سوسیالیستی، کاملا «دولتی» خواهد بود».[۲۴۷] فردای انقلاب اکتبر، شورای پطروگراد خواستار «نظارت کارگران بر تولید و توزیع کالاها» شد.[۲۴۸] فرمان ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ دربارهٔ نظارت کارگران رسماً شامل مؤسسات توزیع و تولید هر دو می‌شد. اما از لحاظ نویسندگان این‌فرمان نیز، مانند بیانات حزبی در دورهٔ پیش از انقلاب، تمام این فرمان متوجه کارگران کارخانه‌ها می‌شد. کارکنان فروشگاه‌ها و سایر مؤسسات‌توزیعی بمعنای محدود کلمه کارگر به‌شمار نمی‌رفتند و به این عنوان هم سازمان نیافته بودند؛ بلشویک‌ها نیز در میان آن‌ها پیروان زیادی نداشتند. کارکنان وزارت قدیم خواربار ظاهراً از همان شورای خواربارسانی که به دست دولت موقت تأسیس شده بود دستور می‌گرفتند و تا چند هفته از شناسایی کمیسر خلق در امور خواربار سرپیچی می‌کردند.[۲۴۹] رژیم جدید با توقف تقریباً کامل دستگاه توزیع موجود ــ چه دولتی و چه بازرگانی ــ روبه‌رو شد، آن هم در وضعی که هنوز هیچ مقدوراتی برای برپاکردن دستگاه جدید وجود نداشت.

سادگی مسأله حل آن را آسان‌تر نمی‌ساخت. سه روز پس از انقلاب اکتبر فرمانی صادر شد که‌مسؤولیت توزیع‌خواربار و سایر «نیازمندی‌های

246. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 237.

247. Lenin. *Sochineniya*, xxi, 260.

248. ibid., xxii, 6.

249. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 5, art. 88.

نخستین» و نظارت بر فروشگاه‌های اغذیه و رستوران‌ها و مسافرخانه‌ها و آسیاب‌ها را در همهٔ شهرهای دارای جمعیت ۱۰،۰۰۰ تن به بالا برعهدهٔ شهرداری گذاشت[۲۵۰]؛ اما این کار بیش از نوعی تشریفات ظاهری نبود؛ زیرا که، بنابر همهٔ شواهد موجود، کمبودها غالباً ناشی از نارسایی توزیع در خود شهرها نبود، بلکه به علت نرسیدن خواربار از روستا به شهر پیش می‌آمد. بیانیه‌ای خطاب به ارتش نگرانی‌های ساونارکوم را از توقف کار کمیساریا در جبهه آشکار می‌سازد:

> در کشور کمبود خوراك وجود ندارد. زمین‌داران، کولاك‌ها، و بازرگانان مقادیر زیادی مواد خوراکی را پنهان‌کرده‌اند. مقامات عالی‌رتبهٔ دولت و کارکنان راه‌آهن و بانك‌ها از بورژواها در مقابل سربازان و کارگران و دهقانان پشتیبانی می‌کنند.... مدیران بانك‌ها حاضر نیستند پول در اختیار دولت شوروی بگذارند تا با آن غذا تهیه کند.[۲۵۱]

این بیانیه قول می‌دهد که «اقدامات مجدانه»ای برضد «محتکران و راهزنان و رشوه‌خواران و مقامات دولتی ضدانقلابی» صورت گیرد؛ و در یك فرمان نیز همهٔ این اشخاص به «**دستگیری و بازداشت در زندان‌های کرونشتات**» به دست کمیته‌های نظامی انقلاب تهدید می‌شوند.[۲۵۲] اما لحن این اسناد نشان می‌دهد که انداختن تقصیر به گردن اشخاص از پیداکردن راه‌های درمان درد آسان‌تر بوده است. احتکار امری است که در همهٔ دوره‌های تجزیه و تلاشی سیاسی و اقتصادی پیش می‌آید. نخستین فرمان اقتصادی انقلاب فرانسه برضد محتکرانی صادر شده است که خواربار را انبار می‌کردند. هنوز سال ۱۹۱۷ به‌پایان نرسیده بود که روزنامه‌ها از پدیدهٔ «توبره‌داران» سخن می‌گفتند و کارهای «توبره‌داران»را توصیف می‌کردند، که به روستاها می‌رفتند و از دهقانان مواد غذایی می‌خریدند و در

---

250. ibid., No. 1. (second ed.), art. 9; see also *Protokoly Zasedanii VTsIK 2 Sozyva* (1918), pp. 5-6.

251. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 29.

252. ibid., No. 3, art. 33;

از کمیتهٔ نظامی انقلاب اندکی بعد سازمان «چکا»ی اول زاییده شد (نگاه کنید به جلد اول، صص ۲۰۰-۱۹۹).

توبره‌های بزرگ به شهر می‌آوردند و به قیمت‌های گزاف می‌فروختند.[۲۵۳] در ۲۴ دسامبر ۷/۱۹۱۷ ژانویهٔ ۱۹۱۸، در فرمانی از کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری مطلبی از قطعنامهٔ دومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه را نقل می‌کند و به موجب آن تأسیس کمیتهٔ تأمین خواربار سراسر روسیه وابسته به ساونارکوم را اعلام می‌کند. این کمیته دارای کمیته‌های محلی وابسته به شوراهای محلی و مسؤول در مقابل آن‌ها نیز بود.[۲۵۴] اما این هم نمونهٔ دیگری است از تلاش برای دفع بحران از راه ایجاد سازمان‌هایی روی کاغذ، که در عمل کاری انجام ندادند.

توقف دستگاه توزیع به اندازهٔ پایین‌افتادن میزان تولید نگران‌کننده بود، و جلوگیری از آن حتی دشوارتر بود. پس از سه سال و نیم جنگ، دهقانان روسیه تشنهٔ پارچه و ابزار کار و دیگ و دیگ‌بن آشپزخانه و انواع و اقسام کالاهای دیگر بودند. اما در این زمان کمبود کالا مشکل اصلی نبود. بسیاری از کارخانه‌ها هنوز انبارهایی از فراورده‌های فروش‌نرفته داشتند.[۲۵۵] روشن بود چه پیش آمده است. انقلاب روابط داد و ستد عادی را به‌طورکلی قطع کرده بود؛ و تلاش‌های شتابان رژیم جدید برای ساختن یك دستگاه دولتی توزیع به‌کلی بی‌نتیجه بود. از دسامبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۸ با یك سلسله فرمان انحصار خرید و فروش پارچه و خواربار به‌طورکلی و کبریت و شمع و برنج و قهوه

---

253. Quoted in Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 330-1;

بنابر گفتهٔ کریستمن، این رسم پس از تأسیس انحصار دولتی غلات به‌دست دولت موقت آغاز شده بود.

(*Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 135).

254. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 12, art. 181.

۲۵۵. برای نمونه‌ای از صنعت نساجی، نگاه کنید به صص ۸-۷ بالا؛ در مارس ۱۹۱۸ موجودی کالاهای فلزی هنوز در حال افزایش بود، «به‌رغم فزونی آشکار تقاضا بر عرضه»، و ۶۰ درصد فروش در بازار سیاه انجام می‌گرفت

(*Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, pp. 44-5).

همچنین نگاه کنید به :

Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1918), p. 413.

و فلفل به ارگان‌های دولتی واگذار شد.[۲۵۶] فرمان دیگری همهٔ انبارهای غله را جزو اموال دولتی اعلام کرد.[۲۵۷] برای جبران آثار تورم، دولت همان روشی را در پیش گرفت که رهبران آن در مورد دولت موقت آن را به‌شدت می‌کوبیدند: یعنی در شش‌ماه نخستین حکومت خود دوبار بهای تثبیت‌شدهٔ غله را افزایش دادند.[۲۵۸] در ۱۶ فوریهٔ ۱۹۱۸ «مبارزهٔ بسیار جدی با توبره‌داری» اعلام شد، و شوراهای محلی و همهٔ سازمان‌های راه‌آهن دستور یافتند که توبره‌داران را بازداشت کنند، و در صورت مقاومت آن‌ها را درجا تیرباران کنند.[۲۵۹] دو هفته بعد لنین با لحن خشماگینی درخواست کرد که «راه‌آهن‌ها باید از وجود توبره‌داران و اوباشان پاك شوند»، و توبره‌دار را «محتکر و راهزن بازرگانی و نقض‌کنندهٔ انحصار غله» و «دشمن عمدهٔ ما» نامید.[۲۶۰] اما این خشم دولتی هم چندان نتیجه‌ای نداشت. دولت از آن کالاهایی که می‌خواست توزیع کند هیچ انباری در اختیار نداشت. در شهرها جیره‌بندی خواربار به حد مرگ‌ومیر از گرسنگی رسید؛ فقط در بازار سیاه بود که خوراك به‌مقادیر اندك و با قیمت‌های گزاف به‌دست می‌آمد و زندگی ممکن می‌شد. اما دولت از تلاش خود دست نکشید. روز ۲۵ مارس ۱۹۱۸ سنارکوم بیش‌از یك میلیارد روبل در اختیار صندوقی گذاشت که می‌بایست کالاهای مورد نیاز دهقانان را خریداری کند و در ازای غله به آن‌ها بدهد.[۲۶۱]

256. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 9, art. 134; No. 12, art. 181; No. 29, art. 385.

257. ibid., No. 25, art. 344.

۲۵۸. یکی از سخن‌گویان در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسرروسیه ارقام افزایش بهای نان جو سیاه را، که خوراك اصلی مردم شهر بود، بیان کرد: از آغاز سال ۱۹۱۶ تا انقلاب فوریه بهای این نان ۱۷۰ درصد بالا رفته بود؛ از فوریه تا انقلاب اکتبر، ۲۵۸ درصد؛ و از انقلاب اکتبر تا مهٔ ۱۹۱۸، ۱۸۱ درصد؛ یعنی کل افزایش بهای نان از ژانویهٔ ۱۹۱۶ به بعد ۸۰۰ درصد بود.
(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 384). ISDEL.

259. Quoted in L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 136.

260. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 305, 514;

مدت‌ها بعد لنین می‌گوید توبره‌دار «موجودی [است] که به ما درس‌های بسیارخوبی در اقتصاد می‌دهد، به‌کلی فارغ از نظریهٔ اقتصادی یا سیاسی» (ibid., xxvii, 41).

261. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 744, note 31.

سرانجام فرمان مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۸ ــ نخستین تلاش منظم رژیم برای حل مسألهٔ توزیع به‌طورکلی ــ به نارکومپرود اختیار داد که به خرید انواع کالاهای مصرفی، از لباس گرفته تا میخ و نعل اسب، اقدام کند و آن‌ها را در مقابل غله و سایر مواد خوراکی به دهقانان بفروشد. توزیع می‌بایست به دست ارگان‌های محلی نارکومپرود یا سازمان‌هایی که از طرف نارکومپرود اجازه یافته باشند انجام گیرد؛ ولی قرار بود در امر توزیع از دهقانان فقیر استفاده شود، به‌طوری که «نیازمندان» به حق خود برسند. بدین‌ترتیب اجرای این نقشه دارای یك مبنای طبقاتی بود، که به آسانی ممکن بود با غرض اقتصادی آن تعارض پیدا کند.[۲۶۲] در این که این فرمان‌ها بیش از فرمان‌های پیشین نتیجه داده باشند، جای تردید است. هنوز خط مقامات شوروی را بیرون‌از حدود شهرهای بزرگ نمی‌خواندند. کمیته‌های خواربارسانی و سایر ارگان‌های دولتی که بتواند کار داد و ستد در مقیاس شایان‌توجهی انجام دهند، به وجود نیامده بودند.

در این احوال، برای حل این مسأله روش دیگری نیز مطالعه می‌شد که مآلا نتیجه‌بخش‌تر از کار درآمد. جنبش تعاونی در روسیه دامنهٔ گسترده‌ای پیدا کرده و به سه صورت درآمده بود ــ تعاونی‌های تولیدکنندگان، که شامل فراورده‌های کشاورزی و صنایع دستی روستایی هر دو می‌شد؛ تعاونی‌های اعتبار؛ و تعاونی‌های مصرف‌کنندگان. هرسه ظاهراً غیرسیاسی بودند؛ اما تعاونی‌های تولیدکنندگان و تعاونی‌های اعتبار، که تقریباً همه روستایی بودند، با حزب اس‌ار رابطه داشتند، و تعاونی‌های مصرف‌کنندگان، که غالباً شهری بودند، در دست منشویك‌ها بودند. لنین در یکی از آثار نخستین خود بانك‌های روستایی و «اعتبار ارزان» را به

---

262. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 30, art. 398;

وسنخا پیشنهاد کرده بود که توزیع در دست ساونارخوزهای محلی و شعبه‌های محلی «گلاوك»ها و مراکز باشد؛ ساونارکوم تصمیم گرفت که گردآوری غلات را به دست نارکومپرود بسپارد.

(*Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 47);

با فرمان ۲ آوریل ۱۹۱۸ بدین‌ترتیب نارکومپرود به‌صورت وزارتخانهٔ مسؤول بازرگانی داخلی و توزیع درآمد. تعیین قیمت‌ها همچنان مسؤلیت مشترك وسنخا و نارکومپرود باقی ماند (همان).

نام تکیه‌گاه‌های پلاتفورم نارودنیکی که «فقط بـرای تقویت و توسعهٔ بورژوازی» محاسبه شده‌اند، تحقیر کرده بود.۲۶۳ سوسیالیست‌ها نیز در گذشته تعاونی‌های تولیدکنندگان را به چشم ناموافقی می‌نگریستند و آن‌ها را مستعد انحطاط و تبدیل به مؤسسات سرمایه‌داری با پوشش نازك تعاونی می‌دانستند. لنین در ۱۹۱۰ برای کنگرهٔ انترناسیونال دوم در کوپنهاگ پیش‌نویس قطعنامه‌ای تهیه کرد که تعاونی‌های تولیدکنندگان را «از لحاظ مبارزهٔ طبقهٔ کارگر» فقط در صورتـی مهم می‌دانست که «اجزای سازندهٔ تعاونی‌های مصرف‌کنندگـان باشند»، اما تعاونـی‌های مصرف‌کنندگان را بـا احتیاط تأیید می‌کرد.۲۶۴ اکنون بلشویك‌هـا به تعاونی‌های مصرف‌کنندگان روسیه روی آوردند. این تعاونی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شدند: تعاونی‌های کارگران، که در اطراف کارخانه‌ها تشکیل شده بودند، و تعاونی‌های عمومی، که بیشتر متعلق به خرده‌بـورژوازی بودند. انقلاب رشد تعاونی‌های کارگران را تسریع کرده بود. یك تعاونی متحد کارگران کارخانه‌های مسکو گویا ۲۰۰،۰۰۰ عضو داشت، و تعداد اعضای تعاونی کارگران کارخانهٔ پوتیلوف در پطروگراد به ۳۵،۰۰۰ تن می‌رسید. کنگره‌ای در اوت ۱۹۱۷ در پطروگراد قطعنامه‌ای گذراند، دائر بر تأسیس ارگان مرکزی ویژه‌ای برای تعاونی‌های کارگران.۲۶۵ ولی به نظر می‌رسد که این توصیه به‌جایی نرسیده است. در زمانی انقلاب‌اکتبر، بین بیست تا بیست‌وپنج هزار سازمان تعاونی به انواع و اقسام‌گوناگون وجود داشت و تعداد اعضای آن‌ها به هفت تا هشت میلیون تن می‌رسید۲۶۶ و همه گرداگرد مرکز مقتدری به نام «تسنتروسویوز» فراهم شده بودند.

نخستین گام هنگامی برداشته شد که لنین، در آخرین روزهای سال ۱۹۱۷ که برای گذراندن تعطیلات کریسمس به استراحتگاه خود در فنلاند رفته بود، طرح کمابیش ساده‌دلانه‌ای برای تقسیم‌بندی تمام جمعیت در انجمن‌های مصرف‌کنندگان محلی تهیه کرد. هر انجمن می‌بایست کمیتهٔ

---

263. Lenin, *Sochineniya*, i, 143.

۲۶۴. برای پیش‌نویس قطعنامه نگاه کنید به : ibid., xiv, 434-5 ؛ بـرای نظر لنین در این باره، نگاه کنید به : ibid., xiv, 357-63.

265. E. Fuckner, *Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922), pp. 114-15.

266. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 451;

لنین تعداد اعضا را «بیش از ده میلیون» ذکر می‌کند.

خریدی وابسته به خود داشته باشد، و این انجمن‌ها و کمیته‌های وابسته انحصار داد و ستد کالاهای مصرفی را به دست می‌گرفتند. اما پایهٔ این طرح آن بود که برای ایجاد چنین دستگاهی روند سادهٔ تصرف تعاونی‌های موجود را آغاز کنند: «همهٔ انجمن‌های موجود مصرف‌کنندگان ملی می‌شوند و مجبورند که تمام جمعیت هر محل معین‌را یکایک به‌عضویت‌بپذیرند.»۲۶۷ در ژانویهٔ ۱۹۱۸ نارکومپرود این طرح را به صورت پیش‌نویس یک‌فرمان منتشر کرد، و این گام آزمایشی نشان می‌دهد که انتظار بروز مخالفت می‌رفته و دولت آن قدر احساس قدرت نمی‌کرده است که سیاست خود را در یک حرکت به‌موقع اجرا بگذارد. مذاکره با تعاونی‌ها نزدیک به سه ماه ادامه یافت. از نظر بلشویک‌ها، موضع تعاونی‌ها و اتخاذ روش درست در قبال آن‌ها «از روز تصرف قدرت حکومتی به دست پرولتاریا» از بیخ دیگرگون شده بود. اما پس از رفع بحران برست‌لیتوفسک بود که به گفتهٔ لنین «سازش میان تعاونی‌های بورژوازی و تعاونی‌های‌کارگران با چسبیدن به دیدگاه بورژوایی» صورت گرفت.۲۶۸ در ۱۱ آوریل این توافق در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری مطرح شد و به تصویب رسید. آنجا نیز این ترتیب «تصمیم سازشکارانه و دارای معایب جدی» نامیده شد.۲۶۹ این عبارات پوزش‌خواهانه حاکی از این است که سازمان تعاونی‌ها به‌طور مستقل و در آخر خط جبهه با دولتی که هنوز به‌قدرت‌خود اطمینان‌نداشته جانانه می‌جنگیده است. به موجب فرمانی که سرانجام صادر شد، در تعاونی‌های مصرف‌کنندگان به روی همهٔ مردم باز بود، و تعاونی‌ها «در خدمت تمام جمعیت» بودند. از طرف دیگر عضویت در آن‌ها به‌طور خود به خود و رایگان به دست نمی‌آمد، هرچند مردم فقیر با پرداخت پنجاه کوپک، حق عضویت صوری، پذیرفته می‌شدند. این تعاونی‌ها برخلاف پیش‌نویس لنین انحصار دادوستد کالاهای مصرفی را در دست نداشتند. مؤسسات بازرگانی خصوصی نیز به‌رسمیت شناخته می‌شدند، هرچند ــ برای «تشویق دیگران به پیوستن به تعاونی‌ها»۲۷۰ ــ ۵ درصد مالیات فروش عمومی وضع شد، که اعضای تعاونی‌ها می‌توانستند در پایان سال

267. ibid., xxii, 172-3.

268. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 423, 452.

269. *Protokoly Zasedanii VTsIK4go Sozyva* (1920), p. 104.

270. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 437.

از تعاونی خود پس بگیرند.۲۷۱ در هر ناحیه‌ای دو تعاونی می‌توانست کار کند، اما نه بیشتر ــ یك «تعاونی عموم شهروندان» و یك «تعاونی طبقهٔ کارگر». این تمایز با عمل جاری منطبق بود. آخر این که هم تعاونی‌ها و هم مؤسسات بازرگانی خصوصی تابع مقررات و بازرسی و نظارت وسنخا بودند.۲۷۲ وسنخا برای این کار بخش ویژه‌ای تشکیل داد که سه تن از هیأت رئیسهٔ خود وسنخا و یك نمایندهٔ نارکومپرود و سه نمایندهٔ تعاونی‌ها در آن شرکت داشتند.۲۷۳ این فرمان تعاونی‌ها را در مدار قدرت شوروی قرار داد. ظاهراً به نظر می‌رسید که با افزایش اعضای تعاونی‌ها و گرفتن جانب آن‌ها در مقابل بازرگانان خصوصی، قدرت آن‌ها نیز افزایش یافته است؛ اما درواقع تعاونی‌ها در مقابل یکی از ارگان‌های حکومت شوروی مسؤولیت پیدا کردند و به آن متکی شدند. وسنخا نیز در جریان اجرای فرمان می‌توانست این اتکا را واقعیت بخشد.

در محیط آشفتهٔ بهار ۱۹۱۸ فرمان مربوط به تعاونی‌ها برای حل مشکل دادوستد و توزیع کالا میان کارخانه‌ها و کشتزارهای روسیه چندان کاری صورت نداد. اما با این فرمان عنصر تازه‌ای به رقابت میان وسنخا و نارکومپرود افزوده شد. این‌فرمان تعاونی‌ها را پاسخگوی‌وسنخا ساخت، نه کمیساریای خواربار. اما مسیر کلی کارها در این دوره در جهت تقسیم وظایف بود، به نحوی که نظارت بر تولید بر عهدهٔ وسنخا قرار می‌گرفت و نظارت بر توزیع بر عهدهٔ نارکومپرود. فرمان معروف به «دیکتاتوری مواد خوراکی» مورخ ۹ مهٔ ۱۹۱۸، نارکومپرود را «یگانه نهاد»ی می‌شناسد که «همهٔ امور توزیعی» باید در آن مرکزیت یابند، و همهٔ سازمان‌های محلی توزیع‌زیر فرمان آن قرار گرفت.۲۷۴ از وسنخا یا تعاونی‌ها نامی در فرمان برده نشده بود. فرمان دیگری به تاریخ ۲۷ مهٔ ۱۹۱۸، «دربارهٔ تجدید

---

۲۷۱. بنابر گفتهٔ یکی از کارکنان پیشین تعاونی‌ها، این سازمان‌ها نه‌تنها ملزم بودند که ۵درصد مالیات فروش را به اعضای خود برگردانند، بلکه خود نیز می‌بایست این مالیات را به دولت بپردازند، و لذا این مالیات دو بار پرداخت می‌شد (E. Fuckner, *Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922). pp. 106-7).

272. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 32, art. 418.

273. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 436.

274. See pp. 57-8 above.

سازمان کمیساریای خلق در امور خواربار و ارگان‌های محلی خواربار»، که غرض اعلام‌شدهٔ آن عبارت بود از «به زیر یك ارگان واحد درآوردن تأمین همهٔ نیازمندی‌های نخستین و خواربار جمعیت و سازمان‌دادن توزیع این کالا در مقیاس کشور و آماده‌کردن راه گذار به ملی‌کردن بازرگانی نیازمندی‌های نخستین»، کوشید که این غفلت را جبران‌کند. در این فرمان قید شد که بهای نیازمندی‌های نخستین باید از طرف وسنخا «همراه با» نارکومپرود تعیین شود، و «توزیع [کالاهـا] در میان جمعیت به دست انجمن‌های خواربار محلی با همکاری تعاونی‌ها» انجام گیرد. یك شورای خواربار وابسته به نارکومپرود نیز تشکیل می‌شد که نمایندگان وسنخا و تسنتروسویوز نیز در آن شرکت داشتند. با این حال بخش عمدهٔ فرمان صرف بیان تـرکیب و حقوق و اختیارات کمیته‌هـای خواربـار محلی نارکومپرود شده بود، بدون توجه به هیچ‌کدام از سازمان‌های دیگری که در این زمینه کار می‌کردند؛ و کمابیش روشن بود که غرض این است که تمام اختیارات مربوط به همهٔ اشکـال توزیع دردست نارکومپرود جمع شود.[۲۷۵]

نخستین بحث بزرگی که دربارهٔ مسألهٔ مهم دادوستد میان شهر و روستا درگرفت در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در آخر ماه مهٔ ۱۹۱۸ بود.[۲۷۶] این بحث مسائل دشوار فراوانی را پیش کشید. همه می‌دانستند که در مجاری دولتی و با قیمت‌های دولتی، دادوستد تقریباً متوقف شده است، و امر توزیع دارد به دست «توبره‌داران» و سایر سوداگران غیرقانونی می‌افتد که به صورت پایاپای معامله می‌کردند، یا به قیمت‌هایی که هیچ نسبتی با قیمت‌های دولتی نداشت. اما کسانی که کوشیدند این بیمـاری را تشخیص دهند دو نوع توضیح ارائـه کردند: برخی گفتند که گرفتاری فقط ناشی از خوابیدن دستگاه توزیع است، که با ناپدیدشدن دست‌های نیرومندی که این دستگاه را در نظام سرمایه‌داری پیشین می‌گرداندند پیش آمده است؛ به نظر برخی دیگر مشکل در وهلهٔ اول مشکل پولی بود. می‌گفتند قیمت‌های ثابت دولتی که روزی غلـه و

275. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 38, art, 498.

276. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 291-6, 395-436;

فرمان ۲۷ مهٔ ۱۹۱۸ هنگامی صادر شد که کنگره در حال اجلاس بود، ولی ظاهراً در مذاکرات کنگره به این فرمان اشاره‌ای نشده است.

سایر کالاهای مورد نیازهای نخستین مردمان گذاشته شد بر اثر تورم ناشی از چاپ اسکناس از اعتبار افتاده است. اما کسانی که دربارهٔ توضیح دوم اتفاق‌نظر داشتند در خصوص راه چاره دو دسته می‌شدند. پاره‌ای می‌گفتند که قیمت‌ها باید بالا برود تا جبران پایین‌افتادن ارزش پول را بکند؛ پاره‌ای دیگر عقیده داشتند که سیاست ضدتورم باید در پیش گرفته شود، یعنی باید قیمت‌ها را پایین نگه دارند و از حجم اسکناس بکاهند تا پول ارزش خود را بازیابد.۲۷۷ توضیح دوم، که ازکارافتادن دستگاه توزیع را به علل پولی نسبت‌می‌داد، با اعتقاد فراوان بیان‌می‌شد. اما چون طرفداران آن دچار دودستگی شدند، و چون نه افزایش منظم قیمت‌ها و نه کاهش حجم پول در نخستین ماه‌های ۱۹۱۸ از لحاظ سیاسی عملا مقدور نبود، راه چاره‌ای که نزد دولت قبول افتاد و در سیاست روز تأثیر کرد همان فرضیهٔ نخست بود که می‌گفت درد در نحوهٔ مدیریت است و سازمان بهتر آن را درمان می‌کند. قطعنامهٔ کنگره نا خرسندی کنگره را از دخالت نارکومپرود در کار توزیع نشان می‌دهد، اما از اندیشهٔ سازنده در آن چندان اثـری نیست. تازه‌ترین پیشنهاد آن این است که چون «سازمان‌های بازرگانی خصوصی یا نابودشده یا از کار افتاده‌اند و یا سرگرم قمار تجارتی بسیار پیشرفته‌ای هستند»، و از آن‌جاکه «توقف تقریباً کامل روند مبادله کشور را به ویرانی می‌کشاند»، پس باید کوشید مؤسسات بازرگانی خصوصی «زیر هدایت و نظارت ارگان‌های دولتی و مرجحاً بر پایهٔ حق‌العمل‌کاری» به‌کار گرفته شوند.۲۷۸

کنگره درعین‌حال توجه کرد به این که قدرت وسنخا را بر تعاونی‌ها تسجیل کند. در این باره قطعنامه‌ای گذشت که می‌گفت «فعالیت تعاونی‌ها باید با فعالیت سازمان‌های شوروی هماهنگ و مربوط باشد»؛ و این روند باید به تعاونی‌های کشاورزی و اعتبار و نیز مانند تعاونی‌های مصرف‌کنندگان تسری یابد؛ و تبدیل تعاونی‌ها به سازمان‌های عمومی کـه همهٔ جمعیت را دربر بگیرند برای تضمین «توزیع‌اجتماعی‌فراورده‌ها و کالاهای مورد مصرف وسیع» ضرورت دارد؛ و ساونارخوزهای منطقه و محل باید زیر اقتدار وسنخا بر جنبش تعاونی نظارت کلی داشته باشند.۲۷۹ قصد کلی تبدیل تعاونی به ابزارهای سیاست شوروی به‌اندازهٔ‌کافی آشکار بود؛

277. ibid., pp. 291-6, 395-420.
278. ibid., pp. 483-4.
279. ibid., pp. 484-5.

اما قدرت ساختن یك نظام منسجم توزیع هنوز در کار نبود. روابط میان ساونارخوزهای محلی با کمیته‌های محلی خواربارسانی نارکومپرود مانند روابط هردوی آن‌ها با شوراهای محلـی ناروشن بود. احساس رقـابت سازمانی در مسکو البته شدید بود؛ و در شهرها میان کمیته‌های خواربار-رسانی و تعاونی‌ها که از حمایت وسنخا برخوردار بودند برخورد بسیار پیش می‌آمد.۲۸۰ اگر وسنخا یا نارکومپرود، هرکدام، در عمل می‌توانستند اختیار توزیع را به دست بگیرند، یـا اگر ساونارخوزهـا و کمیته‌های خواربارسانی فرصت آن را می‌داشتند که در اقتصاد روستاهـا ریشه بدوانند، برخورد جدی آن‌ها بر سر حوزهٔ صلاحیت امری بود که مشکل می‌توانستند از آن پرهیز کنند. اما این سازمان‌های تازه هنوز در مرحلهٔ جنینی بودند، و بسیاری از آن‌ها فقط روی کاغذ وجود داشتند. وقتی که موج جنگ داخلی کشور را دربر گرفت، دستگاه توزیع و دادوستدی که با فرمان‌های اخیر تأسیس شده بود فوراً کنار گذاشته شد؛ و تا چندی بعد مؤثرترین ابزار بیرون‌کشیدن غله از چنگ دهقانان «دسته‌هـای آهنین» کارگران بودند که از شهرها و کارخانه‌ها اعزام می‌شدند و کمیته‌های محلی دهقانان فقیر نیز به آن‌ها یاری می‌دادند. تنها ارگان‌های خواربار-رسانی که به‌واسطهٔ ریشه‌های قدیمی خود تا حدی می‌توانستند در برابر این سیل ایستادگی کنند و سرانجام جان به‌در برند، تعاونی‌ها بودند. در دورهٔ بعد همین تعاونی‌ها بودند که، پس از اتحاد اجباری و مستحکم با قدرت شوراها، به‌صورت ابزارهای اصلی سیاست تـوزیع دولت شوروی درآمدند.

بدین‌ترتیب اقتدار شوروی بر بازرگانی داخلی، به‌طور افتان و خیزان، و از طریق سازش‌ها و عقب‌نشینی‌های بسیار، پیش می‌رفت. اما بازرگانی خارجی تنها زمینهٔ فعالیت اقتصادی بود که در ظرف شش ماه پس از انقلاب اکتبر شکل نهایی آن ــ یعنی انحصار دولتی ــ درواقع بدون پیمودن هیچ مرحلهٔ میانه‌ای معین شد. این تحول‌سریع نتیجهٔ‌معتقدات پیش‌ساخته نبود ــ در اظهارات پیش از انقلاب بلشویك‌ها مشکل مطلبی در موضوع بازرگانی خارجی پیدا می‌شد. این تحول به‌واسطهٔ مقتضیات خاصی پیش آمد. بازرگانی خارجی روسیه پیش از ۱۹۱۴ پیش‌افتادن

280. ibid., p. 429.

واردات را از صادرات نشان می‌داد، زیرا که روسیه مشغول پرداخت هزینهٔ خدماتی بود که به دست سرمایه‌داران غربی انجام می‌گرفت. در زمان جنگ معامله با آلمان که بزرگ‌ترین طرف روسیه بود، به‌کلی قطع شد؛ معامله با باقی جهان هم محدود شد، هم به سبب کمبودهایی که در سایر جاها نیز دادوستد را محدود می‌ساخت، و هم به سبب دشواری‌های خاص دسترسی به روسیه. تولید بسیار کاهش‌یافتهٔ روسیه، چه از مواد خوراکی و چه از مواد خام و مصنوعات، تماماً به مصرف جنگ می‌رسید و چیزی برای صدور برجا نمی‌ماند. در این اوضاع بازرگانی خارجی در ۱۹۱۶ به میزان محدودی رسیده بود و آن هم غالباً عبارت بود از لوازمی که روسیه برای متفقان خود می‌فرستاد، به‌طوری که آنچه از بازرگانی باقی می‌ماند شدیداً جنبهٔ انفعالی داشت. پس از انقلاب اکتبر متفقین جریان صدور کالا را به روسیه قطع کردند، و پس‌از پیمان برست‌لیتوفسك محاصرهٔ اقتصادی واقعی برقرار شد. راه داد و ستد با جهان خارج تقریباً بسته شد. برای بلشویك‌ها قطع بازرگانی خارجی نشانه و مظهر انزوای آن‌ها در جهان پر از دشمن بود. عوامل دیگری نیز باعث می‌شد که برای دولت شوروی در این زمینه اتخاذ سیاست رادیکال آسان‌تر از زمینه‌های دیگر باشد. پیش از ۱۹۱۴ مقدار زیادی از بازرگانی خارجی روسیه به دست شرکت‌های خارجی که در مسکو و پطروگراد شعبه داشتند انجام می‌گرفت. بسیاری از این شرکت‌ها آلمانی بودند، یا با نمایندگی‌های آلمانی کار می‌کردند، که با شروع جنگ ناپدید شدند. در زمان جنگ بازرگانی خارجی رو به کاهش روسیه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم رفته رفته به اختیار دولت درآمد. وقتی که انقلاب اکتبر روی داد، ریشهٔ منافع خصوصی در این زمینه براثر جنگ‌جابه‌جا یا سست شده بود و سخت آسیب‌پذیر بود.

سیاست بازرگانی خارجی شوروی نیز، مانند سیاست صنعتی شوروی، براثر همان انگیزه‌هایی شکل گرفت که در زمان جنگ در سیاست‌های همهٔ کشورهای متخاصم مؤثر بودند. پیش از ۱۹۱۴ دولت‌ها برای افزایش منافع صنعتگران و بازرگانان خود بیش از هر چیز در فکر بالابردن صادرات بودند و می‌کوشیدند واردات راکه ممکن‌بود با مصنوعات ملی وارد رقابت شود محدود سازند. جنگ در همه‌جا نفع ملی وسیع‌تری را آشکار ساخت که با منافع خصوصی، که تا آن‌روز گردانندگان‌بازرگانی بین‌الملل بودند، تعارض داشت. اکنون سیاست دولت این بود که حداکثر

کالاهایی را که‌به نحوی لازم بودند وارد کند تا بتواند جنگ را ادامه دهد، و صادرات را به حداقلی که برای پرداخت هزینهٔ آن واردات لازم بود تقلیل دهد. واردات و صادرات هر دو تابع نوعی رونـد گزینش شده بودند که تعیین‌کنندهٔ آن نفع آیندهٔ افراد نبود بلکه ملاحظات کلی منافع ملی بود. این هدف‌ها را یك شبکهٔ نظارت دولتی تأمین می‌کرد که نتیجه و ملازم نظام جاری «سرمایه‌داری دولتی» در صنعت بود. اگر روسیهٔ شوروی سیاست تازهٔ نظارت بر بازرگانی خارجی را به نتیجهٔ منطقی خود رساند ــ درحالی‌که دولت‌های سرمایه‌داری نیز با تردید او را به حال خود گذاشته بودند تا بحران را از سر بگذراند ــ این پاره‌ای بدان سبب بود که نظریهٔ سوسیالیسم این کار را تأیید می‌کرد، اما علت عمده ضعف اقتصاد شوروی بود که این کار را ناگزیر می‌ساخت.

سیاست بازرگانی خارجی شوروی در آغاز یك اقدام دفاعی پنداشته می‌شد. چند روزی پس از انقلاب اکتبر، وابستهٔ نظامی سفارت امریکا در پطروگراد به ستاد کل روسیه اطلاع داد که «اگر بلشویك‌ها بر سر قدرت باقی بمانند وبرنامهٔ خود را برای صلح با آلمان اجرا کنند، محاصرهٔ اقتصادی کنونی روسیه ادامه خواهد یافت».۲۸۱ روزنامهٔ «ایزوستیا» نیز با لحن خشماگینی پاسخ داد که «پلوتوکرات‌های امریکای شمالی آماده‌اند که لوکوموتیوهای خود را با سر سربازان روسی معاملـه کنند».۲۸۲ در شرایط بسیار سختی که محاصرهٔ اقتصادی بر روسیه تحمیل کرده بود، این ضرورت فوری وجود داشت که دولت شوروی خود را در برابر آسیب دشمنان داخلی حفاظت کند، به‌ویژه آن عده از دشمنان که ممکن بود از یك طرف سودشان در این باشد که ذخیره‌های ناچیز روسیه را به نفع مشتریان خارجی خود خالی کنند، یا، از طرف دیگر، به‌جای واردکردن کالاهایی که مورد نیاز مبرم جامعه بود به واردکردن اشیایی که هنوز سود سرشاری داشت بپردازند. نخستین فرمان وسنخا، که در ۱۸/۵ دسامبر ۱۹۱۷ صادر شد، تلاشی است برای معین‌کردن قوائد نظارت‌بر واردات و صادرات. مواد خوراکی، «حتی محموله‌های چای و سایر محصولاتی که به آرخانگل رسیده‌اند»، نباید صادر شود؛ «پوست، قالی‌های ایرانی، و سایر

281. *Foreign Relations of the United States, 1918: Russia*, i (1931), 266-7;

ظاهراً قطع جریان نیازمندی‌ها به روسیه هرگز ازجانب‌متفقین رسماً ابلاغ‌نشده‌است.

282. *Izvestiya*, 14/27 November 1917.

کالاهای تجملی» می‌توانند به «سوئد و سایر کشورها»یی صادر شود که حاضرند اجازهٔ صدور «ماشین‌آلات و قطعات یدکی و سایر اشیای موردنیاز کارخانه‌های روسیه» را بدهند؛ به مواد خام فقط در صورتی جواز صدور داده می‌شود که محرز شود موجودی کافی برای صنایع روسیه در کشور باقی است؛ فقط به اشیایی که «برای اقتصاد روسیه ضرورت‌مطلق داشته باشد» جواز ورود داده می‌شود. مسؤولیت دادن جواز ورود و صدور کالا به یکی از بخش‌های وسنخا سپرده شد.۲۸۳ در پایان دسامبر، ساونارکوم فرمانی صادر کرد و ورود و صدور هر نوع کالا را بدون جواز ممنوع ساخت.۲۸۴ دشواری‌های حمل‌ونقل در زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷ شاید بیش از مقررات دولتی باعث لنگی کار دادوستد خارجی بود. در ۲۶ ژانویه/۸ فوریهٔ ۱۹۱۸ براثر ملی‌شدن ناوگان بازرگانی صورت دیگری از نظارت برقرار شد.۲۸۵

امضای پیمان برست‌لیتوفسك در ۳ مارس ۱۹۱۸ امکان تجدید دادوستد با اروپای غربی را به‌کلی ازمیان برد. اما این دادوستد بر پایهٔ برابری طرفین استوار نبود. هیأت نمایندگی شوروی در نخستین اعلامیهٔ خود پیشنهاد کرده بود که برخی امور در مذاکرات محکوم شوند، ازجمله «تلاش‌های کشورهای نیرومند برای ستمگری بر کشورهای ضعیف با روش‌هایی مانند تحریم‌اقتصادی، انقیاد اقتصادی از راه تحمیل‌قراردادهای بازرگانی و موافقتنامه‌های مربوط به تعرفهٔ گمرکی».۲۸۶ اما آلمان‌ها این خواب و خیال‌ها را با کمال خشونت کنار زدند. آلمان‌ها گذشته از چشم طمعی که به انبارهای غلهٔ اوکراین داشتند، به دلایل گوناگون برآن‌بودند که رمق را از تن روسیهٔ به‌خاك‌افتاده بیرون بکشند و هر چیزی را که ممکن بود گلوی او را از حلقهٔ طناب محاصرهٔ متفقین نجات دهد از دستش درآورند. قرارداد اقتصادی ضمیمهٔ پیمان برست‌لیتوفسك روسیهٔ شوروی را ملزم می‌کرد تعرفهٔ گمرکی خود را در مورد «دول مرکزی» (آلمان و متحدانش) از حد تعرفه‌های روسیه در ۱۹۰۳ بالاتر نبرد، و برای صدور

283. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 10, art. 159.

284. ibid., No. 14, art. 197;

لارین مدعی است که یکی از نویسندگان این فرمان بوده است (*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 19).

285. ibid., No. 19, art. 290.

286. *Mirnye Perogovory v Brest-Litovske* (1920), pp. 9-11.

چوب و سنگ فلزات به این کشورها نیز منع و عوارضی قائل نشود.۲۸۷ اندازه‌گیری نیروی نسبی فشارهایی که بر رژیم نوین روسیه وارد می‌شد و آن را به‌سوی تحکیم نظارت بازرگانی داخلی و خارجی می‌راند، کار دشواری است. اما گردانندگان سیاست شوروی لابد به‌زودی دریافتند که اگر دولت شوروی نه به صورت مرجع تنظیم‌کنندهٔ امور، بلکه به نام طرف اصلی با آلمان وارد دادوستد شود، می‌تواند در جریان چك و چانهٔ عادی معاملات هر نوع محدودیت یا شرایطی را که بخواهد بر صدور مواد خام تحمیل کند، بدون آن که رسماً از مفاد پیمان برست‌لیتوفسك تخطی کرده باشد. انحصار دولتی بازرگانی خارجی دولت را قادر می‌ساخت که نه‌تنها منافع خصوصی خاصی را که احیاناً با سیاست عمومی در تعارض بود زیر پا بگذارد، بلکه محدودیت‌های متداول قراردادهای بازرگانی جاری بین‌المللی ــ از جمله پیمان برست‌لیتوفسك ــ را هم منتفی سازد.

همهٔ این ملاحظات توضیح می‌دهند که چرا بازرگانی خارجی به آن زودی، و مدت‌ها پیش از ساختار اصلی صنعت و بازرگانی داخلی، ملی شد. به‌موجب فرمان ۲۲ آوریل ۱۹۱۸، تمام بازرگانی خارجی ملی اعلام شد، و هرگونه دادوستد بازرگانی باکشورهای‌خارجی یا مؤسسات‌بازرگانی خارج از کشور می‌بایست منحصراً «به نام مردمان روسیه و به دست ارگان‌های ویژه‌ای که اختیار این کار به آن‌ها داده شده است» انجام گیرد. اجرای این فرمان به عهدهٔ کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنعت واگذار شد، و مقرر شد که این کمیساریا سازمانی به نام شورای‌بازرگانی خارجی برای این منظور تشکیل دهد ــ با شرکت نمایندگان وسنخا و «گلاوگت»ها و مراکز آن، و نمایندگان تعاونی‌ها و اتحادیه‌های کارگری، و حتی نمایندگان سازمان‌های بازرگانی خصوصی.۲۸۸ بازرگانی خارجی تماماً و بلاشرط ملی شد؛ اما تا زمانی که مقدار زیادی از امور تولید و توزیع بیرون از دایرهٔ‌نظارت‌دولت‌بود. انحصار بازرگانی‌خارجی‌می‌بایست همچنان بر مؤسسات تعاونی و خصوصی تکیه داشته باشد و بر پایهٔ

287. *Mirnyi Dogovor* (1918), pp. 12-13; *Texts of the Russian «Peace»* (Washington, 1918), pp. 26-8.

288. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 33, art. 432.

حق‌العمل کار کند۲۸۹؛ همچنین برای تأمین مواد و کالاهای داخلی نیز بر «گلاوگت»ها و مراکز وسنخا متکی باشد. این ناهنجاری از مشخصات ذاتی آن وضع بود. اشکال بسیار جدی‌تر نداشتن کالا و کارکنان کاردان بود. میلیوتین بعدها اعتراف کرد که در عمل تقریباً همهٔ کارها خوابیده بود:

> البته مشکل اصلی در اجرای فرمان این است که یك دستگاه وسیع غیرمرکزی به‌وجود بیاوریم که کار خرید را انجام دهد و کالاها را در دست دولت متراکم سازد. این دستگاه به وجود خواهد آمد، زیرا که تاکنون وجود نداشته است.... فقط با گذشت زمان و پس از مقدار زیادی کار مقدماتی می‌توان کار بازرگانی خارجی ملی‌شده را بر پایهٔ مستحکمی بنا کرد.۲۹۰

انصاف باید داد که در سازمان بازرگانی خارجی این معایب آشکارتر از سایر شاخه‌های اقتصاد شوروی نبود؛ و موانع کار روی‌هم‌رفته کمتر جدی بود؛ و شخص کراسین، که در پاییز ۱۹۱۸ به‌ریاست شورای بازرگانی خارجی گماشته شد، یکی از بلشویك‌های انگشت‌شماری بود کـه دارای تجربهٔ مدیریت بازرگانی بود. بدین‌ترتیب، پاره‌ای به دلیل نقش نسبتاً جزئی بازرگانی خارجی در اقتصاد روسیه، پاره‌ای به سبب ضرورت فوری دفاع در مقابل بهره‌کشی جهان سرمایه‌داری، و پاره‌ای هم براثر یك‌سلسله تصادفات، انحصار بازرگانی خارجی توانست به آن زودی پا بگیرد و به صورت یکی از بخش‌های حیاتی نظام شوروی درآید.

در بهار ۱۹۱۸ به وجود آوردن یك سازمـان بازرگانـی خارجی ــ دست‌کم روی کاغذ ــ آسان‌تر از تنظیم خط‌مشی آن بود. اما برای این کار هم تلاشی صورت گرفت. در نخستین کنگرهٔ شوراهای سراسری، رادك سیاست‌نامه‌ای را خواند که برای راهنمایی نمایندگان شوروی در مذاکرات اقتصادی با آلمان‌ها نوشته شده بود: از آن‌جا که تـا چند سال دیگر در

---

۲۸۹. گویا برونسکی در دفاع از این عمل در برابر انتقادات منزه‌طلبان «چپ» در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه قدری دچار اشکال شده‌است (*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 160).

290. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 109-10.

بازرگانی خارجی شوروی نوعی توازن انفعالی ناگزیر برقرار خواهد بود، روسیهٔ شوروی می‌تواند «کالاهای خارجی لازم برای تولید روسیه» را فقط از طریق وام و اعتبار خارجی به دست آورد؛ این نیز به نوبت خود فقط با دادن امتیازات «برای ایجاد مؤسسات لازم برای بهره‌برداری منظم از منابع بلااستفادهٔ روسیه برحسب یك نقشهٔ کلی» میسر خواهد بود. به این‌گونه امتیازات نباید اجازه داد که به ایجاد «حوزه‌های نفوذ دولت‌های خارجی در روسیه» بپردازند. جبال اورال و حوضه‌های دونتس و کوزنتسك و منطقهٔ باکو از این طرح مستثنی است. دارندگان امتیاز باید تابع قوانین شوروی باشند؛ دولت شوروی باید مقداری از کالاهای تولید شده را به قیمت بازار دریافت کند، و اگر سود دارندهٔ امتیاز بالاتر از ۵ درصد باشد، سهمی از سود نیز باید به دولت شوروی برسد. شرایط دیگر این بود که آلمان منطقهٔ دن را تخلیه کند، متعهد شود که در هیچ قراردادی میان روسیه و اوکراین یا لهستان یا کشورهای قفقازیه مداخله نکند. در سراسر این سیاست‌نامه فقط از آلمان تلویحاً یا تصریحاً نام برده شده بود، اما این نکتهٔ کلی مهم نیز در آن آمده بود:

> برای روسیه، که کشور بی‌طرفی است، یکی از شرایط ضروری بازسازی اقتصاد ملی برقرار کردن روابط اقتصادی با دول مرکزی و حفظ و توسعهٔ روابط با کشورهای متفق [«آنتانت»] است.۲۹۱

لارین نقل می‌کند که در زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷ او طرحی برای یك قرارداد بازرگانی با ایالات متحده تهیه کرده بود که امتیاز شبهٔ‌جزیرهٔ کامچاتکا را در ازای کالا یا وام ارائه می‌کرد، ولی تنها کسی که این فکر را جدی گرفت رادك بود.۲۹۲ بااین‌حال وقتی که کلنل رابینز امریکایی در مهٔ

---

291. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918) p. 21;

این مطلب در گزارش چیچرین به پنجمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه که چند هفته بعد اجلاس کرد گنجانده شد.

292. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, November 1918, p. 20;

امیدواری به دریافت کمك از امریکا شایع بود؛ یکی از سخن‌گویان در نخستین ←

۱۹۱۸ از مسکو به ایالات متحده بازگشت، یك پیشنهاد کلی امتیازات بر پایهٔ سیاست‌نامهٔ رادك با خود برد۲۹۲؛ و در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه برونسکی امریکا را «تنها کشوری» نامید «که می‌تواند چیزی برای ما بفرستد تا اقتصاد ملی خود را بازسازی کنیم».۲۹۴ این‌گونه طرح‌ها در آن زمان خیالبافی بود. اما طرح ظاهراً عملی‌تر معامله با آلمان نیز نارس و نامیسر از آب درآمد. در ظرف سه سال بعد روند طولانی و دردناك گذاشتن سنگ روی سنگ و بالا بردن ساختمان بازرگانی خارجی شوروی ادامه داشت. اما این نکته شایان توجه است که خطوط کلی سیاست دولت شوروی در امر واگذار کردن امتیازهای آینده از همان آغاز کار با قدری تفصیل طرح‌ریزی شده بود.

(۵) امور مالی

سیاست مالی بلشویك‌ها پیش از انقلاب اکتبر در دو خواست خلاصه می‌شد، که آن را به‌طور مکرر و مؤکد بیان می‌کردند: ملی‌کردن بانك‌ها و منتفی‌شمردن تمام تعهدات مالی دولت‌های پیشین روسیه. علاوه‌بر این‌ها، ششمین کنگرهٔ حزبی در اوت ۱۹۱۷ ــ نخستین کنگره‌ای که به امور مالی توجه کرد ــ خواهان «قطع فوری چاپ اسکناس بیشتر» شد، به علاوهٔ انواع اصلاحات مالی دیگر، از جمله وضع مالیات املاك و «مالیات غیرمستقیم زیاد بر اشیای تجملی»، و اصلاح مالیات بر درآمد.۲۹۵ این هدف‌های اخیر می‌بایست به نام حرکت بلشویك‌ها برای بی‌اعتبارکردن بی‌عملی دولت موقت تعبیر شود، نه به نام مواد مثبت برنامهٔ آن‌ها؛ و به همین دلیل برای راه و روش اجرای این اصلاحات نیز هیچ فکری نشده‌بود. پس از انقلاب اکتبر، نخستین‌گام اجرای همان‌خواسته‌های‌اصلی‌ملی‌کردن بانك‌ها و منتفی‌کردن وام‌ها بود. این کار تا فرمان پیمان برست‌لیتوفسك

←

کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری، ژانویهٔ ۱۹۱۸، گفت که یقین دارد ایالات متحده، با «ذخائر طلای زیاد»ی که دارد، نمی‌تواند از صدور سرمایهٔ مالی خود به کشوری مانند روسیه، و به‌ویژه به سیبریه، خودداری کند

(*Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 167).

۲۹۳. دربارهٔ این پیشنهاد در بخش پنج بحث شده است.

294. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 163.

295. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 257.

طول کشید. پس از رفع بحران برست‌لیتوفسك بود که مسائل وسیع‌تر سیاست مالی و پولی برای نخستین‌بار به‌طور جدی مطرح شد.

ملی‌کردن بانك‌ها ساده‌ترین و منجزترین مادهٔ برنامهٔ مالی بلشویك‌ها بود. تصور بانك به‌معنای اهرم اداره‌کردن‌امور در اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده و سازمان‌یافته، به سن‌سیمون برمی‌گردد۲۹۶، و در سنت سوسیالیسم قرن نوزدهم جای خاصی دارد. در پایان آن قرن براثر نقش فرمان‌دهنده‌ای که بانك‌ها در سراسر اروپا، و به‌ویژه در آلمان، در رشد و تحـول صنعت داشتند، به‌نظر می‌رسید که آن فرضیه به نحو درخشانی عملا تأیید شده است. کتاب «سرمایهٔ مالی» هیلفردینگ، که در ۱۹۰۹ منتشر شد، به نظر مارکسیست‌ها سهم مهمی به سرمایهٔ نظری مارکسیسم مزید می‌کرد و یکی از مآخذ الهام لنین در نوشتن «امپریالیسم، آخرین مرحلهٔ سرمایه‌داری» همین کتاب‌بود. هیلفردینگ در کتاب خود می‌گوید که «تصاحب شش بانك بزرگ برلن امروزی به معنای تصاحب مهم‌ترین بخش‌های صنعت بزرگ است».۲۹۷ لنین از مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیده بود که یکی از علل عمدهٔ سقوط کمون پاریس آن بود که کمون اقدام بـه تصرف بانك‌های پاریس نکرد.۲۹۸ لنین در نوشته‌های ۱۹۱۷ خود بارها به اهمیت حیاتی ملی‌کردن بانك‌ها اشاره می‌کند.۲۹۹ اندکی پس از بازگشت به روسیه می‌نویسد: «گروهی از بانکداران دارند از برکت جنگ خانهٔ خود را آباد می‌کنند و تمام دنیا را در چنگ خود گرفته‌اند.» کمی بعد، بانك‌ها را «مرکز عمـدهٔ سلسلهٔ اعصاب تمام نظـام سرمایـه‌داری و اقتصاد ملی»

---

۲۹۶. لنین این قطعهٔ مهم سن سیمون را در پایان «امپریالیسم آخریـن مرحلهٔ سرمایه‌داری» نقل می‌کند (*Sochineniya*, xix, 174-5).

297. R. Hilferding, *Das Finanzkapital* (1909), p. 506;

زینوویف این قطعه را، آن هم نه چندان درست، در کنگرهٔ حزب سوسیال‌دموکراتیك مستقل آلمان در هاله، اکتبر ۱۹۲۰، نقل کرد

(*USPD: Protokoll über die Verhandlungen des ausserordentlichen Parteitags in Halle* (n.d.), p. 149, cf. p. 182).

298. Lenin, *Sochineniya*, viii, 82;

این نکته در برنامهٔ حزبی ۱۹۱۹ تصریح شده‌است.

(*VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 302).

299. Lenin, *Sochineniya*, xx, 377, xxi, 164-8.

می‌نامد.[۳۰۰] کنفرانس حزبی آوریل ۱۹۱۷ خواهان «برقراری نظارت دولتی بر همهٔ بانک‌ها و ادغام آن‌ها در یک بانک مرکزی واحد» شد. ششمین کنگرهٔ حزبی در ژوئیه و اوت ۱۹۱۷ «ملی شدن و مرکزی شدن بانکداری» را لازم دانست.[۳۰۱] آخر این که لنین، در آستانهٔ انقلاب اکتبر بدون قید و شرط به همان عقیدهٔ دیرین نقش بانک‌ها در سوسیالیسم پایبند بود:

> **بدون بانک‌های بزرگ سوسیالیسم قابل اجرا نمی‌بود.** بانک‌های بزرگ **همان** «دستگاه دولتی» هستند که از لحاظ ما برای اجرای سوسیالیسم **ضرورت** دارند، و ما آن‌ها را **حاضر و آماده** از سرمایه‌داری تحویل می‌گیریم.... یک بانک واحد دولتی (بزرگ‌ترین بانک ممکن) با شعبه‌ای در هر محل، در هر کارخانه ــ این‌خود یعنی نه‌دهم یک‌دستگاه **سوسیالیستی**.[۳۰۲]

وقتی که لحظهٔ کار فرا رسید، رژیم جدید دریافت که در این مورد نیز مانند موارد دیگر ضرورت‌های جاری به اندازهٔ مواد برنامهٔ حزبی در تعیین سیاست‌های آن دخالت دارند. نظام بانکی روسیه به سه قشر تقسیم می‌شد. در مرتبهٔ بالا بانک دولتی بود که در واقع یکی از شعب دولت محسوب می‌شد: این بانک به موجب اساسنامه‌اش «مستقیماً تحت نظر وزیر مالیه» اداره می‌شد و ضابط پول رایج و اعتبارات بود (از ۱۸۹۷ به بعد انحصار نشر اسکناس را در دست داشت) و کار بانکداری دولت و سایر مؤسسات بانکی کشور را انجام می‌داد و به‌طورکلی وظایف پذیرفته‌شدهٔ بانک‌مرکزی را برعهده داشت، هرچند از افراد و شرکت‌ها سپرده می‌پذیرفت و به آن‌ها اعتبار نیز می‌داد. در مرتبهٔ دوم حدود پنجاه شرکت سهامی بزرگ قرار

---

300. ibid., xx, 156; xxi, 164.

این برداشت خاص بلشویک‌ها نبود؛ اوتوباوئر نیز معتقد بود که در نظام سوسیالیستی بانک ملی به‌صورت «مرجع عالی اقتصادی، ازگان مدیریت اصلی کل اقتصاد» درمی‌آید، و ملی‌شدن بانک‌ها به خودی خود «قدرت تنظیم شاخه‌های تولید» را در اختیار جامعه می‌گذارد. (*Der Weg zum Sozialismus* (1921), pp. 26-7). نظیر همین عقیده دربارهٔ این که تنظیم امور مالی اهرم اصلی نظارت بر سیاست اقتصاد ملی است بعدها در جهان سرمایه‌داری نیز باقی ماند.

301. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1914), i, 237, 257.

302. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 260.

داشت که به کار بانکداری عمومی سرگرم بودند و هستهٔ نظام بانکی را تشکیل می‌دادند. در میان این‌ها «هفت بانک بـزرگ» بیش از نیمی از کل سپرده‌ها را در دست داشتند[۳۰۳]، مرتبهٔ سوم از آن مشتی مؤسسات ویژهٔ بانکداری و اعتبار بود که خدمات رشته‌های خاصی از تولید یا بازرگانی را یا گروه‌های خاصی از مردم را انجام می‌دادند؛ این بانک‌ها از لحاظ اندازه متفاوت بودند و از بانک بزرگ نارودنیی (مردم) مسکو و بانک تعاونی‌ها گرفته تا بانک مؤسسات اعتباری کوچک شهر و محل را شامل می‌شدند.

مقامات شوروی در آغاز کار به دو دستهٔ نخست توجـه داشتند.[۳۰۴] نخستین واکنش بانک‌ها در مقابل تصرف قدرت به‌دست بلشویک‌ها این‌بود که کوشیدند با تحریم مالی حکومت جدید را فلج کنند. روزی یکی دو ساعت درهای خود را باز می‌کردند، یا اصلا باز نمی‌کردند؛ پرداخت پول محدود شد؛ برای هزینه‌های جاری دولت یا پـرداخت حقوق کارگـران کارخانه‌هایی که به تصرف کارگران درآمده بودند، پول نقد یا اعتبار داده نمی‌شد.[۳۰۵] فرمان ۳۰ اکتبر / ۱۲ نوامبر ۱۹۱۷ به بانک‌ها دستور داد که کار خود را ادامه دهند و چک‌هایی را که به آن‌ها حواله شده است بپردازند، و مدیران سرکش را به زندان تهدید کرد. اما توضیح داده‌شد که این فرمان فقط برای صیانت حقوق سپرده‌گذاران صادر می‌شود، و شایعهٔ قصد مصادرهٔ سرمایهٔ بانکی تکذیب شد.[۳۰۶] شاید جای شگفتی نیست

303. M.S. Atlas, *Natsionalizatsiya Bankov v SSSR* (1948), p. 6;
آماری که در همان‌جا نقل شده‌است نشان می‌دهد که سرمایهٔ بانک‌هـای شرکت سهامی از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۷ تقریباً چهار برابر شده بود و مشارکت خارجیان، که در ۱۹۰۰ ناچیز بود، در ۱۹۱۷ به ۳۵درصد کل سرمایه رسیده بود؛ از کل سرمایهٔ خارجی، ۴۷ درصد فرانسوی و ۳۵ درصد آلمانی بود.

۳۰۴. شرحی کامل، هرچند دشمنانه، دربارهٔ ملی شدن بانک‌ها، به قلم معاون رئیس کمیتهٔ مرکزی بانک‌های روسی پطروگراد، در مرجع زیر دیده می‌شود:
(E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), pp. 74-108).

305. ibid., pp. 75-6;
بنابر گفتهٔ اخیرتر بلشویک‌ها، میان کارخانه‌داران و بانک‌ها «توافق شده بود که بانک‌ها به کارخانه‌هایی که زیر نظارت کارگران درآمده بودند پول ندهند»
(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 174).

306. *Denezhnoe Obrashchenie i Kreditnaya Sistema Soyuza SSR za 20 Let* (1939), p. 1.

که بانک‌ها یک‌چنین فرمانی را که با عبارات پوزش‌خواهانه انشا شده بود دلیل بر ضعف گرفتند و به آن اعتنایی نکردند. امـا هنوز دو هفته از انقلاب نگذشته بود که کمبود نقدینه دولت را وادار به اقدام کرد، هرچند این‌بار هم اقدام دولت با تردید و دودلی صورت گرفت. نخست به سراغ بانک دولتی رفتند که اسماً و رسماً نمایندهٔ دولت شوروی بود روز ۲۰/۷ نوامبر ۱۹۱۷ معاون کمیساریای خلق در امور مالی، منژینسکی، به نام کمیتهٔ نظامی انقلاب رسماً ازمدیر بانک تقاضا کرد ده میلیون روبل برای هزینه‌های جاری ساونارکوم بپردازد. این تقاضا رد شد. بعد از ظهر همان روز منژینسکی با یک دسته سرباز بازگشت و کارکنان بانک را یک‌جا جمع کرد و دستور رسمی دولت کارگران و دهقانان را برای پرداخت ده میلیون روبل برای آن‌ها خواند.[۳۰۷] سربازان بانک را در اشغال خود نگه داشتند. اما نه حضور سربازان و نه تقاضای کمیتهٔ‌مرکزی‌اجرایی‌سراسری در روز بعد خطاب به کارکنان «وفادار» بانک[۳۰۸] تحریم آن‌ها را نشکست. شش روز بعد نیز ساونارکوم دوباره دستور پرداخت بیست و پنج میلیون روبل را به بانک فرستاد، و بـانک اعتنایی نکـرد. در همان روز دولت اوبلنسکی را به نام «کمیسر دولتی» در بانک منصوب کرد؛ و در ۳۰/۱۷ نوامبر ۱۹۱۷ فرمان دیگری صادر کرد و به اوبلنسکی دستور داد که دو میلیون روبل به ساونارکوم بپردازد، و نیز موقتاً مقرر داشت که بانک حواله‌های پرداخت را که از طرف «نهادهای‌دولتی و اجتماعی» و «مؤسسات بازرگانی و صنعتی برای پرداخت حقوق کارگران» می‌رسید به رسمیت بشناسد.[۳۰۹]

روشن است که دستور اخیر برای پایان‌دادن به ایستادگی بانک‌های خصوصی (شرکت سهامی) بود، که در ظرف آن چند هفتهٔ بحرانی دولت با آن‌ها در کمال مدارا و رعایت ملاحظات قانونی رفتار کرده بود. وقتی که بن‌بست مذاکرات با بانک دولتی کار آن‌ها را به سبب نرسیدن وجه نقد فلج کرد، اوبلسنکی مدیران بانک‌ها را به کنفرانسی دعوت کرد که سه روز طول کشید. نتیجه عبارت بـود از موافقت‌نامه‌ای که بـه موجب آن کمیسر دولتی بانک رسیدن وجه‌نقد را تضمین‌می‌کرد و بانک‌های‌خصوصی

۳۰۷. این فرمان از روی آرشیو منتشر نشده در این کتاب آمده است:
M. S. Atlas, *Nationalizatsiya Bankov v SSSR* (1948), pp. 72-3.

308. *Protokoly Zasedanii VTsIK 2 Sozyva* (1918), p. 44.

309. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 42.

زیر نظر بانك دولتی کار می‌کردند و حساب‌های خود را به آن گزارش می‌دادند.[۳۱۰] این سازش در عمل نتیجه نداد و عمر آن کوتاه بود. صبح روز ۱۴/۲۷ دسامبر ۱۹۱۷ دسته‌های سرباز بانك‌هـای خصوصی مهم پایتخت را اشغال کردند.[۳۱۱] همان روز در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری لنین گفت که فقط براثر سرسختی و کـارشکنی بانك‌ها دولت ناچار به زور متوسل شده است:

> برای اعمال نظارت ما آن‌ها را، اداره‌کنندگان بانك‌ها را، دعوت کردیم و مقرراتی تنظیم کردیم که آن‌ها نیز پذیرفتند، تا بتوانند تحت شرایط نظارت و حسابرسی کامل وجه نقد دریافت کنند.... ما می‌خواستیم که در همان راه توافق با بانك‌ها پیش برویم، ما به آن‌ها اعتبار دادیم کـه هزینهٔ صنایع را بپردازند، ولی آن‌ها در ابعاد بی‌سابقه‌ای دست به خرابکاری زدند و تجربه ما را ناگزیر ساخت که برای اعمال نظارت روش‌های دیگری به‌کار بریم.[۳۱۲]

سوکولنیکوف، یکی از کارشناسان مالی حزب و کمیسر آیندهٔ خلق در امور مالی، برای کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری توضیح داد که بانك‌ها دارند به جبههٔ مخالف پول می‌رسانند و خرابکـاری می‌کنند، و با ارائه‌کردن

---

۳۱۰. کامل‌ترین شرح این مذاکرات در این کتاب آمده است:
.E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), pp. 77-80.

۳۱۱. بانك‌های مسکو روز بعد اشغال شدند
(E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), p. 80).

312. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 132;

یك ماه بعد، در سومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، لنین با لحن دیگری سخن گفت: «ما ساده عمل کردیم، بدون ترس از اشخاص «تحصیل‌کرده»، یا درواقع پشتیبانان «تحصیل‌نکرده»ی بورژوازی که با بازماندهٔ دانش خود کاسبی می‌کنند. ما گفتیم: ما کارگران و دهقانان را مسلح کرده‌ایم، بگذارید امروز این‌ها همهٔ بانك‌های خصوصی را اشغال کنند؛ وقتی که این کار را کردند، وقتی که قدرت در دست ما قرار گرفت، فقط آن‌وقت دربارهٔ این که چه گامی بایـد برداشت بحث خواهیم کرد. صبح بانك‌ها اشغال شدند و شب کمیتهٔ مرکزی اجرائـی سراسری تصویبنامهٔ خود را صادر کرد.» (ibid., xxii. 214).

حساب‌های ساختگی می‌کوشند از نظارت دولت بگریزند.[۳۱۳] در پایان جلسه، کمیتهٔ اجرایی دو فرمان تصویب کرد که فوراً صادر شدند. به‌موجب فرمان اول، بانکداری در انحصار دولت اعلام شد و بانک‌های خصوصی در بانک دولتی ادغام شدند؛[۳۱۴] فرمان دوم به دولت اختیار داد که همهٔ گاوصندوق‌های خصوصی را با قوهٔ قهریه بازکند، طلاها و شمش‌های موجود را مصادره کند، و در حساب‌هایی که به نام صاحبان آن‌ها در بانک دولتی باز می‌شود معادل آن‌ها اسکناس منظور کند.[۳۱۵] کمی بعد نام بانک دولتی هم به بانک ملی یا بانک مردم مبدل شد. کلمهٔ «دولتی» در این مرحله از انقلاب هنوز در گوش بلشویک‌ها طنین زشت و بیگانه‌ای داشت.

اما مشکل کار گذراندن فرمان ملی‌کردن نبود؛ مشکل اجرای این‌گونه فرمان‌ها بود. لنین در سومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه می‌گوید:

> در گروه ما حتی یك تن هم پیدا نمی‌شد که تصور کند دستگاه زیرکانه و ظریفی مانند بانك را، که در طول قرن‌ها در نظام تولید سرمایه‌داری ساخته و پرداخته‌شده‌است، بتوان در ظرف چند روز پیاده کرد یا از نو ساخت. هرگز چنین چیزی گفته نشده.... ما دشواری‌های راه خود را دست‌کم نمی‌گیریم، اما کار عمده را دیگر انجام داده‌ایم.[۳۱۶]

---

313. *Protokoly Zasedanii VTsIK 2 Sozyva* (1918), p. 149.

314. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 10, art. 150;

سال‌ها بعد، وقتی که در مجلس اعیان انگلستان به این فرمان اشاره شد، لرد کیو گفت که این فرمان بیشتر «مانند بیان خط‌مشی است و کمتر مانند قانونی که باید فوراً به اجرا گذاشته‌شود» (*Law Reports (House of Lords)*, 1925, p. 124). در یك مورد اخیرتر، یکی از حقوقدانان روس دربارهٔ این گفته چنین اظهارنظر کرده است: «اجازه می‌خواهم بگویم که با این سخن موافق نیستم؛ و در روسیه نیز همهٔ مردم احساس می‌کردند که این بیان خط‌مشی نیست» (*Law Reports (King's Bench Division)*, 1932, i, 629). در نخستین فرمان‌های شوروی، چون به قلم اعضای ساوناركوم نوشته می‌شدند و نه به دست حقوقدانان حرفه‌ای، غالباً عبارات غیرفنی دیده می‌شود.

315. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 10, art. 151.

316. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 214-15.

تا چند هفته پس از نشر فرمان ملی‌کردن بانک‌ها، ایستادگی آن‌ها به سبب اعتصاب کارمندان ادامه یافت، و فقط از اواسط ژانویهٔ ۱۹۱۸ بود که کار بانک‌ها زیر فرمان حکومت جدید رفته‌رفته آغاز شد.[۲۱۷] در ماه فوریه سرمایهٔ بانک‌های خصوصی ملی‌شده به بانک دولتی منتقل شد؛ همهٔ سهام بانک‌ها رسماً ملغی شد و خرید و فروش آن‌ها غیرقانونی شناخته شد.[۲۱۸] در ماه آوریل ناگهان مذاکره با نمایندگان بانک‌ها را از سر گرفتند و حتی موافقت‌نامه‌ای هم نوشته شد که به موجب آن بانک‌های خصوصی به صورت مؤسسات ملی‌شده ولی زیر نظر مستقل مدیران پیشین خود دوباره برقرار می‌شدند[۲۱۹] ــ و این جنبهٔ مالی جریان مذاکره با مشچرسکی و صاحبان صنایع بود.[۲۲۰] این طرح‌ها در چارچوب «سرمایه‌داری دولتی» که در آن ایام لنین آن را تبلیغ می‌کرد می‌گنجیدند، ولی مخالفت شدید گروه چپ را برانگیختند و نقشهٔ احیای بانک‌های خصوصی نیز باسایر نقشه‌ها به‌هم خورد. بازماندهٔ بانک‌ها یا مؤسسات اعتبار مربوط به امور یا مناطق

---

317. M. Philips Price, *My Reminiscences of the Russian Revolution* (1921), p. 211;

لنین تسلیم ۵۰،۰۰۰ تن از کارمندان بانک‌ها را در ۱۲/۲۵ژانویهٔ ۱۹۱۸ گزارش‌داد (*Sochineniya*, xxii, 241). روش‌های متفاوت ملی‌کردن بانک‌ها و صنایع، و موانع گوناگونی که پیش می‌آمد، جالب توجه است؛ در مورد بانک‌ها عنصر پرولتری از صحنه غایب بود و مرحلهٔ نظارت کارگران پیش نمی‌آمد.

318. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 19, art. 295.

۳۱۹. تفصیل این مذاکرات در این کتاب آمده است:
E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), pp. 96-106.

نویسنده «تعجب شدید نمایندگان بانک‌ها» را از آمادگی مذاکره‌کنندگان شوروی برای رسیدن به چنین توافقی ذکر می‌کند. سادول در ۱۴ آوریل ۱۹۱۸ گزارش می‌دهد که گوکوفسکی پشتیبانی «کمیسرهای مهم خلق»، از جمله لنین و تروتسکی، را برای غیرملی‌شدن بانک‌ها و پس‌گرفتن الغای وام‌های خارجی به دست آورده بود.
(J. Sadoul, *Notes sur la Révolution Bolchevique* (1919), pp. 309-10).

شایعات دائر بر این که گوکوفسکی طرفدار غیرملی‌شدن بانک‌ها است ادامه داشت، تا آن که خود او در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی، مهٔ ۱۹۱۹، آن‌ها را تکذیب کرد.
(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 133).

۳۲۰. نگاه کنید به‌صص۸-۱۰۷بالا.

ویژه (به جز دو بانك رهنی کشاورزی، که چون در ملکیت دولت بودند انحلال و ادغام آن‌ها در بانك دولتی اعلام شد)[۳۲۱] تا چند ماه دیگر استقلال خود را حفظ کردند. بیشتر آن‌ها در طول سال ۱۹۱۸ تعطیل شدند. یکی از واپسین بازماندگان آن‌ها بانك نارودنیی مسکو، یعنی بانك مرکزی تعاونی‌ها بود. فرمان ۲ دسامبر ۱۹۱۸ استقلال این بانك را نیز پایان داد و آن را به صورت شعبهٔ تعاونی بانك ملی درآورد.[۳۲۲] در همان روز فرمان دیگری انحلال «همهٔ بانك‌های خارجی فعال در قلمرو ج ش س ف ر» را اعلام داشت[۳۲۳]، و بدین‌ترتیب ناهنجاری آشکار نظام بانکی کشور از میان برداشته شد.

دومین مادهٔ مهم برنامهٔ‌مالی‌بلشویك‌ها منتفی‌کردن وام‌ها و تعهدات دولت بود. چنان که لنین در سومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه اشاره کرد، برداشتن این گام از ملی‌کردن بانك‌ها آسان‌تر بود.[۳۲۴] اصل عدم شناسایی بدهی‌های حکومت تزاری از طرف رژیم انقلاب نخستین‌بار در سند معروفی به‌نام «بیانیهٔ ویبورگ» اعلام شده بود، که در دسامبر ۱۹۰۵

---

321. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 4, art. 56;

این فرمان نیز، مانند سایر فرمان‌های آن دوره، صادرکردنش از اجرای آن آسان‌تر بود، و این نکته از امریه‌ای معلوم می‌شود که بیش از یك سال بعد از کمیساریای خلق در امور مالی صادر شد و در آن نحوهٔ انحلال دو بانك مورد بحث به تفصیل بیان شده است.

(*Sbornik Dekretov i Rasporyazhenni po Finansam, 1917-1919* (1919), pp. 54-5).

322. ibid., No. 90, art. 912;

کرستینسکی بعدها علت تأخیر در تصرف بانك نارودنیی مسکو را به صراحت بیان کرد: «ما انقلاب اکتبر را به اتفاق دهقانان انجام دادیم، و دهقانان در کنار ما برای قدرت و زمین جنگیدند. اگر در آن زمان ما به‌بانك نارودنیی مسکو حمله‌می‌کردیم، این کار بدون شك بخشی از دهقانان را از ما جدا می‌کرد و ضربه‌های ما برضد دشمن مشترك تضعیف می‌شد. اما وقتی ما دیدیم که روند جدایی در روستاها آغاز شده است، تصمیم گرفتیم که بانك مسکو را تصرف کنیم، و می‌دانستیم که در این کار مورد پشتیبانی آن قشری از دهقانان خواهیم بود که با ما همدردی دارند ـ یعنی دهقانان فقیر و میانه‌حال.»

(*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 76).

323. ibid., No. 90, art. 907.

324. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 215.

از طرف شورای پطروگراد صادر شد و منظور از آن بی‌اعتبار کردن تلاش حکومت برای گرفتن وام تازه از خارج بود. این بیانیه به ویژه ناظر بر تعهدات خارجی بود. وام‌های کم‌اهمیت‌تر دولت در بازار داخلی، در بیانیه قید نشد. نخستین اقدام دولت شوروی در این زمینه آن بود که با صدور فرمان ۲۹ دسامبر/۱۱ ژانویهٔ ۱۹۱۸ پرداخت هر نوع بهره یا سود سهام و خرید و فروش سهام را ممنوع ساخت.[۳۲۵] سپس در ۲۸ ژانویه/۱۰ فوریهٔ ۱۹۱۸ فرمان مفصلی صادر شد که شامل وام‌های خارجی و داخلی «کابینه‌های زمین‌داران و بورژوازی روسیه» می‌شد. وام‌های خارجی بدون قید و شرط منتفی شدند. بستانکاری دارندگان رسید وام‌های زیر ۱۰،۰۰۰ روبل به حساب وام تازه‌ای بر عهدهٔ «ج ش س ف ر» منتقل شد. بهرهٔ سفته‌های کوتاه‌مدت و اوراق بهادار خزانه‌داری قطع شد، اما گردش آن‌ها به‌صورت پول به قوت خود باقی ماند.[۳۲۶] این فرمان در داخل روسیه سروصدای خاصی برنیانگیخت، زیرا که آن‌جا قادر نبودن و حاضرنبودن حکومت شوروی به پرداخت تعهدات اسلاف خود امر مسلم شناخته می‌شد.[۳۲۷] اما در کشورهای متفق فریاد اعتراضات شدید رسمی و غیررسمی بلند شد. یادداشتی از طرف سفرای عمدهٔ دول خارجی در پطروگراد این فرمان را «تا آن‌جا که به اتباع آن‌ها مربوط می‌شود فاقد ارزش» نامید[۳۲۸]؛ و این مسأله تا سال‌ها بعد موضوع نزاع تلخی بود.

---

325. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 13, art. 185.

326. ibid., No. 27, art. 353;

بنابر گزارشی در نشریهٔ «روابط خارجی ایالات متحده» این فرمان در ۱۴/۱ ژانویهٔ ۱۹۱۸ در ساوناركوم و در ۲۱ ژانویه/۳ فوریهٔ ۱۹۱۸ در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری به تصویب رسید.
(*Foreign Relations of the United States, 1918: Russia,* iii (1932), 31-2);

به‌تعویق افتادن ابلاغ آن «به دلایل بین‌المللی» در این نشریه تأیید شده است:
Narodnoe Khozyaistva, No. 11, 1918, p. 19.

۳۲۷. مادهٔ مربوط به تبدیل وام‌های زیر ۱۰،۰۰۰ روبل به وام «ج‌ش‌ف‌ر» اجرا نشد، زیرا که اوراق هیچ وامی قابل فروش نبود؛ در اکتبر ۱۹۱۸ فرمانی صادر شد دائر بر این که معادل ارزش این وام‌ها در بانک دولتی به‌حساب دارندگان اوراق وام منظور شود (*Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 79, art. 834).

328. *Foreign Relations of the United States, 1918: Russia,* iii (1932), 33.

گذشته از این دو عامل مؤثر در ملی‌کردن بانک‌ها و منتفی‌کردن وام‌ها، تصورات مالی رهبران بلشویک سیال و شکل‌نگرفته‌بود، و درآغازکار مسائل جاری را از دیدگاه محض معتقدات مالی خاص خود می‌دیدند. در نخستین هفته‌های انقلاب هیچ‌کس در اصول مسلم مدیریت مالی دولتی تردید نمی‌کرد؛ از قبیل این که بودجه باید متوازن باشد و چاپ و نشر نامحدود اسکناس برای هزینه‌های دولت عمل زشتی است که باید هرچه زودتر جلو آن گرفته شود، و بستن مالیات مستقیم بر درآمد و مالیات غیرمستقیم بر تجملات راه صحیح بالابردن درآمد دولت است. در زمستان ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸، هیچ‌کدام از این اصول را نمی‌توانستند اجرا کنند. اما این ناتوانی‌را هنوز یک‌امر مطلقاً موقت می‌پنداشتند و آن‌را با ناتوانی‌های مشابه همهٔ کشورهای اروپایی در حال جنگ و بسیاری از کشورهای بی‌طرف قیاس می‌کردند. هنگامی که حکومت شوروی در روسیه به قدرت رسید تقریباً همهٔ کشورهای اروپایی پاره‌ای از درآمد خود را با به‌کار-انداختن ماشین تورم‌زای چاپ اسکناس به‌دست می‌آوردند. وضع روسیه فقط از این جهت استثنائی بود که مقدار زیادی از نیازهای مالی‌اش از این راه رفع می‌شد، و این هم هیچ ربطی به بلشویسم نداشت. کسری بودجهٔ روسیه در ۱۹۱۴ به ۳۹ درصد کل هزینه رسیده بود؛ در سه سال بعد به‌ترتیب این کسری به ۷۴ و ۷۶ و ۸۱ درصد رسید.[۳۲۹]

این کسری‌ها مرتباً در تورم پول رایج منعکس می‌شد. پس از اصلاح مالی ویته در ۱۸۹۷، روبل روسی تا ۱۹۱۴ ارزش ثابت خود را نگه‌داشت. در این سال ۶ر۱ میلیارد روبل اسکناسی که چاپ و نشر شد تقریباً به‌طور کامل دارای پشتوانه در بانک دولتی بود. از آغاز جنگ تا فوریهٔ ۱۹۱۷ مقدار زیادی از خزانهٔ طلا مصرف شده بود، و درعین‌حال حجم پول در گردش به ۱۰ میلیارد روبل رسیده بود. از انقلاب فوریه تا انقلاب اکتبر، ۹ میلیارد دیگر به حجم اسکناس افزوده شد. دولت موقت در پنج مورد حد قانونی پول در گردش را بالا برد ــ و در همهٔ موارد این تصمیم عطف به ماسبق نیز می‌شد. آخرین مورد روز ۶ اکتبر ۱۹۱۷ بود، که حد قانونی به ۵ر۱۶ میلیارد رسید ــ رقمی که در آن لحظه حد واقعی عملا از آن درگذشته بود.[۳۳۰] اما رهبران بلشویک در آغاز کار مسألهٔ پول در گردش

329. *Na Novykh Putyakh* (1923), ii, 2.

۳۳۰. اطلاعات آماری مربوط به دورهٔ ۱۷ـ۱۹۱۴ به‌صورت مساعدی در این کتاب گردآوری شده است:

را چندان مهم نمی‌گرفتند، و دولت برای رفع نیازهای خود چاپ اسکناس را بدون ملاحظه ادامه داد. استهلاك ارزش پول در مقیاس فاجعه‌انگیز، چنان که سپس در روسیه و آلمان پیش آمد، هنوز در عصر جدید سابقه نداشت و خطر مهمی شمرده نمی‌شد. دولت موقت کوشید در بازار داخلی اوراق «وام آزادی» بفروشد و پول تهیه کند، ولی این تلاش به جایی نرسید. فرمان منتفی‌کردن وام‌های دولت‌های پیشین که از طرف دولت شوروی صادر شد، تا چندی امکان گرفتن وام داخلی و خارجی را از میان برد؛ درآمد مالیاتی هم به سبب استهلاك ارزش پول و آشفتگی دستگاه حکومت رو به نزول داشت. بدین‌ترتیب ماشین چاپ تنها منبع درآمدی بود که دولت شوروی در اختیار داشت. در چند ماه نخستین چاپخانه خود به خود و تقریباً بدون هیچ گفت‌وگویی کار می‌کرد، هرچند لنین در مهٔ ۱۹۱۸ عقیدهٔ عمومی را بر زبان آورد و گفت که «خانه‌داری به کمك ماشین چاپ به نحوی که تاکنون عمل شده است فقط در صورتی موجه خواهد بود که یك ترتیب موقت باشد».[۳۳۱] دولت شوروی حد قانونی پول در گردش را که در اکتبر ۱۹۱۷ از طرف دولت موقت معین شده و حجم پول مدتی پیش از آن حد در گذشته بود، رسماً تغییر نداد. اما در سراسر این مدت حجم پول با همان آهنگ زمان دولت موقت افزایش یافت. چند فرمان دولت نیز مزید بر این افزایش شد: در حکم پول شناختن اوراق «وام آزادی» زائد بر یکصد روبل اولا، و سفته‌های پرداخت‌نشدهٔ همهٔ وام‌های دولتی که سررسید آن‌ها پیش از تاریخ فرمان انتفای تعهدات دولت بود ثانیاً، و همهٔ اوراق بهادار و سفته‌های کوتاه‌مدت خزانه‌داری در وهلهٔ آخر.[۳۳۲] این اقدامات، که بیشتر برای تخفیف دشواری‌های سرمایه‌گذاران خرده‌پا و پاره‌ای هم برای خلاص کردن خزانه‌داری از بار تعهداتی که فعلا توانایی پرداخت آن‌ها را نداشت طرح‌ریزی شده بود، منجر به بالارفتن حجم پول در گردش شد، بدون آن که بار ماشین فرسودهٔ چاپ

←

A. Z. Arnold, *Banks, credit and Money in Soviet Russia* (N.Y., 1937), pp. 27-52.

همچنین اعتبارات بانکی به‌سرعت توسعه‌یافت، و جزئیات آن در این کتاب آمده‌است:
M. S. Atlas, *Nationalizatsiya Bankov v SSSR* (1948), pp. 28, 36-7.

331. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 19.

332. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 24, art. 331; No. 39, art. 509.

اسکناس رسماً افزایش یافته باشد.

وضع مالیات‌ها در دوره نخستین رژیم جدید، در بهترین صورت آن اتفاقی و نامنظم بود. هنوز موضوع دور شدن از اصول متداول مالیات‌بندی مطرح نشده بود. برنامهٔ اصلی حزب که در کنگرهٔ ۱۹۰۳ تصویب شده بود، می‌گفت که «شرط اساسی دموکراتی‌کردن کشور ما» (یعنی یکی از مواد برنامهٔ حداقل انقلاب بورژوا دموکراتیک) عبارت است از «لغو همهٔ مالیات‌های غیرمستقیم و وضع مالیات‌های تصاعدی بر درآمد و ارثیه».[۳۳۳] لنین هم در سخنرانی مهٔ ۱۹۱۸، که پیش‌تر نقل کردیم، تکرار می‌کند که «همهٔ سوسیالیست‌ها با مالیات‌های غیرمستقیم مخالف‌اند، زیرا تنها مالیاتی که از دیدگاه سوسیالیسم‌درست است مالیات تصاعدی درآمد و املاک است».[۳۳۴] اما به‌زودی روشن شد که همهٔ این‌ها، در اوضاع موجود، خیال خامی بیش نیست، و در واقع جای یک سیاست مالی جدی را گرفته است: تا روزی که تمام اقتصاد روسیه در حال تجزیه و تلاشی است، و سیاست اقتصادی در جهت امحای درآمدهای خصوصی کلان سیر می‌کند، نه افزایش بازده مالیات بر درآمد و نه بازسازی نظام مالی قابل تصور نخواهد بود. رژیم جدید فعلا فرصت بلندپروازی‌ندارد، بلکه باید از همان منابع درآمدی که اسلاف او برایش به‌جا گذاشته‌اند به صورت دست‌به‌دهان زندگی کند. نخستین قانون‌گذاری دولت شوروی در امور مالی فرمان ۲۴ نوامبر/۷ دسامبر ۱۹۱۷ بود، که موعد نهایی پرداخت مالیات بر درآمدی را که دولت موقت معین کرده بود تمدید کرد و جرائم عدم پرداخت را بالا برد؛ فرمان دیگری هم به همان تاریخ در عوارض تنباکو تغییرات جزئی داد.[۳۳۵] این‌ها احتمالا دو گام نخستین دولت شوروی بودند در جهت اجرای قوانینی که به دست دولت پیشین روسیه وضع شده بود. در ژانویهٔ ۱۹۱۸ در فرمان دیگری گفته شد که قانون مالیات بر تفریحات که از دولت موقت برجا مانده بی‌جهت نادیده گرفته شده است و باید عیناً اجرا شود.[۳۳۶]

نخستین اقدام انقلابی در وضع مالیات از طرف شوراهای محلی صورت گرفت، که هیچ ممر درآمدی نداشتند و بنای گرفتن «کمک» از

---

333. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 21.
334. Lenin *Sochineniya* xxiii 19.
335. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 5, art. 71; No. 12, art. 169.
336. ibid., No. 14, art. 205.

شهروندان مرفه‌بر پایهٔ برآوردهای خودسرانه را گذاشتند. اما پس از آن که حکومت مرکزی رفته رفته استقرار یافت، این روش، با وجود جنبه‌های انقلابی‌اش، با مخالفت شدید کمیساریای‌خلق در امورمالی («نارکومفین») روبه‌رو شد، شاید پاره‌ای به این دلیل که طرفداران خلوص و تقوای مالی از این کار ناخرسند بودند و پاره‌ای هم از این جهت که آن را تجاوز به اختیارات مالیات‌بندی حکومت مرکزی می‌دانستند.۳۳۷ در پایان مارس ۱۹۱۸ این کمیساریا بخشنامه‌ای به مقامات محلی صادر کرد و این کار را ممنوع ساخت.۳۳۸ شوراهای محلی با پشتیبانی کمیساریای خلق در امور کشور این را مداخله در حقوق خود دانستند و اعتراض کردند. کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری هم به نفع آن‌ها رأی داد و تلویحاً ترتیب «کمك» گرفتن را تأیید کرد.۳۳۹ سپس حق شوراهای محلی برای تأمین مخارج خود از راه وضع مالیات در قانون اساسی «ج ش س ف ر» نیز شناخته شد. این سرآغاز نزاعی بود که میان مقامات مرکزی و محلی درگرفت.۳۴۰ در کنفرانسی از نمایندگان بخش‌های مالی شوراهای محلی که در مهٔ ۱۹۱۸ زیر نظر کمیساریای خلق در امور کشور در مسکو تشکیل شد، گزارشگر

---

۳۳۷. در برآورد و گرفتن این کمك‌ها البته بدرفتاری‌هایی نیز روی داد: گوکوفسکی، کمیسر خلق در امور مالی، موردی ذکر می‌کند که از یك شهر کوچك ۵،۰۰۰ نفری در ایالت پرم ۲ میلیون خواسته شده بود.
(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1913), p. 142).

338. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 31, art. 408.

339. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 34;

کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری با این کار فقط حرکتی را تأیید می‌کرد که قادر به جلوگیری از آن نبود؛ لنین در جریان مذاکرات گفت: «اگر ما می‌کوشیدیم بر پایهٔ هر نوع برآورد مالیاتی عمل کنیم، فوراً با این واقعیت روبه‌رو می‌شدیم که مناطق جداگانه در حال حاضر مالیات‌های خاص خود را وضع می‌کنند، هرکدام مطابق میل خود، هرکدام هر چه به فکرشان می‌رسد و اوضاع محیط احازه می‌دهد» (*Sochineniya*, xxii, 428).

۳۴۰. دلایل گوکوفسکی را در سخنرانی طولانی‌اش در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه می‌توان مطالعه کرد
(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 129-43).

کنفرانس پیشنهاد کرد که امور مالی محلی به‌کلی از نظارت مرکزی منفك شود. لنین از این پیشنهاد برآشفت و گفت که «مرکزیت دموکراتیك» یکی از شرایط اصلاحات مالی مورد نظر رژیم نوین است.[۳۴۱] اما در سراسر سال ۱۹۱۸ روابط مالی مرکز و محل همچنان آشفته باقی ماند.

در مسألهٔ عظیم امور مالی حکومتی که دولت شوروی با آن روبه‌رو شد، این موضوع به حساب نمی‌آمد. در جریان تغییر سیاست کلی که پس از پیمان برست‌لیتوفسك پیش آمد، این مسائل برای نخستین‌بار مورد بحث جدی قرار گرفتند. فصل بودجه در قانون اساسی «ج ش س ف ر» که در این لحظه در دست تهیه بود، با اعلام این نکته آغاز می‌شد که سیاست مالی جمهوری در صدد آن است که «هدف اساسی سلب مالکیت از بورژوازی و آماده‌ساختن شرایط برابری کلی شهروندان جمهوری را در زمینهٔ تولید و توزیع ثروت» از پیش ببرد، و در راه این هدف «از تعدی به حق مالکیت خصوصی» ابایی نخواهد داشت. اما مواد دنبالهٔ این مقدمه، که ظاهراً از نارکومفین سرچشمه می‌گرفت، هیچ تازگی نداشت و تماماً عادی بود. روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۸ گوکوفسکی، کمیسر خلق در امور مالی، به‌جای ارائهٔ بودجه به کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری درواقع ناتوانی خود را در طرح‌ریزی این بودجه گزارش داد. در میانهٔ ماه مه کنفرانسی که پیش‌تر یاد کردیم از نمایندگان بخش‌های مالی شوراهای محلی در مسکو تشکیل شد. در پایان مه نخستین بحث انتقادی کامل دربارهٔ سیاست مالی دولت شوروی در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصادملی سراسرروسیه انجام‌گرفت. این مذاکرات (که فقط از روز سوم آن‌ها سوابق کامل برجا مانده است) از ظهور گرایش‌های متعارضی که در پرتو تجربهٔ سخت رفته‌رفته پدیدار می‌شدند تصویر نسبتاً روشنی به دست می‌دهند.

نظر دولت، که گوکوفسکی نمایندهٔ آن بود، به‌طورکلی نظر جبههٔ دست راست بود، و با اصول درست‌کیشی (ارتودوکسی) منطبق بود. گوکوفسکی مدعی شد که «تا زمانی که ما پول در گردش داریم» (ذکر این نکته نوعی ادای احترام تشریفاتی بود به این عقیده که پول مآلا از میان خواهد رفت) پشتوانهٔ طلا برای اسکناس در گردش ضرورت دارد. به نظر او نارکومفین می‌بایست برآوردهایی‌را که وزارتخانه‌های‌خرج‌کننده به او ارائه می‌کنند به حداقل برساند و سپس هزینه را با درآمد دولت سازش

341. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 19-20.

دهد. گوکوفسکی هم بـه رسم همهٔ وزرای مالیه، مالیات غیرمستقیم را بر مستقیم ترجیح می‌داد؛ و در توجیه عقیده‌اش چنین استدلال می‌کرد که در رژیم سرمایه‌داری سوسیالیست‌ها کاملا حق داشتند از مالیات مستقیم طرفداری کنند، اما با از میان رفتن سرمایه‌داران بازده و اثر این نوع مالیات نیز مرتباً کم می‌شود. گوکوفسکی رسم گرفتن «کمك» از طـرف شوراهای محلی را به شدت مورد حمله قرار داد و گفت که این عمل هم به خودی خود ناسالم است و هم تعدی به اختیارات مالیات‌بندی حکومت‌مرکزی است.۳۴۲ لنین، که مفصل‌ترین اظهارنظرش در این باره سخنرانی او در کنفرانس ماه مهٔ مسکو بود، با گوکوفسکی فقط از این جهت اختلاف‌نظر داشت که ترجیح قدیمی حزب را برای مالیات مستقیم تأیید می‌کـرد؛ پیشنهاد او این بود که مالیات بر درآمد عمومیت یابد و در اقساط ماهانه گرفته شود ــ پیشنهادی که البته کاملا غیرعملی بود. لنین از لحاظ اصولی کمتر از گوکوفسکی با رسم «کمك»گرفتن مخالف بود، ولی اذعان داشت که این رسم متعلق به دورهٔ «انتقال قدرت» است و زمان مرکزی‌کردن روش مالیات‌گیری فرا خواهد رسید.۳۴۳ ضعف موضع دولت در این بود که تنظیم یك بودجهٔ منسجم بر پایهٔ این روش‌ها ــ یا درواقع بر پایهٔ هر روش دیگری در آن زمان ــ مقدور نبود. در آوریل ۱۹۱۸ گوکوفسکی در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری هزینهٔ شش ماه اول رژیم را چهل تا پنجاه میلیارد روبل برآورد کرد و از درآمد هیچ برآوردی به‌دست نـداد. در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی شش هفته بعد، برآورد او از هزینهٔ شش‌ماه اول بیست تا بیست و پنج میلیارد بود و از درآمد پنج میلیارد.۳۴۴ اما

---

۳۴۲. نگاه کنید به جلد اول. صص۱ــ۱۷۰.

343. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 18-19;

بعدها شکایت شد که این کنفرانس به‌کلی جدا از نارکومفین برگزار شده‌است، و آن هم «در فضای منافع محلی، نیازهای محلی، مالیات‌های محلی، بودجهٔ محلی» (*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 4).

344. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 140;

در جای دیگر (ibid., p. 133) گوکوفسکی می‌گوید که تقاضای وزارت‌خانه‌ها به ۲۴ میلیارد رسیده و به ۱۴ میلیارد کاهش داده شده بود، ولی این ارقام البته کامل نبود. بودجهٔ نیمهٔ اول سال ۱۹۱۸ در ۱۱ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ در ساوفارکوم تصویب شد (*Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 50, art. 579) ؛ بنابـر ارقام رسمی،

این ارقام را مشکل بتوان چیزی جز حدسیات در نظر گرفت.

گروه مخالفان چپ، که اسمیرنوف در کنگره سخنگوی آن‌ها بود، نه در ناتوانی دولت در تنظیم بودجه چیز شگفت‌آوری می‌دید (به‌هرحال بودجه‌های بورژوایی نتیجهٔ سال‌ها تجربه بود) و نه کسر بودجه را جای نگرانی می‌دانست، به شرط آن که از هزینه نتایج مطلوب به دست آید. همچنین استهلاک ارزش روبل براثر افراط در به‌کارانداختن ماشین چاپ نیز جای تأسف نبود، زیرا «وقتی که پیروزی کامل سوسیالیسم روی داد، روبل هیچ ارزشی نخواهد داشت و ما مبادلهٔ بدون پول خواهیم داشت». در اوضاع کنونی نه از مالیات مستقیم و نه از غیرمستقیم بازده فراوانی انتظار نمی‌توان‌داشت؛ اما نظام کمک‌گرفتن باید تشویق و ترویج شود.[۳۴۵] در کنگره کسی در صدد پاسخ‌دادن به اسمیرنوف برنیامد: این رأی رادیکال را یا هیچ‌کس نفهمید، یا به نظر دیگران آن‌قدر غریب آمد که آن را شایان توجه جدی ندانستند. سوکولنیکوف، که گزارش اصلی را دربارهٔ امور مالی به کنگره تقدیم کرد، موضعی گرفت که از پاره‌ای جهات موضع میانگین بود. او بر اهمیت طلا در معاملات‌بین‌المللی اصرار ورزید، ولی عقیده داشت که محدودساختن اسکناس در گردش داخلی به مقدار پشتوانهٔ طلا نه‌لازم‌است و نه عملی است. خطر حجم مفرط پول در گردش را می‌توان با تثبیت قیمت‌ها رفع کرد: «هدف ما لازم نیست پایین‌آوردن قیمت‌ها باشد، بلکه هدف ما باید این باشد که این قیمت‌ها را همه‌جا ثابت نگه‌داریم.» اما سوکولنیکوف مخالف وضع مالیات نبود؛ برعکس، می‌گفت که بدون گرفتن مالیات مستقیم از دهقانان، «روسیه نمی‌تواند وجود داشته باشد»، و «حکومت شوروی نمی‌تواند اقتصاد را اداره کند». دربارهٔ نداشتن بودجه، کنگره را دلداری داد که دولت فرانسه هم هنوز برای سال ۱۹۱۸ بودجه‌ای ندارد.[۳۴۶] خود کنگره دربارهٔ این مسائل ظاهراً لاینحل هیچ اظهارنظری نکرد. تنها دخالت آن دراین بحث، که برحسب اتفاق در قطعنامهٔ مربوط به بازرگانی و مبادله پیش‌آمد، نشان می‌دهد که

← هزینهٔ این دوره به ۱۷٫۶ میلیارد روبل رسیده و درآمد به ۲٫۸ میلیارد (G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 126).

345. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 147-9.

346. ibid., pp. 116-28, 173.

در آن ایام نفوذ واقع‌بینی مالی در ذهن مشاوران گردانندگان سیاست اقتصادی شوروی هنوز تا چه اندازه ناچیز بوده است: کنگره خواهان «افزایش مالیات مستقیم و غیرمستقیم، افزایش کاربرد چک، و کاهش بسیار قاطع سیاست نشر پول» شد.[۳۴۷] هنگامی که جنگ داخلی درگرفت، سیاست مالی و پولی حکومت شوروی هنوز عمدتاً ناروشن و نامعین بود.

347. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 483.

فصل ۱۷

کمونیسم جنگی

(الف) کشاورزی

آغاز شدن «کمونیسم جنگی» در کشاورزی با قطع رابطهٔ نهایی بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ مقارن بود، که پس از استعفای کمیسرهای اس‌ار چپ از دولت در مارس ۱۹۱۸، هنوز نمایندگانشان در کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری و در شوراها باقی بودند. آخرین موقعی که بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ به‌نام همکاران رسمی در کنار یکدیگر نشستند دومین جلسهٔ پنجمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در ۵ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ بود (یعنی شب قتل میرباخ، سفیر آلمان). این جلسه چنان که باید صرف مجادلهٔ تلخی دربارهٔ سیاست کشاورزی شد، و در همین مجادله بود که اسپیریدونووا خود را مخالف سرسخت حزب بلشویک اعلام کرد.[1] سیاست دولت شوروی از سه جهت در معرض حملهٔ اس‌ارهای چپ قرار داشت. یکی از ناطقان اس‌ار در کنگره اعلام کرد کاری که دسته‌های اعزامی بلشویک‌ها می‌کنند «از اعلام جنگ شهر به روستا هیچ دست‌کمی ندارد»[2]؛ و اس‌ارها از قدیم مدافعان روستا در برابر شهر بودند. بلشویک‌ها می‌کوشیدند کمیته‌های دهقانان فقیر را جانشین کمیته‌های ارضی سازند، در غالب آن‌ها هنوز اس‌ارها مسلط بودند، و این تمایز نشان‌دهندهٔ آن بود که دهقانان مرفه به اس‌ارهای چپ یا راست وفادار مانده بودند، و حال آن‌که دهقانان فقیر و آن‌هایی که کمتر آگاهی سیاسی داشتند، اگر به دامان بلشویک‌ها نیفتاده بودند دست‌کم گوششان به حرف بلشویک‌ها بیشتر بدهکار بود.

1. *Pyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1918), p. 55.
2. ibid., p. 75.

آخراین که سیاست پشتیبانی دولت از ایجاد کشتزارهای بزرگ در املاك مصادره‌شده ــ هرچند در این زمان مؤثر هم نبود ــ درست برخلاف جهت سیاست اس‌ارها بود، زیرا که آن‌ها از یك طرف خواهان تقسیم زمین میان دهقانان بودند و از طرف دیگر مخالف استخدام کارگر در کشتزارها. در کنگره شکایت‌هایی به‌گوش رسید که چرا در مناطقی که دهقانان تشنهٔ زمین‌اند املاك را تقسیم نمی‌کنند، و چرا برخلاف اصول سوسیالیسم برای کشت و کار این املاك کارگر استخدام می‌کنند.[۳] فرمانی که اخیراً جنگل‌ها را ملی کرده و زیر نظر یك ادارهٔ مرکزی جنگلبانی قرار داده بود ــ و نخستین گام دولت در راه ادارهٔ دولتی منابع طبیعی بود ــ به همین ترتیب مورد حمله قرار گرفت.[۴]

غیرقانونی‌شدن حزب اس‌ار چپ براثر قتل میرباخ مخالفت احزاب میانه‌رو را با سیاست کشاورزی کاملا بلشویکی منتفی کرد. با گسترش سریع اضطرار ناشی از جنگ داخلی گردآوری غله از روستاها بـرای نیازمندی‌های ارتش به‌صورت مسألهٔ مرگ و زندگی درآمد. از طرف دیگر، تهیهٔ لباس و سایر کالاهای مصرفی برای دهقانان باز هم دشوارتر شد، زیرا که هرچه موجودی از این باب بود دیگر به‌ارتش‌می‌رسید. بدین‌ترتیب راهی نبود جز این که دسته‌های اعزامی کارگران و کمیته‌های دهقانـان فقیر به‌کار بیندازند و روش‌های گرفتن غلات را شدیدتر کنند. سه فرمان دولت در نخستین هفتهٔ ماه اوت ۱۹۱۸ مربوط به کار همین دسته‌های اعزامی است. فرمان اول به اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه‌ها و شوراهای شهر و ایالت اختیار می‌دهد که دسته‌های تهیهٔ مواد خوراکی از «کارگران و فقیرترین دهقانان» تشکیل دهند و به مناطق تولیدکنندهٔ غلات بفرستند تا «غلات را به قیمت‌های ثابت خریداری کنند یا به صورت مصادره از دست کولاك‌ها درآورند». نیمی از غلهٔ به‌دست‌آمده باید در

---

3. *Pyati Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1918), pp. 56-7;

از نشریه‌های اس‌ار آن دوره مطالبی در این مأخذ نقل شده است:
Izvestiya Akademii Nauk SSR: Seriya Istorii i Filosofii, vi (1949) No. 3, pp. 235-6.

مخالفت با اجیرکردن کارگر همیشه جزو موضع اس‌ارها بود؛ لنین مدت‌هاپیش گفته بود که «نشانه و علامت اصلی سرمایه‌داری در کشاورزی اجیر کردن کارگر است» (*Sochineniya*, xvii, 644).

4. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 42, art. 522; *Pyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov (1918)*, p. 56.

اختیار سازمان یا سازمان‌های اعزام‌کنندهٔ دسته‌ها قرار گیرد، و نیم دیگر برای توزیع عمومی به نارکومپرود داده شود. فرمان دوم بـه شوراهای شهرستان‌ها و ایالات، کمیته‌های دهقانان فقیر و اتحادیه‌های کارگری دستور می‌دهد که آن‌ها نیز در موارد لازم برای گردآوری حاصل دسته‌های مشابهی تشکیل دهند. فرمان سوم بـه تفصیل از سازمان و ترکیب این دسته‌ها سخن می‌گوید، که می‌بایست «دست‌کم از بیست و پنج‌تن کارگر و دهقان فقیر کاملا درستکار و متعهد به انقلاب» تشکیل شوند.۵ این فرمان مقرر می‌دارد که در ایالات تولیدکنندهٔ غله، تعاونی‌ها و سایر سازمان‌هایی که انواع کالاها را توزیع می‌کنند به قید مجازات شدید مجاز نیستند کالا به هیچ محل یا روستایی بدهند، مگر آن که در مقابل دست‌کم ۸۵ درصد بهای آن را فراورده‌های کشاورزی دریافت دارند.۶

برآورد واقعیات نهفته در پشت این فرمان‌ها کـار دشواری است. تسیوروپا، کمیسر خلق در امور کشاورزی، در پنجمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه اعلام کرد که همهٔ راه‌های عادی به دست آوردن غله آزموده شده است، و «فقط وقتی که هیچ چیزی به دست نیامد، فقط در آن‌صورت دسته‌ها اعزام می‌شوند». دربارهٔ این شایعه که «همین که دسته‌ها به روستا می‌رسند بنای عرق‌خوری و عربده‌جویی را می‌گذارند»، باید گفت چنین چیزهایی پیش آمده است، اما برای جلوگیری از تکرار آن‌ها انواع اقدامات احتیاطی، از جمله دقت در گزینش افراد، صورت گرفته است. تسیوروپا چنین ادامه می‌دهد:

> ما این دسته‌ها را فقط یك نیروی نظامی نمی‌دانیم؛ در نظر ما این‌ها مردمانی هستند کـه البته با اسلحه بـه روستاها می‌روند، ولی درعین‌حال مبلغانی هستند که در روستاها کار تبلیغاتی می‌کنند و اندیشه‌های ما را به آن‌جا می‌برند.۷

دهقانان، هرگاه جرأت داشتند، از دادن غلهٔ خود سرپیچی می‌کردند. گاه این سرپیچی جدی بود و کار به زدوخورد واقعی می‌کشید. این‌گونه‌موارد،

---

5. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 57, arts. 633, 635; No. 62, art. 677.

6. ibid., No. 58, art. 638.

7. *Pyati Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1918), pp. 143-4.

اگرچه استثنایی بود، احتمالا چندان نادر نبود.۸ تخمین تعداد دسته‌های اعزامی یا دامنهٔ فعالیت آن‌ها نیز کار آسانی نیست. بنابر گفتهٔ یکی از سخنرانان دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری در ژانویهٔ ۱۹۱۹، تا آن روز شورای پطروگراد دسته‌هایی که تعداد افراد آن‌ها به ۷،۲۰۰ می‌رسید به روستاها اعزام کرده بود، و تعداد افراد دسته‌های اعزامی شورای مسکو نیز در همین حدود بوده است.۹ در این ایام دیگر علاوه بر غله و سپس علوفه و قند و سیب‌زمینی، گوشت و ماهی و انواع روغن‌های حیوانی و نباتی، از جمله روغن شاهدانه و تخمهٔ آفتابگردان و بزرك، نیز از دهقانان گرفته می‌شد.۱۰ در لحظه‌ای که سرانجام این‌گونه اقدامات قطع شد، لنین تنها دلیل ممکن را در توجیه آن‌ها چنین بیان می‌کند:

> ویژگی کمونیسم جنگی در این بود که ما درواقع تمام مازاد دهقانان را از آن‌ها می‌گرفتیم، و حتی گاه آنچه را مازاد هم نبود بلکه برای خوراك خود دهقانان لازم بود می‌گرفتیم و برای تأمین مخارج ارتش و نگه‌داری کارگران مصرف می‌کردیم. ما غالباً این مواد را به‌صورت نسیه و در ازای پول کاغذی می‌گرفتیم. در غیر این صورت در کشور دهقانان خرده‌پا نمی‌توانستیم بر زمین‌داران و سرمایه‌داران پیروز شویم.۱۱

این کارها مصلحت‌بینی اضطراری بود. از دیدگاه نظریهٔ سوسیالیسم، شاید معیار نیاز درست و طبیعی به نظر می‌رسید: دهقانان می‌بایست آنچه را زائد بر نیاز خود و خانواده‌شان در دست دارند تحویل دهند. از دیدگاه عمل، این معیار کشنده بود. مصادرهٔ مازاد محصولات از کسانی‌که «کولاك»

---

۸. یك ناظر انگلیسی که دو سال بعد از روستاهای منطقهٔ ولگا می‌گذشت چنین شنیده است که در «یکی از روستاهای نزدیك آشوبی برپا شده و دهقانان بسیاری جان خود را از دست داده‌اند»
(*British Labour Delegation to Russia 1920: Report* (1920), p. 132).

9. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (plenumy), 170;

نمایندهٔ دیگری رقم همهٔ دسته‌های اعزامی سازمان‌های کارگری را ۳۰،۰۰۰ ذکر می‌کند (ibid., i, 174).

10. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 1, art. 13.

11. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 332.

نامیده می‌شدند، آن هم مازادی که مقدار آن خودسرانه معین می‌شد، همان دو پاسخ مرسوم همیشگی را از جانب دهقانان برمی‌انگیخت: پاسخ کوتاه‌مدت پنهان‌کردن محصول، و پاسخ درازمدت خودداری از کشت و کار زمین بیش از اندازهٔ لازم برای خورد و خوراك خانواده.

رهبران شوروی از این خطر خوب آگاه بودند. در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ برای نخستین‌بار روش تازهٔ مالیات جنسی به آزمایش گذاشته شد. این ظاهراً جانشین روش گرفتن محصول نبود، بلکه مکمل آن بود؛ اگرچه کسانی که پیش از وضع این مالیات تمام مازاد غلهٔ خود را تحویل داده بودند از مالیات معاف اعلام شدند. محاسبهٔ مالیات بر مبنای عمل پیچیده‌ای بود که در آن مقدار زمین و چارپای مالیات‌دهنده و تعداد نانخورهای او به حساب می‌آمدند.۱۲ غرض این بود که نه مازاد سادهٔ محصول، بلکه مقادیر معین بر پایهٔ برآورد توانایی فرضی پرداخت، از دهقانان گرفته شود. اما این هم یکی بود از آن فرمان‌های فراوان آن زمان، که هرگز به اجرا گذاشته نشدند.۱۳ در ژانویهٔ ۱۹۱۹ یك قاعدهٔ تازهٔ دیگر بـه عمل گذاشته شد. فرمانی از ساوناركوم، که تکملهٔ مفصلی نیز از طرف نارکـومپرود بر آن مزید شده بود، مجموع غله و علوفهٔ مورد نیاز حکومت مرکزی را معین ساخت و آن‌ها را میان ایالات تولیدکننده «سهمیه‌بندی» کرد: ایالات می‌بایست سهمیهٔ خود را میان ولایات سهمیه‌بندی کنند، ولایات میان محال روستایی، و محال میان روستاها یا افراد و آحاد دهقانان.۱۴ امتیاز این ترتیب در آن بود که مقامات مرکزی را از بار سنگین گردآوری مالیات خلاص می‌کرد؛ و همان قاعدهٔ مسؤولیت جمعی مالیات ارضی حکومت تزاری را احیا می‌کرد. اما این تلاش‌هایی که هر لحظه به‌شکلـی درمی‌آمد فقط ماهیت لاینحل مسأله‌ای را که دولت شوروی با آن دست به گریبان بود به ما نشان می‌دهند. برآوردن نیازهای ارتش‌سرخ و جمعیت‌شهرنشین از کشور ویران و پاره‌پاره و به‌هم‌ریختهٔ روسیه ساخته نبود، مگر با گرفتن تمام مازاد محصولات کشاورزی. اما صنعت نمی‌توانست‌معادل‌این‌محصولات کالاهای مصنوع تولید کند تا روندهای عادی مبادله را به کار بیندازد. و اگر بر گرفتن مازاد به‌زور اصرار می‌ورزیدند، دهقانان موجودی خود

12. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 82, art. 864; No. 91-2, art. 928.

۱۳. نگاه کنید به ص ۲۹۲ زیر.

14. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 1, arts. 10, 11.

را پنهان می‌کردند وکشت و کار تا حد گفاف خود دهقانان کاهش‌می‌یافت. اما دولت این بحران را هم به هر نحوی بود گذراند: آذوقهٔ ارتش تهیه شد و مردم شهرها هم از مرگ نجات یافتند ــ گرچه نه از گرسنگی. همچنان که کار دستگاه گردآوری محصولات رفته‌رفته بهتر شد، و مناطقی که‌میدان‌جنگ داخلی‌بود به‌زیر فرمان‌مسکو درآمد، مقدارغلهٔ‌گردآوری‌شده نیز افزایش یافت.۱۵ اما در دورهٔ کمونیسم جنگی به جرأت می‌توان گفت که غلهٔ دهقانان یا از راه‌های پنهانی به بازار آزاد می‌رسید، یا به دست مأموران دولت به زور ضبط می‌شد. حتی آن دهقانانی که برضد بلای بزرگ‌تر بازگشت حکومت «سفید» در جانب حکومت شوروی جنگیده‌بودند، در جنگ غله از پای ننشستند.

گردش به‌سوی دهقانان فقیر در تابستان ۱۹۱۸ در سیاست شوروی با هدف اساسی دیگری وابسته بود، و آن بنا گذاشتن کشاورزی در مقیاس بزرگ بود. دهقانان فقیر تنها گروه دهقانان بودند که می‌شد تصور کرد به مالکیت دهقانی اعتنایی ندارند و لذا بالقوه با کشت و کار جماعتی (کولکتیف) موافق‌انـد.۱۶ مؤسسات جماعتی چند نوع بودنـد. نخستین

---

۱۵. ارقام رسمی نارکومپرود در مورد کل غلهٔ گردآوری شده در این سال‌ها (بر حسب میلیون پوط) از این قرار است: ۱۸ـ۱۹۱۷: ۵٫۴۷؛ ۱۹ـ۱۹۱۸: ۹٫۱۰۷؛ ۲۰ـ۱۹۱۹: ۵٫۲۱۲؛ ۲۱ـ۱۹۲۰: ۲۸۳

(*Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 377).

این ارقام ارزش زیادی ندارند؛ پاره‌ای‌به‌این‌دلیل‌که در آن سال‌ها آمار دقیقی گرفته نمی‌شد، و پـاره‌ای هم این کـه منطقهٔ مورد بحث ثابت نیست: در ۱۹ـ۱۹۱۸ حوضهٔ ولگا برای نخستین‌بار به‌حساب آمد، و ۲۰ـ۱۹۱۹ مناطق اوکراین و ماورای قفقاز و آسیای مرکزی. همین ارقام با تفاوت‌هایی در این مأخذ نیز تکرار شده است: G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 93.

۱۶. سال بعد که سیاست رسمی به نفع دهقانان میانه‌حال تغییر کرده بود چنین ادعا شد که این دهقانان بیش از دهقانان فقیر «که از کشاورزی خرده‌پا دست‌بردار نیستند» به سازمان‌های جماعتی گرایش دارند.

(Bukharin i Porebrazhensky. *Azbuka Kommunizma* (1919), ch. xiii, § 114);

در حقیقت دهقانان فقیر و میانه‌حال در چسبیدن به اشکال کهنهٔ زمین‌داری تفاوتی با هم نداشتند.

کشتزارهای شوروی («ساوخوز»ها) ــ همان کشتزارهای نمونه‌ای که لنین در احکام آوریل و سپس در موارد متعدد دیگر از آن‌ها نام می‌برد ــ غالباً روی املاکی بنا شدند که محصولات ویژه‌ای تولید می‌کردند که به مهارت فنی و سازمان ویژه‌ای هم نیاز داشت، مانند چغندر قند و ارزن.[۱۷] برخی بنه (کمون)های کشاورزی هم وجود داشت که در آن‌ها دهقانان دست‌به‌دست هم می‌دادند و زمین‌های تقسیم‌نشده را می‌کاشتند و در کار و محصول با هم شریك بودند؛ این ظاهراً همان رگهٔ کمونیسم بدوی دهقانان روسیه بود.[۱۸] نوع آخر هم «آرتل»های کشاورزی بودند، که در آن‌ها عنصر بنه‌ای (کمونی) به‌روندهای تولید و فروش منحصر می‌شد. وقتی‌که لنین در ۱۹۱۸ اذعان می‌کند که «هنوز چندصد بنهٔ (کمون) کشاورزی و کشتزار شوروی مورد حمایت دولت وجود دارد»[۱۹]، احتمالا اشکال کشاورزی جماعتی را هم به حساب می‌آورد. در این زمان دیگر جریان توزیع خشك و خالی زمین کشاورزی در مناطق زیر فرمان شوروی

---

۱۷. در مهٔ ۱۹۱۸، به‌جز زمین‌های دهقانان، همهٔ زمین‌هایی که در هر سال پس از ۱۹۱٤ در آن‌ها چغندر کشت شده بود به یك «مخزن بازگشت‌ناپذیر زمین برای کارخانه‌های قند» واگذار شدند.
(*Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 34, art. 457);
به موجب فرمان ۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۱۸، ادارهٔ امور این زمین‌ها به دست کمیتهٔ اصلی شکر (گلاوساخار) وسنخا سپرده شد
(*Proizvodstvo, Uchet i Raspredelenie Produktov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 16).
در اکتبر ۱۹۱۸ به نارکومزم اختیار داده شد که کشتزارهای نمونه، کشتزارهای «فنی»، و «املاك بزرگ سابق و دارای اقتصاد ویژه» را تصرف کند
(*Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 72, art. 787).

۱۸. در فوریهٔ ۱۹۱۹ نارکومزم یك «اساسنامهٔ نمونه» برای کمون‌های کشاورزی منتشر کرد که رایحهٔ خالص کمونیسم بدوی از آن به مشام می‌رسید: «هرکس بخواهد وارد کمون شود از هرگونه مالکیت شخصی نسبت به پول، وسائل تولید، گاو، و به‌طورکلی هر نوع دارایی که برای گرداندن اقتصاد اشتراکی لازم باشد، چشم می‌پوشد.... هریك از اعضای کمون باید تمام قوا و استعدادهای خود را در خدمت کمون بگذارد.... کمون از هریك از اعضای خود مطابق توان و استعداد او می‌گیرد، و مطابق نیازهای واقعی‌اش به او می‌دهد»
(*Normal'nyi Ustav Sel'skokhozyaistvennykh Proizvoditel'nykh Kommun* (1919) pp. 4-5).

19. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 403.

کمابیش تمام شده بود. بهترین زمین‌ها، غیر از مناطق خاص چغندر و ارزن و سایر اشکال ویژهٔ کشت و کار، به مالکیت دهقانان درآمده بودند. آنچه برای آزمایش کشاورزی جماعتی برجا مانده بود، احتمالا بدترین و پردردسرترین زمین‌ها بود. چنان که یکی از شارحان بلشویك بعدها می‌نویسد:

> اکثریت عظیم زمین‌های مالکان تقسیم شده بود و بیم آن می‌رفت که تولید کشاورزی در مقیاس بزرگ به‌زودی ناپدید شود. گذشته از این، خطر تقویت شدید آرمان‌های خرده‌مالکی هم وجود داشت.[۲۰]

باید اقدامات پهلوانی صورت می‌دادند. روز ۴ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ ساونارکوم ده میلیون روبل اعتبار برای ترویج بنه‌های کشاورزی تصویب کرد.[۲۱] روز ۲ نوامبر ۱۹۱۸ مبلغ یك میلیارد روبل برای پرداخت به بنه‌های کشاورزی، سازمان‌های کارگری، جماعت‌ها یاگروه‌های دهقانان به شرط «گذار از کشت‌وکار و درو فردی زمین به کشت و درو جمعی» کنار گذاشته شد.[۲۲] در ماه بعد، لنین سخنرانی مفصل ومهمی برای جمعی ایراد کرد که آن را «نخستین کنگرهٔ بخش‌های ارضی، کمیته‌های دهقانان فقیر، و بنه‌های کشاورزی» نامیدند. موضوع سخنان او ورود سوسیالیسم به روستاها بود، این نخستین‌بار بود که لنین دربارهٔ سوسیالیستی‌کردن کشاورزی سخن می‌گفت. در این سخنان او از یکی از دورنماهای تاریخی وسیع خود الهام گرفت و گفت که با تلاش دسته‌جمعی تمام دهقانان، «قدرت زمین‌داران برکنار و سرانجام نابود شده است». اما اگر انقلاب در مناطق روستایی روسیه همین‌جا پایان یابد، همان جایی پایان یافته است که انقلاب‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ اروپا پایان یافتند:

> [این انقلاب] هنوز دستی به ترکیب قوی‌ترین و امروزی‌ترین

---

20. V. P. *Milyutin, Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 171-2.

۲۱. این تصمیم دریادداشتی خطاب به لنین ثبت شده است (Lenin, *Selected Works* (n.d.), viii, 409). منشأ اصلی آن معلوم نیست.

22. *Sobranie Uzakonenii 1917-1918*, No. 81. art. 856.

دشمن ــ یعنی سرمایه ــ نزده است. پس بیم آن می‌رود مانند غالب انقلاب‌های اروپای غربی ناگهان به‌پایان برسد، زیرا که آن‌جا اتحاد موقت کارگران شهر و تمام دهقانان توانست سلطنت را براندازد، بازمانده‌های نظام قرون وسطایی را جاروب کند، زمین را از املاك زمین‌داران و قدرت‌زمین‌داران کمابیش پاك کند، اما هرگز نتوانست خود شالوده‌های قدرت سرمایه را از بیخ درآورد.

کمیته‌های دهقانـــان فقیر وظیفهٔ تقسیم دهقانان را انجـــام داده بودند: «روستا دیگر یکپارچه‌نیست.» این دستاورد «انقلاب ما را به‌همان خط‌های سوسیالیستی منتقل کرده است که طبقهٔ کارگر ما در ماه اکتبر خواست آن را به‌طور قاطع و مستحکم منتقل کند». کاری که اکنون بایدکرد ــ لنین این را بارها تکرار می‌کند ــ عبارت است از «انتقال از کشتزارهای‌کوچك افراد روستایی به کشت‌وکار اجتماعی زمین». لنین هیچ نمی‌کوشد که عظمت این کار را پرده‌پوشی کند:

ما خوب می‌دانیم که این‌گونه انقلاب‌های بزرگ، یعنی گذار از کشت و کار فردی بـــه کار جمعی روی زمین، کـــه در ژرف‌ترین شالوده‌های زندگی و هستی ده‌هـــا میلیون مردم مؤثر است، فقط با کار طولانی صورت‌پذیر است، فقط در صورتی شدنی است که ضرورت، مردمان را وادار سازد که زندگانی خود را تغییرشکل دهند.

جنگ با برجاگذاشتن ویرانی این ضرورت را پیش آورده بود. درعین‌حال، جنگ آن «معجزات فنی» را که می‌توانند تولید کشاورزی را دیگرگون کنند هم به وجود آورده و هم در آگاهی مردم نشانده‌بود. کنگره‌قطعنامه‌ای گذراند که اعلام می‌کرد هدف عمدهٔ سیاست ارضی عبارت است از «تعقیب منسجم و پیگیر سازمان‌دادن بنه‌های کشاورزی، کشتزارهای کمونیستی شوروی، و کشت‌وکار اجتماعی زمین».[۲۳]

---

23. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 420-9, 583, note 135.

این تلاش تا چند هفته بعد با شور تمام ادامه داشت. در دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۱۹ دراین‌باره بحث شد، و سخنگوی رسمی این نظر را پیش کشید که «مسألهٔ تأمین‌خوراك شهرها را فقط با ایجاد واحدهای تولیدی بزرگ در روستاها می‌توان حل کرد».۲۴ نتیجهٔ نهایی این تلاش فرمان مفصلی بود که در ۱۴ فوریهٔ ۱۹۱۹ از طرف کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری صادر شد، که پس از فرمان «اجتماعی‌کردن» زمین با توافق اس‌ارهای چپ، کمی بیش از یك سال پیش، نخستین مورد قانون‌گذاری زمین در باب سیاست ارضی بود. فرمان جدید به صراحت اعلام می‌کند که وقت «گذار از اشکال فردی به اشکال جماعتی (کولکتیف) کاربرد زمین» فرارسیده است و «همهٔ اشکال کاربرد فردی زمین رامی‌توان گذران و منسوخ دانست»، و هدف اساسی خود را «ایجاد اقتصاد تولیدکنندهٔ واحدی» می‌نامد که باید «بیشترین مقدار کالاهای اقتصادی را با صرف کمترین کار مردمان در اختیار جمهوری شوروی بگذارد». این فرمان شامل ۱۳۸ ماده می‌شود، که در آن‌ها جزئیات اساسنامه و اختیارات و تعهدات کشتزارهای شوروی و بنه‌های کشاورزی قید شده است. کشتزارهای شوروی، که می‌توانند زیر نظر یك مدیر یا یك کمیتهٔ کار اداره شوند، مستقیماً پاسخگوی شورای ایالتی یا محلی می‌شدند، و از طریق آن پاسخگوی بخش خاصی از نارکومزم؛ سازمان آن‌ها مشابهت زیادی با سازمان کارخانه‌های‌ملی‌شدهٔ زیر نظر وسنخا داشت. بنه‌های کشاورزی، چون «واحدهای داوطلبانهٔ کارگران» بودند، استقلال بیشتری داشتند، اگرچه آن‌ها هم مآلا پاسخگوی بخش ارضی نارکومزم محل خود بودند.۲۵

آزمایش دیگری در این زمینه از تلاش برای سازمان‌دادن خودیاری کارگران شهری ناشی شد. در پایان ۱۹۱۸ کمبود خوراك به‌جایی رسیده بود که بیم آن می‌رفت که پرولتاریای شهری به‌کلی تجزیه شوند و به روستاهایی که خاستگاه بیشتر آن‌ها بود بازگردند. در دسامبر ۱۹۱۸ به اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری به موجب یك فرمان اختیار داده شد که برای مصرف اعضای خود به انبارکردن و انتقال مواد خوراکی، به‌استثنای غلات و آرد، بپردازند ــ و این استثنا نیز به‌زودی نادیده گرفته شد.۲۶

24. N. sky, *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Profsoyuzov* (1919), p. 85.
25. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 4, art. 44.
26. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 91-2, art. 927.

از گردآوری محصول به‌صورت جماعتی (کولکتیف) تا کشت و کار جماعتی گام کوتاهی بیش نبود؛ و در زمستان ۱۹ـ۱۹۱۸ این گام ظاهراً به همت و کاردانی وسنخا برداشته شد. روز ۱۵ فوریهٔ ۱۹۱۹، بی‌درنگ پس از فرمان راجع به کشتزارهای شوروی، فرمانی صادر شد که به مؤسسات صنعتی یا گروه‌های مؤسسات صنعتی، شوراهای‌شهر، اتحادیه‌های‌کارگری، و تعاونی‌ها اجازه می‌داد که به خرید زمین و تشکیل کشتزارهای شوروی برای تأمین نیازهای خود بپردازند.۲۷ گزارش رسید که بیش از سی «گلاوك» و مرکز مجموعاً حدود ۸۰،۰۰۰ دسیاتین زمین ازطرف‌کارخانه‌های خود خریداری کرده‌اند.۲۸ ظاهراً قصد آن بوده است که گهگاهی دسته‌هایی ازکارگران خود کارخانه‌ها را به روستاها بفرستند که‌درآن «ساوخوز»های صنعتی به‌جای کارگران محلی کار کنند: بازگشت کارگران کارخانه‌ها به روستاهای خود در فصل درو یکی از پدیده‌های عادی صنایع روسیه بود. این نقشه باعث طفره‌رفتن از قواعد جیره‌بندی و توزیع منظم می‌شد (اگرچه فرمان می‌گفت که مواد خوراکی مازاد بر جیره نباید توزیع‌شود، بلکه باید به نارکومپرود تحویل شود). اما این نقشه نیاز مبرمی را رفع می‌کرد و نمونهٔ کوچکی است از این واقعیت بزرگ که رساندن خوراك کافی به شهرها با نظام کشاورزی دهقانان در مقیاس کوچك مآلا سازگار نیست.

جای کشتزارهای جماعتی در تبلیغات دولتی آن روز ظاهراً با نتایج آن تناسبی نداشته است. مفصل‌ترین آمار موجود دربارهٔ روسیهٔ اروپا، به‌جز اوکراین، ۳،۱۰۰ کشتزار شوروی را در ۱۹۱۸ و ۳،۵۰۰ کشتزار را در ۱۹۱۹ و ۴،۴۰۰ کشتزار را در ۱۹۲۰ نشان می‌دهد. اما این افزایش ناچیز هم بیشتر به دلیل رشد سریع تعداد کشتزارهای «واگذار شده» به کارخانه‌ها است، که در ۱۹۲۰ نزدیك به نیمی از کشتزارهای

---

27. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 9, art. 87:

در فرمان دیگری کوشش شد که این نقشه به سازمان‌های بزرگی که گروه‌های کشتزارهای شوروی را در دست داشتند منحصر شود، اگرچه «به‌طور موقت و استثنائاً» کشتزارهای منفرد نیز قابل «واگذاری» به کارخانه‌های منفرد بود (ibid., No. 24, art. 277).

28. *Dva Goda Diktatury Proletariata* (n.d. [? 1919]), pp. 47-50:

نویسندهٔ پرشور این اثر حتی از طرح ساختمان آسایشگاه‌هایی برای کارگران روی زمین‌هایی که بدین‌ترتیب به‌دست می‌آمد سخن می‌گوید.

شوروی را شامل می‌شد، و لذا تعداد کشتزارهایی که زیر کشت جماعتی رفته است شاید درواقع کاهش یافته باشد. بیشتر کشتزارهای دولتی این دوره کوچك بودند و هیچ شباهتی به ساوخوزهای عظیم دههٔ بعد نداشتند: در ۱۹۲۰ مساحت ۸۰ درصد آن‌ها زیر ۲۰۰ دسیاتین برآورد می‌شد. کیفیت عمومی زمین هم مرغوب نبود و کمتر از نصف آن زیر شخم می‌رفت. گزارش رسیده است که در فوریهٔ ۱۹۱۹ فقط سی‌وپنج ساوخوز با مساحت کل ۱۲،۰۰۰ دسیاتین (که جزو کشتزارهای بزرگ به‌شمار می‌رفتند) زیر مدیریت مستقیم نارکومزم کار می‌کردند؛ باقی زیر نظر شوراهای محلی بودند و «زندگی نکبت‌باری داشتند». در میانهٔ سال ۱۹۱۹ ۲،۱۰۰ بنهٔ کشاورزی وجود داشت؛ پس از آن با فرونشستن آتش شور و شوق برای این‌گونه کارهای اشتراکی تعداد این بنه‌ها رفته‌رفته پایین آمد. از طرف دیگر، تعداد آرتل‌های کشاورزی از ۱،۹۰۰ در ۱۹۱۹ به ۳،۸۰۰ در ۱۹۲۰ افزایش یافت، و از آن پس نیز سرعت افزایش آن‌ها بیشتر شد؛ اما این شکل همکاری کشاورزی به معنای کشت و کار اجتماعی نبود.[۲۹]

این ارقام به روشنی نشان می‌دهند که واحدهای بزرگ تولید کشاورزی از پشتیبانی خودانگیختهٔ دهقانان برخوردار نبوده است و از شکست کامل سیاست ارضی بلشویك‌ها حکایت می‌کند. تلاش برای راه‌انداختن کشاورزی در مقیاس بزرگ، فقط از شهرها و از محافل دولتی سرچشمه می‌گرفت. براهینی که در تأیید آن می‌آوردند، خواه از دیدگاه نظریهٔ سوسیالیسم و خواه از دیدگاه کارآیی عملی، تردیدناپذیر بود. در فرمان‌های دولتی با احتیاط تمام قید می‌شد که فقط زمین‌های تقسیم‌نشدهٔ املاك بزرگ یا زمین‌های بایر یا اشغال شده به این کار اختصاص یابد. اما دهقانان که از دیرباز تشنهٔ زمین بودند از این‌گونه دخالت‌ها به‌خشم می‌آمدند. همچنین تصور این صحنه دشوار نیست که پاره‌ای از مردم

---

۲۹. آمار بند بالا از یکی از نشریات نارکومزم نقل شده است:
O Zemle, i (1921), 30-40;
مآخذ زیر برای ساونارخوزها در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ ارقام پایین‌تری نقل می‌کنند:
Otchet Narodnogo Komissariata Zemledeliya IX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov (1921), pp. 106-7;
V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 171.

سال‌ها در این آرزو به‌سر برده‌بودند که روزی برای‌خود خرده‌مالکی بشوند و اکنون از آن‌ها می‌خواستند که به نام «پرولتاریای روستایی» به کار در کشتزارهای شوروی یا جماعتی بپردازند، به‌ویژه در زمانی که اوضاع مادی هم محنت‌کشی‌های سالیان گذشته را چندان یا ابداً جبران نمی‌کرد. «دهقان با خود می‌گوید: اگر این ملك بزرگ باشد، پس من باز همان کارگر مزدور خواهم بود.»[۳۰] در مارس ۱۹۱۹ لنین در کنگره‌ای که برای تأسیس اتحادیهٔ کارگری کارگران کشاورزی ایالت پطروگراد فراخوانده شده بود دربارهٔ فواید کشت و کار جماعتی سخن می‌گفت. یکی از شنوندگان در کلام او دوید و دربارهٔ یکی از مواد فرمان ۱۴ فوریه که می‌گوید کارگران کشتزارهای شوروی حق نگه‌داری چارپا و مرغ و باغچه سبزیکاری از آن خود راندارند، ایراد گرفت. لنین با بی‌میلی پذیرفت که گاه لازم می‌آید که استثنایی هم قائل شوند، و شاید مقدور باشد که، پس از بحث و مذاکره، ایالت پطروگراد از این بابت «برای مدت‌کوتاهی» مستثنی شود.[۳۱] دهقانان مانند همیشه زبان‌بسته بودند. اما جنگ داخلی همهٔ مسائل دیگر را زیر سایه گرفت، و مخالفت دهقانان و کارشکنی آن‌ها از گسترش کشتزارهای شوروی و سایر اشکال جماعتی کشت و کار جلوگیری کرد. دولت شوروی نمی‌توانست سیاستی در پیش بگیرد که، هرچند در درازمدت مطلوب باشد، خطر کاهش فوری تولید را در فصل درو آینده به همراه داشته باشد.

اما در این هنگام یك تغییر بنیادی دیگر در سیاست ارضی دولت شوروی پیش آمده بود. ایجاد کمیته‌های دهقانان فقیر در ژوئن ۱۹۱۸ بیشتر نوعی حرکت سیاسی بود برای منشعب کردن دهقانان. این کمیته‌ها یك وظیفهٔ عملی ــ یعنی به‌دست‌آوردن خبرچینان ــ را انجام داده بودند. پیش از به وجود آمدن این کمیته‌ها مأموران یا کارکنان دولتی که با محل کار خود آشنایی نداشتند به هیچ وسیله‌ای نمی‌توانستند جای پنهانی غلات را پیدا کنند یا تخمین بزنند که انبار فلان کولاك باید چه مقدار جنس داشته باشد. به این سبب در برآوردها «اشتباهات» زیادی پیش می‌آمد.[۳۲] دهقانان فقیر هر محل می‌توانستند خلاف‌ها یا طفره‌رفتن‌های کولاك‌ها را گزارش دهند، و نارضایی‌ها و دشمنی‌های ناشی از این جریان

30. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 167-8.
31. ibid., xxiv, 42-4.
32. *Pyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1918), p. 143.

آتش جنگ طبقاتی را در خطهٔ روستا دامن می‌زد. بااین‌حال، از این نهاد نتیجه‌ای به دست نیامد. اکنون که زمین تقسیم شده بود، «دهقانان فقیر» ــ به معنای دهقانانی که هیچ چیزی‌نداشتند که از دست بدهند ــ تعدادشان کمتر از آن از آب درآمد که بلشویک‌ها گمان می‌کردند. کمیته‌ها، در مواردی که مؤثر بودند، ظاهراً به دست بلشویک‌های دوآتشه می‌گشتند، که در کار روستایی تجربه نداشتند و چیزی نمی‌گذشت که با شوراهای محلی ــ که در این زمان هنوز غالباً ترکیب غیرحزبی داشتند ــ برخورد پیدا می‌کردند. نزاع بر سر قدرت درمی‌گرفت، و در این‌نزاع روشن‌می‌شد که، در ادارهٔ امور محلی، کمیته‌ها و شوراها در یك اقلیم نمی‌گنجند.[۳۳] کنگرهٔ کمیته‌های دهقانان فقیر منطقهٔ‌پطروگراد، که در آغاز نوامبر ۱۹۱۸ در پطروگراد تشکیل شد، از گرفتن نتیجهٔ منطقی این وضع هیچ ابایی نداشت: بیشتر نمایندگان تقاضا کردند که تمام قدرت از شوراها به کمیته‌ها منتقل شود. اما مقامات حکومتی این را برنمی‌تافتند. کمیتهٔ مرکزی‌اجرائی‌سراسری در این دعوا دخالت‌کرد؛ و کنگره وادار شد که به اتفاق آرا قطعنامه‌ای بگذراند که مفاد آن غیر از این بود. در این قطعنامه تحسین و توبیخ به دقت با هم تلفیق شده‌است. کمیته‌ها نبرد خود را با کولاك‌ها انجام داده بودند، اما در حین انجام‌دادن این وظیفه «ناگزیر از حدود فرمان ۱۱ ژوئن تجاوز کردند»: در نتیجه «در خطهٔ روستا قدرت دوگانه‌ای به‌وجود آمد که به صرف انرژی بیهوده و آشفتگی در روابط انجامید». «دیکتاتوری کارگران و فقیرترین دهقانان» فقط می‌تواند در «ارگان‌های فائق حکومت شوروی، از بالاترین تا پایین‌ترین آن، تجسم یابد»؛ و وظیفهٔ کمیته‌ها این است که نقش فعالی در تحول شوراهای روستا و محال روستایی بازی کنند و آن‌ها را از روی نمونهٔ شوراهای شهر به ارگان‌های واقعی حکومت شوروی و ساختمان کمونیسم مبدل سازند». یك هفته بعد این قطعنامه به دست زینوویف، که کنگرهٔ پطروگراد را رهبری کرده بود، به ششمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه تقدیم شد. پس از سخنرانی پرطمطراق و گمابیش ناشیانهٔ زینوویف، کنگرهٔ به اتفاق آرا و

---

۳۳. این برخورد از هر دو طرف بدون نقشهٔ قبلی نبود؛ یکی از سخن‌گویان اس‌ار در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری تأسیس کمیته‌ها را نقشه‌ای «برای جنگ با شوراهای نمایندگان دهقانان و نابودکردن آن‌ها نامیده بود»
(*Protokoly Zasedanii VTsIK 4go Sozyva* (1920), p. 403).

بدون مذاکره قطعنامه را تصویب کرد.۳۴ درواقع کمیته‌های دهقانان فقیر منزلت مستقل خود را از دست دادند و به صورت گروه‌های زبونی در شوراهای محلی درآمدند. فرمان ۲ دسامبر ۱۹۱۸ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری در تعقیب تصمیم کنگرهٔ کمیته‌ها اعلام کرد که، نظر به «قدرت دوگانه»ای که در مناطق روستایی پدیدآمده‌است، تجدید انتخابات شوراهای روستا ضرورت فوری دارد، و کمیته‌های دهقانان فقیر باید در سازمان دادن این انتخابات نقش فعالی بازی کنند، اما شوراهایی که مجدداً انتخاب می‌شوند باید سپس «تنها ارگان‌های حکومتی» باشند، و خود کمیته‌ها متفرق شوند.۳۵ شرحی که سپس لنین در این‌باره در کنگرهٔ حزبی بعد بیان کرد این بود که کمیته‌ها «به‌قدری خوب خود را مستقر ساخته بودند که برای ما مقدور شد شوراهایی را که به نحو صحیح انتخاب شده بودند به‌جای آن‌ها بگذاریم، یعنی شوراهای محلی را چنان تجدید سازمان بدهیم که ارگان‌های حکومت طبقاتی باشند ــ ارگان‌های حکومت پرولتاریا در روستاها».۳۶ این تصور آرمانی‌شدهٔ قضیه بود. انحلال کمیته‌ها به معنای اذعان شکست در موقع مقتضی و عقب‌نشینی از موضع غیرقابل دفاع بود. اما این تصمیمی نبود که به لحاظ اصول گرفته شده باشد، و مانع تکرار همین آزمایش در جاهای دیگر نشد. در آغاز ۱۹۱۹، هنگامی که با سقوط آلمان حکومت شوراها از نو در اوکراین استقرار یافت، باز

---

۳۴. برای کنگرهٔ پطروگراد نگاه کنید به شرح زینوویف در این مآخذ:
Shestoi Vserossiiskii Chrezvychainyi S"ezd Sovetov (1918), p. 89, and Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 254, 567-8, note 66;
برای مذاکرات ششمین کنگرهٔ سراسر روسیه، نگاه کنید به:
Shestoi Vserossiiskii Chrezvychainy iS"ezd Sovetov (1918), pp. 86-93;
این قطعنامه در مأخذ زیر نیز آمده است:
S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh (1939), pp. 120-1;
روز پیش از تسلیم قطعنامهٔ پطروگراد به کنگرهٔ شوراهای سراسری روسیه، لنین در کنگره‌ای از کمیته‌های دهقانان فقیر منطقهٔ مسکو سخنرانی کرد و آثار آن پیشنهادها را چنین توصیف کرد: «ما کمیته‌های دهقانان فقیر را در شوراها ادغام خواهیم کرد، و ترتیب کار را چنان خواهیم داد که کمیته‌ها به شوراها مبدل شوند» (Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 283) ؛ به نظر می‌رسد که کنگرهٔ مسکو کمتر از کنگرهٔ پطروگراد باعث دردسر بوده است.

35. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 86, art. 901.

36. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 162.

هم کمیته‌های دهقانان فقیر در آن‌جا برپا شد ــ درست همان لحظه‌ای که در قلمرو «ج ش س ف ر» این کمیته‌ها از میان می‌رفتند.۳۷

تصمیم به متفرق‌کردن کمیته‌های دهقانان فقیر با میل به جلب حمایت «دهقان میانه‌حال» رابطهٔ نزدیکی داشت. از مدتی پیش از انقلاب در روسیه رسم بر این بود که دهقانان را نه به دو قشر بلکه به سه قشر تقسیم کنند. یکی دهقانان مرفه (کولاک‌ها)، که هم برای مصرف خود کشت می‌کردند و هم برای بازار؛ این‌ها کارگر اجیر می‌کردند و مازاد تولید خود را می‌فروختند. دیگری دهقانان فقیر (باتراک‌ها)، که زمین نداشتند،

---

۳۷. تمایز میان کولاک‌های توانگر و دهقانان بی‌زمین در اوکراین شدیدتر از روسیهٔ بزرگ بود، به‌ویژه پس از اصلاحات استولیپین. لنین در همین ایام به یك ناظر انگلیسی گفت که جنگ داخلی «در اوکراین احتمالا سخت‌تر از جاهای دیگر خواهدبود، زیرا که آن‌جا غریزهٔ مالکیت نزد دهقانان پرورش‌یافته‌تر است و اقلیت و اکثریت به برابری نزدیك‌تر خواهند بود»

(A. Ransome, *Six Weeks in Russia in 1919* (1919), p. 151);

لنین دو سال بعد نیز همین نکته را تکرار می‌کند

(Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 305);

بنابرین راه‌حل تشکیل کمیته‌های دهقانان فقیر برای اوکراین به‌ویژه مناسب به‌نظر می‌رسید. اما این امر مانع پیش آمدن اشتباهاتی در سیاست ارضی نشد. بنابر نوشتهٔ مورخ رسمی حزب، اشتباهات «ج‌ش‌س‌ر» در بهار ۱۹۱۹ در اوکراین نیز تکرار شد. این‌جا نیز کوشیدند «ساونارخوزها و کمون‌ها را به‌طور مکانیکی ایجاد کنند، آن‌هم درحالی‌که صنایع ویران بودند و کمترین لوازم فنی (بگذریم از آمادگی سیاسی) وجود نداشت، و نیازهای دهقانان میانه‌حال به‌حساب نمی‌آمد»؛ سومین کنگرهٔ حزب در خارکوف، مارس ۱۹۱۹، با سماجت تقاضای «گذار از اقتصاد فردی به اقتصاد جماعتی» را تکرار کرد

(N. N. Popov, *Ocherk Osterii Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov) Ukrainy* (fifth ed., 1933), pp. 181, 185-6);

در همان لحظه، لنین در هشتمین کنگرهٔ حزب در مسکو با احتیاط اشاره می‌کند که «در مرزبوم‌های روسیه»، از جمله اوکراین، شاید تغییر این سیاست لازم شود، چنان که در خود روسیه لازم شده است، و نسخه‌برداری از فرمان‌های روسیه «به‌طور غیرانتقادی و یکجا،... برای همهٔ بخش‌های روسیه» اشتباه است (*Sochineniya*, xxiv, 125-6). با این حال، کمیته‌های دهقانان فقیر اوکراین («کومنزاموژ»ها) پس از آغاز شدن نپ هم باقی ماندند، و یکی از نمایندگان هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ از فعالیت‌های آن‌ها دفاع کرد (*Vos'moi Verossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), p. 202).

یا زمینشان کمتر از آن بود که کفاف زندگی خود و خانواده‌شان را بدهد و ناچار برای گذران خود مزدوری می‌کردند. میان این دو قشر گروه دیگری هم بودند که می‌توانستند خوراك و خانواده‌شان را تأمین کنند، ولی معمولا کارگری اجیر نمی‌کردند و مازادی هم نداشتند (دهقانان میانه‌حال). یك چنین گروه‌بندی ناگزیر مبهم بود و آمار مربوط به آن متیقن نیست. اما فرض عمومی بر این بود که کولاك‌ها کمتر از ۱۰درصد جمعیت روستا را تشکیل می‌دهند، و دهقانان فقیر حدود ۴۰درصد را، و ۵۰ درصد باقی‌مانده هم «دهقانان میانه‌حال» هستند.۲۸ دهقان میانه‌حال به‌طورکلی باآنچه در اروپای‌غربی دهقان‌خرده‌پا نامیده‌می‌شود مطابق‌است. دهقانان فقیر هم برحسب اصطلاح اروپای غربی همان «کارگران کشاورزی» هستند؛ گیرم برخی از آن‌ها قطعه زمین کوچکی هم داشتند که هرچند برای گذران خانواده‌شان کافی‌نبود، رسماً آن‌هارا از شمار دهقانان «بی‌زمین» خارج می‌کرد.

در زمان انقلاب اکتبر لنین این تقسیم‌بندی سه‌گانهٔ دهقانان روسیه را می‌پذیرد، زیرا که اعلام می‌کند که سیاست رژیم شوروی باید بر پایهٔ «یاری‌دادن به دهقان زحمت‌کش، آسیب‌نرساندن به دهقان میانه‌حال، و مقیدساختن دهقان ثروتمند» استوار باشد.۲۹ اما این سیاست در آن زمان عجالتاً مسکوت ماند. انقلاب در خطهٔ روستا هنوز در مرحلهٔ بورژوایی‌بود؛ اتحاد میان‌بلشویك‌ها و اس‌ارهای‌چپ برقرار بود؛ و هدف‌عمده در زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷ عبارت بود از سلب مالکیت از زمین‌داران‌بزرگ به‌نفع‌دهقانان به‌طور کلی. سپس، در تابستان ۱۹۱۸ اختلاف بلشویك‌ها و اس‌ارهای‌چپ پیش‌آمد و کمیته‌های دهقانان فقیر برای راه‌انداختن انقلاب سوسیالیستی برضد کولاك‌ها تشکیل شد. در شور و شوق این حرکت جدید به «دهقانان میانه‌حال» چندان توجهی نشد. در زمانی که این اقدام صورت می‌گرفت، لنین به‌ویژه از ضرورت «توافق» و «اتفاق» با دهقانان میانه‌حال و دادن «امتیاز» به آن‌ها سخن گفت۳۰؛ و در اوت ۱۹۱۸ بخشنامه‌ای با امضای لنین و تسیوروپا به همهٔ مقامات حکومتی فرستاده شد، که به آن‌ها می‌گفت دولت شوروی به هیچ روی با «دهقانان مرتبهٔ متوسط که کارگران را

38. V. P. Milyutin, *Agrarnaya Politika SSSR* (second ed., 1927), pp. 161-2.

39. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 50.

40. ibid., xxiii, 128, 173.

استثمار نمی‌کنند» مخالف نیست، و مزایای فرمان ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ باید علاوه‌بر دهقانان فقیر شامل حال دهقانان متوسط هم بشود.۴۱، اما، تا زمانی که کمیته‌های دهقانان فقیر فعال و قدرتمند بودند، توجه به منافع فقیرترین دهقانان و به‌یك‌چوب راندن دهقانان میانه‌حال و کولاك‌ها تمایل مقاومت‌ناپذیری بود.

اگر تغییر سیاست شوروی را پس از متفرق‌کردن کمیته‌های دهقانان فقیر در زمستان ۱۹ـ۱۹۱۸ به معنای حرکتی به سمت راست یا به معنای پیش‌درآمد سیاست اقتصادی نوین (نپ) ۱۹۲۱ تعبیر کنیم، اشتباه کرده‌ایم. اما این تغییرسیاست را به‌معنای تخفیف کاربردهای افراطی کمونیسم جنگی و به معنای بازگشت به سیاست سازش با آنچه تا آن روز عنصر خرده‌بورژوازی در خطهٔ روستا شناخته می‌شد، می‌توان گرفت. آن لحظه‌ای که رهبران شوروی احساس کردند که باید همهٔ متفقان ممکن را به جانب خود بخوانند، لحظهٔ سرنوشت‌ساز آن نبرد مرگ و زندگی بود. امتیازدادن به دهقانان میانه‌حال از لحاظ زمانی مقارن بود با تلاش بی‌نتیجه‌ای که برای قیچی‌کردن پر و بال چکا صورت گرفت، و نیز با جنبش مدارای مشروط با منشویك‌ها و اس‌ارها، که در نوامبر ۱۹۱۸ آغاز شد و در سراسر زمستان ادامه یافت۴۲، و همچنین مقارن بود با تقاضای وسیع از انواع و اقسام روشنفکران بورژوا و «متخصصان» برای آن که به خدمت رژیم‌جدیددرآیند. لنین به‌ویژه «توافق با دهقان‌میانه‌حال، با منشویسم دیروز در میان کارگران، و با خرابکاری دیروز در میان کارکنان دولت یا در میان روشنفکران» را «اجزای یك سیاست واحد» می‌نامد.۴۳ همهٔ‌این‌ها را عناصرمشکوك بارنگ خرده‌بورژوایی‌می‌شناختند، یعنی عناصری که مدام میان بورژوازی وپرولتاریا در نوسان بودند و جانب عوض می‌کردند.۴۴ اگر در این زمان پاره‌ای از این عناصر پشت

---

41. *Izvestiya*, 18 August 1918, quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 767-8, note 61.

۴۲. همچنان نگاه کنید به جلداول،صص۶ـ۲۲۵.

43. Lenin, *Sochineneiya*, xxiii, 295.

۴۴. لنین اذعان می‌کند که دهقانان میانه‌حال «البته نوسان می‌کنند و فقط به جانب سوسیالیسم می‌آیند که نمونهٔ مستحکم و قابل‌قبولی از ناگزیربودن این گذار را به چشم ببینند» (ibid., xxiii, 426) ؛ لنین بعدها این طبقه را «نوعی طبقهٔ نوسان‌کننده»، که «نیمه مالك و نیمه‌کارگر» است، توصیف می‌کند (ibid., xxiv, 164).

دولت شوروی را نمی‌گرفتند، جنگ داخلی به پیروزی نمی‌رسید. اما این تغییر سیاست همچنین دلیل بر آن بود که رهبران بلشویک دریافته بودند که افزایش تعداد افراد و نفوذ دهقانان میانه‌حال را، که نتیجهٔ اصلاحات ارضی بود، دست‌کم گرفته‌اند. نظریه‌سازان بلشویک همیشه چنین استدلال می‌کردند که توزیع زمین به صورت قطعات کوچک نیروی سرمایه‌داری خرده‌بورژوایی را در خطهٔ روستا افزایش خواهد داد. اکنون عمل، نظریه را اثبات کرده بود. چنان که لنین بعدها نوشت، دهقانان «فقیر» به «دهقانان میانه‌حال مبدل شدند».۴۵ تلاش برای برقرارکردن سوسیالیسم از راه تاکتیک‌های شدید به دست کمیته‌های دهقانان فقیر نتیجه نداد، و سازش دستور روز بود. تا این اندازه، تغییر جبهه پیش‌درآمد عملیات وسیع‌تری بود که در مارس ۱۹۲۱ آغاز شد.

مماشات با دهقانان میانه‌حال، در سراسر سال ۱۹۱۹ یکی از مشخصات اساسی و مهم سیاست شوروی بود. در زمان تشکیل هشتمین کنگرهٔ حزبی در مارس ۱۹۱۹، این‌سیاست در اوج‌خود بود. لنین درکنگره سه‌بار به این سیاست اشاره کرد ــ در نطق افتتاحیه‌اش، در گزارش عمومی‌اش راجع‌به کار کمیتهٔ مرکزی، و در گزارش جداگانه‌ای «دربارهٔ کار در کشور». لنین گفت‌که «خنثی‌کردن» دهقانان میانه‌حال دیگر کافی نیست؛ در مرحلهٔ ساختمان سوسیالیسم که به آن رسیده‌ایم، لازم است که روابط را «بر پایهٔ اتحاد مستحکمی» استوار کنیم. لنین توصیه‌های مسالمت‌آمیز انگلس را در آخرین رساله‌اش، «دربارهٔ مسألهٔ دهقانان در فرانسه و آلمان»، دوبار نقل می‌کند.۴۶ در این رساله انگلس کاربرد زور را در مورد دهقانان خرده‌پا مردود می‌داند. ولی البته موضوع کنار آمدن با کولاک‌ها ابداً مطرح نبود: «ما با کولاک‌ها در حال جنگ داخلی بودیم و هستیم و خواهیم بود.» اما وقتی که «براثر بی‌تجربگی کارکنان حکومت شوروی» ضربه‌هایی که به قصد کولاک‌ها بلند شده بود بر سر دهقانان میانه‌حال فرود آمد، اشتباه بسیار بدی روی داد.۴۷ فصل ارضی برنامهٔ تازهٔ حزب که در کنگره به تصویب رسید، پس از قیدکردن اصل پشتیبانی

---

45. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 330.

۴۶. نگاه کنیدبه‌صص۶-۴۵۵زیر؛ لنین قبلا این قطعه را در بحث از سیاست‌ارضی در نوامبر ۱۹۱۸ نقل کرده بود (*Sochineniya*, xxiii, 307-9).

47. ibid., xxiv, 114, 126-7, 158-71.

از کشتزارهای شوروی و سایر اشکال کشاورزی جماعتی و تعاونی‌های کشاورزی، به موضوع افراد و آحاد دهقانان می‌پردازد. از آنجا که «اقتصاد روستایی کوچك تا مدت درازی همچنان وجود خواهد داشت»، حزب باید دست به اقداماتی بزند که هدف آنها «بالابردن تولیدکنندگی اقتصاد روستایی» باشد. بنابرین از رساندن هرگونه کمك عملی به دهقانان برای بهبود محصول و زمین آنها دریغ نباید داشت؛ باید هرچه بیشتر کارگران را در خطهٔ روستا به کار «ساختمان سوسیالیستی» کشاند؛ ترکیب «کولاك‌ها، بورژوازی روستایی» باید با قاطعیت درهم‌شکسته شود؛ و بند آخر فصل نیز روش حزب را در قبال دهقانان میانه‌حال چنین تعریف می‌کند:

> حزب وظیفهٔ خود می‌داند که روستاییان میانه‌حال را از کولاك‌ها جدا کند، آنها را با توجه دقیق به نیازهایشان به جانب طبقهٔ کارگر بیاورد، با کارهای اقناعی ایده‌ئولوژیك برضد واپس‌ماندگی آنها مبارزه کند، و به هیچ روی در این زمینه دست به کارهای سرکوبگرانه نزند، و در همهٔ مواردی که پای منافع حیاتی آنها در میان باشد برای رسیدن به توافق عملی تلاش کند، و در انتخاب وسایل اجرای تحولات سوسیالیستی به آنها اختیار بدهد.

کنگره برای تقویت این نتیجه‌گیری قطعنامهٔ ویژه‌ای دربارهٔ دهقانان میانه‌حال تصویب کرد: به سبب «ریشه‌های اقتصادی نسبتاً نیرومند» این قشر، و واپس‌ماندگی رشد فنی در روستاهای روسیه، احتمال می‌رود که دهقانان میانه‌حال «تا مدت نسبتاً درازی پس از آغاز انقلاب پرولتاریا» جای خود را نگه دارند؛ کارگران شوروی باید این نکته را بپذیرند که این قشر «در شمار استثمارگران نیست، زیرا که از کار دیگران سودی نمی‌برد». بنابرین، درعین‌حال که باید دهقانان میانه‌حال را تشویق کرد که به بنه‌ها و سایر سازمان‌های کشاورزی بپیوندند، «کوچك‌ترین اجبار» نباید برای این منظور به‌کار رود؛ سنگینی بار مالیات باید «تماماً بر دوش کولاك‌ها» گذاشته شود؛ گرفتن مالیات از دهقانان میانه‌حال باید «در نهایت ملایمت و فقط تا میزانی که کاملا در حد قدرت آنها باشد و فشاری به

آن‌ها وارد نیاورد» انجام گیرد.۴۸

دراجرای این دستورهای نسبتاً دشوار بلشویک‌ها هیچ فرصتی را از دست ندادند. سوردلوف که صاحب‌مقام محترم و انتخابی ریاست کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری بود، در آستانهٔ تشکیل کنگرهٔ حزبی درگذشته بود. کرسی او به کالینین رسید، که از کارگران پطروگراد و دهقانان پیشین ــ میانه‌حال ــ و از مردم ایالت تور بود، و به‌گفتهٔلنین «هنوز رابطهٔ خود را با روستا حفظ کرده است... و هر سال به آن سر می‌زند». معنای این انتصاب به صراحت بیان شد: «ما می‌دانیم که وظیفهٔ عمدهٔ ما در کشوری که کشاورزی آن در دست دهقانان خرده‌پا است این است که اتحاد شکست‌ناپذیر کارگران و دهقانان میانه‌حال را تضمین کنیم.»۴۹ اما این خط‌مشی هم که در سراسر سال ۱۹۱۹ پی آن راگرفتند، دشواری‌های خاص خود را به‌بار آورد. دهقانان میانه‌حال مقدار زیادی از دیده و دریافت کولاک‌ها را از خود نشان دادند؛ و اگر پشتیبانی از دهقانان فقیر نتوانسته بود تولید را تکانی بدهد، پشتیبانی از دهقانان میانه‌حال باعث شد که مقادیر بیش و بیش‌تری از محصول به بازار سیاه راه یابد. نخستین زنگ خطر را لنین به صدا درآورد و در کنفرانس کارگران حزبی در نوامبر ۱۹۱۹ گفت:

> دهقان میانه‌حال بیش از نیاز خود خوراک تولید می‌کند، و چون بدین‌ترتیب مقداری مازاد غله در دست دارد به استثمار کارگر گرسنه می‌پردازد. این کار اساسی ما و تعارض اساسی ما است. دهقان زحمت‌کش، یعنی آدمی که با دسترنج خود زندگی می‌کند، کسی که فشار سرمایه‌داری‌را تحمل‌کرده‌است، در جانب کارگر قرار دارد. اما دهقان مالك، که مازاد غلهٔ خود را در دست دارد، برحسب عادت، آن مازاد را ملك خود می‌داند و می‌خواهد آن را آزادانه بفروشد.

و نیز:

به هیچ روی چنین نیست که همهٔ دهقانان نفهمند که فروش

48. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 292, 307-9.
49. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 189, 215.

آزاد غله به معنای جرم حکومتی است. «غله را من کاشته‌ام، حاصل دسترنج مـن است، حق دارم آن را بفروشم» ــ این است استدلالی که دهقانان برحسب عادت و به‌شیوهٔ قدیم با خود می‌کنند. ولی ما می‌گوییم که این جرم حکومتی است.[۵۰]

دهقانان میانه‌حال به رسم دیرینهٔ روستایی مقررات دولتی را تجاوز شمرد به خطهٔ مقدس حقوق روستا در نظر می‌گرفتند. انتقال پشتیبانی از دهقانان فقیر به دهقانان میانه‌حال بار دیگر دروازه را به روی نیروهای خرده‌بورژوایی سرمایه‌داری روستایی باز کرده بود. امـا فعلا هیچ راه چاره‌ای نبود. هفتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ قطعنامهٔ سختی گذراند و سیاست مصادره را تأیید کردو خواست که این سیاست علاوه بر غله وگوشت در مورد «سیب‌زمینی و در صورت لزوم، سایر فراورده‌های کشاورزی» نیز به‌کار بسته شود.[۵۱]

گردش از دهقانان فقیر به‌سوی دهقانان میانه‌حال به‌حال‌کشتزارهای شوروی و سایر اشکال کشت‌وکار در مقیاس بزرگ نیز فایده‌ای نداشت. در نهمین کنگرهٔ حزبی، مارس ۱۹۱۹، که سیاست سازش بـا دهقانان میانه‌حال را اعلام کرد، لنین روی یکی از نقاط حساس مسألهٔ کشاورزی جماعتی انگشت گذاشت و گفت که دهقان میانه‌حال را می‌توان به جانب جامعهٔ کمونیستی آورد، منتها «فقط در صورتی ... که ما محیط زندگی او را آسان‌تر و بهتر سازیم». اما نکته این است که:

اگر ما فردا می‌توانستیم ۱۰۰،۰۰۰ تراکتور درجه‌یك [به آن‌ها] بدهیم، و بنزین در اختیارشان بگذاریم، مکانیك در اختیارشان بگذاریم (و شما می‌دانید که فعلا این چیزها خواب و خیالی بیش نیست)، دهقان میانه‌حال می‌گفت: «من طرفدار بنه (کمون) هستم (یعنی طرفدار کمونیسم).» اما برای این کـه بتوانیم این کارهـا را بکنیم، ابتدا لازم است کـه بر بورژوازی بین‌الملل فائق شویم و آن را مجبور کنیم که آن تراکتورها را در اختیار ما بگذارد.[۵۲]

50. ibid., xxiv, 538, 540-1.
51. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 142-4.
52. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 170.

لنین این قیاس را دنبال نمی‌کند: ساختن سوسیالیسم در روسیه بدون کشاورزی اجتماعی ممکن نیست؛ اجتماعی‌کردن کشاورزی بدون تراکتور ممکن نیست؛ به‌دست‌آوردن تراکتور بدون انقلاب جهانی پرولتری ممکن نیست. فعلا شعار دهقانان این بود: «زنده‌باد حکومت شوروی، زنده‌باد بلشویك، مرگ بر کمون.»[۵۳] رفته‌رفته صدای این شکایت بلند شد که ساوخوزها چیزی‌نیستند به‌جز «بازگشت املاك‌بزرگ زیرپرچم‌شوروی».[۵۴] در یك کنفرانس حزبی در نوامبر ۱۹۱۹ که برای بررسی کار حزب در روستاها تشکیل شد، لنین «بدگمانی و خشم» دهقانان را نسبت به ساوخوزها، به‌ویژه وقتی که «استثمارگران قدیم» کارهای اداری و فنی آن‌ها را برعهده داشته باشند، اذعان دارد، ولی از خود عمل به قوت تمام دفاع می‌کند:

> نه، اگر خود شما هم نمی‌دانید که چگونه باید کشاورزی را به‌صورت نوین سازمان داد، ما باید متخصصان‌قدیم‌را به‌خدمت بگیریم؛ اگر این کار را نکنیم هرگز نمی‌توانیم از گدایی خلاص شویم.[۵۵]

با این همه در هفتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ ساوخوزها مورد حملهٔ کامل قرار گرفتند و متهم شدند که خود را از شوراهای محلی جدا ساخته‌اند، با پیشنهاد مزدهای کلان متخصصان را به‌سوی خود جلب کرده‌اند، و در کار توزیع زمین مداخله می‌کنند. گفتند که مدیران ساوخوزها در عمارت‌های اربابی سابق با تجمل زندگی‌می‌کنند، و در پاره‌ای موارد اربابان اخراج‌شده را به نام مدیران ساوخوز به سر جای خود بازگردانده‌اند: «کشتزارهای شوروی را به ابزار تحریکات

---

53. ibid., xxiv, 241;

لنین دو سال بعد به این شعار بازگشت و آن را به این صورت گزارش داد: «ما بلشویکیم، ولی کمونیست نیستیم. ما طرفدار بلشویك‌ها هستیم، چون که آن‌ها مالکان را بیرون کردند؛ ولی طرفدار کمونیست‌ها نیستیم، چون که آن‌ها مخالفان زمین‌های فردی هستند» (ibid., xxvi, 456).

54. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 6, 1919, p. 18.

55. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 539-40.

ضدانقلاب برضد حکومت شوروی مبدل کرده‌اند.»[۵۶] لنین در پاسخ خود پذیرفت که سوءاستفاده‌هایی از این قبیل ممکن است پیش آمده باشد، و فقط توانست چنین استدلال کند که درمان این دردها این است که ساوخوزها «هم با جمعیت روستایی و هم با گروه‌های کمونیستی روابط نزدیك برقرار کنند».[۵۷] اما دهقانان میانه‌حال از کار و کردار خود پشیمان نشدند. در تابستان ۱۹۲۰، در دومین کنگرهٔ کمینترن، هنگامی که یکی‌از نمایندگان‌آلمانی دولت شوروی را سرزنش کرد که با پشتیبانی ازدارندگان زمین‌های کوچك در مقابل کشاورزی در مقیاس بزرگ «مستقیماً به شیوه‌های اندیشه فرسودهٔ خرده‌بورژوایی سقوط کرده‌است»، لنین به‌تندی پاسخ داد که «در غیر این صورت دهقان خرده‌پا متوجه فرق میان حکومت پیشین و دیکتاتوری شوراها نخواهد شد»، و «اگر قدرت دولتی پرولتاریا به این نحو عمل نکند، نمی‌تواند خود را نگه دارد».[۵۸] اما این نظر، تا زمانی که حاکم بود، مانع مؤثری بود در مقابل آنچه به عقیدهٔ لنین و همهٔ مارکسیست‌ها آن را ــ در محیط روسیه، به درستی ــ کشاورزی باکفایت‌تری می‌شناختند.

بنابرین وقتی که آتش جنگ داخلی سرانجام در پاییز ۱۹۲۰ رفته‌رفته خاموش شد، و قلمروهای پیشین امپراتوری روسیه به زیر فرمان حکومت شوروی درآمدند و بار سنگین بازسازی را به دوش گرفتند، کاملا روشن بود که انقلاب، با دیگرگون‌ساختن آرایش‌چهرهٔ روستا هیچ‌کدام از مسائل اساسی را حل نکرده است. مناطق تولیدکنندهٔ خواربار به موقع به دایرهٔ اقتصاد شوروی بازگردانده شدند تا بتوان از برداشت‌محصول ۱۹۲۰ آن‌ها بهره‌مند شد.[۵۹] در سیبریه، که پس از شکست کولچاك دروازه‌های‌آن

---

56. *7i Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1920), pp. 199, 219.

57. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 622-3.

58. *Der Zweite Kongress Des Kommunist. Internationale* (Hamburg, 1921), p. 318; Lenin, *Sochineneiya*, xxv, 359;

برای «کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته»، قطعنامهٔ کنگره دربارهٔ مسألهٔارضی «حفظ مؤسسات کشاورزی مقیاس بزرگ و ادارهٔ آن‌ها مطابق سیاست کشتزارهای‌شوروی» را توصیه می‌کند، ولی اذعان دارد که در کشور روسیه، که از لحاظ اقتصادی واپس‌مانده است، کشتزارهای شوروی هنوز «استثنائات نسبتاً نادری» بیش نیستند (*Kommunisticheskii Internatsional v Dokumentakh* (1933), p. 136).

۵۹. محصول اوکراین باید از حملهٔ لهستان در ماه‌های مه و ژوئن آسیب سنگینی

باز شده بود، گمان می‌رفت که انبارهای کلانی از برداشت‌های پیشین باقی مانده باشد؛ و برای بیرون‌کشیدن این‌ها از چنگ صاحبانشان انواع فرمان‌های سخت صادر شد.[۶۰] اما این‌گونه گنج‌های بادآورده، اگرچه درد مزمن کمبود خوراك شهرها را اندکی تخفیف می‌داد، در سیر نزولی تولید، که خطر توقف تمام اقتصاد را دربر داشت، هیچ تأثیری نداشت. آمارهای کشاورزی دورهٔ کمونیسم جنگی طبیعتاً شایان اعتماد نیستند. با عالی‌ترین نیت موجود در جهان نیز محال بود که از خطهٔ روستا حتی ارقام نزدیك به حقیقت را به‌دست آورد؛ دهقانان به انواع دلایل محصولات و چارپایان خود را پنهان می‌کردند[۶۱]؛ و جمع‌بندی و تحلیل آن گزارش‌هایی هم که به دست دولت می‌رسید جای ایراد فراوان داشت. مقامات گوناگون ارقام گوناگون منتشر می‌کردند، و همیشه روشن نبود که این ارقام به کدام مناطق مربوط می‌شوند. اما، با در نظر گرفتن این تردیدها، تصویر کشاورزی روسیه را در آستانهٔ سیاست اقتصادی نوین (نپ)، برحسب خطوط کلی آمار می‌توان ترسیم کرد.

تقسیم و توزیع زمین براثر انقلاب اکتبر تا پایان ۱۹۱۸ در مناطق زیر فرمان شوروی عملا به‌پایان رسید و در تابستان ۱۹۲۰ در همهٔ قلمرو جمهوری‌های شوروی گسترش یافت. این جریان به برابری شگفتی از حیث مساحت در واحدهای تولید منجر شد. جدولی که در آن زمان انتشار یافت زمین‌ها را برحسب درصد اندازه‌ها در ۱۹۱۷ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به ترتیب نشان می‌دهد:

	۱۹۱۷	۱۹۱۹	۱۹۲۰
	٪	٪	٪
زمین‌های شخم‌نخور	۱۱/۳	۶/۶	۵/۸
زمین‌های شخم‌خور تا ۴ دسیاتین	۵۸/۰	۷۲/۱	۸۶/۰

←

دیده باشد: این که چه مقدار از نتایج را می‌توان به این عامل نسبت داد و چه‌مقدار را به خشك‌سالی و چه مقدار را به خرابی‌های پیش از آن، موضوعی است که برآورد آن ممکن نیست.

60. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 66, art. 298.

۶۱. بنابر برآورد کریستمن، نزدیك به یك‌سوم محصول حیاتی سال ۱۹۲۰ را دهقانان پنهان کردند
(L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), pp.).

زمین‌های شخم‌خور از ۴ تا ۸ دسیاتین	۲۱/۷	۱۷/۵	۶/۵
زمین‌های شخم‌خور بالای ۸ دسیاتین	۹/۰	۳/۸	۱/۷ ۶۲

زمین کوچکی که دهقان و خانواده‌اش روی آن کار می‌کردند ــ و به‌رسمی که در ۱۹۱۷ دیگر عمومیت یافته بود فقط یك اسب داشتند ــ در ۱۹۲۰ واحد غالب کشاورزی روسیه بود. املاك بزرگ ناپدید شده بودند. تلاش برای بازسازی واحد بزرگ به‌صورت کشتزارهای‌شوروی یا بنه‌های کشاورزی همه‌جا با مخالفت سخت روبه‌رو شد و به توفیق ناچیزی رسید. از میان موجبات متعدد سیر نزولی تولید در سه سال نخستین پس از انقلاب اکتبر ــ ویرانی روستاها، ازدست‌رفتن نیروی انسانی، مرگ‌ومیر چارپایان، کمبود ابزار کار و کود ــ اگر بخواهیم برای کاهش کارآیی واحد کوچك در مقابل واحد بزرگ مرتبهٔ بالایی قائل شویم از جادهٔ انصاف بیرون رفته‌ایم. اما این نوعی نقص دائمی بود که مقدر بود از عوامل نامساعد ناشی از جنگ و جنگ داخلی دیرتر بماند. این مشکل اساسی اقتصاد شوروی بود.

رشد کشاورزی دهقانان‌خرده‌پا درمقابل کشت‌وکار در مقیاس‌بزرگ نتایج خاصی درپی داشت. اولا، تولید از فراورده‌های ویژه و باارزش به تهیهٔ خوراك خشك و خالی کشاورزان منصرف شد. سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی در ژانویهٔ ۱۹۲۰ از «خطر گذار از فراورده‌های ویژه و فنی به فراورده‌های خوراکی (کاهش کشت ارزن، چوب، دانه‌های روغنی، پنبه، و غیره) و نیز تقلیل دامداری» نام می‌برد.[۶۲] بنابر گفتهٔ گزارشگر مسائل کشاورزی هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰، مساحت زمین‌های زیر گشت در جمهوری‌های شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ به میزان ۱۶ درصد کاهش یافته است: اما این کاهش در مناطق جوکاری

---

62. L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 68;

جدول دیگری (ibid., p. 67) نشان می‌دهد که از میان زمین‌های زیر ٤ دسیاتین بیش از نیمی کمتر از ۲ دسیاتین مساحت داشتند. از جدولی (همان‌جا) که تعداد اسب‌های هر قطعه زمین را نشان می‌دهد نیز همین نتیجه به دست می‌آید. درصد زمین‌های فاقد اسب از ۲۹ در سال ۱۹۱۷ به ۷٫٦ در ۱۹۲۰ پایین افتاد؛ درصد زمین‌های زمین‌های دارای یك اسب از ۴۹٫۲ به ٦۳٫٦ رسید؛ درصد زمین‌های دارای بیش از دو اسب از ٤٫۸ به ۰٫۹ پایین افتاد.

63. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Varodnogo Khozyaistva* (1920). p. 22.

در حداقل (۶٫۷ درصد) و در مناطق فراورده‌های ویژه در حداکثر (۲۷ درصد در کشت شاهدانه، ۳۲ درصد در کنف، و ۴۰ درصد در علوفهٔ دام) بوده است.[۶۴] ثانیاً، دهقان خرده‌پا نه‌تنها کمتر تولید می‌کرده بلکه نسبت بیشتری از فراوردهٔ خود را می‌خورده است، و مازادی که به شهر می‌رسیده از دو جهت کاهش داشته است؛ و در مواردی هم که مازاد وجـود داشته روندهای گردآوری بی‌اندازه دشوار و خطرناک بوده است، زیرا که به‌کار-بردن روش‌های اجبار، که در مورد چند تن تولیدکنندهٔ بزرگ و توانگر یا واحدهای جماعتی زیر نظر دولت یا پرولتاریای شهر عملی است، در مورد تودهٔ دهقان خرده‌پا و «میانه‌حال» چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ اخلاقی غیرمقدور است. چنان که لنین همیشه پیش‌بینی کرده بود، توزیع زمین میان دهقانان، از آن‌جا که اندازهٔ متوسط واحد تولید را پایین می‌آورد، مانع مهلکی بود بر سر راه جریان خوراک و مواد خام از روستا به شهر، که برای پیروزی نهایی انقلاب پرولتاریا ضرورت‌داشت. دشواری‌ساختمان نظام سوسیالیستی در کشوری که اقتصادش به‌کشاورزی‌دهقانان‌واپس‌مانده وابسته بود، بار دیگر به‌روشنی پدیدار شد.

اما، از همهٔ نقائص ناشی از نظام ارضی که بگذریم، دشواری عمده در تأمین خوراک شهرها در این بود که چیز قابلی در کار نبود که در ازای فراورده‌های روستا به دهقانان داده‌شود، و ضبط غله به این صورت یا آن صورت درواقع یگانه راه قانونی به‌دست‌آوردن غله بود. رهبران شوروی چون راه دیگری به نظرشان نمی‌رسید که پیشنهاد کنند، واقعیت سخت را به‌کندی و با سرسختی به‌جا می‌آوردند.[۶۵] اما در تابستان ۱۹۲۰ دیگـر نارضایی دهقانان به‌جایی رسیده‌بود که پنهان‌ساختنش مقدور نبود. از

---

64. Vos'moi Vserossiiskogo S"ezda Sovetov (1921), p. 123.

۶۵. در تابستان ۱۹۲۰، لنین نکته‌ای را در نوشته‌های وارگا خواند، که با الهام گرفتن از انقلاب مجارستان گفته بود «مصادره ما را به مقصود نمی‌رسانـد، زیرا کاهش تولید را به دنبال دارد»، و در برابر آن دو علامت سؤال گذاشت (*Leninskii Sbornik*, vii (1928), 363);

چند ماه در برابر این گفتهٔ بوخارین در کتاب

Ekonomika Perekhodnogo Perioda

که اجبار دهقانان را نباید «زور خالص» تعبیر کرد، زیرا که این اجبار «در راستای رشد اقتصادی عمومی قرار می‌گیرد»، لنین می‌نویسد «بسیار خوب» (ibid., xxxv (1945), 175).

سپتامبر به بعد مرخص‌کردن سربازان ارتش، به «راهزنی» ــ یکی از اشکال دیرینهٔ شورش دهقانی ــ منجر شده و در مناطق مرکزی و جنوب شرقی گسترش یافته بود؛ ایالت تامبوف ظاهراً کانون این اغتشاش‌ها بوده است.[۶۶] در جلسه‌ای از رؤسای کمیته‌های اجرائی شوراهای دهقانی ایالت، دشمنی‌ورزیدن دهقانان با حکومت به‌صراحت مطرح شد. در این جلسه لنین نیز سخنرانی کرد و در پایان سخنان خود این نکته را اذعان کرد که «اکثریت دهقانان سرما و گرسنگی و عوارض سنگین را به‌سختی تمام احساس می‌کنند» و «اکثریت آن‌هایی که به صراحت یا به‌طور غیرمستقیم سخن گفته‌اند به حکومت مرکزی دشنام داده‌اند».[۶۷]

آخرین بررسی جدی مسألهٔ کشاورزی در دورهٔ کمونیسم جنگی در هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ صورت گرفت. شکست‌ورانگل سرانجام جنگ داخلی را پایان داده بود، و کنگره تقریباً تمام وقت خود را بـه بازسازی اقتصادی اختصاص داد. لنین در نخستین سخنرانی‌اش همچنان به این عقیده چسبیده بود که «در کشور دهقانـان خرده‌پا وظیفهٔ عمده و اساسی ما کشف این مطلب است که چگونه می‌توان اجبار دولتی را برای بالابردن تولید دهقانان به کار بست».[۶۸] دن، یکی‌از منشویک‌ها، محکومیت عمل دولت شوروی را چنین خلاصه کرد که «سیاست تأمین خواربار به زور» ورشکسته است. این سیاست توانسته است سی میلیون پوط از چنگ دهقانان بیرون بکشد، اما «این به قیمت کاهش کلی مساحت زیر کشت تا حدود یک‌چهارم مساحت پیشین، کاهش تعداد دام‌ها، پـایین‌افتادن کشت فـراورده‌هـای صنعتی، و سقـوط وخیم کشاورزی خریداری‌شده است».[۶۹] نمایندگان اس‌ار چپ قطعنامه‌ای پیشنهاد کردند که می‌گفت «به منظور فراهم‌کردن انگیزه‌ای برای رشد کشاورزی» ضبط محصول باید به پاره‌ای از تولید دهقانان منحصر شود و باقی در اختیار خودشان باشد، «یا برای مصرف شخصی، یا برای مبادله از طریق شبکهٔ

---

66. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Parti i* (1921), pp. 37-8;

در سراسر زمستان تارکومپرود ناچار شد جریان گردآوری غله را در سیزده ایالت به‌کلی تعطیل کند (ibid., p. 231).

67. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 426.

68. ibid., xxvi, 38.

69. *Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), p. 42.

تعاونی‌های مصرف‌کنندگان در ازای اجناس موردنیاز دهقانان کارنده».[۷۰] قطعنامهٔ منشویک‌ها قدم را از این هم پیش می‌گذاشت و این نکته را می‌پذیرفت که دهقانان روسیه عبارتند از «طبقه‌ای از تولیدکنندگان که فعالیت اقتصادی خود را برحسب اصول اقتصاد بازاری افزایش یا کاهش دهند» ــ یعنی طبقه‌ای از سرمایه‌داران کوچک ــ و پیشنهاد می‌کرد که «دهقانان باید امکان فروش تمام مازاد پس از وضع تعهدات دولتی را که مقدار آن دقیقاً معین شده باشد، داشته باشند و مبنای این فروش هم مبادلهٔ آزادانهٔ کالاها یاقیمت‌های ثابت متناسب با آن مبادله باشد».[۷۱] کنگره از پیشنهاد منشویک‌ها استقبال نکرد. یکی از نمایندگان بلشویک گفت این تکرار «همان چیزهایی است که ما بارها از زبان همهٔ کولاک‌ها و راهزن‌ها شنیده‌ایم، مخصوصاً در اوکراین».[۷۲] اما بحث روی‌هم‌رفته اندوهبار و بی‌نتیجه بود. تئودورورویچ، گزارشگر کنگره، سه مشخصهٔ وضع موجود را چنین تشخیص داد: «فقر کلی روستاها»، کاهش تولید کشاورزی همراه با گذار از فراورده‌های ویژه به کشت «طبیعی»، و «برابرشدن زمین‌های دهقانان». این اوضاع دو «نقص اساسی» را باعث شده‌اند: کاهش مساحت زمین‌های زیرکشت و ناچیزبودن میزان تولیدکنندگی («سه تاچهار بار کمتر از چندکشورغربی»). تئودورورویچ یك‌بار دیگر مشکل همیشگی ــ «دور باطل» ــ شهر و روستا و خواست‌های آن‌ها را بیان می‌کند:

> برای احیای روستا باید کالاهای شهری را به مقدار عادی به آن برسانیم؛ اما از طرف دیگر، برای تولید این کالاها شهر باید مقدار معینی مواد خام و خواربار در اختیار داشته باشد.[۷۳]

اما راه‌هایی که برای بیرون‌رفتن از این دور باطل و تأمین «مقدار معین» مواد و خواربار مورد نیاز شهر تصور می‌شد هنوز خام بود، و همچنان دید شهری بر آن غلبه داشت. در ۱۹۱۹ کمیتهٔ اجرائی شورای ایالتی تولا به این فکر افتاده بود که «کمیتهٔ گشت»ی تشکیل دهد و در میان دهقانان تبلیغاتی برای افزایش تولید راه بیندازد.[۷۴] این نقشه را جاهای دیگر هم

---

70. ibid., p. 122. 71. ibid., p. 201. 72. ibid., p. 202.
73. ibid., pp. 123-5. 74. ibid., p. 148.

به دست گرفته بودند و به نظر می‌رسید که برای کاربرد کلی مناسب و مفید است.۷۵ تصمیم گرفته شد که «کمیته‌های کشت» ولایتی و ایالتی و روستایی تشکیل شود. قرار شد یك «برنامهٔ سراسری کشت اجباری» از طرف نارکومپرود آماده شود. کمیته‌های ایالتی می‌بایست «برنامهٔ کشت اجباری و مساحت زمین‌های زیر کشت را... برای تمام ایالات و برای یکایك ولایات تهیه و تثبیت کنند»؛ اجرای برنامه بایستی زیر نظر کمیته‌های پایین‌تر انجام گیرد. کاشتن «مساحت‌تعیین‌شده در برنامهٔ کشت دولتی» را «خدمت دولتی» اعلام کردند.۷۶

در مذاکرات هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه پیشرفتی به‌چشم می‌خورد. در سراسر سه‌سال رژیم بلشویکی، مسألهٔ کمبود خوراك را مربوط به روش گردآوری و توزیع در نظر گرفته بودند، نه مربوط به تولید. این فرض در کشوری که تا همان اواخر از صادرکنندگان غلات شمرده می‌شد، طبیعی بود، اما سرانجام روشن شد که اشتباه مصیبت‌باری بیش نیست. جنگ داخلی، اصلاحات ارضی، و اعتصاب تولیدکنندگان براثر ضبط محصولات از جانب دولت، دست به‌هم دادند و سیر نزولی مداوم مساحت زیر کشت و حاصل کشت را باعث شدند. روزی که جنگ داخلی به‌پایان رسید روشن بود که وظیفهٔ اساسی سیاست کشاورزی شوروی دیگر این نیست که مازاد دهقانان را، که وجود هم نداشت، از چنگشان درآورد، بلکه باید تولید کشاورزی را تشویق کند. کنگره این اندازه را دریافته بود.

---

۷۵. اوسینسکی این مسأله را در جزوه‌ای مورد بحث قرار داده و هرگونه پیشنهاد «جانشین کردن مالیات جنسی به‌جای انحصار خواربار» را محکوم کرده بود و گفته بود که این کار به بازرگانی آزاد و سیاست طرفداری از کولاك‌ها می‌انجامد (*Gosudar stvennoe Regulirovanie Krest'yanskogo Khozyaistva* (1920), p. 16).

۷۶. این قطعنامه

(*S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 170-5)

همراه با سایر قطعنامه‌های کنگره در این مأخذ چاپ شده است:

Sobranie Uzakonenii, 1921, No. 1, art. 9;

در اوایل ژانویه فرمانی صادر شد و رسماً تأسیس کمیته‌های کشت را اعلام کرد (ibid., No. 2, art. 14)؛ در پایان همان ماه فرمان دیگری وظایف آن‌ها را معین ساخت (ibid., No. 7, art. 52) ـ این آخرین مولود مردهٔ سیاست کشاورزی کمونیسم جنگی بود.

با این‌حال، برخلاف همهٔ تجارب گذشته، باز هم بنا را بر این گذاشتند که دهقانان را می‌توان با زور یا فریب به رعایت مقررات وادار کرد. این‌بار عمر این توهم کوتاه بود. سه ماه بعد که لنین سیاست اقتصادی نوین (نپ) را اعلام کرد، خطوط کلی این سیاست از آنچه اس‌ارهای چپ و منشویک‌ها در هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه طرح کرده بودند چندان دور نبود.

(ب) صنایع

ضربه‌ای که از جنگ داخلی به صنایع وارد شد مستقیم‌تر و، در کوتاه‌مدت، ویران‌کننده‌تر از آسیب کشاورزی بود. در کشاورزی، جنگ داخلی هم تقاضا را بالا برد و هم دشواری‌های تولید و توزیع را تشدید کرد، و بدین‌ترتیب باعث تعجیل و تسریع مسائلی شد که اگر جنگ پیش نمی‌آمد با آهنگ آهسته‌تر و به‌صورت تدبیرپذیرتری مطرح می‌شدند. در زمینهٔ صنایع، جنگ همهٔ این مشکلات را باعث شد، به اضافهٔ بسیار مشکلات دیگر. یك بار دیگر شکل تولید به‌هم ریخت، آن هم در لحظه‌ای که تغییر صنایع برای انطباق با زمان صلح دستور روز بود. جنگ داخلی تمام صنایع را به سازمان‌های تأمین نیازهای ارتش سرخ مبدل کرد، و سیاست صنعتی را به‌صورت یکی از مواد استراتژی نظامی درآورد؛ از آن پس همهٔ تصمیمات به حکم اضطرار گرفته می‌شد، بدون توجه به آیندهٔ دور و اصول عقیدتی. تا آن‌جا که در سیاست صنعتی شوروی پیش از جنگ داخلی و پس از آن تداومی برقرار بود، آن تداوم تجسم این اصل بود. جنگ و تشنج به منزلهٔ نقطهٔ اوج پاره‌ای تغییرات انقلابی است که از علل قدیم‌تر و ژرف‌تری ناشی می‌شوند. نظارت‌دولت بر دستگاه‌صنعتی، که پیش از به‌قدرت رسیدن بلشویك‌ها براثر جنگ آغاز شده بود، اکنون با درگرفتن جنگ داخلی شدت یافت و فراگیر شد، و تجربهٔ عملی و واقعی نیز جای این نوع نظارت را در معتقدات بلشویك‌ها استحکام تازه‌ای بخشید. عمده‌ترین درس‌های جنگ داخلی در مورد صنایع عبارت بود از ضرورت نظارت‌مرکزی، هدایت، و برنامه‌ریزی. این‌جنگ دو نتیجهٔ دیگر را نیز القا کرد، که ظاهراً به اندازهٔ آن درس‌ها با اصول سوسیالیسم سازگار به‌نظر نمی‌رسند، اما ضرورت آن‌ها از لحاظ کفایت و کارایی مسلم است ــ یعنی نیاز به کارشناسان فنی، و نیاز به مسؤولیت فرد واحد در مدیریت.

روابط حقوقی میان دولت و صنایع را جریان ملی‌شدن همهٔ مؤسسات صنعتی معین ساخته بود. دورهٔ کمونیسم جنگی در صنایع با فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ آغاز شد، که همهٔ شاخه‌های عمدهٔ صنعت را ملی اعلام کرد.۷۷ در نیمهٔ دوم سال ۱۹۱۸، با چند فرمان دیگر جاهای خالی بازمانده از فرمان ۲۸ ژوئن نیز پر شد، و فرمان اکتبر ۱۹۱۸ این قانون را مکرر کرد که هیچ سازمانی به جز «سنخا»، «در مقام ارگان مرکزی تنظیم‌کننده و سازمان‌دهندهٔ تمام تولید جمهوری»، حق مصادرهٔ مؤسسات صنعتی را ندارد.۷۸ این فرمان اشاره می‌کند که شوراها و ساونارخوزهای محلی همچنان خودسرانه به ملی‌کردن مؤسسات می‌پردازند. اما، از مؤسسات صنعتی بسیار کوچك که بگذریم، جریان ملی‌کردن رسمی در پایان ۱۹۱۸ به‌پایان رسید، قطع‌نظر از این که روند تحویل‌گرفتن مؤسسات عملا انجام گرفته باشد یا نه. در اوایل ۱۹۱۹ صنایع دستی کوچك روستاها مورد توجه قرار گرفت، که پراکنده و بی‌سازمان و غالباً متکی بر کار نیمه‌وقت یا «خانه‌کاری»۷۹ فقیرترین دهقانان و خانواده‌هایشان متکی بود. این صنایع در اقتصاد روسیه نقش بسیار مهمی داشتند؛ در رفع نیازهای سادهٔ دهقانان این صنایع به اندازهٔ صنایع ماشینی کارخانه‌های بزرگ مؤثر بودند: ابزارهای کشت و کار و ظرف ولباس و میز و صندلی و وسائل ابتدایی خانه را همین صنایع دستی تهیه می‌کردند.۸۰ برنامهٔ حزبی مارس ۱۹۱۹، که می‌خواهد تولید را به هر قیمتی شده بالا ببرد، حمایت از صنایع کوچك روستایی را توصیه می‌کند و می‌گوید که باید سفارش دولتی و اعتبار به آن‌ها داده شود، و می‌خواهد که «کارگران منفرد روستایی، آرتل‌های کارگران روستایی، و تعاونی‌های تولیدکنندگان و مؤسسات

77. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 47, art. 559.

برای این فرمان نگاه کنید به ص ۱۲۰ بالا.

78. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu,* ii (1920), 83.

۷۹. یعنی انجام دادن سفارش کارفرما در خانه. ـ م.

۸۰. نارودنیك‌ها صنایع دستی روستایی را می‌ستودند و آن‌ها را جانشین صنایع سرمایه‌داری شهری می‌دانستند. از طرف دیگر، مارکسیست‌های روس صنعتی را که نارودنیك‌ها برای صنایع روستایی به‌کار می‌بردند (*kustarnyi*) در معنای استعاری آن به هر چیز حقیر و بی‌سامان و واپس‌مانده‌ای اطلاق کردند. این صنایع‌روستایی از چندی پیش از انقلاب در معرض نفوذ کاسبان خرده‌پا قرار گرفته بود، که «شیره»ی جان خانوارهایی دهقانی را می‌کشیدند.

کوچك به صورت واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ» با هم متحد شوند.۸۱ برای تأسیس بخش‌های ویژه در وسنخا و در ساونارخوزهای محلی، در دسامبر ۱۹۱۸ تصمیم گرفته شده بود.۸۲ کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۲۰ پیشنهاد کرد که این صنایع‌را زیر رهبری تعاونی‌ها گروه‌بندی کنند۸۳؛ این که در عمل این کار تا چه اندازه از پیش رفته است، روشن نیست. اگر دربارهٔ وضع قانونی مؤسسات صنعتی شکی در میان بود، در پایان نوامبر ۱۹۲۰ همهٔ شك‌ها برطرف شد، زیرا در این تاریخ فرمانی صادر شد که می‌گفت همهٔ مؤسساتی که با قدرت مکانیکی دارای بیش از پنج کارگر یا بدون قدرت مکانیکی دارای بیش از ده کارگر باشند ملی اعلام می‌شوند. اما این فرمان نیز، مانند فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ فقط وضع حقوقی را تغییر می‌داد؛ صاحبان صنایع مؤسسات خود را همچنان در تصرف داشتند تا روزی که وسنخا یا ساونارخوزهای محلی برای تحویل‌گرفتن آن‌ها اقدام کنند.۸۴

ترازنامهٔ نهایی جریان ملی‌شدن صنایع در زمان جنگ داخلی هرگز تنظیم نشد. سرشماری صنایع در ۱۹۲۰ در مناطق زیر فرمان حکومت شوروی (که شامل تقریباً تمام سرزمین‌های سازندهٔ اتحاد جماهیر شوروی منهای شرق سیبریه می‌شود) مجموع «مؤسسات صنعتی» را بالغ بر ۴۰۴،۰۰۰ واحد نشان می‌دهد، که ۳۵۰،۰۰۰ واحد آن در حال کار بوده‌اند. از این ۳۵۰،۰۰۰ نزدیك به سه‌چهارم دستگاه‌های تك‌نفری یا خانوادگی بوده‌اند؛ فقط ۲۶ درصد کارگر در استخدام داشته‌اند. رقم کل کارگران صنایع ۲،۲۰۰،۰۰۰ یا ۸۹ درصد همهٔ‌کارگران‌صنایع بوده‌است؛ و از این رقم ۱،۴۱۰،۰۰۰ در مؤسسات به‌اصطلاح بزرگ، که بیش از

---

81. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 290.

82. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 396.

83. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), pp. 30-2;

یکی دیگر از قطعنامه‌های این کنگره، که از طرف تومسکی پیشنهاد شد، رقابت اتحادیه‌های کارگری را با صنایع دستی نشان می‌دهد، و می‌گوید که فقط «شاخه‌های مطلقاً ضروری» آن‌ها باید مورد حمایت قرار گیرد؛ سیاست عمومی بر «جانشین‌ساختن کارخانه به‌جای صنایع روستایی» دائر بود (ibid., pp. 402-3).

84. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 93, art. 512.

۳۰ کارگر داشته‌اند، کار می‌کرده‌اند. رقم کل مؤسسات صنعتی ملی‌شده به‌موجب فرمان نوامبر ۱۹۲۰ ۳۷،۰۰۰ واحداست، که ۱،۶۱۵،۰۰۰ کارگر در استخدام داشته‌اند؛ به‌علاوه ۲۳،۰۰۰ کارگر نیز در استخدام مؤسسات تعاونی بوده‌اند.۸۵ اما ارقامی که پیش از این جریان کلی ملی‌کردن به‌دست وسنخا گردآوری شده است وضع واقعی را بهتر نشان می‌دهند. بنابراین ارقام، کلیتاً ۶،۹۰۸ مؤسسهٔ صنعتی به وسنخا حساب پس‌می‌داده‌اند، از این رقم، وسنخا تعداد ۴،۵۴۷ مؤسسه را ملی‌شدهٔ کامل می‌شناخته است، به این معنی که به زیر نظارت دولت درآمده بودند. درعین‌حال، «ادارهٔ آمار مرکزی» تعداد مؤسسات ملی‌شده را ۳،۸۳۳ واحد رقم می‌دهد.۸۶ همهٔ مقامات در این نکته همداستانند که در صنایع حمل و نقل، ساختمان، برق، شیمی، نساجی، و کاغذ کار ملی‌کردن کمابیش کاملا انجام گرفته بود.

مسألهٔ اصلی در دورهٔ کمونیسم جنگی ملی‌کردن صنایع نبود. این کار، چنان که لنین بارها اشاره کرده بود، یك اقدام سوسیالیستی بود، و در این زمان حتی در کشورهایی که ساختار سرمایه‌داری بورژوایی هنوز دست‌نخورده بود تا اندازه‌ای صورت می‌گرفت.۸۷ مسألهٔ اصلی عبارت بود

---

۸۵. نتایج این سرشماری به‌طور کامل در این مأخذ خلاصه شده است:
Na Novykh Putyakh (1923), iii, 165-78.

۸۶. این ارقام در کتاب کریستمن آمده است، بدون آن که نویسنده برای حل اختلافات آن تلاش کرده باشد
(L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [1924]), pp. 127-8);

میلیوتین رقم مؤسسات ملی‌شده‌را در فوریهٔ ۱۹۲۰ درست زیر ۶،۵۰۰ ذکر می‌کند، که از آن میان نزدیك به ۳،۰۰۰ مؤسسه «مؤسسات تراستی‌شده و دارای اهمیت ویژه» بوده‌اند، و ۳،۵۰۰ مؤسسهٔ باقی‌مانده به دست ساونارخوزهای محلی اداره می‌شدند.

۸۷. یکی از بیانیه‌های نخستین کنگرهٔ کمینترن، که گویا به قلم تروتسکی نوشته شده است، این نکته را تأکید می‌کند که: «ملی‌شدن زندگی اقتصادی که لیبرالیسم سرمایه‌داری آن‌قدر برضد آن اعتراض می‌کند، کار انجام گرفته‌ای‌است. از این واقعیت هیچ راه بازگشتی نیست ــ نه به رقابت آزاد و نه حتی به قلمرو تراست‌ها و سندیکاها و سایر ترتیبات اقتصادی. تنها مسأله این است که از این پس چه‌کسی حامل تولید ملی‌شده خواهد بود: دولت امپریالیستی یا دولت پرولتاریای پیروز».
(*Kommunisticheskii International v Dokumentekh* (1933), pp. 57-8; Trotsky, *Sochineniya*, xxii, 41).

از تلاش دولت برای گرداندن صنایع بر پایه‌های سوسیالیستی. بیشترین و مهم‌ترین فرمان‌های صنعتی این دوره ــ از ژوئیهٔ ۱۹۱۸ تا پایان ۱۹۱۹ ــ ناظر بر «انتقال به مدیریت جمهوری» هستند (این عبارت رایج آن روز بوده است). گاه نام بخشی از وسنخا که باید مسؤولیت را برعهده بگیرد در فرمان قیدمی‌شود، گاه نیز این‌کار به‌صورت‌مبهمی به وسنخا یا هیأت رئیسهٔ آن واگذار می‌شود. فرمان‌ها به‌مؤسسات‌معین مربوط‌می‌شوند. همهٔ شرکت‌ها یا کارخانه‌های یك صنعت واحد را یکباره تحویل‌نمی‌گرفتند: برای تحویل‌گرفتن صنایع وسیع و گوناگون نساجی صدور بیش از دوازده فرمان لازم آمد. اما سیاست دولت عبارت بود از انجام‌دادن عمل اجباری «تراستی‌کردن» صنایع، که لنین در پاییز ۱۹۱۷ آن را آخرین گام در سازمان‌دهی سرمایه‌داری و لذا شرط لازم سازمان‌دهی سوسیالیسم اعلام کرده بود.[۸۸] هر صنعتی را می‌بایست در یك «تراست» گروه‌بندی کنند و زیر فرمان «گلاوك» مرکز ویژهٔ آن قرار دهند؛ و همه پاسخگوی وسنخا می‌شدند، که داور کل و تعیین‌کنندهٔ خط‌مشی یا سیاست صنایع بود. در پایان ۱۹۱۹ صدور ۹۰ واحد از این «تراست‌های دولتی» تشکیل شده بود.[۸۹]

در زمینهٔ سیاست صنعتی، بیرون‌کشیدن یك خط‌مشی منسجم از لابه‌لای انواع فرمان‌ها و مقررات آن دورهٔ همیشه آسان نیست. وسنخا ــ به گفتهٔ آن روزهای ریکوف، رئیس آن ــ از صورت «سازمان عادی امور اقتصادی» درآمده و «برای جلوگیری از حمله از پشت‌سر مجبور به اقدامات شدیدی شده بود».[۹۰] بدون‌شك جنگ‌داخلی،

---

۸۸. نگاه کنید به صص ۸۰ـ۷۹ بالا.

89. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya* SSSR (second ed., 1929), p. 170:

صنعت نساجی که به دلیل وسعت و پراکندگی برای تراستی شدن کامل مناسب نبود، در این زمان در ۴۰ «اتحادیه» و زیر نظر یك مدیریت مرکزی سازمان یافته بود (ibid., p. 171).

90. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 10, 1918, p. 31.

این فرمان‌ها و نظایر آن‌ها در این ماه‌ها، در این مأخذ گردآوری شده‌اند: *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920) 9-10, 112-34;

فرمان‌های متعدد همان دوره که دربارهٔ تصرف مؤسسات فردی صادر شده در همان‌جا گردآوری شده است.

که بر همهٔ عوامل دیگر غالب بود، باعث می‌شد که دولت روی آن عده از مؤسسات صنعتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نیازهای جنگی را برمی‌آوردند، دست بگذارد. با فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ ناظر بر ملی‌کردن صنایع، استقرار نظارت دولت بر صنعت فلزریزی کار پایان‌یافته‌ای بود. نیازهای جنگی باعث شد که صنایع مهمی مانند چرم، نساجی، شیمی، و برق در پاییز ۱۹۱۸ با شتاب تصرف شوند؛ برای ایجاد «کمیتهٔ کل سوخت» («گلاوتوپ») در دسامبر ۱۹۱۸ با اختیارات تام در امور تولید و توزیع انواع سوخت هیچ توضیحی لازم نیست. بنابر ملاحظات کلی‌تری کارخانه‌های تولید کاغذ، توتون و سیگار، و سفال نسوز خیلی زود تصرف شدند؛ یا صنایع شراب‌سازی و رسومات، که معلوم نیست چرا در فرمان ژوئن از قلم افتاده بودند، در نوامبر ۱۹۱۸ ملی شدند و ماه بعد به تصرف درآمدند. اما حدس زدن این که چرا در دسامبر ۱۹۱۸ به ملی‌کردن و تصرف صنعت چاپ و نشر موسیقی یا صنعت شیرینی‌سازی مسکو و پطروگراد اقدام شد، کار دشوارتری است.[۹۱] ماشین «ملی‌کردن»، که به دلایل درست و کافی به‌حرکت درآمده بود، برای خود دور برداشته بود، یا انگیزه‌اش همان ترکیب آشفته و تا حدی تصادفی منافع و ملاحظاتی بود که در هر روند مدیریت در مقیاس بزرگ دیده می‌شود.

نتیجهٔ این اقدامات آن بود که وسنخا از وظیفه‌ای که در اصل برای آن درنظر گرفته بودند، یعنی گرداننده و داور کل اقتصاد شوروی، منحرف شد و به‌صورت ادارهٔ مسؤول مدیریت صنایع ملی‌شدهٔ شوروی درآمد. فرمان مفصل اوت ۱۹۱۸ دو وظیفه برای وسنخا معین می‌کند: «تنظیم کردن و سازمان‌دادن تمام تولید و توزیع»، و «اداره کردن همهٔ مؤسسات [صنعتی] جمهوری»؛ اما نقش مؤثر آن از این پس در وظیفهٔ دوم خلاصه می‌شد. در همان فرمان اساسنامهٔ مفصلی نیز برای وسنخا تدوین شده است. از میان ۶۹ تن اعضای آن، ۱۰ تن از طرف کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری منصوب می‌شوند، ۲۰ تن از طرف ساوتارخوزهای محلی، و ۳۰ تن از طرف شورای مرکزی اتحادیه‌های

---

91. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 58, art. 644; V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 168.

شرح مفصلی دربارهٔ سازمان اداری وسنخا در این ایام در کتاب کریستمن آمده‌است (L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), pp. 99-105).

کارگری. وسنخا می‌بایست دست‌کم ماهی یك بار اجلاس کند. امور جاری آن به دست یك هیأت‌رئیسه («پریزیدیوم») ۹ نفری سپرده می‌شد، که رئیس و نایب‌رئیس آن ازطرف ساونارکوم منصوب‌می‌شدند و سایر اعضا از طرف کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری. هیأت رئیسه فوراً به مرجع فرماندهی و تعیین سیاست مبدل شد. پس از پاییز ۱۹۱۸ جلسات شور وسنخا به‌کلی تعطیل شد، و این سازمان به‌صورت یك وزارتخانهٔ دولتی درآمد که، مانند هیأت بازرگانی بریتانیا، فقط عنوان‌یك‌ارگان‌ازمیان‌رفته را روی خود داشت.۹۲

دستگاهی که وسنخا می‌خواست آن را وسیلهٔ فرمانروایی بر قلمرو صنعتی‌تازهٔ خود سازد از شبکهٔ سازمان‌های‌مرکزی ــ «گلاوك»ها یا مراکز ــ ساخته و پرداخته شد، که نخستین نمونه‌های آن‌ها پیش از آغاز روند ملی کردن صنایع تأسیس شدند. برخی از صنایع کم‌اهمیت مستقیماً تابع شعبه‌های وسنخا شدند و بدین‌ترتیب از شبکهٔ مراکز بیرون رفتند. اما این تمایزی بود که چندان تفاوتی ایجاد نمی‌کرد، زیرا که مراکز و «گلاوك»ها رفته‌رفته منزلت نیمه‌مستقل خودرااز دست دادند و در بخش‌های وسنخا جذب شدند. وقتی که همهٔ اعتبارات و صنایع ملی‌شده در اختیار وسنخا قرار گرفتند ــ و دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸ نیز با صدور قطعنامه‌ای این را رسماً تأیید کرد ــ این تابعیت مستقیم امری ناگزیر شد. آنچه چندان مسلم نبود و در آغاز نوسان داشت نحوهٔ روابط گلاوك‌ها با صنایع زیر نظارت آن‌ها بود. وظایف کمیتهٔ اصلی نفت («گلاونفت»)، یکی از نخستین گلاوك‌ها که پیش از ملی‌شدن صنعت نفت تأسیس شد، به این عبارت تعریف شده بود: «سازمان‌دادن و ادارهٔ کار نفت به حساب دولت»، و «بستن، بازکردن، و ادغام» مؤسسات گوناگون با صنعت نفت.۹۳ به‌کمیتهٔ‌اصلی تنباکو («گلاوتاباك»)، که آن هم از نخستین کمیته‌ها بود، دستور داده شد که «تهیهٔ برنامه‌ریزی‌شدهٔ مواد» و «توزیع برنامه‌ریزی‌شدهٔ فراورده‌ها» را سازمان بدهد.۹۴ نه

92. *Trudy II Verossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 396-400;

برای این قطعنامه نگاه کنید به‌صص۸-۲۹۷زیر.در همان کنگره قطعنامه‌های مفصلی دربارهٔ مدیریت صنایع به‌تصویب رسید (ibid., pp. 402-3).

93. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 6-8 1918, pp. 34-8.

94. *Glavtabak*, No. 1, August 1918, p. 50.

پیش از ملی‌شدن صنایع و نه پس از آن، منظور این نبود که وسنخایا یا گلاوک‌ها مدیریت مستقیم مؤسسات صنعتی را برعهده بگیرند. در صنعت نساجی، پس از آن که مؤسسات بیش و بیشتری به تصرف درآمدند، ارگان تازه‌ای به نام «ناتسیونالتکان» در دسامبر ۱۹۱۸ تأسیس شد تا کارخانه‌های نساجی دولتی را با مرجعیت تسنتروتکستیل اداره کند.۹۵ از طرف دیگر، به کمیتهٔ اصلی چرم («گلاوکوژ») دستور داده‌شد که «مدیریت و سازمان‌دادن» مؤسسات ملی‌شده را برعهده بگیرد؛ به کمیتهٔ اصلی رنگ و لاك («گلاولاك») «مدیریت عمومی» این‌گونه مؤسسات واگذار شد؛ و کمیتهٔ اصلی کاغذ («گلاوبوم») به «مدیریت اصلی مؤسسات دولتی صنعت کاغذ» مبدل‌شد.۹۶ تفاوت‌هایی که در این اصطلاحات دیده‌می‌شود بدون‌شك به تفاوت در عمل مربوط می‌شود. فضای تب‌آلود جنگ داخلی برای رشد یك نظام یکدست و یکنواخت بسیار نامساعد بود.

چه‌بسا که جدی‌ترین عیب مراکز و گلاوك‌ها، که در ۱۹۲۰ تعداد آن‌ها به چهل و دو رسید۹۷، این بود که این سازمان‌ها در اصل برای مدیریت طرح‌ریزی و مجهز نشده بودند و نمی‌توانستند این وظیفه را به‌خوبی انجام دهند: این‌ها به‌جای گردانندگان کارها در کارها مداخله می‌کردند. در میان نویسندگان بعدی بی‌کفایتی این مراکز در انواع‌کارها ضرب‌المثل شد، و از آن‌ها به‌نام نمونه‌های مرکزیت مفرط، که یکی از خبط‌های خاص کمونیسم جنگی بود، نام می‌برند. اما در آن زمان مرکزیت دلایل زورآوری داشت. واکنش در برابر هرج‌ومرج مدیریت در نخستین زمستان انقلاب حرکتی‌بود سالم و ناگزیر. لنین در ژانویهٔ۱۹۱۹ می‌گوید:

> آشفتگی را فقط با مرکزیت‌دادن کارها و طرد منافع محلی محض می‌توان رفع کرد، و همین منافع هستند که مخالفت با

---

95. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, *ii* (1920), 66;

برای «تسنتروتکستیل» نگاه کنید به ص ۹۷ بالا.

96. ibid., ii, 37, 39, 72.

97. A list is in L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), pp. 100-1;

در فهرست اخیرتری برای جمع کل «گلاوك»ها و مرکزها و بخش‌های وسنخا در نوامبر ۱۹۲۰، رقم ۷۴ ذکر شده است

(*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 4, 1921, p. 48).

مرکزیت را، که یگانه چارهٔ وضع ما است، برانگیخته‌اند... وضع ما بد است... زیرا که مرکزیت قاطع نداریم.۹۸

ضربهٔ جنگ داخلی جریان مرکزیت‌دادن به کارها را تسریع کرد، زیرا که این جنگ نیز، مانند هر جنگ دیگری، منحصرشدن همهٔ تصمیمات‌مهم ــ و گاه منحصرشدن تولید را نیز ــ به یك مرکز واحد لازم می‌آورد. حتی در اکتبر ۱۹۱۸ کمبود مواد خام لازم آورد که کارخانه‌های کم‌کار را در بسیاری از شاخه‌های صنایع تعطیل کنند و تولید را به پرکارترین آن‌ها منحصر سازند.۹۹ گرفتن این‌گونه تصمیم‌ها فقط از یك مرجع مقتدر ساخته بود. در تابستان ۱۹۱۹ که قلمرو «ج ش س ف ر» به حدود حکومت قدیم مسکوی۱۰۰ کاهش یافت، نظارت مرکزی بر صنایع از دوران پیش یا پس‌از آن بسیار عملی‌تر بود. همهٔ شرایط برای ایجاد درجه‌ای از مرکزیت دست به هم داده بودند، اما این مرکزیت مآلا نمی‌توانست دوام داشته باشد، و بهای سنگینی به صورت کندکاری بوروکراتیك به دولت تحمیل می‌کرد.

سیاست مرکزی‌کردن مدیریت صنایع به‌زودی با ایستادگی ساونارخوزهای ایالتی روبه‌رو شد. در زمان اجلاس دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸، افسانهٔ شبکهٔ شوراهای اقتصادی موازی با شبکهٔ شوراهای سیاسی دیگر به دور انداخته شده بود. با صدور یك فرمان تازه ساونارخوزهای منطقه‌ای منحل شدند و ساونارخوزهای ایالتی به نام «ارگان‌های اجرائی» وسنخا شناخته شدند، و ساونارخوزهای محلی نیز ــ روشن‌نیست چه‌تعدادی از این ساونارخوزها تشکیل شده بودند ــ به «بخش‌های اقتصادی» کمیته‌های اجرائی شوراهای محلی مبدل شدند. اما این فرمان، درعین‌حال‌که وانمودمی‌کردکه اختیارات وسیعی به ساونارخوزهای ایالتی می‌دهد، به گلاوك‌ها و مراکز اجازه می‌دهد که در دفترهای ایالتی خود ارگان‌های زیردست خود را تشکیل دهند و بدین‌ترتیب پروبال ساونارخوزهای ایالتی‌را قیچی می‌کند؛ و با آن‌که این ارگان‌ها به صورت مبهمی به ساونارخوزهای ایالتی وابسته بودند، این کار به‌روشنی نشان می‌داد که گام دیگری به‌سوی نظارت مرکزی بر

98. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 472.

99. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 12, 1918, pp. 30-1.

۱۰۰. Muscovy نام روسیهٔ قدیم. ــ م.

همهٔ شاخه‌های صنایع در سراسر کشور برداشته شده است، و عامل این نظارت هم گلاوك یا مرکز خاص آن شاخهٔ صنعت در مسکو است که زیر فرمان مرکز کل یعنی وسنخا کار می‌کند. ساونارخوزهای ایالتی دیگر صنعتی برای اداره‌کردن در اختیار نداشتند، مگر گروهی از صنایع رو به زوالی که دارای «اهمیت محلی»[۱۰۱] بودند. پیش‌آمدن این جریان در تراز مدیریت با غلبهٔ اتحادیه‌های کارگری مرکزیت‌یافته بر کمیته‌های کارخانه‌ها و سایر ارگان‌های اتحادیه‌ای همراه بود[۱۰۲] و حتی آن‌را به نفوذ اتحادیه‌های کارگری در گلاوك‌ها نسبت می‌دادند.[۱۰۳] کنفرانس ویژه‌ای از نمایندگان گلاوك‌ها و ساونارخوزها در آوریل ۱۹۱۹ تشکیل‌شد، اما نتوانست سازشی میان آن‌ها برقرار سازد یا از بزرگ‌شدن ارگان‌های مرکزی جلوگیری کند.[۱۰۴] با این همه، غیرعملی‌بودن مرکزیت مفرط در هیچ زمینه‌ای به اندازهٔ گردش امور روزانهٔ صنعت آشکار نبود.

بنابرین کاری که به‌صورت نبرد مستقیم مرکزیت و استقلال محلی در ادارهٔ امور اقتصادی آغازشد به‌زودی شکل مبارزهٔ میان تفویض‌اختیارات برحسب وظایف و برحسب منطقهٔ جغرافیایی را به خود گرفت. گلاوك‌ها نمایندهٔ یك شبکهٔ سازمانی «عمودی» بودند، که در آن هر صنعتی واحد جداگانه‌ای محسوب می‌شد که نهایتاً پاسخگوی یك مرجع مربوط به همان صنعت بود. ساونارخوزهای ایالتی به نام طرفداری از آرایش «افقی» با این شبکه مخالفت می‌کردند، و در آن آرایش مؤسسات صنعتی هر ایالتی زیر نظر مرجع عالی همان ایالت کار می‌کرد و به‌دست‌همان‌مرجع هماهنگ می‌شد. این مسأله در مذاکرات عمومی هفتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر

---

101. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 406-8;

در دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه تأکید شد که «هر نوع تولیدی که دارای اهمیت محلی باشد و سازمان آن... در دست ساونارخوزهای محل (یعنی ایالت) باقی می‌ماند»، و «گلاوك‌ها و مراکز که صنایع را در مقیاس سراسر روسیه تنظیم می‌کنند، باید در تماس مستقیم با هیأت رئیسهٔ ساونارخوزهای محلی باشند» (ibid., p. 208)؛ اما جای تردید است که این اطمینان دادن‌ها در عمل به‌جایی رسیده باشد.

۱۰۲. نگاه کنید به ص ۲۴۲ زیر.

103. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 4, 1919, pp. 16-19.

104. ibid., No. 5, 1919, pp. 40-5.

روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ دربارهٔ مسؤولیت ارگان‌های محلی کمیساریاهای خلق در برابر شوراهـای محلی و کمیته‌های اجرائی آن‌هـا مطرح شد. ساپرونوف، که در هشتمین کنگرهٔ حزب به ساونارخوزها پرخاش کرده بود که چرا به حوزهٔ اقتدار شوراهای محلی تجاوز می‌کنند[۱۰۵]، اکنون به گلاوک‌ها که آوازهٔ خوبی نداشتند حمله کرد و گفت که این‌ها اقدامـی هستند که برای نشاندن «سازمان ادارات» به‌جای «سازمان‌شوراها» صورت می‌گیرد ــ یعنی نشاندن نظام بوروکراتیک به‌جای نظام دموکراتیک. یکی دیگر از سخنرانان اعلام کرد که اگر از مردم بپرسند «روز بعد از نابودی دنیکین و کولچاک چه چیزی باید نابود شود»، ۹۰ درصد آن‌هـا پاسخ خواهند داد: «گلاوک‌ها و مراکز». کالینین به نجات گلاوک‌ها شتافت و در پاسخ گفت‌که «مرکزیت‌یافته‌ترین گلاوک و آن که بیشتر از همه به مردم فشار می‌آورد» خود ارتش سرخ است.[۱۰۶] این بحث به‌جائی نرسید و در سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۲۰ از سر گرفته شد. در این کنگره هیأت‌رئیسهٔ وسنخا به اتفاق اتحادیه‌های کارگری از گلاوک‌ها دفاع کرد و یک‌باردیگر مورد حملهٔ نمایندگان ساونارخوزهای ایالتی قرار گرفت. سرانجام قطعنامه‌ای با اکثریت دوسوم دربارهٔ نحوهٔ مدیریت صنایع گذشت، که مؤسسات را به سه‌دسته تقسیم می‌کرد: مؤسسات «تراستی‌شده» یا مؤسساتی که حائز اهمیت کشوری باشند و مستقیم به دست ارگـان‌های مرکـزی وسنخا اداره شونـد؛ مؤسساتی گـه به‌دست ساونارخوزهای ایالتی و «زیر هدایت بلافصل ارگان‌های مرکزی وسنخا» اداره شوند؛ و مؤسساتی که دارای اهمیت محلی باشند و مدیریت و نظارت آن‌ها فقط با ساونارخوزهای ایالتی باشد.[۱۰۷] نهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۰ دستی بـالا زد و قطعنامه‌ای گـذراند که اعلام می‌کـرد «وظیفهٔ سازمان‌دهی» عبارت است از این که «در عین نگه‌داشتن مرکزیت در حال رشد در جهت گلاوک‌ها، آن را با تابعیت افقی مؤسسات در جهت مناطق اقتصادی» همراه سازند.[۱۰۸] اما این کلمات فخیم هیچ مسأله‌ای را حل نکرد. نیروهای موافق مرکزیت از جنگ داخلی سرچشمه می‌گرفتند و تا زمانی

---

۱۰۵. نگاه کنید به جلداول،صص۱-۱۵۰.

106. *Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1920), pp. 197, 218, 222.

107. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), pp. 6-7, 15-16.

108. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 331.

که آن جنگ ادامه داشت جلوگیری از آن‌ها مقدور نبود. واکنش فقط با شروع «نپ» و به‌صورت جزئی از سیاست کلی آغاز شد.

یکی دیگر از مجادلات تلخ ــ گاه صراحتاً و بیشتر اوقات تلویحاً ــ مربوط به حملاتی بود که به مرکزی‌بودن سازمان وسنخا صورت می‌گرفت. این جدال بر سر استفاده از متخصصان درگرفته بود. این‌جا نیز بسیاری از مردم گمان می‌کردند که دعاوی کفایت و کارایی در کار با دعاوی خودمختاری سوسیالیستی، یا حتی خودمختاری‌دموکراتیک، در تعارض‌است. اما این دعوا به لایه‌های ژرف‌تر معتقدات و پیشداوری‌های حزبی نیز مربوط می‌شد. اختلاف ظاهری میان اعتقاد به درهم‌شکستن دستگاه حکومتی قدیم و ازمیان‌رفتن دولت، که لنین در پاییز ۱۹۱۷ آن را با بلاغت تمام در کتاب «دولت و انقلاب» بیان‌کرده‌بود از یك‌طرف، و از طرف‌دیگر نیاز عملی به تصرف‌کردن و به‌کارگرفتن دستگاه فنی نظارت اقتصادی و مالی که سرمایه‌داری به‌وجود آورده و برجا نهاده بود ــ و این را نیز لنین در همان لحظه در رسالهٔ «آیا بلشویك‌ها قدرت را تصرف می‌کنند؟» به قدرت تمام تشریح‌کرده‌بود[۱۰۹] ــ بار دیگر براثر این دعوا احیا شد. در دورهٔ نخستین انقلاب، پس از دوران آشفتهٔ نظارت کارگران، این عقیده به‌کار بسته شد که مدیریت صنعت کار ساده‌ای است و از عهدهٔ هر شهروند که دارای مختصر هوشی باشد برمی‌آید ــ و در پاره‌ای از قطعات «دولت و انقلاب» نیز مطالبی در تأیید این عقیده پیدا می‌شد. در مارس ۱۹۱۸ هنوز هم کارکنان وسنخا می‌توانستند بنویسند که باقی‌گذاشتن یك مهندس بورژوا در کارخانه «خیانت به کارگران» است.[۱۱۰] اما چیزی نگذشت که وضع از بیخ تغییرکرد. لنین در «آیا بلشویك‌ها قدرت را تصرف‌می‌کنند؟» با احتیاط پیش‌بینی کرده بود که رژیم جدید بیش از پیش به «مهندسان، مهندسان کشاورزی، کارشناسان فنی، انواع متخصصان دارای تعلیمات علمی» نیاز خواهد داشت، و «در دوران گذار» به این افراد باید بیش از کارگران مزد داده‌شود.[۱۱۱] پس‌از پیمان برست‌لیتوفسك، وقتی‌که تروتسکی برای ساختن ارتش سرخ استخدام افسران قدیم را آغاز کرده بود، لنین صراحتاً اعلام کرد که «بدون رهبری کارشناسان رشته‌های گوناگون علم

۱۰۹. نگاه کنید به ص ۸۱ بالا.

110. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 1, 1918, p. 19.

111. Lenin. *Sochineniya*, xxi, 263.

و فن و تجربه، گذار به سوسیالیسم غیرممکن است»، و اظهار تأسف کرد از این که «ما **هنوز** شرایط در اختیار گرفتن کارشناسان بورژوا را فراهم **نکرده‌ایم**».۱۱۲ وقتی‌که گروه مخالفان چپ ایـن سخن را «احیای رهبری سرمایه‌داران» نامید، لنین در پاسخ گفت که «رهبری» به سرمایه‌داران «نه به نام سرمایه‌داران بلکه به نام کارشناسان فنی یا سازمان‌دهندگان» داده می‌شود.۱۱۳ در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مهٔ ۱۹۱۸ نیز لنین به صراحت از «وظیفهٔ استفاده از متخصصان بورژوا» سخن گفت، و برای رسیدن به سوسیالیسم بنـا کردن «کـادر عظیمی از متخصصان دارای تعلیمات علمی» را لازم دانست، و گفت که برای این منظور حتی می‌توان به «عناصر دشمن» نیز تکیه کرد. لنین تکرار کرد «ما می‌دانیم که بدون این کار سوسیالیسم غیرممکن است».۱۱۴ شمارهٔ کارکنان وسنخا که در مارس ۱۹۱۸ بیش از ۳۰۰ تن نبود در ظرف شش‌ماه بعد به ۲،۵۰۰ تن رسید، یا با احتساب کارکنان گلاوک‌ها و مراکز به ۶،۰۰۰ تن.۱۱۵ با توجه به وظیفهٔ بسیار سنگین تجدید سازمان صنایع روسیه در دورهٔ جنگ داخلی که برعهدهٔ وسنخا گذاشته شده بـود، این رقم ناچیز به نظر می‌رسد. اما این افزایش کارکنان همان شکایت‌های معمول را دربارهٔ تورم بوروکراسی باعث شد، به‌ویژه که شکایت‌کنندگان می‌دانستند که این کارکنان، به دستور لنین، از چه منبعی آمده‌اند.

مسألهٔ «متخصصان» در ظرف دو سال بعد مدام موضوع دعوا بود. در دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸، مولوتوف ترکیب کارکنان بیست گلاوک و مرکز مهم را تجزیه و تحلیل کرد. از میان چهارصـد تن کارکنان مـورد بحث بیش از ۱۰ درصد از کارکنان پیشین یا نمایندگان کارفرمایان بودند، ۹ درصد از کارشناسان فنی، ۳۸ درصد از کارکنان ادارات گوناگون از جمله وسنخا، و ۴۳درصد باقی مانده نیز از کارگران یا نمایندگان سازمان‌های کارگری از جمله اتحادیه‌ها. بدین‌ترتیب اکثریت از کسانی تشکیل می‌شد که «هیچ رابطه‌ای باعناصر پرولتاریایی‌صنعت» نداشتند، گلاوک‌را می‌بایست‌ارگانی‌دانست که «هیچ‌مطابقتی با دیکتاتوری پرولتاریا ندارد»؛ کسانی‌هم که خط‌مشی

112. ibid., xxii, 446.
113. ibid., xxii, 524.
114. ibid., xxii, 40-1.
115. *Narodnoe Khozyaistvo*. No. 10, 1918, p. 31.

رهبری می‌کردند عبارت بودند از «نیروهایی مانند نمایندگان کارفرمایان، کارشناسان فنی، و متخصصان».[۱۱۶] دالین، نمایندهٔ منشویک کنگره، با جسارت گفت که در «تراست‌های بزرگ اروپا» عنصر «بوروکراسی بسیار ناچیز است»، و با تکرار برهان معروف منشویک‌ها دربارهٔ نارس بودن اقدام به آوردن سوسیالیسم «به زمین ناآماده و با مکانیسم ناآماده» به یک حملهٔ عمومی دست زد:

> پرولتاریایی در کار نیست، فقط دیکتاتوری باقی است، آن هم نه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه دیکتاتوری یک دستگاه بوروکراسی عظیم که کارخانه‌ها و کارگاه‌های مرده را در چنگال خود گرفته است.... بدین‌ترتیب ما داریم بورژوازی جدیدی به‌وجود می‌آوریم که مأخوذ به پیشداوری‌های فرهنگی و آموزشی نیست، و فقط از حیث فشارآوردن به طبقهٔ کارگر به بورژوازی قدیم شباهت دارد. شما دارید بورژوازیی به وجود می‌آورید که برای تعقیب و استثمار هیچ حدی نمی‌شناسد.

رشد این چیزی که گوینده آن را «بورژوازی امریکایی» نامید باعث نزول تولید و بی‌اعتنایی کارگران شده است، و با سیاست مماشات با خرده‌بورژوازی، که روش دولت در قبال دهقانان میانه‌حال نمونهٔ آن است، مربوط می‌شود.[۱۱۷]

این‌گونه حملات نتوانست مانع جذب «متخصصان» بورژوا در دستگاه حکومت شوروی بشود؛ جنگ داخلی هم که کمک این عناصر را ضروری

---

116. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 213.

بنابر ارقامی که ریکوف دو سال بعد نقل می‌کند، ۵۷ درصد اعضای هیأت‌های رئیسهٔ وسنخا و ساوناخوزهای ایالات در آن زمان از کارگران بوده است؛ این رقم در مورد گلاوک‌ها ۵۱ درصد و در مورد هیأت‌های مدیرهٔ کارخانه‌ها ۶۳ درصد بوده‌است؛ در تمام سازمان مدیریت اقتصادی وسنخا ۶۱ درصد کارکنان کارگر بوده‌اند و ۳۰درصد کارشناس(*Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), p. 103). اما بسیاری از کارگران بیشتر نقش «نمایندگی» داشتند.

117. ibid., pp. 25-6.

ساخته بود، درعین‌حال بر پایهٔ دفاع از میهن برضد متجاوزان خارجی سازش با این عناصر را آسان‌تر می‌ساخت. لنین دربارهٔ بورژواهای پیشین که به خدمت ارتش و اقتصاد شوروی درآمده بودند می‌گوید: «چه‌می‌گویید؟ می‌خواهید این‌ها را بیرون بیندازیم؟ صدها هزار آدم را نمی‌توان بیرون انداخت؛ تازه اگر هم آن‌ها را بیرون بیندازیم، گلوی خودمان را بریده‌ایم.»[۱۱۸] برنامهٔ حزبی جدید که در مارس ۱۹۱۹ تصویب شد به‌زبان دوستانه‌ای از متخصصان بورژوا یاد می‌کند، که «دست در دست تودهٔ کارگران ساده و زیر رهبری کمونیست‌های آگاه» کار می‌کنند.[۱۱۹] در این ماه‌های پر از نگرانی نمی‌توان اجازه داد که هیچ معیار دیگری بر کارایی درمدیریت رجحان یابد. یك استاد «سفید» که در پاییز ۱۹۱۹ از مسکو به اومسك رسید گزارش داد که «در رأس بسیاری از مراکز و گلاوك‌ها همان کارفرمایان و مسؤولان ومدیران پیشین نشسته‌اند و آدم بی‌خبری که به این مراکز و گلاوك سر بزند و با دنیای کسب و صنعت سابق آشنایی داشته باشد با کمال تعجب خواهد دید که صاحبان پیشین کارخانه‌های بزرگ چرم‌سازی در گلاوخوز نشسته‌اند، و صاحبان کارخانه‌های نساجی بزرگ در سازمان‌های نساجی، و غیره».[۱۲۰] در کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۱۹، که جنگ داخلی به‌پیروزی نزدیك بود و بار دیگر نگریستن به آینده امکان داشت، لنین از «متخصصان بورژوا» قدردانی به‌سزایی کرد:

> ما می‌پذیریم که لازم است این گروه را در وضع بهتری قرار دهیم، زیرا که گذار از سرمایه‌داری به‌کمونیسم بدون‌استفاده از متخصصان بورژوازی امکان ندارد، و همهٔ پیروزی‌های ما، همهٔ پیروزی‌های ارتش سرخ، به رهبری پرولتاریایی که روستاییان نیمه پرولتر و نیمه مالکیت‌پسند را به جانب خود

118. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 67.

119. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 291.

120. G. K. Gins, *Sibir', Soyuzniki, Kolchak* (Peking, 1921), ii, 429;

کریستمن می‌گوید که از لحظهٔ ملی‌شدن صنایع نمایندگان سرمایه‌داران از گلاوك‌ها بیرون انداخته شدند

(L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 200),

ولی همهٔ شواهد دیگر برخلاف این گفته حکم می‌کنند.

کشیده است، تاحدی مرهون مهارت‌ما دراستفاده‌از متخصصان بورژوا است. این سیاست ما، که در امور نظامی به‌کار بسته شده، باید سیاست بازسازی داخلی نیز بشود.۱۲۱

اما در هفتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه که سپس تشکیل شد، لنین بار دیگر در موضع تدافعی قرار دارد. می‌گوید که ساختمان دستگاه‌حکومت «بدون کمك متخصصان قدیم» که‌ناگزیر باید از «جامعهٔ سرمایه‌داری» گرفته شوند، ممکن نیست. با این حال، این متخصصان در مواردی هم که مرتکب خیانت نشده‌اند ــ و لنین اضافه می‌کند که «این پدیده اتفاقی نیست، بلکه دائمی است» ــ نتوانسته‌اند «شرایط تازه، وظایف تازه، و تقاضاهای تازه را درك کنند». در گلاوك‌ها و مراکز، و در کشتزارهای شوروی بیش از مدیریت ارتش «عناصر ضدانقلابی و بوروکراسی» وجود دارد. علت این است که تعداد کمتری از کارگران و دهقانان وارد این زمینه‌ها شده‌اند، و در نتیجه نظارت بر کار متخصصان هم کمتر است. مراقبت دائم یگانه درمان است.۱۲۲ در سراسر این دوران به نظر می‌رسید که لنین و تنی چند از رهبران دیگر به دشواری ولی با تصمیم تلاش می‌کنند که موقعیت ممتاز متخصصان بورژوا را به رغم حسادت و ناخشنودی‌ناگزیر افراد سادهٔ حزب حفظ کنند.۱۲۳ اما این سیاست جایی برای کوتاه‌آمدن

---

121. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 568.

122. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 621-3;

میلیوتین در این زمان از «خرابکاری پنهانی و شاید هم آشکار» کارشناسان سخن می‌گوید و «روند تولید سازمان‌دهندگان از میان صفوف کارگران» را درمان این درد می‌داند

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomich eskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 168).

۱۲۳. یکی از اسناد عجیب و روشن‌کننده نامه‌ای است خطاب به لنین، به قلم یکی از استادان پیشین دانشکدهٔ کشاورزی ورونژ، که‌اکنون‌صدرمدیریت‌کارخانه‌های چرم دولتی زیر نظارت گلاوکوژ بود. این نامه همراه با پاسخ لنین در «پراودا»ی ۲۸ مارس ۱۹۱۹ چاپ شد (Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 184-7) . نویسنده شکایت می‌کند که مقامات جزء کمونیست کارشناسان بورژوا و روشنفکرانی را که برای دولت کار می‌کنند آزار می‌دهند، از جمله با «بدگویی‌ها و اتهامات ناچیز، تفتیش‌های بی‌فایده ولی شدیداً تحقیرآمیز، تهدید به تیرباران، و مصادرهٔ ←

نداشت، و آن‌ها هم کوتاه نیامدند. نهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۰ قطعنامهٔ روشنی گذراند و به کارگران حزبی دستور داد که «برای ایجاد فضای همکاری رفیقانه میان کارگران و کارشناسان متخصص که پرولتاریا آن‌ها را از نظام بورژوایی پیشین به‌ارث برده است» تلاش کنند.[۱۲۴] نکتهٔ عجیب این است که دوررس‌ترین سیاست‌های کمونیسم جنگی در زمینهٔ صنایع تا حد زیادی به‌دست و با همکاری صنعتگران و متخصصان بورژوای پیشین انجام گرفت.

اما اشتباه است اگر تصور کنیم که لنین حتی لحظه‌ای استفاده از متخصصان بورژوا را چیزی جز نوعی شر لازم (و به حکم ماهیتش موقت) می‌دانسته یا از آرمان نهایی خود، یعنی ایجاد حکومتی که به دست خود کارگران بگردد، دست‌کشیده است. اتکای لنین بر متخصصان بورژوا به این دلیل ناگزیر بود که کارگران از عهدهٔ کار مدیریت برنیامدند، یاتعداد کافی کارگران برای این کار پختگی لازم را نداشتند. او در ۱۹۲۰ در بحث از کار حزبی در روستاها می‌گوید:

> یکی از معایب اصلی این کار آن است که ما نمی‌دانیم امور دولتی را چگونه اداره کنیم، و در میان گروه‌های رفقای ما، حتی آن‌هایی که این کار را رهبری می‌کنند، عادت قدیم کار مخفی، [عادت] زمانی که ما به شکل دسته‌های کوچك در این‌جا یا در خارج می‌نشستیم و جرأت نمی‌کردیم فکرکنیم که کار دولتی را چگونه باید انجام داد، هنوز بسیار قوی

←

اموال». لنین می‌گوید که پاره‌ای از شکایات گزافه‌آمیز است، و اشاره می‌کند که کارشناسان بورژوا بیش از حد به مقام ممتاز خود می‌بالند، ولی اذعان دارد که بدرفتاری‌هایی صورت می‌گیرد و از طرف حزب «رفتار رفیقانه با روشنفکران» را پیشنهاد می‌کند. یکی از موجبات خشم نویسندهٔ نامه این بود که یکی از مقامات کمونیست اصرار کرده بود که استاد و همسرش باید در یك تختخواب بخوابند؛ لنین اشاره می‌کند که «به‌طور متوسط» آن‌قدر تختخواب وجود ندارد که هر روسی روی یك تختخواب جداگانه بخوابد. نزدیك به سه سال بعد لنین «موارد قتل مهندسان به دست کارگران در معادن اجتماعی‌شده» را «نه‌تنها در اورال بلکه در دنباس» و نیز خودکشی سرمهندس سازمان آب مسکو را بر اثر آزارهای کوته‌بینانه محکوم می‌کند (*Sochineniya*, xxvii, 155).

124. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 334.

است.... ما دستگاه دولتی عظیمی داریم که هنوز بد کار می‌کند، چون که ما به اندازهٔ کافی زیرك نیستیم و نمی‌توانیم آن را درست اداره کنیم.۱۲۵

سرزنش‌کردن بوروکراسی موضوع بحث دائمی شد. در هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰، زینوویف به «لشکرها»ی کارکنان شوروی که «همهٔ نهادهای ما را سنگین بارکرده‌اند» حمله‌کرد.۱۲۶ شروع «نپ» فشار فراوانی را برای کاستن از کارکنان اضافی در پی داشت، و لنین در آخرین سال زندگی‌اش بسیار دلمشغول بلای بوروکراسی بود. جای تردید نیست که بوروکرات‌های شوروی در آن روزهای قدیم همان روشنفکران یا کارمندان بورژوای پیشین بودند و بسیاری از سنت‌های بوروکراسی قدیم روسیه را با خود داشتند. اما همین‌گروه‌بودند که دانش و مهارت فنی مختصری را که رژیم بدون آن نمی‌توانست باقی بماند تأمین کردند. شهادت مکرر لنین در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ بر این که سوسیالیسم بدون کمك‌گرفتن از این «دشمنان طبقاتی» غیرممکن است، بیان دشواری اساسی اختیارکردن یکی از دو شق نامطلوبی است که انقلاب با آن روبه‌رو شده بود.

مجادلاتی که بر سر مسائل مرکزیت‌دادن کارها و استفاده از متخصصان درگرفت در قضیهٔ «مدیریت تك‌نفری» نیز تکرار شد، و در این دعوا نیز باز همان نیروها رویاروی هم قرار گرفتند. قاعده‌ای که به نام «کار هیأتی» معروف شد در هیچ‌کدام از برنامه‌های حزبی محلی نداشت و در شمار معتقدات رسمی حزب هم نبود. اما این قاعده در عمل انقلاب‌فرانسه سابقه و حرمت خاصی دارد؛ و به نظر می‌رسید که روح سوسیالیسم دموکراتیك نیز اقتضا می‌کند که تصمیمات نه از طرف یك فرد بلکه در هیأت اجتماع گرفته شوند. گرداگرد هرکدام از کمیسرهای خلق را یك هیأت پنج‌نفره فرا گرفته بود و کمیسر می‌بایست در امور مهم با آن‌ها مشورت کند؛ این هیأت حق داشت تصمیم کمیسر را برای تجدیدنظر به ساونارکوم احاله کند. نخستین مورد پر سروصدای عدول از این قاعده در مارس ۱۹۱۸ پیش آمد، که ساونارکوم، نه برای نخستین بار، با مسألهٔ

125. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 301.
126. *Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), p. 214.

مزمن تأخیرها و بی‌ترتیبی‌های راه‌آهن روبه‌رو شد. لنین اکیداً خواست که «در یکایك مراکز محلی کارکنان اجرایی منفرد مسؤول بـه انتخاب سازمان‌های کارگران راه‌آهن منصوب شوند» و «دستورهای آن‌هـا بدون چون و چرا اطاعت شود».۱۲۷ فرمانی که در نتیجهٔ این درخواست لنین از ساونارکوم صادر شد۱۲۸ مورد حملهٔ شدید اس‌ارهای چپ و گروه مخالف بلشویك‌های چپ قرار گرفت و هر دوی آن‌ها این را با بلای مرکزیت‌دادن کارها مربوط کردند. اوسینسکی در نشریهٔ مخالفان چپ، «کامونیست»، با لحن شدیدی نوشت: «**مرکزیت یافتن مدیریت** این‌جا با ماهیت **استبدادی** خود همراه است»؛ و کلمهٔ «استبدادی» تعمداً یادآور یکی از زننده‌ترین عناوین تزار سابق بود.۱۲۹ لنین از کردار خود ابداً پشیمان نبود و حاضر بود که آن قاعده را تعمیم دهد: در این باره در «وظایف جاری حکومت شوروی» می‌نویسد:

> هر صنعت ماشینی بزرگی ــ که سرچشمهٔ تولید مادی و مبنای سوسیالیسم نیز دقیقاً همین است ــ وحدت بلاشرط و جدی ادارهٔ هدایت‌کنندهٔ کار همزمان صدها و هزارها و ده‌هاهزار تن از مردم را لازم می‌آورد.... **تابعیت مطلق** از ارادهٔ واحد ضرورت بلاشرط روند کاری است که از روی الگوی صنعت بزرگ سازمان یافته باشد.۱۳۰

این موضوعی بود که البته سخت‌ترین پیشداوری‌ها را برمی‌انگیخت. در همان دسامبر ۱۹۱۸، در اوج جنگ داخلی، در دومین کنگرهٔ شوراهـای اقتصاد ملی سراسر روسیه، لنین به این قاعده بازمی‌گردد و آن را به‌ویژه در مورد مدیریت صنایع ملی‌شده به‌کار می‌بندد:

> وضع جنگی مسؤولیت ویژهٔ انجام‌دادن کارهای سنگینی را بر عهدهٔ ما می‌گذارد. مدیـریت هیأتی با شرکت اتحادیه‌هـای کارگری امری است ضروری. هیأت‌ها ضرورت دارند، ولی

---

127. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 622, note 187.

۱۲۸. برای این فرمان نگاه کنید به ص ۴۶۲ زیر.

129. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 627, note 215.

130. ibid., xxii, 462.

مدیریت هیأتی نباید به صورت مانع کار عملی درآید... ما به‌طور بلاشرط از همهٔ ساونارخوزها و گلاوک‌هـا و مراکز می‌خواهیم که نظام مدیریت هیأتی را بـه‌صورت وراجی و نوشتن قطعنامه و پیشنهادکردن برنامه و دسته‌بندی اداری درنیاورند.۱۳۱

اما در مذاکرات کنگره اشارهٔ لنین را جدی نگرفتند و فقط اثری از آن در ذر قطعنامه‌ای دیده می‌شود که «مسؤولیت شخصی افراد هیأت‌های مدیره» را در «اموری کـه به دست آن‌هـا سپرده می‌شود و در کـار مؤسسات و ارگان‌هایی که در رأس آن‌ها قرار می‌گیرند»۱۳۲ طلب می‌کند. نزدیك به یك سال بعد، در هفتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، لنین باز همان تقاضا را تکرار می‌کند:

برای ما مسؤولیت فردی اهمیت اساسی دارد؛ همان‌طور که در بحث مسائل بنیادی کار هیأتی اهمیت اساسی دارد، برای جلوگیری از کاغذبازی، برای آن که شانه‌خالی‌کردن از زیر مسؤولیت غیرممکن گردد، مسؤولیت فردی و اجرای کار فردی نیز اهمیت اساسی دارد. ما به کسانی نیاز داریم که به هر تقدیر مدیریت مستقل را آموخته‌اند.۱۳۳

در سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، لنین این مسأله را موضوع اصلی سخنرانی خود می‌سازد و آن را با مسألهٔ «اردوهای کار» ربط می‌دهد. بحث او باز هم مسالمت‌آمیز و عملی است:

کار به‌صورت هیأت، که نمونهٔ اساسی سازمان‌دهی در مدیریت شوروی است، در نخستین مرحله که باید امور را از نو بنا کرد اهمیت اساسی دارد. اما وقتی که اشکال کمابیش ثابتی استقرار یافتند، گذار به کار عملی بـا مدیریت تك‌نفری

131. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 447.
132. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 393.
133. Lenin. Sochineniya, xxiv, 623.

بستگی پیدا می‌کند، و این است نظامی که بیش از هر چیز بهترین استفاده از استعدادهای انسانی و نظارت واقعی ــ نه فقط لفظی ــ بر کار انجام گرفته را تضمین می‌کند.[۱۳۴]

اما قطعنامهٔ کنگره یك بار دیگر «قاعدهٔ هیأتی»را تأیید کرد و آن را «پایهٔ مدیریت صنایع ملی‌شده نامید»، و فقط تا این اندازه را پذیرفت که مدیریت تك‌نفری را «با رضایت اتحادیهٔ کارگری مربوط در هر مورد خاصی» می‌توان اجرا کرد.[۱۳۵]

در این هنگام دیگر روشن شده بود که ایستادگی در برابر قاعدهٔ مدیریت تك‌نفری در اطراف اتحادیه‌های کارگری متبلور می‌شود. لنین در فراکسیون بلشویك شورای اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه دوبار از نقشهٔ مورد نظر خود سخن گفت ــ در ژانویه و مارس ۱۹۲۰؛ در هر دو نوبت نظر او رد شد؛ در نوبت دوم فراکسیون احکامی را که تومسکی پیشنهاد کرد پذیرفت. این احکام، که با عنوان «دربارهٔ وظایف اتحادیه‌های کارگری» ارائه شدند، قاعدهٔ هیأتی‌کردن کارها را قویاً تأیید می‌کرد:

قاعدهٔ اساسی در ساختمان ارگان‌های تنظیم‌کننده و اداره‌کنندهٔ صنایع، که فقط آن است که می‌تواند مشارکت توده‌های وسیع غیرحزبی را از طریق اتحادیه‌های کارگری تضمین کند، همان قاعدهٔ مدیریت هیأتی صنایع است که هم‌اکنون، از هیأت رئیسهٔ وسنخا گرفته تا هیأت‌های مدیرهٔ کارخانه‌ها، همه‌جا جاری است.[۱۳۶]

لنین تصمیم گرفت که مسأله را در بالاترین مرتبه، و در جایی که اعتبار شخصی خود او بیشترین نفوذ را داشت مطرح کند، یعنی در نهمین کنگرهٔ

---

134. ibid., xxv, 17;

سوابق تندنویس‌شدهٔ مذاکرات این کنگره منتشر نشد، و تنها روایت سخنرانی لنین از روزنامه‌های وقت گرفته شده است. برای «سپاه‌های کار» نگاه کنید به ص زیر.

135. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), p. 13.

۱۳۶. نگاه کنید به جلد اول، صص ۵۰-۲۴۹ زیر.

حزب که در نیمهٔ دوم مارس ۱۹۲۰ تشکیل می‌شد. این مسأله طوفانی‌ترین مجادلات را در کنگره باعث شد. پیش‌نویس‌قطعنامه‌ای‌که به‌دست تروتسکی نوشته شده بود و قاعدهٔ مدیریت تک‌نفری را با احتیاط توصیه می‌کرد، با پیشنهادهای معارض اوسینسکی و ساپرونوف روبه‌رو شد، که در رأس جریانی به نام «گروه مرکزیت دموکراتیک»۱۲۷ قرار داشتند؛ تومسکی نیز به نام اتحادیه‌های کارگری با این قطعنامه مخالفت کرد. گروه میانه‌رو حاضر به سازش بود، به این ترتیب که قاعدهٔ مدیریت تک‌نفری را در صنایع کوچک و در «مؤسسات جداگانهٔ نظامی‌شده» با توافق اتحادیه‌های کارگری می‌پذیرفت؛ اما احکام تومسکی به طرزی سازش‌ناپذیر خواهان آن بود که «قاعدهٔ موجود هیأتی‌بودن مدیریت در صنایع» حفظ شود.۱۲۸ ریکوف، که به‌زودی از ریاست وسنخا برکنار شد، به شدت از مدیریت هیأتی دفاع کرد. اسمیرنوف با لحن تندی پرسید که چرا قاعدهٔ مدیریت تک‌نفری در خود ساوناركوم رعایت نمی‌شود؛ تومسکی، که می‌خواست مسؤولیت پیشنهاد منفور را به گردن شخص کم‌اهمیت‌تری بار کند، اعلام داشت که طرفدار اصلی مدیریت تک‌نفری «تروتسکی نیست بلکه کراسین است»، و لنین پیش از پشتیبانی از این پیشنهاد دو سال تردید کرده است.۱۲۹ سخنان لنین مطابق معمول کنگره را تکان داد. قطعنامهٔ کنگره، که مجادله را پایان داد، قاعدهٔ مدیریت تک‌نفری را صراحتاً پذیرفت، و پس از اذعان این نکته که مدیریت صنایع هنوز در مرحلهٔ آزمایشی‌است، چهار صورت ممکن را پیشنهاد کرد تا «در راه رسیدن به مدیریت تک‌نفری کامل» آزموده شوند ــ مدیر و رئیسی که از اتحادیهٔ کارگری آمده‌باشد، به همراه یك مهندس در مقام دستیار فنی؛ یك مهندس متخصص در مقام مدیر، همراه با یك کمیسر از اتحادیه وابسته به او؛ یك متخصص در مقام مدیر، همراه با یك یا دو تن از اتحادیه در مقام دستیار او؛ یا یك هیأت کوچك و فشرده در جاهایی که این گونه هیأت‌ها وجود دارند و به‌خوبی کار می‌کنند، مشروط بر این نکتهٔ ناگزیر که رئیس هیأت، مسؤولیت کامل مدیریت را برعهده بگیرد. در ضمن تأکید شده بود که «هیچ سازمان

---

۱۳۷. پیش‌نویس تروتسکی برای این قطعنامه و دو دسته احکام معارض در این مأخذ آمده است: *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 513, 535, 537-9.

138. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 140-168, 169.

139. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 102-8, 109-15.

اتحادیه‌ای مستقیماً در کار مؤسسه دخالت نمی‌کند».۱۴۰ انضباط حزبی آن‌قدر نیرومند بود که بتواند پس از سخن‌گفتن عالی‌ترین ارگان حزبی بحث و جدل را پایان دهد. لوتووینوف به نام «جبههٔ کارگران مخالف» اعلام کرد که خود او و همکارانش با کمال صداقت در راه اجرای تصمیمی که مطابق میل آن‌ها نیست خواهند کوشید.۱۴۱ سومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، که چند روز بعد تشکیل شد، با خودداری‌کردن از طرح مسأله این تصمیم را به‌طور ضمنی پذیرفت؛ لنین و تروتسکی نیز در سخنان خود محل تأکید را به مسألهٔ سرویس‌کار و انضباط کار انتقال دادند.۱۴۲ در نوامبر ۱۹۲۰ گفته شد که مدیریت‌هیأتی فقط در ۱۲ درصد از مؤسسات ملی‌شده برجا مانده است.۱۴۳ این گفته ظاهراً بـه مؤسسات بزرگ زیر نظر ارگان‌های مرکـزی وسنخا مربـوط می‌شود؛ از میان مؤسساتی که دربارهٔ آن‌ها اطلاعات دقیق در دست بود، و تعداد آن‌ها کلیتاً به ۲،۰۵۱ واحد می‌رسید، در پایان ۱۹۲۰ گفته شد که ۱،۷۸۳ واحد زیر مدیریت تك‌نفری کار می‌کنند.۱۴۴

آمار مربوط به تولید صنعتی در زمان کمونیسم جنگی فراوان‌تر از آمار تولید کشاورزی نیست، و به همان اندازه نیز با حدس و گمان آمیخته است. در صنعت، سقوط تولید از کشاورزی نیز سریع‌تر بود؛ نزول تولیدکنندگی افراد کارگر در صنعت شاید بیش از کشاورزی بود (زیرا که این‌جا کم‌غذایی نیز مزید بر علت می‌شد)۱۴۵، و این نزول با کاهش سریع تعداد کارگران صنایع نیز همراه بود، و حـال آن که در کشاورزی چنین کاهشی دیده نمی‌شد. سیر این کاهش روزافـزون بود، زیرا که توقف تولید در یك صنعت، غالباً توقف صنایع وابسته به آن را

140. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 332-3, 339.

141. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 257.

۱۴۲. نگاه کنید به صص۶-۲۵۳زیر.

143. *Narodnoe Khozyaistvo*, November 1920, p. 12.

144. ibid., No. 4, 1921, p. 56.

۱۴۵. بنابر یك محاسبه، تولیدکنندگی کارگر در صنایع بزرگ در ۱۹۲۰ معادل ۳۹ درصد رقم ۱۹۱۳ بوده است، و در صنایع کوچك ۵۷ درصد.
(L. Kristman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d [? 1924]), p. 190);
صنایع کوچك بیشتر روستایی بودند و وضع آن‌ها به وضع کشاورزی نزدیك بود.

نیز در پی داشت اما در ۱۹۱۹ بود که تمام آثار بحران صنعتی رفته‌رفته احساس شد. در این زمان دیگر موجودی زمان انقلاب داشت تماماً ته می‌کشید، و جنگ داخلی یا محاصرهٔ اقتصادی متفقین نیز مانع از تجدید این موجودی بود. ترکستان، یگانه منبع پنبهٔ خام، تا پاییز ۱۹۱۹ یکسره بیرون از قلمرو شوروی بود؛ کشورهای بالتیک، یکی‌از منابع‌عمدهٔ ارزن، از دست رفته بود و تجدید داد و ستد با آن‌ها تا ۱۹۲۰ مقدور نشد. جزیان نفت باکو و منطقهٔ قفقاز از تابستان ۱۹۱۸ تا پایان ۱۹۱۹ به‌کلی بریده بود. تا پیش از ۱۹۲۰ منابع عمدهٔ ذغال و آهن اوکراین در اختیار دولت شوروی نبود. یکی از عوامل عمدهٔ توقف صنایع بحران سوخت بود. بنابر تخمینی که در ماه مهٔ ۱۹۱۹ زده شد، در آن زمان صنایع فقط ۱۰ درصد از مقدار معمول سوخت خود را دریافت‌می‌کردند.۱۴۶ در زمستان‌های ۱۹ـ۱۹۱۸ و ۲۰ـ۱۹۱۹، سرما شاید بیش از گرسنگی باعث رنج و کندکاری مردمان بود. یك عامل عمدهٔ دیگر، که هم از موجبات‌توقف‌صنایع به‌شمار می‌رفت و هم از آثار آن، بحران راه‌آهن بود. از ۷۰،۰۰۰ ورست خط‌آهن روسیهٔ اروپا فقط ۱۵،۰۰۰ ورست آن از جنگ و جنگ داخلی سالم‌درآمده‌بود. لوکوموتیوها و واگن‌ها نیز به همین نسبت آسیب دیده بودند؛ در پایان ۱۹۱۹، زمانی که بحران به حادترین مرحلهٔ خود رسید، بیش از ۶۰ درصد از ۱۶،۰۰۰ رقم کل لوکوموتیوها از کار افتاده بودند.۱۴۷ همهٔ این عوامل دست به‌هم دادند و وضعی پدید آوردند که در آن، بنابر قطعنامهٔ سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی در ژانویهٔ ۱۹۲۰، «نیروهای تولید کشور نمی‌توانستند تماماً مورد استفاده قرار گیرند، و بخش مهمی از کارخانه‌ها و کارگاه‌های ما خوابیده بودند».۱۴۸

اما شاید بارزترین نشانهٔ انحطاط صنعت پراکنده‌شدن پرولتاریای صنعتی بود. در روسیه، تودهٔ کارگران از دهقانان سابق تشکیل می‌شد، که

---

146. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 49.

۱۴۷. کامل‌ترین خلاصهٔ بحران حمل و نقل در گزارش تروتسکی به هشتمین شوراهای‌سراسری‌روسیه، دسامبر۱۹۲۰، آمده‌است (*Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), pp. 154-75)؛ برای «دستور شمارهٔ ۱۰۴۲» و توفیق تروتسکی در بهبود بخشیدن به وضع حمل و نقل، نگاه کنیدبه‌صص۴۳۳ـ۴ زیر.

148. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), p. 22.

همهٔ پیوندهای خود را از روستا نبریده بودند و در پاره‌ای موارد در فصل درو مرتباً به روستا باز می‌گشتند. بدین‌ترتیب هرگاه بحرانی در شهرها یا کارخانه‌ها پیش می‌آمد ــ گرسنگی، توقف کار، بیکاری ــ مسألهٔ بیکار شدن پرولتاریا به معنای غربی آن پیش نمی‌آمد، بلکه کارگران صنعتی از شهرها می‌گریختند و به منزلت روستایی پیشین خود بازمی‌گشتند. به‌هم‌ریختن وضع صنایع در نخستین زمستان انقلاب یك‌چنین جنبشی را پیش آورده بود؛ در هفتمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۱۸، بوخارین از تجزیهٔ پرولتاریا سخن گفت.[۱۴۹] وقتی که جنگ داخلی صدها هزار تن از جمعیت کاهش‌یافته و فرسودهٔ شهرها را به نیروهای مسلح هر دو اردوگاه فرستاد، این روند به شدت تسریع شد. در جریان بسیج نظامی و به‌هم ریختن‌ساختکار (مکانیسم) عرضه و تولید، صنایع بیش از هر چیز آسیب دیدند. در پایان ۱۹۱۸ کراسین از «ضربهٔ عظیم» ناشی از تخلیهٔ شتاب‌آمیز پطروگراد «براثر ترس و وحشت» سخن می‌گوید، که در زمان مذاکرات برست‌لیتوفسك «به ویرانی کمابیش کامل صنایع پطروگراد» منجر شد.[۱۵۰] آن مقدار ارقام تقریبی که فراهم شده است نشان می‌دهد که سقوط تعداد کارگران صنعتی پیش‌تر و بیشتر از هرجا در منطقهٔ پطروگراد پیش آمد؛ در این‌جا بود که در پایان ۱۹۱۸ تعداد کارگران به حدود نصف رقم دو سال پیش رسید. زنگ خطر را رودزوتاك در دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۱۹ به صدا درآورد:

> در تعداد زیادی از مراکز صنعتی مشاهده می‌کنیم که کارگران، به علت پایین‌افتادن تولید در کارخانه‌ها، در توده‌های روستایی جذب می‌شوند و ما به‌جای جمعیتی از کارگران دارای جمعیتی از نیمه‌روستاییان و گاه روستاییان خالص می‌شویم.[۱۵۱]

---

149. *Sed'moi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1924), pp. 33, 45.

150. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 75.

151. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 138.

محاسبات استوار بر آمارهای اتحادیه‌های کارگری تمام قلمرو شوروی در ۱۹۱۹ نشان می‌دهد که تعداد کارگران در مؤسسات صنعتی به ۷۶ درصد رقم کل ۱۹۱۷ افتاده بود؛ در ساختمان به ۶۶ درصد، و راه‌آهن به ۶۳ درصد.[۱۵۲] جدول کاملی که چند سال بعد منتشر شد نشان می‌دهدکه‌تعداد کارگران مزدور صنایع از ۲،۶۰۰،۰۰۰ در ۱۹۱۳ به ۳،۰۰۰،۰۰۰ در ۱۹۱۷رسیده و سپس رفته‌رفته به۲،۵۰۰،۰۰۰ در ۱۹۱۸ و ۱،۴۸۰،۰۰۰ در ۲۱ـ۱۹۲۰ و ۱،۲۴۰،۰۰۰ در ۲۲ـ۱۹۲۱ افتاده است ــ که کمتر از نصف رقم کل ۱۹۱۳ است.[۱۵۳] بنابر یك گزارش مورخ مهٔ ۱۹۲۰، در کارخانه‌های مهم ذوب آهن و فولاد بریانسك در ژانویهٔ ۱۹۱۹، ۷۸درصد از کارگران استخدام شده سر کار خود حاضر بوده‌اند؛ در ژوئیهٔ ۱۹۲۰، ۶۳ درصد؛ در ژانویهٔ ۱۹۲۰، ۵۹ درصد؛ و در آوریل ۱۹۲۰، ۵۸درصد؛ و سنگین‌ترین تلفات هم مربوط به کارگران ماهر بوده است. در بهار ۱۹۲۰ وسنخا خواهان تشکیل «گروه‌های ضربتی» در شصت واحد از مهم‌ترین مؤسسات فلزکاری‌شد؛ و گفته‌شد که در کارخانه‌های کولومنسکی تعداد کارگران غایب از ۴۱ درصد در ژانویهٔ ۱۹۲۰ به ۲۷ درصد در مهٔ ۱۹۲۰ افتاد. نتیجهٔ کلی گزارشی که این ارقام را دربر دارد این است که «صنایع فلزریزی و فلزکاری روسیه به بن‌بست رسیده است».[۱۵۴] تومسکی در ژانویهٔ همان سال پس از بررسی اوضاع پیچیده و نومیدکننده‌ای که در «کاهش کلی هر نوع تولید، سقوط فوق‌العادهٔ تولیدکنندگی کار، و استفادهٔ بسیار ناچیز از مؤسسات مشغول کار» خلاصه می‌شود، می‌کوشد که علت عمده را به «فرار عناصر سالم و دارای استعداد کار» نسبت دهد ــ «فرار به (۱) روستا، (۲) ارتش، (۳) کمون‌های کارگری و کشتزارهای شوروی، (۴) صنایع روستایی و تعاونی‌های تولیدکنندگان، و (۵) خدمت

---

۱۵۲. این ارقام از تحقیقی به قلم س. گ. استروملین در نشریهٔ وسنخا گرفته شده است

(*Dva Goda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), pp. 17-18);

این تحقیق به صراحت اذعان می‌کند برآورد دقیق امکان ندارد؛ ارقام ۱۹۱۹ اتحادیه‌های کارگری دربارهٔ تعداد کارگران این زمان احتمالا اغراق‌آمیز است.

153. Y.S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 317.

154. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 9-10, 1920, pp. 2-6;

آمار کارخانه‌ها یا صنایع خاص، در مواردی که موجود است، در این دوره بیش از آمارهای عمومی شایان اعتماد است.

دولت (دسته‌های اعزامی تهیهٔ خوراك، بازرسی، ارتش، و غیره)»، قطع نظر از نیامدن افراد تازه از روستا به شهر.۱۵۵ هیأت نمایندگی حزب کارگر انگلستان که در بهار همان سال به روسیه رفته بود در گزارش خود از «وضع ژولیده و نیمه‌گرسنهٔ» کارگران کارخانه‌ها سخن می‌گوید و می‌نویسد که روستاییان کشاورز به کارگران خود بیش از کارخانه‌ها مزد می‌دادند، «به اضافهٔ مقدار زیادی خوراك، که کارگران‌شهری دریافت نمی‌کنند».۱۵۶ در زمان کمونیسم جنگی دشواری وضع روستاها به هر اندازه بود، در هر حال از وضع شهرها و کارخانه‌ها بهتر بود. در پاییز ۱۹۲۰ جمعیت چهل پایتخت و مرکز شهرستان نسبت به ۱۹۱۷، ۳۳درصد پایین آمده بود، یعنی از ۶،۴۰۰،۰۰۰ تن به ۴،۳۰۰،۰۰۰ افتاده بود؛ جمعیت پنجاه شهر بزرگ ۱۶ درصد پایین‌آمده‌بود، یعنی از ۱،۵۱۷،۰۰۰ تن به ۱،۲۷۱،۰۰۰ تن افتاده بود. هرچه شهر بزرگ‌تر بود، کاهش جمعیت آن هم بیشتر بود؛ پطروگراد ۵ر۵۷ درصد از جمعیت خود را در ظرف سه سال از دست داد؛ مسکو ۵ر۴۴ درصد.۱۵۷

این‌ارقام به‌اندازهٔ‌کافی فاجعه‌بار به‌نظرمی‌رسید. امااز‌آن‌جاکه‌سقوط تولیدکنندگی کار از سقوط تعداد کارگران نیز سریع‌تر بود، افت تولید واقعی بسیار بیش از آن بود که از کاهش تعداد کارگران به خودی خود برمی‌آید. آمار منتشرشده نشان می‌دهد که تولید در همهٔ شاخه‌های صنعت تا ۱۹۲۰ پیوسته پایین می‌آمد. بدترین افت‌ها مربوط به تولید سنگ‌آهن و چدن است، که در ۱۹۲۰ به‌ترتیب به ۶ر۱ درصد و ۴ر۲ درصد ارقام ۱۹۱۴ افتاد. بهترین ارقام مربوط به نفت است، که تولید آن در۱۹۲۰ در تراز ۴۱ درصد تولید۱۹۱۳ بود. پس از آن نساجی است، تولید ذغال نیز ۲۷ درصد سابق‌بود، اما در شاخه‌های دیگر درصد تولید میان ۱۰ تا ۲۰ نوسان می‌کرد.۱۵۸

---

155. *Rezolyutsii Tret'ego S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), p. 25.

156. *British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 18.

157. *Ekonomicheskaya Zhizn'*, 1 December 1920.

158. *Za Pyat' Let* (1922), pp. 406-8;

ارقام تفصیلی دربارهٔ معادن دونتس در این مأخذ آمده است:

Na Novykh Putyakh (1923), iii, 47-9.

محاسبهٔ ارزش برحسب روبل پیش از جنگ نشان‌می‌دهد که تولید کالاهای تمام مصنوع در ۱۹۲۰ فقط به ۱۲٫۹ درصد ارزش ۱۹۱۳ می‌رسد، و تولید کالاهای نیم‌مصنوع به ۱۳٫۶ درصد.۱۵۹ این تضاد پیش آمد که با استقرار «دیکتاتوری پرولتاریا» هم تعداد نفرات طبقه‌ای که دیکتاتوری به نام آن اجرا می‌شد کاهش فراوان یافت، و هم وزن‌مخصوص آن طبقه در اقتصاد کشور.۱۶۰ یکی از پی‌آمدهای اتفاقی این وضع سقوط اقتدار وسنخا بود، که پس از ۱۹۱۹ از چند کمیساریای دیگری که با شاخه‌های دیگر اقتصاد سروکار داشتند اعتبارش بیشتر نبود، و جای خود را به نارکومپرود داد، که چون مسؤول گرفتن غله از روستاها بود، در کمونیسم جنگی وزارتخانهٔ اصلی به‌شمار می‌رفت. وسنخا در نقش ارگان ناظر به امور اقتصادی نیز در زیر سایهٔ «شورای کار و دفاع» («اس ته ئو») ناپدید شد.۱۶۱

پایان‌یافتن جنگ داخلی، که می‌بایست با آزاد کردن منابع موجود باعث احیای صنایع شده باشد، در آغاز ظاهراً تأثیر وارونه داشت. دلایل این امر تا حدی روانی بود. حذف پاداش‌های ویژهٔ جنگ موجب‌سستی‌شد، و تلاش و کوشش کاهش یافت. توده‌های مردم خسته بودند و دیگر از احیای اقتصادی هواخواهی نمی‌کردند. اما این ادامهٔ سقوط تولید موجبات عملی نیز داشت: روندهای انحطاط صنعتی، فرسودگی کامل ماشین‌ها و ته‌کشیدن انبارها به‌جایی رسیده بود که بازگرداندن آن‌ها به‌آسانی مقدور نبود. نهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۰ توانست برای نخستین‌بار فشار را از جنگ داخلی به «جبههٔ بی خون» بازسازی اقتصادی ــ به اصطلاح

---

159. ibid. iii, 130-1.

۱۶۰. این یکی از ریشخندهای معمول منشویک‌ها و سایر مخالفان رژیم بود: لنین در مهٔ ۱۹۲۱ پاسخ داد که «حتی وقتی که پرولتاریا ناچار است دوره‌ای را از سر بگذراند که باید از طبقهٔ خود خارج شود، باز هم می‌تواند وظیفهٔ تسخیر و نگه‌داری قدرت را انجام دهد» (*Sochineniya*, xxvi, 394).

۱۶۱. کریستمن، که جریان افول وسنخا را بیان می‌کند، چندین وظیفه را برمی‌شمارد که وسنخا در سال ۱۹۲۰ به نارکومپرود و کمیساریاهای دیگر واگذار کرده است

(*Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924], p. 208).

لنین در ۱۹۲۱ نارکومپرود را «یکی از بهترین سازمان‌های ما» نامید (*Sochineniya*, xxvi, 248) ؛ برای «اس ته ئو» نگاه کنید به ص۴۳۰زیر.

لنین ــ منتقل سازد.[۱۶۲] اما روحیهٔ ۱۹۲۰ روی‌هم‌رفته روحیهٔ خشنودی بود، و پیروزی‌هایی که در جنگ با لهستان و با ورانگل به‌دست‌آمد نیز این خشنودی را تقویت کرد. در ماه دسامبر، در هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، ریکوف افت تولید صنایع شوروی و افت تولیدکنندگی کارگر شوروی را معذور دانست و آن‌ها را با افت‌های مشابهی که گویا در آلمان و انگلستان و ایالات متحده نیز پیش‌آمده‌بود قیاس کرد و «آغاز احیای عمومی اقتصاد» را بشارت داد.[۱۶۳] کتاب مهم سال در زمینهٔ اندیشهٔ اقتصادی، کتاب «اقتصاد دوران گذار» به قلم بوخارین بود. بوخارین پس از پیش‌بینی سقوط نزدیك سرمایه‌داری (و بدین ترتیب تأیید روحیهٔ خوش‌بینانه‌ای که بر دومین کنگرهٔ کمینترن در ژوئیهٔ ۱۹۲۰ غالب بود) چنین استدلال می‌کند که انقلاب پرولتاریایی باید نه‌تنها دستگاه سیاسی بلکه دستگاه اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌داری را نیز درهم بشکند. این طبیعتاً یك دوران گذران کاهش تولید را به همراه خواهد داشت:

> هرج‌ومرج در تولید، یا به عبارت پروفسور گرینوتسکی، «تجزیهٔ انقلابی صنعت»، مرحلهٔ تاریخی ناگزیری است که هیچ فریاد و فغانی جلو آن‌را نخواهدگرفت. انقلاب‌کمونیستی نیز، مانند هر انقلاب دیگری، با لنگی نیروهای تولید همراه است.[۱۶۴]

یکی از نویسندگان دورهٔ بعد ویرانگری اقتصادی انقلاب را به اقدام

---

162. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 107.

163. *Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), pp. 89-90.

از طرف دیگر، ریکوف به کنگره هشدار داد «موجودی‌های کهنهٔ به‌ارث‌رسیده از بورژوازی» اکنون تمام شده است و «کارگران و دهقانان باید نشان دهند که آیا می‌توانند فقط آنچه را به ارث برده‌اند خرج کنند یا آن‌که قادرند به تولید آنچه می‌خواهند بپردازند؟» (ibid., p. 94).

164. N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (19203, p. 48; اثری که گرینوتسکی از آن نقل می‌کند، *Poslevoennye Perspektivi Russkoi Promyshlennosti* در ۱۹۱۸ نوشته شده است، تروتسکی قبلا به سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه چنین دلداری داده‌بود که «گذار از یك نظام اقتصادی به نظام دیگر همیشه مستلزم قربانی‌های بی‌شمار است، از جمله قربانی‌های اقتصادی» (Trotsky, *Sochineniya*, xv, 55).

فرمانده نظامی تشبیه می‌کند، که پل راه‌آهن را منفجر می‌کند یا درخت‌های جنگل را می‌اندازد تا راه آتش توپخانهٔ خود را باز کند: «اقدامات آنی که از لحاظ اقتصادی خلاف کارآیی است، ممکن است از دیدگاه انقلابی عین کارآیی باشد.»[۱۶۵] تجلیات آشفتگی اقتصادی و درهم‌شکستگی دستگاه صنعت را می‌توان مرحله‌ای در راه سوسیالیسم دانست. این نظریات، مانند سایر نظریاتی که در دورهٔ کمونیسم جنگی ساخته و پرداخته شد، در حکم توجیه بعد از وقوع امری بود که انتظار آن نمی‌رفت ولی جلوگیری از آن هم مقدور نشد. ترتیباتی که در این‌ایام برای نظارت‌صنعتی برقرار شد، رفته رفته بی‌اعتباری کلی روش‌های کمونیسم جنگی را افزایش داد. با این حال، به حکم انصاف باید گفت که، اولا، ریشه‌های موجبات سقوط اقتصاد بسیار ژرف‌تر از معایب سازمانی بود، و لذا گرایش‌بعدی در جهت منسوب‌کردن این سقوط به تقصیرات بوروکراتیک گلاوک‌ها یا وسنخا به‌طور جدی توجیه‌شدنی نیست؛ ثانیاً، ورشکستگی‌نهایی کمونیسم جنگی چندان به توقف صنایع مربوط نمی‌شد، بلکه بیشتر نتیجهٔ ناتوانی دولت بود در تنظیم نوعی سیاست کشاورزی که از برکت آن بتواند مازاد خوراك دهقانان را از آن‌ها بگیرد و به‌مصرف‌شهرها و کارخانه‌ها برساند. انصراف از کمونیسم جنگی و درپیش‌گرفتن «نپ» در صنایع نیز مانند همهٔ شاخه‌های اقتصاد شوروی مؤثر افتاد؛ اما انگیزه‌های فوری و زورآور آن از دایرهٔ سیاست صنعتی بیرون بود.

(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری

ضربهٔ جنگ داخلی تردیدها و ابهاماتی را که باعث پیچیدگی سیاست کار در نخستین ماه‌های رژیم جدید شده بود، برطرف کرد. وجود یك غرض غالب ملی دنبال‌کردن سیاست‌های هدایت و انضباط کار را آسان و واجب ساخت. اکنون بقای دولت و اتحادیه‌ها، هر دو، به بسیج یکایك افراد و ماشین‌ها در راه پیروزی نظامی بر سپاهیان «سفید» وابسته بود؛ این امر مسألهٔ رابطهٔ میان اتحادیه‌ها و دولت را به صورت غلطی ساده جلوه می‌داد. در زمان کمونیسم جنگی، سیاست کار عبارت بود از گماشتن کارگران به کارهای جنگی و فرستادن آن‌ها به هرجا که فوراً مورد نیاز بودند؛ اتحادیه‌های کارگری ابزاری بودند که این سیاست به

165. L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 56.

کمك آن با کمال کفایت اجرا می‌شد. تا زمانی‌که جنگ‌داخلی ادامه‌داشت، همهٔ مسائل اصولی روشن و سرراست و بی چون و چرا به نظر می‌رسید.

نخستین گام نامحسوسی که در جهت برپاکردن یك دستگاه تازهٔ نظارت برداشته شد صدور فرمان ۲ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ است، که ناظر است بر تنظیم شرایط عقد قراردادهای جماعتی (یا دسته‌جمعی) میان اتحادیه‌های کارگری به نمایندگی کارگران، و کارفرمایان یا مدیریت‌های کارخانه‌ها. مهم‌ترین مادهٔ فرمان به نارکومپرود اختیار می‌دهد که در صورت سرپیچی کارفرما از پذیرش پیمانی که از طرف اتحادیه ارائه می‌شود، با دستور دولتی کارفرما را وادار به پذیرش سازد.[۱۶۶] این ماده، ظاهراً به معنای جواز اعمال‌زور برضد کارفرمایان ناسازگاربود، اما درواقع نارکومپرود را آزاد می‌گذاشت که با توافق اتحادیه‌های کارگری شرایط استخدام را تعیین کند؛ و این تنهانتیجهٔ‌پایدار آن‌فرمان‌بود. مبنای‌قانونی سازمان‌دادن کار در زمان کمونیسم جنگی در نخستین قانون کار «ج‌ش‌ف‌ر» که در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۸ به تصویب کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری رسید و شش هفته بعد ابلاغ شد موجود بود.[۱۶۷] مواد این قانون پس از تأیید تمهیدات قانونی موجود در حمایت از کار می‌گوید که میزان دستمزدها باید از طرف اتحادیه‌های کارگری با مشورت مدیران یا کارفرمایان تعیین شود و به تأیید نارکومترود برسد، با آن که کارکنان نارکومترود در واقع از طرف اتحادیه‌ها منصوب می‌شدند و لذا این تأیید نوعی تشریفات بیش نبود. موضوع قرارداد جماعتی به‌کلی فراموش شد. این یکی از نتایج باورها و کردارهای کمونیسم جنگی بود. از لحاظ نظری، پس از فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ ناظر بر ملی‌شدن همهٔ صنایع عمده، کارفرمای اصلی خود دولت بود. کار به‌صورت یکی از اشکال خدمات اجتماعی درآمد و مفهوم سرمایه‌داری قرارداد خرید و فروش نیروی کار منسوخ شد. از این پس در تعیین نرخ‌های دستمزد عوامل توانفرسابودن یا خطرناك‌بودن کار، و درجهٔ مسؤولیت و تخصص لازم، می‌بایست به حساب بیایند. محاسبهٔ کارمزدی که به موجب دستور اتحادیه‌ها در آوریل ۱۹۱۸ [۱۶۸] پذیرفته شده بود، نه‌تنها مجاز شناخته شد، بلکه به صورت ملاك عادی درآمد و این سیاست تعیین دستمزد دولت شوروی از آن پس دیگر مورد معارضه قرار

166. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 48, art. 568.

167. ibid., No. 87-8, art. 905.

۱۶۸. نگاه کنید به صص ۳-۱۳۲ بالا.

نگرفت.

قانون کار ۱۹۱۸ چنین مقرر می‌داشت که کار وظیفهٔ عمومی است، و در مقابل این وظیفه کارگر حق دارد موافق تخصص خود و با مزد مناسب به‌کار گماشته شود، هرچند به موجب یك مادهٔ بعدی این حق تحدید می‌شود و کارگر متعهد می‌گردد که هرگاه کار مناسبی برایش پیدا نشد کارهای دیگر را موقتاً بپذیرد. اما در قانون کار به مسألهٔ کلی اجبار و اکراه اشاره‌ای نمی‌شود. حتی پیش از آن، در سپتامبر ۱۹۱۸، یك فرمان دولتی گفته بود که شخص بیکار حق ندارد کاری را که به او پیشنهاد می‌شود نپذیرد، وگرنه بیمهٔ بیکاری او قطع خواهد شد.[۱۶۹] ولی برای این سرپیچی مجازات دیگری پیش‌بینی نشده بود؛ و چون واکنش طبیعی کارگر بیکار مهاجرت به روستا بود، مجازات پیش‌بینی‌شده چندان تأثیری نداشت. به موجب فرمان ۲۹ اکتبر ۱۹۱۸، مراکز استخدام و اعزام کارگر (یا «مبادلهٔ کار») به صورت ارگان‌های محلی نارکومترود درآمدند و از آن پس استخدام فقط از آن مجرا صورت می‌گرفت، چه از کارگر و چه از لحاظ کارفرما؛ هرچند برای سرپیچی کارگر از پذیرش کار مجازات تازه‌ای قید نشد.[۱۷۰] در همان ماه فرمانی صادر شد دائر بر مجاز شناختن کارگرگیری از طبقهٔ بورژوازی، چه زن چه مرد، از سن شانزده تا پنجاه، برای کارهای ضروری اجتماعی. به تمام افراد بورژوازی، میان سنین چهارده تا پنجاه و چهار، «دفترچهٔ کار» داده شد؛ برای گرفتن کارت جیره‌بندی یا جواز سفر، ارائهٔ دفترچهٔ کار لازم بود؛ و دفترچه نیز فقط در صورتی برای این مقاصد اعتبار داشت که در آن ثبت شده باشد که دارنده به یك کار اجتماعی مفید مشغول است.[۱۷۱]

---

169. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 64, art. 704.

170. ibid., No. 80, art. 838.

171. ibid., No. 73, art. 792;

دفترچهٔ کار برای لنین معنای خاصی داشت. در سپتامبر ۱۹۱۷ می‌نویسد: «هر کارگری دفترچهٔ کاری دارد. این سند باعث سرشکستگی او نمی‌شود، هرچند **امروز** [این دفترچه] سند بردگی در نظام سرمایه‌داری است، نشانهٔ آن است که کارگر به فلان یا بهمان ابله تعلق دارد. شوراها **برای توانگران** دفترچهٔ کار درست خواهند کرد، و سپس به تدریج برای تمام جمعیت.... [این دفترچه] مبدل به نشانه‌ای خواهد شد که می‌گوید در جامعهٔ نوین دیگر «کارگر»ی وجود ندارد، ولی از طرف دیگر، هیچ کس نیست که کار نکند» (*Sochineniya*, xxi, 263). دفترچهٔ کار برای ←

شکل واضح سازمان کار در دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۱۹ پدیدار شد. جنگ داخلی در اوج خود بود؛ یك ماه پیش از آن دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسرروسیه گام محکمی در راه مرکزیت دادن به نظارت صنایع برداشته بود؛ لنین نیز تازه از لزوم «مرکزیت» و «طرد منافع‌محلی محض» سخن‌گفته و این‌ها را تنها راه درمان آشفتگی اوضاع نامیده بود.۱۷۲ در این اوضاع بود که کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری، که در میان بیش از ۶۰۰ تن نمایندگان آن ۴۵۰ تن بلشویك بودند، یك بار دیگر مسألهٔ رابطهٔ اتحادیه‌های کارگری و دولت را مطرح کرد. باز بحث‌های شدیدی درگرفت. دستهٔ کوچکی از آنارشیست‌ها می‌گفتند که تمام قدرت باید در اتحادیه‌های کارگری مستقل متمکن گردد؛ سی‌تن منشویك رأی بـه قطعنامه‌ای دادند، دائر بر تأیید اصل استقلال اتحادیه‌های کارگـری و رد این دعوی کـه حکومت شوروی نمایندهٔ کارگران است؛ سی و هفت تن «سوسیال دموکرات‌های بین‌الملل» به رهبری لوزوفسکی با احتیاط بیشتری گفتند که وظایف اتحادیه‌ها باید از وظایف ارگان‌های دولتی متمایز شود، و بر آن بودنـد که جذب‌شدن ارگان‌های اتحادیه‌ای در ارگان‌های دولتی «در مرحلهٔ کنونی انقلاب» امری است «بی‌معنی».۱۷۳ اکثریت هنگفت کنگره قطعنامهٔ بلشویك‌ها را تصویب کرد، و لنین با سخنان مفصلی از آن پشتیبانی کرد. اصل «دولتی‌کردن» پذیرفته شد۱۷۴؛ اما «دولتی شدن» بـا ادغام ارگان‌هـای اتحادیه‌ای در ارگان‌های دولتی صورت نگرفت، بلکه به این دلیل پیش آمد که «نتیجهٔ

کارگران ـ آن هم فقط برای کارگران مسکو و پطروگراد ـ نخستین‌بار با فرمان ژوئن ۱۹۱۹ معمول شد؛ افراد ارتش سرخ و نیروی دریایی سرخ نیز دفترچهٔ کار دریافت کردند (*Sobranie Uzakonenii, 1919,* No. 28, art. 315).

۱۷۲. نگاه کنید به ص ۲۳۳ بالا.

۱۷۳. این سه پیش‌نویس در این مأخذ آمده است:
Vtorois Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov (1921), i (Plenumy), 72-8, 92-4, 94-6;
ارقام آرا نیز در همان جا دیده می‌شود (ibid., i, 97).

174. Lenin, *Sochineniya,* xxiii, 490;
ایـن کلمـه *(ogosudarstvlenie)* در مجـادلات مربـوط به اتحادیه‌های کارگـری بسیار رایج شد؛ گاه به ملی‌شدن صنایع نیز اطلاق می‌شد، هرچند در این مورد کلمهٔ رایج natsionalizatsiya بود.

کاملا ناگزیر کار هماهنگ و صمیمانه و همراستای آن [ارگان]ها و آماده شدن توده‌های وسیع کارگر به دست اتحادیه‌های کارگری برای کار مدیریت دستگاه دولتی و همهٔ ارگان‌های نظارت اقتصادی» بود.۱۷۵ در خصوص این که آیا دولت باید رفته رفته اتحادیه‌ها را در خود جذب کند یا برعکس، در این قطعنامه ابهام خاصی برجا مانده بود. اما اشمیت، کمیسر خلق در امور کار، که در شوراهای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه مقام دبیری را برعهده داشت و رسیدنش به منصب کمیسر خلق به همین دلیل بود، با ظرافت از اصل تقدم اتحادیه‌ها پشتیبانی کرد:

> نقش کمیساریا... باید این باشد که توصیه‌ها و نقشه‌های اتحادیه‌های کارگری را اجباراً عملی سازد. به علاوه، نه‌تنها کمیساریا نباید در حقوق اتحادیه‌ها مداخله کند، بلکه ارگان‌های کمیساریا نیز... باید حتی‌المقدور به دست خود اتحادیه‌ها تشکیل شوند. ما این‌جا در مرکز همیشه بر پایهٔ این قاعده عمل می‌کنیم.

شورای مرکزی سراسر روسیه نیز بدون تردید چنین نظر داد که کار نارکومترود «همان» کار اتحادیه‌های کارگری است:

> پایهٔ کار آن [نارکومترود] همان است که اتحادیه‌های کارگری در کار روزانهٔ خود اعلام می‌کنند و در تصمیمات و مقررات جاری کنگره‌های خود به‌تصویب می‌رسانند. کمیساریای کار این تصمیمات را می‌پذیرد و به نام ارگان قدرت دولتی به اجرا می‌گذارد.

اشمیت سپس توضیح می‌دهد که خود کمیسر خلق نیز از طرف شورای

---

175. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 96-7;

ریازانوف در تأیید قطعنامهٔ بلشویک‌ها مدعی شد که «آرمان ما ادامهٔ دولتی‌شدن نیست، بلکه غیردولتی‌شدن تمام زندگی اجتماعی است» (ibid, i, 69) و این تنها موردی نیست که مفهوم از میان رفتن دولت برای افزایش قدرت دولت مورد استناد قرار می‌گیرد.

مرکزی اتحادیه‌های کارگری نامزد این منصب شده است، و تمام هیأت مشاوران نارکومترود از نمایندگان شورای مرکزی تشکیل می‌شود. تنها کمبود عبارت بود از برقرار کردن هماهنگی نزدیك و مشابه میان نمایندگان محلی نارکومترود و نمایندگان اتحادیه‌های کارگری.[۱۷۶] اما تومسکی در یك توضیح ضمنی به آن طرف مسکوت ماندهٔ این معامله نیز اشاره‌ای می‌کند:

> در زمانی که دستمزدها و شرایط کار را اتحادیه‌های کارگری تنظیم می‌کنند و انتصاب کمیسر کار فقط به رأی کنگرهٔ ما بستگی دارد، در روسیهٔ شوروی هیچ اعتصابی نمی‌تواند روی دهد. بگذارید این نکته را روشن کرده باشیم.[۱۷۷]

این تبیین روشن از سیاست دولت در مورد یك موضوع حیاتی بیش از آن تردید نظری که هنوز روابط اتحادیه‌ها و دولت را فراگرفته بود اهمیت داشت.

دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری همچنین برای نخستین‌بار کوشید که سیاست جامعی نیز برای تعیین دستمزد پی‌ریزی‌کند. یکی‌از نمایندگان

---

176. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 98-9.

177. H... sky, *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1919), p. 96;

زینوویف، که پول دولت را در اختیار نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری گذاشته بود تا صندوق اعتصاب تشکیل دهد (نگاه کنید به ص ۱۲۷ بالا) در ژانویهٔ ۱۹۲۰ به سومین کنگره گفت از آن‌جا که اتحادیه‌های کارگری دیگر به صندوق‌اعتصاب نیازی ندارند، این پول می‌تواند به مصرف تشکیل یك صندوق بین‌المللی برسد، برای اتحادیه‌های انقلابی در کشورهای دیگر
(*Tretii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), p. 14).

اعتصاب‌های غیررسمی حتی در اوج جنگ داخلی نیز گهگاه روی می‌داد: در ۱۹۱۹ شلیاپنیکوف در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری قطعنامه‌ای پیشنهاد کرد، دائر بر این که اتحادیه‌های کارگری باید بکوشند گلایه‌های کارگران را برطرف کنند و بدین ترتیب «با تمام نیروی خود با گرایش‌های پریشانی‌آور اعتصاب از راه توضیح ماهیت فاجعه‌انگیز این روش‌ها مبارزه کنیم» (نقل شده از آرشیو منتشرنشده در این سند: *Desyatyi S"ezd RKP(B)* (1933), pp. 869-70).

منشویك تقاضای بازگشت به قراردادهای جماعتی را مطرح کرد.۱۷۸ اما او یا از زمانهٔ خود پیش افتاده بود یا واپس مانده بود. قانون کار حق تعیین دستمزد را در واقع به‌طوریك‌جانبه به‌اتحادیه‌های‌کارگری با مشورت کارفرما واگذار کرده بود، مشروط به‌تأیید رسمی نارکومترود؛ فرمان‌های عمدهٔ تثبیت دستمزد در زمان کمونیسم جنگی نیز از طرف کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری و ساونارکوم صادر شدند. قطعنامهٔ کنگره از مسؤولیت کارگران در قبال اتحادیه‌ها، و از مسؤولیت اتحادیه‌ها در قبال تمام پرولتاریا برای افزایش تولیدکنندگی و بازسازی اقتصاد کشور سخن می‌گفت. سیاست تعیین دستمزد می‌بایست بر پایهٔ رقابت و پاداش پی‌ریزی شود، یعنی بر پایهٔ محاسبهٔ‌قطعات‌تولیدشده و دادن‌جایزه، یا، در مواردی‌که محاسبهٔ کار فردی مقدور نباشد، بر پایهٔ ملاك‌های ثابت تولید. تعرفه‌های دستمزد را می‌بایست طبقه‌بندی کنند و دو طبقهٔ بالا را برای «عالی‌ترین کارکنان فنی و مالی و اداری» و برای «کارکنان مشابه درجهٔ متوسط» در نظر بگیرند. همهٔ طبقات، خواه طبقات‌کارکنان‌مدیریت و خواه‌کارگران، برحسب مهارت به دوازده درجه تقسیم شدند؛ و در هر گروه درجه توزیع دستمزد میان درجات یکنواخت بود، یعنی تفاوت درجهٔ‌اول با درجهٔ دوازدهم به نسبت ۱ بر ۱٫۷۵ بود.۱۷۹ این البته از آرمان فرضی برابری دستمزد همگان فاصلهٔ فراوان داشت، اما فاصلهٔ میان دستمزد کارگران ماهر و غیرماهر را که پیش از ۱۹۱۴ وجود داشت کم می‌کرد.۱۸۰ اشمیت در گزارشی که در این باره به کنگره داد مدعی شد که «هستهٔ دستگاه عبارت است از کارگر دارای مهارت متوسط»، و گفت موضوع مهم این است که بتوانیم به این هسته دستمزد عادلانه‌ای بدهیم؛ اما یکی از سخنگویان چنین استدلال کرد که ترازو به زیان «طبقهٔ ماهر پرولتاریا» از تراز افتاده است.۱۸۱ تعرفه‌های جدید برای شهر مسکو و حوالی آن با صدور فرمان ۲۱ فوریهٔ ۱۹۱۹ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری تأیید شد، و اجرای آن نیز تا ۱ فوریه عطف به ماسبق شد. به موجب این فرمان، حداقل

178. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 156-7.

179. ibid., i (Plenumy), 153-4.

۱۸۰. این نکته در این کتاب نشان داده شده است:
A. Bergson, *The Structure of Soviet Wages* (Harvard 1944), p. 182.

181. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov*, i (Plenumy), 152, 157.

دستمزد برای کارگر بالغ ماهانه ۶۰۰ روبل تثبیت شد، و به حد اعلای دستمزد کارکنان اداری ماهانه ۳۰۰۰ روبل؛ مزدهای بالاتر از این فقط با تصمیم‌های ویژهٔ ساونارکوم قابل پرداخت بود. سه هفته بعد فرمان دیگری صادر شد که درصدهای کاربرد مقیاس مسکو را در باقی کشور ــ با ۱۰۰ گرفتن معیار مسکو ــ تثبیت کرد.[۱۸۲] در آوریل ۱۹۱۹ فرمانی هم دربارهٔ حقوق ماهانهٔ «کارکنان مسؤول سیاسی» صادر شد و حقوق کمیسرهای خلق، اعضای کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری، و چند تن از عالی‌ترین مقامات را ماهانه ۲،۰۰۰ روبل تثبیت کرد ــ یعنی دوسوم نرخ بالاترین کارکنان فنی و اداری.[۱۸۳] در اوت ۱۹۱۹ بالارفتن قیمت‌ها باعث بالابردن نرخ دستمزدها شد؛ پایین‌ترین نرخ از ۶۰۰ روبل به ۱،۲۰۰ روبل افزایش یافت، و بالاترین نرخ از ۳،۰۰۰ به ۴،۸۰۰ [۱۸۴]، و بدین ترتیب گرایش به سوی برابری بیشتر همچنان ادامه یافت. به حکم انصاف باید گفت که در دورهٔ اول کمونیسم جنگی هرچند برای برابری آرمانی دستمزدها اقدامی نشد، اما اصل برابرسازی به صورت عامل بازدارندهٔ مؤثری بر گرایش‌های ناشی از انگیزه‌های دیگر ــ در جهت افزایش تفاوت دستمزد ــ عمل می‌کرد. اما این گرایش‌ها نیز به‌زودی تأثیر خود را به‌عمل آوردند.

---

182. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 5, art. 52; No. 15, art. 171.

نرخ‌های پطروگراد ۱۲۰ درصد نرخ‌های مسکو بودند، و نرخ‌های کارگران راه‌آهن مورمونسك در شمال پطروساودسك به ۱۲۵ درصد هم می‌رسید (لابد به‌دلیل دشواری خاص وضع محل). در همهٔ شهرهای دیگر (به‌جز یاروسلاول که نرخ آن ۱۰۰ درصد بود) نرخ از مسکو پایین‌تر بود، و در مناطق روستایی نیز نرخ پایین‌تر از شهر بود؛ پایین‌ترین نرخ، در شمال قفقاز، ۴۵ درصد بود. در این که چه مقدار از این مقررات عملا اجرا شده، جای تردید است.

183. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 18, art. 206;

در اکتبر ۱۹۱۹ حقوق ماهانهٔ «کارکنان سیاسی مسؤل» یك بار دیگر برای جبران بالارفتن قیمت‌ها افزایش یافت و حقوق بالاترین گروه ۴،۲۰۰ روبل در ماه معین شد (ibid., No. 50, art. 489) ؛ در ژوئن ۱۹۲۰ باز هم حقوق‌ها بالا رفت و دریافتی ماهانهٔ این گروه به ۷،۶۰۰ روبل رسید (*Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 53, art. 231) . از آن پس در زمان کمونیسم جنگی حقوق نقدی معنای خود را از دست داد، و پس از آغاز شدن نپ ارقام حقوق کارکنان دولت دیگر به‌طور معمول منتشر نشد.

184. Ibid., No. 41, art. 396.

یك بخش مهم از کار دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری پیشرفتی بود که در جهت سبك‌کردن شبکهٔ اتحادیه‌ها صورت گرفت. کنگرهٔ اول این قاعدهٔ عمومی را معین کرده بود که اتحادیه‌ها باید «برحسب صنایع» تشکیل شوند، نه بر پایهٔ شغل کارگران، و گروه‌های کارگران «خیلی حرفه‌ای» باید جذب شوند، به‌طوری‌که همهٔ کارگران یك مؤسسه به یك اتحادیه تعلق یابند.۱۸۵ برای اجرای این قاعده تلاش‌هایی صورت گرفت. یکی از مآخذ توصیف می‌کند که در پاییز ۱۹۱۸ چگونه اتحادیه‌های کوچك مستقل از کارخانهٔ لاستیك‌سازی ترویگولینك پطروگراد بیرون رانده شدند و کارگران آن‌جا در اتحادیهٔ کارگران صنایع شیمیایی نام‌نویسی کردند.۱۸۶ اما پیشرفت کند بود. کنگرهٔ دوم متوجه شد که کار اجرای این غرض به سبب «پیشداوری‌های سیاسی و اقتصادی که کارگران را از کارکنان اداری و فنی جدا می‌کند» لنگ شده است، و لذا به این نتیجه رسید که «پس از یك سال دیکتاتوری پرولتاریا» وقت تنفیذ این قانون رسیده است. قرار شد که مسؤولیت «صحیح کارکردن طرح یا مؤسسه و انضباط کاری در میان کارگران و رعایت مقررات اتحادیه در مورد تثبیت دستمزدها و ملاك‌های تولیدکنندگی» برعهدهٔ اتحادیه‌ها باشد؛ و نیز اتحادیه‌ها بکوشند عضویت را «از طریق دیدارهای عمومی کارگران» اجباری سازند. تصمیمات کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه برای همهٔ اتحادیه‌ها و برای همهٔ اعضای آن‌ها الزام‌آور بود، و به شورای اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه اختیار داده شد که از جانب کنگره عمل کند و در غیاب کنگره، به نام آن به اتخاذ تصمیمات الزام‌آور بپردازد.۱۸۷ با بهتر شدن سازمان، تعداد اعضای اتحادیه‌های کارگری نیز به سرعت افزایش یافت؛ بنابر رقم ادعا شده، تعداد اعضا از ۱،۵۰۰،۰۰۰ تن در زمان کنفرانس ژوئیهٔ ۱۹۱۷ به ۲،۶۰۰،۰۰۰تن در زمان نخستین کنگرهٔ ژانویهٔ ۱۹۱۸ رسید، و در زمان دومین کنگرهٔ ژانویهٔ ۱۹۱۹ بر ۳،۵۰۰،۰۰۰ تن بالغ بود.۱۸۸

185. *Pervyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 375.

186. *Professional'nye Soyuzy SSSR*, ed. Y.K. Milonov (1927), p. 164.

187. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 191-3.

۱۸۸. این‌ها ارقامی است که زینوویف در دهمین کنگرهٔ حزب نقل کرد (*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 188)

←

هنگامی که دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری در ژانویهٔ ۱۹۱۹ اجلاس کرد جنگ داخلی هنوز به اوج خود نرسیده و اقتصاد کشور نیز هنوز کاملا برای برآوردن نیازهای جنگی بسیج نشده بود. در ظرف دو ماه بعد، از این لحاظ پیشرفت‌های زیادی صورت گرفت. هشتمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۱۹ در فضایی آبستن طوفان تشکیل شد. کار اصلی و رسمی کنگره عبارت بود از تصویب یك برنامهٔ حزبی تازه به جای برنامهٔ کهنه و منسوخ ۱۹۰۳. تا آن روز حزب فرصتی نیافته بود که روش خود را پس از انقلاب در قبال اتحادیه‌های کارگری روشن کند. در این کنگره حزب اعلام کرد که «دستگاه سازمانی صنایع» باید در وهلهٔ اول متکی بر اتحادیه‌ها باشد و، به عبارتی که سپس باعث دردسر شد، اضافه کرد که «اتحادیه‌های کارگری باید عملا مرکزیت مدیریت تمام اقتصاد ملی را همچون یك واحد اقتصادی در دست گیرند». اما کلید وظیفهٔ عمدهٔ اتحادیه‌ها در اضطرار جنگ داخلی در بند دیگری از فصل اقتصادی برنامه نهفته بود:

> خد اعلای استفاده از تمام نیروهای کار موجود کشور، توزیع و توزیع مجدد صحیح آن، چه در میان قلمرو [جمهوری]ها و چه در میان شاخه‌های گوناگون اقتصاد ملی، که از لحاظ رشد اقتصاد ملی ضرورت دارد؛ [رسیدن بـه این هدف‌ها] باید وظیفهٔ فوری سیاست اقتصادی حکومت شوروی را تشکیل دهد، و این مهم فقط از طریق وحدت‌صمیمانه با اتحادیه‌های کارگری تحقق‌پذیر است. بسیج یکایك افراد کارآمد جامعه از طرف حکومت شوروی با شراکت اتحادیه‌های‌کارگری‌برای انجام دادن کارهای اجتماعی معین، باید به صورتی بی‌اندازه وسیع‌تر و منظم‌تر از پیش اجرا شود.

برنامه اضافه می‌کند که «شیوهٔ سوسیالیستی تولید فقط بر پایهٔ انضباط رفیقانهٔ کارگران تأمین می‌شود»، و بدین ترتیب «نقش عمده» را در «کار

زینوویف اذعان داشت که این ارقام گزافه‌آمیز است، ولی مدعی بـود که برای مقایسه معتبرند؛ این ادعا شاید هم درست بوده است. در مآخذ دیگر ارقامی نقل شده است که اندکی با این ارقام تفاوت دارد.

ایجاد این انضباط نوین سوسیالیستی» به اتحادیه‌ها واگذار می‌کند.۱۸۹ پس از کنگرهٔ حزبی مارس ۱۹۱۹ فرمان بسیج عمومی به تاریخ ۱۰ آوریل از ساونارکوم صادر شد.۱۹۰ روز بعد لنین به نام کمیتهٔ مرکزی حزب یك سلسله احکام «دربارهٔ وضع جبههٔ شرق» به شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ارائه کرد و از همهٔ سازمان‌های حزبی و اتحادیه‌ای سراسر کشور تقاضا کرد که در امر بسیج همکاری کنند. عمل اتحادیه‌های شهر پوکروفسك که به میل خود تصمیم گرفته بودند فوراً ۵۰درصد از اعضای خود را بسیج کنند سرمشق قرار داده شد و از اتحادیه‌ها خواسته شد که فهرست اعضای خود را ارائه دهند «تا کسانی که وجودشان بدون قید و شرط در محل ضرورت‌ندارد به‌جبههٔ ولگا یا اورال اعزام‌شوند».۱۹۱ یك سال بعد تروتسکی با عباراتی خطابی چنین گفت:

> هنگامی که کار در جبهه دشوار شد ما از یك طرف به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست روی آوردیم و از طرف دیگر به هیأت‌رئیسهٔ شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری؛ از این دو منبع پرولترهای برجسته به جبهه فرستاده شدند و ارتش سرخ را در آن‌جا از روی الگو و چهرهٔ خود پدید آوردند.۱۹۲

فرمان ساونارکوم و تقاضای لنین رسماً به دعوت به خدمت نظام منحصر بود، و در این زمان هیچ فرمانی برای بنا گذاشتن کار اجباری صادر نشد. اما تمایز میان خدمت نظام و کار اجباری به‌زودی واقعیت خود را از دست داد. در همان لحظهٔ صدور فرمان بسیج فرمانی هم از طرف

---

189. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 290-1;

نقش انضباطی اتحادیه‌های کارگری در متن نهایی بیش از پیش‌نویس اصلی لنین مورد تأکید قرار گرفته است. این پیش‌نویس را لنین احتمالا در فوریهٔ ۱۹۱۹ تهیه کرده بود، اما در آن هم قید شده بود که «بزرگ‌ترین و سخت‌ترین مرکزیت ممکن در مقیاس سراسر کشور» برای کار ضرورت دارد (*Sochineniya*, xxiv, 102) ؛ در این فاصله سنگینی جنگ داخلی بسیار بیشتر شده بود.

190. *Izvestiya*, 11 April 1919.

191. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 224-6, 229-42.

192. *Tretii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 87.

«اس ته ئو» (شورای کار و دفاع) صادر شد کـه معدنکاوان زغال را از ترک کار خود منع می‌کرد و اعلام می‌داشت که همهٔ معدنکاوان متعلق به گروه‌های سنی احضارشده باید در سر کار خود بسیج‌شده شناخته‌شوند.۱۹۲

تصویب برنامهٔ تازهٔ حزبـی در کنگرهٔ هشتم، فرمان ساونـارکوم دربارهٔ بسیج، و تقاضای کمیتهٔ مرکزی از اتحادیه‌های کارگری نشانهٔ آغاز سال مهمی بود که در آن اصول کمونیسم جنگی به‌طور کامل و بدون وقفه در سازمان‌دهی کار اجرا شد. جوهر سیاست کـار کمونیسم جنگی عبارت بود از رها کردن بازار کار و روش‌های متداول استخدام و ادارهٔ کارگران؛ و این باعث‌شد که سیاست‌کار نیز، مانند بسیاری‌از سیاست‌های آن دوره، نه‌تنها پذیرش نیازهای جنگ داخلی بلکه گامی واقعی در راه نظام سوسیالیستی جلوه کند. می‌گفتند که دولت کارگران، که حق او را برای بسیج شهروندان خود در جبههٔ جنگ هیچ‌کس منکر نبود، همچنین حق دارد افراد لازم را به کار در کارخانه‌ها بگمارد. مخالفت بـا این برهان دشوار بود و این تصور از کـار، یعنی خدمت انجام‌دادنـی و نه کالای فروختنی، از لحاظ نظری وجه‌تمایز آرمان‌های بلند سوسیالیسم را از ترتیبات پست نظام دستمزد سرمایه‌داری تشکیل می‌داد. جانشین‌شدن روزافزون پاداش جنسی به ازای دستمزد نقدی، اگرچه بیشتر نتیجهٔ قهری تورم پولی و توقف روندهای عادی مبادله بود، به آسانی با این تصور نیز تطبیق می‌کرد. بوخارین در سال بعد می‌نویسد: «در نظام دیکتاتوری پرولتاریا، کارگر مزد نمی‌گیرد، بلکه جیره‌ای دریافت می‌کند که به‌طور اجتماعی معین شده است.»۱۹۴ دولت به جای خریدن نیروی کار از کارگر، زندگی او را تأمین می‌کند، چنان که زندگی سرباز را در دورهٔ خدمت او تأمین می‌کند. توزیع جیرهٔ خوراک به کارخانه‌ها از طـریق اتحادیه‌های کارگری این برداشت را تقویت کرد و در سپتامبـر ۱۹۱۹ دستوری از شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری صادر شد ناظر بر این کـه به همهٔ کارگران یدی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها لباس کار داده شود، و این لباس مانند اونیفورم سربازان جزو اموال مؤسسه باقی می‌ماند.۱۹۵

193.*Sobranie Uazkonenii, 1919*, No. 14, art. 163;

این فرمان راه را برای کاربرد وسیع «سپاه‌های کار» در معادن باز کرد.

194. N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (1920), p. 105.

195. *Proizvodstov, Uchet i Raspredelenie Produktov Narodnogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (n.d. [? 1921]), pp. 446-8.

در چنین اوضاعی مسألهٔ به‌وجود آوردن انگیزه‌های تازه به جای «شلاق اقتصادی» نظام سرمایه‌داری یکی از مشغله‌های دائمی مقامات حکومت بود، زیرا که امکان جلوگیری از نزول تولید به درمان دردهای مزمن غیبت از کار و کم‌کاری در میان کارگران بستگی داشت. انگیزه‌ای که بیش از همه با روح سوسیالیسم سازش داشت عبارت بود از شور و شوق انقلابی طبیعی، که دولتیان می‌توانستند فرض کنند کارگران را در کارخانه به کار وامی‌دارد، چنان که رفقای آن‌ها را در جبهه به نبرد واداشته است. در مهٔ ۱۹۱۹، یك ماه پس از فرمان بسیج کار، نخستین «شنبه‌های کمونیستی» آغاز شد. در این روزها چندصدتن از کارگران مسکو در راه‌آهن مسکو-قازان داوطلب می‌شدند که پس از کار در روز شنبه شش ساعت اضافه‌کار کنند تا اعزام سربازان و تدارکات به جبهه تسریع شود. این عمل گسترش یافت و لنین هم در جزوهٔ ویژه‌ای آن را تحسین کرد و گفت که این نمونهٔ برجسته‌ای است از «انضباط اجتماعی جدید، [یعنی] انضباط سوسیالیستی».[۱۹۶] اما این یك حرکت حزبی بود و دامنهٔ آن به چنین حرکتی محدود می‌شد[۱۹۷]؛ هرگز به‌طور جدی گمان نمی‌رفت که انگیزه‌های معنوی، حتی وقتی که پشت‌بند پاداش مادی هم داشته باشد، بدون نوعی سازمان ویژه برای راهبری نیروی کار و نگه‌داری انضباط وافی به مقصود خواهد بود. پدیدآوردن چنین سازمانی اکنون یك وظیفهٔ عاجل بود.

آن فرضیهٔ نخستین که اجبار به کار فقط در مورد افراد طبقات بورژوا و مالك پیشین لازم خواهد بود و در مورد کارگران انضباط‌درونی و داوطلبانه برای نگه‌داری جوش و جنبش کار کفایت خواهد کرد، به زودی کنار گذاشته شد. قانون کار اکتبر ۱۹۱۸ فقط آن اصل کلی قانون اساسی «ج‌ش‌ف‌ر» را تکرار می‌کند که کار وظیفهٔ عمومی است؛ برای تنفیذ این اصل یا برای اجرای مجازات قصور در این وظیفه ماده‌ای پیش‌بینی نشده است. اما آنچه از نظام داوطلبانه باقی بود با فرمان بسیج

196. Lenin, *Sochineniya, xxiv*, 329.

۱۹۷. بنابر نوشتهٔ بوخارین و پریوبراژنسکی، تعداد کسانی که در شنبه‌های کمونیستی کار می‌کردند در اوت و سپتامبر ۱۹۱۹ از ۵،۰۰۰ به ۱۰،۰۰۰ رسید: مواردی ذکر شده است که کارگران ماهر تا ۲۱۳ درصد تولید خود را افزایش داده‌اند، و کارگران غیرماهر تا ۳۰۰ درصد.
(Bukharin i Preobrazhensky, *Azbuka Kommunizma*, ch. xii, § 100).

۱۰ آوریل ۱۹۱۹ عملا از میان رفت. در ژوئن ۱۹۱۹ با احتیاط تمام به کارگران مسکو و پطروگراد دفترچهٔ کار داده شد، و این گام دیگری در راه نظارت جدی بر جریان کار بود.۱۹۸ اما، بدون شك چون راه دیگری در دیدرس نبود، بار سنگینی بر دستگاه اتحادیه‌های کارگری نهاده شد. حتی در بسیج کارگران ماهر از اتحادیه‌ها کاری برنیامد. لنین در زمستان ۲۰ـ۱۹۱۹ نزد تومسکی به تلخی شکایت کرد که نتوانسته است ۱۰،۰۰۰ فلزکار ماهر به تعمیرگاه‌های راه‌آهن منتقل کند.۱۹۹ از پایان۱۹۱۹ بسیج کارگران غیرماهر به‌کلی از دست اتحادیه‌ها گرفته شد و در اختیار نارکومترود و ارگان‌های محلی آن قرار گرفت. در ماه نوامبر بحران سوخت باعث صدور فرمانی شد ناظر بر بناگذاری سرویس‌کار «برای تدارك و بارزدن و پیاده کردن انواع سوخت»، و نیز برای کاری به‌نام «سرویس گاری»، به این معنی که دهقانان می‌بایست با درخواست مقامات محلی اسب و گاری یا سورتمهٔ خود را برای رساندن چوب و مواد خوراکی و تدارکات نظامی به ایستگاه‌ها یا بندرها در اختیار سازمان‌های دولتی بگذارند. این فرمان همهٔ مردان روستایی زیر پنجاه سال را که به خدمت نظام احضار نشده بودند و زن‌های زیر چهل سال را شامل می‌شد.۲۰۰ در ژانویهٔ ۱۹۲۰ فرمانی از ساونارکوم صادر شد که در مقدمهٔ آن با لحن سنگینی به اصل اعلام‌شده در قانون اساسی «ج‌ش‌س‌ف‌ر» و قانون کار دائربر تعهد شهروندان به «کار مفید اجتماعی به نفع جامعهٔ‌سوسیالیستی» اشاره می‌شود و از نیاز به «تأمین نیروی کار بر پایهٔ یك برنامهٔ اقتصادی کلی برای صنایع، کشاورزی، حمل‌ونقل، و سایر شاخه‌های اقتصاد ملی» سخن می‌رود و سپس به تعیین مقررات کلی سرویس‌کارعمومی می‌پردازد. دولت می‌تواند هرکدام از افراد «جمعیت کارآمد» را در یك مورد یا گاه به‌گاه برای اشکال گوناگون سرویس‌کار احضار کند: سوخت، کشاورزی («در کشتزارهای دولتی یا، در پاره‌ای موارد، در کشتزارهای دهقانان»)، ساختمان، راه‌سازی، توزیع مواد خوراکی، برف‌روبی، گاری‌رانی، و مبارزه با نتایج مصائب عمومی نمونه‌وار ذکر شده بود. یك کمیتهٔ اصلی کار («گلاوکومترود») زیر نظر «اس ته ئو» برای سازمان‌دادن سرویس‌کار تشکیل شد و کمیته‌های ایالتی و روستایی و شهری زیر نظر آن قرار

۱۹۸. نگاه کنید به ص ۲۳۹ ، پانویس۱۷۱بالا.

199. Lenin, *Sochineniya*, xxix, 383-4.

200. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 57, art. 543.

گرفت.[۲۰۱] این‌ها، همراه با ارگان‌های محلی نارکومترود، که جانشین مراکز مبادلهٔ کارگر شده بودند، اکنون مسؤولیت بسیج عمومی کار را برعهده گرفتند.[۲۰۲] حتی جای تأسف بود از این که انقلاب دستگاه پلیس قدیم را درهم‌شکسته است، زیرا که پلیس قدیم «می‌دانست که نام شهروندان را نه‌تنها در شهر بلکه در روستا نیز چگونه ثبت کند». با این حال دستگاه اداری تازه‌ای برای این کار سرهم‌بندی شد و برای جنگلبانی، حمل و نقل، ساختمان، و سایر اشکال کار که به توده‌های کارگر غیرماهر نیاز داشت نیروی کار فراوانی فراهم آمد.[۲۰۳] بعدها یکی از سخنگویان نارکومترود گفت: «ما طبق برنامه کارگر فراهم می‌کردیم، و نتیجتاً به ویژگی‌های فردی یا تخصص یا میل کارگر به این یا آن نوع کار توجهی نداشتیم.»[۲۰۴] بنابر گفتهٔ یکی از مراجع در نیمهٔ اول ۱۹۲ نزدیك به شش میلیون تن برای سرویس کار صنعت چوب‌بری بسیج شدند.[۲۰۵]

در این زمان منبع کار تازه‌ای هم به وجود آمد که شاید در آغاز

---

201. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 8, art. 49;
به موجب یك فرمان متمم شوراهای روستا بایستی در بسیج کارگران روستایی برای سپاه‌های کار سهمی داشته باشند (ibid., No. 11, art. 68). یکی از کارگران کارخانهٔ کولومنسکی در بهار ۱۹۲۰ به هیأت اعزامی حزب کارگر گفت که «فرار از کار زیاد است و سربازان فراریان را می‌گیرند و از روستاها برمی‌گردانند» (*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 18).

۲۰۲. کمیتهٔ مسکو در تابستان ۱۹۲۰ نشریه‌ای هفتگی به نام
Izvestiya Moskovskogo Komiteta po Trudovoi Povinnosti
منتشر کرد. مطالعهٔ این نشریه همراه با روزنامه‌های آن روز برای شناختن نحوهٔ عمل سرویس کار بسیار روشن‌کننده است. فرمان مورخ ٤ مهٔ ۱۹۲۰ گلاوکومترود و ارگان‌های محلی آن را مسؤول مبارزه با همهٔ اشکال فرار از کار ساخت (*Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 35, art. 168).

۲۰۳. همهٔ اطلاعات بالا در گزارش کامل و صریحی به سومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در آوریل ۱۹۲۰ تسلیم شد
(*Tretii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 50-1).

204. *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 83.

205. L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 106.

اهمیت آن بیشتر در معنی بود تا در مقدار. در آوریل ۱۹۱۹ اردوگاه‌های کار اجباری برای مجرمان تشکیل شد. این مجرمان را ممکن بود چکا، یا دادگاه‌های انقلاب، یا دادگاه‌های عادی خلق به کار اجباری محکوم کرده باشند. ابتکار ایجاد این اردوگاه‌ها با شعبه‌های ایالتی چکا بود و ادارهٔ امور آن در دست بخشی از کمیساریای خلق در امور کشور (انکاود)؛ زندانیان این اردوگاه، «به درخواست نهادهای شوروی» به‌کار گماشته می‌شدند. برای کودکان و نابالغان اردوگاه‌های جداگانه‌ای برپا شد. روزکار هشت‌ساعته بود، اما اضافه‌کاری و شبکاری نیز با رعایت‌مقررات قانون کار مجاز بود. دستمزد کارگران مطابق نرخ اتحادیه‌های کارگری پرداخت می‌شد، منهای کمتر از سه‌چهارم آن برای خورد و خوراك و نگه‌داری اردوگاه.[۲۰۶] این ترتیبات در آن زمان از لحاظ اقتصادی آن معنای موحش سال‌های بعد را نداشت. در ضمن، صورت سخت‌تری از مجازات نیز به شکل «بازداشتگاه» بنا نهاده شد، که ظاهراً خاص کسانی بود که در جنگ داخلی دست به کارهای ضدانقلابی می‌زدند.[۲۰۷] اما به‌نظر می‌رسد که این اردوگاه‌ها به‌زودی برای زندانی‌کردن همهٔ دشمنان رژیم به‌کار رفتند. در گزارشی که برای هیأت نمایندگی حزب کارگر انگلیس در دیدار از شوروی در بهار ۱۹۲۰ تهیه شده بود گفته شده است که «کمیساریای خلق دسته‌های کارگری فراهم می‌کند که از افراد محبوس در بازداشتگاه‌ها تشکیل می‌شود (و غالباً افراد طبقهٔ حاکمهٔ پیشین‌هستند). این دسته‌ها انواع کارهای دشوار و نامطبوع را انجام می‌دهند.»[۲۰۸]

جریان بسیج کار در نخستین ماه‌های ۱۹۲۰ به اوج خود رسید ــ یعنی در لحظه‌ای که براثر شکست دنیکین و کولچاك آن حالت اضطراری شدیدی که این کار را ضروری ساخته بود رفته رفته برطرف می‌شد. در سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی در ژانویهٔ ۱۹۲۰، تروتسکی بیشتر سخنان خود را به دفاع از نظام کارگیری و انضباط کار اختصاص داد[۲۰۹]، و به پیشنهاد تومسکی، که نظر بدبینانهٔ او را دربارهٔ کمبود

206. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 12, art. 124; No. 20, art. 235.
207. ibid., No. 12, art. 130.
208. Y. Larin i L. Kritsman, *Ocherk Khozyaistvennoi Zhizni i Organizatsiya Narodnogo Khozyaistvo* (1920), pp. 126-7;

تقارن کار به عنوان مجازات و شاق‌ترین انواع کار باعث شد که این نهاد صورت بسیار بی‌رحمانه‌ای پیدا کند.

نیروی‌کار صنعتی پیش‌تر نقل‌کردیم[۲۱۰]، قطعنامهٔ دور رسی به تصویب رسید که، در ضمن مطالب دیگر، خواهان آن بود که به کارگران به‌طور دسته‌جمعی یا فردی پاداش نقدی یا جنسی داده شود، دادگاه‌های انضباطی کار تشکیل شود[۲۱۱]، برای بستن راه فرار از سرویس‌کار به همهٔ کارگران دفترچهٔ کار داده شود، و برای بسیج و انتقال کارگر از دستگاه نظامی سربازگیری استفاده شود.[۲۱۲] در این احوال، پایان‌گرفتن زد و خورد در جبهه زمینهٔ انتقال واحدهای تحت انضباط نظامی را به کارهای فوری دیگر فراهم ساخت. در ۱۵ ژانویهٔ ۱۹۲۰ فرمانی صادر شد دائر بر تبدیل سپاه سوم در اورال به «نخستین سپاه انقلابی کار»، که اقتدار نظامی را

---

۲۰۹. صورت مذاکرات کنگره منتشر نشد، ولی سخنرانی تروتسکی به صورت جزوه‌ای به چاپ رسید و سپس در مجموعهٔ آثار او نیز درآمد (*Sochineniya*, xv, 52-78).

۲۱۰. نگاه کنید به ص۲۳۰ بالا.

۲۱۱. در اواسط ۱۹۱۹، نخستین «دادگاه انضباط رفیقانهٔ کارگران» در کارخانه‌ها ایجاد شده بود (*Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 56, art. 537) : این دادگاه‌ها به‌زودی به‌صورت نهاد منظمی برای اجرای انضباط کارخانه درآمدند. دربارهٔ طرز کار دادگاه‌های کارگران اطلاعات تفصیلی فراوانی در دست نیست، اما برخی ارقام مربوط به دادگاه‌های مشابه کارمندان و مدیران کارخانه‌ها نوع اتهامات و مجازات‌ها را نشان می‌دهد. از میان ۹۴۵ پروندهٔ ثبت‌شده در ۱۹۲۰ اتهام نزدیک به نصف موارد دیرآمدن به سر کار بوده است؛ سایر اتهامات به ترتیب درجهٔ تواتر عبارت بوده‌اند از «رفتار نادرست در برابر مشتریان»، «غیبت از کار در روزهای یکشنبه»، «رعایت‌نکردن انضباط اتحادیه»، «اطاعت‌نکردن از دستور»، «رها کردن کار به‌طور خودسرانه»، و «تبلیغ برای کوتاه کردن ساعات کار روزانه». در بیش از یک‌چهارم موارد متهم تبرئه شده، در نزدیک به نصف موارد متهم از کار اخراج شده، و در ۳۰ مورد حکم کار اجباری صادر شده، و در ۷۹ مورد متهم به کار در بازداشتگاه محکوم شده است (D. Antoshkin, *Profdvizhenie Sluzhashchikh* (1927). p. 152) . سال‌ها بعد، هنگامی که کمونیسم جنگی دیگر خاطرهٔ دردناکی بیش نبود، تومهنکی با شرمندگی به یاد می‌آورد که در آن زمان برخی از اتحادیه‌های کارگری کار را به جایی رسانده بودند که برای تعداد اعضای خطاکار «هدف» معین کرده بودند (*Vos'moi S"ezd Professional'nykh Soyuzov SSSR* (1929), pp. 42-4).

212. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S"ezd Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), pp. 25-30.

بر مقامات محلی تثبیت می‌کرد.[۲۱۳] سابقه ایجاد شد و زمینه برای آنچه بعدها «نظامی کردن کار» نامیده شد فراهم آمد.

این مسألهٔ تازه‌ای بود که نهمین کنگرهٔ حزب، که در پایان مارس ۱۹۲۰ تشکیل شد، می‌بایست به آن بپردازد. اکنون که دیگر زدوخوردی در کار نبود، سپاه‌های کار به صورت دسته‌های اعزامی ارتش سرخ همه‌جا پدیدار می‌شدند و به کارهای سنگین، از جمله بریدن درختان جنگل و استخراج معدن‌ها می‌پرداختند. در تعبیر این جریان نیز هیچ شکی نبود. تروتسکی، که عقیده داشت مسائل‌صنعت‌را فقط با شیوه‌ها و با آن شوری می‌توان حل کرد که پیروزی در جنگ داخلی را باعث‌شده‌بود، از ضرورت «نظامی کردن توده‌های عظیم دهقانان که بنابر اصول سرویس‌کار استخدام شده‌اند» سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که:

> نظامی‌کردن [اقتصاد] بدون نظامی‌کردن خود اتحادیه‌های کارگری، بدون استقرار رژیمی که در آن هر کارگری خود را سرباز کار بداند و نتواند خود را آزادانه به معرض فروش بگذارد، مقدور نیست؛ اگر دستور انتقال او داده

---

213. *Sobranie Uzakonenii, 1920,* No. 3, art. 15;

تروتسکی، در گزارشی که بعداً به کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری داد، مدعی‌شد که نخستین سپاه کار از ارتش سوم تشکیل شد، و آن هم «به ابتکار خود آن» (*Sochineniya,* xv, 5)؛ اسناد بسیاری مربوط به نخستین سپاه کار در همان مأخذ گردآوری شده است (ibid., xv, 263-342). تروتسکی در نهمین کنگرهٔ حزب از شدت‌عمل ارتش به خود بالید و گفت که «ما خود را به یك مرکز اقتصادی منطقه‌ای مبدل کردیم»، و مدعی شد که کاری که انجام گرفته است «عالی‌ترین درجهٔ کاربود، هرچندغیرقانونی‌بود» (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 114) پس از آن فوراً تصمیم گرفته شد که «هدایت کلی کار بازسازی و تقویت حیات عادی اقتصادی و نظامی اورال به دست شورای انقلابی نخستین سپاه کار سپرده‌شود» (*Sobranie Uzakonenii, 1920,* No. 30, art. 151). در اوت ۱۹۲۰ نظیر همین وظایف بر عهدهٔ شورای انقلابی سپاه کار جنوب شرقی روسیه نیز گذاشته شد (ibid., No. 74, art. 344)؛ و حتی در نوامبر ۱۹۲۰ شورای سپاه کار اوکراین به‌عنوان «ارگان‌محلی‌شورای‌کار و دفاع» شناخته‌شد (ibid., No. 86, art. 428). نوشته‌ها و سخنرانی‌های تروتسکی در نخستین ماه‌های سال ۱۹۲۰ (*Sochineniya,* xv, 3-206) منبع سرشاری است از اطلاعات مربوط به سپاه‌های کار: یك سپاه کار کشیدن خط آهن ترکستان را برای حمل و نقل نفت برعهده می‌گیرد، و سپاه دیگری در معادن دنتس به استخراج ذغال می‌پردازد (ibid., xv, 6).

شود، باید اطاعت کند؛ اگر اطاعت نکرد، فراری از خدمت است و مجازات می‌شود. کیست که باید این جریان را دنبال کند؟ اتحادیهٔ کارگری. او است که رژیم نوین را به وجود می‌آورد. این است نظامی کردن طبقهٔ کارگر.[۲۱۴]

رادك نیز در پایان سخنرانی خود، که بیشتر به امور کمینترن مربوط می‌شد، از سازمان‌های کارگری تقاضا کرد که «بر پیشداوری بورژوایی «آزادی کار»، که نزد منشویك‌ها و انواع سازشکاران دیگر آن‌قدر عزیز است» فائق شوند.[۲۱۵] هیچ‌کس دیگری با این زبان سخن نگفت، ولی تروتسکی اعتبار کمیتهٔ مرکزی و پولیت‌بورو را پشت سر خود داشت؛ و کنگره نیز هنوز به یاد داشت که رژیم از چه مخاطرات نظامی مهیبی به دشواری جان به‌در برده است، و می‌دانست چه مشکلات اقتصادی لاینحلی در پیش است، و لذا بدون مخالفت آشکار این سیاست را تأیید کرد.[۲۱۶] در قطعنامهٔ مفصلی که اثر قلم استادانهٔ تروتسکی در آن به‌چشم می‌خورد، کنگره با احتیاط تمام به‌کارگماشتن واحدهای ارتش سرخ را در سرویس کار تأیید کرد، «تا زمانی که نگه‌داری ارتش برای کارهای نظامی ضرورت دارد». در خصوص اصل نظامی‌کردن کار، کنگره هیچ

---

214. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 101.

۲۱۵. «ایزوستیا»ی ۲ آوریل ۱۹۲۰، که روایت بسیار کوتاه‌شده‌ای از این سخنرانی را چاپ کرده است. متن سخنرانی در سوابق رسمی کنگره نیامده است، به این دلیل که به صورت جداگانه‌ای منتشر خواهد شد (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 277): بنابر پانویسی بر چاپ دوم سوابق کنگره (ibid., p. 575) این جزوه هرگز منتشر نشد.

۲۱۶. پیش از کنگره شلیاپنیکوف نظریاتی در محافل حزبی پخش کرده بود دائر بر شناختن شوراها به عنوان «تجلی قدرت سیاسی» و اتحادیه‌های کارگری به‌عنوان «یگانه سازمان‌دهندهٔ مسؤل اقتصاد ملی»: منظور مبارزه به اقدام تروتسکی به نظامی‌کردن کار بود. این نظریات رسماً مورد بحث قرار نگرفتند، اما کرستینسکی و بوخارین در کنگره به آن‌ها اشاره کردند (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 88, 225)؛ برای قطعات منقول از این نظریات نگاه کنید به ibid., p. 564, note 32). خود شلیاپنیکوف در کنگره حضور نداشت، چون که ـ شاید برای دور شدن از صحنه ـ برای یك مأموریت اتحادیه‌ای به خارج اعزام شده بود (ibid., p. 62).

نگرانی نداشت: می‌بایست به «اتحادیه‌ها و بخش‌های کارگری» کمک کرد تا «حساب همهٔ کارگران ماهر را نگه‌دارند و آن‌ها را به کارهای تولیدی هدایت کنند، و در این کار همان دقت و جدیتی به‌کار رود که در گزینش افسران۲۱۷ برای نیازهای ارتش به‌کار می‌رود». و اما بسیج وسیع سرویس‌کار: برای این کار همین‌قدر کافی بود که تعداد افراد موجود را با ابعاد کاری که در دست داشتند و ابزارهای لازم برای آن کار تطبیق کنند و آموزگاران کارآمدی فراهم آورند، چنان‌که «در ایجاد ارتش‌سرخ» رفتار شده بود. کارگری که کار خود را رها می‌کرد می‌بایست مرتکب «فرار از کار» شناخته شود، و برای این جرم نیز مجازات‌های سختی پیش‌بینی شد، که اشد آن‌ها «حبس در بازداشتگاه» بود.۲۱۸

بحث دربارهٔ مسألهٔ کارگرگیری چند هفته بعد در سومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه ازسر گرفته شد. در این کنگره هنوز اقلیت کوچك ولی زبان‌آوری از منشویك‌ها وجود داشت،۲۱۹، و آن

---

۲۱۷. اصطلاح *kommandnyi sostav* افسران حرفه‌ای را نیز دربر می‌گیرد و نشان‌دهندهٔ فکری است که در آن زمان شایع بود، یعنی امکان به‌وجود آوردن نوعی «سپاه افسران» از کارگران ماهر (که مخالفانشان آن‌ها را «کارگران اشرافی» می‌نامیدند) برای سازمان‌دادن و هدایت تودهٔ کارگران کامل‌ترین بیان این فکر در مقاله‌ای آمده است به قلم گولتسمن در «پراودا»ی ۲۶ مارس ۱۹۲۰، که در نهمین کنگرهٔ حزب از آن نقل شد (*Devyati S"ezd RKP(B)* (1934), p. 171) و تروتسکی از آن پشتیبانی کرد (ibid., pp. 210-12) و مورد حملهٔ شدید ریازانوف قرار گرفت (ibid., pp. 247-9). لنین اشارهٔ مبهم ولی موافقت‌آمیزی به نظریات گولتسمن کرد (*Sochineniya*, xxv, 120). زینوویف در «احکام»ی که پیش از کنگره منتشر کرده بود این فکر را محکوم کرده بود: «وظیفهٔ کارگران کمونیست در جنبش اتحادیه‌های کارگری نمی‌تواند عبارت از جداسازی و گروه‌بندی جداگانهٔ کارگران ماهر باشد، که اقلیتی در طبقهٔ کارگر بیش نیستند»
(G. Zinoviev, *Sochineniya*, vi (1929), 344).

218. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 330, 335-6;
پس از کنگره فوراً قطعنامهٔ مربوط به فرار از کار با صدور فرمانی با همان مفاد به اجرا گذاشته شد (*Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 35, art. 168).

۲۱۹. تعداد نمایندگان منشویك ۷۰ و تعداد کل حدود ۱۰۰۰ بود. سخن‌گویان منشویك مدعی شدند که در اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها، صنایع شیمیایی، فلزکاران، و کارگران نساجی همچنان اکثریت دارند.
(*Tertii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenu-

←

مقدار مخالفت با این سیاست که هنوز در صفوف بلشویک‌ها دیده می‌شد در اوج خود بود. لنین یک هفته پیش در کنگرهٔ تأسیس اتحادیهٔ معدنکاوان سراسر روسیه اعلام کرده بود که «ما باید از طریق اتحادیه‌های کارگری نظیر همان انضباط رفیقانه‌ای [را] که در ارتش سرخ داشتیم ایجاد کنیم»[۲۲۰]؛ ولی اکنون دفاع مستدل‌تری را از این سیاست در پیش گرفت. لنین به فرصت تنفسی که پس از برست‌لیتوفسک به دست آمد اشاره کرد. در این فرصت، یعنی در آوریل ۱۹۱۸، او در مقابل کمونیست‌های چپ احکامی به کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری ارائه داد و در آن‌ها از «ایجاد انضباط کار» پشتیبانی کرد. لنین اذعان می‌کند که «دو سال پیش سخنی از سپاه‌های کار در میان نبود»؛ اما «اشکال مبارزه با سرمایه دیگرگون می‌شود». اکنون که فرصت دیگری همان مسائل را پیش کشیده بود، «کار بایستی به نحو نوینی سازمان داده شود؛ اشکال تازه‌ای از پاداش و اطاعت از انضباط کار ایجاد شود»، هرچند لنین اذعان دارد کـه «ایجاد اشکال جدید انضباط اجتماعی کاری است که چندین دهه طول می‌کشد».[۲۲۱] لنین موضوع را در همین خطوط کلی باقی گذاشت و در قطعنامهٔ کوتاهی که در پایان سخنرانی او به‌تصویب رسید کنگره به‌طورکلی تصمیم‌گرفت که «در همهٔ سازمان‌های اتحادیه‌های کارگری از پایین‌به‌بالا فوراً انضباط سخت برقرار شود».[۲۲۲] ریکوف در یکی از مراحل بعدی کنگره صراحتاً گفت «ما در زمان حاضر بدون اجبار نمی‌توانیم زندگی کنیم. اتلاف‌کنندگان و کله‌خران را باید به زور ترس از مجازات به کارکردن برای کارگران و دهقانان واداشت تا آن‌ها را از گرسنگی و فلاکت برهانیم».[۲۲۳] اما دفاع نظری از موضع بلشویک‌ها در برابر هواداری منشویک‌ها از «آزادی‌کار» برعهدهٔ تروتسکی نهاده شد:

---

my) 43, 110);

← به جز در مورد کارگران چاپخانه‌ها، اعتبار این ادعا مشکوک بود. نظر منشویک‌ها برضد نظامی‌شدن کار در نامه‌ای دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری بیان شده بود که به هیأت اعزامی حزب کارگر انگلیس تسلیم شد

(*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), pp. 80-2).

220. Lenin, *Sochineniya,* xxv, 135.

221. ibid., xxv, 137-42.

222. *Tretii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 28.

223. ibid., i, 87.

سخن‌گویان منشویک‌ها توضیح دهند که منظور از کار آزاد و غیـراجباری چیست. ما کار بردگـان را می‌شناسیم، کـار سرف‌هارا می‌شناسیم، کار اجباری و نظامی‌وار اصناف قرون وسطی را می‌شناسیم، آن نوع مزدوری را هم که بورژوازی «آزاد» می‌نامد شناخته‌ایم. اکنون به‌سوی نوعـی کار پیش می‌رویم که به‌طور اجتماعی و بر پایهٔ برنامهٔ اقتصادی خاصی که برای تمام کشور ضرورت دارد، یعنی برای هر کارگری اجباری‌است، تنظیم‌می‌شود. این پی‌ریزی سوسیالیسم است... وقتی که ما این نکته را پذیرفتیم، این حق دولت کارگران را هم اساساً ــ نه رسماً، بلکه اساساً ــ پذیرفته‌ایم که هر مرد یا زن کارگری را به جایی بفرستد که برای انجام‌دادن کارهای اقتصادی به وجودشان نیاز دارنـد. بدین ترتیب می‌پذیریم که دولت، دولت کارگران، حق‌دارد دست به‌مجازات آن مرد یا زن کارگری بزند که از اطاعت امر دولت سرپیچی کرده است و ارادهٔ خود را تابع ارادهٔ طبقهٔ کارگر و کارهای اقتصادی آن نساخته... نظامی‌کردن کار به‌این معنای اساسی کـه از آن سخن گفتم روش حتمی و اساسی سازمان‌دادن نیروهای کار ما است... ما می‌دانیم که کار کلیتاً از لحاظ اجتماعی اجباری است. انسان باید کار کند تا نمیرد. انسان نمی‌خواهد کار کند. اما سازمان اجتماعی او را با جبر و تازیانه به‌سوی کار می‌راند.۲۲۴

برهان حق دولت‌برای‌کارگیری به‌طور دائم و نامحدود، مانند برهانی‌که در همان زمان برای ازمیان‌برداشتن پول می‌آوردند، ظاهراً تلاشی است برای توجیه نظری ضرورت ناگواری که پرهیز از آن مقدور نبود. اما این سخنان صریح، با آن که بیان‌کنندهٔ سیاست حزبی بود، و در کنگره هم کسی به‌جز منشویک‌ها به مخالفت با آن‌ها برنخاست، نمی‌توانست موجب

224. ibid., 88-90.

این برهان در سخنرانی تروتسکی در نهمین کنگرهٔ حزب پیش‌بینی شده بنود (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 104-5) ؛ در رسالهٔ «تـروریسم و کمونیسم» تروتسکی نیز یك‌بند طولانی تلفیقی از ایـن دو سخنرانی است (*Sochineniya*, xii, 127-53).

محبوبیت تروتسکی در میان افراد عادی اتحادیه‌های کارگری باشد. چندی بعد در همان سال بوخارین در کتاب «اقتصاد دوران گذار» چنین استدلال می‌کند که سرویس‌کار در نظام سرمایه‌داری به معنای «به‌بردگی کشیدن طبقهٔ کارگر» است، اما همین کار در دیکتاتوری پرولتاریا چیزی جز «خود سازمان‌دهی طبقهٔ کارگر» نیست.۲۲۵

تلاش سخت برای درآمیختن دعوت و سرمشق اخلاقی، پاداش مادی، و ترس از مجازات و ساختن نوعی انگیزهٔ کار از ترکیب این‌ها در زمان جنگ با لهستان و حملهٔ ورانگل انضباط کار را زنده نگه داشت، اما دشواری‌های آن رو به افزایش بود. قطعنامهٔ نهمین کنگرهٔ حزب، که اقدامات انضباطی را با قاطعیت تمام تأیید کرد، از طرف دیگر از سازمان دادن «مسابقات کار»، چه فردی و چه دسته‌جمعی نیز پشتیبانی کرد و توصیه کرد ترتیباتی برای دادن پاداش جنسی داده شود، و به‌ویژه رسم «شنبهٔ کمونیستی» را که در تابستان گذشته به‌طور خودانگیخته آغاز شده بود مورد تأیید قرار داد.۲۲۶ در آوریل ۱۹۲۰ کارگران حزبی چاپخانه‌ها شمارهٔ ویژه‌ای از یك روزنامهٔ‌یك‌روزه به‌نام «شنبهٔ کمونیستی» درآوردند تا این جنبش را تقویت کرده باشند؛ صبح روز ۱ مه نیز، که در این سال به شنبه افتاده بود، لنین شخصاً در مراسم «شنبهٔ کمونیستی» کاخ کرملین شرکت کرد. سپس با دستور حزبی، کار بدون مزد در روز شنبه برای اعضای حزب اجباری شد.۲۲۷ در همان سال برخی از گروه‌های کارگران فعال که به تشویق تروتسکی برای احیای حمل و نقل کار می‌کردند با اصطلاح نظامی «اودارنیکی»، یعنی «گروهان ضربت» نامیده شدند، و اصطلاح «اودارنیچستوو» ــ «کار ضربتی» ــ برای خدمات بسیار ارزنده در جبههٔ کار ساخته شد. دسته‌های «اودارنیك» برای انجام‌دادن کارهای بسیار دشوار یا بسیار فوری اعزام می‌شدند. این نقشه حرکت باارزشی را باعث شد، اما سپس براثر استفادهٔ نابه‌جا و مکرر از آن اثر

---

225. N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (1920), p. 107; بوخارین، که از میان رهبران بلشویك با انسجام بیشتری از اصول کمونیسم جنگی دفاع می‌کرد، در این دوره در مسألهٔ اتحادیه‌های کارگری با تروتسکی همدست بود (نگاه کنید به‌صص۵-۲۶۳زیر).

226. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 330-1, 336.

227. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 612, note 92, 697-8.

خود را از دست داد.۲۲۸

نخستن «اودارنیك»ها فقط برای کسب افتخار کـار می‌کردند و انگیزه‌های کار اضافی آن‌ها صرفاً معنوی و روانی بود. این بدان معنی نبود که انگیزه‌های مادی موجود یکسره فراموش شده باشند. این که میزان دستمزدهای مصوب دومین کنگرهٔ اتحادیه‌های‌کارگری در ژانویهٔ ۱۹۱۹ ۲۲۹ در عمل تا چه اندازه به‌کار بسته شده است، مطلبی است که تخمین آن میسر نیست. اما سومین کنگره، در آوریل ۱۹۲۰، تمام توجه خود را به مسألهٔ مهم نظامی کردن کار منحصر نساخت، بلکه دربارهٔ سیاست دستمزد نیز بحثی صورت گرفت و میزان تازه‌ای برای دستمزدها به تصویب‌رسید. اشمیت، کمیسر خلق در امور کار، کـه طرح تازه را پیشنهاد کـرد، به صراحت گفت که «منظور از تغییرات ساختمان میزان دستمزدها جلب نیروی کار متخصص بـه صنایع است»؛ و با توجه به این هـدف تفاوت دستمزدها افزایش زیادی پیدا کرد، به‌طوری که فاصلهٔعادی میان بالاترین و پایین‌ترین درجهٔ «کارگران» به نسبت ۱:۲ بود.۲۳۰ بدین ترتیب براثر فشار نیاز به انگیزه‌های قوی‌تری برای جلب کارگران ماهر، در همان اوج کمونیسم جنگی عقب‌نشینی از سیاست برابرسازی، که در آغاز دوران انقلاب از آن سخن می‌رفت و تا حدی نیز عمل می‌شد، آغاز شده بود. اما آنچه باعث شکست سیاست جدید شد این بود که در این هنگام پاداش‌جنسی رفته‌رفته جای مزد نقدی را به‌کلی می‌گرفت. با آن کـه انواع و اقسام جیره‌ها برحسب شغل و مقام مصرف‌کنندگان داده می‌شد۲۳۱، تا پیش از

---

228. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 138;

یکی از سخن‌گویان در چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری، مهٔ ۱۹۲۱، گفت که «برداشت کار «ضربتی» به قدری وسیع شده است که امروز تعداد مؤسسات «ضربتی» بیش از «غیرضربتی» است»

(*Chetvertye Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), ii (Sektsii), 48).

۲۲۹. نگاه کنیدبه‌صص ۴۰-۲۳۹ بالا.

230. *Tretii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 112: A. Bergson, *The Structure of Soviet Wages* (Harvard, 1944), pp. 183-4.

برگسون شواهد بیشتری از گرایش به تفاوت در حقوق ماهانه در ایـن دوره نقل می‌کند.

۲۳۱. نگاه کنیدبه‌صص ۴-۲۷۳ زیر.

۱۹۲۰ جیره را برحسب بازده تولید فردی درجه‌بندی نکرده بودند. در ژانویهٔ ۱۹۲۰ که مزد نقدی تقریباً بی‌معنی شده و جیره به حکم مزد جنسی درآمده بود، پیشنهاد برقرارکردن پاداش جنسی در سومین‌کنگرهٔ‌شوراهای اقتصاد ملی به‌تصویب رسید۲۳۲، و این توصیه در نهمین کنگرهٔ حزب، مارس ۱۹۲۰، و سومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه نیز تکرار شد.۲۳۳ در ژوئن ۱۹۲۰ فرمانی صادر شد، برای استقرار نوعی نظام پاداش پولی و جنسی، «به منظور بالابـردن تولیدکنندگـی کار». عملی‌شدن این نظام البته به «دائرکردن ذخیره‌ای برای دادن پاداش‌هـای جنسی» بستگی داشت۲۳۴؛ و در اکتبر ۱۹۲۰ مقدار ۵۰۰،۰۰۰ پوط غله و به همین نسبت سایر مواد خوراکی برای این منظور فراهم شد.۲۳۵ اما این نقشه، که می‌بایست به دست اتحادیه‌های کارگری اجرا شود، به سبب کمبود مواد پیش نرفت، زیرا که ارگان‌های نارکـومپرود «غالباً ناچار می‌شدند که خوراك را نه از باب پاداش بلکه برای دادن جیرهٔ عادی تقسیم کنند».۲۳۶ اکنون که پول تقریباً ارزش خود را از دست داده بود، بخش مؤثر کارمزد کارگـران آن سهم روزافزونی بود که بـه صورت جنسی پرداخت می‌شد. اما وقتی که ناچیزبودن موجودی مدام مانع از آن می‌شد که چیزی بیش از حداقل جیره توزیع شود، انگیزه‌های مـادی تولید که می‌توانست شکل پاداش یا تفاوت دستمزد داشته باشد، بیهوده شد. نتیجهٔ نهایی کمونیسم جنگی در زمینهٔ سیاست کار این‌بود که به‌جز شور انقلابی و اجبار برهنه چیزی از انگیزه‌های کار برجا نماند.

در اواخر ۱۹۲۰ که ورانگل شکست خورده و جنگ داخلی سرانجام به‌پایان رسیده بود، در جبههٔ کار نیز مانند سایر جنبه‌هـای اقتصاد ملی رفته‌رفته آثار فشارهای تحمل‌ناپذیری پدیدار شد. مادام که زد و خورد جریان داشت به نظر می‌رسید که «نظامی کردن کار» دلیل موجهی دارد؛

---

۲۳۲. نگاه کنید به ص ۲۴۹، بالا.

233. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 331: *Tretii Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy) 112-14.

234. *Sobranie Uzakonenii, 1920,* No. 55, art. 239.

235. ibid., No. 92, art. 497;

لنین این فرمان را یکی از مهم‌ترین فرمان‌ها و تصمیمات ساونارکوم و «اس ته ئو» نامیده است (*Sochineniya,* xxvi, 40).

236. *Chetvertyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 29, 114-15.

اکنون که دیگر زد و خوردی در کار نبود، این کار هم دلیل خود را ازدست داده بود. اتحادیه‌های کارگری بار دیگر محل برخوردهای شدید شدند ــ برخورد در شورای مرکزی، میان شورای مرکزی و اتحادیه‌ها، و میان اتحادیه‌ها و ارگان‌های شوروی. مسائل مورد اختلاف، که غالباً به‌صورت مسائل مربوط به مقادیر ــ نه اصول ــ مطرح می‌شدند، عبارت بودند از این که آیا وظیفهٔ اصلی اتحادیه‌ها انگیزش تولید است یا دفاع از منافع آنی و فرقه‌ای اعضای اتحادیه؛ آیا اتحادیه‌ها باید کارگران را با روش‌های اجباری بسیج کنند و سازمان‌دهند، یا با روش‌های داوطلبانهٔ محض؛ آیا باید در تعیین سیاست خود از دولت دستور بگیرند یا مقداری استقلال هم داشته باشند؟میان مسألهٔ «نظامی‌کردن کار» و مسألهٔ رابطهٔ اتحادیه‌های کارگری با دولت هیچ حلقهٔ اتصال اساسی وجود نداشت. اما طبیعی بود که آن‌هایی‌که کارگرگیری را جزء دائمی اقتصادسوسیالیستی می‌دانستند، همچنین می‌خواستند که اتحادیه‌ها را در دستگاه حکومتی ادغام کنند، و حال آن که طرفداران استقلال اتحادیه‌ها خاصیت اتحادیه‌ها را در ماهیت داوطلبانهٔ انضباطی که بر کارگران تحمیل می‌کـرد فرض می‌کردنـد. شخصیت زندهٔ تروتسکی، که بدون قید و شرط بر بسیج اجباری کار و اطاعت کامل اتحادیه‌ها از دولت اصرار می‌ورزید، این مجادله را شدت می‌بخشید و لبه‌های آن را تیز می‌ساخت. تومسکی از این میان مدافع رأی دیرینهٔ هواداری از اتحادیه‌ها از آب درآمد.

نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ۱۹۱۸ این نکته را تصریح کرده بود که هدف اتحادیه‌ها آن است که به «ارگان‌های قدرت دولتی» مبدل شوند؛ کنگرهٔ هشتم حزب نیز سال بعد، در بخش متناسب برنامهٔ حزبی، اعلام کرده بود که اتحادیه‌های کارگری باید «امر ادارهٔ تمام اقتصاد ملی را به‌صورت یك واحد اقتصادی تماماً و عملا به دست خود بگیرند». در گیرودار جنگ داخلی درآمیختن ایـن دو دیدگاه مقدور بود؛ همین که جنگ به‌پایان رسید، ناگزیر این پرسش پیش‌آمد که آیا گرفتن تصمیمات حیاتـی برعهدهٔ اتحادیه‌های کارگـری است یا ارگان‌های دولتی. موردی که این مسأله را قهراً پیش کشید کمابیش اتفاقی بود. در زمستان ۲۰ـ۱۹۱۹ وضع راه‌آهن مصیبت‌بار شده بود و خطر توقف اقتصاد براثـر آشفتگی کـامل سرویس حمل و نقل احساس می‌شد. لنین به تروتسکی، که در آن روزها در اورال بود، تلگراف زد و

از او خواست که حل این مشکل را بر عهده بگیرد.۲۳۷ نخست دربارهٔ روش‌های جاری اعمال زور اندیشیدند. فرمان مورخ ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۲۰ «اس ته ئو» (شورای دفاع) اعلام کرد که همهٔ کارگران راه‌آهن برای سرویس‌کار بسیج می‌شوند، و یك هفته بعد فرمان دیگری اختیارات انضباطی وسیعی به مدیریت راه‌آهن داد؛ در هیچ‌کدام از این دو فرمان نامی از اتحادیه‌های کارگری برده نشد.۲۳۸ در آغاز مارس ۱۹۲۰، تروتسکی توانست، به منظور اجرای سیاست خود، ارگان تازه‌ای در کمیساریای خلق در امور ارتباطات («نارکومپوت») به‌وجود آورد، به نام «مدیریت سیاسی کل راه‌آهن» («گلاوپولیپوت»). وظیفهٔ آن این بود که از آگاهی سیاسی کارگران راه‌آهن استفاده کند.۲۳۹ یکی از مقاصد ایجاد این اردوگاه، یا دست‌کم یکی از نتایج آن، این بود که اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن دور زده شود؛ زیرا که از آشفتگی‌های نخستین هفته‌های انقلاب، این اتحادیه بیش از سایر اتحادیه‌ها نوعی سنت استقلال‌عمل سرسختانه‌ای برای خود حفظ کرده‌بود. یکی از قطعنامه‌های ویژهٔ نهمین کنگرهٔ حزب در پایان مارس ۱۹۲۰ توجه حزب را به اهمیت عظیم حمل و نقل جلب می‌کند و «دشواری اساسی بهبود حمل و نقل» را به «ضعف اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن» نسبت می‌دهد و گلاوپولیپوت را مخصوصاً تأیید می‌کند، زیرا که وظیفهٔ دوگانهٔ آن این است که «از طریق نفوذ سازمان‌یافتهٔ کمونیست‌های مجرب وضع حمل و نقل را بهبود بخشد... و درعین‌حال سازمان اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن را تقویت کند و تا نفر آخر کارگرانی را که گلاوپولیپوت به راه‌آهن می‌فرستد در آن [اتحادیه] جای دهد، و به خود اتحادیه کمك کند که در سازمان خود انضباط آهنین برقرار سازد، و به این ترتیب اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن را به ابزار بی‌بدیل بهبود بیشتر حمل و نقل راه آهن مبدل سازد».۲۴۰ به‌زودی حسادت‌ها برانگیخته شد و میان گلاوپولیپوت و اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن جنگ علنی درگرفت. در ماه اوت کار به جای باریك کشید و کمیتهٔ مرکزی حزب به برانداختن کمیتهٔ اتحادیهٔ کارگران

237. L. Trotsky, *Moya Zhizn'* (Berlin, 1930), ii, 198;
همچنین نگاه کنید به ص ۴۳۲ زیر.
238. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 8, art. 52; No. 10, art. 64.
239. *Izvestiya Tsentnal'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 13, 2 March 1920, p. 4.
240. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 335.

راه‌آهن رأی داد و کمیتهٔ تازه‌ای به‌جای آن گذاشت که در مجادلات بعدی به‌نام «تسکتران» شناخته‌شد.۲۴۱ جنگ پایان‌نیافته با لهستان و لشکرکشی تازهٔ ورانگل در جنوب هنوز شدت‌عمل را برای راه‌انداختن حمل و نقل تا حدی توجیه می‌کرد. اما در پایان سپتامبر اتحادیه‌های کارگری مقداری از اعتبار خود را نزد کمیتهٔ مرکـزی حزب بازیافته بودنـد، و این کمیته قطعنامه‌ای صادر کرد و «هر نوع خرده‌فرمایش و خرده‌مداخله» را در کار اتحادیه‌های کارگری مذمت کرد، و تذکر داد که اکنون وقت آن است که گلاوپولیپوت (و سازمان مشابهی در حمل و نقل رودخانـه‌ای به نام «گلاوپولیوود») به ارگان‌های اتحادیه مبدل شوند.۲۴۲

بنابرین وقتی که در نخستین روزهای نوامبر ۱۹۲۰ کنفرانسی از اتحادیه‌های کارگری (نه یك کنگرهٔ کامل) در مسکو تشکیل شد، چهره‌ها برافروخته‌بود. پیمان آتش‌بس با لهستان امضا شده، جنگ داخلی به‌پایان رسیده، و بدترین مرحلهٔ بحران راه‌آهـن عملا گذشته بود. نمایندگـان بلشویك کنفرانس مطابق معمول خود قبلا جداگانه اجلاس کردند تا روش خود را در کنفرانس معین کنند. تروتسکی با اغتنام فرصت از بحث دربارهٔ تولید، حملهٔ کلی خود را به اتحادیه‌های کارگری آغاز کرد و آن‌ها را نیازمند «خانه‌تکانی» دانست؛ تومسکی پاسخ تندی داد.۲۴۳ این دعوا را از ساحت خود کنفرانس دور نگه داشتند، و کنفرانس به تصویب احکام غیرقاطع رودزوتاك دربارهٔ نقش اتحادیه‌های کارگری در انگیزش تولید اکتفا کرد.۲۴۴ اما در خود حزب دعوا چنان تلخ شده بود که کمیتهٔ مرکزی ناچار به مداخله شد. در جلسهٔ ۸ نوامبر ۱۹۲۰ لنین و تـروتسکی دو پیش‌نویس ارائه کردند و روز بعـد، پس از چندی بحث دشوار، کمیتهٔ

---

۲۴۱. در دهمین کنگرهٔ حزب تروتسکی دوبار بدون تناقض گفت که تصمیم به ایجاد «تسکتران» (که ظاهراً پیشنهاد خود او بود) در ۲۸ اوت ۱۹۲۰ در کمیتهٔ مرکزی گرفته شد، و لنین و زینوویف و استالین در مقابل اعتراض تومسکی از این پیشنهاد پشتیبانی کردند

(*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 195, 214).

242. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 26, 20 December 1920, p. 2.

243. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 202; Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 87-8, 631, note 49.

۲۴۴. لنین این احکام را ستود و به تفصیل نقل کرد (ibid., xxvi, 77-80).

مرکزی با اکثریت ده به چهار (مخالفان عبارت بودند از تروتسکی، کرستینسکی، آندریف، و ریکوف) قطعنامه‌ای برپایهٔ پیش‌نویس لنین به تصویب رساند. این قطعنامه با ظرافت قائل به تمایزی می‌شود: میان «مرکزیت و اشکال نظامی کار»، که مستعد فساد و تبدیل به بوروکراسی و «خرده‌فرمایش به اتحادیه‌های کارگری» است، و «اشکال سالم نظامی‌کردن کار». دربارهٔ اصل مسأله، قطعنامه چنین تجویز می‌کند که تسکتران در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری نیز با همان منزلت سایر کمیته‌های مرکزی اتحادیه‌های عمده شرکت کند، و به انتصاب کمیته‌ای برای نوشتن دستورهای کلی تازه‌ای برای اتحادیه‌های کارگری رأی می‌دهد.[۲۴۵] پس از صدور این قطعنامه شکافی در درون تسکتران پدید آمد[۲۴۶]، و در ۷ دسامبر ۱۹۲۰ کمیتهٔ مرکزی در فضای تلخ‌تری به بحث دربارهٔ این اختلاف بازگشت. این‌بار لنین زینوویف را آزاد گذاشت که بر تروتسکی بتازد. اما احساسات کمیته برضد هر دو طرف دعوا برانگیخته شد: بوخارین یك گروه به‌اصطلاح «پوشالی» تشکیل داد، که پریوبراژنسکی، سربریاکوف، سوکولنیکوف، و لارین در آن شرکت داشتند، و با اکثریت هشت به هفت قطعنامهٔ سازش‌دهنده‌ای گذراند که نتیجه‌اش عبارت بود از باز گذاشتن همهٔ مسائل تا زمان تشکیل کنگرهٔ حزب در بهار آینده. گلاپولیپوت و سازمان ملازم با آن، یعنی گلاپولیوود، رسماً منحل شدند و کارکنان و اموال آن‌ها به اتحادیه‌های کارگری انتقال یافت. تسکتران به جای خود باقی ماند، منتها با این تفاهم که در کنگرهٔ آیندهٔ کارگران حمل و نقل

---

۲۴۵. این قطعنامه در این سند چاپ شده است: *Protokoly X S"ezd RKP(B)* (1933), p. 798-9 . پیش‌نویس تروتسکی نیز در این سند چاپ شده است: *Partiya i Soyuzy*, ed. G. Zinoviev (1921), pp. 354-60. پاره‌ای از جزئیات این بحث دو روزه، از جمله رأی‌گیری در روز اول و تصویب پیش‌نویس علی‌الاصول با ۸ رأی در برابر ٤ رأی، و رد پیش‌نویس تروتسکی با ۸رأی در برابر ۷رأی، در مجموعهٔ آثار لنین آمده است (*Sochineniya* xxvii, 88) . لنین اذعان می‌کند که در جریان مجادله به خود «اجازه داد به پاره‌ای حملات که آشکار بود گزافه‌آمیز و لذا غلط است» بپردازد (ibid., 624, note 35; 630, note 45) . تروتسکی حاضر نشد در کمیته کار کند، و لنین از این بابت او را به شدت سرزنش کرد (ibid., xxvi, 88).

245. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiikoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 26, 20 December 1920, p. 3.

در فوریهٔ ۱۹۲۱ اعضای آن از نو برگزیده شوند.۲۴۷

از این زمان به بعد، نگه‌داری آن تصمیم اصلی ماه نوامبر، دائر بر این‌که بحث ایـن اختلافات درون حزب را بـه مجامع عمومی نکشانند، غیرممکن بود.۲۴۸ در سه‌ماهی که میان جلسهٔ سپتامبر کمیتهٔ مرکـزی و افتتاح دهمین کنگرهٔ حزب در ۸ مارس ۱۹۲۱ فرصت بود، دربارهٔ نقش اتحادیه‌های کارگری بحث تندی در دیـدارها و نشریات حزبـی جریان داشت.۲۴۹ به نظـر تروتسکـی و تسکتران، اتحادیهٔ کارگـران راه‌آهن

---

247. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 88-9, 630, note 45;
این قطعنامهٔ «پوشالی» در «پـراودا»ی ۱۴ دسامبـر ۱۹۲۰ منتشر شد و سپس در مجموعهٔ آثار زینوویف نیز تجدیدچاپ شد
(Zinoviev, *Sochineniya*, vi (1929), 599-600).

۲۴۸. پس‌گرفته‌شدن پیشنهاد منع زینوویف به دستور لنین را تروتسکی ثبت کرده است
(*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 216).

۲۴۹. برای نشان دادن دامنهٔ بی‌مانند این بحث چند مورد مقاطع عمدهٔ آن را می‌توان نقل کرد. در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ تروتسکی در مجمع بسیار بزرگی از افراد اتحادیه‌های کارگری و نمایندگـان هشتمین کنگـرهٔ شوراهـای سراسر روسیه سخنرانی کرد و روز بعد متن‌سخنانش به‌صورت‌جزوه‌ای درآمد (*Rol' i Zadachi Profsoyuzov*) ؛ تومسکـی و دیگـران هم در این دیدار سخنرانـی کردنـد (Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 625, note 35; 639, note 78) . روز ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰، در دیدار دیگری از همین نوع لنین و زینوویف و تروتسکی و بوخارین و شلیاپنیکوف و دیگران سخنرانی کردنـد: این سخنان نیز در جـزوه‌ای به نـام *O Rote Professional'nykh Soyuzov v Proizvodstve* (1921) منتشـر شـد.
یك هفته بعد زینوویف در دیداری در پطروگراد سخنرانی کرد (G. Zinoviev, *Sochineniya*, vi (1929), 403-31) . در سراسر ژانـویهٔ ۱۹۲۱، «پـراودا» تقریباً هر روز مقالاتی از هواداران این یا آن پلاتفورم چاپ می‌کرد. مقالهٔ استالین، کـه در رد نظریات‌تروتسکی است، در ۱۹ ژانویه چاپ‌شد (*Sochineniya*, v, 4-14) و مقالـهٔ لنین با عنوان «بحـران در حـزب» (*Sochineniya*, xxiii, 87-94) در ۲۱ ژانویه. لنین در پایان ژانویه در جزوه‌ای با عنوان «یك بار دیگر دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری» و عنوان فرعی «دربارهٔ اشتباهات رفقا تروتسکی و بوخارین» نتیجهٔ بحث را خـلاصـه کـرد . پیش از اجلاس کنگره، به (*Sochineniya*, xxvii, 111-45) دستور کمیتهٔ مرکزی اسناد عمدهٔ مسأله در مجلدی به‌ویراستاری زینوویف منتشرشد (Zinoviev, *Partiya i Soyuzy* (1921)) . نقش استـالین در پشت صحنه گـویـا مهم‌تر از نوشتن یك مقاله بوده است، و این نکته از این‌جا معلوم می‌شود که یکی‌از ←

می‌خواست مانند یك اتحادیهٔ نظام سرمایه‌داری رفتار کند و سازمان‌دادن امر تولید را امر ثانوی بشناسد: چهرهٔ تومسکی را در نقش «گومپرز دولت کارگران» تصویر می‌کردند. مخالفان آن‌ها می‌گفتند که «دستگاه نارکومپوت دارد سازمان اتحادیه‌های کارگری را می‌بلعد و از اتحادیه‌ها چیزی به‌جز شاخ‌ها و پاها به‌جا نمی‌گذارد».۲۵۰ شش هفت برنامه یا «پلاتفورم» دست به دست می‌گشت. وقتی که کنگره اجلاس کرد، وضع تا حدی ساده شده بود. «گروه پوشالی» بوخارین، که نتوانسته بود توافقی برقرار کند، با تروتسکی کنار آمده بود و از طرف آن‌ها پیش‌نویس مشترکی به نام هشت تن از اعضای کمیتهٔ مرکزی به کنگره ارائه شد ــ تروتسکی، بوخارین، آندریف، دزرژینسکی، کرستینسکی، پریوبراژنسکی، راکوفسکی، و سربریاکوف.۲۵۱ در جناح مقابل، در زمستان ۲۱ــ۱۹۲۰ یك گروه چپ به نام «جبههٔ کارگران مخالف» شکل گرفت. در برنامهٔ مبهم ولی دوررس‌این گروه نظارت اتحادیه‌های کارگری بر صنایع نیز قید شده بود، و در کنگرهٔ دهم حزب پیشنهادهایی در این جهت ارائه‌کردند. رهبری گروه به دست شلیاپنیکوف و کولونتای بود.۲۵۲ این عنصر تازه کار گروه لنین و زینوویف را آسان‌تر ساخت، چنان‌که آن‌ها توانستند وضع یك نیروی میانه‌رو و مداراگر را به خود بگیرند: دیدگاه آن‌ها به صورت پیش‌نویس قطعنامه‌ای معروف به قطعنامهٔ «ده‌نفری» به کنگره ارائه شد؛ این ده نفر عبارت بودند از لنین، زینوویف، تومسکی، رودزوتاك،

←

نمایندگان کنگره با ریشخند اشاره می‌کند که در آن روزهایی که زینوویف در پطروگراد سرگرم فعالیت بود، «آن استراتژیست جنگی و دموکرات عالیقدر، رفیق استالین» در مسکو مشغول نوشتن «گزارش‌هایی بود حاکی از این که فلان و بهمان پیروزی در این یا آن جبهه به دست آمده، و فلان تعداد افراد به نفع لنین رأی داده‌اند، و فقط شش نفر به‌نفع نظر تروتسکی... و غیره و غیره»
(*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 52-3).

250. *Partiya i Soyuzy*, ed. G. Zinoviev (1921), pp. 116-17, 126, 250.

251. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 352-9.

252. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 360-4;

برای جبههٔ کارگران مخالف نگاه کنید به جلداول،صص۴ـ۲۴۳.

کالینین، کامنف، لوزوفسکی، پتروفسکی، آرتم، و استالین.[۲۵۳] گروه‌های کوچک‌تر پیش از تشکیل کنگره، یا به محض تشکیل آن، از میان رفتند و میدان را به دست سه گروه بزرگ و مخالف یکدیگر سپردند.

بحث علنی در کنگرهٔ دهم صوری و سطحی بود. این بحث در یك جلسه انجام گرفت، و بخش بزرگی از آن هم صرف اتهامات جزئی شد. وقتی که نظر نمایندگان حاضر استخراج شد، نتیجه از پیش روشن بود. نفوذ شخصی لنین و وزن دستگاه حزبی بـرای پایین‌آوردن کفهٔ ترازو کفایت می‌کرد. اما هواداری مردمان از برنامهٔ مقابل بیش از آن بود که از آرای کنگره برمی‌آمد. سه پلاتفورم عمدهٔ مسائل اصولی مورد اختلاف را به‌خوبی نشان می‌داد. «جبههٔ کارگران مخالف»، مانند هواداران پیشین «نظارت کارگران»، مسألهٔ «دولت‌کارگران» را به‌شکل اساساً سندیکالیستی در نظر می‌گرفتند و به رگهٔ سندیکالیستی نظریهٔ حزبی متوسل می‌شدند: شلیاپنیکوف در کنگره، آن پیش‌بینی انگلس را نقل کـرد که می‌گوید جامعهٔ آینده «صنعت را بر پایهٔ اتفاق آزادانه و برابر همهٔ تولیدکنندگان سازمان خواهد داد».[۲۵۴] از آن‌جا که اتحادیهٔ کارگری سازمانی است که مستقیماً و منحصراً نمایندگی کارگران را برعهده دارد، قابل‌تصور نیست که چنین سازمانی تابع یك مرجع سیاسی باشد. در مرکز، مدیریت اقتصاد ملی باید به دست کنگره‌ای از تولیدکنندگان سراسر روسیه سپرده شود؛ و در مراتب پایین‌تر، به دست اتحادیه‌های کارگری. بدین‌ترتیب وظایف سیاسی به‌طور ضمنی بـه دست شوراها سپرده می‌شود، کـه چون ضابط قدرت سیاسی هستند باید فرض کرد که رفته‌رفته ناپدید خواهند شد. در مسائل جاری و عملی، جبههٔ کارگران مخالف طرفـدار برابری دستمزد، توزیع آزاد خوراك و نیازمندی‌های اساسی میان همهٔ کارگران، و جانشینی تدریجی پرداخت جنسی به‌جای پرداخت پولی بود. این جبهه، کارگران را به معنای محدود کلمه نمایندگی می‌کرد و، دست‌کم به‌طور نظری، با دادن هر نوع امتیازی به دهقانان مخالف بود؛ و از یك طرف هر چیزی را که بویی از نظامی‌کردن کار داشت رد می‌کرد و از طرف دیگر مفرط‌ترین

---

253. ibid., pp. 334-51;

لوزوفسکی در ۱۹۱۹ باز به حزب پیوسته بود.

254. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* p. 196;

لنین در پـاسخ گفت کـه منظـور انگلس فقط «جامعـهٔ کمونیستی» بـوده است (*Sochineniya*, xxvii, 265).

اشکال سیاست‌های اقتصادی و مالی کمونیسم جنگی را می‌پذیرفت، و با این روش بود که موضع خود را در جناح چپ حزب نگه می‌داشت؛ برای بحرانی که کنگرهٔ دهم با آن روبه‌رو شده بود هیچ راه‌حلی نداشت و فقط ۱۸ رأی به دست آورد.

برنامهٔ تروتسکی و بوخارین، که همان نظریات نخستین تروتسکی بود منهای اندکی از تندی‌های آن، خود را پلاتفورم «تولید» ــ در مقابل پلاتفورم «اتحادیهٔ کارگران» ــ می‌نامید. در این برنامه خواسته شده بود که «اتحادیه‌های کارگری به اتحادیه‌های تولیدی مبدل‌شوند، نه‌تنها ازحیث نام بلکه در معنی و روش کار نیز». در برنامهٔ حزبی ۱۹۱۹ تراکم «تمام مدیریت تمام اقتصاد ملی به‌صورت یك‌واحداقتصادی» در دست اتحادیه‌های کارگری قید شده بود. اما شرط بر فرض «تبدل‌برنامه‌ریزی‌شدهٔ‌اتحادیه‌ها به‌دستگاه‌های دولت کارگران» استوار بود. یکی از نتایج این روند آن بود که بایستی میان وسنخا و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری آمیزش بیشتری صورت گیرد، و کمیساریای خلق در امور کار نیز به‌کلی ازمیان برود. جریان دولتی‌شدن اتحادیه‌های کارگری در عمل بسیار پیش‌رفته بود: هیچ دلیلی به نظر نمی‌رسید که مانع رسیدن آن به نتیجهٔ نهایی‌باشد. برنامهٔ تروتسکی و بوخارین انسجام منطقی فراوانی داشت؛ اما این فرض اساسی که کارگر صنعتی نمی‌تواند منافعی متمایز از منافع کل دولت شوروی داشته باشد و لذا نیازمند حمایت اتحادیه‌های مستقل باشد، درعین حال که اصطلاح جاری «دیکتاتوری پرولتاریا» ظاهراً آن را توجیه می‌کرد چندان پایه‌ای در واقعیت نداشت ــ وگر تنها به این دلیل که دولت موجود بر نوعی سازش جاری میان کارگر صنعتی و دهقان روستایی استوار بود. برنامهٔ تروتسکی و بوخارین در معرض همان ایرادی قرار داشت که بر جبههٔ کارگران مخالف وارد بود، گیرم از زاویهٔ دیگر؛ یعنی این برنامه عنصر دهقانی را در حکومت شوروی نادیده می‌گرفت. مانع عملی‌تری که از محبوبیت آن جلوگیری می‌کرد این بود کـه همه می‌دانستند که این برنامه با بسیج اجباری کار مربوط می‌شود، و این در واقع نتیجهٔ منطقی مقدمات آن بود. به این برنامه، با وجود مدافعان درخشان و بانفوذی که داشت، در کنگره فقط ۵۰ رأی موافق داده شد.

بدین‌ترتیب میدان برای قطعنامهٔ «ده‌نفری» باز شد، که با اکثریت ۳۳۶ رأی در مقابل ۵۰ رأی و ۱۸ رأی دو برنامهٔ دیگر به تصویب رسید. ایراد عمده‌ای که به این برنامه گرفته شد این بود که قاطع نیست و امور

را کمابیش به همین صورتی که هست باقی می‌گذارد. این برنامه پیشنهاد جبههٔ کارگران مخالف را برای تشکیل کنگرهٔ تولیدکنندگان سراسر روسیه به‌شدت رد می‌کرد، زیرا، چنان که زینوویف به صراحت گفت، در چنین کنگره‌ای «در این لحظهٔ وخیم اکثریت اشخاص غیرحزبی خواهند بود، و بسیاری از آن‌ها از اس‌ارها و منشویک‌ها».۲۵۵ اما در این برنامه برخلاف نظر تروتسکی این نکته نیز اعلام شده بود که اتحادیه‌ها هم‌اکنون برخی وظایف دولتی را انجام می‌دهند، ولی «دولتی کردن سریع اتحادیه‌های کارگری اشتباه وخیمی خواهد بود». نکتهٔ مهم این‌بودکه «این سازمان‌های توده‌ای غیرحزبی را بیشتر و بیشتر به طرف دولت شوروی» جلب‌کنند. صفت مشخص اتحادیه‌های کارگری به‌کاربردن شیوه‌های‌اقناعی بود (گرچه «اجبار پرولتری» هم گاهی به کار می‌رفت)؛ ادغام آن‌ها در دولت به معنای پایمال‌کردن این وجه مثبت آن‌ها بود.۲۵۶ پلاتفورم «ده‌نفری» بیشتر بر مصلحت‌اندیشی عملی استوار بود و کمتر بر انسجام نظری. اما سرچشمهٔ قوت آن هم چیزی جز این نبود. در موارد معین، گروه ده‌نفری می‌پذیرفت که هدف نهایی برابرساختن دستمزدها است، ولی با اعلام این هدف از جانب جبههٔ کارگران مخالف و آنی شناختن این هدف مخالفت می‌کرد و می‌گفت اتحادیه‌های کارگری باید «پرداخت مزد نقدی یا جنسی را وسیلهٔ انضباط کار و افزایش تولیدکنندگی (نظام پاداش‌ها و غیره) قرار دهد». اتحادیه‌ها همچنین بایستی از طریق «دادگاه‌های انضباطی رفیقانه» به اعمال انضباط و مبارزه با غیبت از کار بپردازند. پیشنهادهای گروه «ده‌نفری» که به نام راه‌حل مسألهٔ اتحادیه‌های کارگری در دهمین کنگرهٔ حزب به‌تصویب رسید پیشنهاد معقولی بود، ولی نه تازه بود و نه هیجان‌انگیز. اما برای این پرسش اساسی که چگونه می‌توان برای اتحادیه‌های کارگری نقشی قائل شد بدون آن که آن‌ها را به ارگان‌های دولتی مبدل کنیم، از پیشنهادهای گروه «ده نفری» هیچ پاسخی برنمی‌آمد.

تروتسکی در کنگره پیش‌بینی کرد که قطعنامهٔ تصویب شده «تا کنگرهٔ یازدهم دوام نخواهد کرد».۲۵۷ این پیش‌بینی دقیقاً راست درآمد.

255. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 190.

۲۵۶. لنین در سخنرانی کوتاه خود در کنگرهٔ مربوط به مسألهٔ اتحادیه‌های کارگری بر این نکته به ویژه اصرار ورزید: «ما باید به هر قیمتی شده اول به اقناع بپردازیم، بعد به اجبار» (Sochineniya, xxii, 235).

257. *Desyati Sezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 214.

هنوز دو ماه نگذشته بود که بحران تازه‌ای پیش آمد و در ژانویهٔ ۱۹۲۲ با صدور قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی تغییرات مهمی در خط‌مشی حزب در مورد اتحادیه‌های کارگری داده شد.[۲۵۸] اگر تغییرات بعدی بدون تجدید آن تلخی‌های زمستان ۲۱ـ۱۹۲۰ صورت گرفت، این به دو دلیل بود. اولا، فشرده‌تر شدن انضباط حزبی در کنگرهٔ دهم تجدید آن مجادلات تند و علنی پیشین را غیرممکن ساخته بود. ثانیاً، تمام جدال زمستان ۲۱ـ۱۹۲۰ دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری در شرایط کمونیسم جنگی صورت گرفته بود، و بر پایهٔ مفروضات اقتصادی آن نظام. ترك نظام کمونیسم جنگی و در پیش گرفتن خط‌مشی نپ در سیاست کار نیز آثاری به بار آورد که نتیجتاً هم پلاتفورم تروتسکیستی و هم پلاتفورم جبههٔ کارگران مخالف منسوخ شد، اما این جریان جدید با برنامهٔ نرمش‌پذیری که به تصویب کنگره رسیده بود به خوبی سازگار بود و حتی می‌توانست به‌راحتی دنبالهٔ آن قلمداد شود. سیاست تروتسکیستی نظامی‌شدن کار از جانب دولت بازتاب تنش بسیار شدید کمونیسم جنگی بود و با گذشتن حالت اضطراری می‌بایست تخفیف پیدا کند. اما در عمل معلوم شد که دوام اعتبار آن بیشتر از برخی اشکال دیگر کمونیسم جنگی است؛ سیاست کاری که سرانجام در برنامه‌های پنج‌ساله درپیش گرفته شد بیشتر ملهم‌از مفاهیمی بود که تروتسکی در این ایام بیان می‌کرد و کمتر با قطعنامهٔ‌مصوب دهمین کنگرهٔ حزب مربوط می‌شد.

(د) بازرگانی و توزیع

بازایستادن روندهای مبادله میان شهر و روستا دولت شوروی را در بهار ۱۹۱۸ واداشته بود که دست به آزمایش‌های تازه‌ای بزند ــ مانند سازمان‌دادن داد و ستد مستقیم کالا و سازش با تعاونی‌ها. از تابستان ۱۹۱۸ به بعد، جنگ داخلی مسأله را هر روز فوری‌تر ساخت و از پاره‌ای جهات نیز، به سبب مبرم‌ساختن نیازهای آنی و اساسی، آن را به صورت ساده‌ای درآورد. دورهٔ کمونیسم جنگی در زمینهٔ بازرگانی و توزیع دارای چند وجه بارز بود: گسترش به‌کاربردن شیوه‌های توقیف و مصادره به‌جای داد و ستد برای تأمین نیازهای دولت؛ گسترش بیشتر داد و ستد پایاپای؛ گسترش قیمت‌های ثابت و جیره‌بندی؛ جذب شدن تعاونی‌ها در نظام شوروی و درآمدن آن‌ها به صورت ابزارهای اصلی گردآوری و توزیع؛ و رشد بازارسیاهی که در کنار مجراهای رسمی بازرگانی به کار خود

۲۵۸. نگاه کنید به صص۱-۳۸۰زیر.

ادامه می‌داد و سرانجام از حیث دامنه و اهمیت آن‌ها را زیر سایهٔ خود گرفت.

توقیف کالاهای اساسی ــ که در این ایام عبارت بودند از خوراك و تدارکات ارتش سرخ و خوراك مردمان شهرها ــ براثر جنگ ضرورت پیدا کرده بود و به دلایل نظامی قابل توجیه بود. اما این جریان را مردمان می‌توانستند نمونهٔ پیش‌رسی فرض‌کنند از جامعهٔ کمونیستی‌آینده، که جانشین شیوه‌های دیرین مبادله ــ یعنی شیوه‌هایی که بر پایهٔ قدرت کیسهٔ پول استوار است ــ خواهد شد و این قاعده را حاکم خواهد ساخت که از هرکس به اندازهٔ استعدادش بگیرند و به هرکس به اندازهٔ نیازش بدهند. از لحاظ نظری، قاعدهٔ توزیع برحسب نیاز ممکن بود با قاعدهٔ توزیع از طریق مبادله تعارض پیدا کند: در فرمان اصلی انحصار بازرگانی، مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۸، هر دو قاعده پذیرفته شده بود.[۲۵۹] اما این تعارض در مورد دهقانان پیش نیامد، زیرا وقتی که کالایی در کار نبود هیچ‌کدام از آن دو قاعده نمی‌توانست به عمل گذاشته شود. با تلاش اضطرارآمیز دولت برای آن که هرچه بیشتر فراورده‌های کشاورزی را از چنگ دهقانان درآورد، درحالی‌که در مقابل چندان چیزی نداشت که به آن‌ها بدهد، شیوهٔ توقیف فراورده‌ها به زور دسته‌های اعزامی، که در تابستان ۱۹۱۸ آغاز شد و با فرمان‌های اوت ۱۹۱۸ گسترش یافت[۲۶۰]، در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ رسم جاری شد، چنان که در سراسر این مدت ابزار اصلی گرفتن خواربار از دهقانان، بازرگانی و داد و ستد نبود بلکه توقیف و مصادرهٔ قهری بود. این جریان در اذهان عمومی به صورت یکی از وجوه مشخص کمونیسم جنگی نقش بست و علت عمدهٔ ناخشنودی دهقانان در این دوره شد.

روابط دولت با صنایع در دورهٔ کمونیسم جنگی نیز به‌همین‌اندازه دور از روندهای بازرگانی بود. از اواسط ۱۹۱۸ به بعد وسنخا نظارت خود را بر همهٔ شاخه‌های مهم صنایع روسیه گسترش می‌داد و هر ذره از ظرفیت تولید را به نیازهای جنگ داخلی منصرف می‌ساخت. چنان که همیشه در زمان جنگ پیش می‌آید، تولید برای مصرف به سرعت، تولید برای بازار را از میدان راند. در دفتر مرکزی وسنخا اداره‌ای به نام

---

۲۵۹. نگاه کنید به ص ۱٤٤ بالا.
۲٦۰. نگاه کنید به ص ۱۷٦ بالا.

«بخش پیمان‌های جنگی» دائر شد، که شعبه‌هایی نیز در ساونارخوزهای محلی داشت؛[۲۶۱] و در بالای این سازمان یك دستگاه «بین ادارات» به نام «کمیسیون فوق‌العادهٔ تهیهٔ مهمات» قرار داده شد، کـه کراسین پس از بازگشت به روسیه در سپتامبر ۱۹۱۸ ریاست آن را برعهده گرفت و دو ماه بعد نام آن را به «کمیسیون فوق‌العادهٔ تدارکات ارتش سرخ» مبدل کرد.[۲۶۲] این سازمان در تابستان ۱۹۱۹ بـا انتصاب ریکـوف در سمت «نمایندهٔ فوق‌العاده»ی شورای دفاع کارگران و دهقانان تقویت شد تا به عالی‌ترین مرتبهٔ اقتدار سیاسی نیز مجهز باشد[۲۶۳] و سپس تأمین همهٔ نیازمندی‌های ارتش سرخ به جز فراورده‌های کشاورزی را برعهده‌گرفت و اداره‌کنندهٔ اصلی تولید صنعتی شد. به گفتهٔ کراسین، تدارك نیازمندی‌های ارتش سرخ به صورت «پایـهٔ سیاست اقتصادی مـا» درآمد.[۲۶۴] در سراسر ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ مقدار زیادی از بخش فعال صنایع شوروی سرگرم اجرای سفارش‌های مربوط به ارتش سرخ بود.

آنچه از صنایع بـرای تأمین کالاهای مصرفی مردمـان غیرنظامی می‌ماند نیز باز اسیر تلاش‌های جنگی بود. نقش نخستین موجودی ناچیز کالا این بود که دهقانان را از طریق داد و ستد سازمان‌یافته وادارد که خواربار را که بدون آن ارتش سرخ توان جنگیدن نداشت و شهرها توان زنده‌ماندن تحویل دهد. به این دلیل وسنخا سخت علاقه‌مند بود که نظارت خود را بر صنایع مولد کالاهای مصرفی نیز مانند صنایع نظامی گسترش دهد؛ و با قرارگرفتن امر توزیع در دست نارکومپرود مقصد نهایی این کالاها معلوم می‌شد. موج ملی‌کردن صنایع در پاییز ۱۹۱۸ با

---

261. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920), 52-3.

262. ibid., ii, 721;

برای شرح خود کراسین دربارهٔ نقش کمیسیون نگاه کنید به :
Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (n.d.), pp. 78-80.

263. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920), 742-3;.

برای شورای دفاع کارگران و دهقانان (که سپس شورای کار و دفاع (اس‌ته‌ئو) نامیده شد) نگاه کنید به جلد اول، ص ۲۶۵ .

264. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 75.

فرمان مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ ساونارکوم به اوج رسید. غرض از این فرمان، با عنوان «دربارهٔ سازمان‌دادن تـدارکات» به ویـژه آن بود که «دستگاه بازرگانی خصوصی» را منسوخ کند، و بـا صدور آن در واقع انحصار دولتی بنا گذاشته شد. روابط میان وسنخا و نارکومپرود در این فرمان به دقت معین شده بود. همهٔ کالاهای ساخته شده «به منظور مصرف شخصی یا اقتصاد خانگی» در کارخانه‌های ملی‌شده یـا زیر نظر وسنخا بایستی از طریق گلاوك (مرکز)ها یا بخش‌های مربوط به نارکومپرود به نارکومپرود منتقل شوند تا از روی طرح پیش‌بینی‌شده‌ای به مصرف برسند. این طرح اولا مقادیری را که بایستی به خارج صادر شود کنار می‌گذاشت و مقادیر ذخیره و مقادیر مرجود برای مصرف صنعتی و مصرف مردم را معین می‌کرد؛ ثانیاً، قیمت‌های کارخانه‌ای و عمده‌فروشی و خرده‌فروشی تثبیت می‌شد؛ ثالثاً، شیوه‌های توزیع کالاهای مصرفی مردمان نیز معین می‌شد. وظایف اول و سوم برعهدهٔ «کمیسیون کاربرد» گذاشته‌شد، که وسنخا و نارکومپرود کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع هر سه در آن نماینده داشتند[۲۶۵]؛ وظیفهٔ دوم با کمیتهٔ قیمت‌های وسنخا بود. نارکومپرود برای اجرای وظایف توزیعی، و برای گردآوری کالاهایی که بیرون از دایرهٔ عمل وسنخا بود (که رقم عمدهٔ آن‌ها را مصنوعات‌دستی روستاها تشکیل می‌داد) ارگان ویژه‌ای به نام «گلاوپرودوکت» تأسیس‌کرد که وسنخا نیز در آن نماینده داشت. تعاونی‌ها نیز بـایستی در جریان توزیـع در سراسر کشور شرکت کنند، و ایـن کار بایستی با ایجـاد «شبکه‌ای از فروشگاه‌ها که تعداد آن‌ها برای آسایش جمعیت کافی باشد» انجام گیرد. خرده‌فروش بایستی «شهری شود»، یعنی زیر نظر شوراهای محلی قرار گیرد.[۲۶۶] از فرمان ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸، روی کاغـذ به‌گرمی استقبال شد. این فرمان با هدف سیاست بلشویك‌ها که در برنامهٔ حزبی ۱۹۱۹ تعریف شده بـود مطابقت داشت، یعنی با «ادامـهٔ کار به‌طـور برنامه‌ریزی‌شده و سازمان‌یافته و در مقیاس سراسر کشور برای جانشین

---

۲۶۵. «کمیسیون کاربرد» تا چندی اهمیت یـافت؛ روزنفلد آن را «تـاج نظام گلاوك‌ها» می‌نامـد
Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 125.
برای نقش این کمیسیون در دورهٔ پیش از برنامه‌ریزی نگاه کنید به ص ۳۱۲ زیر.

266. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 83, art. 879.

کردن توزیع فراورده‌ها به جای بازرگانی».[۲۶۷] اما این ترتیب بر پایهٔ جیره‌بندی استوار بود، و این پایه دو چیز را فرض می‌گرفت: وجود یك دستگاه اداری نیرومند، و وجود مقدار مناسبی کالا برای توزیع. هیچ‌کدام از این دو چیز وجود نداشت و در روسیهٔ ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ امیدی هم به وجود آن‌ها نمی‌رفت. اما این ترتیب نیز مانند سایر اجزای کمونیسم جنگی بیشتر به حکم ضرورت عاجل لازم آمده بود تا به حکم نظریه، و مشکل بتوان دید که چه نوع ترتیب دیگری در اوج جنگ‌داخلی می‌توانست کارساز باشد.

قیمت‌های ثابت برای غلات نیز مانند انحصار غلات از دولت موقت به ارث رسیده بود و از آن زمان به بعد دوبار افزایش یافته بود. منطقی و ناگزیر می‌نمود که تأسیس انحصارات دولتی برای کالاهای دیگر، که در بهار و تابستان ۱۹۱۸ آغاز شد، تثبیت قیمت‌های این کالاها را نیز در پی داشته باشد. پیش از پایان ۱۹۱۸ برای پوست و چرم و کالاهای چرمی و پشم و کالاهای پشمی و نخ و کالاهای نخی و کالاهای لاستیکی و صابون و توتون و چای و بسیاری فراورده‌های دیگر قیمت ثابت اعلام شد. در ۱۹۱۹ نیمهٔ اول ۱۹۲۰، همچنان که دامنه و شدت نظارت بیشتر می‌شد، صورت ریز قیمت‌های ثابت نیز امتداد یافت، تا جایی که تقریباً همهٔ کالاهای مصرفی را دربر گرفت.[۲۶۸] قیمت‌های ثابت به طور منظم افزایش می‌یافت، به‌طوری که از افزایش دوره‌ای بهای غله نه‌تنها عقب نمی‌ماند بلکه اندکی هم پیش می‌افتاد، و بدین‌ترتیب شرایط داد و ستد هر روز بیشتر به زیان دهقانان و به سود کارگران صنعتی تغییر می‌کرد.[۲۶۹] اما

---

267. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293.

۲۶۸. فرمان ب۱۹۱ در این مأخذ دیده می‌شود
Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu, ii (1920), 473-656.

و فرمان‌های اخیرتر در
Proizvodstvo, Uchet i Raspredelenie Produktov Narodnogo Khozyaistva (n.d. [? 1921]), pp. 231-409.

۲۶۹. میلیوتین در کنگرهٔ کارکنان مالی سراسر روسیه، مهٔ ۱۹۱۹، توضیح داد که در اکتبر گذشته وقتی که قیمت نان بالا برده شد لازم آمد که قیمت‌های تثبیت شدهٔ دیگر افزایش یابد و «کفهٔ ترازو را به نفع صنایع شهری پایین بیاورند». در ژانویهٔ ۱۹۱۹، پس از ۵۰ درصد افزایش حقوق‌ها، بهای کالاهای مصنوع تا دوبرابر ←

این امر اهمیت عملی فراوانی نداشت، زیرا که قیمت‌ها را هرگز نمی‌توانستند آن‌قدر بالا ببرند که افت سریع ارزش پول را جبران کند. در نتیجه، با گذشت زمان، قیمت‌های ثابت رفته‌رفته در قیمت‌های «آزاد» ــ یعنی بهای داد و ستد همان کالاها در بازار سیاه غیرقانونی که دولت متعرض آن نمی‌شد ــ فاصله می‌گرفت؛ در ۱۹۲۰ از قیمت‌های ثابت غالباً فقط اسمی برجا مانده بود و توزیع برحسب قیمت‌های ثابت به معنای توزیع رایگان بود، و سرانجام نیز توزیع رایگان جانشین فروش شد. اما در آن زمان دیگر مقدار اجناس موجود در دست ارگان‌های دولتی و آماده برای توزیع نیز به حد ناچیزی تنزل کرده بود.

جیره‌بندی نتیجهٔ طبیعی تثبیت قیمت‌ها بود. جیره‌بندی خواربار اصلی در زمان دولت موقت نیز در پطروگراد و مسکو برقرار بود؛ قند و نان پیش از انقلاب فوریه جیره‌بندی شد. در نه ماه نخستین رژیم شوروی، زمانی که به دست‌آوردن جیره نیز روز به روز دشوارتر می‌شد و فاصلهٔ میان قیمت‌های ثابت و بهای همان اجناس در بازار آزاد افزایش می‌یافت، در ترتیب توزیع هیچ تغییری داده نشد. اما کمیابی شدید اجناس در ۱۹۱۸، که پیش از هرکس به‌کارگران شهرهای بزرگ آسیب رساند، و درپیش‌گرفتن سیاست توقیف و مصادرهٔ غلهٔ دهقانان، مسؤولیت‌مستقیم امر توزیع را برعهدهٔ دولت نهاد. در اوت ۱۹۱۸ «جیره‌بندی متفاوت» نخست در مسکو و پطروگراد برقرار شد، بدین‌معنی‌که به‌منظور جیره‌بندی

← و نیم تراز پاییز گذشته بالا برده شد، و حال آن که بهای نان هیچ تغییری نکرد. قیمت‌های کالاهای مصنوع که در اکتبر ۱۹۱۸ معادل ۲۵ برابر تراز ۱۹۱٤ بود، در ژانویهٔ ۱۹۱۹ به ۶۰ برابر آن تراز رسید.
(*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 50-1)

این روند، اگرچه با سرعت کمتر، تا آغاز نپ ادامه یافت؛ یك آرشین پارچه که در مارس ۱۹۱۹ معادل ۵۲۰ گرم نان سیاه ارزش داشت دو سال بعد ارزش آن به ۱ کیلو و ۱۰۰ گرم نان سیاه رسید.
(L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924], p. 212).

لنین بارها اذعان می‌کند که دهقانان در برابر فراورده‌های خود بهای منصفانه‌ای دریافت نمی‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند که «اعتبار» یا «وام»ی به پرولتاریای شهری بدهند و با این کار در پیروزی انقلاب سهیم شوند
(*Sochineniya, xxiv*, 409-10 569, 696).

جمعیت را به سه گروه تقسیم کردند، که از آن میان کارگران کارهای یدی سنگین گروه اول را تشکیل می‌دادند. کارگران دیگر و خانواده‌های همهٔ کارگران گروه دوم بودند، و افراد بورژوازی پیشین گروه سوم. افراد گروه سوم یك جیره می‌گرفتند، گروه دوم سه جیره، و گروه اول چهار جیره.[۲۷۰] جیره‌بندی متفاوت بـه سرعت گسترش یافت و اشکـال بی‌شماری پیدا کرد. کارگران یدی همیشه در گروه اول بودند و گاه اعلام می‌شد که این‌ها «جیرهٔ آهنین» دارند و بر همهٔ گروه‌های دیگـر مطلقاً مقدم‌اند. خانـواده‌های افـراد ارتش سرخ معمولا در گروه اول قـرار می‌گرفتند. اما چیزی نگذشت که میان دسته‌های گوناگون کارگران یدی و دسته‌های گوناگون کارکنان اداری نیز بر پایـهٔ ارزش خدمات آن‌ها برای جامعه تفاوت قائل‌شدند؛ به کارگران «ضربتی» در کارهای حیاتی و فوری جیرهٔ بالاتر داده شد. این روند نازك‌کاری تا آن‌جا پیش رفت که در پاییز ۱۹۱۹ در برخی جاها تا بیست درجه جیره وجود داشت.

این وضع نه‌تنها به پیچیدگی‌های تحمل‌ناپـذیر اداری منجر شد، بلکه ناهنجاری‌ها و حسادت‌ها و ناخرسندی‌های فراوانی هم برانگیخت که در کنفرانس نمایندگان ارگان‌های شوروی توزیع در نوامبر ۱۹۱۹ علناً مورد بحث قرار گرفت. ویشینسکی، همان دادستان کل و وزیر خارجهٔ آینده، که در این زمان از کارکنان نارکومپرود بود، دربارهٔ این مسأله گزارشی به کنفرانس داد و به «اصل بورژوایی برابری» که در جیره‌بندی آلمان خاندان هوهنتزولرن و اتریش خاندان هاپسبورگ و نیز در زمان دولت موقت در روسیه حاکم بر جریان جیره‌بندی بود حمله کرد. اما گفت درست است که تبعیض برضد بورژوازی درست و به‌جاست، ولی آن نوع نظام جیره‌بندی که «هر گروه ممتازی را بـا همسایگانش بـه جنگ برانگیزد»، و در هر شهری و منطقه‌ای به شکل دیگری به‌کار بسته شود، قابل دفاع نیست. ویشینسکی پیشنهاد کرد که ترتیب جیره‌بندی به همان سه گروه کارگران یدی، کارگران دیگر، و غیرکارگران بازگردد و مقدار جیره به نسبت سه و دو و یك میان آن‌ها تسهیم شود. کنفرانس به اتفاق آرا قطعنامه‌ای به این معنی گـذراند.[۲۷۱] یك ماه بعـد، هفتمین کنگرهٔ

270. L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 110.

271. *Vserossiiskoe Soveshchanie Predstavitelei Raspredelitel'nykh Prod-organov* (1920), pp. 13-16, 28, 51-2.

شوراهای سراسر روسیه، در دسامبر ۱۹۱۹، خواهان «جیرهٔ واحد کارگری» شد.۲۷۲ در آوریل ۱۹۲۰ ترتیبی شبیه به همان سه‌گروه نخستین از نو برقرار شد، با قید این نکته که به کارگران کارهای سنگین همچنین در ازای «کار فکری تخصصی» می‌توان جیرهٔ ویژه داد.۲۷۳ اما این‌تغییرات هم معنای خود را از دست دادند، زیرا که در جریان سال ۱۹۲۰ ترتیب جیره‌بندی رفته‌رفته برافتاد و دادن مزد جنسی جای آن را گرفت. ترتیب جدید، این امتیاز دوگانه را داشت که نیاز به محاسبهٔ دستمزد و قیمت‌ها را برحسب استهلاك ارزش پول برطرف می‌کرد، و اجازه می‌داد که پاداش کار با خدمات انجام‌گرفته متناسب باشد، و این تناسب چنان دقیق بود که در ترتیب گروه‌بندی جیره حتی خواب آن را هم نمی‌شد دید. در بحران جاری، نوعی نظام دستمزد کارگران صنعتی که از لحاظ نظری بر توزیع برحسب استعداد استوار باشد بیش از نظام جیره‌بندی، که از لحاظ نظری بر توزیع برحسب نیاز استوار است، با شرایط موجود تناسب داشت.۲۷۴.

علی‌الاصول، جمعیت روستایی را بایستی از لحاظ کالاهای مصرفی بر پایهٔ فرمان ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ جیره‌بندی کنند، که هیچ ملاك توزیعی را به جز ملاك نیاز پیش نمی‌کشید. اما در عمل انگیزهٔ عمدهٔ توزیع کالا میان دهقانان به‌دست‌آوردن خواربار بود. توزیع بر پایهٔ فرمان ۶ اوت ۱۹۱۸ دربارهٔ «مبادلهٔ اجباری» انجام گرفت، یعنی بر پایهٔ این اصل که ۸۵ درصد بهای کالاهای تحویل‌شده باید جنساً پرداخت شود۲۷۵؛ و از آن‌جا که هدف سیاست دولت این بود که بهای کالاهای مصنوع به نسبت بالاتر از فراورده‌های کشاورزی باشد، این به معنای بستن نوعی مالیات بر دهقانان محسوب می‌شد.۲۷۶ در ۱۹۱۹، وقتی که محصول به دست‌آمد، این مالیات با فرمان ۵ اوت ۱۹۱۹ سنگین‌تر شد. به موجب این فرمان،

---

272. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 144.

273. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 34, art. 165.

۲۷٤. برای پرداخت دستمزد جنسی نگاه کنید به صص۸-۳۵۷ بالا.

۲۷۵. نگاه کنید به ص ۱۷۷ بالا.

۲۷٦. لنین در جانبداری از افزایش قیمت غله در ضمن اجرای فرمان مبادلهٔ اجباری با دقت این نکته را افزود که قیمت‌های کالاهای مصنوع نیز باید «به همان نسبت (و حتی بیش از آن نسبت) افزایش یابد» (*Sochineniya* ,xxx, 991).

نارکومپرود بایستی «برای هر ایالت یا محل جداگانه مقدار فراورده‌های کشاورزی و مصنوعات دستی روستایی را که تحویل آن‌ها اجباری است، و مقدار کالاهایی را که باید برای تحویل به جمعیت روستاها ترخیص شود، معین کند»؛ کالاهای مصنوع پیش از تحویل فراورده‌ها قابل ترخیص نبود. فرمان جدید از دو لحاظ در قیاس با فرمان سال پیش پیشرفتی نشان می‌دهد. اولا، به نظر می‌رسد که عنصر پول به‌کلی ناپدید شده‌است: محاسبه مقادیر معادل پول را نارکومپرود انجام می‌دهد، ظاهراً بر پایهٔ مقادیر غله و سایر فراورده‌های مورد نیاز و مقدار مصنوعات موجود. ثانیاً، قاعدهٔ مسؤولیت جماعتی، که در فرمان اوت ۱۹۱۸ مفتوح مانده بود، اکنون به‌روشنی بیان شده است؛ مقادیر کالاهای مصنوع توزیع شده البته به مقادیر فراورده‌های کشاورزی تحویل شده بستگی داشت، ولی «انجمن‌های مصرف‌کنندگان» که عمل توزیع را انجام می‌دادند مجاز نبودند که میان «عناصر پرولتری و شبه‌پرولتری که از محل دستمزد مستمری دولتی زندگی می‌کنند» تفاوت قائل شوند، و لذا تا آن‌جا که مسأله به افراد مربوط می‌شد، کالاهای توزیع‌شده با فراورده‌های تحویل‌شده تناسب ضروری نداشت.۲۷۷ نظام رسمی مبادله میان شهر و روستا، به صورتی که در مرحلهٔ آخر کمونیسم جنگی به وجود آمد، بدین ترتیب به نظام مصادرهٔ قهری فراورده‌های کشاورزی و توزیع رایگان کالاهای مصنوع بر پایهٔ جیره‌بندی نزدیک‌تر بود تا به بازرگانی یا داد و ستد به معنای متداول کلمه. عنصر انگیزش تولید هنوز به وجود نیامده بود، و تا زمانی که تلاش می‌شد که قاعدهٔ «از هر کس به اندازهٔ استعدادش و به هرکس به اندازهٔ نیازش» ــ هرچند ناقص ــ به کار بسته شود، این انگیزش به وجود نمی‌آمد.

تقریباً تمام آن نتایجی که دولت شوروی از سیاست توزیع خود در دورهٔ کمونیسم جنگی به دست آورد به توفیق او در استفاده از جنبش تعاونی به صورت ابزار آن سیاست بستگی داشت. ضربهٔ جنگ داخلی روند مهارشدن تعاونی را به دست دستگاه اداری شوروی تسریع کرد و جاهای خالی آن دستگاه را پر ساخت. جنگ داخلی دولت شوروی را وادار کرد که به‌طور مستقیم‌تر و با دستی قوی‌تر از پیش داد و ستد میان شهر و روستا را ترویج کند. سررشتهٔ این کار به دست نارکومپرود بود و کار

277. *Sobranie Uzakonenii, 1919,* No. 41, art. 387.

وسنخا سرانجام به زمینهٔ تولید صنعتی منحصر شد. از طرف دیگر، بی‌اعتبار شدن اس‌ارهای چپ و بیرون‌رانده‌شدن‌آن‌ها از شوراها تعاونی‌ها را از پشتیبانی سیاسی خود محروم کرد. برای آن‌ها راهی باقی نماند مگر این که با بلشویک‌ها کنار بیایند، که آن‌ها نیز به نوبت خود دیگر هیچ انگیزهٔ سیاسی برای مدارا یا سازش نداشتند. بدین‌ترتیب‌ادغام‌تعاونی‌های مصرف‌کنندگان در دستگاه اداری شوروی، که به‌طور آزمایشی در ۱۱ آوریل ۱۹۱۸ آغاز شد، اکنون می‌توانست به‌سرعت بیشتری ادامه یابد.

نخستین نشانه‌های آشکار این روند فرمان «مبادلهٔ اجباری» مورخ ۶ اوت ۱۹۱۸ بود. فرمان اصلی مربوط به مبادلهٔ با دهقانان، مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۸، پیش از توافق با تعاونی‌ها نوشته شده بود و نامی از آن‌ها نمی‌برد. فرمان تازه تعاونی‌ها را در کنار ارگان‌های رسمی شوروی قرار می‌دهد ــ حتی در یکی از مواد آن از تعاونی‌ها به نام تنها ابزارهای‌مبادله یاد شده است و کسانی که در اجرای این مقررات کوتاهی کنند تهدید به مجازات شده‌اند: هیأت مدیرهٔ تعاونی خاطی تحویل دادگاه می‌شوند، جانشینان آن‌ها از طرف یا با موافقت دولت شوروی منصوب می‌شوند، و خود تعاونی نیز جریمه‌ای می‌پردازد.۲۷۸ فرمان ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ دربارهٔ ملی‌کردن بازرگانی داخلی، موقعیت‌ممتاز تعاونی‌هارا می‌پذیرد. انبارهای عمده و فروشگاه‌ها باید «با مدیریت خود ولی زیر نظر نارکومپرود» اداره شوند؛ در مواردی که تعاونی‌ها براثر شور مفرط ارگان‌های‌شوروی‌محلی، ملی یا «شهری» شده باشند، باید آن‌ها را به حال اول برگردانند. برای ایجاد توازن به نارکومپرود نیز اختیار داده شد که در هیأت‌رئیسهٔ تسنتروسویوز و نیز در ارگان‌های تعاونی منطقه‌ای و ایالتی نماینده‌ای با اختیارات کامل داشته باشد.۲۷۹ این به معنای کوتاه‌آمدن در برابر تعاونی‌ها بود، و درعین‌حال نشانهٔ آشتی با منشویک‌ها و اس‌ارهای چپ، و بازگشت کوتاه‌مدت آن‌ها به شوراها.۲۸۰ در محافل حزبی این کار ناخشنودی‌هایی برانگیخت۲۸۱ و لنین از آن دفاع کرد، به این دلیل که

278. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 58 art. 638.

279. ibid., No. 83, art. 879.

۲۸۰. نگاه کنید به جلد اول، ص۲۱۵ .

۲۸۱. در دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی شکایت شد از این که مقامات‌محلی تعاونی‌ها را «ملی» یا منحل کرده‌اند. در پاسخ گفته شد که مدیران تعاونی‌ها «با ←

عناصر خرده‌بورژوا، کـه البته بر تعاونی‌ها مسلطانـد، «می‌دانند که چگونه فروشگاه‌ها را اداره کنند» و لذا باید با آن‌ها نیز مانند سرمایه‌دارانی که تراست‌های شوروی را سازمان می‌دهند مدارا شود.۲۸۲ اما این کوتاه آمدن بیشتر ظاهری بود تا واقعی. در درازمدت تأثیر فرمان ۲۱ نوامبر این بود که تعاونی‌هـا به شکل کامل‌تـر و آشکارتری مبـدل به ابزارهای سیاست شوروی شدند. تصرف بانك نارودنیی مسکو چند روز بعد آنچه را از استقلال مالی بخش خصوصی برجا مانده بـود از میان برداشت.۲۸۳

جریان دو سال بعد، زمانی که کمونیسم جنگی به اوج خود رسید، چیزی نبود جز اتمام کاری که با این تعرض‌ها آغاز شده بود. بلشویك‌ها نخست امیدوار بودند که سازمان تعاونی‌ها را به این ترتیب تصرف‌کنند که تعاونی‌های کارگـران را از تعاونی‌های عـام یا تعاونی‌هـای «همهٔ شهروندان» جدا سازند. در دسامبر ۱۹۱۸ کنگره‌ای که از تعاونی‌های کارگـران در مسکو تشکیل شد بـا اکثریت اندکی رأی داد کـه وضع تسنتروسویوز به نحوی تغییر کند که در هیأت رئیسهٔ آن همیشه نمایندگان تعاونی‌های کارگران اکثریت داشته باشند.۲۸۴ در کنگرهٔ کامل تعاونی‌ها

←

چك‌ها و گارد سفید به اوفا فرار کرده‌اند»، و سپردن امر توزیع به دست تعاونی‌ها به این معنی بوده است که «تمام کار را به دست عناصری بسپاریم که داریم با آن‌ها می‌جنگیم»

(*Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 110, 114).

282. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 328.

۲۸۳. نگاه کنید به ص ۱۶۵ بالا؛ بانك نارودنیی به‌صورت شعبهٔ تعاونی بانك ملی درآمد. کمیسر خلق در امور مالی چند ماه بعد خوشوقت بود از این که در واقع چیزی تغییر نکرده بود و کارکنان قدیم سر کارهای خود بودند، زیرا که این امر درآوردن تعاونی‌ها را به زیر نظارت نظام شوروی تسهیل می‌کرد

(*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 77).

۲۸۴.کرستینسکی (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 277) می‌گوید «حزب ما توانست در مرکز اصلی افکـار تعاونی‌های کارگران اکثـریت به‌دست آورد»؛ فوکنر بلشویك‌ها را متهم می‌کند که در انتخاب نمایندگان کنگره تقلب کرده‌اند (E. Fuckner, *Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922), p. 116).

در مسکو در ژانویهٔ ۱۹۱۹، که بلشویک‌ها در آن همچنان در اقلیت‌بودند، اکثریت به قصد سازش پنج کرسی از سیزده کرسی هیأت‌مدیرهٔ تسنتروسویوز را به تعاونی‌های کارگران پیشنهاد کرد. پیشنهاد رد شد و بلشویک‌ها از کنگره بیرون رفتند.[۲۸۵] سپس شیوه‌های مستقیم‌تری به آزمایش گذاشته شد. برنامهٔ حزبی مصوب هشتمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۱۹ اعلام کرده بود که سیاست حزب این‌است که «نظام برنامه‌ریزه‌شدهٔ توزیع کالا در مقیاس سراسر کشور را جانشین بازرگانی» سازد؛ برای این منظور، تمام جمعیت بایستی در «شبکهٔ واحدی از **کمون‌های مصرف‌کنندگان**» سازمان یابند، هرچند اضافه شده بود که تأسیس این کمون‌های مصرف‌کنندگان باید به دست «تعاونی‌های عمومی و کارگران» موجود انجام گیرد «که بزرگ‌ترین سازمان مصرف‌کنندگان است و کامل‌ترین دستگاه توزیع توده‌گیری در تاریخ سرمایه‌داری فراهم شده است».[۲۸۶] سیاست حزبی فوراً به عمل دولتی مبدل شد. در فرمان ۱۶ مارس ۱۹۱۹، که در زمان اجلاس کنگره صادر شد، طنین تقاضا برای ایجاد یك «دستگاه توزیع واحد» همچنان به‌گوش می‌رسد. این فرمان تبدیل همهٔ تعاونی‌های عمومی و تعاونی‌های کارگران و ارگان‌های دولتی مربوط به امر توزیع را به «کمون‌های مصرف‌کنندگان» اعلام می‌کند. تمام جمعیت مشمول این کمون‌ها می‌شوند و تمایز دیرین میان دو نوع تعاونی از میان می‌رود. کمون‌های مصرف‌کنندگان بایستی نمایندگانی به اتحادیه‌های ایالتی بفرستند، و هر اتحادیه‌ای نیز بایستی به تسنتروسویوز، که نقش‌رهبری نظام توزیع را حفظ می‌کرد، نماینده‌ای بفرستد. الگوی هرم‌وار شوراها بدین‌ترتیب به شکلی اندکی ساده‌تر در نظام توزیع تکرار می‌شد. در یکی از مواد فرمان قید شده است که منزلت مدیران و کارکنان تعاونی‌ها نظیر کارکنان ارگان‌های تدارکات دولتی است؛ این نکته ماهیت دولتی نظام توزیع را مؤکد می‌سازد. آخر این که ارگان‌های تدارکات شوراها در همهٔ تعاونی‌ها نماینده داشته باشند، و «شورای کمیسرهای خلق نیز می‌تواند با فرستادن تعداد لازم نمایندگان خود مدیریت تسنتروسویوز ر تکمیل کند». اجرای فرمان از طرف دولت شوروی به دست نارکومپرود سپرده شد؛ وسنخا بخش تعاونی‌های خود را تعطیل کرد و آخرین نقش خود را در این زمینه از دست داد. به‌کاررفتن اصطلاح «کمون‌های مصرف‌

285. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 278.
286. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293.

کنندگان» در سراسر فرمان نشان‌دهندهٔ آن بود که دولت مایل است حتی نام تعاونی‌ها را هم به دست فراموشی بسپارد.۲۸۷

آثار این فرمان بسیار دوررس بود. ترکیب مدیریت موجود تسنتروسویوز عبارت بود از چهار عضو تعاونی‌های کارگران، که یا بلشویك بودند یا هوادار بلشویك‌ها، و هشت نماینده از تعاونی‌های عمومی که غیربلشویك بودند. ساونارکوم سازش غریبی صورت داد، به این ترتیب که با استفاده از حق فرستادن نمایندگان خود به مدیریت تسنتروسویوز فقط سه نماینده فرستاد و بلشویك‌ها را همچنان در اقلیت باقی گذاشت؛ اما یکی از این سه تن، فرومکین، دارای حق وتو بود. این نقشه بلشویك‌ها را قادر می‌ساخت که جلو هر کاری را بگیرند، ولی آغازکنندهٔ هیچ کاری نباشند. ولی این نقشه به‌زودی از کار بازماند. در ژوئیهٔ ۱۹۱۹ ساونارکوم سه نمایندهٔ دیگر منصوب کرد.۲۸۸ در اوج جنگ داخلی بی‌گمان فشار آوردن بر تعاونی‌ها کار بسیار حساسی بوده است و حتی با وجود اکثریت قاطع در تسنتروسویوز جذب آن‌ها در دستگاه دولتی به‌کندی صورت گرفته است. اما در نوامبر ۱۹۱۹ یکی‌از نمایندگان محلی نارکومپرود می‌نویسد که «تفاوت اصولی میان ارگان‌های شوروی و تعاونی‌ها دارد از میان می‌رود»، به‌طوری که تعاونی‌ها را می‌توان جزو «دستگاه دولتی» به‌شمار آورد.۲۸۹ در ژانویهٔ ۱۹۲۰، تقریباً پیش‌از رفع بحران جنگ داخلی، حملهٔ دولت به تعاونی‌های‌اعتباری تولیدکنندگان نیز سرایت کرد. این تعاونی‌ها پس از قطع جریان سپرده و وام بر اثر سقوط پول رایج غالب نقش‌های اصلی خود را از دست داده‌بودند و ظاهراً در پاره‌ای موارد به صورت واسطه و سرمایه‌گذار در خرید و فروش کالا عمل می‌کردند. تعاونی‌های مصرف‌کنندگان هنوز در سازمان‌دادن تحویل فراورده‌های کشاورزی و مصنوعات دستی روستاها نقش مفیدی بازی می‌کردند.۲۹۰ اما فرمانی در ژانویهٔ ۱۹۲۰ صادر شد که می‌گفت این

287. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 17, art. 191;
سه ماه بعد فرمان دیگری (ibid., No. 34, art. 339) عنوان «کمون‌های مصرف‌کنندگان» را باز به همان صورت «انجمن‌های مصرف‌کنندگان» درآورد.
288. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 280-1.
289. *Vserossiiskoe Soveshchanie Predstavitelei Raspredelitel'nykh Prod-organov* (1920), p. 20.
۲۹۰. دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸ ←

تعاونی‌ها فاقد یك «مرکز سراسر روسیه» هستند، و «غالباً در ترکیب و ساختار آن‌ها و منافع زحمت‌کشان منعکس نیست، بلکه منافع دشمنان طبقاتی منعکس است»؛ با این فرمان اموال تعاونی‌های تولیدکنندگان به تعاونی‌های مصرف‌کنندگان منتقل شد و خود آن‌ها زیر نظارت محرز تسنتروسویوز قرار گرفتند.۲۹۱ بدین ترتیب همهٔ اشکال جنبش تعاونی به‌طور یکجا به زیر فرمان یك ارگان درآمدند، که خود آن نیز قبلا با دستگاه اداری دولت شوروی هماهنگ شده بود.

پس از انجام‌گرفتن این کارها شاید تصور می‌شد زمان آن فرارسیده است که این روندها را به پایان منطقی خود برسانند و تعاونی‌ها را رسماً به ارگان‌های دولتی مبدل کنند. در کنگرهٔ حزبی مارس ۱۹۲۰ این خط طرفدار فراوان داشت. در آن بخش از کنگره که این مسأله بررسی‌می‌شد، میلیوتین مدافع اصلی «دولتی‌کردن» تعاونی‌ها بود و توانست آرای اکثریت را برای قطعنامه‌ای که خواهان تبدیل تعاونی‌ها به «دستگاه فنی نارکومپرود» بود به دست آورد. ولی میلیوتین مقداری از توفیق خود را مدیون این نکته بود که مخالفان «دولتی‌کردن» در میان خود اختلاف داشتند و برای تعیین منزلت آیندهٔ تعاونی‌ها سه طرح متفاوت پیشنهاد کردند. هنگامی که مسأله در جلسهٔ عمومی کنگره مطرح شد لنین به شدت با میلیوتین مخالفت کرد و کنگره را بر آن داشت که قطعنامه‌ای را که به نام کرستینسکی در

←

تعاونی‌ها «تا حد سازمان‌دادن کمون‌های تولیدکنندگان فراورده‌های کشاورزی» در یك «نظام کلی تنظیم دولتی اقتصاد ملی» گنجانده شوند، و هدف رشد و توسعهٔ تعاونی‌ها «تا حد سازمان‌دادن کمون‌های تولیدکنندگان فراورده‌های کشاورزی» در نظر گرفته شود

(*Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 395.

برنامهٔ حزبی مارس ۱۹۱۹ نیز «حمایت کامل دولت [را] از تعاونی‌های کشاورزی که به کار فراورده‌های کشاورزی می‌پردازند» تجویز کرده بود

(*VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 292).

291. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 6, art. 37;

فوکنر فهرستی از تعاونی‌های تولیدکنندگان را که به موجب این فرمان «منحل» شده و به صورت بخش‌هایی از تسنتروسویوز یا نارکومزم درآمده بودند ذکر می‌کند (E. Fuckner, *Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922), p. 150).

دستور مطرح بود تصویب کند.۲۹۲ برهان عمدهٔ لنین همان برهان آشنایی بود که می‌گفت رضایت دهقانان که برای برداشتن چنین گامی آمادگی ندارند، باید جلب شود: «ما با طبقه‌ای سروکار داریم که کمتر در دسترس ما است و به هیچ روی تمایلی به ملی‌کردن ندارد.» قطعنامهٔ کرستینسکی پس از تأیید دو فرمان ۲۰ مارس ۱۹۱۹ و ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۲۰ تعاونی‌های مصرف‌کنندگان را صراحتاً تابع مدیریت نارکومپرود می‌نامد و تعاونی‌های تولیدکنندگان را، چه کشاورزی و چه صنعتی، به ترتیب تابع «نارکومزم» (کمیساریای خلق در امور کشاورزی) و وسنخا؛ تابعیت تعاونی‌های تولیدکنندگان از تسنتروسویوز بایستی «فقط جنبهٔ سیاسی و اداری» داشته باشد. بنابرین تعاونی‌ها از هر حیث به جز نام دولتی شدند، و در رژیم کمونیسم جنگی جز این هم مقدور نبود. اما این نکته که استقلال صوری آن‌ها محفوظ ماند در دورهٔ بعد قدری اهمیت پیدا کرد.۲۹۳ در نهمین کنگرهٔ حزب خینچوك، رئیس تسنتروسویوز و از منشویك‌های قدیمی، به عضویت حزب پذیرفته شد و چند تن از رهبران تعاونی‌ها که در برابر سازمان جدید ایستادگی کردند در ماه بعد بازداشت و محکوم به زندان شدند.۲۹۴

اما مهم‌ترین بخش تاریخ بازرگانی داخلی را در دورهٔ کمونیسم جنگی نمی‌توان برحسب فرمان و سیاست‌های رسمی دولت نوشت. تاریخ

---

۲۹۲. دور از انصاف نیست که فرض کنیم روش لنین بیشتر متأثر از ملاحظات مربوط به سیاست خارجی بوده است. محاصرهٔ اقتصادی در ژانویهٔ ۱۹۲۰ رسماً رفع شد، و در پایان مارس ۱۹۲۰ دولت انگلیس تمایل خود را به پذیرش هیأت نمایندگی تسنتروسویوز برای مذاکره دربارهٔ تجدید مناسبات بازرگانی اظهار داشت، ولی تمایز میان مذاکره با تعاونی‌ها و مذاکره با دولت شوروی را به دقت گوشزد کرد؛ بنابرین در این لحظه دولت شوروی علاقهٔ فراوانی داشت که این تمایز را حفظ کند.

۲۹۳. بحث نهمین کنگرهٔ حزب، از جمله متن چند طرح دیگر، در این مأخذ آمده است: *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 277-319, 381-400

متن سخنرانی لنین در کنگره در مجموعهٔ آثار او دیده می‌شود (*Sochineniya*, xxv, 122-5)؛ قطعنامهٔ کنگره در این مأخذ آمده است: *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 340-42.

294. *Sovremennye Zapiski* (Paris), No. 1, 1920, p. 155.

این دوران به خوبی نشان می‌دهد که پشتکار و زیرکی افراد انسانی در یافتن و فراهم‌کردن راه‌ها و وسایل مبادلهٔ کالا، هرگاه لازم باشد، تا چه اندازه است. شکل نخستین و سادهٔ این‌گونه چاره‌اندیشی‌های «قاچاق» همان توبره‌داری بود، که از نخستین روزهای انقلاب موضوع بحث و از اسباب دردسر رژیم جدید بود،[۲۹۵] اما جریان انتقال قاچاق خواربار به شهرها از هر اقدامی برای تعقیب و توقیف قاچاقگران جان به‌در برد، حتی از دستور دادن به دسته‌های مصادره‌کنندهٔ اجناس در خطوط راه‌آهن و مسیر رودها به توقیف هر نوع خوراکی که مسافران بیش از مقادیر جزئی با خود داشته باشند.[۲۹۶] در سپتامبر ۱۹۱۸ توبره‌داری به‌طور تلویحی پذیرفته شد، بدین‌ترتیب که به کارگران مسکو و پطروگراد اجازه داده شد مواد خوراکی را، به مقادیری که بیش از یك پوط و نیم نباشد، با خود به شهر بیاورند. نام توبره‌داران را با شتاب عوض کردند و آن‌ها را «یك پوط و نیمی‌ها» نامیدند، و با آن که اعتبار اجازهٔ آوردن خواربار رسماً در ۱ اکتبر به‌سر می‌رسید، یا بنابر دستور متممی در ۱۰ اکتبر[۲۹۷]، به نظر می‌رسد که از آن پس حمل آن مقدار خواربار معمول بوده‌است. در ژانویهٔ ۱۹۱۹ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری دستوری صادر کرد و دسته‌های مصادره‌کنندهٔ راه‌آهن را سرزنش کرد که با مسافران بدرفتاری می‌کنند و توشهٔ شخصی آن‌ها را از دستشان می‌گیرند.[۲۹۸] از زمستان ۱۹ـ۱۹۱۸ به بعد، با قانونی شدن روش‌های خودیاری جماعتی کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمان‌ها، اندکی از فشار کاسته شد.[۲۹۹] اما اگر کلمات «توبره‌داری» و «توبره‌داران» از رواج افتاد علت آن بود که خود این پدیده آن‌قدر آشنا شده بود که دیگر مردمان دربارهٔ آن گفت‌وگویی نمی‌کردند و دولت هم کمابیش آن را نادیده می‌گرفت. آمارگران آن دوره تلاش کرده‌اند تخمین بزنند که چه نسبتی از خواربار

---

۲۹۵. نگاه کنید به ص ۱۴۱ بالا.

296. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 57, art. 364;

ماخنو در خاطرات خود از «جماعتی از هزاران تن توبره‌دار» سخن می‌گوید، که در تابستان ۱۹۱۸ از مرز اوکراین و روسیه می‌گذشته‌اند

(Makhno, *Pod Udarami Kontrrevolyutsii* (Paris, 1936), p. 151).

297. Quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 590, note 147.

298. *Isvestiya*, 3 January 1919.

۲۹۹. نگاه کنید به صص ۱۸۴ـ۵ بالا.

شهرنشینان در ۲۰ـ۱۹۱۹ از محل جیره و قسمت‌های ثابت تأمین می‌شده است و چه مقدار از راه قاچاق به دست می‌آمده. بنابر یك محاسبه، فقط از ۲۰ تا ۲۵ درصد از محل جیره تأمین می‌شده است[۳۰۰] بنابر محاسبهٔ دیگری، که میان شهرهای ایالات «مصرف‌کننده» و شهرهای ایالات «تولیدکننده» قائل به تمایز می‌شود، در ایالات اول از ۲۵ تا ۴۰ درصد و در ایالات‌دوم از ۳۵ تا ۵۵درصد خواربار از محل جیره‌بندی تأمین‌می‌شد.[۳۰۱] در چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری در آوریل ۱۹۲۰ گفته شد که هزینهٔ ضروری‌کارگران از دو برابر و نیم تا سه‌برابر دستمزد دریافت‌شدهٔ آن‌ها است، خواه دستمزد نقدی و خواه جنسی.[۳۰۲] بنا را بر هر نوع فرضیه‌ای که بگذاریم این نکته روشن به نظر می‌رسد که در سراسر دورهٔ کمونیسم جنگی ساکنان شهرها یا گرسنگی می‌کشیدند یا بیش از نیمی از نیازهای خوراکی خود را از راه‌هایی به دست می‌آوردند که رسماً قاچاق محسوب می‌شد. در زمان آغاز نپ گفته می‌شد که کارگران دریافت‌کنندهٔ بالاترین میزان جیره فقط ۱،۲۰۰ تا ۱،۹۰۰ کالری از حداقل ۳،۰۰۰ کالری پذیرفته‌شده برای کارهای یدی را از جیرهٔ خود می‌گرفتند.[۳۰۳] چند هفته بعد پیاتاکوف می‌گوید که «معدنکاو حوضهٔ دن... فقط ۵۰ درصد کالری لازم برای بازیابی تمام نیروی خود را مصرف می‌کند»؛ ریکوف نیز اذعان می‌کند که «بسیار کم‌اند کارگرانی که از بازار آزاد خرید نمی‌کنند» و «بدین ترتیب بورژوازی ما چند سال است که دارد رشد می‌کند».[۳۰۴]

---

300. G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Standford, 1931), p. 82.

این برآورد مربوط به پاییز ۱۹۱۹ بود، و نویسنده می‌گوید که این نسبت در ۱۹۲۰ افزایش یافته است.

301. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 9-10, 1920, pp. 43-5;

در اصطلاح جاری، ایالات «مصرف‌کننده» آن‌هایی بودند که مصرف خواربارشان بیش از تولید بود.

302. *Chetvertyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 119.

303. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 237.

304. *Trudy IV Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1921), pp. 40.

آیا بهای این خواربار قاچاق از چه محلی پرداخت می‌شد؟ در آغاز توبره‌داران پول رایج را پذیرفتند، هرچند با قیمت‌های گزاف؛ سپس با پایین‌افتادن ارزش پول مقدار زیادی از داد و ستد بایستی به صورت پایاپای صورت گیرد. فقط مردمان مرفه اجناس فروشی در اختیار داشتند، و این اجناس نیز به‌زودی ته کشید. بدین ترتیب معاملهٔ قاچاق خواربار معاملهٔ قاچاق اجناس دیگر را نیز به دنبال آورد. کمی بعد از انقلاب کارخانه‌ها بنا کردند به پرداختن پاره‌ای از دستمزدها به صورت جنسی ــ به‌صورت سهمی از مصنوعات خود کارخانه؛ و آنچه بی‌گمان در آغاز امر به قصد مصرف شخصی کارگران و خانواده‌هایشان داده می‌شد به زودی وسیلهٔ داد و ستد پایاپای قرار گرفت یا به قیمت‌های گزاف در بازار آزاد به فروش گذاشته شد. در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مهٔ ۱۹۱۸ یکی از سخن‌گویان توجه کنگره را به این عمل جلب کرد ــ که به نام «تکه‌فروشی» معروف شده بود:

> توبره‌داری عیب وحشتناکی است؛ تکه‌فروشی عیب وحشتناکی است؛ اما عیب بزرگ‌تر وقتی است که بنای این را بگذاریم که به کارگران دستمزد جنسی بدهیم؛ [یعنی] اجناسی که خودشان تولید می‌کنند... وقتی که خود کارگران هم تکه‌فروش شوند.۳۰۵

اما تکه‌فروشی ادامه یافت و دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه حتی قطعنامه‌ای گذراند که پرداخت دستمزد جنسی به کارگران کارخانه‌ها را تأیید می‌کرد.۳۰۶ دو سال بعد کار این رسوایی بیشتر بالا گرفته بود، و چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری قطعنامه‌ای گذراند که فروش تسمه و ابزار و سایر وسائل کارخانه را به دست کارگران محکوم می‌کرد.۳۰۷ نهادهای عمومی و صنایع ملی‌شده غالباً نیازمندی‌های

---

305. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 434.

306. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 393.

307. *Chetvertyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 66, 119.

خود را در بازار آزاد فراهم می‌کردند، هرچند این عمل رسماً منع شده‌بود.

بدین‌ترتیب در دورهٔ کمونیسم جنگی در روسیهٔ شوروی دو نوع نظام توزیع در کنار هم وجود داشت ــ توزیع از طریق سازمان‌های دولتی با قیمت‌های ثابت (یا سپس به رایگان) و توزیع از طریق داد و ستد خصوصی. به‌موجب فرمان‌های ۲آوریل و ۲۱نوامبر۱۹۱۸ ۳۰۸، بازرگانی خواربار و کمابیش همهٔ کالاهای مصرف عمومی به انحصار دولت درآمده بود. از این کالاها هرچه به دست می‌آمد در آغاز به دست سازمان‌های دولتی (از جمله تعاونی‌ها) توزیع می‌شد، آن هم بر پایهٔ قاعده‌ای‌که‌نوعی قاعدهٔ جیره‌بندی محسوب می‌شد، هرچند جیرهٔ منظم هرگز بسته نشد، مگر برای نان و چند رقم خوراك عمومی دیگر. فقط این اشکال توزیع قانوناً پذیرفته شده بودند.۳۰۹ یکی از بیانیه‌های معتبر که در آوریل ۱۹۲۰ نوشته شده است چنین می‌گوید: «بازرگانی قانونی داخلی عملا وجود ندارد، و یك شبکهٔ توزیع دولتی جانشین آن شده‌است.»۳۱۰ اما در کنار این شبکهٔ توزیع رسمی بازرگانی خصوصی، با آن که قانوناً ممنوع بود، به شدت ادامه داشت، آن هم در مورد همهٔ اجناس مصرفی و به قیمت‌هایی چهل تا پنجاه برابر قیمت‌های ثابت دولتی. در مسکو مرکز این داد و ستد قاچاق بازار میدان سوخارفسکی بود، که همیشه پر از قاچاقگران و مشتریان آن‌ها بود. پلیس هر از گاهی یورش می‌آورد، ولی گویا این «بازار سیاه» وسیع را به‌طورکلی نادیده می‌گرفت. «سوخارفسکا» نام جاری این بخش «آزاد» اقتصاد شوروی شد. لنین همیشه آن را محکوم می‌کرد و می‌گفت: «سرمایه‌داران همچنان دارند با توبره‌داری و سوخارفسکا و غیره شالوده‌های حکومت شوروی را خراب می‌کنند.»۳۱۱ اما شکی در این نبود که پیروزی با کدام‌طرف خواهدبود. در اوایل ۱۹۲۰

---

۳۰۸. نگاه کنیدبه‌صص ۱٤٤، ۲۷۰بالا.

۳۰۹. در زمستان ۲۱ـ۱۹۲۰، زوی هم رفته ۳٤،۰۰۰،۰۰۰ تن، از جمله تقریباً تمام جمعیت شهرها و ۲،۰۰۰،۰۰۰ کارگران صنایع روستایی، گویا جیره دریافت می‌کردند (*Chetyre Goda Prodovol'stvennoi Politiki* (1922), pp. 61-2) اما این رقم احتمالا بیشتر نشان‌دهندهٔ نیت است تا عمل.

310. Y. Larin i L. Kritsman, *Ocherk Khozyaistvennoi Zhiznii Organizatsiya Narodnogo Khozyaistva* (1920), p. 133;

این جزوه در اصل برای اطلاع هیأت نمایندگی حزب کارگرانگلیس نوشته‌شده‌بود.

311. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 155.

یکی از ارگان‌های رسمی به تفاوت تند «فضای خالی فروشگاه‌های‌شوروی» و «فعالیت شدید سوخارفسکا، بازار اسمولنسك، اوختنی‌ریاد، و سایر مراکز بازرگانی خصوصی» اشاره می‌کند.۳۱۲ در سراسر این دوره مقدار روزافزونی از توزیع داخلی کالاها در روسیهٔ شوروی از مجاری پذیرفته نشده و عموماً غیرقانونی می‌گذشت، و مقامات‌دولتی‌هم که مدت‌ها بیهوده با این اعمال جنگیده بودند در عمل آن‌ها را پذیرفتند ــ نخست آن را نوعی شر ضروری شناختند، و سپس آن را ادای سهم مثبتی به اقتصاد ملی دانستند. از پاره‌ای جهات، نپ چیزی نبود به جز تصویب نوعی روش‌های بازرگانی که به‌طور خودانگیخته پدید آمده بود، آن هم به رغم فرمان‌های دولتی و در مقابل سرکوبی دولت، در دورهٔ کمونیسم جنگی.

در دورهٔ کمونیسم جنگی بازرگانی خارجی تقریباً هیچ نقشی در اقتصاد شوروی نداشت. حلقهٔ محاصره‌ای که متفقین در اوایل ۱۹۱۸ گرداگرد روسیه کشیده بودند با سقوط آلمان در ماه نوامبر همان سال و قطع روابط با کشورهای اروپا کاملا بسته شد؛ جنگ داخلی هم آخرین حلقهٔ بازماندهٔ رابطه با آسیا و منابع تهیهٔ نیازمندی‌ها را قطع کرد. واردات و صادرات، که در ۱۹۱۸ به‌حد ناچیزی پایین‌افتاده‌بود، در ۱۹۱۹ به صفر رسید، و انزوای اقتصادی کامل روسیهٔ شوروی در این زمان عامل نیرومندی در برانگیختن آزمایش‌های اقتصادی شد ــ آزمایش‌هایی که جز در یك نظام بسته کسی دست به‌آن‌ها نمی‌زد، یا بر سر آن‌ها اصرار نمی‌ورزید. رفع محاصره در ژانویهٔ ۱۹۲۰ و دو هفته بعد امضای پیمان صلح با استونی، امکان رسمی بازرگانی بین‌المللی را ایجاد کرد. اما سرپیچی دولت‌های متفق از پذیرش طلای روسی ــ چیزی که به نام «محاصرهٔ طلا»ی غیررسمی معروف شد ــ مقامات شوروی را از تنها راه پرداخت بهای وارداتی که سخت مورد نیاز بود محروم کرد. نخستین هیأت نمایندگی بازرگانی شوروی در مارس ۱۹۲۰ به ریاست کراسین عازم کوپنهاك شد؛ و موافقتنامه‌ای که در مهٔ ۱۹۲۰ با گروهی از شرکت‌های سوئدی به امضا رسید مقدار محدود ولی مغتنمی از قطعات راه‌آهن و ماشین‌های کشاورزی را برای روسیهٔ شوروی تأمین کرد. اما با آن که کراسین روانهٔ لندن شد، جنگ با لهستان امکان مذاکرات دوررس‌تر را

312. *Ekonomicheskaya Zhizn'*, 18 February 1920.

از میان برداشت و در ۱۹۲۰ دیگر کار مهمی صورت نگرفت.۳۱۳ فرمان ۱۱ ژوئیهٔ ۱۹۲۰ که کمیساریای تعطیل‌شدهٔ بازرگانی و صنایع را به کمیساریای خلق در امور بازرگانی خارجی مبدل می‌ساخت و کراسین را هم در رأس آن قرار می‌داد۳۱۴، نوعی اعلام خط‌مشی و زمینه‌سازی برای آینده بود، نه پاسخی به نیازهای جاری. آمار بازرگانی ۱۹۲۰ حرکت صعودی از تراز صفر در ۱۹۱۹ را نشان می‌دهد، ولی حتی ارقام مهم سال ۱۹۱۸ نیز در آن دیده نمی‌شود. تخمین‌های خوش‌بینانه دربارهٔ مازاد چوب، غله، و ارزن برای صادرات واقعیت پیدا نکرد. در شمارهٔ سپتامبر ۱۹۲۰ یك نشریهٔ رسمی، در مقاله‌ای با عنوان «بازرگانی خارجی ما» واقع‌بینی بیشتری به چشم می‌خورد:

> صدور آنچه مورد نیاز خود ما است لازم خواهد شد، برای آن که در مقابل آنچه را بیشتر مورد نیاز است خریداری کنیم. برای هر لوکوموتیو و هر خیشی ما به معنای حقیقی کلمه ناگزیر خواهیم بود پاره‌هایی از بدنهٔ اقتصاد ملی خود را جدا کنیم و بفروشیم.۳۱۵

دریافتن همین ضرورت محض بود که ساونارکوم را در پاییز ۱۹۲۰ وادار ساخت آن طرح حلاجی‌شدهٔ ۱۹۱۸ را از نو پیش بکشد ــ طرح دادن امتیاز به خارجیان برای جلب سرمایه‌های خارجی.۳۱۶ امّا این الهام، که هیچ نتیجهٔ فوری یا زودرسی از آن به دست نیامد، بـه دورهٔ کمونیسم جنگی متعلق نبود: مفهوم کمونیسم جنگی دیگر به ورشکستگی رسیده بود. آن طرح به دوران «نپ» تعلق داشت، که داشت فرامی‌رسید.

(ه) امور مالی

در تابستان ۱۹۱۸، هنگامی که رژیم کمونیسم جنگی آغـاز شد، آن خیزش نخستین برنامهٔ مالی بلشویك‌ها از توان افتاده بود. نکتهٔ مهم این

---

۳۱۳. مراحل تجدید مناسبات بازرگانی روسیهٔ شوروی و اروپای غربی در بخش پنجم دنبال خواهد شد.

314. *Sobranie Uzakonenii, 1920,* No. 53, art. 235.

315. *Ekonomicheskaya Zhizn'*, 3 September 1920.

316. *Sobranie Uzakonenii, 1920,* No. 91, art. 481;

مقدمات احیای این امتیازها در بخش پنجم تشریح خواهد شد.

برنامه، یعنی ملی‌کردن بانک‌ها، صورت قانونی پیدا کرده و به مقیاس وسیعی اجرا شده بود؛ نکتهٔ دوم آن ــ ابطال بدهی‌های حکومت پیشین روسیه ــ نیز عملی شده بود. ملی شدن بانک‌ها در واقع آن امیدهای مبهم نظریهٔ سوسیالیستی را برنیاورده و ابزار خودکاری برای نظارت بر صنایع و پرداخت هزینهٔ آن‌ها فراهم نساخته بود. همچنین ابطال بدهی‌ها نیز مشکل پرداخت هزینه‌های دولت را حل نکرد؛ برعکس، یکی از راه‌های درآمد، یعنی گرفتن وام، نیز با این کار بسته شد. چاپ اسکناس تنها راه واقعی برای فراهم‌کردن پول و پرداخت هزینه‌های دولت و دادن اعتبار به صنایع بود. اما ادامهٔ این کار سقوط ارزش پول را تسریع‌کرد و سرانجام کار به‌جایی رسید که فروشندگان حاضر نبودند اجناس خود را در مقابل اسکناس بی‌ارزش جاری بفروشند، و بدین‌ترتیب پول نقش تسهیل‌کنندهٔ روندهای عادی بازرگانی و مبادله را از دست داد. ویژگی مالی کمونیسم جنگی عبارت بود از حذف پول از اقتصاد. اما این امر به هیچ روی از قصد یا معتقدات خاصی پیش نیامده بود. در اوت ۱۹۱۸ گوکوفسکی، که منزه‌طلبی خشک و کوتاه‌فکرانه‌اش در امور مالی او را در انتهای جناح راست حزب جای داده بود، از مقام کمیسر خلق در امور مالی برکنار شد و جای خود را به کرستینسکی داد، که نرم‌تر و هوشمندتر بود و از ژانویهٔ ۱۹۱۸ در مقام کمیسر خلق در امور مالی کار می‌کرد و در قضیهٔ برست‌لیتوفسک جزو جناح چپ حزب بود، هرچند در بحث‌های اقتصادی بعدی، از آن جناح جدا شد. ولی جای تردید است که حتی این تغییر نیز به‌قصد اعلام سیاست مالی تازه‌ای صورت گرفته باشد؛ آنچه کمیساریای خلق در امور مالی را به راه‌های تازه و نامنتظر انداخت فشار جنگ داخلی بود.

در پاییز ۱۹۱۸ شیوه‌های عادی کسب درآمد از کار بازمانده بود. در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸، کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری دو فرمان صادر کرد، که نشان‌دهندهٔ سازش میان دو برداشت از سیاست مالی نبود، بلکه بیشتر حاکی از آن بود که رژیم شوروی می‌کوشد برای گریز از وضع اضطراری خود به هر خار و خاشاکی متوسل شود و امور خود را روز به روز بگذراند. فرمان نخست «مالیات انقلابی فوق‌العاده»‌ای وضع می‌کند، به صورت عوارض مستقیمی که می‌بایست ده میلیارد روبل به صندوق دولت بریزد؛ فرمان دوم دائر بر وضع نوعی «مالیات جنسی» است، که درواقع

عبارت بود از گرفتن سهمی از مازاد محصول همهٔ کشاورزان.۲۱۷ فرمان نخست آخرین تلاش جدی رژیم شوروی در دوران نخستین حیاتش بود برای کسب درآمد از راه مالیات نقدی مستقیم؛ فرمان دوم نخستین آزمایش بود برای گرفتن مالیات جنسی، و نتیجهٔ منطقی بی‌ارزش‌شدن پول در دورهٔ کمونیسم جنگی. کرستینسکی این دو فرمان را به این معنی با هم قیاس می‌کند: «مالیات فوق‌العاده حلقهٔ اتصال ما است با گذشته، مالیات جنسی حلقهٔ اتصال ما است با آینده.»۲۱۸

مالیات انقلابی فوق‌العاده بایستی، به نسبتی که در خود فرمان قید شده بود، از همهٔ ایالاتی که در دست حکومت شوروی باقی مانده بود وصول شود: یعنی اوکراین و جنوب غربی روسیه و ایالات و مناطق آسیایی و آرخانگل در شمال به حساب نمی‌آمدند، زیرا که همهٔ این‌ها در اشغال خارجی یا در تصرف نیروهای «سفید» بودند. از باقی مناطق، شهرهای مسکو و پطروگراد و ایالات مربوط به آن‌ها تأمین‌کنندهٔ نیمی از آن ده میلیارد برآورد شدند؛ ایالات دیگر هرکدام بایستی برحسب دارایی و جمعیت خود سهمی بپردازند: سهم اولونتس، که فقیرترین آن‌ها بود، بر پانزده میلیون روبل بالغ می‌شد. با در نظر گرفتن این‌مبالغ کلی، برآورد سهم محل‌ها و مآلا افراد به کمیته‌های اجرائی ایالتی واگذار شد. کسانی که ملکی نداشتند و درآمدشان پایین‌تر از ماهی ۱،۵۰۰ روبل بود، از این مالیات معاف بودند؛ همچنین مؤسسات ملی‌شده یا «شهری» شده. مادهٔ جداگانه‌ای اعلام می‌کند که شهرنشینان فقیر و دهقانان فقیر نیز باید معاف باشند، و «قشرمتوسط» ملزم به پرداخت «سهم جزئی» است، و «وزن کامل این مالیات» باید بر دوش بخش توانگر ساکنان شهرها و دهقانان توانگر گذاشته شود.

تاریخی که در اصل برای پرداخت مالیات فوق‌العاده معین شده بود ۱۵ دسامبر ۱۹۱۸ بود. اما در سراسر زمستان سیل تحقیقات و شکایات

---

317. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 80, art. 841; No. 82, art. 864. لنین سه‌ماه‌پیش‌تر نوعی‌مالیات‌جنسی‌را پیشنهادکرده‌بود (*Sochineniya*, xxx, 392). بنابر گفتهٔ لازین، که مدعی است متن پیشنهاد را خود او نوشته است، این پیشنهاد در ساوناركوم به تصویب رسید ولی در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری رد شد (*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 21).

318. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 20.

به «نارکومفین» (کمیساریای خلق در امور مالی) جاری بود، و در پاسخ آن‌ها بخشنامه و بخشنامهٔ تلگرافی به ایالات فرستاده می‌شد. وقتی که این اندازه اختیار به مقامات محلی واگذار شود، ناچار در تعبیر و تفسیر قانون اختلاف پیش می‌آید. غالب شکایات مربوط به رعایت نشدن معافیت‌های قید شده در فرمان بود. بخشنامهٔ مفصلی به تاریخ ۱۵ ژانویهٔ ۱۹۱۹ در این نکته بحث می‌کند که این فرمان علاوه بر غرض مالی یك غرض طبقاتی نیز دارد:

> اگر این مالیات از لحاظ مالی به توفیق درخشانی برسد ولی به سبب اجرای غلط میان عناصر فقیر و کولاك‌ها در روستاها و در شهرنشینان بر پایهٔ نارضایی مشترك از این مالیات سازشی صورت پذیرد، آن وقت باید به شکست خود اعتراف کنیم.[۳۱۹]

درآمیختن این دو غرض، یا حتی صرف گردآوری مالیات، بسیار دشوار از کار درآمد. در آوریل ۱۹۱۹ فرمانی صادر شد که با عنایت ویژه‌ای به وضع و حال دهقانان میانه‌حال آغاز می‌شود (این همان زمانی است که سیاست قویاً به طرف این قشر گرایش پیدا می‌کند).[۳۲۰] این فرمان همهٔ برآوردهای سبك را می‌بخشد و برآوردهای میانگین را تخفیف می‌دهد، ولی قید می‌کند که «بالاترین برآوردها شامل تخفیف عمومی نمی‌شوند».[۳۲۱] هم روش‌ها و هم نتایج تحصیل مالیات از ایالت تا ایالت بسیار فرق می‌کرد. در شهرهای مسکو و پطروگراد، و در ایالات مربوط به آن‌ها، که تحصیل نیمی از کل درآمد مالیاتی برآورد شده بود، درآمد ناچیز بود. از چند ایالت پنجاه درصد و از برخی بیست‌وپنج درصد مبلغ برآورد شده مالیات تحصیل شد. اما درآمد کل در مهٔ ۱۹۱۹ کمتر از ده درصد برآورد بود،

---

۳۱۹. این بخشنامه‌ها در این مأخذ چاپ شده است:
Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam, 1917-1919 (1919), pp. 151-62.

۳۲۰. نگاه کنید به صص ۳-۱۹۲ بالا.

321. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 12, art, 121.

یعنی کمتر از یك میلیارد روبل۳۲۲؛ و بعید می‌نماید که پس از این‌تاریخ مبلغ زیادی گردآوری شده باشد. درآمد این مالیات شاید از درآمد مالیات مستقیم دیگری که در همین زمان بسته شده بود بدتر نبود؛ اما نتیجه‌ای که میلیوتین از این جریان می‌گیرد ناگزیر به نظر می‌رسد:

> من شخصاً به مالیات‌های مستقیم امیدی‌نمی‌بندم. آزمایش‌هایی که ما انجام داده‌ایم نتـایج مهمی داده‌اند. ایـن مالیات‌ها بی‌گمان در آینده نیز ادامه خواهندیافت، ولی ازآن انتظاری نباید داشت. از نتایج جزئی آن‌ها که بگذریم، این مالیات‌ها تلی از نارضایی تولید می‌کنند و تحصیل آن‌ها نیز نیازمند دستگاه پیچیده‌ای است.۳۲۳

آنچه دولت شوروی را بـه اندیشیدن چاره‌های دیگـری واداشت شکست آشکار مالیات نقدی مستقیم بود، نه اعتیاد به یك نظریهٔ خاص.

از طرف دیگر، نخستین آزمایش در بستن مالیات جنسی حتی از تلاش وسیع برای گرفتن مالیات نقدی مستقیم نیز بیهوده‌تر از آب درآمد. فرمان اکتبر ۱۹۱۸، دائر بر وضع مالیات جنسی، مانند فرمان مشابه خود دربارهٔ مالیات انقلابی‌فوق‌العاده، بر جنبهٔ طبقاتی عمل نیز، علاوه بـر جنبهٔ مالـی آن، تاکید می‌کند. دلیل موجـه این مالیات «نیاز مفرط به فراورده‌های کشاورزی» است، که دولت در حـال جنگ و در پریشانی اقتصاد به آن دچار است. اما غرض ثانوی عبارت است از «رهایی کامل مردمان فقیر از بار مالیات، از طریق انتقال تمام وزن مالیات بر دوش طبقات دارا و مرفه، به نحوی که در خطهٔ روستا از دهقانان میانه‌حال فقط مالیات سبکی گرفته شود و قسمت عمدهٔ عوارض دولتی بر عهدهٔ کولاك‌ها

---

322. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 21-3, 33-5;

بنابر برآورد دیگری، که شاید هم گزافه‌آمیز باشد، در اواسط ۱۹۱۹ که تحصیل مالیات قطع‌شد، در حدود ۱٫۵ میلیارد گردآوری شده بود

(G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 115).

323. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zavedyushchikh Finotdelami* (1919), p. 50.

و توانگران باشد.»[۳۲۴] مدیریت مرکزی مالیات با نارکومفین بود (و این تنها نشانهٔ جنبهٔ مالی این مالیات بود)، و گردآوری آن به دست کمیته‌های اجرائی محلی سپرده شد؛ در محال روستایی و روستاها نیز کمیسیون‌های ویژه‌ای، غالباً مرکب از دهقانان فقیر، برای این کار تشکیل شد.[۳۲۵] اما به رغم این ترتیبات و جدول‌های مفصلی که برای تعیین مبالغ مالیات برحسب مقدار زمین و محل زمین و تعداد افراد خانوار دارندهٔ زمین تنظیم شد، این مالیات هم به هیچ جا نرسید، و لنین بعدها از این فرمان به نام یکی از فرمان‌های این دوره «که هرگز اجرا نشد» یاد می‌کرد.[۳۲۶] معنای مالیات جنسی، به صورتی که در این ایام تصور می‌شد، در این‌بود که آن را نه بر پایهٔ تولید بلکه برپایهٔ نیاز فرضی‌کشور برآورد می‌کردند. تنها محاسبه‌ای که صورت می‌گرفت نیاز «مالیات‌دهنده» و خانوادهٔ او بود؛ مازاد بر این نیاز را هرچه بود می‌گرفتند. در نتیجه فرق میان مالیات و مصادره از میان رفت. این اقدام اضطراری راه عمده، و شاید تنها راه، حکومت شوروی بود برای تأمین نیازمندی‌های ارتش سرخ و جمعیت شهرهای «ج‌ش‌س‌ف‌ر» در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰. در این اوضاع، بودجه‌های دولتی دورهٔ کمونیسم جنگی چیزی جز نوعی تشریفات صوری و خالی نبود. برای نیمهٔ دوم سال ۱۹۱۸ نیز مانند نیمهٔ اول بودجه‌ای نوشته شد[۳۲۷]، و در پایان این دوره رسماً به تصویب نیز رسید.[۳۲۸] بودجهٔ نیمهٔ اول ۱۹۱۹ در ۳۰ آوریل ۱۹۱۹ به تصویب ساونارکوم رسید.[۳۲۹] از آن پس گویا دیگر بودجه‌ای از طرف نارکومفین به دولت تسلیم نشده‌است، مگر بعد از آغاز «نپ» در ۱۹۲۱، که برای سال‌های از قلم افتاده نیز بودجه‌های صوری به تصویب رسید. در سراسر ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ استهلاک

---

324. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 82, art. 864.

325. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam, 1917-1919* (1919), p. 169.

326. Lenin, *Sochineniya,* xxvi, 217.

۳۲۷. نگاه کنید به ص ۱۷۲ ، پانویس ۳٤٤ بالا.

328. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam, 1917-1919* (1919), p. 291;

این ارقام ۲۹ روبل هزینه و ۱۲٫۷ میلیارد درآمد را نشان می‌دهند (Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 126).

329. *Sobranie Uzakonenii, 1919,* No. 23, art. 272.

روزافزون ارزش پول رایج و دور شدن از مبادلهٔ پولی هر نوع بودجه‌نویسی را بی‌معنی کرده بود.[۳۳۰]

جنگ داخلی در گرماگرم نبرد میان نارکومفین و شوراهای محلی بر سر اختیارات مالی شوراها بر سر آن‌ها نازل شد. قانون اساسی نظارت مالی مرکز را می‌پذیرفت، اما اختیار وضع مالیات را به دست شوراهای محلی سپرده بود، و این شوراها برای نگه‌داری حق خود بسیار پافشاری می‌کردند. در تمام سال ۱۹۱۸ مالیات محلی، غالباً به صورت عوارض و کمک‌های ویژه، احتمالا سنگین‌تر و مؤثرتر از مالیات حکومت مرکزی در غالب نقاط کشور بوده است. وقتی که مالیات انقلابی فوق‌العاده در اکتبر ۱۹۱۸ وضع شد، ساونارکوم فرمان دیگری نیز صادر کرد و به شوراهای بخش و شهرستان و ایالت اختیار داد که عوارض مشابهی به حساب خود وضع کنند؛ در ۳ دسامبر ۱۹۱۸ فرمان کلی و مفصلی اختیارات مالی شوراها را در مراتب گوناگون تنظیم کرد.[۳۳۱] اما در جریان سال ۱۹۱۹ کفهٔ ترازو به‌طور قاطع به زیان ابتکار عمل ارگان‌های محلی پایین افتاد. فرمان ۳ دسامبر ۱۹۱۸ با تعریف منابع درآمد شوراهای محلی در واقع دامنهٔ این منابع را محدود ساخته بود؛ همچنین این قاعده را نیز تثبیت کرده بود که پاره‌ای از نیازمندی‌های محلی باید از مالیات محلی تأمین شوند و پاره‌ای از محل کمک دولت مرکزی. با سقوط ارزش پول، که تحصیل مالیات را به‌طورکلی بی‌معنی می‌ساخت، و با پیش‌رفت روند ملی شدن صنایع، که جوشان‌ترین سرچشمه‌های درآمد مالیاتی را می‌خشکاند (چون که صنایع ملی‌شده از مالیات مرکزی و محلی هر دو معاف بودند)، درآمدهای شوراهای محلی به‌زودی پایین افتاد و وابستگی شوراها به

---

۳۳۰. مقاله‌ای به قلم یکی از مقامات نارکومفین دربارهٔ بودجهٔ این سال‌ها و حاوی ارقام پذیرفته شده در این نشریه چاپ شده است. *Na Novykh Putyakh* (1923), ii, 1-49 ؛ اما هیچ نتیجهٔ باارزشی از این مقاله برنمی‌آید.

331. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 81, art. 846; No. 93, art. 931.

هر دوی این فرمان‌ها با مخالفت نارکومفین رو به رو شدند؛ کرستینسکی بعدها این فرمان‌ها را «ستایشی از گذشته، نتیجهٔ اختلافات تندی که پیش از آمدن ما به کمیساریای امور مالی جریان داشت» نامید (*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 18).

کمک‌های دولت مرکزی بیشتر شد۳۳۲ کنگرهٔ رؤسای بخش‌های مالی در مهٔ ۱۹۱۹ اصل استقلال مالی محلی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. در این کنگره قطعنامه‌ای گذشت کـه تقاضا می‌کـرد فرمان ۳ دسامبر ۱۹۱۸ پس‌خوانده شود، و اعلام می‌داشت که نارکومفین در نظر دارد در کنگرهٔ آیندهٔ شوراهای سراسر روسیه متممی برای فصل بودجهٔ قانـون اساسی پیشنهاد کند. ضمناً قطعنامهٔ دیگری نیز اصول یك «بودجهٔ واحد کشوری» را معین کرد:

> همهٔ درآمدها، خواه کشوری و خواه محلی، به یك خزانهٔواحد کشوری واریز می‌شوند؛ همچنین همهٔ هزینه‌های لازم، خواه کشوری و خواه محلی، از همان خزانهٔ واحد کشوری تأمین می‌شوند.
>
> همهٔ برآوردهای مالی، اعم از درآمد و هزینه، بر طبق قواعد کلی بودجه‌نویسی به عمل می‌آیند.۳۳۳

بیش از شش ماه بعد کنگرهٔ بعدی شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ تشکیل شد، ولی تتمیم قانون اساسی رسماً مورد بحث قرار نگرفت. اما با فرمان سپتامبر ۱۹۱۹ یك کمیتهٔ مشترك‌کمیساریاها تأسیس شد، که تقاضای کمك مالی همهٔ شوراهای محلی را دریافت می‌کرد، و گویا نارکومفین نیز بر این کمیته تسلط داشته است۳۳۴؛ و این شایـد همان لحظه‌ای بود که سرانجام مرکزیت اقتدار مالی و پولی تأمین شد. اما در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۲۰ بود که این وضع با صدور قطعنامهٔ کمیتهٔ‌مرکزی اجرایی صورت قانونی پیدا کرد:

---

۳۳۲. دربارهٔ بودجه‌های محلی این دوره ظاهراً آماری منتشر نشده است؛ این روند را نویسنده‌ای که در ایالت اسمولنسك شخصاً در آن دخالت داشته شرح داده است

(G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), pp. 133-7).

333. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 130-1.

334. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 59, art. 558.

تقسیم بودجه به بودجه‌های کشوری و محلی موقوف می‌شود؛ در آینده هزینه و درآمد محلی در بودجهٔ کلی کشوری پیش‌بینی خواهد شد....

نارکومفین مأمور است که یك نظام مالیات نقدی را، با ذکر هدف‌ها و محل مصارف محلی، طرح‌ریزی کند، ولی آن را ضمیمهٔ بودجهٔ کلی سازد و از آن برداشت کند.[۳۳۵]

اما در این زمان دیگر تحصیل مالیات نقدی تقریباً قطع شده بود و برای اجرای این امر هیچ کاری صورت نگرفت. پیروزی رسمی مرکزیت کامل با انحطاط تمام نظام مالیاتی همراه بود. فقط پس از آغاز «نپ» و استقرار پول ثابت بود که سیاست مالیاتی عوض شد و ترتیب بودجهٔ محلی به صورتی که در قانون اساسی «ج‌ش‌ف‌ر» پیش‌بینی شده بود از نو برقرار شد.

حدت مسألهٔ تأمین هزینهٔ صنایع نیز از هزینه‌های دولت دست‌کمی نداشت. برنامهٔ حزبی ۱۹۱۹ بازتاب معتقدات جاری حزب بود و اعلام می‌کرد که، با از دست رفتن منابع مالیات مستقیم براثر ملی‌شدن املاك، «تأمین هزینه‌های دولت باید با تبدیل فوری بخشی از درآمد انواع انحصارات دولتی به درآمد دولت صورت گیرد»؛ به عبارت دیگر، از محل سود صنایع ملی‌شده.[۳۳۶] اما در نخستین سال انقلاب این هدف هنوز آرمان دوردستی بود و صنایع ملی‌شده که براثر جنگ فرسوده شده بودند نیازمند مقادیر زیادی سرمایه‌گذاری برای خرید تجهیزات و اعتبار برای امور جاری خود بودند. در زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷ که بانك‌ها ملی شدند و وسنخا نظارت بر صنایع عمده را، اعم از ملی‌شده و ملی‌نشده، آغاز کرد، این پرسش پیش آمد که آیا این اعتبارات از چه محلی باید تأمین شوند؟ فرمان فوریهٔ ۱۹۱۸ کمیتهٔ مرکزی، بانك ملی را تأسیس کرد، که کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری، وسنخا، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری و چند کمیساریای خلق در آن نماینده داشتند. این کمیته درخواست‌های اعتبار را از مؤسسات صنعتی دریافت می‌کرد و مورد بررسی قرار می‌داد.[۳۳۷]

335. G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 137.

336. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 294.

337. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 24, art. 332.

در کنار شعبه‌های محلی بانك ملی نیز نظایر همین کمیته تشکیل شد. اما روش عملی یکدستی به وجود نیامد، و به نظر می‌رسد که اعتبارات بدون بررسی دقیق داده می‌شد، و بدون توجه به سیاست‌های وسنخا.[۳۳۸] مواردی نقل شده است که صاحبان املاك در شرف ملی‌شدن از طرف وسنخا توانسته‌اند ملك خود را در آستانهٔ ملی شدن نزد یکی از شعبات بانك ملی به رهن بگذارند.[۳۳۹] روشن بود که برقرارکردن نوعی نظم و ترتیب در این روند آشفته ضرورت دارد. نخستین طرح منجز، که در بهار ۱۹۱۸ نوشته شد، و مورد حمایت گوکوفسکی و محافل جناح راست حزب قرار گرفت، دائر بود بر ایجاد بانك‌های ویژه‌ای برای تأمین هزینه‌های شاخه‌های عمدهٔ صنعت ــ بانك غلات، بانك فلزات، بانك قماش، و غیره ــ که نیمی از سهام آن‌ها بایستی از آن دولت باشد و نیم دیگر از آن صاحبان منافع در صنعت مربوط. این طرح، که همتای مالی همان طرح شرکت‌های مختلطی بود که دربارهٔ آن‌ها با مشچرسکی و دیگران مذاکره می‌شد ــ و ضمیمهٔ طبیعی نقشهٔ بازگرداندن استقلال بانك‌های خصوصی[۳۴۰] ــ، از طرف جبههٔ مخالف چپ مانند طرح شرکت‌ها محکوم شد و در نامه‌ای به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۸ «الغای ملی‌شدن بانك به صورت پنهان» نامیده شد.[۳۴۱] شکست طرح مشچرسکی رها شدن این نقشه را نیز در پی داشت. اما، با امحای نهایی استقلال بانك‌ها و خشکیدن همهٔ سرچشمه‌های اعتبار به‌جز خزانهٔ مرکزی، میدان باز شد و وسنخا پرداخت هزینهٔ صنایع‌روسیه را برعهده گرفت. به موجب فرمانی که در آستانهٔ نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی در مهٔ ۱۹۱۸ صادر شد همهٔ اعتباراتی که به صنایع ملی‌شده داده می‌شد بایستی با تصمیم وسنخا باشد: مسؤولیت بررسی و تضمین درخواست‌ها با گلاوك‌ها و سازمان‌های مشابه آن‌ها یا با ساونارخوزهای

---

۳۳۸. بانك ملی و شعبه‌های آن پیش از مارس ۱۹۱۸ «چند صد میلیون روبل وام میان صاحبان مؤسسات خصوصی توزیع کرده بودند»
(*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 75).

339. A. Potyaev, *Finansovaya Pol'tika Sovetskogo Pravitel'stva* (1919), p. 31.

۳۴۰. نگاه کنیدبه‌صص ٤-۹۳ و ٤-۱٦۳ بالا.

341. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 568;
برای نامهٔ ٤ آوریل ۱۹۱۸، نگاه کنید به ص ۱۰۸ بالا.

محلی بود.[۳۴۲] سوکولنیکوف، که طرح گرکوفسکی را برای «ادغام بانک‌ها» به‌شدت محکوم کرده بود، در کنگره پیشنهاد کرد که مبلغ دو میلیارد و نیم یا سه میلیارد روبل در اختیار وسنخا گذاشته شود تا هزینهٔ صنایع را در ۱۹۱۸ بپردازند.[۳۴۳] این پیشنهاد دنبال نشد، و وسنخا در روابط خود با خزانه‌داری همچنان شیوهٔ زندگی از دست به دهان را ادامه داد. اما به نظر می‌رسد که اختیارات آن در عمل مانع و رادعی نداشته است و در نیمهٔ دوم سال ۱۹۱۹ وسنخا، تا آن‌جا که از نفوذ فرمان‌ها ساخته بود، اختیاردار مطلق صنایع روسیه بود. دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسرروسیه در ۱۹۱۸ درخواست کرد که بانک‌ها به «ارگان فنی اجرای تسویهٔ حساب و حسابداری برحسب تصمیمات وسنخا و ارگان‌های آن» مبدل شوند.[۳۴۴] ترازنامه‌ها و حساب‌های سود و زیان مؤسسات صنعتی به وسنخا تسلیم می‌شدند و وسنخا بر پایهٔ آن‌ها سیاست خود را معین می‌کرد؛ فقط مانده‌های حساب به بودجهٔ کشور واریز می‌شد.

در این احوال، نظارت انحصاری وسنخا بر پرداخت هزینهٔ صنایع در نیمهٔ دوم ۱۹۱۸ مدام مورد انتقاد قرار می‌گرفت. نویسندگان سوسیالیست، تا خود لنین، از ایجاد یك بانك مرکزی طرفداری کرده و آن را ارگان حسابداری اقتصاد سوسیالیستی شناخته بودند. اما بانك ملی این نقش را به وسنخا واگذار کرده بود، و وسنخا تلاش می‌کرد که نقش‌های مدیر و محاسب را با هم بازی کند. این ترکیب معایب مرگباری داشت. تنها هدف وسنخا عبارت بود از انگیزش تولید با هر شیوه‌ای و به‌هر قیمتی. این هدف در بحران جنگ داخلی قابل‌دفاع بود، اما نارسایی‌های ناگزیر دوران اضطرار شدید و بی‌تجربگی دستگاه اداری جدید وسنخا را به‌آسانی آماج ایرادهای کارشناسان مالی حسود و نسبتاً ورزیده‌تر نارکومفین و بانك ملی می‌ساخت. ظاهراً در حساب‌های وسنخا درآمدها

---

342. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918,* No. 36, art. 477.

343. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 121-7.

344. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.) p. 397.

در کنگره بانك ملی مورد مؤاخذه قرار گرفت؛ به‌گفتهٔ یکی از نمایندگان، «با کارکردن با کارکنان قدیم، [این بانك] برده‌وار به مقرراتی چسبیده که ظاهراً هنوز ملغی نشده است» (ibid., p. 272).

از اعتبارات مصرف‌شده در کار ــ یعنی سرمایهٔ در گردش ــ متمایز نشده بود و سود دوباره در صنعت سرمایه‌گذاری می‌شد۳۴۵؛ به عبارت کلی، فقط زیان‌ها به حساب بودجه منظور می‌شد، در آغاز ۱۹۱۹ میان وسنخا و نارکومفین مذاکراتی صورت گرفت و سازش آن‌ها در فرمان ۴ مارس ۱۹۱۹ ساونارکوم ثبت شد. فرمان مهٔ ۱۹۱۸ دائر بر شناسایی اقتدار کامل وسنخا در پرداخت هزینهٔ صنایع پس‌خوانده شد. همهٔ تصمیمات وسنخا و ارگان‌های آن در دادن اعتبار به مؤسسات دولتی بایستی درآینده «با شرکت نمایندگان کمیساریاهای امور مالی و نظارت دولتی» اتخاذ شود، و موارد عدم توافق سازش‌ناپذیر را به ساونارکوم احاله کنند. همهٔ اعتبارات بایستی از طریق بانك ملی داده شود، و همهٔ برآوردها و حساب‌های هزینه را نیز به همین بانك بدهند.۳۴۶ تغییر دیگری نیز دامنهٔ اقتدار وسنخا را محدودتر ساخت و دست نارکومفین را تقویت کرد؛ یعنی مقرر شد که، در بودجهٔ نیمهٔ اول ۱۹۱۹، همه دریافتی‌های صنایع ملی‌شده و گلاوك‌ها و مراکز نظارت بر آن‌ها، و نیز دریافتی‌های نارکومپرود، به حساب نارکومفین و در ستون درآمدهای بودجهٔ کشور منظور شود.۳۴۷

این اقدامات وسنخا را از اقتدار مطلقی که بر امور مالی صنایع داشت محروم ساخت و حق کلام آخر را به نارکومفین داد. مشکل بتوان تردید کرد که این جداسازی امور مالی از مدیریت فنی اصولا گامی بود به‌سوی سازمان کارآمدتری در صنایع. اما این تغییرات جنبهٔ دیگری هم داشت که تجربه از توجیه آن برنیامد. انتقال مسؤولیت مستقیم امور مالی صنایع به نارکومفین، و بردن ارقام ترازنامهٔ صنایع به بودجهٔ کشور به این معنی بود که امور مالی صنایع بر پایهٔ اصول بودجه‌نویسی اداره می‌شود، و نه بر پایهٔ اصول اعتبار بازرگانی. یك چنین نظامی برای بانکداری به صورت یك عنصر جداگانه محلی باقی نمی‌گذاشت؛ و نتیجهٔ

---

345. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 26-7;

برای حل این مشکل فرمانی به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۸ از طرف وسنخا صادر شد *(Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 96, art. 960).

346. *Sobranie Uzakonenii 1919*, No. 10-11, art. 107;

به «توافق» میان وسنخا و نارکومفین در این سند اشاره شده است:
Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami (1919), p. 79.

347. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 23, art. 273.

منطقی آنچه گذشت این بود که در ژانویهٔ ۱۹۲۰ بانك ملـی منحل شد. فرمان ساونارکوم دلایل برداشته شدن این گام را با قدری تفصیل بیان می‌کند:

> ملی‌شدن صنایع... تمام صنعت و بازرگانی کشور را تحت نظام کلی برآوردها قرار می‌دهد، که‌درآن بانك ملی (دولتی) به صورت یك نهاد دولتی اعتبار به معنای پیشین کلمه دیگر هیچ محلی نخواهد داشت.
>
> اگرچه برای فعالیت صنعتی خصوصی خرده‌پا و برای نیازهای شهروندانی که پس‌انداز خود را در بانك‌های پس‌انداز دولتی می‌گذارند نظام اعتبار بانکی ارزش خود را حفظ کرده است، ولـی این حساب‌ها، بـه دلیل آن که رفته‌رفته اهمیت خود را در اقتصاد ملی از دست می‌دهند، دیگر وجود نهادهای بانکی ویژه‌ای را لازم نمی‌آورند. این وظایف ثانوی را اکنون نهادهای مرکزی و محلی نارکومفین می‌توانند به خوبی انجام دهند.[۳۴۸]

بدین‌ترتیب نارکومفین با استفاده از گرایش‌های مرکزیت‌دهی کمونیسم جنگی توانست نه‌تنها اقتدار برتری در امور مالی به دست آورد، بلکه، به خرج مدیریت محلی و نظام بانکی، این کار را به انحصار خود درآورد. در هر دو زمینه روند مرکزیت‌یافتن امور در زمان «نپ» مورد تجدیدنظر قرار گرفت.

توفیق‌هایی که نارکومفین در اوایل ۱۹۱۹ به دست آورد و اقتدار خود را بر امور مالی محلی و امور مالی صنایع مسجل ساخت، ظاهراً گام مهمی بود که در راه ایجاد نظم و شعور در مدیریت اقتصاد ملی برداشته شد. اما این توفیق‌ها پیروزی‌های بسیار پرخرجی از آب درآمدند، پاره‌ای به این دلیل که سازمان‌های سیاسی و اقتصادی هنوز آن اندازه انسجام

---

348. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 4-5, art. 25;

بانك‌های پس‌انداز تا ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ به حال خود باقی بودند، و در این تاریخ در بـانك‌های ملی ادغام‌شدند (*Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 18, art. 200); می‌توان گفت که تا ژانویهٔ ۱۹۲۰ دیگر سپرده‌هـای پس‌انداز هیچ ارزش واقعی نداشتند.

نداشتند که بتوانند بار سنگین آن‌همه نظارت مرکزی را بکشند؛ اما دلیل عمده آن بود که، براثر استهلاك ارزش پول، حربه‌های مالی نارکومفین در دست او شکست. افت ارزش روبل از ۱۹۱۹ به بعد بر همهٔ جنبه‌های سیاست مالی و اقتصادی دولت شوروی مسلط بود و شکل و ویژگی نهایی روش‌های کمونیسم جنگی را معین می‌کرد. فقط در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸ بود، و نه پیش‌تر، که ساونارکوم به تبع نوعی وسواس ناگهانی برای رعایت موازین قانونی فرمانی صادر کرد و بر افزایش ۵ر۳۳ میلیارد روبل بر حجم اسکناس بی‌پشتوانه صحه نهاد[۳۴۹]؛ یعنی حجم این نوع اسکناس را از حد رسمی ۵ر۱۶ میلیارد روبلی که با فرمان دولت موقت معین شده بود به ۵۰ میلیارد بالا برد. این‌جا نیز از رویهٔ دولت موقت پیروی شد. فرمان ساونارکوم فقط بر آنچه پیش‌تر عمل شده بود صحه می‌نهاد؛ در لحظهٔ ابلاغ این فرمان حجم اسکناس به حد قانونی جدید رسیده بود و به‌زودی باز هم از آن درمی‌گذشت.

از این پس نیازهای روزافزون جنگ داخلی به صورت چاپ هرچه بیشتر اسکناس و صعود بیشتر و بیشتر قیمت‌ها احساس می‌شد، و توان خرید روبل از میان می‌رفت. برگشتگاه این روند ــ که بیشتر عبارت بود از توجه روانی به واقعیات، و نه روی‌دادن تغییر خاصی در خور واقعیات ــ در نخستین ماه‌های ۱۹۱۹ پیش‌آمد. گویا لحظه‌ای امید مبهم نجات با عوض‌کردن پول رایج در افق ذهن خوشبین رهبران بلشویك پدیدار شد.[۳۵۰] تا آن روز دولت شوروی قانع بود به این که همان اسکناس‌های قدیم حکومت تزاری و دولت موقت را بدون هیچ تغییری چاپ کند. در فوریهٔ ۱۹۱۹ اسکناس‌های «ج‌ش‌ف‌ر» برای نخستین‌بار پدیدار شدند، منتها فقط در مبالغ اندك یك روبلی و دو روبلی و سه روبلی، «از نوع ساده».[۳۵۱] سپس در ۱۵ مهٔ ۱۹۱۹ فرمانی صادر شد که اسکناس‌های

---

349. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 90, art. 913.

۳۵۰. در مهٔ ۱۹۱۹ کرستینسکی به «پیشنهادهای لنین و خود من برای تبدیل پول طرح کهنه به طرح نو، همراه با منسوخ‌کردن مقدار زیادی از پول کهنه که در دست صاحبان پول کلان است» اشاره می‌کند. (*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), (p. 29)؛ اما در آن هنگام دیگر این گونه پیشنهادها بی‌فایده شناخته می‌شدند، اگرچه کرستینسکی همچنان از ضرورت «اصلاحات پولی اساسی» سخن می‌گفت (ibid., p. 30).

351. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 10-11, art. 102.

طرح شوروی را برای همهٔ مبالغ متداول تثبیت می‌کرد، و درعین‌حال به بانك ملی اختیار می‌داد که به چاپ اسکناس «بالای تـراز معین‌شده در فرمان ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸ و در حدود تقاضای اقتصاد ملی برای اسکناس رایج» بپردازد.۳۵۲ این اسکناس‌ها تا مدت درازی در جریان بودند ــ چه در بازار سیاه داخل روسیه و چه در بازارهای ارز خارج، با قیمتی کمتر از اسکناس‌های دولت‌موقت، که خود آن‌ها هم باقیمتی کمتر از اسکناس‌های تزاری معاوضه می‌شدند. بنابر گفتهٔ یکی از مقامات شوروی، یك اسکناس ۱،۰۰۰ روبلی تزاری زمانی از ۵۰،۰۰۰ تا ۶۰،۰۰۰ روبـل شـوروی ارزش داشته است.۳۵۳

وقتی که فرمان ۱۵ مهٔ ۱۹۱۹ آخرین سد قانونی چاپ نامحـدود اسکناس را از میان برداشت، حجم اسکناس در جریان از حد ۸۰ میلیارد روبل در گذشت. حجم اسکناس که در ۱۹۱۸ بیش از دو برابر شده بود در ۱۹۱۹ بیش از سه برابر شد و در ۱۹۲۰ به پنج برابر رسید. ماهیت فاجعه‌بار و برگشت‌ناپذیر سقوط پول دیگر کتمان‌پذیر نبود، و آثار کامل آن رفته‌رفته برای نخستین‌بار آشکار شد. استهلاك روبل بر حسب طلا یا ارز خارجی چندان اهمیتی نداشت. بازرگانی خارجی در ۱۹۱۹ عملا قطع شده بود؛ سال بعد نیز که این روند از نو به تدریج زنده شد، وجود انحصار بازرگانی خارجی جریان معاملات را برحسب ارزش ثابت ارز خارجی تضمین می‌کرد.۳۵۴ اما استهلاك توان خرید روبل در بازار داخلی شدید و فاجعه‌بار بود. در نخستین مراحل روند تورم، قیمت‌ها به سرعتی کمتر از حجم پول افزایش می‌یابند، به‌طوری که توان خرید کل پول در جریان بالا می‌رود، و لذا چاپ اسکناس وسیله‌ای است مؤثر، گیرم موقت، برای تأمین هزینه‌های دولتی. در مرحلهٔ دوم، که مردمان به‌طورکلی به واقعیت تورم پی‌برده‌اند و اعتمادشان از پول رایج سلب شده است، سرعت

352. ibid., No. 16, art. 179.

353. Z. S. Katzenellenbaum, *Russian Currency and Banking, 1914-1924* (1925), pp. 80-1.

۳۵٤. با این حال، چه در مسکو و چه مراکز خارجی، معامله بر سر ارزش تسعیر روبل، که گاه به گاه تغییرات زیادی می‌کرد، ادامه یافت؛ فرمان ۸ اکتبر ۱۹۱۸ (*Sobranie Uzaknonenii, 1917-1918*, No. 72, art. 781) شهروندان و مؤسسات را از نگه‌داری ارز خارجی یا انتقال پول به خارج یا به مناطق تحت اشغال به هر صورتی ممنوع کرد، مگر با اجازهٔ خاص نارکومفین.

افزایش قیمت‌ها رفته‌رفته از افزایش حجم پول پیش می‌افتد، چنان‌که با چاپ اسکناس تازه دیگر نمی‌توان از قیمت‌ها پیش افتاد، و در نتیجه ارزش خرید کل پول در جریان سقوط می‌کند. در روسیه، این مرحلهٔ‌دوم در زمان انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ فرا رسیده بود. در هشت ماه میان انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر، حجم پول فقط دو برابر شد، اما قیمت‌ها به سه برابر رسید. وقتی دولت شوروی به قدرت دست یافت، روند تورم در این مرحلهٔ دوم بسیار پیش‌رفته بود و قیمت‌ها به سرعتی بیش از حجم پول تضریب می‌شد. نرخ نزول در نخستین سال‌های انقلاب در برآورد منتشرشده‌ای از توان خرید کل پول رایج در زمان‌های معین، که برحسب نمودار رسمی هزینهٔ زندگی بر پایهٔ قیمت‌های ۱۹۱۴ محاسبه شده است، به ترتیب زیر نشان داده شده است:

۱ نوامبر ۱۹۱۷	۲،۲۰۰ میلیون روبل
۱ ژوئیهٔ ۱۹۱۸	۴۸۸ میلیون روبل
۱ ژوئیهٔ ۱۹۱۹	۱۵۲ میلیون روبل
۱ ژوئیهٔ ۱۹۲۰	۶۲ میلیون روبل
۱ ژوئیهٔ ۱۹۲۱	۲۹ میلیون روبل[۳۵۵]

محاسبهٔ دیگری همین روند را به صورت دیگری نمایش می‌دهد. درآمد دولت از صدور پول، که در ۱۹ـ۱۹۱۸ در حد ۵۲۳ میلیول روبل طلا بود، در ۲۰ـ۱۹۱۹ به ۳۹۰ میلیون پایین افتاد و در ۲۱ـ۱۹۲۰ به ۱۸۶ میلیون.[۳۵۶] در اواسط ۱۹۱۹ ارزش جنسی حجم روزافزون روبل به نابودی نزدیک می‌شد. اما نیروی عادت و نیاز ناگزیر مردمان به نوعی وسیلهٔ متداول مبادله روبل تقریباً بی‌ارزش را تا سه سال دیگر زنده نگه داشت. چاپخانه‌ها با تمام ظرفیت خود کار می‌کردند. در پایان ۱۹۱۹ «تقاضا برای پول آن‌قدر زیاد بود که کوپن‌های کارخانه که روی قطعات

355. L. N. Yurovsky, *Currency Problems and Policy of the Soviet Union* (1925), p. 27.

356. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xii (1928), 374, art. 'Voennyi Kommunizm'.

بنابر همان مأخذ، مصادرهٔ غلات در همان سه دوره به ترتیب به مبلغ ۱۲۱ و ۲۲۳ و ۴۸۰ میلیون روبل رسید؛ به همان نسبت که پول بر اثر تورم اثر خود را در جذب موجودی دهقانان از دست می‌داد، ضرورت اقدام به مصادرهٔ مستقیم نیز بیشتر می‌شد.

کاغذ عادی با مهر یك مقام مسؤول یا نهاد محلی یا رئیس فلان کمیته صادر می‌شد به جای پول به کار می‌رفت».۳۵۷ در ۱۹۲۰ کار چاپ اسکناس در چهار مؤسسهٔ مختلف در مسکو و پنزا و پرم و روستوف جریان داشت و بیش از ۱۰،۰۰۰ تن در این کار مشغول خدمت بودند.۳۵۸

پی‌آمدهای عملی سقوط روبل روزافزون بود. از آن‌جا که قیمت‌های رسمی را به دفعات کافی یا به اندازهٔ کافی بالا نمی‌بردند تا با افت ارزش پول همگام باشد، فاصلهٔ میان قیمت‌های ثابت و قیمت‌های بازار آزاد به اندازه‌های شگفتی رسید؛ و در آن بخش‌های اقتصاد که هنوز قیمت‌های رسمی برقرار بود به زودی انواع و اقسام داد و ستد پایاپای و پرداخت جنسی رایج شد و جای معاملات پولیِ بی‌معنی را گرفت. بدین‌ترتیب تهیه‌کنندگان مواد خام کارخانه‌های ملی‌شده، که اجناس خود را فقط برحسب قیمت‌های رسمی می‌توانستند صورت بدهند، در ازای طلب خود، از فراورده‌های کارخانه دریافت می‌کردند.۳۵۹ به جای پاره‌ای از دستمزد کارگران نیز از فراورده‌های کارخانه‌ای که در آن کار می‌کردند (یا کارخانهٔ دیگری که با آن رابطه بده و بستان داشتند) داده می‌شد، چنان‌که کارگران با پول تقریباً بی‌ارزش جنس دریافت می‌کردند، که یا به‌مصرف می‌رساندند یا با دیگران تاخت می‌زدند.۳۶۰ استهلاك پول نمونه‌های دیگری نیز از این بازگشت به اقتصاد طبیعی به‌بار آورد، که به ویژه با روح سوسیالیسم سازگار می‌نمود. به‌واسطهٔ فاصلهٔ روزافزون میان قیمت‌های ثابت و آزاد، توزیع کالاهای جیره‌بندی‌شده به قیمت‌های ثابت رفته‌رفته به‌صورت توزیع رایگان درمی‌آمد. از این‌جا تا امحای هرگونه پرداختی

---

357. *Dva Goda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), p. 56.

358. *Finansovaya Politika za Period s Dekabrya 1920 g. po Dekabr' 1921 g.: Otchet kIX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), p. 140.

۳۵۹. میلیوتین پاره‌ای از نرخ‌های اوایل ۱۹۲۰ را نقل می‌کند: یك کیلوصابون در برابر یك کیلو پیه خام؛ ۹۲ر۵ متر نخ کتانی در برابر ۱۰۰ کیلو کنف؛ ۵ر۲ کیلو نشاسته در برابر ۱۰۰ کیلو سیب‌زمینی

V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 197.

۳۶۰. نگاه کنید به صص ۵-۲۸۴ بالا؛ این ترتیب چنان جاری شده بود که ابتدا نارکومپرود و سپس بخشی از شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه برای این کار جواز صادر می‌کرد

(Sochranie Uzakonenii, 1920, No. 84, art. 415)

در مقابل کالاها و خدمات ضروری گام کوتاهی بیش نبود؛ و این گام در ۱۹۲۰ رفته‌رفته برداشته شد. از مهٔ ۱۹۱۹ به بعد، جیرهٔ خوراك برای کودکان زیر چهارده‌سالگی به‌رایگان توزیع می‌شد.[۳۶۱] در ژانویهٔ ۱۹۲۰ تصمیم به ساختن «تالارهای غذاخوری رایگان» گرفته شد ــ در وهلهٔ اول برای کارگران و کارمندان مسکو و پطروگراد.[۳۶۲] در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۰ فرمان ساونارکوم کمیساریای امور مالی را مأمور ساخت مقرراتی تنظیم کند برای امحای پرداخت پول از طرف نهادهای شوروی یا کارگران و کارمندان آن‌ها در ازای خدمات عمومی مانند پست و تلگراف و تلفن و آب و فاضلاب و برق و مسکن.[۳۶۳] در ۴ دسامبر ۱۹۲۰ پرداخت هرگونه پول در ازای جیرهٔ خواربار ملغی شد؛ در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ پرداخت هرگونه پول در ازای سوختی که به نهادها و طرح‌های دولتی و به همهٔ کارگران و کارمندان آن‌ها تحویل می‌شد؛ در ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۲۱ پرداخت هرگونه کرایهٔ مسکن بابت «خانه‌های ملی‌شده و شهری شده».[۳۶۴] گرفتن مالیات نقدی معنی خود را از دست داده بود. اخذ عوارض تمبری و گمرکی در اکتبر ۱۹۲۰ موقوف شد.[۳۶۵] در ۳ فوریهٔ ۱۹۲۱ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری پیش‌نویس فرمانی در دستور کار خود داشت، دائر بر الغای همهٔ مالیات‌های نقدی؛ «نپ» درست به موقع آغاز شد و جلو برداشته شدن این گام منطقی را گرفت.[۳۶۶]

سقوط پول نه‌تنها جزو نقشهٔ اصلی بلشویك‌ها نبود، بلکه آن‌ها در نخستین مراحل این جریان آن را بلای بزرگی می‌دانستند که بایستی برای

---

361. *Sobranie Uzakonenii, 1919*, No. 20, art. 238.

362. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 4-5, art. 21.

363. ibid., No. 85, art. 422;

فواید این فرمان، از لحاظ نهادها، شامل کمینترن و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه و تسنتروسویوز می‌شد، و از لحاظ افراد شامل افراد ارتش سرخ و معلولان جنگ و خانواده‌هایشان و همهٔ افراد مشمول مزایای کمیساریای خلق در امور امنیت. این فرمان چنان تنظیم شده بود که نه‌تنها پرداخت نقدی بلکه همهٔ اشکال حسابداری پولی را برای این‌گونه خدمات منسوخ کند.

364. ibid., No. 93, art. 505; No. 100, art. 539; *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 6, art. 47.

365. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 84, art. 413.

366. *Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 393.

رفع آن به هر درمانی دست زد. اما وقتی‌که دیدند در عمل هیچ راه درمانی پیدا نمی‌شود و در مراحل آخر کمونیسم جنگی پول کمابیش برافتاده است و دیگر در اقتصاد شوروی عنصر مؤثری نیست، ضرورت را مغتنم شمردند و این رأی رایج شد که از بها انداختن پول از روی قصد و سیاست صورت گرفته است. این رأی بر دو برهان متفاوت استوار بود: نخست آن که در کلام معروف پریوبراژنسکی خلاصه می‌شود، که ماشین چاپ را «آن مسلسل کمیساریای امور مالی» نامید که «پشت جبههٔ نظام بورژوایی را به آتش بست و از قوانین پولی آن رژیم برای نابود کردن آن استفاده کرد.»[۳۶۷] درست است که نشر نامحدود اسکناس روشی بود برای مصادرهٔ سرمایهٔ بورژوازی به نفع دولت. اما این روش ناشیانه به‌کار بسته شد و آن نتیجهٔ خاص از پیش حساب‌نشده بود. وضع روسیه هیچ شباهتی به آلمان پس از ۱۹۱۹ نداشت، که تورم به‌نفع گروهی‌کوچک ولی بانفوذ از صاحبان صنایع تمام می‌شد و بهانهٔ بسیار نمایانی بود برای طفره‌رفتن از پرداخت تعهدات بین‌المللی. این حکم که افت ارزش روبل را دولت شوروی ترتیب داد یا تحمل کرد تا با ویران‌کردن نظام پولی بورژوازی، طبقهٔ بورژوا را زمین بزند، نوعی توجیه بعد از وقوع است برای پیمودن مسیری که هیچ راه گریزی نداشت.

برهان دوم که رایج‌تر است و بعدها برای توضیح و توجیه تورم اقامه شد از آن رأی معروف گرفته شده است که در جامعهٔ کمونیستی سرانجام پول از رواج می‌افتد. این جا نیز شاید نوعی نظر نامساعد که بلشویک‌های تندرو نسبت به پول داشتند از حرمت دیرینهٔ پول کاسته و آن را در معرض حمله قرار داده باشد. اما هیچ کمونیست جدی در آغاز کار ناپدید شدن پول را هدف نزدیکی نمی‌دانست. حتی در مارس ۱۹۱۹ برنامهٔ تجدیدنظرشدهٔ حزب که در هشتمین کنگرهٔ حزبی به تصویب رسید صراحتاً اعلام می‌کند که «در نخستین دوران گذار از سرمایه‌داری به

---

367. E. Preobrazhensky, *Bumazhnye Den'gi v Epochy Proletarskoi Diktatury* (1920), p. 4;

در دهمین کنگرهٔ حزب، مارس ۱۹۲۱، پریوبراژنسکی از روی شوخی به کنگره تبریک گفت که در انقلاب فرانسه ارزش پول کاغذی «آسینیا» فقط ۵۰۰ برابر مستهلک شد، و حال آن که استهلاک ارزش روبل ۲۰،۰۰۰ برابر بوده است: «این بدان معنی است که ما انقلاب فرانسه را چهل به یک شکست داده‌ایم»
(*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 232).

کمونیسم... امحای پول غیرممکن است»[۳۶۸]؛ دو ماه بعد نیز کرستینسکی، که از هرگونه اقدام اساسی برای نجات پول شوروی امید بریده بود، همچنان امید به یافتن «مسکن»هایی بسته بود که بایستی «لحظهٔ سقوط نهایی نظام پولی ما را به تعویق بیندازند و ما را تا [روی‌دادن] انقلاب سوسیالیستی در غرب یاری دهند».[۳۶۹] دلیل نهایی ضرورت زنده نگه‌داشتن روبل تلویحاً در تقاضای لنین از دهقانان آمده است؛ در همین ایام لنین از دهقانان می‌خواهد که غلات خود را در مقابل اسکناس تحویل دهند، که «در ازای آن نمی‌توانند کالایی دریافت کنند»، ولی این پول «نشانه‌ای است از وامی که به دولت داده شده است».[۳۷۰] در کتاب معروف «الفبای کمونیسم» که در پاییز ۱۹۱۹ منتشر شد، پریوبراژنسکی اصرار می‌کند که «در جامعهٔ سوسیالیستی که مرحله‌ای است واسط و اجتناب‌ناپذیر میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم»، پول مورد نیاز است.[۳۷۱] الغای پول وقتی پیش می‌آید که جامعه از سوسیالیسم (یا «مرحلهٔ پایین‌تر کمونیسم») بگذرد و به خود کمونیسم برسد؛ هیچ بلشویکی در ۱۹۱۹ باور نداشت که این گذار نهایی را در روسیه می‌توان بدون پشتیبانی انقلاب پرولتاریایی اروپا انجام داد. البته به هدف دوردست اقتصاد بدون پول گهگاه ادای احترامی می‌شد. برنامهٔ حزبی درعین‌حال که اندیشهٔ الغای‌پول‌را غیرعملی و مردود می‌داند اقداماتی را توصیه می‌کند که «راه را بر الغای پول هموار سازد»؛ در «الفبای کمونیسم» نیز این موضوع پرورانده شده‌است. با فرارسیدن آخرین مرحلهٔ کمونیسم جنگی، بلشویک‌ها در مقابل مصیبت سقوط سریع روبل تسلیت خاطر خود را بیش از پیش در این اندیشه

---

368. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293;
این نکته در پیش‌نویس لنین آمده بود (*Sochineniya*, xxiv, 103).

369. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 30.
در حدود همان ایام کرستینسکی همین نکته را، بدون اشاره به انقلاب در غرب، به یك روزنامه‌نویس خارجی گوشزد کرد: «می‌توان گفت که شکست یا نجات ما به مسابقهٔ استهلاك ارزش پول (و در نتیجه نیاز به چاپ بیشتر و بیشتر اسکناس) و توانایی روزافزون ما به صرف‌نظر از پول به‌طورکلی بستگی دارد»
(A. Ransome, *Six Weeks in Russia in 1919* (1919), p. 89).

370. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 409.

371. Bukharin i Preobrazhensky, *Azbuka Kommunizma* (1919), ch. xv, § 120.

می‌جستند که این مصیبت لازمهٔ پیمودن راهی است که به نظام کمونیستی بدون پول آینده می‌رسد. در پایان ۱۹۲۹ یك کارشناس مالی شوروی با خشنودی می‌نویسد که «نقش پول در گردش مادی اقتصاد تا حد زیادی پایان یافته است»، و این امر مقدار زیادی «کار غیرلازم» را منتفی می‌کند.۳۷۲ زینوویف در پاسخ سوسیال‌دموکرات‌های آلمان که انگشت روی پول بی‌ارزش روسیه می‌گذاشتند همین برهان را به‌کار می‌برد:

> وقتی که ارزش پول در روسیه پایین می‌افتد، البته تحمل آن برای ما دشوار است: این را ما پنهان نمی‌کنیم. ولی ما راه نجاتی، امیدی، داریم. ما به‌سوی **الغای کامل پول** پیش‌می‌رویم. ما دستمزد جنسی‌می‌پردازیم، تراموا‌های‌رایگان‌راه‌می‌اندازیم، دبستان‌های رایگان و غذای رایگان (اگرچه فعلا بد) و مسکن رایگان و برق رایگان و سایر چیزهای رایگان داریم.۳۷۳

اما این نوع اظهار اعتقاد به کمونیسم جنگی و گذاشتن آن به حساب نمونه‌ای از مرحلهٔ بالا و نهایی کمونیسم نمی‌تواند به درستی توضیح سیاست تورم نامحدود انگاشته شود.

تلاش برای الغای پول، که در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ رفته‌رفته قوت گرفت، پشتیبان دروغینی هم پیدا کرد. مبنای این پشتیبانی تقاضای بسیار راستینی بود که در آن زمان بسیار دربارهٔ آن گفت‌وگو می‌شد، یعنی «تسویه‌حساب بدون پول» میان نهادهای شوروی و میان مؤسسات صنعتی ملی‌شده. اما این برهان به دلیل ابهام نهفته‌ای که در استعمال کلمهٔ «پول» وجود داشت باطل شد. آرای جبههٔ مخالف چپ در آوریل ۱۹۱۸ این تقاضا را نیز دربر داشت: «سازمان‌دادن حسابداری مرکزی اجتماعی و الغای اشکال سرمایه‌داری در [ادارهٔ] امور مالی.»۳۷۴ در مهٔ ۱۹۱۸، وقتی که به همهٔ نهادهای عمومی از جمله مؤسسات ملی‌شده دستور داده شد که حساب‌های خود را در بانك ملی نگه‌دارند و نقدینه‌های خود را آن‌جا بسپارند و همهٔ معاملات را از طریق چك یا ثبت در دفترهای

372. *Dva Goda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), p. 57.
373. G. Zinoviev, *Zwoelf Tage in Deutschland* (1920), p. 74.
374. Lenin, *Sochineniya,* xxii, 568.

حساب انجام دهند۳۷۵، این ترتیبات‌را که به هیچ‌روی از روش‌های عادی سرمایه‌داری هم دور نبود۳۷۶، بسیاری از اشخاص گامی در راه الغای‌پول نامیدند که از طرف اقتصاد سوسیالیستی برداشته می‌شد. در دومین‌کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه دز دسامبر ۱۹۱۸، لارین گفت کار وسنخا این است که سفارش فراورده‌های لازم را به مؤسسات صنعتی ملی شده بدهد و وسایلی فراهم سازد که آن مؤسسات مواد خام و سوخت و سایر لوازم اجرای آن سفارش را دریافت کنند. پرداخت پول از طرف آن مؤسسه در ازای این مواد یا دریافت پول در ازای فراورده‌های ساخته‌شده، یا دادن پول به راه‌آهن برای انتقال آن‌ها، کار بیهوده‌ای است. پول را باید برای پرداخت دستمزد کارگران در اختیار مؤسسات گذاشت؛ ولی در این‌گونه معاملات لازم نیست نقش دیگری برای پول قائل شویم. اما در تمام این برهان یك ابهام اساسی نهفته بود. به نظر می‌رسد که لارین با ظرافت تمام از سر این مسأله می‌گذرد که آیا پیشنهادهای او به این‌معنی است که پرداخت پولی نباید صورت بگیرد، یا این که اصلا هزینهٔ این سفارش‌ها نباید برحسب ارزش پول صورت داده شود. بنابرین وقتی که یکی از سخن‌گویان نارکومفین اصرار می‌ورزد که نقش بانك ملی آن است که بر نقل و انتقال کالاها از کارخانه به کارخانه از لحاظ حسابداری نظارت کند، «اگرچه این [کالا]ها برحسب واحدهای پولی پیشین نمایش داده شده باشند»، فرض او بر این است، یا چنین وانمود می‌کند، که تنها اختلاف‌نظر واقعی میان خود او و لارین بر سر رابطهٔ دقیق میان بانك ملی و بخش حسابداری وسنخا است. سخن‌گویان دیگر در تعبیر خود این اندازه محافظه‌کار نبودند. یکی از نمایندگان کارگران فلزکار می‌گوید «به این وقعه‌های دفترداری و این تسویه‌حساب بدهی‌ها که اکنون رعایت می‌شود، نیازی نیست»، و با نقشه‌ای که بانك ملی پیشنهاد کرده است «ما اسیر حسابداری غیرلازم خواهیم شد». نمایندهٔ دیگری بر آن است که اتحادیه‌های کارگری باید در آیندهٔ نزدیك نظام دستمزد جنسی را بنا بگذارند؛ با این کار حتی در این زمینه نیز پول باقی

375. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 35, art. 460;
این دستور با فرمان اوت ۱۹۱۸ تقویت شد (ibid., No. 63, art. 691).

۳۷۶. نویسنده‌ای نظام «تسویهٔ حساب بدون پول» را با نظام موازنهٔ چك‌ها clearing system در بانك‌های انگلستان قیاس می‌کند
(*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 1-2, 1920, p. 7).

نمی‌ماند و «ما سرانجام به‌جایی می‌رسیم که بدون محاسبه برحسب روبل کار خود را انجام می‌دهیم و انرژی مصرف‌شده را برحسب تعداد روزها و ساعت‌ها حساب می‌کنیم».۳۷۷

در دنبالهٔ این بحث کنگره قطعنامهٔ مفصل و مبهمی دربارهٔ امور مالی صنایع گذراند که، چنان که صراحتاً گفته شد، نشان‌دهندهٔ توافق با نارکومفین بود.۳۷۸ این قطعنامه با مقدمهٔ مطنطنی در بیان اصول آغاز می‌شود:

> رشد بازسازی‌سوسیالیستی‌زندگی‌اقتصادی ضرورتاً مخکومیت روابط دوجانبهٔ سرمایه‌داری خصوصی را در تولید و مآلا حذف تمام نفوذ پول را در روابط میان عوامل اقتصادی به همراه دارد.
>
> امحای نهادهای مالی خصوصی، تراکم شاخه‌های‌اساسی تولید در دست دولت و مرکزیت‌یافتن امر توزیع تحت‌مدیریت ارگان‌های دولتی پایه‌ای است کافی برای حذف منسجم گردش پول با ابعادی که تاکنون داشته است از زندگی اقتصادی.

قطعنامه‌ای که در پی این مقدمه می‌آید در ضمن مطالب‌دیگر مقرر می‌دارد که بارهای متعلق به مؤسسات دولتی را راه‌آهن و کشتی‌های دولتی باید بدون کرایه حمل کنند؛ بدهی‌های پرداخت‌نشدهٔ مؤسسات دولتی به یکدیگر باید ابطال شوند و اسناد آن‌ها را برای «انحلال» به نارکومفین تحویل دهند؛ بابت کالاهایی که به سفارش وسنخا از مؤسسات دولتی دریافت یا به آن‌ها تحویل می‌شوند پولی پرداخت یا دریافت نشود؛ و مؤسسات‌دولتی پول را فقط در مواردی به‌کار برند که، مانند پرداخت دستمزدها، دادن پاداش جنسی مقدور نباشد.۳۷۹

---

377. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 266-8;

این بحث نه در جلسهٔ عمومی بلکه در «بخش مربوط به پرداخت هزینهٔ صنایع» انجام گرفت، و فقط به شکل بسیار کوتاهی منتشر شد.

378. ibid., p. 192.

379. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistra* (n.d.), pp. 396-400.

این قطعنامه به اتفاق آرای کنگره تصویب شد. چه‌بسا که برخی از نمایندگان پرشور تصور می‌کردند که در آینده وقتی که یك مؤسسهٔ‌دولتی کالاها یا خدماتی در اختیار مؤسسهٔ دیگر می‌گذارد، این معامله برحسب مقادیر پولی ثبت نخواهد شد؛ یا چون معیار دیگری پیشنهاد نشده بود این‌گونه معاملات برحسب هیچ‌نوع مقادیری که حاکی از ارزش باشند ثبت نخواهد شد. این رأی که پایان نظام پولی در دیدرس است از هرطرف تأیید و تشویق می‌شد. برنامهٔ حزبی تجدیدنظرشدهٔ مارس ۱۹۱۹، که الغای پول را در آیندهٔ نزدیك غیرممکن می‌نامد، درعین‌حال اقداماتی را توصیه می‌کند که «دامنهٔ تسویه‌حساب بدون پول را گسترش خواهد داد و راه را برای الغای پول هموار خواهد کرد: نگه‌داری اجباری پول در بانك ملی، مرسوم‌کردن دفترهای بودجه، جانشین ساختن چك و رسیدهای کوتاه مدت دائر بر حق دریافت کالا و غیره، به جای پول»[۳۸۰]؛ و با آن که مسألهٔ حسابداری پولی هنوز صراحتاً مطرح نشده بود، مدافعان آن هر روز بیشتر در موضع دفاعی قرار می‌گرفتند. این نکته در کنگرهٔ رؤسای بخش‌های مالی که در مهٔ ۱۹۱۹ تشکیل شد آشکار بود. کرستینسکی با سخنان فروتنانه و اذعان این که در نظام کمونیستی «وزارتخانهٔ جداگانهٔ امور مالی و سیاست مالی جداگانه‌ای وجود نخواهد داشت» مذاکرت کنگره را افتتاح کرد و گفت که یك چنین مفهومی «نسبت به یك جامعهٔ پیش‌رفته بیگانه است»، و حتی امروز هم «سیاست مالی خالص» نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ امور مالی در خدمت امور اقتصادی است.[۳۸۱] ولی میلیوتین روشن‌رأی پس از ستایش «گذار به تسویهٔ بدون پول که نظام پولی ما را در مرتبهٔ دوم قرار می‌دهد»، رابطهٔ پول و صنایع ملی‌شده را به عبارت بسیار قاطعی بیان کرد:

> نظام بدون پول به معنای نظام بدون‌پرداخت‌نیست. برعکس. درآمد یك مؤسسه، مانند هزینهٔ آن، باید برحسب ارقام پولی وارد دفترها بشوند و به‌حساب بیایند؛ پول نباید دست‌به‌دست بشود، اما باید به مقادیر هر چند میلیون روبل که لازم است به ثبت برسد، حساب باید نشان دهد که فلان دارد چند

380. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293.

381. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 9-10.

میلیون خرج می‌کند و معادل چند میلیون کالا تحویل داده است.... با این روش تسویهٔ دفتری ما امکان آن را خواهیم داشت که داوری کنیم که آیا آن مؤسسه در حال رشد است یا دارد عقب می‌افتد، و به چه دلایلی، کجای کار خراب است، و چه چیزی باید درمان شود. ولی تکرار می‌کنم، با این‌گونه تسویهٔ حساب میان آحاد مؤسسات از بابت خرید و تحویل کالا، گردش عین پول هیچ ضرورتی ندارد.۳۸۲

در یکی از مراحل بعدی مذاکرات کنگره، خود کرستینسکی نیز با احتیاط اذعان کرد که «روبل ممکن است به صورت واحد حساب باقی بماند، حتی وقتی که پول به شکل مادی دیگر از میان رفته باشد».۳۸۳ اما چیزی که هیچ‌کس توضیح نداد این بود که کار فراهم کردن «ارقام پولی» را برای نظام دفترداری، به نحوی که اندازه‌گیری ارزش را مقدور سازد، چگونه می‌توان به‌طور رضایت‌بخش انجام داد، آن هم با پولی که در سراشیب سقوط غلتیده است. بازماندن روبل از بازی‌کردن نقش خود، نه‌تنها به صورت وسیلهٔ در گردش بلکه نیز به صورت واحد ثابت حسابداری، انگیزهٔ فشار نظری نیرومندی شد در جهت از میان برداشتن پول به نام یکی از شرایط رشد اقتصاد سوسیالیستی.

بنابراین دیر یا زود و گذشته از درماندن روبل ناپایدار در اجرای نقش وسیلهٔ مطمئن مبادله، بی‌فایدگی روبل به معنای واحد حساب نیز ناگزیر جست‌وجوی جانشین آن را برمی‌انگیخت؛ و به نظر مارکسیست‌ها شکی نبود که این جانشین را کجا می‌توان یافت. یکی از کارشناسان مالی در پایان ۱۹۱۹ می‌نویسد:

حسابداری به واحد ثابت دیگری نیاز دارد؛ این واحد احتمالا واحد زمان کار خواهد بود، که در آینده می‌تواند به واحد کلی حساب انرژی زیستن ــ یعنی کالری ــ تبدیل شود.۳۸۴

---

382. ibid., pp. 51-2.

383. ibid., p. 84.

384. *Dva Goda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), p. 58.
این نکته از مجموعهٔ قطعنامه‌های منتشرشدهٔ کنگره حذف شده است.

در ژانویهٔ ۱۹۲۰ سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملـی سراسر روسیه سرانجام این رأی را پذیرفت که می‌گوید «نظر به بی‌ثباتی مفرط واحد پول و واحد حساب (روبل)» لازم بود بـرای حسابداری اقتصادی واحـد دیگری در نظر گرفته شود، و برای‌این‌منظور «واحدکار، پایهٔ اندازه‌گیری شناخته شد».۳۸۵ این پیشنهاد بـه یك کمیسیون احالـه شد. بهتریـن مغزهای اقتصادی کشور چندین ماه با این مسأله تلاش کردند، و اصطلاح «واحد کار» آن‌قدر آشنا شد که بتوان صورت ملخص آن را به کار برد ــ یعنی «ترد» (از «ترودووایا ادینیتسا»). رابرت اوئن برای جامعهٔ نمونهٔ خود پولی به نام «پول کار» نشر داده بود؛ و گزینش کار به نـام واحد سرچشمهٔ ارزش همچون ادای احترامی بود به مارکسیسم اصیل. همچنین به نظر می‌رسید که این واحد بـر عقل سلیم محض استوار است. لارین مدت‌ها پیش، یعنی در دسامبر ۱۹۱۸، اصل زیربنایی این واحد را بیان کرده بود:

> امروز که تمام اقتصاد ملی را باید یك کل واحـد در نظر گرفت، مفهوم سود یا زیان قیاس معنای خود را از دست می‌دهد. امروز تنها مسأله این است که در فلان شاخهٔ تولید چند روز را باید برای تولید چند واحد[کالا] صرف‌کرد.۳۸۶

در قطعنامهٔ ژوئن ۱۹۲۰، کمیتهٔ‌مرکزی‌اجرائی‌سراسری از اهمیت‌گسترش تسویه‌حساب بدون پول سخن می‌گوید، «با در نظر داشتن الغای کلی نظام پولی ــ راه‌حلی که با مسائل اساسی رشد اقتصادی و صنعتی «ج‌ش‌ف‌ر» هماهنگی کامل دارد».۳۸۷ اما این قطعنامه به مسألهٔ عملی یافتن جانشین واحد حساب کمکی نکرد و حسابداران همچنان برحسب روبل رو به سقوط عمل می‌کردند، قطع نظر از این که محاسبات آن‌ها تا چه اندازه نامساعد و گمراه‌کننده می‌توانست باشد. در ۱۵ ژوئیهٔ ۱۹۲۰ فرمان ساونارکوم

---

385. Quoted in L. N. Yurovsky, *Currency Problems and Policy of the Soviet Union* (1925), p. 34;

386. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 96.

387. Quoted in L. N. Yurovsky, *Currency Problems and Policy of the Soviet Union* (1925), pp. 33-4.

بار دیگر مقرر ساخت که همهٔ تسویه‌حساب‌ها میان نهادها یـا مؤسسات دولتی و تعاونی‌ها باید از طریق بانك ملی و به صورت ثبت در دفترهای حسابداری باشد و هیچ پول یا حوالـه یا چکی نبایـد از یك مؤسسه به مؤسسهٔ دیگر برود.۳۸۸ اما این تکرار همان مطلبی بود که در فرمان‌های پیشین آمده بود و باز بنای آن بر این فرض بود که پول به صورت واحد حساب باقی می‌ماند. از چند نقشه‌ای که برای نشاندن «ترد» (واحد کار) یا واحد دیگری به جای پول کشیده شد هنوز هیچ‌کدام مجال قبول نیافته بود که «نپ» آغاز شد و بار دیگر تمام آن طرح را به عرصهٔ تفکرات نظری بازپس فرستاد.۳۸۹

388. *Sobranie Uzakonenii, 1920*, No. 67, art. 305.

۳۸۹. این بحث در نوشته‌های اقتصادی ۱۹۲۰ و نخستین ماه‌های ۱۹۲۱ جای عظیمی را گرفته است؛ برای «ترد» رقیبی نیز به نام «اند»، یعنی «واحد انرژی» تراشیده شد. بررسی تفصیلی این از لحاظ نظری جالب است، امـا ایـن بحث در تحولات بعدی چندان تأثیری نداشت. دو کتاب، نوشتهٔ اتو نویرات، اقتصاددان آلمانی، که نویسندگان شوروی این دوره آن‌ها را خوانده بودند، در این بحث مؤثر بود:
Otto Neurath, *Durch die Kriegswirtschaft zur Naturalwirtschaft* (Munich, 1919), and *Von der Naechsten und Ubernaechsten Zukunft* (Jena, 1920).

فصل هجدهم

از کمونیسم جنگی تا نپ

در هشت ماه نخستین انقلاب گذار اقتصاد بورژوایی به اقتصاد سوسیالیستی انجام نگرفت. دستاورد عمدهٔ این دوران درهم‌شکستن قدرت زمین‌داران فئودال و بورژوازی بود، نه پی‌ریزی اقتصاد آینده. بر هیچ کدام از اقدامات مهم این دوران مهر سوسیالیسم صحیح ــ به معنای مارکسیستی کلمه ــ دیده نمی‌شد، تا چه رسد به مهر کمونیسم. زمین از لحاظ صورت ملی شده بود ــ و این چیزی بود که بسیاری از رادیکال‌های پیشرو بورژوازی نیز آن را موعظه می‌کردند؛ از لحاظ واقعیت زمین کشت و کار به هزاران پارهٔ کوچك تقسیم شده و به دست دهقانان افتاده بود ــ و این همان برنامهٔ اس‌ارها بود، که مارکسیست‌ها همیشه آن را اساساً خرده‌بورژوایی می‌دانستند. در باب صنایع سیاست ملی‌کردن مؤسسات به کندی و اندکی از روی بی‌میلی آغاز شده بود؛ اما این کار جزو برنامهٔ سرمایه‌داری دولتی بود، و ضرورت «درس‌گرفتن از سرمایه‌داران» هنوز موعظه می‌شد. در زمینهٔ بازرگانی و توزیع هیچ کاری صورت نگرفته بود، مگر گسترش و سازمان‌دادن انحصار غلات که به دست دولت موقت برپا شده بود. در امور مالی، بانك‌ها ملی شده بودند ــ و این هم کاملا با رادیکالیسم بورژوایی سازگار بود؛ از جهات دیگر نیز چیزی که برخلاف رفتار معمول سرمایه‌داری باشد به چشم نمی‌خورد. لنین بارها بر اعتدال مقاصد دولت شوروی در این زمان به ویژه تأکید کرده است. هرجا که نوعی اقدام افراطی صورت می‌گرفت، عیب در جای دیگر بود: «تاکتیك‌های طبقهٔ سرمایه‌دار ما را به چنان تلاش اضطرارآمیزی واداشت که ناگزیر شدیم روابط قدیم را درهم بکوبیم، آن هم بسیار بیش از آن

حدی که نخست در نظر داشتیم».[1] به‌طورکلی دستور «احکام آوریل» ۱۹۱۷ رعایت شده بود:

> نه «آوردن» سوسیالیسم به صورت یك وظیفهٔ **فوری**، بلکه گذار فوری فقط به **نظارت** شورای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع فراورده‌ها.

لنین در مهٔ ۱۹۱۸ هنگام بحث دربارهٔ عنوان آیندهٔ «ج‌ش‌ف‌ر» وضع را چنین خلاصه می‌کند:

> اصطلاح «جمهوری شوروی سوسیالیستی» حاکی از قصد حکومت شوروی است به تحقق بخشیدن گذار به سوسیالیسم، و به هیچ روی به معنای پذیرش روش‌های اقتصادی تازه و سوسیالیستی شناختن آن‌ها نیست.[2]

بدین‌ترتیب وارد شدن در سیاست‌های اقتصادی سوسیالیسم به‌دوران بعدی و زیر فشار اضطرارآمیز جنگ داخلی واگذار شد. آنچه به نام «کمونیسم جنگی» مشهور شد، چنان‌که مورخ برجستهٔ آن‌دوران می‌نویسد، «آزمایشی [بود] در [برداشتن] نخستین گام‌های گذار به سوسیالیسم».[3] دوران ۱۹۱۸ تا پایان ۱۹۲۰ از هر لحاظ دوران آزمایش رژیم جدید بود. در این دوران رژیم جدید توانست به سهولت نظرگیری دشمنان خود را، که قصدی جز بازگرداندن نظام پیشین نداشتند، شکست دهد؛ ولی مقتضیات آنی جنگ داخلی آن دوراهی اساسی را که رژیم با آن روبه‌رو بود آشکار ساخت. واپس‌ماندگی اقتصادی روسیه راه پیروزی انقلابیان را هموار ساخت، زیرا آنچه در برابر آن‌ها ایستاده بود چیزی نبود مگر بازماندهٔ فئودالیسم منسوخ و سرمایه‌داری بی‌رشد و هنوز بی‌کفایت. اما همین واقعیت کار بعدی ساختمان‌سوسیالیسم‌را بی‌اندازه دشوار می‌ساخت: زیرا که انقلابیان بایستی نظام سوسیالیستی تازه‌ای برپا کنند، بدون

1. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 63-4.
2. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 513.
3. L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 75.

شالودهٔ مستحکم دموکراسی و سرمایه‌داری که در نظریهٔ مارکسیسم شرط لازم انگاشته می‌شود. این شرایط ویژه، چنان که لنین به خوبی متوجه بود، حکم می‌کرد که نزدیک شدن به وظایف مثبت سوسیالیسم با اندکی کندی و احتیاط صورت گیرد. به عبارت نظری، لازم بود که اول انقلاب بورژوایی انجام گیرد تا پس از آن بتوان به سوی انقلاب سوسیالیستی پیش رفت؛ و تردیدهای ذهنی رهبران حزب، از جمله لنین، دربارهٔ لحظهٔ این گذار نشان‌دهندهٔ همین ناراحتی بود. جنگ داخلی با راندن رژیم، خواه ناخواه، و به سرعت وحشتناک، در جادهٔ سوسیالیسم تمام این تردیدها را از میان برداشت. اما کمونیسم جنگی در روسیه دارای مقدار زیادی از خصائل مصنوعی و ناپایدار همان چیزی بود که گاه در آلمان «سوسیالیسم جنگی» نامیده می‌شد.[۴] این زایيدهٔ اضطرار ویژه‌ای بود، و آن پایهٔ اجتماعی و اقتصادی مستحکم را نداشت که بقای کامل آن را پس از رفع حالت اضطراری تضمین کند (هرچند پاره‌ای از میراث‌های آن احتمالا باقی می‌ماند).

پیروزی در جنگ داخلی با برانداختن ورانگل در نوامبر ۱۹۲۰، و تخفیف‌یافتن وخامت اوضاع کشور، سرنوشت کمونیسم جنگی را معین کرد. تا زمانی که جنگ ادامه داشت، ادامهٔ سیاست‌های روز به روز نیز امری ناگزیر بود؛ پایان‌یافتن جنگ تجدیدنظر در این سیاست‌ها را در پرتو ملاحظات دوراندیشانه‌تری لازم آورد. این نکته به ویژه در مورد سیاست مصادرهٔ غلات صدق می‌کرد، زیرا که دلیل ادامهٔ آن سیاست عبارت بود از نیاز مبرم و مداوم به حل مشکلات اضطراری امروز حتی به قیمت آسایش آینده. عامل تعیین‌کنندهٔ قضیه طرز رفتار دهقانان بود، که وفاداریشان به رژیم بلشویکی و دلکندنشان از مازاد غلات بیشتر به این علت بود که از بازگشت حکومت «سفید» و ازدست‌دادن زمین می‌ترسیدند. وقتی که این ترس سرانجام برطرف شد، گلایه‌های دهقانان از مصادرهٔ قهری محصولاتشان، که دیگر هیچ توجیهی نداشت، نیز از سر گرفته شد. شورش‌های دهقانی، که با مرخص شدن سربازان در سپتامبر ۱۹۲۰ آغاز شده بود،[۵] در سراسر زمستان گسترش یافت و روز به روز خشن‌تر می‌شد،

---

۴. این قیاس در کتاب کریستمن پرورانده شده است:
L. Kritsman, *Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 69.

۵. نگاه کنید به صص ۳-۲۰۱ بالا.

تا آن که لنین در مارس ۱۹۲۱ اذعان کرد که «ده‌ها و صدها هزار تن از سربازان مرخص‌شده» دارند به راهزنی می‌پردازند.[۶] این اغتشاشات وسیع زمینه و مقدمهٔ قیام کرونشتات در مارس ۱۹۲۱ بود ــ یعنی نخستین شورش داخلی منظم برضد رژیم شوروی پس‌از تابستان۱۹۱۸. تقاضاهای دهقانان در نخستین قطعنامهٔ مجلس شورشیان نیروی دریایی جای مهمی داشت: «دادن حق عمل کامل به دهقانان در زمین... و همچنین حق داشتن دام، که باید با مقدورات خود، یعنی بدون گرفتن کارگر مزدور، آن‌ها را اداره کنند»، و «مجاز ساختن تولید در مقیاس کوچک با کار فردی.»[۷]

پی‌آمدهای اقتصادی کمونیسم جنگی، که ورشکستگی آن با این رویدادها آشکار شد، نوعی دور باطل به‌وجود آورد که آغازگاهی برای تحلیل در آن دیده نمی‌شد. سقوط فاجعه‌آمیز تولید صنعتی، که پاره‌ای نتیجهٔ خرابی ماشین‌ها بود و پاره‌ای به سبب آشفتگی وضع کار، و پاره‌ای هم به دلیل سنگینی و کاهلی نظام مرکزیت‌یافتهٔ مدیریت که به صورت «گلاوک»ها تجلی می‌کرد، از کارافتادن کمابیش کامل سازمان‌های توزیع کالا به قیمت‌های ثابت را در پی داشت، چه سازمان دولتی و چه آن‌هایی که زیر نظر دولت اداره می‌شدند؛ این باعث رشد سریع دادوستد قاچاق به قیمت‌های گزاف شده و تورم لگام‌گسیخته‌ای را پیش آورده بود؛ و این نیز به نوبت خود سبب شده بود که دهقانان براثر قحطی کالا و بی‌ارزشی پول از تحویل غلات به شهرها سرپیچی کنند؛ در نتیجه جمعیت مراکز صنعتی روز به روز کاهش می‌یافت و تولید صنایع به توقف کامل نزدیک‌تر می‌شد. درمان این درد، که در تاریخ به نام «نپ»[۸] مشهور است،

---

6. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 204.

7. *Izvestiya Revolyutsionnogo Komiteta Matrosov Krasnoarmeitsev i Rabochikh gor. Kronstadta*, No. 1, 3 March 1921, reprinted in *Pravda o Kronstadte* (Prague, 1921), pp. 46-7.

اما این گفتهٔ شایع که انگیزهٔ نپ شورش کرونشتات بوده است درست نیست؛ قطعنامهٔ نپ در ۲۴ فوریهٔ ۱۹۲۱، یعنی پنج روز پیش از شورش، به کمیتهٔ مرکزی حزب تسلیم شده بود (نگاه کنید به ص ۳۲۸ زیر).

۸. عبارت «سیاست اقتصادی نوین» (بدون گیومه) ظاهراً نخستین بار در قطعنامهٔ کنفرانس حزبی مهٔ ۱۹۲۱ به‌کار رفته

(*VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 405);

ولی هنوز رایج نبوده است. در مقالهٔ لنین در «پراودا»ی ۱۴ اکتبر ۱۹۲۱، که برای ←

باز یك‌سلسله اقدامات بود که یکباره طراحی نشد، بلکه رفته‌رفته یکی از دل دیگری بیرون آمد. نپ با واردآوردن ضربه به خطرناك‌ترین نقطه بنا نهاده شد، یعنی به صورت یك سیاست کشاورزی برای افزایش عرضهٔ خواربار، از راه دادن امتیازات تازه به دهقانان؛ سپس به صورت نوعی سیاست بازرگانی برای ترویج داد و ستد و مبادله درآمد، که سیاست مالی تثبیت پول رایج را نیز به همراه داشت؛ و سرانجام به عمیق‌ترین همهٔ دردها رسید، یعنی به نوعی سیاست صنعتی مبدل شد برای افزایش تولیدکنندگی، که از شرایط ساختمان نظام سوسیالیستی بود. خصلت اساسی نپ عبارت بود از نفی یا واگرد سیاست‌های کمونیسم جنگی. همین که آثار بهت و حیرت از ضربهٔ نخستین برطرف شد، همه آن را لازم‌دانستند. اما برخی آن را با میل پذیرفتند، و برخی دیگر با وجدان ناراحت؛ توجیه نپ موضوع بحث درازی شد که از یك طرف به آغاز رژیم بازمی‌گشت و از طرف دیگر از مجادلات اقتصادی آینده خبر می‌داد.

کمونیسم جنگی از دو عنصر عمده تشکیل شده بود ــ از یك طرف تراکم اقتدار و اختیار اقتصادی، از جمله نظارت و مدیریت مرکزی، ایجاد واحدهای تولیدی بزرگ به‌جای کوچك، و مقداری برنامه‌ریزی یکدست؛ از طرف دیگر، گریز از اشکال تجاری و پولی توزیع، جیره‌بندی و عرضهٔ نیازمندی‌های اساسی به‌طور رایگان یا بـه قیمت‌های رسمی، پـرداخت دستمزد جنسی، و تولید برای مصرف آنی به‌جای بازار فرضی. اما میان این دو عنصر خط تمایز نسبتاً روشنی وجود داشت. روندهای تراکم و مرکزیت‌یافتن‌کارها اگرچه در زیر فشار کمونیسم‌جنگی بسیار پیش رفت، در واقع ادامهٔ همان روندهایی بود که در نخستین ماه‌های انقلاب به راه افتاده بود. لنین از مدت‌هـا پیش اصرار می‌ورزید کـه سوسیالیسم گام

←

تدارك چهارمین سال انقلاب نوشته شده، این عبارت میان گیومه دیده می‌شود (*Sochineniya*, xxvii, 30) ؛ در قطعنـامهٔ کنفرانس حـزبـی دسامبر ۱۹۲۱، از ایـن خط‌مشی بـه نـام بـه اصطلاح «سیاست اقتصادی نویـن» یـاد شده است (*VKP(B) v Rezolutsiyakh* (1941), i, 411). کلمهٔ اختصاری «نپ» در مارس ۱۹۲۲ در یادداشت‌های لنین که برای تهیهٔ گزارش او به یازدهمین کنگرهٔ حزب شده، و در یك قطعهٔ محـاوره‌ای خود گزارش، ظاهـر می‌شود (*Sochineniya*, xxvii, 207, 241) ، اما در بخش اصلی گزارش و در قطعنامه‌های کنگره همان صورت کامل عبارت به کار رفته است. سپس صورت اختصاری نپ همه‌جا رایج‌شد.

منطقی پس از سرمایه‌داری دولتی است۹، و اشکال توزیع خاص آن‌یك برای این‌یك نیز ناگزیر خواهد بود. این‌جا کمونیسم جنگی بر پایهٔ آنچه پیش‌تر روی داده بود بنا می‌شد، و بسیاری از دستاوردهای آن از بوتهٔ آزمایش سالم بیرون آمد؛ سیاست‌های کمونیسم جنگی فقط ازلحاظ‌اجرای تفصیلی و گستردگی دامنهٔ آن‌ها بعدها مورد انتقاد قرار گرفتند و واگردانده شدند. عنصر دوم کمونیسم جنگی، یعنی قراردادن اقتصاد «طبیعی» به‌جای اقتصاد «بازاری»، چنین پایه‌هایی نداشت. این عنصر نه‌تنها رشد منطقی سیاست‌های دورهٔ نخستین انقلاب نبود، بلکه درست ترك آن سیاست‌ها بود ــ نوعی جهش بدون آمادگی قبلی در فضای ناشناخته بود. نپ این جنبه‌های کمونیسم جنگی را با قاطعیت رد کرد؛ و بیش از همه همین جنبه‌ها بود که کمونیسم جنگی را در نظر منتقدانش مردود می‌کرد.

اما میان دو عنصر کمونیسم جنگی یك تمایز دیگر هم وجود داشت. سیاست‌های تراکم و مرکزیت کمابیش منحصراً در زمینهٔ صنایع اعمال می‌شد (تلاش برای انتقال آن‌ها به کشاورزی به‌جایی نرسید)؛ پایگاه اجتماعی عمدهٔ انقلاب نیز همین‌جا بود، و نیز در همین زمینه بود که اقتصاد روسیه برخی از مشخصات سرمایه‌داری پیش‌رفته را نشان می‌داد. سیاست‌های گریز از پول و نشاندن اقتصاد «طبیعی» به جای اقتصاد «بازاری»، ناشی از درماندگی در حل مسائل کشاورزی واپس‌ماندهٔ دهقانان بود، که حدود ۸۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دادند. این سیاست‌ها تجلی یك دشواری اساسی بودند ــ یعنی به یك گاری بستن دو اسب: انقلاب ضدفئودالی دهقانان که دارای هدف‌ها و گرایش‌های خرده‌بورژوایی بود و انقلاب ضدبورژوایی و ضدسرمایه‌داری پرولتاریای کارخانه‌ها، و کش‌مکش میان شهر و روستا که از این کار نتیجه می‌شد. این‌ها آن تعارضاتی بودند که سرانجام شورش برضد کمونیسم جنگی را پدید آوردند و آن را از میان بردند.

این اختلافات موجود در مجموعهٔ سیاست‌هایی که کلا کمونیسم جنگی نامیده می‌شود، تعبیرات گوناگونی را که از این پدیده در حزب جریان داشت تا حد زیادی توضیح می‌دهد. به نظر یك مکتب، کمونیسم جنگی نتیجهٔ منطقی سیاست‌های دورهٔ پیشین بود؛ سلسله‌ای بود از گام‌هایی که

---

۹. نگاه کنیدبه‌صص۱۱۰-۱۱۱بالا.

آن‌ها را به درستی طراحی‌کرده‌بودند، گیرم به‌سبب جنگ داخلی برداشتن این گام شتاب‌آمیز بود؛ خطای کمونیسم جنگی در درجه و زمان‌بندی آن بود، نه در ذات آن. این نظر آن کسانی بود که حتی افراطی‌ترین اقدامات کمونیسم جنگی را پیروزی‌های اصول سوسیالیسم نامیده بودند. بنابر نظر مکتب دیگر، کمونیسم جنگی عبارت بود از واگرد شدید و بی‌باکانهٔ سیاست‌های نخستین روزهای رژیم و جهش در استخر آزمایش‌های یوتوپیایی تازه‌ای که شرایط عینی به هیچ روی آن‌ها را توجیه نمی‌کرد. از لحاظ این مکتب کمونیسم جنگی پیشرفت در راه سوسیالیسم نبود، بلکه پاسخ قهری اضطرار جنگ داخلی بود. تمایز میان این دو مکتب نه سخت بود و نه پایدار. رأی اولی با معتقدات جبههٔ مخالفان چپ و جبههٔ تازهٔ «کارگران مخالف» مطابقت داشت، که از فشار روزافزونی‌که بر پرولتاریا وارد می‌آمد گله داشتند و بر اهمیت فراوان صنعت در اقتصاد انقلابی تأکید می‌کردند. این رأی تا حدی مورد تأیید بوخارین بود، که در کتاب «اقتصاد دوران گذار» خود کمونیسم جنگی‌رانوعی‌روندگذاراز‌سرمایه‌داری به سوسیالیسم در محیط روسیه نامیده بود. رأی دوم از آن سایر رهبران اصلی حزب، از جمله لنین و تروتسکی بود، که معتقد شده بودند که به امیال و منافع دهقانان باید بیشتر اعتنا کنند. اما تشخیص لنین از نیروی محرک کمونیسم جنگی کاملا منسجم نبود. در یکی از دو سخنرانی او در دهمین کنگرهٔ حزب دربارهٔ آغاز شدن نپ، کمونیسم جنگی به «رؤیاها»ی کسانی نسبت داده می‌شود که گمان می‌کردند در ظرف سه‌سال می‌توان «پایهٔ اقتصادی» نظام شوروی را دیگرگون کرد؛ در سخنرانی دوم، لنین کمونیسم جنگی را «حکم نیازها و ملاحظات و مقتضیات نظامی» می‌نامد، نه اقتصادی.[۱۰] وقتی که در فضای بحرانی مارس ۱۹۲۱ جانشین

---

10. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 239, 253.

آنچه می‌تواند حکم رسمی نهایی نامیده شود در مقاله‌ای در نشریهٔ *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xii (1928), 374 صادر شد: اشتباه بزرگی است که نتوانستیم در پشت یوتوپیانیسم اقتصادی آشکار کمونیسم جنگی، یعنی تلاش برای تجدید سازمان فوری اقتصاد به صورت مرکزی و بدون بازار، این‌واقعیت را ببینیم که سیاست اقتصادی دورهٔ کمونیسم جنگی اساساً به سبب تلاش سخت در راه پیروزی بر ما تحمیل شده است.... معنای تاریخی کمونیسم جنگی عبارت‌بود از نیاز به تصرف مبنای اقتصادی به کمك نیروی نظامی و سیاسی. اما اگر در ←

شدن نپ به‌جای سیاست‌های افراطی کمونیسم جنگی مورد استقبال قرار گرفت و همه آن را ضروری و راحت‌بخش نامیدند، این‌اختلافات زیربنایی عجالتاً فراموش شد، اما تماماً حل نشد. از آن لحاظ که کمونیسم جنگی را انحرافی می‌شناختند ناشی از ضرورت نظامی و نه اقتصادی، ناشی‌از مقتضیات جنگ داخلی و نه اصول سوسیالیسم، نپ واپس‌نهادن گامی بود که متأسفانه، ولی البته از روی ناچاری، برداشته شده بود؛ بازگشت به راه راستی بود که پیش از ژوئن ۱۹۱۸ پیموده می‌شد. از آن لحاظ که کمونیسم جنگی را جهشی بی‌باکانه و اشتیاق‌آمیز به‌سوی مراحل بالای سوسیالیسم می‌دانستند ــ جهشی بی‌گمان نارس ولی شایان تحسین ــ، نپ نوعی عقب‌نشینی موقت بود از مواضعی که فعلا نگه‌داری آن‌ها مقدور نبود ولی بایستی هرچه زودتر باز به‌دست آید. مقدمهٔ بیان‌نشدهٔ رأی‌اول این ضرورت عملی بود که اقتصاد واپس‌ماندهٔ استوار بر طبقهٔ دهقانان و طرز تفکر دهقانی باید در نظر گرفته شود؛ مقدمهٔ بیان‌نشدهٔ رأی دوم نیز ضرورت پیش‌بردن صنایع بود، و این که بر کارگران صنعتی که رکن اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند نباید بیش از این فشار آورد.

آثار هر دو رأی در سخنان و نوشته‌های لنین، و نیز در سیاست‌های نپ، به چشم می‌خورد. رأی نخست را لنین در جزوهٔ «دربارهٔ مالیات‌خوراك (معنای سیاست جدید و شرایط آن)» به قوت تمام بیان می‌کند. این‌جزوه در آوریل ۱۹۲۰ منتشر شد. در توضیحات لنین دربارهٔ نپ در دهمین کنگرهٔ حزب گاه لحن پوزش‌طلبانه‌ای به گوش می‌خورد؛ در این جزوه او این لحن پوزش‌طلبانه را کنار می‌گذارد و نپ را به صراحت ادامهٔ همان راهی می‌نامد که در بهار ۱۹۱۸ از جانب خود او ارائه شده ولی براثر پیش‌آمد جنگ داخلی ادامه نیافته بود. لنین بحث خود را با نقل قطعهٔ درازی از «دربارهٔ کودك‌مزاجی «چپ» و روحیهٔ خرده‌بورژوایی» ــ حملهٔ وسیع او به جبههٔ مخالفان چپ در مهٔ ۱۹۱۸ ــ آغاز می‌کند و بار دیگر به بیان این نکته می‌پردازد که، در اقتصاد واپس‌ماندهٔ روسیه، سرمایه‌داری دولتی (و عبارت‌بندی نپ در مارس ۱۹۲۱ متضمن پذیرش سرمایه‌داری

← کمونیسم جنگی فقط بسیج نیروها را به اقتضای شرایط جنگ ببینیم اشتباه کرده‌ایم. طبقهٔ کارگر در تلاش برای انطباق دادن کل اقتصاد با نیازهای جنگ داخلی و ساختن نظام منسجم کمونیسم جنگی، درعین‌حال شالوده‌های ساختمان سوسیالیسم را هم پی‌ریزی می‌کرد.

خرده‌پا در روستا زیر نظارت دولت بود) گامی است به پیش در راستای سوسیالیسم:

> این مالیات خوراك یکی از اشکال گذار از نوعی «کمونیسم جنگی» خاص است، که نتیجهٔ نیاز مفرط و ویرانی و جنگ بوده‌است، به‌مبادلهٔ سوسیالیستی کالا. و این مبادله یکی از اشکال گذار از سوسیالیسم است، با مشخصات ناشی از غلبهٔ دهقانان خرده‌پا بر جمعیت، به کمونیسم.۱۱

تجدید آزادی داد و ستد بازگشت به سرمایه‌داری بود. اما لنین آنچه را در ۱۹۱۸ گفته بود، اکنون به صورت مؤکد بیان‌می‌کند: «**بسیار چیزها هست که می‌توان و باید از سرمایه‌داران آموخت.**»۱۲ این بدان معنی بود که پیش از به سلامت گذراندن دوران گذار به سوسیالیسم یك وقفهٔ نسبتاً طولانی در پیش خواهد بود. در کنفرانس حزبی مهٔ ۱۹۲۱، که برای توضیح‌دادن خط‌مشی نوین به کارکنان حزب تشکیل شد، لنین تأکید می‌کند که درپیش گرفتن نپ امری است «جدی و برای مدت طولانی»؛ و قطعنامهٔ کنفرانس نیز تپ را «استقراریافته برای یك دوران طولانی به مقیاس سال‌ها» توصیف می‌کند.۱۳ از طرف دیگر، لنین در همان کنفرانس از نپ به‌نام نوعی «عقب‌نشینی» یاد می‌کند، و چند ماه بعد آن را نوعی «شکست و عقب‌نشینی ــ برای حملهٔ دیگر» می‌نامد.۱۴ به نظر می‌رسید که این‌گونه توصیفات مؤید این نظر بود که نپ دردی است موقت که باید هرچه زودتر درمان شود، لکه‌ای است بر دامان حزب که باید زدوده شود. در پایان ۱۹۲۱ همچنان از نیاز به عقب‌نشینی بیشتر سخن می‌گوید۱۵؛ اما در

---

11. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 332.
12. ibid., xxvi, 341.
13. ibid., xxvi, 408; *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 396.
14. ibid., xxvi, 408, xxvii, 35;

لنین در جای دیگری کمونیسم جنگی را با نخستین حملهٔ مستقیم ژاپنی‌ها برای گرفتن پورت‌آرتور قیاس می‌کند ــ یعنی اشتباهی زیانبار، که درعین‌حال برای کشف و کاربرد تاکتیك‌های صحیح پیشروی غیرمستقیم ضرورت داشت (ibid., xxvii, 58-9).

15. ibid., xxvii, 70.

فوریهٔ ۱۹۲۲ ناگهان اعلام می‌دارد که «این عقب‌نشینی، به معنای امتیازاتی که ما به سرمایه‌داران می‌دهیم، به پایان رسیده است»؛ و در یازدهمین کنگرهٔ حزب، یك ماه بعد، همین نکته را به زبان رسمی‌تری مکرر می‌کند و می‌گوید که نظر او به تصویب کمیتهٔ مرکزی حزب نیز رسیده است.۱۶ اما اعلام این نکته تأثیر فوری خاصی در سیاست رژیم نداشت و شاید بهترین تعبیر آن این باشد که تلاشی بوده است برای تقویت روحیهٔ ضعیف حزب یا اشاره‌ای به جهان بیرونی، حاکی از این که روسیهٔ شوروی حاضر نیست به کنفرانس بین‌المللی جنوآ به دریوزگی برود.

این تردیدها و تعارض‌های برداشت حزب و شخص لنین از نپ، بازتاب دوگانگی هدف‌های نهفته در پشت این سیاست بود ــ یعنی نیاز به این که به هر قیمتی شده سازشی با دهقانان صورت دهند و چرخ اقتصاد را راه‌بیندازند، و میل به پیمودن راه گذار به نظام سوسیالیستی، که‌بسیار به تأخیر افتاده بود و جز با دگرگونی اساسی اقتصاد دهقانان امکان‌پذیر نبود. هنگامی که لنین نپ را به دهمین کنگرهٔ حزب ارائه می‌کرد بار دیگر به دو شرط گذار به سوسیالیسم بازگشت‌که مدت‌ها پیش، یعنی در۱۹۰۵، آن‌ها را بیان کرده بود.۱۷ می‌گوید که فقط «در کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته» امکان «گذار فوری به سوسیالیسم» وجود دارد؛ در روسیه هنوز «اقلیتی از کارگران در صنایع و اکثریت عظیمی از کشاورزان خرده‌پا» روی زمین کار می‌کنند. لنین ادامه می‌دهد که:

> انقلاب سوسیالیستی در چنین کشوری فقط با دو شرط به پیروزی نهایی می‌رسد. نخست، با شرط دریافت پشتیبانی از انقلاب سوسیالیستی در یك یا چند کشور پیشرو. چنان که می‌دانید، ما برای احراز این شرط در قیاس با کارهایی که پیش‌تر انجام گرفته بود اقدامات فراوانی کرده‌ایم، ولی [این اقدامات برای احراز آن شرط] به‌هیچ‌روی کافی نبوده‌است.
>
> شرط دوم عبارت است از سازش میان پرولتاریا که دیکتاتوری خود را اجرا می‌کند یا قدرت حکومتی را به دست

16. ibid., xxvii, 175, 238.

۱۷. نگاه کنید به جلداول،صص ۱-۸۰.

می‌گیرد، و اکثریت جمعیت دهقانان.۱۸

لنین در این کنگره و نه پس از آن از رابطهٔ میان این دو شرط سخن نمی‌گوید و اشاره‌ای نمی‌کند که از این یك یا آن یك می‌توان گذشت. اما گویا بناگذاشتن نپ، آن هم در لحظه‌ای که امیدهای تابستان ۱۹۲۰ سخت به نومیدی گراییده و اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی فوری از هر لحظه‌ای پس از ۱۹۱۷ ضعیف‌تر بود، ناگزیر به معنای انتقال محل تأکید از شرط نخست بـه شرط دوم تعبیر می‌شد. از آن‌جا که انقلاب جهانـی همچنان تأخیر داشت و پرولتاریای اروپای غربی به نجات پرولتاریـای روسیه نمی‌شتافت، انقلاب روسیه همچنان در گرو همت دهقانان گرفتار بود، و نپ به‌این‌دلیل ضرورت‌داشت. لنین در کنگرهٔ دهم می‌گوید: «فقط توافق با دهقانان می‌تواند انقلاب سوسیالیستی را در روسیه نجات دهد، تا روزی که انقلاب در سایر کشورها نیز رخ نماید»؛ و ریازانوف بـا ظرافت به کنگره یادآوری می‌کند که در موقعیت دیگری همین برهان را پیش کشیده و نپ را «برست [لیتوفسك] دهقانان» نامیده بود.۱۹ جوهر نپ عبارت‌بود از نگه‌داری «حلقهٔ اتصال» میان دهقانان و پرولتاریا، یعنی ابزاری که پیروزی در جنگ داخلی با آن به دست آمده بود. لنین در مهٔ ۱۹۲۱ خطاب به یك کنفرانس حزبی می‌گوید:

> پرولتاریا رهبر دهقانان است، امـا این طبقه را نمی‌توان بیرون راند، چنان‌که ما زمین‌داران و سرمایه‌داران را بیرون راندیم و نابود کردیم. این طبقه را باید با زحمت فراوان و تحمل محرومیت‌های فراوان دیگرگون کرد.۲۰

دو ماه بعد، لنین در سومین کنگرهٔ کمینترن همین نظر را در یك مجمع بین‌المللی بیان می‌کند: گذشته از طبقهٔ استثمارکنندگـان، تقریباً همهٔ کشورهای سرمایه‌داری تولیدکنندگان خرده‌پا و کشاورزان خرده‌پای خاص خود را دارند. در روسیه این‌ها اکثریت بزرگی را تشکیل می‌دهند. «مسألهٔ عمدهٔ انقلاب اکنون مبارزه با این دو طبقهٔ آخر است.» در مورد این‌ها

18. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 237-8.

19. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 239; *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 255.

20. ibid., xxvi, 400.

نمی‌توان همان روش‌های مصادره و اخراج را به‌کار برد، که در مورد استثمارگران به‌کار رفته بود؛ روش‌های دیگری لازم است. این روش‌های دیگر در نپ خلاصه می‌شود، که قاعدهٔ اصلی آن عبارت است از «نگه‌داری اتحاد پرولتاریا با دهقانان، برای آن که پرولتاریا بتواند نقش رهبری و قدرت حکومتی را در دست داشته باشد». وضع مبهم دهقانان، که هم متحد اساسی پرولتاریا است و هم، درعین‌حال، معارضی است که باید بر آن چیره شد، ریشهٔ بسیاری از مشکلات آینده را تشکیل می‌داد. لنین پس از اندکی تأمل اضافه می‌کند که «در هر حال، آزمایشی که ما داریم انجام می‌دهیم برای انقلاب‌های پرولتاریایی آینده مفید خواهد بود».۲۱ در یازدهمین کنگرهٔ حزب، مارس ۱۹۲۲، لنین باز همان اصل را تکرار می‌کند: «اهمیت سیاست اقتصادی نوین برای ما بیش از هر چیز در این است که آزمونی است برای نشان‌دادن این نکته که ما داریم حلقهٔ اتصالی با اقتصاد [طبقهٔ] دهقان ایجاد می‌کنیم.»۲۲ اما از این لحاظ نپ تعابیر تاریکی نیز داشت که هنوز تحقق نیافته بود، ولی دارای اهمیت فراوان بود. گرایش ذاتی نپ آن بود که شرط اول از دو شرط‌گذار به‌سوسیالیسم را ــ یعنی انقلاب سوسیالیستی جهانی، که حکومت شوروی نیز نتوانسته بود آن را احراز کند ــ به دست فراموشی بسپارد و بر شرط دوم ــ یعنی جلب حمایت دهقانان ــ فشار بیاورد، که احراز آن منحصراً به نیرو و تدبیر سیاست شوروی وابسته می‌نمود. سه سال بعد، که غیرعملی بودن شرط اول بیش از پیش پدیدار شده بود، اصرار لنین بر نپ به نام راه راستین سوسیالیسم به صورت پیش‌درآمد مسلم رأی «سوسیالیسم در یک کشور» آشکار شد.

21. ibid., xxvi, 455, 460.
22. ibid., xxvii, 228;

لنین چند دقیقه بعد اضافه کرد که «هنوز» آن «حلقهٔ اتصال با دهقانان» ساخته نشده است (ibid., xxvii, 229).

فصل نوزدهم

نپ: گام‌های نخستین

(الف) کشاورزی

اقدام نخستین و اساسی سیاست نوین اقتصادی ــ نشاندن مالیات جنسی به‌جای مصادرهٔ مازاد محصول ــ مفهوم تازه‌ای نبود. مالیات جنسی نخستین‌بار در پاییز ۱۹۱۸ گرفته شده بود[۱]؛ اما مصادره ادامه یافت و مالیات جنسی فراموش شد. در فوریهٔ ۱۹۲۰، پیش از نهمین کنگرهٔ‌حزب، در لحظه‌ای که جنگ داخلی پایان یافته به نظر می‌رسید، تروتسکی در پولیت‌بورو پیشنهاد کرده بود که به‌جای مصادرهٔ مازاد محصول مالیات جنسی بر پایهٔ درصدی از تولید برقرار شود، و مبادلهٔ کالا با دهقانان بر پایهٔ فردی انجام گیرد، نه جماعتی. اما لنین با تروتسکی مخالفت‌کرده و فقط چهار رأی از پانزده رأی پولیب‌بورو به پیشنهاد تروتسکی داده شده بود.[۲] پس از شکست نهایی ورانگل باز این‌گونه نقشه‌ها مطرح‌شد. در دهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰، نمایندگان

---

۱. نگاه کنید به ص ۲۹۲ بالا.

۲ــ تروتسکی این واقعیات‌را در دهمین کنگرهٔ حزب بیان‌کرد و هیچ‌کس‌هم متعرض او نشد (*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 191); بعداً تروتسکی بخش عمدهٔ نامهٔ مورخ فوریهٔ ۱۹۲۰ خود را به پولیت‌بورو تحت‌عنوان «مسائل اساسی خواربار و سیاست کشاورزی» چاپ کرد (L. Trotsky, *Novyi Kurs* (1924), pp. 57-8) ، و افزود که این نامه «تحت تأثیر حال و هوای ارتش و تجربهٔ مسافرت به اورال نوشته شده است» (ibid., p. 53).

اس‌ار و منشویك از آن‌ها سخن می‌گفتند.۳ تا آن روز این پیشنهادها را غیرعملی و غیرقابل طرح و انحراف از اصول بلشویسم می‌شمردند ــ یعنی بازگشت به «بازرگانی آزاد» و سرمایه‌داری خرده‌بورژوایی. اما درست یك سال پس از طرح پیشنهاد از جانب تروتسکی، در روز ۸ فوریهٔ ۱۹۲۱ بحث دربارهٔ سیاست ارضی در پولیت‌بورو خود لنین را بر آن داشت که طرحی نظیر طرح تروتسکی پیشنهاد کند. لنین پیش‌نویسی تهیه کرد و به یکی از کمیته‌های پولیت‌بورو داد تا آن را بررسی کنند. این پیش‌نویس طرح را چنین تعریف می‌کرد:

۱. ارضای تمایل دهقانان غیرحزبی به جانشین‌کردن مالیات جنسی به‌جای مصادره (یعنی گرفتن مازاد محصول)؛
۲. پایین آوردن تراز این مالیات در قیاس با مصادرهٔ سال گذشته؛
۳. تصویب این اصل که تراز مالیات باید، با تلاش‌کشاورزان تناسب داشته‌باشد، یعنی درصد مالیات به نسبت افزایش تلاش کشاورزان کاهش یابد؛
۴. به کشاورزان، آزادی داده شود که مازاد محصول خود را بعد از وضع مالیات برای مبادلهٔ محلی اقتصادی به‌کار برند، به شرط آن که مالیات خود را فوراً و تماماً پرداخته باشند.

در روزهای ۱۷ و ۲۶ فوریه مقاله‌های پر آب و تابی در تأیید و توضیح این تغییر سیاست در «پراودا» منتشر شد. در ۲۴ فوریه پیش‌نویس مفصلی، که کمیتهٔ پولیت‌بورو بر پایهٔ یادداشت‌های لنین تهیه کرده بود، به کمیتهٔ مرکزی حزب تسلیم شد. پس از بحث مجدد و انتصاب کمیتهٔ پیش‌نویسی دیگری، کمیتهٔ مرکزی طرح تجدیدنظرشده را در ۷ مارس ۱۹۲۱ تصویب کرد. روز بعد لنین در ضمن سخنرانی خود دربارهٔ سیاست کلی در دهمین کنگرهٔ حزب سیاست اقتصادی نوین را با احتیاط، و نه به صورت موضوع اصلی، مطرح کرد. روز ۱۵ مارس لنین در سخنرانی دیگری این پیشنهاد را رسماً به کنگره تسلیم کرد. کنگره به اتفاق آرا پیشنهاد لنین را پذیرفت و باز کمیتهٔ پیش‌نویسی دیگری را منصوب کرد

۳. نگاه کنیدبه‌صص۱-۲۰۰بالا.

که متن قانونی طرح را تهیه کند؛ این متن به پولیت‌بورو بازپس رفت و باز تغییراتی در آن داده شد. در ۲۰ مارس موضوع برای نخستین‌بار از حزب به دستگاه دولتی احاله شد. فرمان دولتی، به صورتی که سرانجام در پولیت‌بورو به تصویب رسید، روز بعد رسماً از تصویب کمیتهٔ‌مرکزی اجرایی سراسری گذشت.[۴]

عبارت‌بندی محتاطانهٔ فرمان ماهیت انقلابی تغییر را پوشیده نمی‌دارد. مالیات جنسی به صورت درصدی از برداشت محصول درجه‌بندی شده بود؛ به این معنی که بار آن بر دوش دهقانان فقیر و میانه‌حال و بر کشتزارهای «کارگران شهری» سبک‌تر محاسبه شده بود. تا این‌جا قاعدهٔ تناسب عوارض با ظرفیت و نیاز حفظ شده بود. در پیش‌نویس اصلی‌لنین قید شده بود که دهقانانی که زمین زیر کشت را گسترش دهند، یا محصول زمین خود را کلیتاً بالا ببرند، مشمول تخفیف مالیاتی می‌شوند؛ در طرح نهایی از این نظر لنین پیروی شده بود، و تغییراتی که پولیت‌بورو پس‌از

---

۴. تفصیل مذاکرات پولیت‌بورو، همراه با متن پیش‌نویس لنین، که از آرشیو منتشرنشده نقل شده، در مجموعهٔ آثار لنین آمده است *Sochineniya*, xxvi, 651-3, note 11 . بحث کنگره منحصر به یك جلسه در روز ماقبل آخر بود (*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 221-4) و پس از آن که ۱۴۰ تن از نمایندگان به طرف کرونشتات حرکت کرده و باقی نیز به شهرهای خود بازگشته بودند (ibid., p. 184) نزدیك به نیمی از وقت جلسه با سخنرانی‌های افتتاحی و اختتامی لنین گرفته شد (Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 237-56) ؛ پس از لنین تسیوروپا، کمیسر خلق در امور خواربار، سخن گفت و اصولا با پیشنهاد موافقت کرد، ولی نارضایی خود را از مقدار آزادی عملی که به تعاونی‌ها داده می‌شد اظهار داشت (نگاه کنید به ص ۳۹۲ زیر). باقی بحث منحصر بود به سخنان شش سخن‌گو که از جانب هیأت‌رئیسه برگزیده شدند و هرکدام ده دقیقه حق سخن‌گفتن داشتند؛ هیچ‌یك از این شش نفر با پیشنهاد مخالفت اصولی نکرد، هرچند برخی از جزئیات آن انتقاد کردند؛ روشن است که شورش کرونشتات و مجادلات پرهیجان دربارهٔ وحدت حزب و دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری، که موضوعات عمدهٔ مورد توجه کنگره بود، پیشنهاد را تحت‌الشعاع قرار داده است، چنان که اهمیت آن را غالب نمایندگان کنگره درنیافتند متن فرمان که در روز ۱ مارس ۱۹۲۱ به تصویب کنگرهٔ حزب رسید در این مأخذ آمده است: *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 388-9 ؛ فرمان، به صورتی که در ۲۳ مارس ۱۹۲۱ در «ایزوستیا» چاپ شد، در این مأخذ چاپ شده است: *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 26, art. 147.

کنگرهٔ حزب در طرح داد و در متن نهایی فرمان وارد شد، تماماً در جهت تأکید خصلت تجاری محض سیاست اقتصادی نوین صورت گرفت. مسؤولیت جمعی، که در پیش‌نویس به جای خود باقی بود، صراحتاً ملغی شد و افراد دهقان مسؤول پرداخت مالیات شخص خود شناخته شدند؛ قرار بر این شد که یك صندوق دولتی، کالاهای مصرفی و ابزارهای کشاورزی را فراهم کند، ولی نه مانند گذشته برای «فقیرترین بخش جمعیت» بلکه فقط در ازای خواربار که کشاورزان زائد بر مالیات جنس خود داوطلبانه تحویل می‌دادند؛ آزادی داد و ستد مازاد محصولات نیز، «در محدودهٔ مبادلهٔ محلی اقتصادی»، با افزایش کلمات «چه از طریق سازمان‌های تعاونی و چه در بازارها» بیشتر تصریح شد. چند روز بعد، فرمان ساونارکوم هر نوع محدودیتی را که در اصطلاح «مبادلهٔ محلی» نهفته بود از میان برداشت، «داد و ستد، خرید و فروش آزاد» را مجاز ساخت و محدودیت‌های نقل و انتقال خواربار را در جاده‌ها و راه‌آهن و راه‌های آبی ملغی کرد.۵ در مهٔ ۱۹۲۱ یك کنفرانس حزبی با لحنی جدی اعلام‌کرد که «سیاست‌اقتصادی نوین برای مدت درازی برقرار شده است که باید با مقیاس سال‌ها اندازه‌گیری شود»، و «اهرم اساسی» آن هم مبادلهٔ کالا است.۶

بنا نهادن نپ چندان نیازی به تأسیس نهادهای تازه نداشت؛ کاری که می‌بایست صورت گیرد آن‌بود که نهادهای‌موجود را از صورت ابزارهای قهر و اجبار به صورت ابزارهای اجرای سیاست نوین درآورند و ابتکار عمل افراد روستایی را تشویق کنند. نخستین تلاش با برپا شدن سازمانی به نام «کمیتهٔ کشت» صورت گرفت، که با تصمیم هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد.۷ فرمان مشترك کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری و ساونارکوم، مورخ ۲۶ مهٔ ۱۹۲۱، اعلام‌کرد که وظایف این کمیته‌ها به صورتی که تاکنون تعیین شده‌اند «بیش از حد محدود» است و «به منظور رشد بیشتر استقلال دهقانان» دامنهٔ فعالیت آن‌ها باید گسترش یابد؛ علاوه بر افزایش مساحت زیر کشت، کمیته‌ها باید به بهبود شیوه‌های کشت و کار نیز بپردازند، به صنایع روستایی یاری‌دهند، و مبادلهٔ کالاها و رشد تعاونی‌ها را تشویق کنند.۸ یك ماه بعد، فرمان مفصل دیگری که به قلم خود لنین پیش‌نویس شده بود، شبکهٔ کمیته‌های کشت روستاها را از طریق مراحل میانی «کنفرانس‌های اقتصادی» ایالتی و محلی (که بازگشتی بود به نهاد قدیمی و فریبندهٔ «شوراهای اقتصادی») زیر نظر «شورای کار و دفاع» قرار داد.۹ اما این ساختار پیچیده هرگز

واقعیت نیافت و در تحولات بعد هیچ اثری نداشت. نظارت مرکزی بوی کمونیسم جنگی می‌داد و با روح نپ سازگار نبود، زیرا که نپ می‌خواست رابطهٔ دولت را با دهقانان به نقش گردآورندهٔ مالیات محدود سازد.

تصور اصلی نپ ــ یعنی این که با تضمین آزادی دهقانان در فروش مازاد محصول و آزادی و امنیت در مالکیت زمین می‌توان تولید کشاورزی را افزایش داد ــ تصور درستی بود. اما اجرا و پرورش آن نیازمند زمان بود؛ و تصمیم مارس ۱۹۲۱، که با شتاب برای رفع اضطرار وخیمی گرفته شد، دیر شده بود و نتوانست از یك فاجعهٔ طبیعی عظیم جلوگیری کند. محاسبات نخستین ظاهراً بر پایهٔ محتاطانهٔ دستاوردهای سال پیش صورت گرفته بود. فرمان ۲۸ مارس ۱۹۲۱ ساوناركوم كل مالیات جنسی غلات را «بر پایهٔ برداشت متوسط» ۲۴۰ میلیون پوط برآورد می‌کند، و حال آن که برآورد مصادرهٔ غلات در ۱۹۲۰ کلا ۴۲۳ میلیون پوط بود و عملا ۳۰۰ میلیون پوط گردآوری شد.[۱۰] امید می‌رفت که با روند بازرگانی و مبادله ۱۶۰ میلیون دیگر نیز گردآوری شود، و بدین ترتیب، حداقل برآورد ۴۰۰ میلیون تأمین گردد.[۱۱] تغییر سیاست وقتی اعلام شد که برای تأثیرکردن

---

5. *Sobranie Uzakonenii*, No. 26, art. 149.
6. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 396-7;

برای دامنهٔ بازرگانی در نظام نپ نگاه کنید به‌صص۳۸۶-۷زیر.

۷. نگاه کنید به‌صص۲۰۱-۲۰۰ بالا.

8. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 57, art. 364.
9. ibid., No. 44, art. 223;

پیش‌نویس اصلی لنین، مورخ ۲۱ مهٔ ۱۹۲۱، در مجموعهٔ آثار او آمده است و خلاصه‌ای از میدان عمل نپ، به صورتی که خود لنین آن را تصور می‌کرد (*Sochineniya*, xxvii, 364-81).

10. *Sobranie Uzakonenii 1921*, No. 26, art. 148.

بنابر گفتهٔ تسیوروپا در دهمین کنگرهٔ حزب، مارس ۱۹۲۱، گردآوری در آن‌زمان «به این رقم نزدیك می‌شد»

(*Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921) p. 228);

بنابر برآورد محتاطانه‌تری در همان موقع، این رقم «تا امروز» ۲۶۵ میلیون بوده ست (ibid , p. 236). برآورده‌های مشابه مربوط به سیب‌زمینی (۶۰ میلیون پوط در برابر ۱۱۲ میلیون)، دانه‌های روغنی (۱۲ میلیون پوط در برابر ۲۴ میلیون)، و تخم مرغ (۴۰۰ میلیون دانه در برابر ۶۸۲ میلیون) در دو فرمان ۲۱ آوریل دیده می‌شود (*Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 38, arts, 204, 205).

11. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 302, 417-18;

این ارقام چند بار در سخنرانی‌های لنین در بهار ۱۹۲۱ تکرار شده است.

در برنامهٔ کشت چندان فرصتی باقی نبود. شاید به دلیل پاداش‌هایی که در نپ پیش‌بینی شده بود مساحت زیر کشت در ایالات شمالی و مرکزی در سال ۱۹۲۱ از ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یافت. اما این ایالات «مصرف‌کننده» بودند و حتی نیازهای مصرف خود را هم نمی‌توانستند تماماً تأمین کنند؛ در ایالات بسیار مهم‌تر جنوب و جنوب شرقی مساحت زیر کشت در واقع با همان درصد پایین افتاد.۱۲ اما چیزی که همهٔ محاسبات را نقش بر آب کرد خشک‌سالی بسیار سختی بود که برای دومین سال متوالی بر ایالات «تولیدکنندهٔ» حوضهٔ ولگا نازل شد. نخستین زنگ هشدار در پایان‌آوریل ۱۹۲۱ با اعلامیهٔ شورای کار و دفاع به صدا درآمد، که اقدامات لازم برای «مبارزه با خشک‌سالی» را برمی‌شمرد.۱۳ در ژوئیهٔ ۱۹۲۱ عظمت فاجعه وقتی معلوم شد که با سر و صدای زیاد یك کمیتهٔ غیرحزبی برگزیده از سراسر روسیه برای کمك به گرسنگان منصوب شد و یك ماه بعد نیز باز با همان سر و صدا توافقی با «هیأت کمك‌رسانی امریکا»یی هوور («آرا» ARA) صورت گرفت تا از خارج کمك دریافت شود.۱۴ در ماه ژوئیه فرمان‌هایی برای تخلیهٔ ۱۰۰،۰۰۰ تن از ساکنان نواحی قحطی‌زدهٔ سیبریه صادر شده بود.۱۵ چند روز بعد به ممیزان مالیاتی اختیار داده شد که دهقانانی را که محصولشان آسیب دیده است از پرداخت مالیات جنسی معاف دارند.۱۶ در پایان سال رسماً گفته شد که از مجموع ۳۸ میلیون دسیاتین زمینی که در ایالات اروپایی «ج‌ش‌ف‌ر» زیر کشت رفته بود، محصول ۱۴ میلیون دسیاتین در ۱۹۲۱ به‌کلی از دست رفته است.۱۷ به جای ۲۴۰ میلیون پوط برآورد شده، دریافتی مالیات جنسی ۲ـ۱۹۲۱ فقط به ۱۵۰ میلیون پوط رسید، که نصف کل دریافتی ۱ـ۱۹۲۰ بود.۱۸

آثار دهشتناك قحطی ۱۹۲۱، که تمام حوضهٔ ولگا را ویران کرد،

---

12. *Otchet Narodnogo Komissariata Wemledeliya IX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), pp. 70-5.
13. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 49, art. 250.
14. See Vol. 1, 186.
15. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 59, arts. 396, 397.
16. ibid., No. 64, art. 484.
17. *Otchet Narodnogo Komissariata Zemledeliya IX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), p. 80.
18. *Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 373.

به قلم بسیاری از شاهدان عینی توصیف شده است، کـه از آن میان از اعضای هیأت خارجی کمک‌رسانی، که به درد مردم می‌رسیدند، می‌توان نام برد. برآوردهای تعداد تلف‌شدگان این فاجعه شایان اعتماد نیست، به‌ویژه آن که گرسنگی غالباً علت غیرمستقیم مرگ و میر است، نه علت مستقیم؛ همچنین تلفات دام‌ها را حتی حدس هم نمی‌توان زد. فرمان تأسیس کمیتهٔ سراسر روسیه شمارهٔ مردمان نیازمند کمک را ده میلیون برآورد می‌کند. پنج ماه بعد، در نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱، برآورد رسمی بیست‌ودو میلیون بود، و کالینین دلایلی آورد دائر بر این که این رقم نیز دست‌کم پنج میلیون کمتر از واقعیت است. در این زمان گمان می‌رفت کـه یك میلیون و دویست و پنجاه هـزار تن از مردم از نواحی قحطی‌زده به اوکراین یا سیبریه کوچ کرده‌اند؛ برخی از آن‌ها این راه را در چند هفته یا چند ماه پیموده بودند. دامنهٔ قحطی وسیع بود و تأثیرات آن بر مردم بلاکشیده و بینوا سخت‌تر و سنگین‌تر از آخرین قحطی بزرگ در ۲ـ۱۸۹۱ بود. کالینین مجموع خواربار کمکی را که تا دسامبر ۱۹۲۱ به دست مردم رسید ۱،۸۰۰،۰۰۰ پوط غله و ۶۰۰،۰۰۰ پـوط خواربار دیگر از داخل کشور و ۲،۳۸۰،۰۰۰ پوط خواربار، از جملـه حدود ۱،۶۰۰،۰۰۰ پوط غله، از خارج برآورد کرد.۱۹ سهم بزرگی از افتخار گردآوری و توزیع این خواربار به «آرا» می‌رسید، که تنها سازمان خارجی رسمی بود که در این زمینه کار می‌کرد. بنابر مقاله‌ای که کامنف در این زمان نوشته است، «پشتیبانی دولت امریکا به «آرا» امکان داد که کار کمک‌رسانـی منظم را به مقیاس بـزرگ و بیش از همهٔ کارهـای سازمان‌های دیگر انجام دهد».۲۰

---

19. *Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), pp. 23-33;
شاهدان عینی از ایالت ساراتوف و جمهوری آلمانی ولگا در کنگره شرح‌هایی دربارهٔ قحطی بیـان کـردنـد (ibid., pp. 110-17, 135-6) کالینین نیـز در مـهٔ ۱۹۲۲ گزارش دیگری به کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری تسلیم کرد
(*III Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 1 (22 May 1922), pp. 1-5).

20. *Itogi Bor'by s Golodomo v 1921-1922 gg.* (1922), p. 24;
کامنف در دنبالهٔ مقالهٔ خود در این نکته اظهار تردید می‌کند که «دقیقاً چه منافعی از سیاست داخلی یا چه محاسباتی از سیاست خارجی» الهام‌بخش کمك امریکا بوده است، و اضافه می‌کند که «امریکا، به یمن کمك‌مهمی که‌کرد، بهتر از هر کشور ←

قحط‌سالی و از دست رفتن محصول باعث شد که تمام حواس‌حکومت متوجه محصول سال آینده گردد. در دسامبر ۱۹۲۱ یك کنفرانس حزبی و نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه آغاز «نبرد کشاورزی ۱۹۲۲» را اعلام کردند و از «تمام سازمان حزبی از بالا تا پایین» خواستند که در این نبرد شرکت کنند.۲۱ علاوه بر سرزنش و سازمان‌دهی منظم، از جمله دادن بذر و سایر کمك‌های مادی، قاعدهٔ دادن پاداش فردی و جماعتی نیز برای نخستین‌بار آزادانه به‌کار بسته شد. در آغاز دسامبر کنگرهٔ ارضی سراسر روسیه ــ نه به رسم روزهای آغاز انقلاب کنگرهٔ دهقانـــان، بلکه کنگرهٔ مسؤولان امور ارضی ــ تأکید کرده بود که «به هر دستاوردی در بالابردن تراز اقتصاد باید به ویژه منظماً با اعطای نشان پرچم کار و جوایز پولی پاداش داده شود».۲۲ نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در اواخر همان ماه چنین رأی داد که «به منظور ثبت سوابق پیروزی و شکست نبرد کشاورزی ۱۹۲۲ و تشویق عمومی از ایالات و بخش‌ها و محال»، باید یك نمایشگاه کشاورزی در پاییز ۱۹۲۲ در مسکو تشکیل شود، «با جوایز اقتصادی سودمند برای موفق‌ترین جاها (مثلا دادن وسایل یك نیروگاه برق یا یك دسته تراکتور به ایالت برنده)».۲۳ در این هنگام انگیزهٔ نپ رفته‌رفته کارگر شده بود، اگرچه مشکل بتوان دانست که آیا عطش تازه‌ای که برای زمین پیـــدا شد، یا به گفتهٔ یکـــی از مسؤولان نارکومزم در پایان ۱۹۲۱ «آن نبرد واقعی بر سر زمین»۲۴، نتیجهٔ نپ

← دیگری می‌توانست با اوضاع اقتصادی و غیراقتصادی روسیه آشنا شود». جزئیات کمك‌رسانی امریکا در این کتاب دیده می‌شود:
F. M. Surface and R. L. Bland, *American Food in the World War and Reconstruction Period* (Stanford, 1931), pp. 244-57.

21. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 408-9 *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 212-13;
این قطعنامه در این مآخذ هم چاپ شده است:
Sobranie Uzakonenii, 1922, No. 4, art. 41).

22. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), p. 64.

23. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 231-14;
این نمایشگاه سپس تا پاییز ۱۹۲۳ به‌تعویق افتاد
(*Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), p. 452).

24. *O Zemle*, i (1921), 6.

بود یا از آثار قحطسالی. در مارس ۱۹۲۲ دیگر مقامات دولتی آن‌قدر اطمینان‌خاطر از آینده پیدا کرده بودند که مالیات جنسی را به ۱۰درصد تولید تقلیل دهند و گرفتن چارپایان دهقانان را به نام تاوان نپرداختن مالیات ممنوع سازند.[۲۵] برگشتگاه نپ در خطهٔ روستا بهار ۱۹۲۲ بود ــ زمانی که دور مصیبت قحطی طی شده بود و بذر تازه پاشیده می‌شد: فقط یك برداشت خوب لازم بود تا پیروزی تلاش برضد قحطی کامل‌شود.

توزیع املاك زمین‌داران پیشین میان دهقانان در پایان ۱۹۱۸ تقریباً به انجام رسیده بود؛ و پس از این کار دیگر در دورهٔ کمونیسم جنگیْ تغییر عمده‌ای در نظام زمین‌داری روی نداد. تشویق دولت از اشکال تازهٔ کشاورزی جماعتی، از لحاظ نظری بیش از عمل اهمیت داشت. حتی در اوج کمونیسم جنگی برای تحمیل کشاورزی جماعتی بر دهقانان هیچ اقدامی نشد. «میر» (یا بنهٔ روسی)، که در آن هر از چندی زمین میان اعضا از نو توزیع می‌شد، و کشتزارهای شخصی دهقانان در کنار یکدیگر وجود داشتند و مقامات حکومتی فرقی میان آن‌ها قائل نمی‌شدند. اما برداشت این مقامات دو پهلو بود.[۲۶] منع قانونی اجاره‌دادن زمین (خرید و فروش در هر حال به موجب فرض مالکیت عمومی منتفی بود) و به مزد گرفتن کارگر کشاورزی اجازه نمی‌داد که فرد کشاورز بتواند وضع خود را با تغییرات وضع خانوادگی‌اش منطبق سازد ــ کاری که در نظام «میر» خود به خود صورت می‌گرفت ــ و بدین ترتیب آن منع قانونی دهقانان را برضد زمین‌داری فردی برمی‌انگیخت؛ همچنین در رژیم مصادرهٔ مازاد محصول موجبی وجود نداشت که کشاورزان پرکار انبارهای فردی خود را پر کنند. به‌طور کلی، کمونیسم جنگی بر مسألهٔ حاد نحوهٔ مالکیت زمین دو تأثیر متفاوت داشت. از یك طرف، چون انگیزه‌ای یا مجالی برای تغییر وجود نداشت، کمونیسم جنگی اشکال موجود مالکیت‌را تثبیت‌می‌کرد.

---

25. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 432-3.

۲۶. در دستور کمیتهٔ مرکزی اراضی مورخ ۱۶ مهٔ ۱۹۱۹ حق دهقانان به بیرون‌رفتن از کشت و کار اشتراکی و پرداخت به کشاورزی فردی (یا به اصطلاح «اوتروب» به‌جای «خوتور»)، تأیید شد. اما مسألهٔ لزوم موافقت همهٔ اعضای کمون هرگز روشن نشد؛ مقامات محلی هرکدام روشی در پیش گرفتند، و برخی از آن‌ها همچنان در راه هرگونه کشاورزی فردی سنگ‌اندازی می‌کردند (*O Zemle*, i (1921), 7).

از طرف دیگر، گذشته از روحیهٔ بدی که از مصادره‌های مکرر پدید می‌آمد، این کار نوعی احساس عدم امنیت کامل به وجود می‌آورد، زیرا آشکار بود که آیندهٔ نحوهٔ مالکیت زمین تماماً به جنگ داخلی بستگی دارد، و حتی فرض پیروزی بلشویک‌ها دلیل بر آن نبود که تغییرات انقلابی دیگری روی نخواهد داد.

بنابرین یکی از نقش‌های عمدهٔ نپ آن بود که دو چیز را، که دهقانان بالاترین ارزش را برایشان قائل بودند، در اختیار آن‌ها بگذارد: آزادی در نحوهٔ کشت و کار زمین، و تأمین مالکیت. اما این امر فوراً مسألهٔ دشوار منع اجاره‌دادن زمین و اجیرکردن کارگر را پیش‌می‌کشید، که اگر شکافته می‌شد اختیارات دهقانان را تا حد زیادی موهوم می‌کرد. اگر در دورهٔ کمونیسم جنگی دهقانان از منع اجاره‌دادن زمین و اجیر کردن کارگر زیاد طفره نمی‌رفتند به این دلیل بود که چندان سودی در این کارها نمی‌دیدند. اکنون که در دوران نپ انگیزه‌های مالی باز به کار افتاده بود، طفره‌رفتن از موانع نیز ناگزیر پیش می‌آمد. در اکتبر ۱۹۲۱ نارکومزم گزارش می‌دهد که «اجاره‌دادن [زمین] به‌طور مخفی وجود دارد»۲۷؛ در مورد اجیر گرفتن کارگر نیز این نکته مسلماً صادق بود. مسألهٔ زمین‌داری موضوع اصلی بحث کنگرهٔ ارضی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ بود. این کنگره «به منظور برطرف‌کردن هرگونه ناروشنی در قوانین موجود» نحوه‌های متفاوت زمین‌داری جاری را برشمرد و حق اختیارکردن یکی از آن‌ها را تأیید کرد.۲۸ نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه دو هفته بعد باز همین مسأله را پیش کشید و دربارهٔ آن به بحث دراز و آشفته‌ای پرداخت. اوسینسکی شکایت داشت از این که مسأله در قوانین موجود به صورت «بسیار غیرقاطع و تاریک» مطرح شده است و «دهقانان ما برای بهره‌برداری از زمین خود هیچ تأمین قانونی ندارند». اوسینسکی اذعان می‌کند که جواز اجاره‌دادن زمینی که نه برای مالکیت بلکه برای کشت به دهقانان واگذار شده است اشکال دارد، و برای حل این مشکل پیشنهاد می‌کند که مدت اجاره به شش سال محدود شود ــ برابر

27. *O Zemle*, i (1921), 16;

در همین نشریه استدلال مطلوبی به قلم یکی از مقامات نارکومزم به نفع قانونی کردن اجارهٔ اراضی چاپ شد (ibid., i. 105-15).

28. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva:* Sbornik *Dekretov* (1923), p. 40.

با دو دوره نظام سه ساله است.۲۹ کنگره با آگاهی از دشواری‌های کار ولی به سبب اختلاف آرا یا تردید در روش حل آن دشواری‌ها، به‌کمیتهٔ‌مرکزی اجرائی سراسری دستور داد کـه این اصول را در فرمانی بگنجانـد، و نارکومزم را نیز مأمور ساخت که قوانین ارضی موجود را مورد تجدیدنظر قرار دهد ــ «به منظور احراز توافق کامل [آن قوانین] با مبانی سیاست اقتصادی نوین» و آماده‌کردن «مجموعهٔ منسجم و روشنی از قوانین مربوط به زمین، طوری که برای همهٔ کشتگران زمین قابل فهم باشد».۳۰

فرمان کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری به صورت یك «قانون اساسی دربارهٔ بهره‌برداری کارگران از زمین» در سی و هفت ماده در مهٔ ۱۹۲۲ صادر شد.۳۱ آرتل، کمون، «میر»، زمین‌های جداگانه‌ای که به صورت «اوتروب» یا «خوتور»، یا ترکیبی از این صور، در اختیار دهقانان بود به رسمیت شناخته شدند: دهقانان در اختیارکردن نحوهٔ زمین‌داری آزاد بودند، با این شرط نه چندان روشن که مقامات محلی حق دارند در موارد اختلاف مقررات را معین‌کنند. نگه‌داری «میر»، که زمین‌ها را هر از چندی از نو توزیع می‌کرد، نه منع شد و نه مستقیماً اشکالی برای آن به وجود آمد. اما دست‌کم از لحاظ نظری، دهقانان آزاد بودند که از «میر» بیرون بروند و زمین خود را نیز با خود ببرند، و فرمان کمیتهٔ اجرائی با مجاز شناختن اجاره‌دادن زمین و اجیر کردن کارگر این کار را تسهیل می‌کرد، اگرچه این جواز علی‌الظاهر به صورت و برای برآوردن یك نیاز خاص بود. خانوارهایی که براثر سوانح طبیعی یا ازدست‌دادن نیروی کار خود «موقتاً ضعیف» شده بودند، می‌توانستند پاره‌ای از زمین خود را حداکثر برای دو دور (شش سال) به اجاره بدهند. اجیرکردن کارگر مجاز بود، به شرط آن که اعضای خانوار نیز «بر پایهٔ مساوی با کارگران مزدور» کار کنند. بدین ترتیب نتیجهٔ نپ آن بود که گرایش‌های برابرسازی دوران انقلاب را پایان داد و، تا آن‌جا که با نظریهٔ مالکیت عمومی زمین سازگار بود، این حق دهقانان را به‌رسمیت شناخت که زمین خود را از آن خود بدانند، آن را افزایش دهند، با کمك کارگران مزدور به کشت و کار آن بپردازند، یا آن را به دیگران اجاره دهند. تعهدات آن‌ها در قبال دولت

29. *Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), pp. 103-4.

30. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 209.

31. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 441-6.

تعهدات مالیات‌دهندگان بود. دولت در مقابل این تعهدات برای نخستین‌بار پس از انقلاب اسباب امنیت تصرف دهقانان را بر زمین و آبادکردن آن و برداشت محصول آن برای نفع فردی و عمومی را فراهم می‌ساخت.

بنا شدن نپ از لحاظ نظری در تشویق دولت از اشکال داوطلبانهٔ کشاورزی جماعتی، مانند ساوخوزها (از جمله کشتزارهای «واگذار»شده به کارخانه‌ها، نهادهای شوروی، یا اتحادیه‌های کارگری) یا کمون‌های کشاورزی یا آرتل‌ها، تأثیری نداشت. لنین در یکی از نخستین سخنرانی‌هایش در دفاع از نپ تکرار می‌کند که تحول آیندهٔ کشاورزی بستگی دارد به این که «کم‌سودترین و واپس‌مانده‌ترین کشتزارهای کوچك و پراکندهٔ دهقانان به‌تدریج درهم ادغام شوند و کشاورزی اشتراکی در مقیاس بزرگ را به وجود آورند»؛ سپس این نکتهٔ معنی‌دار را اضافه می‌کند که «سوسیالیست‌ها همهٔ این امور را همیشه به این صورت تصورکرده‌اند».۳۲ تنها تغییر اصولی این بود که قواعد بازرگانی نپ۳۳ در مورد صنایع‌دولتی به ساوخوزها نیز تسری داده شد و از آن‌ها خواسته شد که در عملکرد خود سود نشان دهند. همهٔ کشتزارهای شوروی بایستی در مالکیت کمیساریای خلق در امور کشاورزی شناخته شوند، کشتزارهای «واگذار» شده بایستی به موجب اجاره‌نامهٔ رسمی به نهاد بهره‌بردار واگذار شود و نهاد مزبور اجاره‌بها را به طور جنسی به کمیساریا بپردازد.۳۴ سپس دستورنامه‌هایی نوشته شد که اجاره‌دادن ساوخوزها را به برخی از گروه‌های اشخاص ممتاز مجاز می‌ساخت.۳۵ به قیاس کاری که در صنایع انجام می‌گرفت، ساوخوزهای هر ایالت نیز به صورت «تراست»های ایالتی گروه‌بندی شدند، و یك «سندیکای کشتزار دولتی» («گوسلسیندیکات») وابسته به قارکومزم نیز در رأس آن‌ها قرار گرفت. هنوز از تعاونی‌های تولیدکنندگان فعالانه پشتیبانی می‌شد، چه به صورت کمون‌های کشاورزی و چه به صورت آرتل‌ها.۳۶ اما همچنان که نپ مجراهای عادی داد و ستد

32. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 299.

۳۳. نگاه کنید به ص ۳۵۳ زیر.

34. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 42-7.

35. ibid., p. 167.

36. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 47-9; *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 230-1.

میان شهر و روستا را باز می‌کـرد، آن فشاری که در آغاز امـر نظام کشتزارهای «واگذار» شده را پدید آورده بود رفته‌رفته از میان رفت؛ و ساوخوزهای دیگر نیز زندگی غیررسمی و متزلزلی‌داشتند. تأکید تازه‌ای‌که بر ابتکار شخصی می‌شد البته با اشکال کشت و کار جماعتی و سازمان‌یافته به دست دولت در تعارض بود.۳۷

در مارس ۱۹۲۱ حزب بلشویك نپ را در فضای رضایت و احساس راحتی پذیرفت؛ اما انتظار ادامه‌یافتن این فضا به جا نبود. تغییری چنان اساسی و چنان منافی امیدها و انتظارهای محکمی کـه همهٔ حزبیان به پیشروی به سوی سوسیالیسم داشتند، تغییری کـه در نگاه اول نـه‌تنها تسلیم به سرمایه‌داری می‌نمود بلکه گویی تصدیق نظریات بدبینانه‌ای بود که اس‌ارها و منشویك‌ها از مدت‌ها پیش بیان می‌کردند، تغییری که محل تأکید سیاست را از پرولتاریای صنعتی، پیشتاز و پیش‌برندهٔ انقلاب به دهقانان واپس‌مانده و غالباً خرده‌بورژوا منتقل می‌کرد، ناگزیر ترس و نارضایی حزبیان را برمی‌انگیخت.۳۸ از آن جا که رفتار تازهٔ دولت با دهقانان اساس نپ را تشکیل می‌داد، ضربهٔ حمله نیز بر سیاست‌کشاورزی فرود آمد. در محافل حزبی روحیهٔ انتقادی تازه‌ای گسترش یافت و در دو خط متفاوت تجلی کرد.

نخستین انتقاد از نپ در امور کشاورزی به تأثیر آن بـر ساختار

---

۳۷. کامل‌ترین‌شرح دربارهٔ کشتزارهای شوروی در نظام نپ در این‌مأخذآمده‌است: *Na Novykh Putyakh* (1923), v, 582-618. تودهٔ اطلاعاتی که در این‌جا فراهم شده مانع از این نیست که تصویر کلی بی‌کفایتی و ندانم‌کاری نیز دیـده شود: این نکته نیز شاید بی‌معنی نباشد که ویراستاران این مجلد مسؤولیت آمارهایی را که نویسندگان مقالات نقل کرده‌اند برعهده نمی‌گیرند.

۳۸. این نکات را ماکسیم گورکی در گفت‌وگو با یك مسافر فرانسوی در تابستان ۱۹۲۱ به روشنی بیان می‌کند: «تا امروز کارگران حاکم‌اند؛ ولی کارگران در کشورما اقلیت بسیار کوچکی بیش نیستند: حداکثر چند میلیون بیشتر نمی‌شوند. دهقانان خیلی زیاداند. در تنازعی که از آغاز انقلاب میان این دو طبقه جریان داشته است، دهقانان از هـر لحاظ می‌توانند پیروز شوند... پرولتاریـای شهری در چهار سال گـذشته مدام در حـال کاهش بوده است.... موج عظیم دهقان‌هـا سرانجام همه‌چیز را دربر خواهـد گرفت.... دهقان حـاکم روسیه خواهد شد، چون کـه [اکثریت در] عدد با او است؛ و این برای آیندهٔ ما وحشتناك است»
(A. Morizet, *Chez Lénine et Trotski à Moscou* (n.d. [? 1922]), pp. 240-2).

اجتماعی دهقانان مربوط می‌شود. از سه سال پیش سیاست ارضی شوروی منظماً در جهت یکنواخت‌کردن وضع اجتماعی سیر کرده و توانسته بود وضع پاره‌ای از قشرها را بالا ببرد و وضع پاره‌ای‌دیگر را پایین‌بیاورد.۳۹ دشمنی این سیاست با کولاک‌ها ملازم بود با اصرار آن به‌گسترش‌زمین‌های دهقانان فقیر و بهبود زندگی آن‌ها. اکنون به نظر می‌رسید که هدف نپ احیا و تشویق کولاک‌ها است به خرج دهقانان فقیر. لنین به هنگام مطرح کردن نپ این نکته را اذعان کرد، و در برابر منتقدان به جز حکم ضرورت پاسخی نداشت:

> ما نباید چشم خود را بر این واقعیت ببندیم کـه قراردادن مالیات به‌جای مصادره یعنی این که عنصر کولاک در این نظام بسیار بیش از پیش رشد خواهد کرد. این عنصر در جاهایی رشد خواهد کرد که پیش از این نمی‌توانست رشد کند.۴۰

داد و ستد آزادانهٔ بازار ناگزیر فاصلهٔ‌میان مردمان موفق و مرفه و مردمان ناموفق و فقیر را بیشتر می‌کرد و به گروه نخست امکان می‌داد کـه از گروه دوم بهره‌کشی‌کنند. این بهایی‌بود که در ازای کشاندن سرمایه‌داری به خطهٔ روستا می‌بایست پرداخته‌شود، خواه در دوران اصلاحات استولیپین حزب را به خطر پدیدآمدن اقتصادی از نوع «کشاورز کولاک» جلب‌کرد۴۱، و در مارس ۱۹۲۲ از باب تدارک یازدهمین کنگرهٔ حزب نظریات مفصلی را به کمیتهٔ مرکزی ارائه داد که نخستین بحث جدی مسأله را دربر دارد. آن قشر از دهقانان که «در سراسر جنگ داخلی ثبات اقتصادی خود را نگه‌داشته و در دوران حادترین وابستگی شهر به روستا خود را تقویت کرده است»، در دوران نپ نیز دارد تسلط خود را برقرار می‌کند ــ به صورت «کشاورزی فشرده و در مقیاس کـوچك بـا اجیرگرفتن منظم یا

---

۳۹. نگاه کنید به‌صص ۲۰۰-۱۹۹ بالا.

40. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 246.

41. *Vserossiiskaya Konferentsiya RKP (Bol'shevikov)*, No 3 (21 December (1921), p. 20.

نامنظم کارگر، یا به‌صورت تقویت کشاورزی عمومی و در مقیاس بزرگ در سیبریه و سایر مرزبوم‌ها با کمک کارگران مزدور». در کفهٔ دیگر ترازو، «در نتیجهٔ کاهش تعداد چارپایان بارکش، رفتن کارگران به جبههٔ جنگ‌های امپریالیستی و داخلی، و خشک‌سالی‌های مکرر، قشر دهقانان فاقد اسب و زمین شخم‌زده و گاو... نیز افزایش یافته است». بدین ترتیب واگرد گرایش‌های دوران پیشین رفته‌رفته صورت می‌گیرد:

> هموار شدن تضادهای طبقاتی در روستا متوقف شده‌است. روند تبعیض از نو آغاز شده و قوت گرفته است، و هرجا که احیای اقتصاد روستایی قوی‌تر و مساحت زیر شخم درحال گسترش باشد [این روند نیز] قوی‌تر است.... در حین افول عظیم کل اقتصاد روستایی و فقیر عمومی روستاها، ظهور نوعی بورژوازی کشاورزی در جریان است.

بررسی مفصل پریوبراژنسکی دربارهٔ معایب موجود با بازگشت به آرمان‌های نظریهٔ بلشویکی به‌پایان می‌رسد ــ یعنی «ایجاد ساوخوزها، تأیید و توسعهٔ کشاورزی پرولتاریایی در زمین‌های واگذار شده به کارخانه‌ها، تشویق توسعهٔ جماعت‌ها [کولکتیف‌ها]ی کشاورزی و درآوردن آن‌ها بــه مدار اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده و پایه قراردادن آن‌ها برای تحول اقتصاد روستایی به اقتصاد سوسیالیستی». پریوبراژنسکی به پیروی از رسم روز پیشنهاد می‌کند که سرمایهٔ خارجی و کارگران خارجی وارد کنند ــ برای «ایجاد کارخانه‌های عظیم کشاورزی» و به‌کاربستن شیوه‌های فنی نوین‌کشاورزی در مقیاس بزرگ.[۴۲]

لنین نظریات پریوبراژنسکی را با ناشکیبایی آشکاری خواند؛ به نظر او این مطالب از آن نوع نظریه‌پردازی در باب برنامه‌ریزی درازمدت بود که ظاهراً به‌مقدورات‌عملی روز چندان ربطی ندارد. لنین در یادداشت انتقادآمیز تندی که به پولیت‌بورو نوشت این نظریات را رد کرد و آن‌ها را «بی‌مناسبت» نامید، و پیشنهاد کرد که کنگرهٔ آینده کار خود را منحصر سازد به تشکیل‌دادن کمیسیونی برای بررسی مسأله و به آن دستور دهد که «دچار تکرار مکررات نشود، بلکه... **تجارب عملی** را منحصراً و بــه

42. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 440-6.

تفصیل» مطالعه کنـد. کمیتهٔ مرکزی حـزب نظر لنین را پذیـرفت.۴۳ مذاکرات کنگره روی همین خط انجام گرفت و تقاضای پریوبراژنسکی برای بحث عمومی دربارهٔ سیاست اقتصادی رد شد. قطعنامهٔ کوتاه‌کنگره، که بر پایهٔ توصیه‌های کمیسیون تصویب شد، فقط درجا می‌زند و نامی از معایب موجود نمی‌برد، زیرا، تا آن‌جا کـه مفروضات نپ اعتبار داشت، برای این دردها درمانی پیدا نمی‌شد.۴۴ هنگامی که سرنوشت محصول‌آینده هنوز در هوا معلق بود، جای آن نبود که نبرد تازه‌ای را با کولاک‌ها آغاز کنند.

ایراد دوم بر پایهٔ وسیع‌تری استوار بود و خطر آن هم فوری‌تر به نظر می‌رسید. روزی که نپ را به‌صورت **دادن** امتیاز لازمی به دهقانان بنا نهادند، هیچ‌کس در طرح این پرسش شتابی نداشت که آن امتیاز باید از چه کسانی **گرفته** شود؛ ایـن استدلال درست و پذیرفتنی بود کـه هر اقدامی که برای افزایش تولید کشاورزی و رساندن خواربار به شهرها صورت گیرد، از لحاظ منافع کارگران صنایع نیز دست‌کم به انـدازهٔ منافع‌دیگران ضرورت‌دارد. اما با سپری‌شدن ماه‌های سال ۱۹۲۱، امتیازات دهقانان چند برابر شد و وضع کارگران صنایع، که خطر بیکـاری و از دست دادن جیرهٔ تضمین شده آن‌ها را تهدید می‌کرد. از بد بدتـر شد. کنفرانس حزبی و نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در مارس ۱۹۲۱ باز دهقانان را کانون توجـه خود ساختند و به ناخرسندی‌هـای صنایع اعتنایی نکردند. آن «جبههٔ کارگران مخالف» اصلی که در دهمین کنگرهٔ حزب محکوم شد مربوط به ایام پیش از نپ بود؛ وقتی که این جبهه از تسلط «عناصر غیرپرولتاریایی»بر حزب شکایت می‌کرد، غرض دهقانان نبود. اما امروز رفته‌رفته این شکایت به گوش می‌رسید کـه نپ یعنی قربانی‌کردن کارگر صنعتی در پای کشاورز روستایی؛ پس طبیعی بود که این زمزمه‌ها در محافلی که میدان فعالیت افراد پیشین جبههٔ کارگـران

---

۴۳. بـرای یـادداشت لنین بـه پولیت‌بورو، نگاه کنید بـه ibid., xxvii, 191-4 برای تصمیم کمیتهٔ مرکزی، نگاه کنید به: ibid., xxvii, 524, note 81.

44. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 88; *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), pp. 428-9.

نقش لنین را در تهیهٔ این قطعنامه از روی نامه‌ای که به اوسینسکی نـوشته است و در آن از «دخالت‌هـای اشخاص نـادان» شکایت می‌کند می‌تـوان حدس زد، تـا بـررسی‌های انتقادی بعـداً به چه نتیجه‌ای برسد (*Sochineniya*, xxvii, 273-4).

مخالف بود از سر گرفته شود. در یازدهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۲، این حرف از دهان شلیاپنیکوف پرید که غرض از نپ فراهم‌کردن «حکومت ارزان‌تری برای دهقانان» است، و این کار به خرج کارگران صورت می‌گیرد.۴۵ لنین از دادن پاسخ مستقیم به ایراد شلیاپنیکوف تن زد، چنان که به پریوبراژنسکی نیز مستقیماً پاسخی نداده بود؛ او فقط برهان «حلقهٔ اتصال» ضروری با دهقانان را تکرار کرد و این نکته را به‌ویژه افزود که «همه‌چیز باید تابع این ملاحظه باشد». سپس شرح کوتاه و پریشانی دربارهٔ صنایع بیان کرد و پوزش خواست که «به دلایل‌گوناگون، و بیشتر به علت بیماری»، نتوانسته این بخش از گزارش خود را تفصیل دهد، و پایان عقب‌نشینی را اعلام کرد.۴۶ اما در سخنان او هیچ اشاره‌ای به تغییر مهمی در سیاست دیده نمی‌شد. آن مسائل اساسی که در زیر ظاهر نپ نفته بود هنوز پخته و رسیده نبود.

پی‌آمدهای ماجرا نشان داد که سیاست انتظاری که لنین در یازدهمین کنگرهٔ حزب در پیش گرفت کاملا موجه بود. پاره‌ای به واسطهٔ پاداش‌هایی که نپ برای تولید کشاورزی پیش‌بینی کرده بود و پاره‌ای هم براثر مساعدت فصل، محصول ۱۹۲۲ از همهٔ سال‌های پس از انقلاب بیشتر بود۴۷، و رابطهٔ جدید حکومت شوروی را با دهقانان کاملا توجیه می‌کرد. نه‌تنها برای نخستین‌بار پس از انقلاب دهقانان مازادی برای فروش در دست داشتند و قانون و حکومت نیز آن‌ها را در کار فروش تأیید و تشویق می‌کرد، بلکه شرایط فروش نیز بسیار به سود آن‌ها تمام می‌شد. شهرها پس از چند سال گرسنگی‌کشیدن مشتاق خواربار بودند، و در همان حال

---

45. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 108.
46. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 230, 233, 238.

۴۷. در دوازدهمین کنگرهٔ حزب، آوریل ۱۹۲۳، زینوویف رسماً محصول ۱۹۲۲ را «سه‌چهارم محصول متوسط دورهٔ پیش از جنگ» برآورد کرد؛ تولید صنعتی ۲۵ درصد تراز پیش از جنگ بود
(*Dvenadtsatyi S"ezd Rossii skoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 25);

برآورد اخیرتری برحسب ارزش در این کتاب نقل شده است
Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 432;

این برآورد تولید کشاورزی این دوره را ۷۵ درصد و تولید صنعتی را یک‌سوم ارقام ۱۹۱۳ ذکر می‌کند.

دولت نیز به دلایل دیگری[۴۸] به صنایع فشار می‌آورد که مقدار زیادی از کالاهای خود را بفروشند. بدین‌ترتیب در تابستان و پاییز ۱۹۲۲ تراز قیمت‌ها به‌طرز بی‌سابقه‌ای به سود کشاورزی و زیان صنایع تغییر کرد. هدف‌های اعلام‌شده و اغراض نهانی نپ، هر دو، ناگهان چنان آشکار شدند که کمتر کسی پیش‌بینی کرده بود: پاره‌ای از روی قصد و پاره‌ای برحسب اتفاق، دهقانان به فرزند عزیزکردهٔ دیکتاتوری پرولتاریا مبدل شده بودند. لنین کاملا حق داشت که در چهارمین‌کنگرهٔ‌کمینترن در نوامبر ۱۹۲۲ از توفیق نپ به خود ببالد:

> شورش‌های دهقانی که پیش از این، یعنی پیش از ۱۹۲۱، به‌اصطلاح جزو مشخصات تصویر عمومی روسیه بودند، تقریباً به‌کلی ناپدید شده‌اند. دهقانان از وضع کنونی خود خرسندند.... دهقانان ممکن است از این یا آن جنبهٔ کار حکومتی ما ناخرسند باشند؛ ممکن است گلایه کنند. این البته امری است ممکن و ناگزیر، زیرا که دستگاه حکومتی و اقتصاد دولتی‌ما هنوز نمی‌توانند از این‌امر جلوگیری‌کنند؛ اما هر نوع نارضایی کل تودهٔ دهقانان از ما به هر صورت منتفی شده است. این کار در ظرف یك سال انجام گرفته است.[۴۹]

درست است که آنچه در تابستان ۱۹۲۲ روی داد پیکان ایرادهای پریوبراژنسکی و شلیاپنیکوف را تیزتر ساخت. جریان کالا از شهر و کارخانه به روستا، و گرچه به مقادیر محدود، که پس از شش یا هفت سال از نو برقرار شد، بیشتر به خانهٔ کاری‌ترین و مرفه‌ترین دهقانان منتهی می‌شد، که وسیع‌ترین و بارورترین زمین‌ها را به دست آورده بودند و بیش‌از همه در فراوانی برداشت سال سهیم بودند. احیای رفاه دهقانان که از نپ نتیجه می‌شد با پیشرفت مشابهی در صنایع سنگین همراه نبود، بلکه تا حدی به خرج کارگران صنایع به دست می‌آمد. اما این براهین، با آن که از لحاظ نظری درست بودند، انگیزشی که نپ در تمام اقتصاد

---

۴۸. نگاه کنید به‌صص۴-۳۶۳زیر.

49. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 347.

کشور پدید آورده بود فعلا چنان قوی بود که زورش بر آن‌ها می‌چربید. اگر منافع عمدهٔ احیای اقتصاد به جیب کولاک‌های موجود و کولاک‌های‌آینده سرازیر می‌شد، فشار توانفرسای چند سال گذشته بـر دوش فقیرترین دهقانان نیز اندکی تخفیف می‌یافت. اگر روستاها به خرج شهرها سود می‌بردند، شهرها نیز از فراوانی خواربار آشکارا بهره‌مند می‌شدنـد، هرچند که توزیع نابرابر و هزینهٔ نهایی سنگین بود. تأثیر حیات‌بخش نپ در همهٔ بدنهٔ اقتصاد دوید و، هرچند در درازمدت فشارها و نابرابری‌های تازه‌ای از آن به‌بار می‌آمد، فعلا احساس عمومی آسایش این آثار را پوشیده می‌داشت.

در پاییز ۱۹۲۲، هنگامی که نپ در اوج توفیق به نظر می‌رسید و پیش از پدیدار شدن ابرهای تازه در افق اقتصاد، حکومت شوروی تصمیم گرفت که با تدویـن یك سلسله مقررات قانونـی وضع را تثبیت کند. مقررات ارضی که روز ۳۰ اکتبر بـه تصویب کمیتهٔ مرکـزی اجرائی سراسری رسید و در ۱ دسامبر ۱۹۲۲ به اجرا گذاشته شد[۵۰]، هیچ نکتهٔ تازه‌ای در بر نداشت. در واقع غرض آن این بود که به دهقانان اطمینان خاطر بدهد که ترتیبات موجود برقرار می‌ماند. اصل ملی شدن اراضی بـه طـور جدی تأییـد شد: «حق مالکیت خصوصی در زمین، در منابـع زیرزمینی، در آب‌ها، و در جنگل‌ها در قلمرو جمهوری‌شوروی‌سوسیالیستی فدرال روسیه برای همیشه ملغی است.» هر زمینی‌که برای کشاورزی به کار رود یا بتواند به‌کار رود، «یك واحد دارایی دولتی» به‌شمار می‌رود. اما حق «بهره‌برداری کارگران» از زمین می‌تواند به یکی از اشکال متداول اعمال شود ــ یعنی بنهٔ روستایی یا «میر»، با کشت حواشی و توزیع‌مجدد ادواری زمین یا بدون آن‌ها، زمین‌های فردی دهقانان، مشارکت داوطلبانه در تشکیل کمون‌های روستایی، ارتل، یا ساوخوز. حق افراد یا اقلیت‌های ناراضی برای بیرون‌رفتن از جماعت همراه با مقدار متناسبی از زمین شناخته شد، البته تحت مقرراتی (که پس از قانون مهٔ ۱۹۲۲ بـه دقت بیشتری تدوین شده بود) برای جلوگیری‌از پاره‌پاره‌شدن‌مفرط زمین‌ها.[۵۱]

---

50. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 68, art. 901.

۵۱. حق افراد برای جدا شدن از «میر» یکی از مسائلی بود که به شدت مورد نزاع بود و ناچار تصمیم گرفتن دربارهٔ آن به ساوناركوم رجوع شد (*IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX*

←

گذشته از این قیدها، محدودیت‌های جدی حقوق دهقانان زمین‌دار تقریباً به‌کلی برداشته شد. حق مهم اجاره‌دادن زمین و اجیرکردن کارگر کمابیش با همان عبارات قانون مهٔ ۱۹۲۲ پذیرفته شد. همچنین به همهٔ «شهروندان (بدون تمایز جنسی یا عقیدتی یا ملی) که مایل باشند با کار خود [روی زمین] کار کنند»، حق بهره‌برداری از زمین کشاورزی داده شد. این مقررات هیچ حقی را به طور دائم نمی‌پذیرفت، بلکه تلویحاً می‌گفت که حقوق شناخته‌شده در این مقررات برای مدت نامحدودی اعتبار دارد. به نظر می‌رسید که در تلاش خود برای حفظ کشاورزی خرده‌پا و رسم‌دیرین کشت و کار روستایی در برابر تجاوز واحدهای جماعتی (کولکتیف) بزرگ و مدرن نیز مانند تلاش برای گرفتن حق فروش مازاد خود در بازار آزاد به پیروزی درخشان و کاملی رسیده‌اند. در پاییز ۱۹۲۲ نپ در خطهٔ روستا هنوز هیچ معارضی نداشت، و بعید می‌نمودکه، دست‌کم از این لحاظ، دیگر تغییر مهمی در پیش داشته باشد. اما مقررات ارضی دسامبر ۱۹۲۲ وضع را برای کمتر از ده سال تثبیت کرد؛ و در سراسر این سال‌ها مجادله دربارهٔ مسألهٔ اساسی روابط میان کشاورزی روستایی و صنایع بزرگ در اقتصاد شوروی بدون وقفه ادامه داشت. «بحران قیچی» در ۱۹۲۲ پیش‌درآمد این مجادله بود.

(ب) صنایع

«سیاست اقتصادی نوین» (نپ) در اصل سیاستی بود برای کشاورزی و، ضمناً، برای بازرگانی داخلی ، نه برای صنایع. در کنگره‌ای که نپ را تصویب کرد مسائل مربوط بـه صنایع مورد بحث قرار نگـرفت؛ و قطعنامهٔ «دربارهٔ وضع مالیات جنسی به‌جای مصادره» فقط در این زمینه به صنایع اشاره می‌کند که «احیای حمل و نقل و صنایع به حکومت‌شوروی امکان می‌دهد که فراورده‌های کشاورزی را از طریق عادی دریافت کند،

←

Sozyva, No. 1 (25 October 1922), p. 33).

گزارشگر (مخبر) کمیسیون قانون در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری اذعان کرد که رسیدگی کافی به مسألهٔ پاره‌پاره‌شدن زمین‌ها امکان نداشته است: ایالات به حال خود گذاشته شده‌اند تا حداقل واحدهـای کشاورزی را معین کنند (ibid., pp. 35-6).

یعنی [از طریق] مبادله با مصنوعات کارخانه‌ها و صنایع خانگی».[۵۲] دو ماه بعد لنین، در مقاله‌ای که مفصل‌ترین بیان او را دربارهٔ نپ دربر دارد، برای نخستین بار با این مسألهٔ عملی روبه‌رو می‌شود:

> نیاز و ویرانی به حدی رسیده است که ما نمی‌توانیم تولید را در مقیاس بزرگ و کارخانه‌ای و دولتی و سوسیالیستی **فوراً** برقرار کنیم.... این بدان معنی است که ناگزیر باید تا حدی به استقرار صنایع **کوچک** کمک کنیم[۵۳]، که نیازی به ماشین ندارند، نیازی به منابع دولتی یا ذخائر وسیع مواد خام و سوخت و خواربار ندارند، و می‌توانند کمک فوری به اقتصاد روستایی برسانند و نیروهای تولیدکنندهٔ آن را افزایش دهند.[۵۴]

اما واگذار کردن نقش دوم به صنایع بزرگ نیز دشواری‌های خاص خود را داشت. در پیش‌نویسی که چند هفته بعد، در میانهٔ ماه مهٔ ۱۹۲۱، نوشته شد و سپس به صورت تصویبنامهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسر درآمد، مسأله به صورت پوشیده‌تری باز گذاشته شد:

> بگذارید تجربه به ما نشان دهد که با افزایش تولید و تحویل فراورده‌های دولتی مؤسسات بزرگ سوسیالیستی تا چه حد می‌توانیم این مبادله را بـه جریان بیندازیم، و تـا چه حد می‌توانیم صنایع کوچک محلی را تشویق و ترویج کنیم.[۵۵]

---

52. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 388.

۵۳. صنایع «کوچک» شامل سه مقولهٔ عمده می‌شدند: صنعتگرانی که مستقلا برای خود کار می‌کردند، یا دست تنها و یا حداکثر با یك یا دو کارگر؛ صنایع «خانگی» یـا «روستایی» (*kustarnaya promyshlennost'*) که با کمك کـارگـران نیمـه‌وقت یا خود دهقانان و افـراد خانواده‌شان می‌چرخیـد؛ و تعاونی‌هـای صنعتی، که کارگران یکی از این مقولات، یا هر دو، در آن‌هـا سازمان می‌یافتند. صنایـع «کوچك» فقط با ساده‌ترین ماشین‌آلات کار می‌کردند و غالباً روستایی بودند و در مقابل کارخانه‌های شهری قرار می‌گرفتند.

54. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 332-3.

55. ibid., xxvii, 365-6; *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 44, art. 223.

اما وقتی که همین پیش‌نویس به چهارمین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه و چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه تسلیم شد، یعنی به سازمان‌هایی که هر دو نمایندهٔ منافع صنایع بزرگ و ملی‌شده بودند، فوراً تردیدهایی پدید آمد. یکی از سخنرانان عقیده داشت که دهقانان نیازهای خود را غالباً از صنایع خانگی تأمین خواهند کرد و لذا رشتهٔ داد و ستد میان شهر و روستا بریده خواهد شد؛ میلیوتین در پایان بحث گزارش داد که ده‌ها یادداشت به هیأت رئیسهٔ کنگره رسیده است، حاکی از نگرانی از این که مبادا «این گردش تازه به سوی رقابت آزاد و تشویق صنایع کوچك پایهٔ اساسی صنایع بزرگ ما را از میان ببرد».[۵۶] در چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، لوزوفسکی گفت که اتحادیه‌های کارگری باید در «تنظیم» صنایع کوچك مشارکت کنند؛ اشمیت در اوضاع جدید این خطر را پیش‌بینی کرد که طبقهٔ کارگر «از کار اساسی خود به‌سوی صنایع کوچك منحرف شود».[۵۷]

کنفرانس حزبی پایان مهٔ ۱۹۲۱ به لنین مجال داد که با مهارت همیشگی خود جهت انتقاد را تغییر دهد. می‌گوید اگر اولویتی که صنایع بزرگ در هر نوع اقتصاد سوسیالیستی دارند مورد تأکید قرار نگرفته، بدان سبب است که همه در این‌باره اتفاق‌نظر دارند. لنین به «دست‌غیب»ی که در آن ایام به آن دلبسته بود، یعنی به طرح الکتریکی‌کردن صنایع، اشاره می‌کند:

> ما طرح دقیق و حساب‌شده‌ای در دست داریم، که با کار بهترین متخصصان و دانشمندان روس محاسبه شده است و به ما دقیقاً نشان می‌دهد که چگونه و با چه منابعی، با در نظر

56. *Trudy IV Vserossiiskogo S"ezd Narodnogo Khozyaistva* (1921), pp. 42, 53.

57. *Chetvertyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 49, 115;

یکی از نمایندگان جنوب روسیه در پنجمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری، سپتامبر ۱۹۲۲، شکایت کرد که کارخانهٔ بزرگ سیگارسازی روستوف کارگران خود را اخراج می‌کند، و حال آن که سیگارسازی‌های کوچك محلی به سرعت در حال افزایش‌اند

(*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 91-2).

گرفتن ویژگی‌های طبیعی روسیه، می‌توانیم و باید پایهٔ این صنایع بزرگ را در اقتصاد خود پی‌ریزی کنیم و خواهیم کرد. بدون این کار سخن‌گفتن از پایهٔ واقعاً سوسیالیستی حیات اقتصادی ما ممکن نیست.

اما احیای صنایع بزرگ بدون وفور خواربار و مواد خام امکان نداشت؛ این چیزها نیز جز با روند مبادله به دست نمی‌آمد؛ تشویق و ترویج صنایع کوچک به معنای آغاز کردن همین روند بود. «برای آن که به‌طور منظم به احیای صنایع بزرگ برسیم، باید به احیای صنایع کوچک بپردازیم».[۵۸] قطعنامهٔ کنفرانس لوازم سیاست اقتصادی را به ترتیبی که از این دیدگاه ترتیب منطقی بود بیان می‌کند. نخستین کار لازم «حمایت از مؤسسات کوچک و متوسط، چه مؤسسات خصوصی و چه تعاونی»است؛ دوم، «جواز اجاره دادن مؤسسات دولتی به اشخاص، تعاونی‌ها، آرتل‌ها و انجمن‌ها»؛ سوم «تجدیدنظر جزئی در برنامهٔ صنایع بزرگ در جهت تقویت تولید اشیای مصرف عمومی و روزانهٔ دهقانان»؛ و آخر «توسعهٔ استقلال و ابتکار هر مؤسسهٔ صنعتی بزرگ در امر ادارهٔ منابع مالی و مادی خود».[۵۹] در تدوین قوانین شوروی بایستی این ترتیب رعایت‌شود.

نخستین گام‌های نپ در زمینهٔ صنایع صدور دو فرمان از جانب ساونارکوم در ۱۷ مهٔ ۱۹۲۱ بود. فرمان اول حاکی از قصد دولت است، برای «اقدامات لازم در ترویج صنایع روستایی و کوچک، خواه به‌صورت مؤسسات خصوصی و خواه تعاونی» و «پرهیز از افراط در وضع مقررات و تشریفات، که ابتکار عمل اقتصادی افراد و گروه‌های جمعیت را مضمحل می‌کند»[۶۰]؛ فرمان دوم ناقض چند فرمان پیشین است که دامنهٔ عمل و اختیارات تعاونی‌های تولیدکنندگان را محدود می‌کردند و مفاد فرمان ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ را که دائر بر ملی‌شدن همهٔ مؤسسات صنعتی بود ملغی می‌کند؛ و درعین‌حال قید می‌کند که مؤسساتی که پیش از ۱۷ مهٔ ۱۹۲۱ ملی شده‌اند از این الغا مستثنا هستند.[۶۱] در سراسر تابستان ۱۹۲۱

58. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 390-1.
59. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 397.
60. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 47, art. 230.
61. ibid., No. 48, art. 240.

این فرمان نمونهٔ بسیار خوبی است از ابهام اصطلاح «ملی‌شدن» به صورتی که در ←

صدور یك سلسله فرمان حمایت دولت را از تعاونی‌های صنعتی با سر و صدای خاصی اعلام می‌کرد. این تعاونی‌ها که دارای حقوق اشخاص‌حقوقی شناخته شدند، می‌توانستند زیر تعداد ۲۰ درصد از اعضای خود کارگر استخدام کنند، و مشمول نظارت کمیساریای خلق در امور بازرسی کارگران و دهقانان نبودند، و بدین ترتیب از گرفتاری‌های نهادهای دولتی در امان بودند؛ از طرف دیگر، این تعاونی‌ها می‌توانستند اعتبارات کوتاه‌مدت و درازمدت از بخش تعاونی نارکومفین دریافت کنند.[۶۲] صنایع روستایی و مؤسسات صنعتی کوچك، یعنی مؤسساتی که «در آن‌ها کمتر از ده یا بیست کارگر، مشغول کار باشند، از جمله کارگرانی که کارشان را در خانه انجام می‌دهند»، کمك‌های مهم، اگرچه کمتر آشکاری دریافت می‌کردند، یعنی به آن‌ها قول مستثنا بودن از قاعدهٔ ملی‌شدن و «شهری» شدن، و شمول همکاری ارگان‌های وسنخا داده می‌شد.[۶۳] نتیجهٔ کلی این اقدامات آن بود که صنعتگران خرده‌پا و صنایع کوچك خطهٔ روستا نیز از همان امنیت و همان امکان داد و ستدی که نپ به کشاورزان می‌داد برخوردار شدند.

گام دومی که در قطعنامهٔ کنفرانس حزبی مهٔ ۱۹۲۱ معین شده‌بود عبارت بود از بازگشت به مدیریت و نظارت خصوصی، از طریق اجاره

این دوره به‌کار می‌رفته است. همهٔ مؤسسات صنعتی (با استثنائات ناچیز) به معنای قانونی کلمه به موجب فرمان ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ «ملی‌شده» بودند؛ غرض از فرمان ۱۷ مه ۱۹۲۱ مسلماً این بود که مؤسساتی که مدیریت آن‌ها هنوز به تصرف درنیامده است به‌تصرف درنخواهد آمد. در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۱ کمیساریای خلق در امور دادگستری «تفسیر»ی به همین معنی منتشر کرد، از جمله این که مؤسساتی که تا پیش از ۱۷ مهٔ ۱۹۲۱ به تصرف درنیامده‌اند «باید ملی‌نشده شناخته شوند» (*Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov* (1921), pp. 38-40);

تلاش دیگری برای روشن‌کردن این وضع آشفته با صدور فرمان دسامبر ۱۹۲۱ صورت گرفت، که می‌گفت برای تشخیص این که فلان مؤسسه را باید ملی‌شده دانست یا ملی‌نشده، رأی وسنخا ضرورت دارد (*Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 79, art. 684)؛ در همان فرمان قید شده است که مؤسسات ملی‌شده‌ای که کمتر از بیست کارگر در استخدام داشته باشند، اگر از طرف ارگان‌های دولتی مورد استفادهٔ کامل قرار نگرفته باشند «غیرملی‌شده» شناخته می‌شوند.

62. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 53, art. 322; No. 58, art. 382.

63. ibid., No. 53, art. 323.

دادن مؤسسات صنعتی که ملی یا مصادره شده بودند ولی دولت در اوضاع جدید نمی‌توانست آن‌ها را سودآور سازد. شایع بود که این‌گونه مؤسسات را به‌زودی به صاحبان پیشینشان برمی‌گردانند، و این شایعه بـه حدی قوت داشت که آن صاحبان یا وارثان آن‌ها اسناد مالکیت خود را شیرین معامله می‌کردند.[۶۴] قطعنامهٔ کنفرانس حزبی اختیار «ارگان‌های اقتصادی محلی» را برای اجاره‌دادن مؤسسات تحت مدیریت خود و «بدون اجازهٔ مقامات بالاتر» می‌پذیرد. مقامات محلی بدون آن که منتظر صدور فرمان شوروی و ابلاغ رسمی بمانند این توصیه را به عمل گذاشتند. شوراهای ایالتی اقتصاد ملی بار سنگین مسؤولیت اداره‌کردن صنایع ملی‌شدهٔ گروه سوم را[۶۵] (که منحصراً زیر نظر آن‌ها بود) از سر خود بازکردند و آن‌ها را به هر درخواست‌کننده‌ای و با هر شرایطی که مقدور بود اجاره دادند.[۶۶] شاید بهانهٔ آن‌ها این بود که این کارهای شتاب‌زده به منظور راه‌انداختن بسیاری از مؤسسات انجام می‌گرفت که به توقف کامل رسیده بودند. اما در مقابل این عذر، ساونارکوم در ۶ ژوئیهٔ ۱۹۲۱ فرمانی صادر کرد و روشن ساخت که در چه شرایطی اجاره‌دادن مؤسسات ملی‌شده مطلوب‌است. تعاونی‌ها ارجح شناخته شدند، هرچند اجاره‌دادن به اشخاص حقیقی نیز مردود نشد. مستأجر به موجب قوانین مدنی و جزائی، هر دو، ملزم به نگه‌داری اموال مورد اجاره و یگانه مسؤول تأمین نیازمندی‌های مؤسسه و کارگران آن بود.[۶۷] مدت اجاره عموماً دو تا پنج سال بود و مال‌الاجاره به صورت جنسی و برحسب درصدی از کالاهای تولیدشده پرداخت می‌شد. این نکته که صدور فرمان مورد بحث ناشی از ابتکار عمل مقامات محلی بود نشان می‌دهد که مفاد آن نیز بیشتر در مورد مؤسسات محلی کوچك به‌کار بسته شده است. آمار ۱ سپتامبـر ۱۹۲۲، یعنی یك سال پس از اجرای طرح، این نکته را تأیید می‌کند. صنایعی که در آن‌هـا بالاترین

---

64. *Trudy IV Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1921), p. 12.

۶۵. نگاه کنید به‌صص۱۵-۲۱۴ بالا.

۶۶. تلگراف و بخشنامه‌ای از وسنخا به شوراهای ایالتی هشدار می‌داد که بـدون توجه به اجاره‌دادن مؤسسات نپردازند و منتظر حل مسألهٔ فرمان بمانند؛ این تلگراف و بخشنامه در این مأخذ آمده است:
Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov (1921), pp. 45-6.

67. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 53, art. 313.

تعداد مؤسسات به اجاره رفته دیده می‌شود عبارت‌اند از صنایع خوراك و چرم. از میان ۷،۱۰۰ مؤسسه‌ای که در این زمان برای اجاره منظور شده‌اند، ۳،۸۰۰ مؤسسه به اجاره رفته‌اند؛ این‌ها روی‌هم‌رفته ۶۸،۰۰۰ کارگر در استخدام داشته‌اند، یعنی هرکدام به‌طور متوسط کمتر از بیست تن. ارقامی که فقط حدود نصف مؤسسات به اجاره رفته را دربر می‌گیرند نشان می‌دهند که قدری کمتر از ۵۰ درصد آن‌ها به اشخاص اجاره داده شده‌اند، و بیشتر این اشخاص هم صاحبان پیشین مؤسسات بوده‌اند؛ باقی به اجارهٔ تعاونی‌ها و آرتل‌های کارگران و نهادهای دولتی درآمده‌اند. روشن است که غالب این‌ها مؤسسات کوچکی بوده‌اند که با سرمایهٔاندك و برای بازار مصرف‌کنندگان محدود و غالباً محلی کار می‌کرده‌اند.۶۸

این اقدامات در محافل درست‌کیش (ارتودوکس) حزب همچنان خلجان پدید می‌آورد و بازگشت برخی از مؤسسات صنعتی به مالکیت خصوصی و به اجاره‌رفتن برخی دیگر را تسلیم‌کردن سنگر سوسیالیسم می‌دانستند. قوت بازتاب این برداشت، حتی در نظریات درونی حزب، از دستوری که در نوامبر ۱۹۲۱ به امضای مولوتوف، دبیر کمیتهٔ مرکزی، به کمیته‌های ایالتی حزب صادر شده است معلوم می‌شود. این دستور به اعضای حزب هشدار می‌دهد که قابل قبول نیست که یك نفر کمونیست مالك یا مستأجر یك سازمان اقتصادی دارای کارگران اجیر باشد یا در سازمان اقتصادی خصوصی انتفاعی مشارکت کند. کمونیست‌ها می‌توانند در آرتل‌ها یا در سایر سازمان‌های اقتصادی جماعتی شرکت داشته‌باشند، منتها فقط در صورتی که سازمان‌ها برای دولت یا برای تعاونی کار کنند، نه این که «در تعقیب هدف‌های خاص کسب ثروت» باشند.۶۹ مسألهٔاصول بیش از موضوع مورد بحث اهمیت داشت. در دهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۲ کامنف گفت که صنایع دولتی، از جمله حمل و نقل، ۳،۰۰۰،۰۰۰ کارگر در استخدام دارد، و حال آن که تعداد

---

۶۸. آمار نقل‌شده‌را از شرح پرمغزی‌که میلیوتین در این‌کتاب آورده گرفته‌ایم: Milyutin, *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 69-84 ؛ آمار نقل شده در یازدهمین کنگرهٔ حزب، مارس (*Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 268) از تعداد بیشتری مؤسسات اجاره‌رفته با تعداد متوسط کارگران کمتری حکایت می‌کند.

69. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 34, 15 November 1921, p. 10

کارگران صنایع خصوصی و استیجاری ...،۷۰ تن است.۷۰ سرشماری ۱۶۵،۰۰۰ مؤسسهٔ به‌اصطلاح صنعتی در مارس ۱۹۲۳ نشان می‌دهد که ۸۸ر۵ درصد آن‌ها در دست مالکان خصوصی یا در اجارهٔ اشخاص حقیقی است و مؤسسات دولتی فقط ۸ر۵ درصد و مؤسسات تعاونی ۳ درصد کل را تشکیل می‌دهند. اما ۸۴ر۵ درصد کل کارگران صنایع در استخدام مؤسسات دولتی هستند، که به طور متوسط هرکدام ۱۵۵ کارگر دارند، و حال آن که مؤسسات تعاونی به‌طور متوسط هرکدام ۱۵ کارگر دارند و مؤسسات خصوصی فقط ۲ کارگر. به‌علاوه، از آن‌جا که تولیدکنندگی‌کار در مؤسسات دولتی بالاتر است، رقم کارگران صنایع‌دولتی نمایندهٔ ۹۲ر۴ درصد تولید برحسب ارزش است، و از کل ارزش فقط ۴ر۹ درصد برای مؤسسات خصوصی و ۲ر۷ درصد برای تعاونی‌ها باقی می‌ماند.۷۱ چندین ماه بعد لنین، در دفاع از نپ در برابر حملات مخالفان در چهارمین‌کنگرهٔ کمینترن، مدعی شد که «همهٔ ارتفاعات مسلط» در دست دولت باقی مانده است.۷۲ دفاع لنین متین و متقن بود. اهمیت عمدهٔ سیاست اقتصادی نوین در شناسایی مالکیت خصوصی یا مدیریت خصوصی در توده‌ای از مؤسسات خصوصی کوچك نبود، زیرا که غالب این مؤسسات چنان که باید ملی نشده بودند و نمی‌توانستند بشوند؛ اهمیت آن سیاست در تغییر برداشت از مدیریت صنایع بزرگ ملی‌شده بود. این تغییر به دنبال رهنمودهای صنعتی کنفرانس حزبی مهٔ ۱۹۲۱ پیش آمد؛ یعنی تقویت بخش کالاهای مصرفی صنایع بزرگ، و ترویج «استقلال و ابتکار» مؤسسات صنعتی.

نوشته‌ای به نام «دستور» ساونارکوم به تاریخ ۹ اوت ۱۹۲۱، «دربارهٔ به اجرا گذاشتن اصول سیاست اقتصادی نوین»، نخستین فرمان مربوط به نپ است که پیش از هر چیز از صنایع بزرگ بحث می‌کند. این فرمان «صنایع کوچك و روستایی» را «فرع بر صنایع بزرگ دولتی» می‌شناسد و می‌کوشد که مؤسسات صنعتی را گروه‌بندی کند:

> دولت، در شخصیت وسنخا و ارگان‌های آن، شاخه‌های جداگانهٔ تولید و معدودی از مؤسسات فردی را، که یا بزرگ باشند یا به دلیلی برای دولت حائز اهمیت باشند، یا شاخه‌های‌فرعی

70. *Desyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1923), p. 20.
71. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 211-12.
72. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 350.

آن‌ها متقابلا مکمل یکدیگر باشند، تحت مدیریت مستقیم خود قرار می‌دهد.

مؤسساتی که در هیچ‌کدام از این گروه‌ها جا نمی‌گرفتند بایستی به تعاونی‌ها یا انجمن‌های دیگر یا به اشخاص اجاره داده شوند: آن‌هایی که متقاضی اجاره نداشته باشند بایستی تعطیل شوند. ولی مؤسساتی که تحت مدیریت مستقیم ارگان‌های دولتی درمی‌آمدند بایستی «برطبق اصول حسابداری اقتصادی («خوزراسچت») دقیق اداره شوند».[۷۳] دو اصل درعین‌حال پذیرفته شدند: اصل مرکزیت و اصل عدم مرکزیت. مؤسساتی که در یك «شاخهٔ تولید» کار می‌کردند بایستی در سازمان‌هایی به نام «اتحادیه»، که بعدها «تراست» نامیده شدند «مرکزیت» یابند؛ از طرف دیگر، این «اتحادیه»ها و آن عده از مؤسسات که به قدر کافی بزرگ باشند و نیازی نباشد که وارد اتحادیه شوند بایستی «تفکیك» شوند، به این معنی که به آن‌ها استقلال داده شود و از نظارت مستقیم وسنخا و ارگان‌های آن آزاد باشند. مضامین دوگانهٔ «اس ته ئو»ی ۱۲ اوت ۱۹۲۱ چنین بود:

بزرگ‌ترین مؤسسات یك شاخهٔ معین از صنایع که از لحاظ فنی مجهز و عملا سازمان‌یافته و واقع در محل مناسب باشند می‌توانند... یك اتحادیهٔ ویژه بر پایهٔ اصول «خوزراسچت» [حسابداری اقتصادی] تشکیل دهند. مؤسسات منفرد نیز می‌توانند بر پایهٔ همان اصول «تفکیك» شوند.[۷۴]

«تفکیك» صنایع بزرگ ملی‌شده از مدیریت مستقیم دولت و عملکرد مستقل آن‌ها بر پایهٔ اصول انتفاعی همتای تشویقی بود که از

---

73. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 59, art. 403.

این «دستور» از طرف وسنخا تهیه شد

(*Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 318),

و می‌توان آن را نخستین «بازگشت» صنعت بزرگ پس از ضربهٔ نپ دانست. این بازگشت به صورت نوعی رهنمود پدیدار شد، نه لایحهٔ قانونی؛ اما این‌گونه اظهارات را معمولا در مجموعهٔ فرمان‌ها جای می‌دادند، و مانند آن‌ها الزام‌آور شناخته می‌شد.

74. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 63, art. 462.

انواع صنایع کوچك، ملی‌شده یا به اجاره رفته، به عمل می‌آید، و این پایهٔ سیاست‌های صنعتی نظام اقتصادی نوین را تشکیل می‌داد. «تفکیك» در زمینه‌های گوناگون نتایج مهمی به بار آورد: چه در زمینهٔ سیاست کار، که مؤسسات صنعتی مسؤولیت مستقیم نگه‌داری کارگران خود را برعهده گرفتند، و از آن پس همهٔ اشکال خرید خدمت، خواه نقدی و خواه جنسی، پرداخت دستمزد محسوب می‌شد۷۵؛ چه در زمینهٔ بازرگانی و توزیع، که بخش بزرگ صنایع به جای آن که ارگان‌های دولتی را تهیه‌کنندگان مواد و مشتریان خود بشناسند رأساً خریدار و فروشندهٔ بازار آزاد شدند۷۶؛ و چه در زمینهٔ سیاست مالی، که صنایع به‌جای‌دریافت اعتبار از خزانه‌داری بر پایهٔ برآوردهای بودجه اعتبار مورد نیاز خود را بر پایهٔ انتفاع از بانك دولتی، و سپس از سایر مؤسسات بانکی، دریافت می‌کرد.۷۷ معمول شدن «خوزراسچت»، که لنین آن را «گذار به اصول تجاری» توصیف می‌کند، نتیجهٔ ناگزیر نپ بود: ترکیب کشاورزی مبنی‌بر سرمایه‌داری خصوصی با صنایع دولتی در اقتصاد یگانه ناممکن می‌نمود مگر آن که بخش دولتی به قبول شرایط بازار تن دردهد.۷۸ نقش «خوزراسچت» اولا این بود که تضمین کند که مؤسسات دولتی از این پس باری بر دوش دولت نباشند، و ثانیاً مقامات مسؤول را قادر سازد به این که حکم کنند کدام مؤسسات حق دارند امتیاز مالکیت و مدیریت دولتی را حفظ کنند. اما در پاییز ۱۹۲۱ ابزارهای موجود هنوز برای انجام دادن این کار دقیق آن ظرافت لازم را نداشتند. وسنخا در گزارش خود به نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ یادآور شد که پاره‌ای از اساسی‌ترین تصمیمات دربارهٔ تعریف سود هنوز گرفته نشده است:

> هیچ رهنمودی وجود ندارد که توضیح دهد منظور از سود چیست و آیا باید تمام آن را به حساب آورد یا این که چیزی از آن باید به حساب سرمایهٔ مؤسسه گذاشته شود، و سودی

---

۷۵. نگاه کنید به‌صص۴-۳۷۳زیر.

۷۶. نگاه کنید به ص ۳۶۰ زیر.

۷۷. نگاه کنید به‌صص۵-۴۰۴زیر.

78. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 76.

را که به صورت کالاهای تولید نشده در مؤسسه وجود دارد **چگونه باید در نظر گرفت.۷۹**

این‌ها مسائل ساده یا صوری محض نبودند. نزدیك به دوسال‌بعد، نویسندهٔ صاحب‌صلاحیتی در یکی از نشریات «اس ته ئو» (شورای کار و دفاع) نشان داد که تراست‌های گوناگون دارند هزینه‌های تولید و لذا سودهای خود را به شیوه‌های گوناگون محاسبه می‌کنند.۸۰

تشکیل تراست‌ها یکی از راه‌های‌گذار صنایع به‌مرحلهٔ «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) بود، تا صنایع بتوانند در برابر فشارهایی‌که براثر تغییرات جدید بر آن‌ها وارد می‌آمد ایستادگی کنند. بـه یك معنی، این سیاست سیاست خودیاری بود. صنایع، به‌ویژه صنایع‌سنگین که‌نیازهایشان در مدت جنگ داخلی دارای اولویت شناخته می‌شد، اکنون بایستی ضربهٔ اصلی امتیازات دهقانان و بازگشت به اقتصاد بازاری را تحمل کنند. با این حال صنایع بزرگ، اگرچه دیگر سوگلی حکومت پرولتاریا محسوب نمی‌شدند، بایستی برای روبه‌رو شدن با فشارهای تازه و ناآشنای رقابت در بازار آزاد خود را سازمان دهند. به معنای آنی‌تری، تراست‌ها پاسخی بودند به مسألهٔ عقلانـی ساختن (راسیونالیزاسیون) صنایع. از مـدت‌ها پیش آشکار بود که با تعطیل واحدهای کم‌بازده و تراکم تولید در پربازده‌ترین واحدها می‌توان از مقدار زیادی تلفات مواد و نیروی کار جلوگیری کرد. در نظام «گلاوك»ها (مراکز)، که هر مؤسسه‌ای به طور جداگانه اداره می‌شد و تابع نفوذ نیروی اتحادیه‌ای بود که هیچ کاری برای کاهش محافظه‌کاری مدیریت از لحاظ جلوگیری از اتلاف انجام نمی‌داد، چندان توفیقی به دست نیامده بود. تلاش برای گروه‌بندی مؤسساتی که در یك رشتهٔ تولید کار می‌کردند گاه تحت عنوان «تراست» و گـاه تحت عنوان «کوست» (Kust) یا «دسته» به‌جایی نرسیده بود. در مـهٔ ۱۹۲۱، هنگام نخستین جوشش نپ، کمیتهٔ مرکزی حـزب «کاهش بسیار سریع تعـداد

79. *Finansovaya Politika za Period s Dekabrya 1920 g. po Dekabr' 1921 g.: Otchet k IX Verossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), pp. 60-1; ریکوف، یکـی از رؤسای پیشین وسنخا، در این زمان می‌نویسد کـه آمار موجود برای هر نوع «خوزراسچت واقعی» نارسا است، و «ما حتی ارقام تعیین‌کنندهٔ سرمایهٔ ثابت را در دست نداریم» (A. I. Rykov, *Stat'i i Rechi*, ii (1928), 97).

80. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 133-7.

مؤسسات و کارگران [را] از طریق تراکم کارگران در حداقل تعداد بهترین و بزرگ‌ترین مؤسسات» به چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه توصیه کرده و سپس این توصیه را با همین عبارات در چهارمین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه نیز مکرر کرده بود.۸۱ اما پیشرفت به‌کندی صورت می‌گرفت. فقط در یك بخش حیاتی بحران سوخت موجب اقدامات جدی و اساسی شد. در تابستان ۱۹۲۰ یك‌کمیسیون فنی معادن زغال حوضهٔ دونتس را که تازه از زیر ضربه‌های مکرر نیروهای نظامی بیرون آمده بود بازرسی کرد و ۹۵۹ چال را مشغول کار دید، از جمله ۳۳۸ چال به اصطلاح «روستایی» که بدون وسائل ماشینی کار می‌کردند. در آخرین دورهٔ کمونیسم جنگی سپاه‌های کار در معادن حوضهٔ دونتس بسیار به‌کار گماشته می‌شدند، و این امر بی‌گمان تراکم کارگر را در این معادن بالنسبه آسان می‌ساخت. در ۱ ژوئیهٔ ۱۹۲۱ تعداد چال‌های مشغول کار به ۶۸۷ کاهش یافته بود.۸۲

سیاست صنعتی تازه، که همه تشکیل تراست‌ها را تشویق می‌کرد، به‌کاربستن این قاعده را به‌طور وسیع‌تری ممکن‌ساخت. دو تراست‌نخستین (در این هنگام تراست را هنوز «اتحادیه» می‌نامیدند) ــ یکی مربوط به کارخانه‌های کتان‌بافی و دیگری مربوط به تأسیسات چوب‌بری ناحیهٔ دریای سفید ــ با فرمان اوت ۱۹۲۱ «اس ته ئو» به وجود آمدند، و اساسنامه‌شان آن‌ها را ملزم می‌ساخت که حساب سود و زیان عملکرد خود را نگه دارند، و به آن‌ها اجازه می‌داد (هرچند ظاهراً استثنائاً) که نیازمندی‌های خود را در بازار آزاد خریداری کنند و فراورده‌های خود را بفروشند.۸۳ این دو تراست را سرمشق قرار دادند، و از اکتبر ۱۹۲۱ جریان تشکیل تراست‌ها به‌سرعت پیش رفت. در نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در ماه دسامبر، بوگدانوف، رئیس تازهٔ وسنخا، اعلام کرد که پانزده تراست بزرگ به وجود آمده است (کلمهٔ «تراست» اکنون آزادانه به‌کار می‌رفت).۸۴ در سپتامبر ۱۹۲۱ کمیسیون دیگری از طرف

---

81. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 32, 6 August 1921, pp. 3-4.

82. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 49-50.

83. *Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov* (1921), pp. 95-103, 110-20.

84. *Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), pp. 72, 89.

«اس ته نو» به دن فرستاده شد. در نتیجهٔ کار این کمیسیون، دولت فقط ۲۸۸ چال را نگه داشت (که ۲۶۷تای آن‌ها مشغول کار بودند) و آن‌ها را در تراست تازه‌ای به نام «رنوگل» گرد آورد؛ ۴۰۰ چال دیگر یا تعطیل شدند و یا به اجاره رفتند.۸۵ در تابستان ۱۹۲۲ سایر مناطق زغال‌خیز و نیز مناطق نفت‌خیز به همین ترتیب تراست‌هایی تشکیل دادنـد. این صنایع بیش از همه سازمان تراستی و تراکم کار پیدا کردند. اما همین روندهای عقلانی ساختن (راسیونالیزاسیون) کارها در صنایع سبك نیز به کار بسته شد. از میان بیش از ۱۰۰۰ مؤسسه در صنعت چرم‌سازی که پیش‌تر به دست «گلاوخوزهـا» اداره می‌شدنـد، ۱۲۴ مؤسسه را دولت به‌دست گرفت و در گروهی از «تراست»های چرم جای داد و باقی را رها کرد یا اجاره داد؛ اما این ۱۲۴ مؤسسه در شاخه‌های خاص خود نمایندهٔ ۷۰ تا ۸۸ درصد کل تولید صنعت چرم‌سازی بودنـد.۸۶ در پایان اوت ۱۹۲۲، هنگامی که روند بناکردن تراست‌ها کمابیش به انجام رسید، ۴۲۱ تراست تشکیل شده بود، از جمله بیش از ۵۰ تراست در هرکدام‌از صنایع نساجی، فلزریزی، و تهیهٔ خوراك؛ بیش از ۴۰ تراست در صنعت چرم‌سازی؛ ۳۵ تراست در صنعت شیمی؛ و ۲۰ تراست در صنعت برق تعداد متوسط مؤسساتی که در هر تراست است گرد آمده بودند حدود ۱۰ بود. ۳۸۰ تراستی که آمار مفصلی از آن‌ها در دست بود ۸۴۰،۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند، و از این‌ها ۵۲۵،۰۰۰ تن در تراست‌هـای نساجی و فلزریزی کار می‌کردند. این ارقام تراست‌های بزرگ ذغال و نفت را دربر ندارند.۸۷ بزرگ‌ترین تراست‌ها تراست نساجی ایوانوو-وونزنسك بود،

---

85. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 51.

86. ibid., iii, 11.

87. ibid., iii, 27-30;

در کتابی که در نوامبر ۱۹۲۲ به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب منتشر شده رقم کل تراست‌هـا ۴۳۰ آمده است (۶۵ تـراست در صنایع غـذایی، ۵۷ در صنایع فلزی، ۵۲ در صنایع نساجی)؛ تعداد مؤسسات تشکیل‌دهندهٔ این تراست‌ها ۴،۱۴۴ است، که جمعاً نزدیك یك میلیون کارگر در استخدام داشته‌اند
(*Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 321);

در کتاب روزنفلد ارقام مربوط به ۱۹۲۳ اندکی بالاتر است
Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 216-20.

که ۵۴،۰۰۰ کارگر در استخدام داشت۸۸، و تراست‌های فلزریزی گومزا و یوگوستال، که هرکدام به‌ترتیب ۴۸،۰۰۰ و ۴۱،۰۰۰ کارگر داشتند. ۲۱ تراست هرکدام بیش از ۱۰،۰۰۰ کارگر داشتند.۸۹ در جمهوری‌های شوروی تراست دولتی شکل عمدهٔ سازمان صنایع کارخانه‌ای شده بود.

روند گذار به «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) در آغاز کار از روند تراستی‌شدن صنایع عقب بود. فرمان ۲۷ اکتبر ۱۹۲۱ تمایزی میان دو دسته مؤسسهٔ دولتی ترسیم کرد ــ آن‌هایی که به هیچ صورتی مواد یا کمك مالی از دولت دریافت نمی‌کردند و آن‌هایی که هنوز بر کمك دولت متکی بودند، که رایج‌ترین و مهم‌ترین صورت آن تأمین جیرهٔ کارگران از جانب نارکومپرود بود. دستهٔ اول، که به‌زودی اکثریت مؤسسات‌دولتی را دربر گرفت، مجاز و مختار بود که فراورده‌های خود را بدون قید و بند در بازار آزاد بفروشد؛ دستهٔ دوم، که بیشتر به بخش‌های اساسی صنایع سنگین محدود می‌شد، تحت ترتیبات ویژه‌ای می‌توانست تــا ۵۰ درصد فراورده‌های خود را در بازار آزاد بفروشد، ولی در هر صورت ملزم بود که نهادهای دولتی و تعاونی‌ها را بر مشتریان خصوصی مقدم بدارد.۹۰ جواز فروش مقداری از فراورده‌ها به‌آسانی صادر می‌شد، و این کار در کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۲۱ نیز به ویژه مورد تأیید قرار گرفت.۹۱ در ۲۱ مارس ۱۹۲۲ گام دوررسی برداشته شد: صنعت سوخت بر پایهٔ انتفاعی قرار گرفت. این بدان معنی بود که طرح‌های صنعتی دیگر سوخت خود را از دولت دریافت نمی‌کردند، بلکه بایستی آن را از «مدیریت کل سوخت» خریداری کنند؛ از طرف دیگر، کارگــران صنعت سوخت دیگر

---

۸۸. یکی از نمایندگان کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری در ۱۹۲۲ پــاره‌ای از جزئیات جریان تشکیل این تراست را نقل می‌کند. کارخانه‌هــای نساجی بــزرگ محل جزو این تراست بودند؛ کارخانه‌های کوچك در آغاز اجاره داده شدند، ولــی سپس در هم ادغــام شدند و زیــر مدیریت بخش بازرگانــی و صنایع شورای محلی قرار گرفتند

(*IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 2 (26 October 1922), pp. 25-6).

89. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 220.

90. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 72, art. 577.

91. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 410.

خوراك خود را از ارگان‌های دولتی نمی‌گرفتند.۹۲ در این ترتیب جدید ظاهراً استثنائاتی هم دیده می‌شد. در خود فرمان قید شده بود که تحویل سوخت رایگان به مدیریت راه‌آهن باید ادامه یابد؛ سپس نیز علاوه شد که تحویل خوراك به معدنکاوان حوضهٔ دونتس قطع نشود.۹۳ اما در قسمت اعظم صنایع گذار به «اصول انتفاعی» پیش از پایان سال ۱۹۲۲ عمدتاً انجام گرفته بود.

در پاییز ۱۹۲۲، هنگام نوشته‌شدن قانون مدنی جدید نخستین تلاش جدی برای تعریف منزلت قانونی تراست‌های جدید صورت گرفت. این تراست‌ها با مؤسسات صنعتی، یا گروه‌های این‌گونه مؤسسات در دورهٔ کمونیسم جنگی، از این لحاظ تفاوت‌داشتند که فارغ‌از مدیریت‌ارگان‌های دولتی (وسنخایا مراکز و گلاوك‌های آن) عمل می‌کردند و مسؤول حساب سود و زیان جداگانهٔ خود بودند. از طرف دیگر، تراست‌ها در این ایام سرمایهٔ ثابت نداشتند و شخصیت حقوقی به‌شمار نمی‌رفتند. مادهٔ۱۹ قانون مدنی مقولهٔ ویژه‌ای ایجاد می‌کند که عبارت است از «مؤسسات دولتی و اتحادیه‌های این‌گونه مؤسسات تحت رژیم مدیریت مستقل که هزینهٔ آن‌ها از بودجهٔ کشور پرداخت نمی‌شود». این‌گونه مؤسسات اختیار داشتنه که «به صورت اشخاص حقوقی مستقل در معاملات اقتصادی مشارکت کنند» و تابع مقررات عادی قانون بودند. اموال جاری، از جمله سرمایهٔ درگردش، را می‌توانستند برای گرفتن اعتبار وثیقه بگذارند، اما اموال ثابت جزو دارایی ملی محسوب می‌شد و وثیقه‌کردن آن ممکن نبود. سرانجام مادهٔ ۱ فرمان ۱۰ آوریل ۱۹۲۳ منزلت تراست‌ها را بدین عبارت تعریف و تنظیم می‌کند:

> تراست‌های دولتی عبارت‌اند از مؤسسات صنعتی دولتی که دولت برحسب اساسنامهٔ هرکدام از مؤسسات به آن‌ها استقلال عمل می‌دهد و آن‌هابه قصد انتفاع برحسب اصول محاسبات بازرگانی عمل می‌کنند.

دولت در قبال وام‌های تراست مسؤولیتی به‌عهده نمی‌گرفت (مگر

92. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 216-18.

93. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 53

وقتی که تراست به تصرف دولت درمی‌آمد) و اجباری نداشت که زیان‌های آن را جبران کند. سود تراست پس از کسر مقادیری که در اساسنامه قید شده بود به صندوق دولت واریز می‌شد. اکنون به هر تراست مبلغی به نام سرمایهٔ ثابت‌داده‌می‌شدو استهلاك به صورت درصدی از سرمایه بایستی از سود سالانه کسر شود؛ یك‌چهارم سود به خود تراست تعلق می‌گرفت، ۲۲ درصد به صندوق رفاه برای بهبود وضع کارگران، ۳ درصد برای توزیع پاداش میان مدیران، کارمندان، کارگران. تراست در خرید و فروش در بازار آزاد آزادی کامل داشتند، و فقط در صورتی متعهد به مقدم‌داشتن ارگان‌های دولتی بودند که تعرفه‌های آن بتواند با قیمت‌های بازار آزاد رقابت کند.۹۴ عنصر انتفاع که در «خوزراسچت» سرشته بود همه‌جا مورد تأکید قرار می‌گرفت: آنچه در آغاز به صورت ابزار ملی‌کردن صنایع و معیار ارزش در نظر گرفته شده بود، اکنون به صورت انگیزهٔ تازه‌ای برای تولید صنعتی به‌کار می‌رفت.

در زمینهٔ کشاورزی، نپ به‌زودی انگیزش لازم را برای تولید پدید آورد و روسیهٔ شوروی را در راه احیای اقتصادی انداخت. در صنایع، دستاوردها کندتر و غیرمستقیم‌تر بودند ــ و به طرز خطرناکی یك‌جانبه. هدف اصلی نپ آن بود که پاداش کافی و وافی دسترنج دهقانان را فوراً به دست آن‌ها برساند، و پیشرفت آن روی همان خط قطعنامهٔ حزبی مهٔ ۱۹۲۱ صورت می‌گرفت. روی همین اصل، نپ بیش از هر چیز مشوق آن صنایع روستایی و محلی کوچکی بود که مستقیماً برای مصرف دهقانان تولید می‌کردند و به سرمایه‌گذاری چندانی برای تجدید تجهیزات نیاز نداشتند، و فراورده‌هایشان نیز به‌سرعت با فراورده‌های کشاورزی مبادله می‌شد. در زمینهٔ صنایع کارخانه‌ای، نپ مشوق صنایع مصرفی بود، که فراورده‌هایشان را می‌توانستند به‌سرعت برای مبادله به بازار برسانند ــ در مقابل صنایع کالاهای سرمایه‌ای که فوایدشان برای اقتصاد کشور دیررس‌تر بود. در اوضاع بدوی اقتصاد روسیه فقط بازتاب تقاضای خام برای کالاهای مصرفی بود و هیچ نشانی از لوازم سرمایه‌گذاری درازمدت دربر نداشت، بازگشت به عمل خصوصی و بازار آزاد همهٔ این غرض‌ها را حاصل می‌کرد. در ۱۹۲۰، تولید صنعتی تقریباً در همه‌جا به پایین‌ترین

94. *Sobranie Uzakonenii, 1923*, No. 26, art. 336.

حد خود رسید، یعنی ۱۶ درصد رقم ۱۹۱۲.۹۵ بیرون‌آمدن از این گودال مسیر بسیار ناهمواری داشت. بازده صنایع کوچك ــ روستایی و دستی ــ، که در ۱۹۲۰ اندکی بالای یك‌چهارم بازده ۱۹۱۲ بود، در ۱۹۲۱ به ۳۵ درصد و در ۱۹۲۲ به ۵۴ درصد رسید. از طرف دیگر، صنایع بزرگ کارخانه‌ای، که در ۱۹۲۰ تولیدشان به ۱۵ درصد تولید ۱۹۱۲ رسیده‌بود، در ۱۹۲۱ فقط تا ۱۷ درصد و در ۱۹۲۲ تا ۲۰ درصد بالا رفت. در صنایع بزرگ بهترین نتایج در صنایع مصرفی دیده می‌شد، که مستقیماً نیازهای دهقانان را تأمین می‌کردند. صنعت چرم‌سازی تنها صنعتی بود که در سراسر این سال‌ها ارقامی مساوی با ارقام ۱۹۱۲ نشان می‌داد.۹۶ اما در نساجی نیز پیشرفت خوب بود، و تولید مصنوعات چوبی نیز از ۳۶ درصد کل تولید در ۱۹۲۰ به ۵۵ درصد در ۱۹۲۲ رسید. پارچه‌های کتانی نیز از ۳۵ درصد در ۱۹۲۰ به ۷۲ درصد در ۱۹۲۲، و مصنوعات پنبه‌ای (که منبع اصلی مواد خامشان، یعنی ترکستان، بیش از دو سال خارج از دسترس بود) از ۶ر۵ درصد در ۱۹۲۰ به ۱۵ر۵ درصد در ۱۹۲۲ بالا رفت. در میان صنایع سنگین، استخراج معادن در ۱۹۲۰ رقم ۳۳ تولید ۱۹۱۲ را نشان می‌دهد و در ۱۹۲۱ به ۳۰ درصد پایین می‌افتد، اما در ۱۹۲۲ تا ۳۶درصد بالا می‌رود. فقط صنعت نفت است که از ۱۶ درصد تولید ۱۹۱۲ در ۱۹۲۰، به ۳۹ درصد در ۱۹۲۲ بالا می‌رود؛ و علت پایین‌بودن رقم ۱۹۲۰ نیز رویدادهای نظامی دوسال پیش است. اما مهم‌ترین نتایج مربوط به صنعت فلزریزی است، که در میان صنایع پیش از انقلاب روسیه بزرگ‌ترین صنعت و پایهٔ همهٔ صنایع بزرگ محسوب می‌شد. در این صنعت، بازده ۱۹۲۰ که بیش از ۶ درصد ۱۹۱۲ نبود در ۱۹۲۱ به ۹درصد رسید و در ۱۹۲۲ به ۷ درصد افتاد. بنابر گفتهٔ یکی‌از

---

۹۵. محاسباتی که خواهد آمد برحسب روبل طلا در ۱۹۱۲ صورت گرفت و از این نشریه برگرفته‌شده‌است: *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 186-9 ؛ روشن‌است که این محاسبات بسیار تقریبی است. ارقام مربوط به ۱۹۲۲ از روی نتایج واقعی نه ماه اول سال برآورد شده‌اند، و نتایج نهایی آن سال را اندکی کمتر از واقعیت نشان می‌دهند.

۹۶. این نتیجهٔ شگفت‌آور را به این نکته نسبت می‌دهند که مؤسسات چرمسازی کوچك، که «وارد آمار ۱۹۱۲» نشده بودند، یا شاید جزو صنایع دستی کوچك («آرتیزان») به‌حساب می‌آمدند، در دورهٔ مورد بحث ملی شده بودند (ibid., iii, 185).

سخنگویان در دوازدهمین کنگرهٔ حزب در آوریل ۱۹۲۳، کل صنایع‌روسیه به‌رغم اقداماتی که برای «عقلانی‌ساختن» آن صورت گرفته بود هنوز فقط با ۳۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کرد.۹۷

صنایع شوروی در مرحلهٔ اول نپ در معرض دو تأثیر نامساعد قرار گرفتند. اولا، نپ در آغاز کار نه‌تنها سیاست امتیازدادن به دهقانان‌بود، بلکه این امتیاز به زیان پرولتاریا تمام می‌شد، یا دست‌کم جایی برای دادن امتیاز مشابهی به صنایع باقی نمی‌گذاشت؛ بنابرین نخستین تأثیر آن در صنایع نامساعد بود.۹۸ ثانیاً، نپ با انگیزش تقاضا برای کالاهای مصرفی توازن درونی صنایع را بر هم می‌زد.

نتایج تأثیر نخست کمابیش فوراً به صورت بحران قیمت‌های صنعتی ظاهر شد. در سراسر دورهٔ کمونیسم جنگی، قیمت‌های ثابت رسمی به‌طور یکدست چنان تنظیم می‌شد که به نفع تولیدکنندگان کالاهای مصنوع‌باشد. اما در بازار آزاد غیرقانونی، تقاضای شدید برای خواربار سنگینی کفهٔ ترازو را به طرف مقابل منتقل می‌ساخت، یعنی مثلا در قیاس با پیش از جنگ یك پوط جو به ازای مقدار بیشتری چرم یا پارچهٔ نخی معامله می‌شد. بنابرین وقتی که قیدهای نظارت دولتی برداشته شد، طبعاً انتظار می‌رفت که قیمت‌ها به سود تولیدکنندگان فراورده‌های کشاورزی تغییر کنند. این تغییر نه‌تنها روی داد، بلکه شکل آن شدیدتر و مفرط‌تر از آن بود که انتظار می‌رفت، و این امر به شرایط خاص شهر و روستا مربوط می‌شد. در روستا، مصادرات دورهٔ کمونیسم‌جنگی همه اندوخته‌های دهقانان را از چنگشان درآورده بود، و قحط‌سالی ۱۹۲۱ نیز به بسیاری از مناطق کشور مجال نداد که از امتیازات نپ بهره‌مند شوند؛ در نتیجه تقاضای مؤثر برای کالاهای صنعتی برخلاف انتظار پایین افتاد، و حال آن که تقاضای شهرها برای سرچشمه‌های خشکیدهٔ خواربار بیش از پیش شدت یافت. پس از سال‌ها نپ برای نخستین بار دهقانان را در وضعی

---

97. *Dvenadtsatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 339.

۹۸. در کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۲۱ کامنف اشکال اساسی نپ را چنین بیان می‌کند: «فقط به زیان دهقان، یا کارگر، هر دو، می‌توان صنایع و نتیجتاً کل اقتصاد را احیا کرد»
(*Vserossiiskaya Konferentsiya RKP (Bol'shevikov)*, No. 1 (19 December 1921), p. 20).

قرار داد که می‌توانستند پس از برداشت مصرف خانوادهٔ خود و سهم تحصیلدار مالیات، مازاد محصول خود را به قیمت دلخواهشان بفروشند. دهقانانی که در زمستان ۲ـ۱۹۲۱ مازادی برای فروش داشتند از نیروی خود آگاه بودند و بی‌میل نبودند که ستمی را که در دورهٔ کمونیسم جنگی از دست شهرها کشیده بودند اکنون تلافی کنند.

وضع صنایع پیچیده‌تر از این بود. آزادی معامله و برداشته‌شدن قیدهای نظارت دولتی در دوران نپ، که دهقانان را به کار برانگیخت، در صنایع بزرگ تأثیر دیگری داشت؛ زیرا که این صنایع ناگهان به منابع خود و مقتضیات ظریف حسابداری صنعتی وابسته شدند: از پاییز ۱۹۲۱ به بعد، مرتباً مؤسسات بیشتری رشتهٔ دریافت اعتبارات و مواد خام و خواربار را از دولت می‌بریدند و به حال خود رها می‌شدند. آینده، حتی برای قوی‌ترین آن‌ها تاریك بود. پس از هفت سال ندانم‌کاری، تجهیزات کارخانه‌ها به وضع بسیار بدی افتاده بود و تجدید و ترمیم آن‌ها بیش از این نمی‌توانست معوق بماند. منابع مالی ته‌کشیده بود و گرفتن اعتبار کمابیش غیرممکن بود.۹۹ هزینه‌های جاری باید تأمین می‌شد و برای پرداخت دستمزد کارگران، که دیگر غالباً از خواربار دولتی محروم بودند، باید اجناس لازم یا پول نقد فراهم می‌آمد. دارایی‌های مؤسسات کمابیش منحصر به انبارهای مواد خام بود، که تجدید آن‌ها فقط با قیمت‌های بازار آزاد میسر می‌شد، به اضافهٔ موجودی کالاهای ساخته‌شده. در اکثر مؤسسات این کالاها در واقع تنها دارایی نقد موجود بود.۱۰۰ بنابرین نیاز مبرم به سرمایهٔ در گردش، که با قطع کمك دولت پیش آمده بود، فقط با فروش وسیع کالاهای ساخته‌شده برآورده می‌شد. تلاش برای «آب‌کردن» کالاها همه‌جا به‌چشم می‌خورد، به‌طوری که در پایان سال ۱۹۲۱ اصطلاح

---

۹۹. بانك دولتی جدید، که اختیار وام‌دادن بر پایهٔ انتفاعی به صنایع را داشت، در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۱ افتتاح‌شد، آن‌هم با منابع‌مالی‌غیرکافی (نگاه‌کنید به ص ۴۰۵ زیر)

۱۰۰. بنابر جدولی که *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 15 چاپ شده‌است، و با آن که چندان دقیق نیست می‌تواند راهنمای تقریبی انگاشته شود، موجودی کالاهای تمام‌شده در ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۲ بیش از موجودی مواد خام بوده و این نکته در همهٔ صنایع به‌جز صنایع فلزریزی و نساجی صادق بوده است. برآورد دیگری، که باید نظری‌تر از آن جدول باشد، نشان می‌دهد که این موجودی‌ها برای تأمین نیازهای صنایع به سرمایهٔ در گردش به هیچ روی کافی نبوده است.

«رابازاروانیه» («پخش در بازار») دهان به دهان می‌گشت.[۱۰۱]

این تلاش ناگزیر برای فروش موجودی در بازار سخت و خشك آن آن روز نتیجهٔ طبیعی خود را به بار آورد ــ یعنی سقوط قیمت مصنوعات. صنایع دولتی، به سبب نپ، دیگر تحت نظارت یك مرجع واحد کار نمی‌کردند بلکه به «واحدهای اقتصادی جداگانه‌ای که تقریباً هیچ‌ارتباطی با هم نداشتند» تقسیم شدند، و «رقابت بدون قید و بند» میان این واحدها درگرفت که به‌پیروی ازروحیهٔ تازهٔ بازرگانی برای آب‌کردن کالاهای خودروی دست همدیگر بلند می‌شدند و ستوط قیمت‌ها را تشدید می‌کردند.[۱۰۲] شدت این سقوط تا حدی، و موقتاً، براثر تورم پول پوشیده می‌ماند، اما از قیاس قیمت کالاهای صنعتی و کشاورزی روشن می‌شد، زیرا که قیمت کالاهای کشاورزی براثر کمبود خواربار بالا می‌رفت. مثلا، در ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۱ یك آرشین پارچهٔ نخی معادل چهار رطل آرد جو قیمت داشت، یك جعبه کبریت معادل۰٫۲۳ رطل، و یك رطل قند معادل ۱۱٫۵۵ رطل؛ در چهار ماه اول ۱۹۲۱ ارزش این کالاها برحسب آرد بیش از ۵۰ درصد پایین افتاد و ارقام متناظر ۱ مهٔ ۱۹۲۱ به‌ترتیب عبارت‌اند از ۱٫۶۸ رطل، ۰٫۰۹ رطل، و ۵٫۰۷ رطل.[۱۰۳] ارقام نمودار (اندکس) مبتنی بر ۱۲ قلم فراوردهٔ کشاورزی و ۱۲ قلم فراوردهٔ صنعتی نشان می‌دهد که ارزش فراورده‌های کشاورزی از ۱۰۴ در ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۲ (با ۱۰۰ گرفتن تراز ۱۹۱۳) در مهٔ ۱۹۲۲ به ۱۱۳ رسیده است و حال‌آن‌که ارزش فراورده‌های

---

۱۰۱. این کلمه که پیش از آن «به اصطلاح» نیز می‌آید، در نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، دسامبر ۱۹۲۱، به‌کار می‌رود
(*Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), p. 95).

102. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 34, 138.

۱۰۳. این ارقام از جدولی در مقالهٔ کوندراتیف گرفته شده است (Kondratiev, ibid. (1923), i, 11) . ارقام مشابه، با تفاوت‌های جزئی که از مشخصات آمار این دورهٔ شوروی است، در این کتاب دیده می‌شود:
S. G. Strumilin, *Na Khozyaistvennom Fronte* (1925), p. 211;

تفاوت مهم این دو جدول در این است که کوندراتیف قیمت‌های رسمی ۱۹۲۰ و ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۱ را به کار می‌برد، و حال آن که استرومیلین قیمت‌های بازار آزاد را، که در آن زمان غیرقانونی بود، به حساب می‌آورد؛ به این دلیل است که در جدول کوندراتیف سقوط ارزش کالاها برحسب آرد جو تا ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۲ آغاز نمی‌شود، و حال آن که در جدول استرومیلین ارزش‌های ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۲ نزول از ارزش‌های بازار آزاد دورهٔ پیش از نپ را منعکس می‌کنند.

صنعتی در همان مدت از ۹۲ به ۶۵ فرو افتاده است.[۱۰۴] بدین ترتیب تنافر میان ارزش فراورده‌های کشاورزی و صنعتی که در مهٔ ۱۹۲۲ به حد نهایی خود رسید تا حد کمتری ناشی از صعود ارزش‌های کشاورزی بود و تا حد بیشتری ناشی از سقوط ارزش‌های صنعتی. شلیاپنیکوف در یازدهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۲ وضع ناگوار صنایع را چنین توصیف می‌کند:

> بحران بازار چنان است که دارد ما را به زمین می‌زند؛ ما نمی‌توانیم در برابر سیل کالاها بر سر پای خود بایستیم. ما نیاز فوری به پول داریم، و در جست‌وجوی پول حتی در بازار کالاهای فلزی چنان هرج و مرجی از رقابت پدید می‌آوریم و قیمت فراورده‌هایمان به حدی فرو می‌افتد که‌دیگر پولی برای پرداخت دستمزدها نداریم.[۱۰۵]

بنابر محاسبه‌ای که در همان ایام صورت گرفته است، در مهٔ ۱۹۲۲ پارچهٔ نخی بسیار کمتر از نصف قیمت تمام‌شده به فروش می‌رفته است[۱۰۶]؛ و حال‌آن‌که وضع مالی صنعت نساجی بسیار محکم‌تر از بسیاری از صنایع دیگر بوده است. چنان که یکی از اقتصادیان شوروی بعدها می‌نویسد، این دوره، دورهٔ «دیکتاتوری جو سیاه و نابودی سرمایهٔ صنایع دولتی ما» بود.[۱۰۷]

این نتایج شاید با مقاصد آنی نپ سازگار بود، زیرا که نپ می‌خواست به ازای دسترنج دهقانان پاداش تحمل‌پذیری به آن‌ها بدهد؛ اما از لحاظ صنایع شوروی این نتایج مصیبت‌بار بود، و رهبران و مدیران صنایع ناچار واکنش شدید نشان می‌دادند. این واکنش به آنچه در اشکال عادی‌تر سرمایه‌داری از این‌گونه اوضاع ناشی می‌شود شباهت فراوان داشت. در مارس ۱۹۲۲، هنگامی که سقوط بسیار پیش‌رفته بود و لنین اعلام می‌کرد که «عقب‌نشینی» به‌پایان رسیده است، تشکیل «سندیکا»هایی که نقش ترکیب و انحصار تمام دستگاه فروش هر صنعت

104. ibid., (1925), p. 212.
105. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 111.
106. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 17.
107. Y. S. Rozenfeld, *Promshylennaya Politika SSSR* (1926), p. 428.

واحدی را برعهده داشتند آغاز شد. در ظرف سه ماه بعد تراست‌های همهٔ صنایع مهم با هم متحد شدند و سندیکاهای خود را از روی این الگو تشکیل دادند، به طوری که از ۷۰ درصد تا ۱۰۰ درصد مصنوعات هر صنعت از طریق سندیکاهای آن به‌فروش می‌رسید.[۱۰۸] افزایش قدرت قیمت‌گذاری، که صنایع به واسطهٔ این سازمان‌ها به‌دست آوردند، عامل اصلی جلوگیری از سقوط مستمر قیمت‌های صنعتی بود و پس از مهٔ ۱۲.۲ حرکت در جهت مقابل را آغاز کرد. رئیس وسنخا صراحتاً سندیکاها را وسائلی نامید «در وهلهٔ اول برای دفاع از منافع بازرگانی تراست‌ها»، و مدعی شد که این سندیکاها وظیفهٔ خود را در موارد خاص انجام داده و از رقابت جلوگیری کرده‌اند، و بدین ترتیب بالا رفتن قیمت یك ردیف کامل از فراورده‌ها را مقدور ساخته‌اند».[۱۰۹] در اوت ۱۹۲۲ جلو زیان تا آن‌جا گرفته شده بود که قیمت‌های صنعتی و کشاورزی کمابیش همان نسبت سال ۱۹۱۳ را با یکدیگر داشتند. از آن پس، به واسطهٔ تأثیر مشترك سازمان بهتر در صنایع و برداشت بیشتر در کشاورزی قیمت‌ها بار دیگر رفته رفته از هم فاصله گرفتند، منتها این بار در جهت مقابل، یعنی به سود کالاهای مصنوع و به زیان فراورده‌های‌کشاورزی. فشارهایی که براثر این تنافر تازهٔ قیمت‌ها بر جامعه وارد شد در تاریخ شوروی به نام «بحران قیچی» ۱۹۲۳ معروف است.

---

108. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 230-7:
در پایان ۱۹۲۲ تعداد سندیکاها به ۱۸ رسیده بود، که مهم‌ترین آن‌ها سندیکاهای نساجی، معادن اورال، چرمسازی، نخ خیاطی، توتون، و ماشین‌های کشاورزی بودند (*Na Novykh Putyakh* (1923), i, 336-42) ؛ برای فهرست‌سندیکاها نگاه کنیدبه ibid., iii, 36 ، برخلاف تجربهٔ گذشته، در آغاز نپ به‌جای صنایع سنگین مصرفی برای تشکیل سندیکا آمادگی کامل نشان می‌دادند.

109. *Desyati Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1923), p. 42.
چند ماه بعد، در دوازدهمین کنگرهٔ حزب، بوگدانوف روایت محتاطانه‌تری از نقش سندیکا ارائه کرد، که می‌توان آن را تلاشی برای اصلاح صراحت پیشین او دانست؛ بنابر این روایت «سندیکاها و تراست‌ها اکنون دارند هزینه‌های عمومی خود را کاهش می‌دهند، و اصطلاح جاری کاهش هزینهٔ تمام‌شده اساسی‌ترین اصطلاح سندیکاهای ما است، که به این معنی در تراست‌ها هم مؤثر است و آن‌ها را وادار می‌سازد که مقتضیات بازار را در نظر بگیرند»
(*Dvenadtsatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 332).

تأثیر نامساعد دیگری که نپ در زمینهٔ صنایع داشت این بود که بازار صنایع سبك مصرفی را به زیان صنایع سنگین رونق داد؛ و این امر، اگرچه آثار نگران‌کنندهٔ فوری نداشت، در درازمدت نتایج وخیمی به‌بار آورد. تأثیر نپ تنها این نبود که باعث توسعهٔ آن اشکال کوچك و فردی تولید صنعتی شد که به دست اشخاص و نزدیك به اقتصاد خرده‌بورژوایی دهقانان و دور از صنایع بزرگ کارخانه‌ای‌اداره‌می‌شدند، بلکه این هم بود که در عرصهٔ عمل صنایع بزرگ آن‌نوع صنایع سبکی‌را به‌کار می‌انداخت که فراورده‌هایشان فوراً به مصرف می‌رسید، و صنایع سنگین که از دیرباز سنگر پرولتاریای صنعتی و کلید نهایی صنعتی‌شدن کشور و ساختمان سوسیالیسم به‌شمار می‌رفتند در این میانه زیان می‌دیدند. هنوز سال ۱۹۲۲ به پایان نرسیده بود که زنگ‌های خطر از هر طرف به صدا درآمدند و از آیندهٔ تاریك صنایع سنگین خبر دادند. پنجمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در سپتامبر ۱۹۲۲ با توجه به احیای «چند رشتهٔ تولید متکی بر بازار آزاد» این نکته را ثبت می‌کند که «رشته‌های اساسی صنایع که به خودی خود مسیر رشد تمام اقتصاد ملی را معین می‌کنند» ــ از حمل و نقل، معادن، و صنایع فلزریزی و ماشین‌سازی و برق به ویژه نام می‌برد ــ «همچنان دچار بحران بسیار شدیدی هستند»، و سپس «بازسازی صنایع بزرگ و حمل و نقل» را «وظیفهٔ‌فوری‌جمهوری» اعلام می‌دارد.[۱۱۰] دو ماه بعد لنین سخنرانی خود را در چهارمین کنفرانس کمینترن به دفاع از نپ اختصاص می‌دهد و پس از ترسیم همان تضاد میان «احیای عمومی» صنایع سبك و «وضع بسیار دشوار» صنایع چنین نتیجه می‌گیرد:

> نجات روسیه فقط با یك برداشت [کشاورزی] خوب در اقتصاد روستایی میسر نخواهد بود ــ این کافی نیست ــ یا فقط با خوب‌شدن وضع صنایع سبك، که کالاهای مصرفی دهقانان را تهیه می‌کنند ــ این هم کافی نیست؛ صنایع

---

110. *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 507-9;

تومسکی، که سخنرانی اصلی را در کنگره ایراد کرد، از لنین چنین نقل‌قول کرد: «بدون صنایع سنگین ساختمانی در کار نخواهد بود، و لذا سوسیالیسمی نخواهد بود، حتی سوسیالیسم بد» (ibid., p. 114).

سنگین هم ضرورت دارند...
صنایع سنگین به کمك دولتی نیاز دارند. اگر ما این صنایع را بـه دست نیاوریم به نـام یك کشور متمدن باقی نمی‌مانیم ـ تا چه رسد به یك کشور سوسیالیست.۱۱۱

در آخرین اظهار نظر لنین در امور اقتصادی مسألهٔ اساسی ناشی از دو سال نخستین عملکرد نپ به ساده‌ترین و صریح‌ترین عبارت بیان شده‌بود.

تعابیر این نگرانی‌ها چنان ناراحت‌کننده و چنان دوررس بود که پذیرش فوری آن‌ها امکان نداشت. در پاییز ۱۹۲۲ شکایاتی که از سیاست تنگ‌نظرانهٔ بانك دولتی در دادن اعتبارات به دولت می‌رسید وضع ناگوار صنایع سنگین را بیان می‌کرد. بوگدانوف، رئیس وسنخا، در کمیتهٔ‌مرکزی اجرائی سراسری به نارکومفین حمله کرد و مدعی شد که معادن حوضهٔ دونتس چنان دچار کمبود اعتبار شده‌اند که به علت نداشتن پول نقد برای پرداخت دستمزدها ناچار کارگران خود را اخراج کرده‌اند.۱۱۲ در گزارش بوگدانوف دربارهٔ صنایع به دهمین کنگرهٔ شوراهـای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۲ نیز باز موضوع اصلـی همان کمبود اعتبارات بـود.۱۱۳ سخن‌گویان دولت در ایـن کنگره همچنان از خوش‌بینی نسبتاً آسانی دم می‌زدند. کامنف با لحن قاطعی اعلام کرد که «زمان دعواهای سیاسی بر سر مسائل اصولی دیگر طی شده است» و «مسألهٔ سیاست اقتصادی نوین دیگر یك مسألهٔ اصولی نیست، دیگر مورد اختلاف نیست، دیگر نیازمند بـه توضیح نیست»؛ و با آن که کامنف اندکی بعد اذعان می‌کند که «نپ با صنایع دولتی در کش‌مکش است»، همچنان اطمینان دارد که حکومت‌شوروی قادر است عنان نپ را به‌خوبی در دست داشته باشد.۱۱۴ سوکـولنیکوف، کمیسر خلق در امور مالی، اعتقاد خلل‌ناپذیر خود را به «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) تکرار می‌کند. می‌گوید صنایع را دیگر نمی‌توان در بودجهٔ کشور منظور کرد؛ دولت دیگر نمی‌توانـد مسؤولیت پرداخت دستمزد یا تهیهٔ جیرهٔ کارگران صنایع را برعهده بگیرد؛ رابطهٔ دولت با

---

111. Lenin; *Sochineniya* xxvii, 348-9.

112. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 5 (29 October 1922), p. 5.

113. *Desyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1923), pp. 36, 40.

114. ibid., pp. 17-18, 29.

صنایع فقط رابطهٔ نوعی مشتری است که بهای آنچه را می‌خرد تمام و کمال پرداخت می‌کند. بدین‌ترتیب دولت و صنایع به‌کلی از هم جدا شده‌اند، و صنایع «خواه [و فراورده‌های خود را] در بازار بفروشند و خواه به دولت، باید با شرایطی بفروشند که نه‌تنها تولید بلکه تجدید سرمایه را مقدور سازد». سوکولنیکوف حتی این برهان را می‌پروراند که چون صنایع بر توان خرید دهقانان متکی است، پس بهترین راه حمایت از صنایع حمایت از دهقانان است.۱۱۵ لارین به نام صنایع سنگین به‌مخالفت با سوکولنیکوف برخاست، و نمایندهٔ دیگری صنایع سنگین را «فرزند ناتنی نارکومفین» نامید.۱۱۶ اما در تعبیر جاری نپ هیچ راه رهایی وجود نداشت. نپ با بازگرداندن اقتصاد بازار استقلال عناصر گوناگون اقتصاد را در همان خط آشنای نظام سرمایه‌داری بازگردانده. مداخلهٔ مستقیم دولت در حمایت از صنایع سنگین مغایر اصول جدید بود. منازعاتی که بایستی سرنوشت صنایع و مسیر تولید صنعتی را معین کنند، بایستی در میدان‌های سیاست بازرگانی و مالی انجام گیرند.

(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری

تأثیرات نپ در سیاست کار، مانند تعابیر آن برای صنایع به‌طور کلی، یکباره آشکار نشد، بلکه در تابستان و پاییز ۱۹۲۱ رفته‌رفته پدیدار شد و در بهار ۱۹۲۲ شکل گرفت. در دورهٔ کمونیسم جنگی، کار نیز مانند سایر عوامل تولید نوعی خدمت اجباری دولتی محسوب می‌شد، که ادا و جبران آن تابع ملاحظات مالی نبود. در نظامی که برخی‌از مؤسسات‌صنعتی به مالکیت و مدیریت بازگشته بودند و آن‌هایی هم که هنوز در دست دولت بودند بایستی امور خود را روی اصول بازرگانی بگردانند، این استنباط بایستی از بیخ مورد تجدیدنظر قرار گیرد. اگر فراورده‌های صنایع خصوصی یا دولتی بایستی کالاهای بازاری شناخته شوند، نتیجهٔ منطقی این مقدمه آن بود که نیروی کار نیز بار دیگر نوعی کالای بازاری شناخته شود. بازگشت به بازار آزاد در نظام نپ به معنای بازگشت به بازار آزاد کار نیز بود؛ و این نتیجه، اگرچه فوراً گرفته نشد، ظاهراً پایهٔ تغییر برداشت از موضوع کار را تشکیل می‌داد.

115. ibid., pp. 101-2, 110-11.
116. ibid., pp. 121, 136.

نخستین باروی کمونیسم جنگی که پس از جنگ فوراً فروریخت بسیج کار اجباری بود. واکنش در برابر کار اجباری با مرخص شدن سربازان در پایان جنگ داخلی آغاز شده و در قطعنامهٔ دهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۱ دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری به چشم می‌خورد.۱۱۷ این واکنش فارغ از ملاحظاتی که به اتخاذ نپ انجامید پیش‌آمده بود، هرچند یکی از عناصر مهم آن ناراحتی عمومی که تغییر جبهه را ضروری ساخت نیز همین واکنش‌بود. نخستین فرمان بعد از کنگره«گلاوکومترود» (کمیتهٔ اصلی کار) ارگان‌های آن را منحل کرد و وظایف آن را به «نارکومترود» (کمیساریای خلق در امور کار) محول ساخت؛ اما این اقدام، اگرچه دم و دستگاه کار اجباری را برچید، قدرت اجبار را برجا گذاشت، و این‌قدرت در حقیقت پیش از تشکیل کنگره آمادهٔ عمل شده بود.۱۱۸ چند روز بعد فرمان مفصلی برای تنظیم وظایف «دادگاه‌های رفیقانهٔ انضباط» صادر شد.۱۱۹ در ۶ آوریل ۱۹۲۱ با فرمان دیگری قید و بندهای عمدهٔ انتقال کارگران از یك کار به کار دیگر برداشته شد و بدین‌ترتیب راه بازگشت بازار کار نیز هموار شد.۱۲۰ اما این اقدام منفی به کندی صورت گرفت و به نظر می‌رسد که در آغاز امر تأثیر گسترده‌ای در شرایط استخدام مؤسسات دولتی نداشته است. حتی سپاه‌های کار، اگرچه دیگر به نارکومترود منتقل شده بودند۱۲۱، تا چندی بعد منحل نشدند. در ژوئن ۱۹۲۱ تجویز شد که اگر برای برداشت چغندر داوطلب کافی فراهم نشد سرویس کار تشکیل شود.۱۲۲ در ژوئیهٔ ۱۹۲۱ فرمان مفصلی برای تنظیم امر احضار دهقانان برای بریدن‌درخت‌های‌جنگلی صادر شد.۱۲۳ برگشتگاه این راه وقتی پیش‌آمد که فرمان ۳ نوامبر ۱۹۲۱ هم گروه‌های اشخاصی را که دولت می‌توانست برای سرویس کار احضار کند دقیقاً محدود ساخت (این گروه‌ها اکنون به اشخاصی که در استخدام هیچ ارگان یا نهاد یا مؤسسهٔ دولتی نباشند محدود شدند) و هم مقاصدی را که این گروه‌ها

---

۱۱۷. نگاه کنید به صص۷-۲۶۶ بالا.

118. *Sobranie Uzakonenii, 1921,* No. 30, art. 164.

119. ibid., No. 23-24, art. 142;
برای دادگاه‌ها نگاه کنید به ص ۲۵۰ ، پانویس ۲۱۱ بالا.

120. *Sobranie Uzakonenii, 1921,* No. 36, art, 188.

121. ibid., No. 27, art. 155.

122. ibid., No. 55, art. 337.

123. ibid., No. 55, art. 343.

برای حصول آن‌ها به‌کار گماشته می‌شدند (این‌ها نیز به سوانح بزرگ طبیعی محدود شدند).۱۲۴ با همهٔ این‌ها، برای دفع قطعی شبح کار اجباری به صورتی که در دورهٔ کمونیسم جنگی برقرار بود، صدور فرمان دیگری در ۹ فوریهٔ ۱۹۲۲ لازم آمد و بدین ترتیب بود که روش‌های استخدام و اخراج به صورت شیوه‌های عادی تأمین کارگران مورد نیاز و جابه‌جاکردن آن‌ها جای نظام کار اجباری را گرفت.۱۲۵

مسألهٔ دشوارتر پرداخت دستمزد بود. در کمونیسم جنگی، که کار خدمت دولتی محسوب می‌شد، پرداخت دستمزد می‌توانست دو صورت داشته باشد: دستمزد یا نوعی هزینهٔ ضروری از صندوق دولت بود برای برپا و کارآمد نگه‌داشتن کارگران (مانند جیرهٔ سربازان)، یا حق اجتماعی کارگر بود در ازای تعهد او به‌کارکردن برای جامعه («هرکس کار نکند چیزی هم نخواهد خورد»)؛ اما این دستمزد با آن کار خاصی که کارگر انجام می‌داد ارتباط مستقیمی نداشت. هر دو مفهوم دستمزد با رسم روزافزون پرداخت دستمزد جنسی سازگار بود ــ رسمی که به‌حکم سقوط پول رایج جاری شده بود، نه از روی ملاحظات نظری، و ترك آن به آسانی مقدور نبود. هنگامی که چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری در مـهٔ ۱۹۲۱ تشکیل شد، اشمیت هنوز بنارا بر این می‌گذاشت که «کارگران را به ترك مفهوم جیرهٔ تضمین‌شده که طبقهٔ کارگر به آن خو گرفته است نمی‌توان وادار کرد». کنگره بـا اکثریت هنگفت قطعنامه‌ای را تصویب کـرد که می‌گفت نپ سیاست حمایت از صنایـع سنگین را هـرچـه بیشتر واجب می‌سازد، و این نیز لازم می‌آورد که «صورت پولی تأمین نیازهای طبقهٔ کارگر جای خود را به صورت پرداخت جنسی از جانب دولت بدهد».۱۲۶ به‌علاوه، این نوع پرداخت دستمزد، که در آخرین‌روزهای کمونیسم جنگی به معنای نوعی جیره‌بندی رایگان بود، باز با مفهوم کلـی برابری در

124. ibid., No. 74, art. 607.

اشمیت می‌گوید که ابتکار عمل از ناحیهٔ نارکومترود بوده است (Shmidt, *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 83)؛

تصمیم در اصل موضوع در کمیتهٔ مرکزی اجرائی بر پایهٔ گـزارشی از نارکومترود گرفته شد .Narkomtrud (*Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 72, art. 591)

125. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 17, art. 179.

126. *Chetvertyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 116 134.

توزیع، یعنی ارقامی که باید به آن رسید، تناسب داشت. جای اندکی شگفتی است که قطعنامهٔ دهمین کنگرهٔ حزب دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری باز هم اصل برابری را ستایش می‌کند و می‌گوید بـا آن که «به دلایل مختلف تفاوت دستمزدها به نسبت تخصص باید موقتاً حفظ شود، سیاست دستمزد باید بر پایهٔ حد اعلای برابری ممکن میان نرخ‌های دستمزد بنا شود».۱۲۷ کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری در مهٔ ۱۹۲۱ نیز درعین‌حال که رسماً پرداخت پاداش‌های جنسی را توصیه می‌کند، بار دیگر ناچار می‌شود که غیرعملی‌بودن این ترتیب را به‌علت کمبود مزمن خواربار یادآوری‌کند.۱۲۸

چندی طول کشید تا اجرای نپ در زمینهٔ صنایع نتایج منطقی خود را به بار آورد. به‌کار بستن «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) بازگشت به اقتصاد پولی را لازم می‌آورد و با هیچ تصوری از پرداخت دستمزد به صورت جیره‌بندی رایگان یا ادای خدمت اجتماعـی دولت به شهروندان سازگار نبود. فلسفهٔ کار کمونیسم جنگـی منسوخ شد. کنفرانس حزبی مهٔ ۱۹۲۱ اصل متوسل شدن به «نفع کارگر در تولید» را پیش کشید و اصرار ورزید که «محاسبهٔ آن جزء دستمزد که به صورت جنسی پرداخت می‌شود باید با قیمت‌های پولی فراورده‌ها متناسب باشد».۱۲۹ اما صورت دادن این تغییر دشوار چند ماه به تعویق افتاد. فرمان ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۱ زمینهٔ تازه‌ای را گشود و نظام دستمزد را «عامل اساسی در رشد صنعت» نامید. میزان دستمزد اکنون در وهلهٔ اول مسأله‌ای بـود در رابطهٔ میان کارگر و طرحی که او در آن کار می‌کرد. فرمـان یاد شده می‌گویـد که «هرآنچه در طرح به امر تولیـد مربوط نمی‌شود و جنبهٔ کمك [خرج] اجتماعی دارد» باید از آن طرح حذف شود: این کار از ایـن پس وظیفهٔ دولت خواهد بود، که مرجع اقتدار عمومی است. فرمان تأکید می‌کند که این تغییر اجازه خواهد داد که پاداش اشکال گوناگون کار برحسب ارزش آن پرداخته شود. «هر نوع اندیشهٔ بـرابـری را بایـد کنار گذاشت.» دستمزدها به تولیدکنندگی متصل شدنـد؛ از آن پس نبایستی بـه دلیل این که نظام دستمزدها تفاوتی قائل نشده است مهندسان و کارگـران را

127. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 376.

128. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i, 30.

129. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 410.

130. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 67, art. 513.

به کارهای بی‌مهارت بگمارند.۱۳۰ پس از نوامبر ۱۹۲۱ توزیع جیره به‌طور رایگان یا به قیمت‌های اسمی جای خود را به توزیع خواربار میان کارگران داد، که به‌جای بخشی از دستمزد آن‌ها برحسب قیمت‌های بازار محاسبه می‌شد.۱۳۱ این کار تا بیش از یك سال دیگر ادامه یافت.۱۳۲ بدین ترتیب از پاییز ۱۹۲۱، زمانی که نظام دستمزدها گام به گام دوباره برقرار می‌شد و کارگران زائد به حکم انضباط «خوزراسچت» اخراج می‌شدند، استخدام کارگر بر پایهٔ تراضی میان کارگر یا اتحادیه از یك طرف و کارفرما از طرف دیگر شکل متداول کار شناخته شد و تنها بازماندهٔ نظام پیشین این بود که دولت حداقل اجباری دستمزد را معین می‌کرد. با رشد تراست‌های صنعتی در پاییز ۱۹۲۱ ۱۳۳ بستن قراردادهای جماعتی کار نیز دوباره مرسوم شد، که اتحادیه‌های کارگری از طرف اعضای خود منعقد می‌ساختند. نخستین قرارداد جماعتی مهم کار در نظام نپ میان نخستین تراست بزرگ دولتی به نام «سورولس» اتحادیهٔ کارگری چوب‌بری در نوامبر ۱۹۲۱ بسته شد.۱۳۴

انتقال از پرداخت دستمزد جنسی به نظام دستمزد پولی به هیچ‌روی مردم‌پسند نبود و لذا بایستی با گام‌های آهسته انجام گیرد. کارگران، که توجهی به نظریات نداشتند، در برابر تغییر جیرهٔ تضمین‌شده به پولی که توان خرید ناپایدارش در حال نزول بود واکنش نشان می‌دادند. رهایی از بلای بسیج کار اجباری که شاید جواب این زیان مادی به نظر می‌رسید۱۳۵ موهوم از آب درآمد؛ زیرا که این شکل خام انضباط کار به

131. ibid., No. 76, art. 617.

۱۳۲. این کار در سپتامبر ۱۹۲۲ هنوز رایج بود، ولی در پنجمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری به غلط آن را «نظام جیره‌بندی قدیم» نامیدند (*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 97).

جدولی در نشریهٔ *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 108 نشان می‌دهد که عنصر پول در پرداخت دستمزدها، که در ۱۹۲۱ تا ٦ درصد دستمزد پایین افتاده بود، در سه ماه اول ۱۹۲۲ فقط به ۳۲ درصد رسید.

۱۳۳. نگاه کنید به‌صص ۳۵٦-۷ بالا.

134. *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 47.

۱۳۵. این سنت جنبهٔ نظری محض نداشت: وعدهٔ پرداخت‌دستمزد به‌صورت خواربار وسیله‌ای بود که در زمان کمونیسم جنگی نقل و انتقال اجباری کارگران را قابل ←

زودی جای خود را به «تازیانهٔ اقتصادی» سرمایه‌داری داد. پایان یافتن جنگ داخلی و آغاز شدن نپ دوران تازه‌ای را بنا نهاد که با بیکاری وسیع و وخیمی همراه بود، زیرا که مؤسسات صنعتی و خدمات عمومی پس از تجدید سازمان خود به حکم مقتضیات «خوزراسچت» کارگران را دسته‌دسته اخراج می‌کردند. یکی از مشخصات این زمانه آن بود که در پاییز ۱۹۲۱ فرمانی صادر شد که قانون نیمه فراموش‌شدهٔ ۱۹۱۸ را دربارهٔ بیمهٔ بیکاری با اوضاع روز تطبیق داد و با صدور فرمان دیگری مقرر شد به کارگرانی که «بدون تقصیر» از مؤسسات و نهادهای دولتی اخراج شده باشند نصف حقوق ماهانه به صورت بازخرید به آن‌ها داده شود.۱۳۶ روند اخراج کارکنان زائد روز به روز شدت یافت. شمارهٔ کارگران راه‌آهن از ۱،۲۴۰،۰۰۰ تن در تابستان ۱۹۲۱ به ۷۲۰،۰۰۰ تن در تابستان ۱۹۲۲ کاهش یافت۱۳۷؛ در یکی از کارخانه‌های‌مهم‌نساجی تعداد کارگران هر ۱،۰۰۰ دوکی از ۳۰ تن در ۲۱ـ۱۹۲۰ به ۱۴ تن در سال بعد کاهش یافت (در قیاس با ۱۰٫۵ تن پیش از ۱۹۱۴).۱۳۸ در نیمهٔ اول ۱۹۱۸ کارگران بیکارشدهٔ صنایع به روستاها بازگشته و به آسانی جذب شده بودند؛ بنابرین بیکاری فقط به معنای کاهش تعداد پرولتاریا بود. در ۱۹۲۰ قحطسالی روستاها را فراگرفت و کارگران زائد صنایع در شهرها گردآمدند و برای نخستین بار مشکل بیکاری را، از نوعی که در کشورهای صنعتی غرب آشنا بود، پدید آوردند. پدید آمدن این «ارتش ذخیرهٔ کار»، که در اقتصاد کلاسیك از آن بحث رفته است، چنان فشاری ایجاد کرد که کارگران را به جاهایی که وجودشان مورد نیاز بود راند و تدوین مقررات قانونی تازه را غیرلازم ساخت. کار به صورت یك تعهد قانونی (که یکی از مفاهیم اصلی اعلامیهٔ حقوق خلق رنجبر و استثمارشده

←

تحمل و حتی مطلوب می‌ساخت. حتی در دسامبر ۱۹۲۱ یکی از سخن‌گویان نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه اشاره کرد که خود او دوبار در بسیج کارگران برای معادن زغال دونتس شرکت داشته ولی حاضر نیست بار سوم هم شرکت کند، «زیرا که خواربار در دست نداریم»

(*Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), p. 86).

136. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 68, art. 536; No. 77, art. 646.

137. S. G. Strumilin, *Na Khozyaistvennom Fronte* (1925), p. 86.

138. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 14.

و قانون اساسی «ج‌ش‌ف‌س‌ر» بود) جای خود را به مفهوم کار به نام یك ضرورت اقتصادی داد، و ترس از گرسنگی جای ترس از مجازات قانونی را گرفت. هنگامی که فرمان ۹ فوریهٔ ۱۹۲۲ سرانجام «استخدام و اخراج» را جانشین بسیج اجباری کارگران ساخت۱۳۹، درواقع حربهٔ ازکارافتاده‌ای را دور می‌انداخت. در یازدهمین کنگرهٔ حزب در مـارس ۱۹۲۲ حتی از زبان شلیاپنیکوف شکایتی شنیده شد که از مدت‌ها پیش در کشورهـای سرمایه‌داری به‌گوش می‌خورد، و آن این که دارند با واردکردن کارگران خارجی کارگران داخلی را از کار خود بیکار می‌کنند.۱۴۰ در ظرف مدتی کمتر از یك سال، نپ مشخصات اساسی اقتصاد سرمایه‌داری را پدیـد آورده بود.۱۴۱

رها شدن کمونیسم جنگی و سرویس‌کار اجباری بـه دو طریق در منزلت اتحادیه‌های کارگری منطقاً تأثیر داشت. در اوضاع تازهٔ مجاز بودن کار خصوصی و تسلط «خوزراسچت» بر مؤسسات دولتی، وظیفهٔ اتحادیه‌ها در حمایت از منافع کارگر در مقابل کارفرما روشن به نظر می‌رسید، و جنبش ادغام اتحادیه‌ها در دولت قانع‌کننده‌ترین دلیل خود را از دست داد. هنگامی که چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگـری سراسر روسیه در مهٔ ۱۹۲۱ تشکیل شد، مسألـهٔ نخستین هنوز آن‌قدر پخته نشده بـود که در کنگره مورد بحث قرار گیرد. سازمان‌یافتن صنایع در نظام نپ هنوز در شرف آغاز شدن بود. قطعنامهٔ کنگرهٔ میان طرز رفتار اتحادیه‌ها با صنایع دولتی و صنایعـی که به دست مدیـریت خصوصی سپرده می‌شد، تمایـز بازرسی را فرض می‌گرفت؛ تحولات بعدی این تمایز را توجیه نکرد و

---

۱۳۹. نگاه کنید به ص ۳۷۲ بالا.

140. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 111.

۱۴۱. ارقام بیکاری عبارت‌اند از ۱۵۰،۰۰۰ در اکتبر ۱۹۲۱، ۱۷۵،۰۰۰ در ژانویهٔ ۱۹۲۲، ۶۲۵،۰۰۰ در ژانویهٔ ۱۹۲۳، و ۱،۲۴۰،۰۰۰ در ژانویهٔ ۱۹۲۴ (Y. Gindin, *Regulirovanie Rynka i Bor'ba s Bezrabotitsei* (1928), pp. 13, 18);

بیکاری در مسکو بدتر از ایالات دیگر بود، و در پطروگراد بدتر از مسکو (*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 101).

در بهار ۱۹۲۴، بـه علت ورشکستگی مالـی بیمهٔ اجتماعی، فقط ۱۵ تـا ۲۰ درصد بیکاران «مرتباً از بیمهٔ بیکاری استفاده می‌کردند» (*Report of the British Labour Delegation* (1924), p. 154).

قطعنامه باطل از آب درآمد.۱۴۲ مسألهٔ دوم ــ رابطهٔ اتحادیه‌ها با دولت ــ براثر تصمیم دهمین کنگرهٔ حزب در دو ماه پیش از لحاظ اعضای حزب مختومه محسوب می‌شد. اما این تصمیم خود به خود مسألهٔ فرعی و قدیمی دیگری ــ یعنی رابطهٔ حزب با اتحادیه‌ها ــ را پیش کشید. قطعنامهٔ کنگرهٔ حزب با لحنی محکم، گیرم احتیاط‌آمیز، چنین گفته بود:

> حزب کمونیست روسیه از طریق ارگان‌های مرکزی و محلی خود مانند گذشته جنبهٔ ایدئولوژیکی اتحادیه‌های کارگری را تماماً هدایت‌می‌کند... گزینش کادر رهبری جنبش‌اتحادیه‌ها البته باید تحت هدایت و نظارت حزب انجام‌گیرد. اما سازمان حزبی باید به ویژه مواظبت کند که شیوه‌های‌عادی‌دموکراسی پرولتاریایی را در اتحادیه‌ها به کار برد، و در این اتحادیه‌ها غالب رهبران برجسته باید به‌دست خود توده‌های سازمان‌یافته برگزیده شوند.۱۴۳

چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ۱۷ مـهٔ ۱۹۲۱ تشکیل شد؛ و مطابق معمول احکامی «دربارهٔ نقش و وظایف اتحادیه‌ها» از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب آماده شده بود تا مورد بحث و تصویب کنگره قرار گیرد. اما در این احکام تأکید بر کاربرد «شیوه‌های عادی دموکراسی پرولتاریایی در اتحادیه‌های کارگری» که در قطعنامهٔ کنگره حـزب دیده می‌شد مکرر نشده بود. چند ساعتی پیش از اجلاس کنگره، هنگامی که این احکام فراکسیون بلشویك تسلیم شد، ریازانوف مادهٔ متممی پیشنهاد کرد که عبارات قطعنامه را به‌یاد می‌آورد. تومسکی که غافلگیر شده بود، یا آن را مهم نمی‌دانست، چنان که بایـد در برابر این پیشنهاد ایستادگی نکرد، و پیشنهاد با اکثریت هنگفتی در فراکسیون به تصویب رسید. کنگره همان شب طبق برنامه و با سخنرانی رسمی تومسکی افتتاح شد. اما وقتی که کمیتهٔ مرکزی از آنچه روی داده بود خبردار شد، تومسکی را به‌علت کوتاهی گذراندن احکام از فراکسیون به‌شدت توبیخ کرد و او را از ادامهٔ مشارکت در کنگره معلق کرد. گزارش‌عادی‌کار شورای‌مرکزی

---

142. *Chetvertyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 66-7.

143. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 372-3.

اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه پس از کنگرهٔ گذشته، به دست اشمیت تسلیم کنگره شد؛ و احکام «دربارهٔ نقش و وظایف اتحادیه‌ها» در یك جلسهٔ دیگر فراکسیون حزب، که لنین شخصاً در آن حضور داشت، به صورت اول درآمد، و لوزوفسکی آن را به کنگره ارائه کرد.۱۴۴ نـه تومسکی و نه رودزوتاك، که وادار شد سهمی از تقصیر تومسکی را به گردن بگیرد، در آغاز جلسهٔ دوم کنگره به عضویت هیأت رئیسه برگزیده نشدنـد؛ و در گزینش شورای مرکزی که در پایان کنگره صورت گرفت رودزوتاك به عضویت کامل شورا برگزیده شد ولی به تومسکی مقام «نامزد عضویت» (یا عضو علی‌البدل) محول شد.۱۴۵ چند هفته بعد تومسکی و رودزوتاك به عضویت کمیسیون ویژه‌ای منصوب شدند و برای نظارت بر امور دولت نوبنیاد جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکستان به تاشکند رفتند.۱۴۶

یکی از پی‌آمدهای شگفت‌آور این دگرگونی‌ها بازگشت آندریف بود، که در دهمین کنگرهٔ حزب از پلاتفورم تروتسکی طرفداری کـرده و به عضویت کمیتهٔ مرکزی برگزیده نشده بود. اکنون برای ارائهٔ گزارش «دربارهٔ مسألهٔ سازمان» آندریف انتخاب شد، و این‌گزارش بحث‌انگیزترین موضوع کار کنگرهٔ چهارم اتحادیه‌های کارگری از آب درآمد. اکنون که استقلال اتحادیه‌ها به صورت یکی از جنبه‌های مسلم نپ درآمده بود، لازم می‌آمد که نه‌تنها حزب بر سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری نظارت‌کامل داشته باشد، بلکه این سازمان مرکزی نیز بایستی بتواند بر عمل یکایك اتحادیه‌ها نظارت کند. قطعنامهٔ آندریف این غرض را بـا ظرافت تمام حاصل می‌کرد. زیر پوشش یك اقدام ضروری برای غیرمرکـزی‌ساختن سازمان اتحادیه‌ها، درست خلاف این غرض حاصل می‌شد. به نام دادن

---

۱۴۴. مأخذ عمدهٔ این ماجرا گزارش کمیسیون ویژه‌ای است که از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب و به ریاست استالین برای رسیدگی به قصور تومسکی تشکیل شد (*Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 32, 6 August 1921, pp. 2-3);

ریازانوف در یازدهمین کنگرهٔ حزب به نقش خود در این قضیه اشاره کرد؛ کمیتهٔ مرکزی تصمیم گرفته بود که از آن پس ریازانوف را از دخالت در امور اتحادیه‌های کارگری ممنوع سازد، و ریازانوف در دفاع از خود سخن می‌گفت (*Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), pp. 277-9).

145. *Chetverty iVserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 18.

۱۴۶. نگاه کنید به جلد اول، ص ۴۰۹ .

اختیارات به ارگان‌های «بین اتحادیه‌ها»ی محلی، این ارگان‌ها را، که مستقیماً به شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری وابسته بودند، بر ارگان‌های محلی اتحادیه‌های خاص مسلط می‌ساختند: قطعنامهٔ آندریف، با استفاده از اندیشه‌ای که قبلا در کنگرهٔ سوم مطرح شده بود، حتی آن روزی را پیش‌بینی می‌کرد که همهٔ اتحادیه‌ها و ارگان‌هایشان به صورت «اتحادیهٔ واحدی دارای بخش‌های صنعتی» متحد شوند. این پیشنهادها مورد مخالفت شدید قرار گرفت. یکی از نمایندگان گفت مسألهٔ مورد بحث «بقای اتحادیه‌های صنعتی است»؛ نمایندهٔ دیگری اعلام کرد که نتیجهٔ این قطعنامه عبارت است از «تأسیس یك کمیساریای امور اتحادیه‌ها با شعبه‌های محلی». در کنگره‌ای که فقط عدهٔ انگشت‌شماری نمایندگان غیربلشویك حضور داشتند، باز هم متممی نسبت به ماهیت قطعنامه پیشنهاد شد و ۴۵۳ رأی در برابر ۵۹۳ رأی به دست آورد.۱۴۷ اما اکثریت، اگرچه نسبتاً اندك بود، قاطعیت داشت. تسلط حزب بر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری نیز، مانند تسلط بر دولت شوروی، مطلق بود. وقتی که نظارت شورای مرکزی بر اتحادیه‌ها تسجیل شد ــ روندی که قطعنامهٔ چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌ها یکی از مراحل عمدهٔ آن به‌شمار می‌رفت ــ آمیزش حزب و دولت و اتحادیه‌ها به صورت یك مجتمع قدرت، دیگر کار پیش‌رفته‌ای بود. مسألهٔ «دولتی شدن» اتحادیه‌ها منتفی شد. اما با هر گام تازه‌ای در سیاست اقتصادی، اندکی از اهمیت و استقلال پیشین اتحادیه‌ها کاسته‌شد. در کمونیسم‌جنگی اتحادیه‌ها دست‌کم‌ارگان‌های لازم و تا حدی مستقل قدرت دولت بودند. در نپ، اتحادیه‌ها دیگر نمی‌توانستند در این مقام باقی بمانند؛ و چون لازم بود که در شرایط تازه از هر نوع گرایش احتمالی اتحادیه‌ها به متکی‌شدن بر قدرت دولت جلوگیری شود، نظارت شدید حزب را بر دستگاه اتحادیه‌ها برای احتیاط قدری شدیدتر کردند. پس از چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های

---

147. ibid., 153-62, ii (sektsii), 202;

از آن‌جا که در زمان کمونیسم جنگی و پرداخت دستمزد جنسی اعضای اتحادیه‌های کارگری دیگر عموماً حق عضویت نمی‌پرداختند و هزینهٔ اتحادیه‌ها از محل کمك دولت از طریق شورای مرکزی تأمین می‌شد، حربهٔ اقتدار در دست این شورا البته کاری بود

(*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 44-5).

کارگری، آندریف به‌جای تومسکی ریاست شورای مرکـزی را برعهده گرفت.

در اواخر ۱۹۲۱، با آشکار شدن جنبه‌های صنعتی نپ آثار ناآرامی در اتحادیه‌های کارگری نیز از نو پدیدار شد. در همین ایام تومسکی و رودزوتاك از ترکستان فراخوانده شدند و میان آن‌ها و آندریف توافقی صورت گرفت، که ظاهراً بالاترین مقامات حزبی نیز در آن بی‌دخـالت نبودند. در ۲۸ دسامبر ۱۹۲۱ کمیتهٔ مرکزی حزب گزارش‌های رودزوتاك و آندریف و دیگران را دربارهٔ نقش اتحادیه‌های کارگری شنید.[۱۴۸] در ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۲۲ پولیت‌بورو قطعنامهٔ مفصل لنین را بر پایهٔ احکام ارائه شده از طرف رودزوتاك و آندریف تصویب کرد؛ و این احکام پنج روز بعد در «پراودا» انتشار یافت. قطعنامهٔ لنین «یك سلسله تضاد [را] میان وظایف گوناگون اتحادیه‌های کارگری» تشخیص می‌دهد و می‌گویـد این تضادها «عارضی نیستند و تا چند دههٔ دیگر رفع نخواهند شد» ــ در واقع تا زمانی که «بازمانده‌های سرمایه‌داری و تولید در مقیاس کوچك باقی است». بدین‌ترتیب تضادهایی درکار است: میان روش‌های‌اقناع و آموزش عادی و اعمال قهری که اتحادیه‌ها به نـام ارگان‌های «سهیم در قـدرت دولتی» گهگاه به‌کار می‌بردند؛ میان «دفاع از منافع توده‌های رنجبر» و «فشار»ی که اتحادیه‌ها بایستی به نام ارگان‌های «سهیم در قدرت دولتی و سازندگان اقتصاد ملی به‌طورکلی» به‌کار برند؛ میان مشقت‌های جنگ طبقاتی و اقدامات سازش‌آمیزی که در خور اتحادیه‌های کارگری است. این تضادها بازتاب تضادهای دوران گذار به سوسیالیسم است. امـا بندهای عملـی قطعنامه بیشتر شایـان توجه است. از آن‌جـا که به‌کـاربستن «خوزراسچت» در صنایع دولتی ناگزیر «در آگاهی توده‌ها به تقابل میان مدیریت این مؤسسات و کارگران در استخدام آن‌ها» منجر می‌شود، پس اتحادیه‌های کارگـری شوروی در نظام نپ نقشی برعهده دارنـد و از منزلتی برخوردارند که از پاره‌ای جهات مشابه نقش و منزلت نظایر آن‌ها در نظام سرمایه‌داری است. اتحادیه‌های کارگری «بدون قید و شرط» ملزم به دفاع از منافع کارگران هستند. از طرف دیگر، عضویت در اتحادیه‌ها باید داوطلبانه باشد (هرچند دولت «اتحادیه‌ای‌شدن‌کارگران‌را چه از لحاظ قانونی و چه از لحاظ مادی تشویق‌می‌کند)؛ و اتحادیه‌ها نباید در امور

148. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 515, note 56.

مدیریت کارخانه مداخله کنند. هر دو نکته پذیرش نوعی مفهوم سرمایه‌داری محض از اتحادیه‌های کارگری محسوب می‌شدند. حتی اعتصاب در مؤسسات اجتماعی شده ــ و به‌طریق اولی در مؤسسات خصوصی ــ ممنوع نشد، هرچند اتحادیه‌ها این نکته را برای کارگران روشن ساختند که «عمل اعتصاب در کشوری که دارای حکومت پرولتاریایی است فقط با انحرافات بوروکراتیک آن حکومت و بازمانده‌های نظام سرمایه‌داری قابل توضیح و توجیه است». روش عادی حل اختلافات مذاکره میان اتحادیه و مدیریت اقتصادی مؤسسه است، و برای این منظور تشکیل کمیسیون‌های سازش توصیه شد.[۱۴۹] قطعنامهٔ پولیت‌بورو البته برای اعضای بلشویک شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، که اکثریت غالب داشتند، الزام‌آور بود؛ و در فوریهٔ ۱۹۲۲ این شورا برای اجرای آن تشکیل جلسه داد. بعدها تومسکی در پنجمین کنگرهٔ اتحادیه‌ها این جلسه را «انقلاب اتحادیه‌های کارگری ما» و سرآغاز «راه تازه‌ای در جنبش اتحادیه‌ای» نامید.[۱۵۰] این درواقع نخستین کاربست منسجم نپ در سیاست کار بود. وابستگی دستمزد به تولیدکنندگی کارگر تأیید شد، و قرارداد جماعتی پایهٔ عادی استخدام شناخته شد. هشت ماه بعد چنین نوشته‌اند که «اکثریت عظیم کارگران در مؤسسات دولتی یا خصوصی تحت رژیم قراردادهای جماعتی قرار می‌گیرند. کار اتحادیه‌های کارگری آن بود که دستمزد کارگران را تا آن‌جا که می‌توانستند بالاتر از حداقل تعرفهٔ دولتی تأمین کنند، و با این کار فوائد اتحادیه را به هزاران کارگر سازمان‌نیافته‌ای که در صنایع کوچک و غالباً روستایی کار می‌کردند تسری دهند. مجاز بودن اعتصاب با احتیاط تأیید شد، و ترتیبات لازم برای تشکیل کمیسیون‌های سازش فراهم آمد. قرار شد که عضویت در اتحادیه‌ها داوطلبانه و فردی باشد؛ این نتیجهٔ قطع کمک‌های دولت در زمان کمونیسم جنگی بود، زیرا که گردش امور اتحادیه‌ها دوباره به حق

---

149. *Lenin, Sochineniya*, xxvii, 147-56.

150. *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 105;

آندریف در همان کنگره به طرز بامعنایی دربارهٔ عناصر تداوم در خط‌مشی جدید بحث می‌کند (ibid., pp. 40-54) و نیز دربارهٔ این که در اواخر ۱۹۲۱ ــ یعنی زمانی که خود آندریف هنوز مسؤول سیاست شورای مرکزی بود ــ این تغییرات تا چه اندازه پیش‌بینی می‌شد.

عضویت اعضا متکی شده بود.۱۵۱ یك‌ماه‌بعد یازدهمین‌کنگرهٔ حزب قطعنامهٔ دیگری مقرر داشت که فقط اعضای حزب دارای چند سال سابقه می‌توانند به مقامات رهبری اتحادیه‌های کارگری برگزیده شوند، و طول سابقهٔ لازم با اهمیت مقام تناسب داشت.۱۵۲ سرنوشت اتحادیه‌ها نمونهٔ بسیار خوبی بود برای نشان‌دادن این که چگونه نپ، با دادن مقداری آزادی اقتصادی، باعث تشدید تسلط مستقیم حزب بر افراد یا ارگان‌هایی می‌شد که در مظان وسوسهٔ سوءاستفاده از این آزادی مشروط قرار می‌گرفتند. یك ماه پس از کنگرهٔ حزب روند حذف وظایف دولتی از اتحادیه‌های کارگری، که در نپ و در قطعنامهٔ حزب مستتر بود، یك گام پیش‌تر برده شد؛ وسیلهٔ این کار فرمانی بود که مدیریت بیمهٔ اجتماعی را در برابر بیماری و بیکاری از اتحادیه‌ها به نارکومترود (کمیساریای خلق در امور کار) منتقل ساخت.۱۵۳

در پنجمین‌کنگرهٔ اتحادیه‌های‌کارگری سراسر روسیه، که‌در سپتامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد، تومسکی علناً به مقام و منزلت پیشین خود بازگشت. گزارش کار شورای مرکزی را پس از کنگرهٔ پیشین، آندریف ارائه کرد. اما ایراد سخنرانی عمدهٔ کنگره تحت عنوان «نتایج سیاست نوین [دولت در مورد] اتحادیه‌های کارگری و وظایف‌جاری جنبش اتحادیه‌های‌کارگری» با تومسکی بود؛ و تومسکی و رودزوتاك در رأس ریز برگزیدگان کنگره

---

151. *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 48, 88-9, 109.

این نکته را اذعان می‌کردند که عضویت داوطلبانه باعث بروز «تردید»هایی درمیان رهبران شده بود (ibid., p. 34) ؛ اما این تردیدها بی‌اساس از کار درآمد. فشار غیرمستقیم و ترتیب کسر حق عضویت از حقوق برای نگه‌داری کارگران کافی‌بود. سقوط تعداد اعضا از ۸،۴۰۰،۰۰۰ در ژوئیهٔ ۱۹۲۱ به ۶،۷۰۰،۰۰۰ در ژانویهٔ ۱۹۲۲ و ۵،۸۰۰،۰۰۰ در آوریل ۱۹۲۲ (دو ماه پس از آغاز مقررات عضویت داوطلبانه) به‌آسانی با رشد بیکاری توضیح داده می‌شد. اما این ارقام نیز مانند ارقام پیشین محل تأمل است (نگاه کنید به ص ۲۴۲ بالا).

152. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 424.

153. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 29, art. 338; (*Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 76, art. 627) به‌موجب‌فرمان۱۵نوامبر۱۹۲۱ ترتیب پرداخت هزینهٔ این خدمات داده شده بود، و این نخستین خدمات بیمه به معنای درست کلمه بود.

به عضویت شورای مرکزی قرار داشتند.[۱۵۴] پیشرفت نپ اکنون به اوج خود رسیده بود و چندان کاری لازم نبود، مگر تکرار آنچه پولیت‌بورو در ژانویه و شورای مرکزی اتحادیه‌ها در فوریه و کنگرهٔ حزب در مارس بیان کرده بودند. فقط برای محکم‌کاری، دادن هشدار مختصری را لازم دانستند. اتحادیه‌ها با همهٔ اصراری که برای تأمین شرایط کار مساعد کارگران داشتند، به عبارت قطعنامه‌ای که تومسکی پیشنهاد کرد، نمی‌توانستند «تسجیل یك تراز تضمین‌شدهٔ تولید را رها کنند»، و بایستی دائم مواظب بالابردن تراز تولیدکنندگی کار باشند. مسألهٔ دشوار دیگر مسألهٔ اعتصابات بود. آندریف گفت که در سال پیش ۱۰۲ اعتصاب با شرکت ۴۳،۰۰۰ کارگر روی داده است: این رقم در قیاس با آنچه در کشورهای سرمایه‌داری روی می‌دهد ناچیز است، ولی باید کاهش یابد. قطعنامهٔ کنگره اعلام کرد که هر اعتصاب بالقوه‌ای باید به صورت «مورد جداگانه‌ای نسبت به اهمیت بخش اقتصادی مربوط به آن در کل زندگی اقتصادی» در نظر گرفته شود؛ تومسکی نیز تصریح کرد که اعتصاب کارگران راه‌آهن، مثلا، از دیدگاه «وظایف عمومی طبقهٔ کارگر» تحمل‌پذیر نیست. قطعنامه سپس می‌گوید که اتحادیه‌ها وظیفه دارند به «متفرق‌کردن سریع» هر اعتصابی که «به‌طور خودانگیخته یا برخلاف میل ارگان‌های اتحادیه‌ها» روی دهد، اقدام کنند.[۱۵۵]

هنگامی که اجلاس کنگره هنوز ادامه داشت بحث دربارهٔ تدوین قانون کار تازه‌ای به‌جای قانون‌کار کهنهٔ ۱۹۱۸ و اجرای اصول تسجیل‌شدهٔ نپ آغاز شد.[۱۵۶] اشمیت، که در مقام کمیسر خلق در امور کار این قانون تازه را در پایان اکتبر ۱۹۲۲ از کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری گذراند، ماهیت آن را توضیح داد. قانون ۱۹۱۸ «عمدتاً بر پایهٔ سرویس کار عمومی» بنا شده بود؛ قانون ۱۹۲۲ مطابق روح نپ برپایهٔ توافق و تراضی بنا شد. در ۱۹۱۸ دولت در صدد آن بود که دستمزدها و شرایط استخدام را تثبیت و تحدید کند؛ اکنون نقش دولت فقط این است که حداقل دستمزد را معین کند که دستمزد واقعی می‌تواند از آن تجاوز کند، و معمولا هم می‌کند؛ و رعایت حداقل شرایط کار (روز کار هشت‌ساعته، تعطیلات با دستمزد، منع کار خردسالان و غیره) را ضامن شود. قرارداد

154. *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 511-12.

155. ibid., pp. 51, 109, 529-30.

۱۵۶. نگاه کنید به ص ۲/۳۵ بالا.

جماعتی، که اتحادیه با کارفرما می‌بست، صورت عادی ــ اما نه اجباری ــ استخدام شد. استخدام قاعدتاً بایستی از مراکز مبادلهٔ کارگر بگذرد، اگرچه در مورد کارهایی که مستلزم تخصص یا صلاحیت «سیاسی» بود استثنائات نسبتاً وسیعی در این قاعده قائل می‌شدند. اتحادیه‌ها حمایت از کار و منافع کارگران را در انحصار خود داشتند؛ انتخاب کمیته‌های کارخانه مطابق مقررات خاص اتحادیه صورت می‌گرفت و می‌بایست به تأیید اتحادیه برسد. تومسکی از جانب اتحادیه‌ها از قانون کار استقبال کرد و اعلام داشت که «تنظیم دستمزدها از جانب دولت البته عملی نیست و مطلقاً با شرایط سیاست اقتصادی نوین مطابقت ندارد»؛ و اتحادیه‌ها را به نام «سازمان‌های خصوصی مدافع منافع کارگران» ستایش کرد.

اما روح نپ اقتضا می‌کرد که منافع کارفرمایان، خواه دولتی و خواه خصوصی، نیز فراموش شود. تشویق افزایش تولید نیز جزو وظایف اتحادیه‌ها بود: یکی از تعهدات کمیته‌های کارخانه عبارت بود از «همکاری در روند تولید در طرح‌های دولتی و مشارکت از طریق اتحادیه‌های مربوط در تنظیم و سازمان‌دهی اقتصاد ملی». هرگاه کارگری به حد نصاب تولید خود نمی‌رسید، ممکن بود با کاهش دستمزد مجازات شود، هرچند مزد او نبایستی از دوسوم نرخ متعارف پایین‌تر بیفتد. در قانون کار صورت ریز مفصلی از مواردی ذکر شده بود که بر پایهٔ آن‌ها اخراج کارگر بدون بازخرید به جرم قصور در اجرای قرارداد مجاز بود؛ و این صورت تنها مطلبی بود که در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری انتقاد جدی را برانگیخت. یکی از سخنرانان این را دادن «ورق برنده به دست کارفرمایان خصوصی» نامید، و تا حدی حق داشت.[۱۵۷] در سخنرانی لنین در آن جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری که قانون کار به تصویب رسید ــ یکی از آخرین سخنرانی‌های لنین و آخرین حضور او در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری ــ هیچ نشانی از خوش‌بینی رسمی خاص اشمیت و تومسکی دیده نمی‌شود:

---

۱۵۷. این قانون که در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۲ به اجرا گذاشته شد، در این مأخذ آمده است *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 70, art. 903 مذاکرات کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری در این مأخذ آمده است

IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozvva. No. 1 (28 October 1922), pp. 1-20;

جریان تصویب قانون نیز در همانجا گزارش شده است

(ibid., No. 7 (1 November 1922), p. 6).

ما باید این نکته را به حساب بیاوریم که، در قیاس با تمام کشورهایی که در آن‌ها رقابت دیوانه‌وار سرمایه‌داری جریان دارد، و میلیون‌ها و ده‌ها میلیون کارگر بیکار دیده می‌شود، و سرمایه‌داران با تمام توان خود اتحادیه‌های پرقدرت سرمایه تشکیل می‌دهند و با طبقهٔ کارگر نبرد می‌کنند ــ در قیاس با آن‌ها فرهنگ ما کمتر است، منابع ما کمتر پرورش یافته است، ما کمتر از آن‌ها می‌دانیم که چگونه باید کار کرد... ولی من گمان می‌کنم درست به این دلیل که ما این چیزها را در لای عبارات زیبا و تمجید و تحسین‌رسمی پنهان‌نمی‌سازیم بلکه آن‌ها را آشکار اذعان می‌کنیم، درست به این دلیل که از این موضوع آگاهیم و باکی نداریم که از سکوی سخنرانی اعلام کنیم که اصلاح این امر در این کشور بیش‌از هر کشور دیگری نیازمند صرف انرژی است، ما خواهیم توانست با سرعتی به‌کشورهای دیگر برسیم که آن‌ها هنوز خوابش را هم ندیده‌اند.۱۵۸

سیاست مربوط به کار و اتحادیه‌های کارگری از اجزای اصلی مشکل کفایت و کارآیی اقتصاد ملی بود. منطق نپ هرچه حکم می‌کرد، باز نیاز اساسی اقتصاد شوروی همان انگیزش تولید صنعتی بود؛ و اکنون که نپ با دادن امتیازات تازه به بخش کشاورزی صنایع را در وضع نامساعدی قرار داده بود، این نیاز حیاتی‌تر از همیشه بود؛ سیاست کار بایستی به هر نحوی و به هر قیمتی که شده به برآوردن این نیاز کمک کند.

(د) بازرگانی و توزیع

نتیجهٔ مقرر شدن مالیات جنسی به‌جای مصادرهٔ مازاد کشاورزی از دست تولیدکنندگان، بازگشت به بازرگانی خصوصی بود. دولت اکنون مقدار کمتری غله گرد می‌آورد، و این امر ادامهٔ جیره‌بندی را غیرممکن می‌ساخت۱۵۹؛ امتیاز تازه‌ای هم که به کشاورزان داده شده بود این بود که

158. Lenin, *Sochineniya,* xxvii, 318.

۱۵۹. گفته می‌شد که پیش از آغاز نپ مجموعاً ۳۴،۰۰۰،۰۰۰ تن جیره دریافت می‌کردند، و این رقم در پاییز ۱۹۲۱ به ۷،۰۰۰،۰۰۰ کارگر کاهش یافت که به جای بخشی از دستمزد خود جیرهٔ جنسی می‌گرفتند
(*Chetyre Goda Prodovol'stvennoi Politiki* (1922), pp. 61-2).

مازاد محصول خود را در بازار آزاد به هر قیمتی که بتوانند بفروشند. اما این نتیجه، که در نگاه نخست برای حزب بیان سرسخت شگفت‌آور و ناخوشایند بود[۱۶۰]، هیچ راه گریزی نداشت. لنین در تأیید سیاست نوین در کنگرهٔ حزب اذعان می‌کند که «شعار بازرگانی آزاد غیرقابل اجتناب بود»، زیرا که این شعار «به شرایط وجود تولید در مقیاس کوچک پاسخ می‌دهد».[۱۶۱] اما فرمانی که سیاست جدید را در برابر دارد از داد و ستد پایاپای سخن می‌گوید، نه از بازرگانی به معنای درست کلمه:

> همهٔ موجودی‌های خواربار و مواد خام و علیق که پس از پرداخت مالیات در دست کشاورزان باقی می‌ماند در اختیار خود آن‌ها است و می‌توانند آن را برای تکمیل و تقویت اقتصاد خود به‌کار برند، یا مصرف شخصی خود را افزایش دهند، یا با مصنوعات کارخانه یا صنایع روستایی یا فراورده‌های کشاورزی مبادله کنند.
>
> مبادله در محدودهٔ گردش محلی کالا چه از طریق سازمان‌های تعاونی و چه در بازارها مجاز است.[۱۶۲]

به علاوه، دادن این امتیاز به دهقانان به این معنی بود که طرف معاملهٔ آن‌ها، یعنی کارگران صنایع، نیز چنین امتیازی خواهند داشت: روند داد و ستد پایاپای بایستی به آنچه دهقانان می‌خریدند نیز تسری یابد. دو هفته بعد فرمان دیگری کارگران مؤسسات صنعتی را مجاز ساخت که مقداری از کالاهای تولید شده را در «انبار مبادله» کنار بگذارند و در مقابل فراورده‌های کشاورزی به دهقانان بدهند؛ مقرر شد که تعاونی‌های کارگران برای این کار تشکیل شوند. همچنین به کارگران صنایع اجازه داده شد که پاره‌ای از فراورده‌های خود را برای مصرف شخصی کنار بگذارند، و بخشی از وقت کار آن‌ها، یا تمام وقت بخشی از کارگران

---

۱۶۰. یکی از انقلابیان قدیم به تلخی گفت «ما در زندان راه معامله کردن را یاد نگرفتیم» (Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 74)؛ اما لنین که این «سوسیالیسم احساساتی» را محکوم می‌کرد توجه داشت که بازرگانی را فقط به عنوان نوعی «شکل اقتصادی گذران» تأیید کند (ibid., xxvii, 84).

161. ibid., xxvi, 216-17.

162. *Sobranie Uzakonenii, 1921,* No. 26, art. 147.

هر مؤسسه، به این امر اختصاص یافت.۱۶۳ در واقع این شاید تلاشی بود برای قانونی‌کردن و تحت ضابطه درآوردن داد و ستد قاچاقی که در زمان کمونیسم جنگی دامنهٔ هول‌آوری پیدا کرده بود.۱۶۴ در چهارمین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه این‌کار نوعی «آزمایش» نامیده‌شد۱۶۵؛ لنین هم آن را «امتیاز»ی نامید که به دلایل روانی داده شده بود:

> امتیازی بـه روستاییان داده شده است: به همـان دلایل با کارگران نیز با همان‌گونه رفتار شود.۱۶۶

این مبادلهٔ کالا نه‌تنها «روش عمدهٔ گردآوری خواربار» بود، بلکه «آزمون روابط متقابل صحیح میان صنعت و کشاورزی» نیز به شمار می‌رفت.۱۶۷ کنفرانس حزبی پایان ماه مهٔ ۱۹۲۱ آن را «اهرم اساس سیاست اقتصادی نوین» نامید.۱۶۸

آنچه غالباً بازگشت به بازرگانی خصوصی نامیده می‌شد در واقع نوآوری نبود بلکه بیشتر شناسایی و ترویج امری بود کـه همیشه وجود داشت؛ قانونی‌شناختن عمل رایجی بود که تا آن روز غیرقانونی شناخته می‌شد. نقش عمدهٔ دولت در مراحل نخستین نپ تنها این نبود کـه مبادلهٔ داخلی را به حجم مطلوبی برساند، بلکـه بایستی جریان این مبادلـه را تنظیم کند و در صورت لزوم جلو آن را سد کند، به‌طوری کـه ساختمان سوسیالیسم تماماً فدای آن نشود و کار به تفوق سرمایه‌داری خصوصی در کل اقتصاد کشور نکشد. لنین این نکته را صراحتاً پذیرفته بود که «آزادی

---

163. *Ibid.*, No. 28, art. 156.

۱۶۴. نگاه کنید به‌صص۷-۲۸۶ بالا.

165. *Chetvertyi Vserossiiskii S"ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 117-18;

این آزمایش ظاهراً در آغاز به دورهٔ پیش از ۳۱ مهٔ ۱۹۲۱ منحصر بود، ولی جسته گریخته ادامه یافت تا وقتی که نظام پولی دوباره کاملا برقرار شد.

166. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 392-3.

167. *Sobranie Uzakonenit, 1921*, No. 44, art. 223;

این اظهاریهٔ مفصل کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری دربارهٔ اصول نپ به قلم لنین پیش‌نویس شده بود (Schneniya, xxvi, 364-81).

168. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 397.

بازرگانی تا حدی به معنای رشد سرمایه‌داری است»، اما افزوده بود که «این سرمایه‌داری تحت ضبط و نظارت دولت خواهد بود».۱۶۹ اما نخستین تلاش‌هایی که برای تنظیم آن صورت گرفت به‌جایی نرسید. این که در فرمان اصلی نپ، مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۱، غرض از مجاز شناختن داد و ستد «در محدودهٔ گردش محلی کالا» دقیقاً چه بوده است، روشن نیست. اما غرض هرچه بود به‌زودی منتفی شد. در فرمان ساونارکوم، مورخ ۲۸ مارس ۱۹۲۱، دربارهٔ معاملهٔ غلات و علوفه و سیب‌زمینی کوشش شد که قاعدهٔ تنظیم بر پایهٔ ایالات حفظ شود. اما از آن‌جا که این فرمان همهٔ محدودیت‌های حمل و نقل را ملغی می‌کرد، در عمل بـه معنای برداشتن مرزهای محلی بود.۱۷۰ وقتی که قاعدهٔ مبادلهٔ خصوصی پذیرفته شد، تلاش برای محدود کردن این مبادله به بازارها یا به داد و ستد پایاپای ناگزیر شکست می‌خورد. فرمان ۲۴ مـهٔ ۱۹۲۱ حق «مبادله، خریـد، و فروش» فراورده‌های کشاورزی را پس از پرداخت مالیات جنسی برای افراد و تعاونی‌ها به رسمیت می‌شناسد.۱۷۱

در پاییز ۱۹۲۱ دیگر لنین هم شکست خود را در این امـر اذعان می‌کند:

> غرض این بود که در سراسر کشور که فراورده‌های صنایع به طرزی کمابیش سوسیالیستی با فراورده‌هـای کشاورزی مبادله شود، و از طریق این مبادلهٔ کالا، صنایع بزرگ که یگانه پایهٔ ممکن سازمان سوسیالیستی است، احیا شود. نتیجه چه بود؟ نتیجه ــ شما اکنون همهٔ این امر را در عمل به‌خوبی شناخته‌اید، و حتی آن را در تمام مطبوعات ما می‌بینید ــ نتیجه این بود که مبادلهٔ کالا افسار گسیخت؛ بـه این معنی افسار گسیخت که به صورت خرید و فروش درآمـد. و ما اکنون ناچاریم این را اعتراف کنیم ــ اگـر نخواهیم قیافهٔ کسانی را به خود بگیریم که شکست خود را نمی‌بینند؛ اگر از رویاروشدن با خطر باکی نداشته باشیم. بایـد اعتراف کنیم که عقب‌نشینی ما کافی نبوده است، و ما ناگزیریم دست

169. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 307.

170. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 26, art. 149.

171. ibid., No. 40, art. 212.

به عقب‌نشینی مکملی بزنیم، یك گام دیگر واپس برویم، و از سرمایه‌داری دولتی به تنظیم دولتی خرید و فروش و گردش پول بپردازیم. از مبادلهٔ کالا هیچ نتیجه‌ای به دست نیامد؛ زور بازار آزاد بر ما چربید؛ و ما به جای مبادلهٔ به خرید و فروش عادی، به بازرگانی متعارف رسیدیم.

لطفاً خودتان را با این وضع منطبق سازید، وگرنه عنصر خرید و فروش و گردش پول شما را فرا خواهد گرفت.۱۷۲

کنفرانس کمونیست‌های مسکو، که لنین به آن‌ها چنین هشدار می‌داد، قطعنامه‌ای گذراند دائر بر فوریت «آغازکردن از بازار و به حساب‌آوردن قوانین آن، مسلط شدن بر آن، و در اختیار گرفتن امرتنظیم بازار و گردش پول از طریق اقدامات اقتصادی منظم و به دقت حساب‌شده بر پایهٔ شناخت صحیح روندهای بازاری».۱۷۳ دو ماه بعد، در نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، لنین بار دیگر توضیح داد که بازرگانی «سنگ محك زندگی اقتصادی ما است»، و جوهر سیاست اقتصادی نوین آموختن است ــ آموختن از بازرگان خصوصی است، که آن‌قدر زیرکی دارد که می‌تواند کاری را که از عهدهٔ هیچ کمونیست یا عضو اتحادیه‌ای ابداً برنمی‌آید با ۱۰۰ درصد سود انجام دهد.۱۷۴ کامنف یك بار دیگر عذر «فورس‌ماژور» را پیش کشید:

پس از ایجاد بازار به‌واسطهٔ مالیات جنسی، پس از فراهم کردن امکان معاملهٔ غله، ما محیطی ایجاد کرده‌ایم که مرتباً

---

172. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 67-8;

بعدها لنین دولت شوروی را در نظام نپ به ماشینی تشبیه کرد که اختیار آن از کف انسان خارج شده باشد: «مانند این است که مردی پشت فرمان ماشین نشسته باشد، ولی ماشین در آن جهتی که مرد فرمان می‌دهد حرکت نکند» (ibid., xxvii, 237).

173. Quoted ibid. xxvii, 430:

برای اصلاح وضع پولی به نحوی که در قطعنامه از آن دفاع شده بود، نگاه کنید به ص ٤٠٤ زیر.

174. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 135-6.

تغییر خواهد یافت. بازار یك پدیدهٔ منطقی نیست که در شکل موجود خود تثبیت شود. این پدیده‌ای است که تحول می‌یابد و مدام پدیده‌های تازه و تازه‌تر به وجود می‌آورد.۱۷۵

قطعنامهٔ کنگره نیز، با توجه به این که «ساختمان بازار داخلی» و «تحول مبادلهٔ پولی» از مشخصات منظرهٔ اقتصادی موجود است، نخستین تحسین تعارض‌آمیز رقابت آزاد را، که در دوران نپ رفته‌رفته به گوش‌ها آشنا شد دربر دارد:

اکنون نبرد میان مدیریت کمونیستی و خصوصی بـه عرصهٔ اقتصادی منتقل می‌شود، یعنی به بازار، جایی کـه صنایع ملی‌شده، پس از گردآمدن در دست دولت کارگری، باید با منطبق ساختن خود با شرایط بازار و روش‌های رقابت درآن، برای خود تسلط قطعی کسب کند.۱۷۶

سازمان نهادهای بازرگانی در نظام نپ سه صورت داشت: بازرگانی به دست بازرگانـان خصوصی و تعاونی‌هـا و ارگان‌های دولتـی انجام می‌گرفت. از قرار ظاهراً همه بر پایهٔ شرایط برابر باهم رقابت‌می‌کردند، اما نوعی تقسیم‌بندی در صلاحیت نیز طبیعتاً برقرار شد. بازرگـانان خصوصی بیشتر در زمینهٔ خرده‌فروشی فعالیت می‌کردند، هرچند در کار عمده‌فروشی نیز به نام نمایندگی تراست‌ها و سایر ارگان‌های دولتی نیز رفته‌رفته ظاهر شدند. ارگان‌های دولتی فعالیت خود را بیشتر به عمده‌فروشی منحصر ساختند، اگرچه فروشگاه‌های‌دولتی‌نیز دائر شد. تعاونی‌ها سنت دیرین خود را در ترکیب عمده‌فروشی و خرده‌فروشی ادامه دادند.

ترویج خرده‌فروشی خصوصی واگردان آشکار سیاست پیشین بود. فرمان ژوئیهٔ ۱۹۲۱ به همهٔ افراد بالاتر از سن ۱۶ امکان می‌داد که جواز کسب بگیرند و به فروش هر نوع کالا در دکان و خیابان و میدان و بازار بپردازند ــ به جز کالاهای ساخته شده از مواد خامی که دولت فروشندهٔ آن‌ها بود؛ غرض از این تحدید ظاهراً این بود که فراورده‌های صنایع

175. *Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), p. 60.

176. *S"ezdv Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 222, 225-6.

ملی‌شده را از بازرگانی خصوصی بر کنار بدارند.۱۷۷ این‌جا نیز نخستین نتیجهٔ کار عبارت بود از قانونی شدن و ترویج جریانی که از پیش وجود داشت، نه ایجاد یك چیز تازه. بازرگانی خصوصی به صورت قاچاق یا در بازارهای نیمه‌قاچاق هرگز قطع نشده بود، و بازارسوخارفسکادر مسکو فقط معروف‌ترین این نوع بازارها بود. این بازرگانی خرده‌پای خصوصی دیگر صورت علنی پیدا کرد. پیله‌وران دوره‌گرد و دستفروشان کالاهای خود را در میدان‌ها یا بازارهای کم یا بیش سازمان‌یافته عرضه می‌کردند، و این صورت خاص بازرگانی خصوصی در نخستین سال نپ بود؛ اما این فروشندگان آفریدهٔ نپ نبودند، بلکه وراث «توبره‌داران» زمان کمونیسم جنگی بودند و با آن‌ها چندان فرقی نداشتند، جز این کـه اکنون دولت آن‌ها را به رسمیت می‌شناخت. اما وقتی که دولت بازرگانی خصوصی را پذیرفت و به ترویج آن پرداخت، این ترتیب ابتدایی نمی‌توانست پایدار بماند، و همین که سرمایه و همت کافی برای سامان‌دادن اشکال رشیدتر و باکفایت‌تر بازرگانی فراهم می‌آمد طبعاً آن اشکال ابتدایی از میدان رانده می‌شدند. در اواسط ۱۹۲۲ این روند تازه دیگر به راه افتاده بود؛ و «فروشگاه عمومی دولتی» («گوم»)، که از ساخته‌های وسنخا بود و در همهٔ شهرهای بزرگ شعبه داشت، فقط بزرگ‌ترین نمونهٔ گروه روزافزون فروشگاه‌های خرده‌فروشی بود که به وجود آمدند. در ۱۹۲۲ برای نخستین بار پس‌از ۱۹۱۷ دو بازار معروف روسیه ازنو برپا شدند ــ بازار ایربیت سیبریه در بهار، و بازار نیژنی‌نووگورود در آخر تابستان.۱۷۸ تودهٔ عظیم داد و ستد جزئی همچنان در دست اشخاص باقی ماند؛ فقط در کارهای عمده بود که دولت محل مهمی به دست آورد.۱۷۹

---

177. *Sovranie Uzakonenii, 1921*, No. 57, art. 356.

۱۷۸. برای شرحی از احیای بازارهای مکاره نگاه کنید به *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 272-80 ؛ احیای بازارها با تصمیم «اس ته ئو» انجام گرفت و در آن‌ها بیشتر معاملات دولتی جریان داشت. بنابر گفتهٔ یکی از شرکت‌کنندگان در بازار نیژنی‌نووگرود، عملکرد این بازارها به ۷۵ درصد ۱۹۱۷ رسید، و ۵۰درصد ۱۹۱۳ (*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 160-2).

۱۷۹. تحقیق مفصلی بر پایهٔ جوازهای بازرگانی صادر شده در ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ صورت گرفته است که در آن اطلاعات جالبی، گیریم نه چندان دقیق، دربارهٔاهمیت نسبی اشکال بازرگانی دیده می‌شود. جوازهای کسب ۱۹۲۱ به سه گروه تقسیم ←

در طراحی نپ این غرض منظور شده بود که تعاونی‌ها حتی بیش‌از بازرگانان خصوصی مورد حمایت قرار گیرند؛ زیرا این‌قدر بود که تعاونی‌ها به نوعی قاعدهٔ جماعتی (کولکتیف) بنا شده بودند و به طبع بلشویک‌های درست‌کیش کمتر از رقابت فردی ناخوشایند می‌نمودند.[۱۸۰] لنین در معرفی و قبولاندن نپ به دهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۱ به اختصار پیشنهاد کرد که قطعنامهٔ کنگرهٔ پیشین، که بر تبعیت تعاونی‌ها از نارکومپرود اصرار می‌ورزید، ملغی شود.[۱۸۱] اکنون که مازادهای کشاورزی، پس از گردآوری مالیات جنسی، بایستی از طریق روندهای داد و ستد پایاپای و بازرگانی از دست کشاورزان خارج شود، تعاونی‌های مصرف‌کنندگان نقش مهمی برعهده داشتند. فرمان ۷ آوریل ۱۹۲۱ مقداری از استقلال تعاونی‌ها را که دو سال پیش از دست رفته بود به آن‌ها بازگرداند؛ از آن پس تعاونی‌ها فقط ملزم به قبول حق نارکومپرود

←

می‌شدند: جواز دوره‌گردها، جواز میدان‌های باز و بازارها، و جواز «اماکن بسته»، یعنی دکان‌ها؛ در ۱۹۲۲ گروه سوم نیز برحسب اندازهٔ دکان به سه گروه فرعی تقسیم شد، و روی هم رفته پنج گروه به وجود آمد. گروه‌اول در عمل به‌فروشندگان خصوصی منحصر می‌شد، گروه دوم به فروشندگان‌خصوصی و تعاونی‌ها. اما از لحاظ حجم معاملات ـ گرچه نه از لحاظ تعداد جوازها ـ گروه‌های سوم و چهارم و پنجم مهم‌تر بودند، و در این گروه‌ها هر سه شکل بازرگانی با هم رقابت داشتند. برآوردی مربوط به ۱۹۲۲ بر پایهٔ آمار فقط سه شهرستان، حاکی از این است که ۸۴ درصد جوازهای همهٔ گروه‌ها به کاسبان خصوصی تعلق داشته است، ۱۵درصد به تعاونی‌ها، و کمتر از ۱ درصد به مؤسسات دولتی؛ در این ارقام میان گروه‌های جواز کسب تمایزی ملحوظ نبوده است. در مورد مسکو، این ارقام برای ۱۹۲۲ عبارت‌اند از ۹۵٫۱ درصد کاسبان خصوصی، ۳٫۶ درصد تعاونی‌ها، و ۱٫۳ درصد مؤسسات دولتی؛ اما در گروه چهارم ۱۲٫۹ درصد جوازها متعلق به مؤسسات دولتی بوده است و در گروه پنجم (کوچک‌ترین گروه از لحاظ تعداد) ۴۵٫۹ درصد (*Na Novykh Putyakh* (1923), i, 179-85).

۱۸۰. لنین در این زمان می‌نویسد: «آزادی و حقوق تعاونی‌ها در اوضاع کنونی روسیه به معنای آزادی و حقوق سرمایه‌داری است... اما سرمایه‌داری «تعاونی»، در تمایز با سرمایه‌داری خصوصی انتفاعی، در حکومت شوروی نوعی سرمایه‌داری‌دولتی است، و از این حیث فعلا برای ما مفید است ـ البته تا اندازهٔ معینی».
(*Sochineniya*, xxvi, 336).

181. ibid., xxvi, 242-3;

برای قطعنامهٔ نهمین کنگرهٔ حزب نگاه کنید به ص ۲۸۲ بالا.

بودند، که بایستی اجرای «وظایف دولتی اجباری» تعاونی‌ها را هدایت کند، و اطاعت از کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری افرادی را به مدیریت تعاونی‌ها منصوب می‌کرد که با افراد انتخابی حقوق برابر داشتند.۱۸۲ در ماه بعد چندین موافقتنامه میان دولت و تعاونی‌ها نوشته شد، از جمله موافقتنامه‌ای که در ۱۷ مهٔ ۱۹۲۱ با تعاونی‌های مصرف‌کنندگان امضا شد و به نام «پیمان عمومی» از آن یاد می‌کنند. به موجب این موافقتنامه تسنتروسویوز نمایندگی انحصاری دولت را در توزیع عمدهٔ کالاهای مصرفی در سراسر کشور برعهده گرفت.۱۸۳ تصوری‌که در نخستین‌ماه‌های نپ شایع و رایج بود به‌روشنی از این ترتیبات استنباط می‌شد. خواربار را بایستی به زور دو اهرم از چنگ دهقانان بیرون بکشند: مالیات جنسی و مبادلهٔ کالا. اهرم اول را مقامات حکومت شوروی مستقیماً به‌کار می‌بردند؛ اهرم دوم به دست تعاونی‌ها سپرده می‌شد که به نام نمایندهٔ نارکومپرود عمل می‌کردند.

اما این تصور کاری صورت نداد. دلیل شکست آن پاره‌ای این بود که نارکومپرود۱۸۴ در وضعی نبود که بتواند کالاهای مصرفی معهود را برای مبادله به موقع برساند، و در نتیجه به زودی میان نارکومپرود و تسنتروسویوز نبرد و اتهام‌پرانی درگرفت؛ اما دلیل عمده این بود که به سبب نبودن یك دستگاه کاملا مرتب و منظم، تمام روند سرهم‌بندی‌شدهٔ مبادله به اصطلاح لنین «افسار گسیخت و به خرید و فروش مبدل شد». نیروهای نپ بر آفرینندگان چیره شدند و برنامهٔ منظم داد و ستد جنسی به رهبری دولت را کنار زدند و دولت را ناچار کردند که در منزلت و وظایف تعاونی‌ها تجدیدنظر کند؛ و این تجدیدنظر، که دلیل دیگری بر اتکای تعاونی‌ها بر پشتیبانی توده‌های مردم بود، با صدور فرمان ساونارکوم در ۲۶ اکتبر ۱۹۲۱ صورت گرفت. به موجب این فرمان همهٔ اموال تعاونی ملی‌شده یا «شهری»شده بایستی به آن‌ها بازگردانده شوند (این یکی از شکایت‌های کهنهٔ تعاونی‌ها بود که سابقهٔ آن به ۱۹۱۹

---

182. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 26, art. 150.

183. *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 143; لنین به این موافقتنامه به نام «پیمان» اشاره می‌کند (Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 401-2) گزارش تعاونی‌ها را خینچوك تسلیم کنفرانس حزبی کرد (نگاه کنید به ص ۲۸۲ بالا)؛ در قطعنامهٔ کنفرانس تعاونی‌ها «دستگاه اساسی مبادلهٔ کالاها» نامیده شدند (*VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 397).

بازمی‌گشت)؛ حق خرید و فروش بدون مداخلهٔ مقامات دولتی پذیرفته‌شد؛ ارگان‌های‌صنایع‌شوروی، از جمله تراست‌ها، گلاوك‌ها، و بخش‌های وسنخا دستور گرفتند که کالاهای خود را در وهلهٔ اول به تسنروسویوز یا به یك نهاد تعاونی محلی بفروشند، و فقط در صورت خودداری آن‌ها، از خرید آزادند که کالاها را با شرایط مناسب در بازار آزاد عرضه کنند.۱۸۵ درعین‌حال، در دستوری از کمیتهٔ مرکزی حزب به همهٔ اعضا نیز نقش تازه و مستقل تعاونی‌ها در نپ و تعهد کمونیست‌ها به بازی‌کردن نقش فعالانه‌ای در آن‌ها، «به منظور مسلط‌شدن بر این سازمان‌ها»۱۸۶، مورد تأکید قرار گرفت.

این فرمان در سراسر دوران بعدی ازلحاظ نظری بر منزلت‌تعاونی‌ها و بر روابط میان تسنتروسویوز و دولت شوروی حاکم بود. در عمل اختلاف و شکایت مدام پیش می‌آمد. مذاکرات بی‌پایان با وسنخا برای بازگرداندن اموال ملی‌شدهٔ مورد ادعای تعاونی‌ها همیشه در جریان بود؛ ادارات و تراست‌های دولتی (به علاوهٔ سندیکاها که تأسیس آن‌ها در آوریل ۱۹۲۲ آغاز شد) مدام تعاونی‌ها را نادیده می‌گرفتند و فروش به بازرگانان خصوصی را ترجیح می‌دادند. با این حال از ارقام موجود چنین برمی‌آید که در نیمهٔ اول ۱۹۲۲ تعاونی‌ها همچنان بیش از سه‌چهارم اجناس خود را از ارگان‌های‌دولتی، ازجمله‌تراست‌ها، دریافت‌می‌کردند.۱۸۷ افراد یا ادارات یا نهادهای دولتی هرقدر هم کارشکنی می‌کردند، دولت و حزب نمی‌توانستند بدون تعاونی‌ها امور کشور را بگذرانند، یك کنفرانس حزبی در اوت ۱۹۲۲ قطعنامهٔ مفصلی دربارهٔ طرز رفتار با

---

۱۸۴. با ترك تدریجی جیره‌بندی و دادن دستمزد جنسی در نظام نپ، نارکومپرود نیز آن اعتبار و اهمیتی را که در دورهٔ کمونیسم جنگی داشت از دست داد (*Dvenadtsatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 334);

برای انحلال نهایی آن، نگاه کنید به‌صص۴۰۱-۴۰۰ زیر.

185. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 72, art. 576.

186. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 33, October 1921, pp. 33-4;

این دستور به موازات تقویت نظارت حزب بر اتحادیه‌های کارگری صادر شد (نگاه کنید به‌صص۹-۳۷۶بالا).

۱۸۷. پاره‌ای از شکایت‌ها و آمارها از نشریه‌ای نقل شده است که ظاهراً به‌جانب تعاونی‌ها گرایش دارد (*Na Novykh Putyakh* (1923), i, 144-6).

تعاونی‌ها صادر کرد. در این قطعنامه گفته شد که قاعدهٔ عضویت اجباری نباید «تعاونی‌های مصرف‌کنندگان را به یك دستگاه فنی محض برای مبادلهٔ کالا و توزیع دولتی مبدل کند». مداخلهٔ بازرگانی خصوصی به صورت واسطهٔ میان صنایع تحت نظارت دولت و دهقانان نوعی «تضاد» است؛ وظیفهٔ تعاونی‌ها این است که «سرمایهٔ خصوصی را از بازرگانی بیرون برانند، و با این کار حلقهٔ اتصال مستحکمی میان اقتصاد روستایی و صنایع سوسیالیستی پدید آورند».۱۸۸ این برآورد خوش‌بینانه از نقش تعاونی‌ها صورت واقعیت نیافت. رابطهٔ میان دولت و تعاونی‌ها ناراحت و ناپایدار برجا ماند. دولت شوروی، با برخی از ارگان‌های آن، به تعاونی‌ها بدگمان بودند و به قدرت آن‌ها حسادت می‌ورزیدند و نمی‌توانستند با آن‌ها همکاری صمیمانه داشته باشند. در معاملات عمده نیز خود تعاونی‌ها مشکل می‌توانستند با بازرگانان خصوصی آزادانه رقابت کنند ــ حتی رقابت برای جلب عنایت تراست‌ها و ارگان‌های فروش‌دولتی. در خرده‌فروشی، سابقهٔ دیرین محبوبیت تعاونی‌ها در میان مشتریان، آن‌ها را قادر می‌ساخت که جای خود را حفظ کنند. لنین در یکی از آخرین مقالاتش که در آغاز ۱۹۲۳ نوشته شده است، بر «اهمیت استثنائی» تعاونی‌ها در نظام نپ تأکید می‌کند.۱۸۹ در دوازدهمین کنگرهٔ حزبی در آوریل ۱۹۲۳، خینچوك وجود نزدیك به ۲۵،۰۰۰ انجمن تعاونی مصرف‌کنندگان و ۳۰،۰۰۰ فروشگاه تعاونی را گزارش می‌دهد.۱۹۰

اجرا شدن نپ در ارگان‌های دولتی خلائی پدید آورد، زیرا تا آن روز این نکته اذعان نشده بود که عملکرد یا ادارهٔ امور بازرگانی داخلی جزو وظایف دولت شوروی است. بازرگانی خارجی با کشورهای سرمایه‌داری جای خود را داشت و به دست سازمان ویژه‌ای سپرده شده بود. کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع در آغاز کار هرگز به بازرگانی داخلی نمی‌پرداخت؛ و ارگان‌های نارکومپرود و وسنخا، که ناظر

188. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 460-3;

بخش آخر قطعنامه، که دومین قطعهٔ منقول در متن از آن گرفته شده است، در این مجلد دیده نمی‌شود، ولی در این مأ خذ آمده است:

Direktivy VKP(B) v Oblasti Khozyaistvennoi Politiki, ed. M. Saveliev (1928), pp. 356-64.

189. Lenin, *Sochineniya,* xxvii, 391.

190. *Dvenadtsatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 328.

بر کار خواربارسانی به مردم بودند، ارگان‌های توزیع بودند، نه بازرگانی. وقتی که نپ آغاز شد، این اندیشه که بازرگانی را می‌توان منحصراً به دست تعاونی‌ها و اشخاص سپرد ــ اگر از آغاز اصولا چنین اندیشه‌ای در کار بود ــ به‌سرعت رواج گرفت. یك مرکز بازرگانی در وسنخا به وجود آمد، که علاوه بر خرده‌فروشی از طریق «گوم» («فروشگاه عمومی دولتی») سازمان‌هایی به نام «بنگاه‌های بازرگانی» («گوستورگ»ها یا فقط «تورگ»ها) را نیز برای عمده‌فروشی در اختیار داشت، که به ساو نارخوزهای محلی وابسته بودند. نارکومپرود و چند کمیساریای دیگر نیز برای خرید و فروش کالاهای مربوط به خود بخش‌های بازرگانی تأسیس کردند.[۱۹۱] مهم‌تر از این‌ها تراست‌های صنعتی بودند، که بخش بزرگ کالاهای مصنوع را تولید می‌کردند. این تراست‌ها، چون دستور داشتند که از روی قواعد انتفاعی عمل کنند، درصدد برمی‌آمدند که فروش فراورده‌های خود را گاه از طریق تعاونی‌ها و گاه (به‌رغم اطمینانی که فرمان ۲۶ اکتبر ۱۹۲۱ به تعاونی‌ها داده بود) از طریق بازرگانان خصوصی ترتیب دهند. در ابتدا پیش‌بینی نشده‌بود که ارگان‌های بازرگانی دولتی یا ادارات دولتی کالاهای مورد نیاز خود را از بازار خواهندخرید. اما وقتی که نظام مرکزیت‌یافتهٔ مواد خام و کالاهای مصنوع رفته‌رفته از کار افتاد، به این ارگان‌ها اجازه داده شد که از بازار آزاد خرید کنند ــ اول استثنائاً و سپس، با فرمان ۴ اکتبر ۱۹۲۱، قاعدتاً؛ اگرچه به آن‌ها دستور داده شد که در خریدهای خود تعاونی‌ها را مقدم بدارند.[۱۹۲] اما هیچ‌کدام از این نهادها برحسب سابقه یا تجربه برای پرداختن به کار بغرنج بازرگانی آمادگی نداشتند. همین که سیاست‌های «مبادلهٔ کالاها» و تأمین نیازمندی‌ها به صورت پایاپای رفته‌رفته کنار رفتند، و روند «خرید و فروش» به‌طور جدی آغاز شد، نیاز مبرمی پیدا شد به وجود

---

191. *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 107-28;

در این نشریه فهرست نهادهای دولتی که در نخستین ماه‌های نپ بخش‌های بازرگانی دائر کردند آمده است؛ کمیساریاهای خلق در امور بهداری و آموزش و بانك دولتی از آن جمله‌اند.

192. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 68, art. 527;

در عین حال به تعاونی‌ها اختیار داده شد که در صورت لزوم برای اجرای سفارش‌های ارگان‌های دولتی با مقاطعه‌کاران خصوصی پیمان فرعی ببندند

(ibid., No. 68, art. 529).

مردمانی که با عادت‌ها و روش‌ها و شگردهای بازار کاملا آشنا باشند ــ مردمانی که بتوانند خریدار و فروشنده را به موقع پیدا کنند، دربارهٔ قیمت‌ها نظر بدهند، و به‌طورکلی میان دو طرفی را که در این دنیای ناآشنا راه و چاه را درست تشخیص نمی‌دادند نقش دلال و واسطه را بازی کنند.

این جای خالی را گروه چالاک‌تر و موفق‌تر «نپگران» («مردان نپ») پر کردند. برخی از آن‌ها کاسبان به نام ــ یا نه چندان به نام‌ــی بودند که چند سال پس از انقلاب را دربازار سیاه گذرانده بودند و اکنون از آن‌جا سر برمی‌آوردند؛ برخی دیگر تازه‌واردانی بودند که به زودی خود را با چم و خم‌های تازهٔ عرصهٔ بازرگانی تطبیق دادند. نیروی نپگران در این بود که بتوانند وجود خود را برای نهادهای بازرگانی دولتی و تراست‌های صنعتی بزرگ ضروری سازند. به عبارت یك شرح نیمه‌رسمی، «ویژگی معاملات عمدهٔ خصوصی در این دوره عبارت است از نفوذ نیرومند سرمایهٔ خصوصی در ارگان‌های بازرگانی و تداخل آن‌ها در یکدیگر». نپگران با حکم نهادهای دولتی همه‌جا می‌رفتند و عزت و احترام می‌دیدند؛ درآمدشان نیز بی‌گمان آن‌قدر بود که بتوانند به انواع و اقسام ارتشای مستقیم و غیرمستقیم بپردازند. برخی از آن‌ها راه خود را به درون تعاونی‌ها باز کردند و آن‌ها را به نمای بیرونی بازرگانی خصوصی خود مبدل ساختند. بدین‌ترتیب، «سرمایهٔ خصوصی ارگان‌های دولتی را از هر طرف احاطه می‌کند و آن‌ها را می‌خورد و به‌خرج آن‌ها زندگی می‌کند».[۱۹۳] پدیدهٔ نسبتاً بی‌آزاری که یکی از سخنرانان نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ به آن اشاره می‌کند، یعنی «خرده‌سرمایه‌داری محتکران و توبره‌داران و نزول‌خواران، که اکنون رستاخیز خود را به صورت کافه‌های سازوآوازدار و اغذیه‌فروشی‌ها و شیرینی‌فروشی‌ها جشن گرفته است»[۱۹۴]، به زودی چهرهٔ مسکو را در دوران نپ به صورت شهر تجملات نمایندگان خصوصی سرمایه‌داری دولتی درآورد، که بسیاری از

---

193. *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 185-8;

گذشته از گردش‌های محلی، این شرح به «مواد بسیار غنی این مسأله» در کتاب Rabkrin, *Nasha Trestirovannaya Promyshlennost'* اشاره می‌کند، ولی خود کتاب به دست نیامد.

194. *Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), p. 93.

مسافران خارجی در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ از آن ایراد گرفته‌اند.۱۹۵ این جزو بهایی‌بودکه باید در اجرای دستور لنین برای «آموزش‌بازرگانی» پرداخته می‌شد.

در پاییز ۱۹۲۲، هنگامی که نخستین مرحلهٔ نپ انجام گرفته بود، دولت شوروی تصمیم گرفت که همزمان با قانون ارضی و قانون کار۱۹۶، قانون مدنی را نیز به اجرا بگذارد. لنین این قانون را تجسم «آن سیاستی [نامید] که ما به‌طور مجکم مستقر ساخته‌ایم و دربارهٔ آن هیچ تردیدی نمی‌توان داشت»، و افزود که این تلاشی است «برای حفظ مرز میان آنچه در نظام کنونی مبادلهٔ اقتصادی موجب ارضای خاطر افراد کشور است و آنچه سوءاستفاده از نپ به‌شمـــار می‌رود».۱۹۷ گزارشگر (مخبر کمیسیون)ی که قانون مدنی را برای تصویب بـــه کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری ارائه کرد، هدف آن را چنین توصیف کرد: «ضمانت کردن این که آن متصرفات، آن ارتفاعات مسلطی که [دولت] حتی در دادن امتیازات سیاست اقتصادی نوین برای خود نگه می‌دارد، در دست دولت کارگران و دهقانان مصون از تعدی خواهد ماند، و درعین‌حال دادن امکان رشد ابتکار عمل شخصی در محدوده‌ای‌که‌دولت‌کارگران و دهقانان مجاز می‌شناسد.»۱۹۸ اما با گذشت زمان و فراموش شدن آن بحران هولناکی که بناگذاشتن نپ را لازم آورده بود، و افتادن نقل برخی از جنبه‌های ناخوشاینـــد بر سر زبان‌ها، شکایت از نپ، هرچند در محافل بالا به‌ندرت صراحت داشت، رفته‌رفته رواج یافت. یکی از سخن‌گویان نارکومفین در کمیتهٔ مرکـــزی

---

۱۹۵. دن، یکی از منشویک‌ها، که با شهر مسکو آشنا بود و ذهن واقع‌نگری هم داشت، در ژانویهٔ ۱۹۲۲ هنگام آزاد شدن از زندان متوجه شد که انواع موادغذایی به قیمت‌هایی که فقط نوکیسه‌ها توانایی پـرداخت آن‌ها را دارند فـراوان است؛ «محتکران» همه‌جا دیده می‌شونـد؛ کلمهٔ «بارین» [ارباب] بـار دیگر در میان پیشخدمت‌های رستوران و رانندگان تاکسی و غیره رایج شده است؛ و فواحش بار دیگر در خیابان تورسکایا پدیدار شده‌اند (F. Dan, *Dva Goda Skitanii* (Berlin, 1922), pp. 252-5). کراسین در سپتامبر ۱۹۲۲ از مسکو به همسر خود می‌نویسد که: «وضع مسکو خوب است، در بعضی جاها مثل قبل از جنگ است» (Lyubov Krasin, *Leonid Krasin: His Life and Work* (n.d. [1929]), p. 202).

۱۹۶. نگاه کنید به‌صص۶-۲۹۵، ۳۰-۳۲۹بالا.

197. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 319.

198. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 3 (27 October 1922), pp. 7-8.

اجرائی سراسری با لحن خشماگینی اشاره می‌کند که در محلات روستایی می‌گویند «مرکز به طرف راست پیش رفته است»، و دیگر «لازم نیست به جان «محتکران» و «غارتگران» رحم کنیم، چون که آن‌ها از قانون شوروی درامان‌اند»، و حال آن که در واقع این «محتکران» درست همان بازرگانانی هستند که «نپ می‌خواهد از آن‌ها حمایت کند». همان سخن‌گو چنین ادامه می‌دهد:

> شایعاتی که حتی در مسکو جاری است که وضع نپ مطمئن نیست، تا حدی بر این واقعیت متکی است که این روزها، با آن که ما از «قانونیت انقلابی» زیاد حرف می‌زنیم، حرمت قانون دامنهٔ کافی ندارد.۱۹۹

قانون مدنی بر کیش جدید رعایت قانون صحه نهاد، و غرض عمدهٔ آن حراست و تحکیم دستاوردهای نپ بود.

چنان که پیش‌تر اشاره شد، «ج‌ش‌ف‌س‌ر» بدون داشتن دستگاه دولتی برای گرداندن و تنظیم بازرگانی داخلی وارد نظام نپ شد. حکمت نپ، در عین حال که نهادهای دولتی را تشویق می‌کرد که به بازرگانی بپردازند، اصرار می‌ورزید که بازرگانی باید از روی قواعد بازار و بدون مداخلهٔ دولت صورت گیرد. بنابرین نپ نیز مانند عملکرد کمونیسم جنگی، گیرم به دلیل دیگری، با ایجاد هرنوع ارگان نظارت مخالف بود. البته استقلال کامل از دستگاه دولتی مقدور نبود. همین که تلاش‌های ناشیانهٔ دولت برای استقرار نظام مبادلهٔ پایاپای همه‌جا جای خود را به معاملات پولی داد، ناگزیر انتظار می‌رفت که صدای تقاضای نظارت بر قیمت نیز شنیده‌شود. نارکومفین در ۵ اوت ۱۹۲۱ کمیته‌ای برای تثبیت قیمت همهٔ کالاهای مورد عمل ارگان‌ها و مؤسسات دولتی تأسیس کرد.۲۰۰ اما این کار هیچ نتیجه‌ای نداد و همه‌جا قیمت‌ها فقط در پاسخ شرایط بازار نوسان می‌کردند.۲۰۱ از پاییز ۱۹۲۱ به‌بعد، سیاست نارکومفین درجهت استقرار

---

199. ibid., No. 5 (29 October 1922), p. 3.

200. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 60, art. 406.

۲۰۱. شرحی از شکست آن در این مأخذ آمده است:
Finansovaya Politika zo Periods Delaborya 1920 g. po Dekabr' 1921 g. Otchet k IX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov (1921), pp. 112-16.

مجدد پول ثابت و بودجهٔ متوازن سیر می‌کرد، و با هر نوع مداخله در اقتصاد بازار آزاد نپ مخالف بود.۲۰۲ هیچ وزارتخانهٔ دیگری هم برای تعهد این نقش آمادگی نداشت. کوشش شد که بخش بازرگانی مرکزی وسنخا را به «مدیریت تنظیم امور بازرگانی» مبدل کنند.۲۰۳ اما این توسعهٔ وظایف ارگانی که به درستی نمایندهٔ بخش صنعتی اقتصاد شناخته می‌شد، مشکل می‌توانست مورد قبول سایر ارگان‌های مربوط به سیاست بازرگانی قرار گیرد. در مهٔ ۱۹۲۲ ساونارکوم کمیسیونی تشکیل داد، وابسته به «اس ته او» (شورای دفاع و کار)، برای بازرگانی داخلی با اختیار پیش‌نویسی فرمان دربارهٔ بازرگانی برای تصویب ساونارکوم یا «اس ته او»، و وضع مقررات، به تشخیص خود، در چارچوب فرمان‌های موجود.۲۰۴ اما به نظر نمی‌رسید که اختیارات این کمیسیون به‌طور وسیع یا مؤثر به‌کار رفته باشد. با وجود هشدار بحران «راز بازاروانیه» دربارهٔ پی‌آمدهای بازرگانی بی‌سروسامان، رشد بازرگانی داخلی، دست‌کم تا پاییز ۱۹۲۳ کمابیش منحصراً تابع نیروهای رقابت بازار بود. فقط در مهٔ ۱۹۲۴ بود که کمیسیون بازرگانی داخلی با آنچه از نارکومپرود بازمانده بود ادغام شد و کمیساریای خلق در امور بازرگانی را به وجود آورد.۲۰۵

(ه) امور مالی

سیاست اقتصادی نوین بدون هیچ اندیشه‌ای از نتایج مالی آن به اجرا گذاشته شد. در طرح نخستین داد و ستد پایاپای در بازارهای محلی

---

۲۰۲. اعتراضات نارکومفین به نظارت بر قیمت‌ها، که بر پایهٔ ملاحظات انتفاعی محض قرار دارد، در این نشریه ثبت شده است:
Na Novykh Putyakh (1923), i, 47.

203. ibid., i, 386-7.

204. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 34, art. 400.

۲۰۵. در دورهٔ نپ بود که رفته‌رفته برای نخستین‌بار بازرگانی خارجی در اقتصاد شوروی اهمیتی پیدا کرد: موافقتنامهٔ بازرگانی انگلیس و شوروی، که نشانهٔ احیای آن بود، در روز بعد از آن که لنین نپ را در کنگرهٔ حزب اعلام کرد به امضا رسید. تلاش برای سرمایه‌های خارجی از راه عرضه‌کردن امتیاز اگرچه پیشتر آغاز شده بود (نگاه کنید به ص ۲۸۸ بالا) غالباً به نام یکی از مشخصات نپ شناخته می‌شد، ولی در این دوره نتیجهٔ ملموسی به‌بار نیاورد. بازرگانی خارجی و عرضهٔ امتیاز در این دوره بیشتر از جهت سیاست خارجی اهمیت داشت، و ما بحث دربارهٔ آن‌ها را برای بخش پنجم می‌گذاریم.

چیزی به نظر نمی‌رسید که با جنبش اقتصاد بدون پول یا با روند طولانی‌شدهٔ تورم ناسازگار باشد. فقط پریوبراژنسکی، که بارها در فضائل تورم مدیحه‌سرایی کرده بود، از آنچه در پیش بود مختصر تصوری داشت. سخنرانی او در دهمین کنگرهٔ حزب، که نپ را تصویب کرد، آمیزه‌ای بود از موشکافی عقل سلیم و خیالبافی دور و دراز. پریوبراژنسکی به کنگره هشداد داد که «با روبلی که نرخ آن در بازار نه‌تنها در ظرف روزها بلکه در ظرف ساعت‌ها نیز نوسان می‌کند بازرگانی ممکن نیست»؛ اما تنها راه‌حل منجزی که او پیشنهاد کرد این بود که پول تازه‌ای بر پایهٔ نقره نشر شود. نه براهین پریوبراژنسکی و نه پیشنهاد معقول پایان سخنان او، دائر بر این که کمیته‌ای برای بررسی طیف سیاست مالی «در انطباق با شرایط اقتصادی جدیدی که وارد آن‌ها می‌شویم»، در کنگره تأثیری نداشت.[۲۰۶] درس لازم باید نه از نظریه بلکه از تجربه گرفته می‌شد؛ و زمانه هنوز مستعد این کار نبود. به فکر هیچ‌کس نرسید که برای پرداخت هزینهٔ صنایع به همان شیوهٔ معمول بانکداری بازگردند، یا به شیوهٔ معمول سیاست مالی، یعنی رسیدن به بودجهٔ متوازن از طریق حذف ارقام بزرگی از مخارج دولت. همهٔ این نتایج خرده خرده و به‌طور غیرمستقیم از این مقدمهٔ اصلی به‌دست‌آمدکه دهقانان باید آزاد باشند که مازاد فراورده‌های کشاورزی خود را با کالاهای مورد نیازشان معاوضه کنند. مسیر سیاست مالی در نظام نپ نمونهٔ عالی ضرورت روابط متقابل اجزا در ساختار اقتصادی واحد است.

وقتی که تصور اصلی داد و ستد پایاپای محلی گسترش یافت و به صورت خرید و فروش در بازار سراسر کشور درآمد، سیاست پولی نیز جزء جدائی‌ناپذیر نپ شد. بازگشت به سرمایه‌داری ــ حتی سرمایه‌داری «دولتی» ــ بازگشت به‌اقتصاد پولی‌را امری ناگزیر ساخت. پیشداوری‌های حزبی آن‌قدر قوت داشت که حرکات نخستین را کند و تردیدآمیز سازد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۱ فرمانی از ساونارکوم صادر شد که در مقدمهٔ آن از میل به «برداشتن محدودیت‌هایی که سد راه مبادلهٔ اقتصادی است و تشویق گردش سالم پول از طریق بازکردن حساب های سپرده و انتقالی» سخن رفته بود. این فرمان هر نوع محدودیت را در مورد مبالغی که اشخاص یا سازمان‌ها می‌توانستند نگه دارند ملغی کرد. سپرده‌های بانک‌های پس‌انداز

206. *Desyatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp 232-4.

نارکومفین یا تعاونی‌ها از معرض مصادرهٔ خارج و قابل پرداخت به صاحبانشان شدند؛ هیچ اطلاعی دربارهٔ آن‌ها به کسی داده نمی‌شد، مگر به صاحبان حساب یا مقامات قضائی.[۲۰۷] این اقدام ــ که نخستین گام بود در راه دراز بازگشت به روش‌های معمول مالی ــ البته برای اعادهٔ حیثیت پول در انظار مردم صورت گرفت، اما پرسشی را هم پیش کشید که پریوبراژنسکی آن را به طرز ناشیانه‌ای در کنگرهٔ حزب مطرح کرده ــ یعنی چگونه می‌توان پول ثابتی به وجود آورد که اعتماد مردم را جلب کند و وظایف ابتدایی وسیلهٔ مبادله را برعهده بگیرد. روشن است تا روزی که سیل روبل از در چاپخانه جاری است، این کار شدنی نخواهد بود؛ تا روزی که دولت خرج و دخل خود را متوازن نکرده است در چاپخانه را نمی‌توان بست؛ درآوردن مخارج دولت در محدودهٔ مداخل آن هم قابل تصور نیست، مگر وقتی که دولت بار نگه‌داری صنایع دولتی و کارگران آن‌ها را بر زمین بگذارد. در اقتصادی که صنایع ملی‌شدهٔ آن دستور گرفته‌اند که از روی قواعد «خوزراسچت» کار کنند، نیاز به داشتن یك واحد حساب ثابت باز هم مبرم‌تر است. فرمان ۸ اوت ۱۹۲۱ که تراست کارخانه‌های کتان‌بافی را تأسیس کرد، مقرر داشت که ارزش‌اموال‌تراست «برحسب قیمت‌های ۱۴ــ۱۹۱۳» منظور شود[۲۰۸]؛ چند روز بعد فرمان دیگری دربارهٔ توسعهٔ صنایع بزرگ مقرر می‌دارد که «موجودی کالا و مواد خام تقریباً برحسب قیمت‌های میانگین بازار اروپای غربی (به‌ویژه‌لندن) ارزش‌گذاری شوند».[۲۰۹] اما این مقررات شگفت‌آور را نباید راه‌حل مسأله پنداشت، این‌ها علامت خطر است.

همهٔ این مسائل در تابستان ۱۹۲۱ خرده خرده به رهبرانی که هنوز مایل نبودند نتایج مالی نپ را استنباط کنند فشار می‌آوردند، و در پاسخ موارد اضطراری خاص گام‌های جداگانه‌ای، بدون یك طرح منسجم، برداشته می‌شد. راه برخورد با مسألهٔ بودجه از هر دو طرف آغاز شد. در دورهٔ کمونیسم جنگی خود مفهوم بودجه فراموش شده بود. ارقام بودجه برای نیمهٔ دوم ۱۹۱۹ و برای سال ۱۹۲۰ تنظیم شد، ولی هرگز به‌تصویب رسمی نرسید. ادغام ترازنامهٔ صنایع در بودجهٔ کشور مفهوم درآمد و

207. Sobranie Uzakonenii, 1921, No. 52, art. 301.

208. *Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov* (1921). p. 94.

209. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 63, art. 462.

هزینهٔ ویژهٔ دولتی را پایان داد؛ و پیش‌نویس فرمان ۳ فوریهٔ ۱۹۲۱ دائر بر الغای هر نوع مالیات نقدی[۲۱۰]، اگر به اجرا گذاشته می‌شد، جزو منطقی پیشرفت به‌سوی اقتصاد طبیعی به‌شمار می‌رفت. در نظام نپ همهٔ این اقدامات واگرد شده بود. برداشتن بار صنایع از بودجهٔ کشور در ژوئیه و اوت ۱۹۲۱ آغاز شد، که بنای اجاره دادن مؤسسات بزرگ نیز گذاشته شد و مؤسسات تحت تصرف دولت دستور گرفتند که «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی و انتفاعی) را ملاك کار خود قرار دهند. در ژوئیهٔ ۱۹۲۱ مالیاتی بر صنایع بسته شد، که عبارت بود از عوارض جواز کار که مبلغ آن برحسب تعداد کارگران مؤسسه فرق می‌کرد، به اضافهٔ مالیاتی به نسبت عملکرد سالانه.[۲۱۱] چند هفته بعد، فرمان ساونارکوم این قاعدهٔ کلی را مقرر ساخت که در مقابل همهٔ کالاها و خدماتی که دولت یا ارگان‌های دولتی ارائه می‌کنند باید پول نقد پرداخته شود.[۲۱۲] سپس، در ۲۱ اوت ۱۹۲۱، ساونارکوم قاعدهٔ تنظیم بودجهٔ کشور را احیا کرد و تشریفات تصویب ارقام تقریباً بی‌معنای بودجه‌های نیمهٔ دوم سال ۱۹۱۹ (۲۸ میلیارد روبل درآمد و ۱۶۴ میلیارد هزینه) و تمام سال ۱۹۲۰ (۱۵۹ میلیارد درآمد و ۱،۲۱۵ میلیارد هزینه) را انجام داد، و سپس به کمیساریاها دستور داد که برآوردهای سال ۱۹۲۱ را تا اکتبر و برآوردهای ۱۹۲۲ را تا مارس همان سال و برآوردهای ۱۹۲۳ را تا پیش از ۳۱ دسامبر ۱۹۲۲ آماده کنند.[۲۱۳] در روز بعد نخستین گام در راه استقلال

---

۲۱۰. نگاه کنید به ص ۳۰۵ بالا.

211. *Sobranie Uzakonenii, 1921,* No. 56, art. 354.

212. ibid., No. 59, art. 394.

بدر ۹ ژوئیه تعرفهٔ جدید راه‌آهن با صدور یك فرمان اعلام شد؛ نخستین مادهٔ فرمان قاعدهٔ اجباری پرداخت اجرت حمل و نقل را اعلام می‌داشت، اگرچه باز هم مؤسسات دولتی و تعاونی‌ها از این قاعده مستثنا بودند. (ibid., No. 54, art. 327) ؛ نتیجهٔ تعرفهٔ جدید آن بود که کرایه‌های موجود ۲۰،۰۰۰ برابر بالا رفت و به ۴۰ درصد کرایه‌های پیش از جنگ برحسب روبل پیش از جنگ رسید (*Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 401). در اوت ۱۹۲۱ تعرفهٔ‌جدیدی برای‌خدمات پست و تلگراف منتشر شد (*Sobranie Uzakonenii, 1921,* No. 56, art. 351) . از ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۱ پرداخت اجرت همهٔ خدمات و تسهیلات عمومی، از تخلیهٔ چاه گرفته تا پاك کردن دودکش‌بخاری، باردیگر اجباری‌شد (ibid., No. 62, art. 445) ؛ فرمان ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۲۱ (نگاه کنید به ص ۳۰۵ بالا) پس‌گرفته شد.

213. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam,* iv (1921), 120-1.

مالی مقامات محلی برداشته شد ــ و این اقدام دیگری بود که به منظور سبك‌کردن بار بودجهٔ مرکزی انجام می‌گرفت. ساونارکوم تصویب کرد که درصدی از مالیات صنایع برای تأمین نیازمندی‌های مالی کمیته‌های اجرائی ایالتی کسر شود.۲۱۴ بنابرین وقتی که کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری در آغاز اکتبر ۱۹۲۱ بررسی منظم سیاست مالی را، برای نخستین‌بار پس از آغاز نپ، برعهده گرفت مقدار زیادی از زمینهٔ کار فراهم شده بود. در قطعنامهٔ ۱۰ اکتبر، کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری به نارکومفین دستور داد که برای «افزایش درآمد دولت» اقدامات لازم را به‌عمل آورد و سیاست «خودداری و امساك بسیار شدید در خرج‌کردن پول» را در پیش بگیرد، و «عملیات بانکی لازم برای بهبود اقتصاد ملی» را معمول دارد. این قطعنامه همچنین «الغای وحدت بودجه‌های کشوری و محلی» را مقرر ساخت. تکلیف این مسائل علی‌الاصول روشن شده بود و فقط بایستی به اجرا گذاشته شود ــ و اجرای آن‌ها هم البته کار کوچکی نبود. اما در قطعنامهٔ مورد بحث یك دستور تازه و بسیار مهم نیز به نارکومفین داده شد، و آن «کاهش نشر اسکناس» بود.۲۱۵ بدین ترتیب راه آخرین مرحلهٔ مجموع اصلاحات مالی نشان داده شد، بدون آن که فعلا نامی از آن برده شود؛ این مرحله ایجاد پول ثابت بود.

اما نظرگیرترین اصلاح مالی اکتبر ۱۹۲۱ از جای دیگری آب می‌خورد. قطع اعتبارات دولتی، صنایع را در وضع خطرناکی قرار داد، زیرا با این کار سرچشمه‌ای که صنایع برای تأمین سرمایهٔ در گردش به آن روی می‌آوردند خشکید. در آغاز، صنایع شوروی از بانك ملی اعتبار می‌گرفتند؛ سپس پرداخت از بودجهٔ کشور جای اعتبار بازرگانی را گرفت و وجود بانك ملی منطقاً در ژانویهٔ ۱۹۲۰ پایان یافت. هنگامی که نپ آغاز شد، در روسیهٔ شوروی هیچ نهاد اعتباردهنده‌ای وجود نداشت، مگر بخش تعاونی نارکومفین، که حمایت رسمی خود را از بازماندهٔ تعاونی‌های اعتباری ادامه می‌داد. اکنون که بازرگانی احیا می‌شد و خزانهٔ دولتی نیز دیگر هزینهٔ صنایع را نمی‌پرداخت، بایستی نوعی نهاد اعتباردهنده از نو برپا شود. در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۱، کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری، در دنبالهٔ قطعنامهٔ مالی عمومی خود، پیش‌نویس قطعنامهٔ ساونارکوم را برای تأسیس بانك دولتی تأیید کرد، و روز بعد اساسنامهٔ این بانك را نیز رسماً

214. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 62, art. 446.

215. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam, iv* (1921), 121-2.

تصویب کرد. بانك دولتی «به منظور توسعهٔ صنایع، کشاورزی، و مبادلهٔ کالا از طریق دادن اعتبار و سایر عملیات بانکی» تأسیس شد، و خود این بانك نیز بایستی از روی قواعد «خوزراسچت» عمل کند. سرمایهٔ اصلی آن را، که ۲،۰۰۰ میلیارد روبل بود، دولت تأمین کرد و اعضای دستگاه مدیریت آن از طرف نارکومفین منصوب شدند، و مقام ریاست بانك به تأیید ساونارکوم رسید.۲۱۶ بانك‌دولتی‌تازهٔ «ج‌ش‌ف‌ر» («گاسبانك»)۲۱۷ روز ۱۶ نوامبر ۱۹۲۱ درهای خود را باز کرد. آغاز کار دلگرم‌کننده نبود. منابع مالی آن، که در ابتدا به سرمایهٔ تأسیس بانك منحصر می‌شد، اندك و نرخ بهرهٔ آن گزاف بود. بانك برای حراست وضع خود در برابر استهلاك پول رایج علاوه بر بهره یك «درصد بیمه» نیز بر مخارج وام می‌افزود، که برای نهادهای دولتی ماهانه ۸ درصد و برای مؤسسات خصوصی ماهانه ۱۰ درصد محاسبه می‌شد.۲۱۸ جای شگفتی نیست که کمك‌های بانك برای فرونشاندن عطش صنایع بزرگ۲۱۹ یا پیشگیری از بحران «رازبازاروانیه»۲۲۰ی زمستان بعدی نه کافی بود و نه به‌موقع. خود بانك با این مشکل دست به گریبان بود که بایستی با پولی کار کند که به سرعت ارزش خود را از دست می‌داد، سرمایهٔ بانك را مستهلك می‌کرد،وهرنوع سیاست اعتبارات را بی‌فایده از کار درمی‌آورد. همان‌طور که تثبیت پول پیش از روشن‌شدن وضع بودجه عملی نبود، به‌کارانداختن نظام اعتبارات لازم نیز فقط پس از تثبیت پول مقدور می‌شد. آن اصلاحات مالی که در اکتبر ۱۹۲۱ طرح‌ریزی شد و به تأسیس بانك دولتی انجامید همهٔ اجزای یك سیاست واحد بودند و به یکدیگر اتکا داشتند.

---

216. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 72, arts. 593, 594; No. 75, art. 615.

۲۱۷. دو سال بعد نام آن به «بانك دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» تغییر یافت (*Sobranie Uzakonenii, 1923*, No. 81, art. 786).

218. *Na Novykh Putyakh* (1923), ii, 192.

۲۱۹. در ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۲ وام‌های گاسبانك به صنایع کلیتاً فقط ۱۰ میلیون روبل (چاپ ۱۹۲۲) می‌شد، که معادل ۴۰۰،۰۰۰ روبل پیش از جنگ بود؛ اعتبار در برابر کالا نیز معادل ۱۰ میلیون‌روبل می‌شد؛ پرداخت‌حساب‌ها تا مهٔ ۱۹۲۲ آغاز نشد. (ibid., ii, 201-5) . از آن پس وام‌ها و اعتبارها به‌تدریج افزایش یافتند، اما تا پیش از پاییز ۱۹۲۲ به ارقام شایان‌توجهی نرسیدند.

۲۲۰. *razbazarovanie* چوب حراج زدن؛ منظور وقتی است که صنایع ناچار می‌شوند موجودی خود را به هر قیمتی شده بفروشند.ــ م.

بنابرین در پاییز ۱۹۲۱ به‌خوبی روشن شده بود که تثبیت پول و توازن بودجه اقدامات اصلی اصلاح وضع مالی و شرایط اساسی اجرای نپ است. پس از آغاز شدن نپ، در تابستان ۱۹۲۱ نوعی توقف موقت در تورم عمومی و مزمن قیمت پیش آمد، چنان که از ژوئیهٔ ۱۹۲۱ به بعد، برای نخستین‌بار پس از انقلاب اکتبر، نرخ افزایش قیمت‌ها از نرخ افزایش حجم پول عقب افتاد و کار ماشین چاپ اسکناس نیز اندکی آهسته‌تر شد.[۲۲۱] کمیسیونی برای اظهارنظر دربارهٔ سیاست پولی تشکیل شد. روز ۳ نوامبر ۱۹۲۱ تصمیم گرفته شد که در آغاز سال نو اسکناس جدیدی نشر شود، که ارزش یك روبل آن معادل ۱۰،۰۰۰ روبل پیشین باشد؛ نام اسکناس‌های جدید دیگر «اوراق تسویه» نبود، بلکه «پول اسکناس» بود ــ یعنی همان اصطلاحی که در دوران پیش از انقلاب به‌کار می‌رفت؛ و غرض از رایج ساختن این اصطلاح احتمالا آن بود که حیثیت و حرمت کلمهٔ «پول» به‌جای خود بازگردد.[۲۲۲] روز ۵ نوامبر ۱۹۲۱ ساوناركوم دو تصمیم مهم دربارهٔ بودجهٔ آیندهٔ ۱۹۲۲ اتخاذ کرد. یکی این که آن بودجه فقط برای نه ماه از سال تنظیم شود، چنان که در آینده سال مالی را بتوان از ۱ اکتبر آغاز کرد؛ دوم این که بودجه روبل پیش از جنگ تنظیم شود.[۲۲۳] دستوری به همین تاریخ از طرف نارکومفین صادر شد که نرخ تبدیل روبل جاری به روبل پیش از جنگ را ۶۰،۰۰۰ روبل شوروی در برابر یك روبل پیش از جنگ معین کرد[۲۲۴]، از آن پس نرخ تبدیل ماه به ماه عوض می‌شد تا تورم قیمت‌ها به حساب بیاید؛ و در مارس ۱۹۲۲ این نرخ به ۲۰۰،۰۰۰ رسید.[۲۲۵] این روبل در واقع نوعی پول

---

221. *Za Pyat' Let* (1922), p. 331.

222. *Sobranie Uzakonenii, 1921,* No. 77, art. 643;

هر نوع اثر روانی از کاهش عددی واحدهای پول رایج انتظار می‌رفته ظاهراً به‌نتیجه نرسیده است، زیرا که در زبان جاری محاسبه بر پایهٔ همان واحدهای پیشین ادامه یافت. یك سال بعد فرمانی صادر شد (*Sobranie Uzakonenii, 1922,* No. 66, art. 867) که به موجب آن یك روبل چاپ ۱۹۲۳ بایستی معادل ۱۰۰ روبل چاپ ۱۹۲۲ محاسبه شود، یا ۱،۰۰۰،۰۰۰ روبل چاپ سال‌های پیش از آن.

223. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam,* iv (1921), 126.

224. ibid., iv, 127.

225. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 273-7.

باارزش متغیر و متصل به قیمت‌ها بود، که گاه آن را «روبل اجناس» می‌نامیدند. اما کارشناسان اقتصادی فوراً نشان دادند که به‌کاربردن نسبت نوسان‌کنندهٔ تراز قیمت‌های جاری با تراز قیمت‌های ۱۹۱۳ و مقیاس گرفتن قیمت‌های ۱۹۱۳، کاری است عملا دشوار و منطقاً بی‌معنی؛ و در بحثی که در این باره درگرفت «روبل اجناس» رفته رفته از نظر افتاد و جای خود را به «روبل طلا» داد. فرمان ۱۴ نوامبر ۱۹۲۱ نارکومفین مقرر ساخت که اجاره‌بهای مؤسسات استیجاری باید بر پایهٔ روبل طلا محاسبه شود.[۲۲۶] یکی از اسناد عجیب این مرحله از تحول سیاست مالی مقاله‌ای است که لنین به رسم همه‌سالهٔ خود در سالگرد انقلاب اکتبر در «پراودا» نوشته است. این مقاله، که در چهارمین سالگرد انقلاب نوشته شده است، عنوان غیرمنتظری دارد: «دربارهٔ اهمیت طلا، اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم.» مقالهٔ لنین دربارهٔ نپ به‌طورکلی بحث می‌کند، نه دربارهٔ مسألهٔ طلا به‌طور خاص، و در آن این پیش‌بینی معروف آمده است که «وقتی که ما در مقیاس جهانی پیروز شدیم... آبریزگاه‌های عمومی را در برخی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان از طلا خواهیم ساخت»؛ اما لنین در دنبالهٔ مقاله اصرار می‌ورزد که «ج ش س ف ر» در اوضاع کنونی باید «در مصرف طلا امساك ورزد» و «بازرگانی را یاد بگیرد».[۲۲۷] تصمیمات مالی اکتبر و نوامبر ۱۹۲۱ توجه رهبران شوروی را به سیاست مالی جلب کرد، و نارکومفین و گاسبانك (بانك دولتی) را تا چندی حساس‌ترین مراکز عصبی نپ ساخت. این برگردان عجیبی از روش‌های دورهٔ کمونیسم جنگی بود ــ زمانی که به صدای بلند اعلام شد که پول هرگز چیزی جز خدمتگزار سیاست اقتصادی نخواهد بود، و سخن‌گوی نارکومفین با لحن پوزش‌طلبانه‌ای گفت که امیدواریم روزگار پول به‌زودی به‌سر برسد. این تغییر با یك سلسله انتصابات دولتی نشان داده شد. کرستینسکی، که زمانی عضو جبههٔ مخالفان چپ بود و از مارس ۱۹۱۹ به بعد وظایف کمیسر خلق در امور مالی را، که دیگر چندان سنگین هم نبود، با مقام دبیری کمیتهٔ مرکزی حزب یك‌جا برعهده داشت، در کنگرهٔ حزبی مارس ۱۹۲۱ به سبب کوتاهی در اجرای وظایف مقام دبیری اعتبار

226. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, iv (1921), 136.
227. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 79-85.

خود را از دست داده بود.۲۲۸ اندکی بعد او را برای اجرای مأموریتی به آلمان فرستادند، و در آنجا سفیر شوروی شد و در نارکومفین سوکولنیکوف جای او را گرفت. سوکولنیکوف، یکی از حزبیان قدیم که همراه لنین در قطار مهر و موم شده به پطروگراد بازگشته بود، مرد کاردان و کسب‌شناسی بود که در نخستین بحث‌های سیاست مالی با قدرت و کفایت شرکت کرده بود.۲۲۹ سوکولنیکوف اکنون با تمام قوا به امور مالی نپ پرداخت، به ویژه مسألهٔ ایجاد پول ثابت، و در ظرف چند سال آینده نارکومفین را به مرکز گرایش‌های دست‌راستی سیاست شوروی مبدل‌ساخت.یکی‌ازحزبیانی‌که‌تاآن‌روزآوازه‌ای‌نداشت(شاینمن) و گفته می‌شد که یکی از بانکداران پیشین است، به‌ریاست‌گاسبانك (بانك‌دولتی) منصوب شد. اما در اوایل ۱۹۲۲ اقدام بسیار پر سروصداتری صورت گرفت، و آن این بود کوتلر، یك سرمایه‌گر (financier) و صنعت‌دار (industrialist) پیش از انقلاب، که در کابینهٔ ویته مقام وزارت داشت و پس از ۱۹۰۵ به حزب کادت پیوسته بود، به عضویت هیأت مدیرهٔ گاسبانك منصوب شد. کوتلر از آن روز تا زمان مرگش در ۱۹۲۴ بی‌گمان در گاسبانك ــ و شاید در نارکومفین نیز ــ یکی از صاحبان نفوذ پشت پرده محسوب می‌شد و در تثبیت ارزش پول نقش‌مهمی بازی‌کرد.۲۳۰

---

۲۲۸. نگاه کنید به جلد اول، ص ۲٤٦ ؛ برای انتصاب کرستینسکی به مقام کمیسر خلق در امور مالی در ۱۹۱۸ و اظهار نظر او در مسائل مالی، نگاه کنید به صص۱۲-۳۱۱، ۲۸۹ بالا.

۲۲۹. قطعه‌ای از سخنرانی او در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی در ص ۱۷۳بالا نقل شد.

۲۳۰. در اوج نپ نیازی احساس نمی‌شد که همکاری کارشناسان را با رژیم انقلابی پرده‌پوشی کنند: ایپاتیف (V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanf (1946), p. 402)نقل می‌کند که در پاییز ۱۹۲۲ شاینمن و کوتلر در جشن «نخستین سالگرد بانك دولتی و ایجاد پول ثابت» در کنسرواتوریوم سخنرانی کردند. ازطرف دیگر، دست‌هایی که در نارکومفین در کار بودند باعث شدند که این کمیساریا مورد حملهٔ محافل صنعتی، که با سیاست آن مخالف بودند، قرار گیرد. بنابر نوشتهٔ نشریهٔ منشویك‌ها برلن، که گاه اطلاعات درستی دارد، لارین در دهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۲ گفته است که «وزرای پیشین تزاری، کوتلرها و غیره» بینی سوکولنیکوف را مهار کرده‌اند و می‌کشند؛ اما این گفته در سوابق رسمی کنگره دیده نمی‌شود.

تأسیس گاسبانك سرآغاز نبردی شد که تثبیت پول رایج را هدف عاجل و اعلای خود قرار داد و در جهت بازگرداندن اصول عمدهٔ مدیریت عادی امور مالی در نظام سرمایه‌داری سیر می‌کرد و بانك دولتی را ناظم مرکزی اقتصاد ملی ساخت. روز ۲۰ نوامبر ۱۹۲۱ در گاسبانك کنفرانسی برای بررسی گزارش کمیسیون مسألهٔ پول تشکیل شد و در آن چند حکم به تصویب رسید که شش ماه پیش‌تر ممکن بود سروصدای زیادی برپا کند. این احکام عبارت بودند از پذیرش بازار آزاد، پشتیبانی از صنایع سبك در مقابل صنایع سنگین بـرای ترویج بازرگانـی داخلی، تغییر و اصلاح انحصار بازرگانی خارجی، تلاش دوباره برای گرفتن وام خارجی، و بازگشت نهایی به سکهٔ طلا.[۲۳۱] این‌ها نظریات کارشناسان مالی بود ولی، با آن که آن‌ها پشتیبانی نارکومفین را جلب‌کرده بودند، این‌نظریات دوررس‌تر از آن بود که بتواند مورد قبول عموم محافل حزبی قرار گیرد. اما کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۲۱ اعلام کرد که «احیای گردش پول بر پایهٔ فلز (طلا)، که اجرای انعطاف‌ناپذیر برنامهٔ تحدیـد نشر اسکناس نخستین گام آن است، باید اصل راهنمای حکومت شوروی در امور مالی باشد»[۲۳۲]؛ در اواخر همان ماه این برنامه در نهمین کنگـرهٔ شوراهای سراسر روسیه تکرار شد. در این کنگره کامنف گفت تا زمانی که پول چیزی جز «تکه‌های کاغذ رنگین» نیست، برنامه‌ریزی اقتصادی و نوشتن بودجهٔ کشور امکان ندارد.[۲۳۳] در یازدهمین کنگرهٔ حزب، که در مارس ۱۹۲۲ اجلاس کرد، سوکولنیکوف دلایل سیاست مالی تازه را به تفصیل شرح داد[۲۳۴]؛ و لنین، در تنها سخنرانی‌اش در کنگره، قطعه‌ای شایان‌توجه، گیرم اندکی آشفته، را بـه «بحران مالی» آینده و تأثیـرات آن صنایع اختصاص داد:

> اگر آن [یعنی بحران] بیش‌از اندازه شدید و زورآور باشد، ما ناچار خواهیم بود بار دیگر در بسیار چیزها تجدیـدنظر

---

231. *Finansovaya Politika za Period s Dekabrya 1920 g. po Dekabr' 1921 g.: Otchet k IX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), pp. 35-43.

232. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 407.

233. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 222; *Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), p. 53.

234. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 312.

کنیم و همهٔ نیروهای خود را متوجه یك چیز سازیم. اما اگر [بحران] چندان زورآور نباشد، ممکن است حتی مفید هم واقع شود: [زیرا که] کمونیست‌ها را از انواع و اقسام تراست‌های دولتی تصفیه خواهد کرد. فقط باید به یاد داشته باشیم که این کار را انجام دهیم. بحران مالی نهادها و مؤسسات [صنعتی] را تکان می‌دهد، و از میان آن‌ها واحدهای بی‌کفایت زودتر درهم می‌شکنند. فقط باید به‌یاد داشته‌باشیم که همهٔ تقصیرات را به گردن کارشناسان نگذاریم و چنین وانمود نکنیم که کمونیست‌هایی که در مقامات مسؤول قرار دارند همه بسیار خوب‌اند، در جبهه جنگیده‌اند و همیشه خوب کار کرده‌اند. بدین‌ترتیب اگر بحران مالی خیلی‌شدید نباشد، از آن فایده هم می‌توان برد، و ما خواهیم توانست به تصفیه بپردازیم، نه آن‌طور که کمیسیون مرکزی نظارت یا کمیسیون مرکزی تحقیق به تصفیه می‌پردازد[۲۳۵]، بلکه تصفیهٔ کامل همهٔ کمونیست‌های مسؤول در نهادهای اقتصادی،چنان‌که‌باید انجام گیرد.[۲۳۶]

در این تحسین از آثار مفید بحران اقتصادی برحسب مفاهیم معمولی مدیریت مالی سرمایه‌داری و دفاع از کارشناسان در مقابل کمونیست‌ها، بدون شك مقداری گزافه‌گویی آگاهانه وجود دارد. اما این قطعه از همان سخنرانی است که در آن لنین پایان «عقب‌نشینی» را اعلام می‌کند، و از این لحاظ نشان‌دهندهٔ حالت آن روز محافل حزبی در مسألهٔ مالی است. کنگره با صدور قطعنامهٔ مفصلی دربارهٔ سیاست مالی موضوع را خاتمه داد. این قطعنامه خواهان آن بود که «میدان گردش پول با تحدید بخش طبیعی اقتصاد کشور توسعه یابد»، از «مبارزه با کسر بودجه» سخن می‌گفت، و بر آن بود که «تسجیل این نکته که سیاست اقتصادی و مالی ما

---

۲۳۵. نگاه کنید به جلد اول،صص۵-۲۵۳. چنان‌که آن‌جا اشاره کردیم، کلمهٔ «تصفیه» از معادل روسی آن «چیستکا» یا «چیستیت» قدری تندتر است؛ در این‌جا منظور این نیست که همهٔ کمونیست‌ها باید اخراج شوند، بلکه منظور این است که همه باید دقیقاً تحت نظر قرار گیرند و افراد بی‌کفایت حذف شوند.

236. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 257.

به‌طور قاطع در جهت احیای پشتوانهٔ طلا برای پول سیر می‌کند»[۲۳۷] ضرورت دارد.

در تابستان ۱۹۲۲ این سیاست رفته رفته به بار نشست. برآوردهای بودجهٔ ۹ ماه اول سال ۱۹۲۲ که در دسامبر ۱۹۲۱ به تصویب رسید، یعنی نخستین بودجه‌ای که برحسب روبل پیش از جنگ نوشته شد، فقط ۴۰ درصد کسری نسبت به هزینه‌های برآورد شده نشان می‌داد؛ درصد کسری در بودجه‌های اشکال‌انگیز ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ به‌ترتیب ۸۶ و ۸۴ بود.[۲۳۸] برای کاهش هزینه از طریق کاهش تعداد کارکنان نهادهای دولتی و حذف هرچه بیشتر مؤسسات صنعتی از بودجهٔ کشور، تلاش سختی آغاز شد. یکی از نتایج منطقی بازگشت اقتصاد پولی گذار از مالیات جنسی به مالیات نقدی بود. اما در اقتصاد بدوی روستایی این دگرگونی بسیار به کندی صورت گرفت. در این راه نخستین گام در مارس ۱۹۲۲ برداشته شد، یعنی یك سلسله مالیات‌های جنسی که سال پیش جانشین مصادرهٔ مازاد محصول شده بود به یك نوع مالیات جنسی یکدست، که بر پایهٔ جو محاسبه می‌شد، تقلیل داده شد.[۲۳۹] اما گرفتن مالیات جنسی از فراورده‌های کشاورزی در سال ۱۹۲۲ ادامه یافت، و در پایان آن سال بیش از یك‌سوم کل درآمد دولت هنوز به این صورت گردآوری می‌شد.[۲۴۰] درعین‌حال، سرچشمه‌های تازه‌ای نیز برای گردآوری مالیات نقدی باز شد ــ یعنی مالیات بر شراب، عرق، توتون، آبجو، کبریت، عسل، و آب‌های معدنی، همه از اوت ۱۹۲۱ تا فوریهٔ ۱۹۲۲ وضع شدند. در ژانویهٔ ۱۹۲۲ تصمیم به نوشتن بودجه برحسب روبل پیش از جنگ با صدور فرمانی تکمیل‌شد که مقرر می‌داشت همهٔ مالیات‌ها برحسب روبل پیش از جنگ برآورد و برحسب نرخ جاری تبدیل پول پرداخته شوند.[۲۴۱] در فوریهٔ ۱۹۲۲ نوعی مالیات سرانه (به نام «مالیات عمومی شهروندان») به منظور کمك به قحطی‌زدگان بسته شد[۲۴۲]، و در پاییز ۱۹۲۲ آزمایش بسیار مهم‌تری در مالیات بر درآمد صورت گرفت، که عبارت بود از گردآوری درآمد اهل حرفه‌های موسوم به «آزاد» (پزشکان، وکلا، نویسندگان، و غیره)، و نیز «نپگران»

237. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 425-8.
238. *Na Novykh Putyakh* (1923), ii, 2.
239. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 22, art. 233.
240. *Desyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1923), p. 138.
241. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 6, art. 75.
242. ibid., No. 16, art. 167.

(کاسبان نظام نپ) و کارکنان پردرآمد نهادهای دولتی و تراست‌های صنعتی ـ کسانی که سوکولنیکوف آن‌ها را «عناصر بورژوازی شهری و بورژواهای شهر و روشنفکران فنی، یعنی تشکیل‌دهندگان قشر بالای سازمان‌های تراستی ما» می‌نامید.۲۴۳ به یمن همهٔ این اقدامات، بازده مالیات نقدی برای نخستین بار از ارقام جدی بودجهٔ کشور شد. از تمام دریافتی‌های دولت در ۹ ماه نخستین ۱۹۲۲، فقط ۱۰ درصد از محل مالیات نقدی بود و ۶۰ درصد از محل نشر اسکناس. اما ارقام ماهانه تا حدی دلگرم‌کننده بود، زیرا نشان می‌داد که نسبت درآمد ناشی از مالیات نقدی میان ماه‌های ژانویه و سپتامبر از ۸ر۱ به ۱۴ درصد رسیده است، و حال آن که نسبت درآمد ناشی از نشر اسکناس از ۹۰ به ۵۶ درصد فرو افتاده است.۲۴۴ در ربع آخر ۱۹۲۲ سوکولنیکوف توانست اعلام کند که اکنون یک‌سوم درآمد از محل مالیات نقدی تأمین می‌شود و کمتر از یک‌سوم از محل نشر اسکناس، و باقی از محل مالیات جنسی.۲۴۵

در تابستان ۱۹۲۲ گام آزمایشی دیگری در جهت بازگرداندن وضع مالی عمومی به صورت عادی برداشته شد. دولت شوروی فروش اوراق وام دولتی را به مبلغ کل ۱۰ میلیون پوط جو سیاه اعلام کرد. به اوراق وام، هریک به ارزش ۱۰۰ پوط، بهره‌ای داده نمی‌شد، اما در بازار به قیمت ۹۵ پوط عرضه می‌شد و از ۱ دسامبر ۱۹۲۲ تا ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۲۳ به‌بهای اسمی (۱۰۰ پوط) قابل بازپرداخت بود. پرداخت و بازپرداخت با پول به نرخ بازار جو سیاه صورت می‌گرفت، و این وام با سپردن معادل ۱۰ میلیون روبل سکهٔ طلا به خزانهٔ دولت ضمانت می‌شد.۲۴۶ ادامهٔ پیشداوری مردم برضد وام دولتی، و تردید در این که دولت شوروی بتواند آن را به سلامت از گرداب بلا بگذارند، در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرائی، که طرح وام را تصویب کرد، انعکاس داشت: سوکولنیکوف سابقهٔ انقلاب فرانسه را نقل کرد تا ثابت کند که نکول درگذشته مانع از فروش اوراق وام نمی‌شود.۲۴۷ در اکتبر ۱۹۲۲ سوکولنیکوف توانست توفیق وام دولتی

243. ibid., No. 76, art. 940; *Desyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1923), pp. 138-9.

244. *Na Novyk Putyakh* (1923), ii, 134-5.

245. *Desyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1923), p. 138.

246. *Sobranie Uzakonenii, 1922,* No. 36, art. 430.

247. *III Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva,* No. 7 (21 May 1922), pp. 16-17.

را اعلام کند، زیرا که ۸۵ درصد کل اوراق عرضه شده فروش رفته بود، اگرچه انگیزهٔ اصلی خریدِ ظاهراً این بود که دارندگان اوراق وام می‌توانستند به جای مالیات جنسی این اوراق را به بهای اسمی به دولت بدهند.۲۴۸ به دنبال این وام اوراق وام دیگری به مبلغ کل ۱۰۰ میلیون روبل طلا با بهرهٔ ۶ درصد منتشر شد، که غرض اعلام‌شدهٔ آن تثبیت پول بود.۲۴۹ بیشتر این اوراق را احتمالا نهادهای دولتی و تراست‌های صنایع دولتی خریدند. اما غرض دیگر آن این بود که ثروت‌های خصوصی ناشی از نپ را جذب کنند، و فشار اخلاقی برای فروش اوراق بسیار قوی بود.۲۵۰ بازگشت به سیاست وام‌گرفتن از عموم مردم و تشویق پس‌انداز، با احیای بانک‌های پس‌انداز دولتی، که در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ به‌تصویب ساوناركوم رسید، باز هم تأیید شد.۲۵۱ در فوریهٔ ۱۹۲۳ برای نخستین‌بار دو بانک پس‌انداز در مسکو و پطروگراد باز شد. سپرده‌ها برحسب معادل آن‌ها به روبل طلا محاسبه می‌شد و برحسب نرخ جاری قابل‌پرداخت بود. بانک‌های پس‌انداز را در آغاز احتمالا مردم بیشتر به صورت نوعی بیمه در مقابل استهلاک ارزش پول به‌کار می‌بردند و نه برای سرمایه‌گذاری؛ اما این بانک‌ها در بازسازی عادت و سنت پس‌انداز مؤثر بودند. در اکتبر ۱۹۲۳ گویا ۳۰۰ بانک دارای ۶۰،۰۰۰ حساب پس‌انداز وجود داشت، و شش‌ماه بعد این رقم ده برابر افزایش یافت.۲۵۲ اعلام بخت‌آزمایی دولتی، که قرار بود در فوریهٔ ۱۹۲۳ آغاز شود، گام دیگری بود در راه بازگشت

---

248. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 4 (28 October 1922), p. 26.

249. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 67, art. 887; G. Y. Sokolnikov, *Gosudarstvennyi Kapitalizm i Novaya Finansovaya Politika* (1922), pp. 31-4.

۲۵۰. در دهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، دسامبر ۱۹۲۲، سوکولنیکوف گفت که «اگر انسان امکان داشته باشد وامی را بپردازد و نپردازد، ما می‌توانیم و باید این را به معنای خودداری از کمك به دولت شوروی تعبیر کنیم»
(*Desyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1923), p. 140).

251. A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N.Y., 1937), p. 324:
بانک‌های پس‌انداز پیشین را بانك ملی در ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ تصرف کرده بود (نگاه کنید به ص ۳۰۰، یانویس ۳٤۸ بالا).

252.ibid., pp. 325-6.

به روش‌های مالی گذشته.[۲۵۳]

تجدید فعالیت بانك دولتی طبعاً تلاش بـرای بازسازی تمام نظام بانکی را در پی داشت. همان‌طور که نخستین گام در راه ایجاد بانك دولتی براثر نیاز به منبع اعتباری برای صنایع پس از قطع جریان پول از خزانهٔ دولت برداشته شد، نخستین حرکت مهم در جهت گسترش شبکهٔ بانك را نیز وسنخا که سخن‌گوی صنایع بود، در آغاز ۱۲۲ انجام داد، و این کار را «گاسپلان» (کمیسیون برنامه‌ریزی عمومی دولتی) و تراست‌های جدید صنایع قویاً تأیید کردند. طـرح تشکیل بانك صنایع («پرومبانك»)، با اختیار دادن اعتبار بازرگانی کوتاه‌مدت و وام تا مـدت سه سال، در ۱ سپتامبر ۱۹۲۲ در «اس ته نو» تصویب شد. سرمایهٔ این بانك را نهادهای دولتی تأمین کردند، از جمله وسنخا و کمیساریـاهای خلق و مؤسسات صنعتی.[۲۵۴] انگیزهٔ اصلی البته این بود که صنایع را از بانك دولتی، و از آنچه سیاست تنگ‌نظرانهٔ مقامات مالی در قبال صنایع انگاشته می‌شد، مستقل سازند. اما پرومبانك هرگز قدرت آن را پیدا نکرد که از قید و بندهای بانك دولتی و نارکومفین فارغ شود و به صورت واحدی در شبکهٔ فشردهٔ بانك‌ها جای گرفت. در این ضمن، در فوریهٔ ۱۹۲۲ تعاونی‌ها نیز بانك تعاونی مصرف‌کنندگان (پوکوبانك) را از نو تشکیل دادند، و این بانك در ژانویهٔ ۱۹۲۳ گسترش یافت و به صورت بانك تعاونی سراسر روسیه (وسکوبانك) درآمد.[۲۵۵] بانك‌های شهر برای تأمین هزینهٔ صنایع محلی و طرح‌های دولتی محلی[۲۵۶]، و انجمن‌های اعتبار متقابل برای رفع نیاز کسب‌های کـوچك خصوصی در نظام نپ[۲۵۷]، نیـز در سال ۱۹۲۲ رفته‌رفته پدیدار شدند.

---

253. *Sobranie Uzakonenii*, 1922. No. 67, art. 871, No. 81, art. 1029.

254. A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N.Y., 1937), pp. 287-8.

نخستین مدیر پرومبانك، کراسنوسچکوف بود، که پیش از آن نخست‌وزیر جمهوری شرق دور بود (نگاه کنید به جلد اول، صص ۳۰-۴۲۹؛ در ۱۹۲۴، این شخص به جرم اختلاس و سوءاستفاده از وجوهات بانك محکوم به زندان شد

(V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanford, 1946), pp. 402-3).

255. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 16, art. 163 A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N. Y., 1937), pp. 296-7.

256. ibid., pp. 307-8.

257. ibid., pp. 318-19.

پیشرفت امور مالی نپ، همچنان با رشد سریع نفوذ گاسبانك، که معبد کیش مالی جدید به‌شمار می‌رفت، ادامه داشت. جدول‌نمودارقیمت‌ها، که نارکومفین آن را در محاسبهٔ تبدیل روبل جاری به روبل پیش از جنگ به‌کار می‌برد، با موشکافی کارشناسان مالی اعتبار خود را از دست داد. در مارس ۱۹۲۲، این ترتیب کنار گذاشته شد و در ماه بعد جای خود را به نظام روبل طلا بر پایهٔ نرخ خرید طلا از طرف گاسبانك داد، و از آن پس کار اعلام نرخ تبدیل از عهدهٔ نارکومفین به عهدهٔ گاسبانك افتاد: از آن پس بایستی تمام درآمد و هزینهٔ دولت به‌جای روبل پیش از جنگ برحسب روبل طلا محاسبه شود.[۲۵۸] اعتبار طلا بـه عنوان پایـهٔ پول، و اعتبار گاسبانك در مقام ضابط و حافظ این پایه، بـه تناسب استوارتر شد، و این گام دیگری بود در راه اصلاح وضع پول رایج. پس از مختصر کندی روند تورم در تابستان ۱۹۲۱، بار دیگر نیروهای مهارنشدهٔ عدم تعادل اقتصادی به میدان آمدند و دولت از تلاش برای کاهش سرعت نشر اسکناس نومیدانه دست کشید. رقم کل اسکناس‌های در گردش از ۳،۵۰۰ میلیارد در ۱ سپتامبر ۱۹۲۱ در ۱ ژانویهٔ ۱۹۲۲ (با ادامهٔ احتساب برپایهٔ ارزش پول در ۱۹۲۱) به ۱۷،۵۰۰ میلیارد رسید؛ در مهٔ ۱۹۲۲ حجم پول ۱۳۰،۰۰۰ بـود، و در پایان سال ۱۹۲۲ فقط اندکی زیـر ۲ میلیـون میلیارد.[۲۵۹] راه حل پول دارای پشتوانهٔ طلا و زیر نظارت بانك دولتی، که شباهت زیادی به نمونه‌های غربـی داشت، مقاومت‌ناپذیر به نظـر می‌رسید. این برهان مطرح شد (اگرچه بعدها اعتبار آن مشکوك و محدود از کار درآمد) که راه‌انداختن بازرگانی خارجی به واحـد پولی ثابتی نیازمند است.[۲۶۰] در ۲۵ ژوئیهٔ ۱۹۲۲ ساونارکوم به گاسبانك اختیار داد که اسکناس‌های تازه‌ای با واحد پولی دیگری به نام «چروونت» نشر دهد،

---

258. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 26, art. 310; No. 31, art. 377.
در اوت ۱۹۲۲ تغییر دیگری صورت گرفت؛ نرخ تسعیر را کمیسیون ویژه‌ای تعیین می‌کرد که در آن نارکومفین و گاسبانك هر دو نماینده داشتند؛ مبنای تعیین نرخ، نرخ تبدیل روبل به ارزهای ثابت خارجی بود (ibid., No. 55, art. 692) . بودجهٔ ۳ـ۱۹۲۲ برحسب روبل طلا تنظیم شد، نه روبل پیش از جنگ.

259. A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N. Y., 1937), pp. 128-9.

260. G. Y. Sokolnikov, *Gosudarstvennyi Kapitalizm i Novaya Finansovaya Politika* (1922), p. 6.

و هر چروونت معادل ده روبل طلا باشد؛ پشتوانهٔ ۲۵ درصد از پول نشر شده از فلزات قیمتی و ۷۵ درصد از محل تعهدات کوتاه‌مدت و سایر دارایی‌های نقدی تأمین می‌شد.[۲۶۱] پس از وضع مقررات مفصل‌تری در فرمان دیگری به تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ [۲۶۲]، نخستین چروونت‌ها در اواخر نوامبر پدیدار شدند. پس از سال‌ها اغتشاش مالی و پول بی سر و سامان، محاسن سیاست تثبیت پول مقاومت‌ناپذیر به نظر می‌رسید. مخالفت با این اقدام چندان سخت نبود، و سخنگوی نارکومفین در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری آن را بازگشت «بیماری کودکانهٔ چپ‌روی» نامید.[۲۶۳] حجم نخستین مقدار اسکناس نشر شده بسیار کم بود و تا مدت‌ها چروونت‌های تازه وسیلهٔ مبادله نبودند بلکه نوعی خازن ارزش و واحد حساب به‌شمار می‌رفتند. تا پانزده ماه بعد چروونت‌های محدود ولی ثابت در کنار روبل‌های نامحدود و درحال سقوط گردش می‌کردند. معاملات بزرگ رفته‌رفته برحسب چروونت صورت می‌گرفت، اما پرداخت‌های نقدی همچنان با روبل به نرخ جاری بود.

بدین ترتیب در پایان سال ۱۹۲۲ تعادلی کوتاه‌مدت و تا حدودی موهوم در سیاست مالی اقتصادی پدید آمد. حرکتی که ناشی از نپ و فراوانی محصول سال ۱۹۲۲ بود چشم‌اندازی را گشوده بود که هنوز قدری دور به نظر می‌رسید اما حاکی از توازن بودجهٔ کشور و تعویض ــ نه احیای ــ روبل مرده بود. اما دنبال‌کردن این هدف‌ها، که سخت با هدف‌های نخستین سال‌های انقلاب تفاوت داشت، فقط با وارد شدن لطمات شدید به سایر بخش‌های اقتصاد میسر می‌شد. پیش از دست یافتن به این هدف‌ها، دولت شوروی بایستی بحران تازهٔ ۱۹۲۳ را نیز از سر بگذراند.

---

261. *Sobranie Uzakonenii, 1922*, No. 46, art. 578.

262. ibid., No. 64, art. 827.

263. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 5 (29 October 1922), p. 2.

فصل بیستم

آغاز برنامه‌ریزی

آن تحلیل مارکسیستی‌که اقتصاد بی‌برنامه و غیرعقلانی‌سرمایه‌داری را در مقابل اقتصاد عقلانی نظام سوسیالیستی آینده قرار می‌دهد، دربارهٔ روند گذار از آن به این چندان چیزی نمی‌گوید، یا هیچ چیزی نمی‌گوید. فقط انگلس در اواخر عمرش، هنگام اظهار نظر دربارهٔ یکی از بندهای برنامهٔ ارفورت حزب سوسیال‌دموکرات آلمان، که در آن به «بی‌برنامگی ذاتی در وجود تولید سرمایه‌داری خصوصی» اشاره می‌شود، این جملهٔ آبستن معنی را بر زبان می‌آورد که شرکت‌های‌سهامی‌دیگر تولید خصوصی را پایان داده‌اند، و «اگر ما از شرکت‌های سهامی به تراست‌ها منتقل شویم، که شاخه‌های کامل صنایع را به زیر فرمان و در انحصار خود درمی‌آورند، نه‌تنها **تولید خصوصی** بلکه **بی‌برنامگی** نیز پایان‌می‌یابد».[1] بدین‌ترتیب رشد برنامه‌ریزی در ذات خود سرمایه‌داری و در ابعاد روزافزون واحد تولید سرمایه‌داری سرشته‌است. هیلفردینگ درکتاب «سرمایهٔ مالی» (*Das Finanzkapital*)، ۱۹۰۹، این تحلیل را یك گام پیش‌تر می‌برد و نشان می‌دهد که در نخستین سال‌های قرن بیستم قسمت اعظم صنایع سرمایه‌داری در کشورهای پیشرو سرمایه‌داری به بانك‌های بزرگ منتقل شده‌اند، و لذا سرمایهٔ صنعتی باز هم بیشتر به صورت سرمایهٔ مالی (finance capital) متراکم شده است. این نکته تأیید آشکاری

---

1. Marx i Engels, *Sochineniya*, xvi, ii, 105-6;

مارکس به «شرکت‌های سهامی سرمایه‌داری» در کنار تعاونی‌های کارگران صنعتی اشاره می‌کند و آن‌ها را «اشکال گذار از نحوهٔ تولید سرمایه‌داری به نحوهٔ تولید اجتماعی» می‌نامد (*Das Kapital*, iii, ch. xxvii).

بود از آن تصور دیرین سوسیالیستی که نظام بانکداری اهـرم مرکزی نظارت بر سازمان صنایع است، و ظاهراً نشان می‌داد که سرمایه‌داری گام دیگری در همان راهی برداشته است که، بنا بر تحلیل مارکسیستی، به اضمحلال نهایی آن در زیر ضربهٔ انقلاب سوسیالیستی منجر می‌شود. کتاب «امپریالیسم، آخرین مرحلهٔ سرمایه‌داری» تفصیل و توضیح همین مطلب است.۲

جنگ ۱۹۱۴ همهٔ این روندها را تشدید و تسریع کرد. این جنگ اقتصادهای سرمایه‌داری کشورهای جنگجو را به تراکم‌شدید و برنامه‌ریزی مرکزی کشاند و، به نظـر مارکسیست‌ها، ناگزیر تجزیـهٔ سرمایه‌داری خصوصی را تسریع کرد و راه را برای اقتصاد برنامه‌ریـزی‌شده هموار ساخت. این تحولات بیش از هرجا در آلمان به چشم می‌خورد، نه به این سبب که آلمان در معرض شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار گرفت (از این لحاظ بر اطریش ــ مجارستان و روسیه نیز به همین اندازه فشار وارد آمد) بلکه چون آلمان‌هـا پیش از جنگ در این راه‌هـا از دیگران پیش‌تر رفته بودنـد. در سال ۱۹۱۵ لارین، کـه هنوز از منشویك‌های برجسته به‌شمار می‌رفت و در استکهلم می‌زیست، سلسله مقالات شایان توجهی دربارهٔ اقتصاد جنگی آلمان برای نشریـهٔ پطروگرادی «وستنیك اوروپی» («اروپای غربی») نوشت. نخستین مقاله، که در آوریل ۱۹۱۵ منتشر شد، چنین به پایان می‌رسید:

> آلمان معاصر الگوی هدایت مرکزی اقتصاد ملی را به‌صورت ماشین واحدی که از روی برنامه کار می‌کند به جهان عرضه کرده است. در آلمان معاصر کلیدهای این ماشین بـه دست زیمنس، بورسیگ، گوینر و بلایشرودر است، که نمایندگان بزرگ‌ترین بانك‌ها و بزرگ‌ترین تراکم‌های سرمایهٔ‌صنعتی کشور هستند. کسی که کلیدهای ماشین را در دست دارد، آن را برحسب تصورات خود می‌گرداند؛ اما تجربهٔ زندگی عملی یك کشور پهناور دربارهٔ امکان بنا کـردن یك چنین ماشین یکدستی در چارچوب تمدن امروزی، معنای نظری و اهمیت

---

۲. برای تـأکید لنین بر نقش بانك‌هـا و اشارهٔ او به سن‌سیمون، نگـاه کنید به ص ۱۵۸ بالا.

علم اجتماعی خود را دارد.

و چهار ماه بعد، پس از انتصاب هلفریخ به وزارت امور مالی آلمان، لارین باز مقالهٔ خود را چنین خلاصه می‌کند:

> اقتصاد آلمان به سوی تسلط برنامه‌ریزی‌شده و سازمان‌یافتهٔ سرمایهٔ بزرگ از طریق همکاری دولت با بانک‌های بزرگ پیش می‌رود.[۳]

قطع نظر از سایر منابع، لنین مسلماً باید مقالات لارین را نیز خوانده باشد؛ و هنگام بازگشت به روسیه پس از انقلاب فوریه، اقتصاد زمان جنگ آلمان، که دولت بر آن نظارت می‌کرد، روز به روز بیشتر اندیشه‌های اقتصادی او را تحت تأثیر قرار می‌داد. این همان نظام‌اقتصادی است که لنین نامش را «سرمایه‌داری انحصار دولتی» یا فقط «سرمایه‌داری دولتی» می‌گذارد ــ یعنی معادل آنچه در زبان آلمانی Planwirtschaft و در زبان فرانسوی une economie dirigée و در زبان انگلیسی planning نامیده می‌شود. لنین می‌نویسد:

> تراستی‌شدن اجباری، یعنی تشکیل اجباری اتحادیه‌ها[ی صنعتی] زیر نظارت دولت ــ این است آنچه سرمایه‌داری آماده ساخته است؛ این است آنچه دولت یونکر در آلمان انجام داده است؛ این است آنچه در روسیه برای شوراها، برای دیکتاتوری پرولتاریا انجام خواهد گرفت؛ این است آنچه «دستگاه دولتی» کلی، امروزی، و غیربوروکراتیک ما به ما خواهد داد.[۴]

لنین تاکید می‌کند که این سوسیالیسم نیست: «آنچه پلخانوف‌های آلمانی

---

3. *Vestnik Evropy*, April 1915, p. 303; August 1915, p. 300;
مقالات لارین به صورت کتاب در ۱۹۲۸ (نخستین سال برنامهٔ پنجساله) در مسکو منتشر شد، با این عنوان:
Gosudarstvenniyi Kapitalizm Voennogo Vremeni v Germanii.

4. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 261-2.

(شایده‌من، لنچ و دیگران) نامش را «سوسیالیسم جنگی» می‌گذارند، در واقع انحصار سرمایه‌داری دولتی زمان جنگ است.» اما رسیدن به این مرحله از سرمایه‌داری در زیر فشار جنگ به این معنی است که زمان انقلاب سوسیالیستی فرا رسیده است:

> دیالکتیك تاریخ چنان است که جنگ، با تسریع شدید دگرگونی سرمایهٔ انحصاری به سرمایهٔ انحصاری دولتی، **درست با همان وسیله** بشریت را بسیار به سوسیالیسم نزدیك می‌برد.
>
> جنگ امپریالیستی آستانهٔ انقلاب سوسیالیستی است. نه‌تنها به این دلیل که مصائب باعث قیام پرولتاریا می‌شود ــ هیچ قیامی که از لحاظ اقتصادی رسیده و بالغ نباشد به سوسیالیسم منجر نخواهد شد ــ بلکه چون سرمایه‌داری انحصاری دولتی کامل‌ترین تدارك **مادی** سوسیالیسم است، سرسرای ورودی آن است، آن پله‌ای است در نردبان تاریخ که میان آن و پلهٔ موسوم‌به سوسیالیسم **هیچ پلهٔ واسطی باقی نمی‌ماند.**۵

بدین ترتیب برنامه‌ریزی، با نام سرمایه‌داری دولتی، در گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم جای بسیار مهمی دارد. چنان که سورل یك‌بار به عبارت تعارض‌آمیزی بیان کرده است، «سوسیالیسم دیگر نیازی ندارد که به سازمان‌دادن صنایع بپردازد، زیرا سرمایه‌داری این کار را می‌کند».۶ خود سرمایه‌داری عنصر برنامه‌ریزی را به صورت پادزهر ضروری گرایش‌های بی‌ترتیبی و بی‌برنامگی خود به وجود می‌آورد. مرحلهٔ آخر تطور سرمایه‌داری به مرحلهٔ اول ایجاد سوسیالیسم مبدل می‌شود. از لحاظ تاریخی، فریدریش لیست پیش از مارکس پدر نظریهٔ برنامه‌ریزی به‌شمار می‌رود؛ راتنائو نیز، که نخستین اقتصاد برنامه‌ریزی جدید را در زمان جنگ جهانی اول در آلمان سازمان داد، مقدم بر لنین است، که رهیافتش به مسألهٔ برنامه‌ریزی در روسیهٔ شوروی به‌طور آگاهانه بر سوابق امر در آلمان استوار بود. اما در پاییز ۱۹۱۷، هنگامی که یکی از نویسندگان

5. ibid., xxi, 186-7.
6. G. Sorel, Refleetions on Violence (Engl. transl., 1916), p. 35

بلشویك می‌خواهد اندیشهٔ برنامه‌ریزی را به روسیه بیاورد و بر آن است که این کار مستلزم «عوض‌کردن دستگاه نیست، بلکه فقط مستلزم اصلاح آن است»، لنین در عین دفاع از مفهوم «برنامه» (این کلمه هنوز آن‌قدر غریب بود که آن را در میان گیومه می‌گذاشتند)، روشن می‌کند که فرق است میان آن نوع برنامه‌ریزی که آخرین خط دفاعی نظام سرمایه‌داری است و آن که باید ابزار گذار به سوسیالیسم گردد:

> پرولتاریا وقتی که بـه پیروزی رسید چنین خواهـد کرد: اقتصاددانان، مهندسان، کارشناسان کشاورزی و غیره را، **زیر نظر سازمان‌های کارگری** به‌کار می‌گمارد تا «برنامه»ای بریزند، آن را وارسی کنند، با مرکزیت‌دادن امور راه‌های صرفه‌جویی در کار را بجویند.... ما طرفـدار مرکزیت و برنامهٔ حکومت **پرولتاریایی**، تنظیم پرولتاریـایی تولیـد و توزیع به نفع مردم فقیر، رنجبران، استثمارشدگان، و **برضد** استثمارکنندگان.۷

این تمایزات نطفهٔ کلامی را دربر دارد که لنین چند ماهی پس از انقلاب به زبان می‌آورد و می‌گوید که سوسیالیسم دیگر تحقق یافته است ــ نیمی در زندگی مادی و اقتصادی آلمان، به صورت سرمایه‌داری انحصاری‌دولتی، و نیمی در زندگی سیاسی روسیه به صورت دیکتاتوری پرولتاریا.۸

مشکل اساسی انقلاب بلشویکی ــ یعنی بناکردن جامعهٔ سوسیالیستی در کشوری که از لحاظ اقتصادی واپس‌مانده بود ــ به دو نحوهٔ گوناگون در مسألهٔ برنامه‌ریزی تأثیر داشت. از یك طرف فقر روسیه، ناچیز بودن منابع پولی و کم‌کاربودن صنایع آن، از همان آغاز رشد سرمایه‌داری‌دولتی را به زیان سرمایه‌داری خصوصی تسهیل کرده بود. صنایع روسیه غالباً با اقدام دولت، برای پیش‌بردن مقاصد دولتی و برای تحکیم قدرت دولت

---

7. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 268-70;
نخستین بحث لنین دربارهٔ برنامه‌ریزی ارتباط نزدیکی با طرفداری او از «نظـارت کارگران» دارد (نگاه کنید به ص ۸۰ بالا).

8. ibid., xxii, 517;
از طرف دیگر، لنین در مـارس ۱۹۱۷ نظام آلمانی را «گرسنگـی دارای سازمان تبوغ‌آمیز» نامیده بود (ibid., xx, 19).

به وجود آمده بودند؛ این صنایع به طور مستقیم، یعنی خریدهای دولتی، و به‌طور غیرمستقیم از طریق بانک‌های بزرگ بر دولت متکی بودند، و هرگز جنبهٔ نیمه‌نظامی و وابستگی به بخش عمومی را از دست ندادند. منافع مسجل مؤسسات خصوصی، که در کشورهای غرب سرچشمهٔ مخالفت بسیار مؤثری با برنامه‌ریزی بود، در روسیه کمتر وجود داشت، و مرکزیت‌یافتگی فراوان صنایع عمده مداخلهٔ دولت را عملا آسان می‌کرد. اگر در زمان جنگ جهانی اول برنامه‌ریزی در روسیه چندان پیشرفتی نکرد[۹]، علت این بود که سازمان‌های خدمات عمومی روسیه آشکارا بی‌کفایتی و بی‌ابتکاری نشان دادند، نه آن که اقتصاد آن کشور برای هدایت مرکزی آمادگی و پختگی کافی نداشته باشد.

از طرف دیگر، نبودن شبکهٔ وسیع مؤسسات سرمایه‌داری خصوصی در روسیه در عین حال که برخی از راه‌های برنامه‌ریزی را باز می‌کرد، برنامه‌ریزان شوروی را با چند مشکل دشوار رو به رو می‌ساخت. یکی این که آن‌ها را ناچار می‌کرد که در محیط فقر مفرط مادی کار کنند، و در نتیجه رژیم برنامه‌ریزی با سختی و محرومیت شدید همراه بود. دیگر این که آن‌ها را از منابع کارکنان و سازمان ورزیده که لازمهٔ برنامه‌ریزی کارآمد است محروم می‌کرد. حتی همان تعداد اندك متخصصان بورژوای روس نیز رژیم شوروی را در نخستین سال‌های عمرش بایکوت کردند، و رژیم هم آن‌ها را بایکوت کرد؛ و فقط پس از سازش مشروطی که در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ صورت گرفت برنامه‌ریزی جدی اصولا مقدور شد. از همه مهم‌تر، واپس‌ماندگی اقتصاد روسیه در غلبهٔ کشاورزی ابتدایی دهقانان خلاصه می‌شد ــ یعنی صورتی از اقتصاد که بیش از همه با برنامه‌ریزی سر ناسازگاری دارد. بنابرین برنامه‌ریزی در روسیه ناگزیر با تلاش برای متوازن ساختن اقتصاد از طریق توسعهٔ صنایع آغاز شد، و به صورت اتفاقی در کش‌مکش دیرین شهر و روستا درآمد. لنین در پایان آخرین مقالهٔ منتشرشده‌اش در بهار ۱۹۲۳ از نیاز به «عوض‌کردن اسب، در مثل، [سخن می‌گوید] یعنی از اسب بی‌رمق روستایی، «موژیك»،... به

---

۹. کمیته‌های جنگی صنایع اصلی و شورای اقتصاد و کمیتهٔ اصلی اقتصادی که به دست دولت موقت تأسیس شده بود (نگاه کنید به‌صص۲-۷۱۱بالا) به خودی خود کمك جدی به امر برنامه‌ریزی نمی‌کردند، اگرچه شالوده‌هایی بودند که بعدها ارگان‌های شوروی بر آن‌ها ساخته شدند.

اسب صنایع سنگین»[۱۰]، و این را «برنامهٔ کلی کار ما، سیاست ما، تاکتیک ما، استراتژی ما» می‌نامد. اوضاع روسیه این را از همان روز نخست تا سال‌ها بعد موضوع اصلی برنامه‌ریزی شوروی ساخت.

قاعدهٔ برنامه‌ریزی که در مفهوم مارکسیستی اقتصاد سوسیالیستی سرشته است، در آستانهٔ انقلاب اکتبر مورد تأیید احتیاط‌آمیز لنین قرار گرفته بود. نخستین اقدام آزمایشی در راه کاربرد منجز این قاعده پس از امضای پیمان برست‌لیتوفسك صورت گرفت، یعنی هنگامی که برای لحظه‌ای چند به نظر می‌رسید که راه برای تجدید ساختمان اقتصادی باز است. در این هنگام است که لنین رفته‌رفته به عظمت و تازگی این کار پی می‌برد:

> ما از سوسیالیسم دانش داریم، اما در خصوص دانش از سازمان در مقیاس میلیون‌ها، دانش از سازمان‌دهی و توزیع کالاها ــ این [دانش] را ما نداریم. این را رهبران قدیم بلشویك به ما نیاموختند.... تاکنون در این باره چیزی در متون بلشویکی نوشته نشده است، و در متون منشویکی هم چیزی نیست.[۱۱]

چند هفته بعد لنین توضیح مفصل‌تری به سخن خود می‌افزاید:

> هرآنچه ما می‌دانیم، هرآنچه بهترین کارشناسان، نیرومندترین مغزهای جامعهٔ سرمایه‌داری در پیش‌بینی تطور آن به دقت برای ما بیان کرده بودند این بود که، به حکم جبر تاریخی، باید نوعی دگرگونی در مسیر کلی معینی روی دهد، مالکیت خصوصی وسائل تولید را تاریخ محکوم کرده است و درهم شکسته خواهد شد، و از استثمارگران ناگزیر سلب مالکیت خواهد شد. این نکته با دقت علمی اثبات شده بود. وقتی که ما به دست خود پرچم سوسیالیسم را بلند کردیم، وقتی که خود را سوسیالیست نامیدیم، وقتی که احزاب سوسیالیستی

10. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 417.
11. ibid., xxii, 484.

را تأسیس کردیم، و وقتی که قدرت را به دست گرفتیم تا بازسازی سوسیالیستی [جامعه] را آغاز کنیم، این‌ها را می‌دانستیم. اما اشکال دیگرگونی و سرعت رشد بازسازی منجز را نمی‌توانستیم بدانیم. فقط تجربهٔ جمعی، فقط تجربهٔ میلیون‌ها از مردم، می‌تواند در این باره اطلاع قاطع به ما بدهد.۱۲

لنین پس از آن که اطلاع یافت که فرهنگستان علوم سرگرم بررسی منابع طبیعی کشور شده است۱۳، پیشنهاد کرد که کمیسیونی از کارشناسان از طرف فرهنگستان مأمور طرح برنامه‌ای برای «بازسازی صنایع و احیای اقتصاد روسیه» شود، از جمله تعیین محل صنایع، تراکم تولید در چند مؤسسهٔ بزرگ، و الکتریکی‌کردن حمل و نقل و کشاورزی۱۴؛ و در همان ایام بود که لنین انتظار داشت «کار مثبت یا آفرینشی تنظیم‌شبکهٔ‌فوق‌العاده پیچیده و ظریف روابط سازمانی دربرگیرندهٔ تولید و توزیع برنامه‌دار کالاهای ضروری برای ادامهٔ حیات ده‌ها میلیون مردم»۱۵ آغاز شود.

در این احوال، سازمان نوبنیاد وسنخا نخستین گام آزمایشی را در راه «برنامه‌ریزی» برداشته بود، هرچند در آن موقع هنوز آن را «کارهای عمومی» می‌نامید. در جلسه‌ای در مارس ۱۹۱۸، لارین از سه «کار عمومی» لازم و عاجل نام می‌برد: استخراج ذغال حوضهٔ کوزنتسك، الکتریکی‌کردن صنایع پطروگراد، و آبیاری زمین‌های کشت پنبه در ترکستان.۱۶ در حدود

12. ibid., xxiii, 40.

۱۳. در مهٔ ۱۹۱۵ فرهنگستان امپراتوری علوم کمیسیونی برای بررسی منابع تولید طبیعی روسیه تشکیل داد؛ این کمیسیون پس از انقلاب نیز باقی ماند و در ۱۹۱۸ از دولت شوروی پول دریافت کرد
(*Obzor Nauchnoi Deyatel'nosti Komissii po Izucheniyu Estestvennykh Proizvoditel'nykh Sil Rossii*, ed., G. P. Blok (1920), p. 6;
این جزوه فهرست بلندی از انتشارات علمی کمیسیون را دربر دارد، و شرح اخیرتری از کارهای آن هم در این مأخذ دیده می‌شود
Raboty Akademii Nauk v Oblasti Issledovaniya Prirodnykh Bogatsv Rossii (1922).

14. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 434.

15. ibid., xxii, 451.

16. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, p. 27.

همان ایام وسنخا کمیته‌ای برای کارهای عمومی تشکیل می‌دهد که رئیس آن، پاولوویچ، گزارش کارش را در نخستین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مهٔ ۱۹۱۸ به تفصیل بیان می‌کند. هدف این کمیته عبارت است از استفادهٔ کامل از منابع طبیعی روسیه. پیشنهاد شد که برای کشیدن خط آهن، ساختن کانال، جاده، نیروگاه‌های برق، بالابرها، سردخانه‌ها، تنظیم کاربرد نیروی آب، آبیاری و بازیابی زمین طرح‌هایی آماده شود. پاولوویچ حاضر بود که دربارهٔ دامنهٔ عمل و وظایف کمیته نیز به عبارت دقیق سخن بگوید:

> کمیتهٔ کارهای عمومی در بدو تأسیس دو وظیفهٔ فوری و مهم برای خود قائل شد: اول، طرح یك برنامهٔ کلی کارهای ساختمانی برای تمام روسیه؛ دوم، وحدت‌بخشیدن به همهٔ عملیات ساختمانی حائز اهمیت کشوری در یك سازمان....
>
> وظایف ساختمانی باید از دست کمیساریاها گرفته‌شود و به ارگان خاصی که عمل ساختمان را انجام دهد انتقال یابد، و راهنمای آن هم ملاحظات و مقاصد عمومی باشد، با در نظر داشتن سیاست بین‌المللی و داخلی کشور.

کنگره رأی داد که مذاکره دربارهٔ این گزارش به بعد موکول شود و قطعنامه‌ای دربارهٔ آن نگذراند[۱۷]؛ این شاید دلیل بر عقل سلیم اکثریت نمایندگان کنگره باشد. در سپتامبر ۱۹۱۸ وسنخا مدعی شد که از صورت «سازمان مدیریت» درآمده و به «سازمان تولید» مبدل شده است، و به همهٔ گلاوك‌ها و مراکز خود دستور داد که «برنامه‌های تولید برای سال کار آینده» تنظیم کنند.[۱۸] در همان ماه، وسنخا بخش ویژه‌ای برای ساختمان فنی و الکتریکی زیر کمیتهٔ کارهای عمومی تشکیل داد.[۱۹] اما همچنان که

---

17. *Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 180-1, 202;

اما این گزارش، که ۲۵ صفحه از متن مذاکرات کنگره را دربر می‌گیرد (ibid., pp. 178-202) ، نمونهٔ جالبی از برنامه‌ریزی روی کاغذ است.

18. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 10, 1918, p. 42.

19. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920), 45-6;

←

واقعیت‌های جنگ داخلی وخیم و وخیم‌تر می‌شد، این‌گونه نقشه‌های بزرگ ناگزیر بایگانی می‌شدند. کمیتهٔ کارهای عمومی هم از صحنه کنار رفت.۲۰ لارین در دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه شکایت دارد از این که هیأت رئیسهٔ وسنخا «مسائل کلی اقتصاد» را فراموش کرده است و وقت خود را منحصراً به «امور جاری» اختصاص داده است۲۱؛ اما سخنان او طنین خیال‌آمیزی دارد. کنگره همچنان با امیدواری از امکان «بناکردن برنامهٔ اقتصادی واحدی در ۱۹۱۹» سخن می‌گوید.۲۲ برنامهٔ تجدیدنظرشدهٔ حزب، که در هشتمین کنگرهٔ حزبی در مارس ۱۹۱۹ به‌تصویب رسید، نیز می‌خواهد که «حد اعلای وحدت در تمام فعالیت اقتصادی کشور مطابق یك برنامهٔ کلی دولتی» به وجود آید.۲۳ اما این‌کار فعلا به صورت آرزویی باقی می‌ماند. هیچ ارگان واحدی بر تمام میدان سیاست اقتصادی نظارت ندارد، زیرا که وسنخا این وظیفه را تلویحاً از گردن خود بازکرده است. آن مقدار برنامه‌ریزی که انجام می‌گیرد در واقع محدود به تلاش‌های کمابیش ابتدایی است در راه سازمان‌دادن صنایع ملی‌شده. فعالیت اقتصادی منحصر است به گرفتن خواربار از دهقانان و گاه تدارك نومیدانه و روز به روز خورد و خوراك ارتش سرخ در جنگ داخلی.

فقط در اوایل سال ۱۹۲۰، که حمله‌های کولچاك و دنیکین درهم‌شکسته و جنگ داخلی کمابیش پایان یافته بود، اندیشهٔ بازسازی اقتصادی می‌توانست بار دیگر مطرح شود. در این هنگام دو برداشت مختلف از

در همان ایام ساوناروکوم، به پیشنهاد کراسین، «شورای مرکزی برق» را ایجاد کرد (*Trudy 8 Elektrotekhnicheskogo S"ezda* (n.d. [? 1921]), i, 128-9).

از میان ارگان‌های بی‌شماری که در این دوران ایجاد شدند کمتر از یکی عملا مؤثر افتادند.

۲۰. رنسوم می‌نویسد که در فوریهٔ ۱۹۱۹ از پاولوویچ دیدار کرده، و پاولوویچ شکایت داشته است از این که «جنگ همه چیز را خراب می‌کند»، و «این کمیته باید به امور صلح بپردازد و روسیه را برای خودش و برای باقی جهان مفیدتر از این سازد» (A. Ransome, *Six Weeks in Russia in 1919* (1919), pp. 65-72).

21. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 19.

22. ibid., p. 319.

23. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 290.

برنامه‌ریزی رفته‌رفته پدیدار شد، و کار برنامه‌ریزی در دو خط موازی، و گاه در رقابت با یکدیگر صورت‌می‌گرفت. مطابق اولی، برنامه عبارت بود از تعیین خطوط کلی سیاست اقتصادی درازمدت، و عامل عمدهٔ برنامه‌ریزی نیز آن ارگان مرکزی بود که این سیاست کلی اقتصادی (یا «برنامه») را صورت‌بندی می‌کرد و به هدایت کمیساریاها در کار روزانهٔ اجرای سیاست اقتصادی می‌پرداخت. مطابق برداشت دوم، برنامه عبارت بود از طرحی یا سلسلهٔ طرح‌هایی که به‌طور کلی برای افزایش تولیدکنندگی و احیای مجموع اقتصاد ملی ریخته‌می‌شد و جزئیات‌خاص و مفصل کارهای معینی را به مقدار معین در مدت زمان معین دربر می‌گرفت. برداشت اول عام و برداشت دوم خاص بود؛ اما هیچ‌کدام آن‌ها به مفهوم اخیرتر برنامه، یعنی بودجهٔ شامل و تفصیلی مجموع اقتصاد کشور، شباهتی نداشتند.

برداشت اول برنامه‌ریزی به ایجاد یك مرجع اقتصادی مرکزی گرایش داشت و این را مقدمهٔ لازم کار می‌دانست. تجربهٔ جنگ داخلی ضرورت سازمان مرکزی را آشکار کرد ــ سازمانی با قدرت کافی، که بتواند به ارگان‌های اقتصادی موجود دولت فرمان بدهد و سیاست‌اقتصادی را در مسیر یك تلاش معین رهبری کند. در پاییز ۱۹۱۸ بخش مقاطعه‌های جنگی وسنخا و شعبه‌های وابسته به ساونارخوزهای محلی، و کمیسیون فوق‌العادهٔ سررشته‌داری ارتش سرخ به ریاست کراسین، مرکز صحنهٔ فعالیت اقتصادی را تشکیل می‌دادند.[۲۴] اما این سازمان‌های درجه دوم البته نمی‌توانستند نقش رهبری و نظارت عالی را بازی کنند. روز ۳۰ نوامبر ۱۹۱۸ تصمیمی گرفته شد که اهمیت آن پایدار از کار درآمد، و

---

۲۴. برای بخش مربوط به مقاطعه‌های جنگی و کمیسیون فوق‌العاده نگاه کنید به صص ۲۶۹ـ۷۰ بالا. ارگانی که وسنخا از طریق آن کوشید سیاست نوعی برنامه‌ریزی ابتدایی را اجرا کند، «کمیسیون کاربرد» بود (نگاه کنید به ص ۲۷۰ بالا). میلیوتین در ۱۹۲۰ نظریهٔ این سازمان را ــ نه عمل آن را ــ چنین توصیف می‌کند: «برنامهٔ توزیع در کمیسیون کاربرد معین می‌شود و برای تصویب به هیأت‌رئیسهٔ وسنخا می‌رود؛ سپس اجرای برنامه به دست بخش‌های تولیدی مربوط آغاز می‌شود، و این بخش‌ها از انبارهای مرکزی مقادیر لازم مواد خام را دریافت می‌دارند و آن‌ها را میان کارخانه‌ها و کارگاه‌ها توزیع می‌کنند (*Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1920), p. 197). گفته‌اند که این کمیسیون بر تولید ۱۹ کالا در ۱۹۱۸ «برنامه» تهیه کرده است، و برای ۴۴ کالا در ۱۹۱۹

آن تأسیس شورای دفاع کارگران و دهقانان با رأی کمیتهٔ مرکزی‌اجرائی سراسری بود ــ با اختیارات کامل «برای بسیج منابع و وسایل کشور برای دفاع». ریاست این کمیسیون را لنین برعهده داشت، و از میان اعضای آن از تروتسکی کمیسر خلق در امور جنگ و رئیس شورای نظامی انقلاب، کراسین رئیس کمیسیون فوق‌العادهٔ تدارکات، و استالین نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری را می‌توان نام برد.[۲۵] شورای تازه‌ای که بدین‌ترتیب تشکیل شد به‌زودی مرجع عالی همهٔ امور به جز امور نظامی شد. تا روزی که جنگ داخلی ادامه داشت، این شورا در حکم سازمان موقت رسیدگی به یك امر اضطراری و گذران بود، و طبعاً نه در وظایف وسنخا مداخله می‌کرد و نه به برنامه‌ریزی ــ جز به معنای روز به روز کلمه ــ می‌پرداخت. این وضع در سراسر ۱۹۱۹ ادامه داشت. سومین‌کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی در ژانویهٔ ۱۹۲۰ قطعنامهٔ معمول را در تأیید «برنامهٔ اقتصادی واحد» و «هماهنگی برنامه‌های تولید همهٔ شاخه‌های صنایع مطابق منابع مادی جمهوری» را تصویب کرد، و حتی به تشکیل «کمیسیون مرکزی دائم تولید» زیر نظر وسنخا رأی داد.[۲۶] اما در بهار ۱۹۲۰ که به نظر می‌رسید جنگ داخلی پایان یافته است، مسألهٔ برنامه‌ریزی برای نخستین بار با حدت تمام به‌شکل رقابت میان وسنخا و شورای دفاع کارگران و دهقانان مطرح شد.

نهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۱ ابتدا تروتسکی را در نقش طرفدار برنامه‌ریزی وارد میدان کرد. تروتسکی، که در آن ایام سخت سرگرم مسألهٔ به‌کارگماشتن سربازان مرخص‌شدهٔ جنگ داخلی در صنایع بود، مأمور شد که گزارشی «دربارهٔ وظایف جاری بازسازی اقتصادی» به عرض کنگره برساند. در قطعنامه‌ای که تروتسکی ارائه کرد قطعه‌ای وجود

→

و برای ۵۵ کالا در ۱۹۲۰

(*Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xxiii (1938), 619, art. 'Komissiya Ispol'zovaniya').

در مارس ۱۹۲۱ این کمیسیون از وسنخا به «اس ته ئو» منتقل شد، و در دسامبر ۱۹۲۱ به‌کلی منحل شد (نگاه کنید به ص ۴۳۹ زیر).

25. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 91-2, art. 924.

26. *Rezolyutsi iTret'ego Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), pp. 42-4

داشت که خود او در پیش‌نویس اصلی‌اش نیاورده بـود، بلکه در جریان بحث کمیتهٔ مرکزی دربارهٔ قطعنامه به آن اضافه شد؛ در این قطعه «**برنامهٔ اقتصادی واحد** متناسب با دوران تاریخی آینده» توصیه شده بود.۲۷ این طرح با آرزوهای مبهم پیشین از این حیث تفاوت داشت که از «یك‌سلسله کارهای اساسی منسجم که مشروط‌کنندهٔ یکدیگرند» نام می‌بـرد و آن‌ها را داخل در محدودهٔ برنامه می‌دانست. تروتسکی در گزارش خود استدلال می‌کند که بسیج نیروی کار «فقط در صورتی معنی دارد که ما دستگاه لازم را برای تسهیم صحیح نیروی کار بر پایهٔ برنامهٔ اقتصادی واحدی که دربرگیرندهٔ تمام کشور و همهٔ شاخه‌های اقتصاد باشد، در دست داشته باشیم»، و غرض عمدهٔ برنامه نیز نباید فواید فوری باشد، بلکه غرض «آماده‌کردن شرایط تولید وسائل تولیـد است». تروتسکی چنین ادامه می‌دهد:

> ما تاکنون هیچ برنامهٔ اقتصادی واحدی نداشته‌ایم که آن‌را جانشین کار بدوی قوانین رقابت سازیم. این منشأ مشکلات وسنخا است. نوعی برنامهٔ اقتصادی وجود دارد. این برنامه به حکم نظری که مرکز دربارهٔ وظایف اقتصادی ما دارد طرح می‌شود، اما عملا فقط در حـدود ۵ تا ۱۰ درصد در محل اجرا می‌شود.۲۸

---

۲۷. پیش‌نـویس اصلی قطعنامه به قلـم تروتسکـی در ایـن مأخـذ آمـده است: *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 511-12 تروتسکی در کنگره اذعان کرد که ذکر نشدن موضوع برنامه‌ریزی در پیش‌نویس او «غفلت جـدی و مهمی» بوده است (ibid., p. 102) . این که کدام‌یك از اعضای کمیتهٔ مرکزی پیشنهاد ذکر این موضوع را کرده، ظاهراً ثبت نشده است.

28. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1943), p. 103.

سه سال بعد تروتسکی اشاراتی می‌کند که نحوهٔ برخورد او را با موضوع برنامه‌ریزی روشن می‌سازد: «آیا اتکاهای اساسی اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده چیست؟ اول، ارتش؛ ارتش هرگز بر پایهٔ بازار زندگی نمی‌کند. ارتش نوعی اقتصاد برنامه‌ریزی شده است. دوم، حمل و نقل؛ حمل و نقل (خط‌آهن) ما متعلق به دولت است. سوم، صنایع سنگین، که یا برای ارتش کار می‌کند، یا برای حمل و نقل، یا برای سایر شاخه‌های صنایع دولتی»

(*Dvenadtsatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), pp. 306-7).

وظایف نظامی تروتسکی او را از نـزدیك در ارتباط با شورای دفاع کارگران و دهقانان قرار داده بود؛ و ریکوف و میلیوتین به‌درستی تشخیص دادند که در این پیشنهادهای تندروانه خطری برای آیندهٔ وسنخا وجود دارد. ریکوف به «برنامـه»ی تروتسکی حمله کـرد و آن را نوعی «ترکیب انتزاعی دور از زندگی» نامید، و افزود که «اگر ما ناچار باشیم برای تجهیز صنایع خود ماشین بسازیم به ده‌هـا سال وقت نیاز خواهیم داشت». اما ریکوف نیز به نوبت پاسخ تندی از لنین دریافت کرد، که گفت «تلاش وسنخا برای آن که خود را بـه صورت دستهٔ جداگانه‌ای از کمیساریای اقتصادی درآورد» باعث «بـروز نوعی بـرداشت منفی» در کمیتهٔ مرکزی حزب شده است.۲۹ قطعنامهٔ کنگره به کمیتهٔ مرکزی دستور می‌دهد که در آیندهٔ نزدیك نقشه‌ای برای یك «حلقهٔ اتصال سازمانی میان وسنخا و سایر کمیساریاهایی که مستقیماً بـا اقتصاد [کشور] سروکار دارند بکشد... به منظور تضمین وحدت کامل در اجرای برنامهٔ اقتصادی که به تأیید کنگرهٔ حزب رسیده است».۳۰ قطعنامـه دعاوی وسنخا را رد می‌کند و با لحن محکمی آن را در تراز «سایر کمیساریاها» قرار می‌دهد، و تلویحاً می‌گوید که «حلقهٔ اتصال سازمانی» در جای دیگری خواهد بود. پس از کنگره، شورای دفاع‌کارگران و دهقانان فوراً جان تازه‌ای می‌گیرد. از آن‌جا که مرخص‌شدن سربازان و تسهیم نیروی کار مسألهٔ مهم روز است، نام شورابه «شورای کار و دفاع» («اس ته ئو») مبدل می‌شود۳۱؛ و شورای دفاع با این قیافـهٔ جدید در نقش عامل مرکـزی و دائمی صحنهٔ اقتصاد و تعیین‌کنندهٔ سیاست اقتصادی و مرجع برنامه‌ریزی آینده ظاهر می‌شود. اما با تجدید جنگ در تابستان ۱۹۲۰ باز هم «برنامهٔ اقتصادی واحد» کنار می‌رود و حل مسألهٔ صلاحیت رهبری این برنامه به تعویق می‌افتد.

در این ضمن روش جانشین برنامه‌ریزی، یعنی حل یکایك مسائل،

---

29. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 139; Lenin, *Sochineniya*, xxv, 120.

30. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 337.

۳۱. در قطعنامهٔ هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، دسامبر ۱۹۲۰، مطالب فرمان موجد این تغییرات تکرار شد
(*S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 181).
همچنین نگاه کنید به مجموعهٔ آثار لنین *Sochineniya*, xxvi, 619-20, note 23

رفته‌رفته قوت گرفت و ارگان دیگری به وجود آمد که مقدر بود در تاریخ برنامه‌ریزی شوروی نقش برجسته‌ای بازی کند. در آوریل ۱۹۱۸ لنین برحسب اتفاق از الکتریکی‌کردن حمل و نقل و کشاورزی سخن گفته و این اقدامات را از هدف‌های برنامهٔ درازمدت اقتصاد روسیه شمرده‌بود.۳۲ در فوریهٔ ۱۹۲۰، هنگامی که برنامه‌ریزی بار دیگر موضوع روز شد، لنین در یکی از سخنرانی‌های خود در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری بار دیگر به «مسألهٔ الکتریکی‌کردن روستاها و متصل ساختن آن به شهر» پرداخت.۳۳ در پایان جلسه، کمیته چنین رأی داد که اکنون وقت آن رسیده است که «گام‌هایی در جهت بازسازی اقتصادی یا برنامه‌ای منظم‌تر، در جهت طراحی علمی و اجرای منسجم یك برنامهٔ دولتی برای تمام اقتصاد ملی، برداشته شود». با در نظر داشتن «اهمیت درجه اول» الکتریکی‌کردن‌صنایع، کشاورزی، و حمل و نقل، کمیته به وسنخا دستور داد که طرحی برای ساختن «شبکهٔ نیروگاه‌ها» و تشکیل کمیسیونی برای رساندن برق به سراسر روسیه («گوئلرو»، کمیسیون دولتی الکتریکی‌کردن روسیه) فراهم سازد.۳۴ در این کمیسیون، که بیش از صد تن عضو داشت، بسیاری از کارشناسان «بورژوا» نیز شرکت‌داشتند و ریاست آن با یکی‌از بلشویك‌های قدیم، کرژیژانوفسکی، بود.۳۵ لنین شخصاً تعلق‌خاطر خاصی به این طرح پیدا کرد و با شور و شوق به کرژیژانوفسکی نوشت که دربارهٔ کار کمیسیون باید تبلیغ بشود.۳۶ نهمین کنگرهٔ حزب، که لنین در آن سخنان ریکوف و دعاوی وسنخا را رد کرد، روش برنامه‌ریزی به معنای حل یکایك مسائل را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ زیرا پس از تکرار لزوم «**برنامهٔ اقتصادی واحد** متناسب با دوران تاریخی آینده»، اضافه می‌کند که

---

۳۲. نگاه کنید به‌صص۵-۴۲۴بالا.

33. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 22.

(فقط یك گزارش روزنامه‌ای از این سخنرانی باقی مانده است).

34. *Izvestiya*, 8 February 1920:

ظاهراً از این جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری، متن مذاکرات رسمی منتشر نشده است، و تصمیم آن هم در مجموعهٔ رسمی قوانین و فرمان‌ها دیده نمی‌شود.

35. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 620, note 24:

به تشویق لنین، کرژیژانوفسکی در «پراودا»ی ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۲۰ مقاله‌ای منتشر کرد با عنوان «وظایف الکتریکی‌کردن صنایع» (ibid., xxix, 432-3).

36. ibid., xxix, 434-5.

این برنامه «طبعاً به یك سلسله کارهای اساسی منسجم که مشروط‌کنندهٔ یکدیگرند تقسیم می‌شود». از جملهٔ این کارها یکی بهبود حمل و نقل و دیگری ماشین‌سازی است. شالودهٔ فنی تمام برنامه را «طراحی برنامهٔ الکتریکی‌کردن اقتصاد ملی» تشکیل می‌دهد، که «الکتریکی‌کردن صنایع، حمل و نقل و کشاورزی»را نیز دربر می‌گیرد.۳۷ لنین هنوز الکتریکی‌کردن را به ویژه با مسألهٔ مهم کشاورزی مربوط می‌دانست. در احکامی که او برای ارائه در دومین کنگرهٔ کمینترن در تابستان ۱۳۲۰ نوشت، و به تصویب کنگره نیز رسید، اعلام کرد که «تجدید سازمان تمام صنایع روی اصل تولید جماعتی در مقیاس بزرگ و بر امروزی‌ترین پایهٔ فنی (یعنی استوار بر پایهٔ الکتریکی‌کردن تمام اقتصاد)» ضرورت عاجل است: فقط بدین‌ترتیب می‌توان کمك شهر را به «روستاهای واپس‌مانده و پراکنده» رساند و تولیدکنندگی کار دهقانان را بالا برد.۳۸ بازسازی صنایع و کشاورزی، به گفتهٔ لنین در کنگرهٔ جوانان کمونیست سراسر روسیه، به نیروی برق بستگی دارد، که «آخرین کلام» در علم امروزی است.۳۹ در ۱۹۱۹ یك استاد سوسیالیست آلمانی کتابی انتشار داده و در آن چنین برآورد کرده بود که تمام اقتصاد آلمان را می‌توان در ظرف سه تا چهار سال الکتریکی کرد. این کتاب فوراً به زبان روسی ترجمه شد۴۰، و لنین هنگامی که در کنفرانس حزبی ۱۹۲۰ گفت که الکتریکی‌کردن روسیه دست‌کم ده سال وقت می‌برد، این برآورد را در نظر داشت. در همین کنفرانس بود که لنین آن کلام معروف خود را بر زبان آورد: «کمونیسم یعنی حکومت شوروی به اضافهٔ الکتریکی‌شدن تمام کشور.»۴۱ این صورت

---

37. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 329.

38. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 276; *Kommunisticheskii International v Dokumentakh* (1933), pp. 137-8.

39. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 389.

40. K. Ballod, *Der Zukunftstaat*

این کتاب در ۱۹۰۶ منتشر شد؛ چاپ تجدیدنظرشدهٔ آن که برنامهٔ الکتریکی‌کردن صنایع را دربر دارد در ۱۹۱۹ منتشر شد، و ترجمهٔ روسی آن در ۱۹۲۰. لنین نخستین‌بار در فوریهٔ ۱۹۲۱ از آن نام می‌برد (*Sochineniya*, xxvi, 171)؛ ولی مسلم است که او پیش از سخنرانی نوامبر ۱۹۲۰ این کتاب را خوانده بوده است، زیرا که لنین برآورد ده سال وقت را که در آن سخنرانی آمده بعداً با برآورد سه یا چهار سالهٔ بالود برای آلمان قیاس می‌کند (ibid, xxvi, 462).

41. ibid., xxv, 491.

تغییریافتهٔ آن کلام قدیمی بود که: نیمی از سوسیالیسم در روسیه تحقق یافته‌است و نیم دیگرش در آلمان؛ الکتریکی‌کردن کشور شرایط انتقال به سوسیالیسم را که تاکنون در روسیه وجود نداشته است تأمین خواهد کرد.۴۲

در سال ۱۹۲۰ «برنامهٔ» خاص دیگری نیز مطرح‌شد که مانند برنامهٔ لنین برای الکتریکی‌کردن روسیه دوررس نبود و نتایج فوری‌تری داشت. در قطعنامهٔ نهمین کنگرهٔ حزب بهبود حمل و نقل یکی از کارهای اساسی برنامه‌ریزی نامیده شده بود.۴۳ پس از کنگرهٔ حزب فوراً سازمانی به نام کمیسیون حمل و نقل تشکیل شد که نمایندگان کمیساریای خلق در امور ارتباطات (نارکومپوت) و وسنخا (که مسؤول کارگاه‌های ساخت و تعمیر راه‌آهن بود) در آن شرکت داشتند و ریاست آن با تروتسکی بود. این کمیسیون روز ۲۰ مهٔ ۱۹۲۰ «دستور شمارهٔ ۱۰۴۲» معروف خود را منتشر کرد. این‌دستور برنامهٔ‌مفصلی‌بود برای بازگرداندن توقف‌گاه لوکوموتیوها به وضع عادی تا پایان ۱۹۲۴. به سبب حرکتی‌که براثر نیازهای جنگ لهستان پدید آمد و سازمان‌دهی «ضربتی» نیروی کار، این برنامه چنان به سرعت پیش رفت که تروتسکی سرانجام در هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ (زمانی که طرح ساختن واگن نیز به طرح لوکوموتیو اضافه شده بود) گزارش داد که برنامهٔ پنج‌سالهٔ اصلی در ظرف سه سال و نیم انجام خواهد گرفت.۴۴ این توفیق فوراً بر محبوبیت برنامه‌ریزی افزود. هرجا که لنین و تروتسکی رهبری را به دست داشتند، فوراً تقلیدکنندگان فراوانی پیدا می‌شدند. چنان که میلیوتین می‌نویسد، آن ایام دوران «برنامه‌های اقتصادی وسیع» به صیغهٔ جمع بود:

مسائل الکتریکی‌کردن، مسائل ساختمان جدید، مسائل

---

42. ibid., xxvi, 338.

۴۳. برای بحران حمل و نقل در این زمان، نگاه کنید به ص بالا.

۴۴. دستور شمارهٔ ۱۰۴۲ در مجموعهٔ آثار تروتسکی آمده است (Trotsky, *Sochineniya*, xv, 345-7) ؛ برای اجرای این دستور، نگاه کنید به سخنرانی تروتسکی‌در کنگره (*Vos'moi Vserossiiskii S"ezda Sovetov* (1921), pp. 174-5) که همراه با سایر اسناد آن دوره در مجموعه آثار تروتسکی نیز چاپ شده است (Trotsky, *Sochineniya*, xv, 348-485) . لنین هم در سخنرانی‌اش در کنگره در این‌باره اظهار نظر کرده است (*Sochineniya*, xxvi, 42, 47).

افزایش تولید سوخت یا تهیهٔ مواد خام و تثبیت معیارهای بالاتر برای کار و غیره، جدی‌ترین و مهم‌ترین مسائل جذب‌کننده به نظر می‌رسید، و بهترین نیروهای روسیهٔ شوروی صرف حل آن‌ها می‌شد.۴۵

حتی آدم محتاطی مانند ریکوف۴۶ برآوردهای بسیار خوش‌بینانه‌ای ارائه کرد، که احتمالا در وسنخا تهیه شده بود، دائر بر این بود که تولید الوار در ۱۹۲۱ از ۱۰ به ۱۹ میلیون «ساژن» مکعب می‌رسد، ذغال از ۴۳۱ به ۷۱۸ میلیون پوط، نفت از ۷۱ به ۲۹۸ میلیون پوط، قند از ۷٫۵ به ۲۵ میلیون پوط، پارچهٔ نخی از ۱۳۵ به ۷۱۸ میلیون آرشین، و هکذا. کوچک‌ترین ارقام این صورت افزایش تخمینی نیروی برق از ۱۸۰ به ۲۴۴ میلیون کیلووات است. شاید در محاسبهٔ آمارهای وسنخا حسادت به طرح کرژیژانوفسکی نیز بی‌تأثیر نبوده باشد.۴۷

بنابرین وقتی که هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه ــ تنها دیدار مهم شوراها میان پایان جنگ داخلی و آغاز نپ ــ در دسامبر ۱۹۲۰ اجلاس کرد، برنامه‌ریزی موضوع بود، هرچند از این اصطلاح تعابیر متفاوت و گاه متعارضی اراده می‌شد. کنگرهٔ شوراها در وضع و حالی بود

---

45. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 192.

۴۶. ریکوف، که در تمام این مدت به سمت راست حرکت می‌کرد، یکی از ثابت‌ترین مخالفان برنامه‌ریزی به معنای وسیع آن بود. در هشتمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه گفت که «ما تا سال‌های بسیار نخواهیم توانست برنامهٔ تولیدی بریزیم که همهٔ جهات زندگی اقتصادی ما را دربر بگیرد» و «آن‌هایی[را] که تصور می‌کردند که برنامهٔ تولید از نیش قلم فلان ادیب جاری می‌شود، و از آن‌جا می‌توان آن را روی کاغذ آورد» به ریشخند گرفت
(*Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), pp. 101-2),
در سیزدهمین کنگرهٔ حزب در ۱۹۲۴ ریکوف به یاد گذشته می‌افتد: «وقتی که من در زمان کمونیسم جنگی در وسنخا بودم، ترتیب کار چنان بود که آدم می‌توانست تلفنی بزند و سه ساعت بعد برنامه‌ای تحویل می‌گرفتی، با ارقام و مزین به دایره‌ها و مربع‌های قرمز و آبی و غیره»
(*Trinadtsataya Konferentsiya Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov* (1924), p. 18.

47. *Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), pp. 110-1.

که می‌توانست همهٔ این تعابیر را تأیید کند. کنگره طرح الکتریکی‌کردن کشور را تصویب کـرد و آن را «نخستین گـام در راه یك اصل بزرگ اقتصادی» نامید، و به ارگان‌های مربوط به‌این‌کار دستور داد که «کارهای تفصیلی این برنامه» را هرچه زودتر انجام دهند. گزارش تروتسکی نیز به تصویب رسید، با قید این که کنگره «برای طراحی برنامهٔ واحدی برای بهره‌برداری از وسائل حمل و نقل اهمیت فراوان قـائل است». کنگره منزلت و وظایف «اس ته ئو» را نیز تأیید کرد و آن را به صورت یکی‌از کمیسیون‌های ساونارکوم، مرکب از کمیسرهای اصلی، نمایندهٔ اتحادیه‌های کارگری، و مدیر ادارهٔ آمار مرکزی (در مقام مشاور) قانونی ساخت، و گفت که یکی از وظایف «اس تـه ئو» عبارت است از «تثبیت برنـامـهٔ اقتصادی واحد «ج ش س ف ر»، هدایت کار کمیساریاهای خلق در امور اقتصادی مطابق آن برنامه، نظارت بر اجرای آن، و در موارد لازم تعیین مستثنیات برنامه»۴۸؛ برای نخستین بار «ج ش س ف ر» یك ارگان برنامه‌ریزی دارای وظایف معین پیدا کرد.

خود لنین چنان به نقشهٔ الکتریکی‌کردن کشور دلبسته شده بود که با مفهوم برنامهٔ عمومی با اندکی سردی برخورد می‌کرد. در کنگره همان کلام معروف خود را، کـه «کمونیسم یعنی حکومت شوروی بـه اضافـهٔ الکتریکی‌کردن کشور» تکرار کرد و افزود که «طرح الکتریکی‌کردن‌کشور دومین برنامهٔ حزبی ما است».۴۹ از طرف دیگر، لنین با اصرار تمـام به جزوه‌ای که به قلم یکی از بلشویك‌های قدیمی به نام گوسف نوشته‌شده‌بود حمله کرد. نویسندهٔ این جزوه از «طرح دوررس»ی طرفداری کرده بود که عبارت بود از «ایجاد یك شورای کار و دفاع، از جمله انتقال بسیاری از کارکنان برجستهٔ حزب [به این شورا]، که در میان آن‌ها نام تروتسکی و ریکوف نیز دیده می‌شود».۵۰ لنین تصور می‌کرد که توانسته‌است بال‌های «اس ته ئو» را قیچی کند، زیرا که به اصرار او منزلت قانونی «اس ته ئو» به‌صورت یکی از کمیسیون‌های ساونارکوم درآمده بود، و درعین‌حال این نکته که خود او رئیس این کمیسیون بود و تروتسکی و ریکـوف و سایر کمیسرهای اصلی نیز در آن عضویت داشتند، اعتبار این کمیسیون را به نام ارگان عالی برنامه‌ریزی بلامنازع می‌ساخت، و وجـود چنین ارگانی

48. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 181-2.
49. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 45-6.
50. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 43-4.

بسیار بیش از وسنخا امکانات برنامه‌ریزی کامل و شامل را فراهم می‌ساخت. اما لنین به این کار بدگمان بود. در مقاله‌ای با عنوان «دربارهٔ برنامهٔ اقتصادی واحد» در «پراودا»ی ۲۲ فوریهٔ ۱۹۲۱، با ناشکیبائی غریبی به کریتسمن، میلیوتین، و لارین به نام حمله می‌کند و می‌گوید این اشخاص در مقالاتی که دربارهٔ برنامه‌ریزی نوشته‌اند به «یاوه‌گویی» و «فضل‌فروشی کسالت‌آور... گاه به سبك ادبی و گاه به سبك اداری» پرداخته‌اند. برنامهٔ «گوئلرو» (برنامهٔ دولتی الکتریکی‌کردن روسیه) «تنها کار جدی در مسألهٔ برنامهٔ اقتصادی واحد است»، و هر نوع اندیشهٔ کمیسیون برنامه‌ریزی غیر از «گوئلرو» چیزی جز «خودبینی ابلهانه» نیست.۵۱ اما لنین، به‌رغم این مقالهٔ تند، در ساوناركوم تا حدی شکست خورد، زیرا در همان روز انتشار مقاله ساوناركوم طرح‌تشکیل «کمیسیون دولتی برنامه‌ریزی عمومی» وابسته به «اس تـه ئو» را تصویب کرد.۵۲ برای جبران این امر، لنین کمیتهٔ مرکزی حزب را قانع کرد که کرژیژانوفسکی را برای ریاست کمیسیون نامزد کند، تا تداوم کار «گوئلرو»، که بایستی به‌صورت کمیسیون فرعی سازمان جدید کارکند، حفظ شده باشد. اما لنین نتوانست لارین را، که اکنون به نظر او دشمن اصلی برنامه‌ریزی درست و عملی بود، کنار بگذارد، و در نامهٔ نگرانی‌آمیزی که به کرژیژانوفسکی نوشته است از راه‌ها و وسائل خنثی‌کردن تأثیر ناگوار لارین سخن می‌گوید.۵۳ در چنین محیط کمابیش نامساعدی بود که «کمیسیون دولتی برنامه‌ریزی عمومی»، که از این پس «گاسپلان» نامیده شد، به دنیا آمد.

در منازعات عمدهٔ دهمین کنگرهٔ حزب و آغاز نپ، بحث دربارهٔ

---

51. ibid., xxvi, 168, 173;

یك ماه بعد، استالین که طرح گوئلرو را برای نخستین‌بار خوانده بود نامه‌ای به لنین نوشت و به تروتسکی و ریکوف حمله کرد و چنین نتیجه گرفت که «تنها برنامهٔ اقتصادی» همان «برنامهٔ الکتریکی‌کردن» است و همهٔ «برنامه»های دیگر «حرف مفت و مضر» است (Stalin, *Sochineniya*, v, 50-1).

52. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 17, art. 106;

بنابر گفتهٔ میلیوتین، لنین و میلیوتین و لارین هر سه نفر در روزی که این تصمیم گرفته شد در جلسهٔ ساوناركوم گزارش دادند

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 303).

53. Lenin, *Sochineniya*, xxix, 445-6.

برنامه‌ریزی فراموش شد. در آوریل ۱۹۲۱ گاسپلان شروع به کار کرد. کارکنان آن سی و چهار تن می‌شدند، و غالباً از «کارشناسان و استادان دانشمند»ی بودند که «در نتیجهٔ کارهای تخصصی خود از شهرت به‌سزایی برخوردار» بودند؛ فقط هفت تن از آن‌ها عضو حزب بودند. متخصصانی که برای گاسپلان کار می‌کردند ۱،۰۰۰،۰۰۰ روبل حقوق ماهانه داشتند، لباس به خودشان و خانواده‌هایشان داده می‌شد، به اضافهٔ کارت‌های رایگان و حق تقدم در استفاده از راه‌آهن، نظیر نمایندگان کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری.۵۴ کمیسیون‌های برنامه‌ریزی وابسته به وسنخا و کمیسیاریاهای اصلی امور اقتصادی نیز تشکیل شد، تا گاسپلان بتواند از طریق آن‌ها مسائل خاص را مورد بررسی قرار دهد.۵۵ لنین از نتایج کار خرسند است و به کرژیژانوفسکی می‌نویسد همان‌طور کـه قبلا «همه‌چیزدان‌های کمونیست» را، که دم از «برنامهٔ عمومی» می‌زدند به قبول برنامهٔ الکتریکی کردن کشور واداشته است، اکنون نیز آماده است کارکنان گوئلرو را به قبول «مسائل جاری برنامهٔ اقتصادی» ناچار سازد.۵۶ در مهٔ ۱۹۲۱ بار دیگر به کرژیژانوفسکی نامه‌ای دربارهٔ جزئیات کار می‌نویسد و اظهارامیدواری می‌کند که گاسپلان بتواند «دست‌کم تا پیش از فصل درو، شالوده‌های یك برنامهٔ اقتصادی دولتی را برای دورهٔ آینده ــ یك یا دو سال دیگر» پی‌ریزی کند، هرچند هنوز هم غرولندهایی دربارهٔ «یوتوپیاهای بوروکراتیك» به گوش می‌خورد.۵۷ اما تروتسکی بود که در این دوره در نقش مؤثرترین طرفدار برنامه‌ریزی ظاهر شد. در ۷ اوت ۱۹۲۱، هنگامی‌که برای‌نخستین بار مقررات نپ در صنایع به‌کار بسته می‌شد، تروتسکی نامه‌ای خطاب به کمیتهٔ مرکزی حزب نوشت و نسخه‌هایی از آن را پخش کرد. در این نامه تزوتسکی به «کژمژهای متناقض» سیاست اخیر اعتراض کرده و خواهان تأسیس یك «مرجع اقتصادی مرکزی» و تجدید سازمان و استقلال گاسپلان

---

54. V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanford, 1946), p. 308; ایپاتیف در مهٔ ۱۹۲۱ به ریاست گاسپلان منصوب شد.

55. *Trudy IV Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1921), pp. 83-4;

فرمان تأسیس این کمیسیون‌های برنامه‌ریزی در این مأخذ آمده است:
Sobranie Uzakonenii, 1921, No. 38, art. 203

56. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 296.

57. ibid., xxvi, 359, 466.

بر پایهٔ صنایع مقیاس بزرگ شده بود.۵۸ در نتیجه، دو روز بعد فرمانی صادر شد که، هرچند به معنای استقلال رسمی به گاسپلان نبود، به آن اختیار می‌داد که نه تنها «برنامهٔ اقتصادی واحدی شامل تمام روسیه» را طراحی کند، بلکه «برنامه‌های سازمان‌های اقتصادی، ازجمله کمیساریاها، را هماهنگ سازد و بر عملیات برنامه به‌طورکلی و در جزئیات عملی آن نظارت کند».۵۹ در این ضمن گوئلرو آرام و آسوده به صورت یکی از ادارات گاسپلان درآمد. در اکتبر ۱۹۲۱ یك کنگرهٔ الکتریکی و فنی سراسر روسیه با ۱،۰۰۰ نماینده در مسکو تشکیل شد۶۰ و کار گوئلرو را تأیید کرد.۶۱ دو ماه بعد لنین در نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیهٔ اعلام کرد که در ظرف دو سال گذشته ۲۲۱ نیروگاه برق با ظرفیت ۱۲،۰۰۰ کیلووات در کشور گشایش یافته، و دو نیروگاه تازه یکی نزدیك مسکو و دیگری نزدیك پطروگراد در اوایل ۱۹۲۲ گشایش خواهد یافت.۶۲

با وجود این دستاوردها، نتیجهٔ منطقی نپ آن‌بودکه امر برنامه‌ریزی را در مرتبهٔ دوم اهمیت قرار دهد. نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ درعین‌حال‌که پیشرفت‌های‌گذشته و آیندهٔ کار برق‌رسانی را تأیید کرد و «برنامهٔ سوخت» را مورد بحث قرار داد و اسمیلگا را مسؤول این برنامه ساخت۶۳، دربارهٔ «برنامهٔ اقتصادی‌واحد» سکوت‌کرد۶۴؛

---

58. Memorandum of 7 August 1921, in the Trotsky archives.

59. *Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 59, art. 403.

۶۰. تصمیم به تشکیل این کنگره «برای بحث عمومی مسائل فنی مربوط به اجرای برنامهٔ الکتریکی‌کردن روسیه» در فوریهٔ ۱۹۲۱ گرفته شده بود (*Sobranie Uzakonenii, 1921*, No. 10, art. 66). برای حفظ تداوم رسمی کنگرهٔ ۱۹۱۳، این کنگره را رسماً «هشتمین کنگرهٔ الکتریکی و فنی سراسر روسیه»نامیدند: در این‌کنگره پیامی از لنین خوانده‌شد (Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 21). متن مذاکرات کنگره از طرف گاسپلان در دو مجلد منتشر شد (*Trudy 8 Vserossiiskogo Electrotekhnicheskogo S"ezda*).

۶۱. این قطعنامه را کرژیژانوفسکی به نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه گزارش داد. کرژیژانوفسکی همچنین اشاره کرد که دو دستاورد دیگر به زودی در دسترس علم قرار خواهد گرفت ـ تلویزیون و استفاده از انرژی حاصل از شکستن اتم (*Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), p. 219).

62. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 134.

63. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1929), pp. 236-9: برای برنامهٔ سوخت، نگاه کنید به مجموعهٔ آثار لنین, Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 132-3.

و در یازدهمین کنگرهٔ حزب، مارس ۱۹۲۱، نیز باز نامی از این برنامه برده نشد. اما در همین کنگره بود که لنین پایان «عقب‌نشینی» آغاز شده با نپ را اعلام داشت و گفت که لازم است برنامه‌ریزی شوروی در جهت افزایش نقش صنایع در اقتصاد ملی هدایت شود؛ و برنامه‌ریزی به این معنی ابزاری است در مبارزهٔ پرولتاریای صنعتی در مبارزه با تسلط عنصر روستایی، در مبارزهٔ سوسیالیسم با خرده‌سرمایه‌داری.[۶۵] از آن‌جاکه نپ به معنای عقب‌نشینی به عرصهٔ سرمایه‌داری و امتیازدادن به‌روستاییان بود، هر واکنشی در برابر آن، یا اعتقاد به این که نپ به اندازهٔ کافی پیش رفته است، می‌توانست به‌صورت تأکید مجددی بر اهمیت برنامه‌ریزی تجلی کند. این تقابل تازه با پدید آمدن بحران صنعتی ۱۹۲۲ رفته‌رفته آغاز شد، و در دستگاه اداری حکومت شوروی به صورت رقابت میان گاسپلان و نارکومفین درآمد، که اولی اکنون طرفدار اصلی صنایع بود و دومی در میان سازمان‌هایی که می‌خواستند نپ را به نتیجهٔ منطقی‌اش برسانند از همه با نفوذتر به‌شمار می‌رفت. از میان رهبران تراز دوم اکنون صدای اعتراض پرحرارت‌ترین طرفداران کمونیسم جنگی، یعنی پریوبراژنسکی و لارین و کریتسمن، برضد «تضعیف اقتصاد برنامه‌ریزی شده» در نظام نپ بلند شد؛ حتی در اوایل سال، یعنی در مارس ۱۹۲۲، لارین بحران صنعتی را به این عامل نسبت می‌داد.[۶۶] رهبران مرکزی حزب در گرفتن مواضع روشن بی‌میلی نشان می‌دادند. اما تروتسکی با

---

۶۴. لنین در این زمان می‌نویسد که «سیاست اقتصادی نوین برنامهٔ اقتصادی واحد دولتی را تغییر نمی‌دهد... بلکه روش اجرای آن را تغییر می‌دهد» (*Sochineniya*, xxix, 463).

۶۵. بوخارین در ۱۹۲۰ چنین نوشته بود: «در شهرها تنازع اصلی بر سر نوع اقتصاد دارد با پیروزی پرولتاریا به‌پایان می‌رسد. در خطهٔ روستا، این تنازع تا آن‌جا که به پیروزی بر سرمایه‌داری بزرگ مربوط می‌شود در حال پایان‌یافتن است. اما درعین‌حال، این تنازع به اشکال دیگر میان برنامه‌ریزی دولتی برای پرولتاریای نمایندهٔ کار اجتماعی [از یك طرف] و هرج و مرج بازرگانی و احتکار بی‌بندوبار دهقانان نمایندهٔ مالکیت کوچك و عناصر بازاری [از طرف دیگر] آغاز می‌شود. اما از آن‌جا که اقتصاد بازرگانی ساده چیزی جز جنین اقتصاد سرمایه‌داری نیست، پس تنازع میان دو گرایش بالا در ذات خود عبارت است از تداوم تنازع میان کمونیسم و سرمایه‌داری»
(N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (1920), p. 86).

66. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 118;

مناسبت اعتراض این سه نفر انحلال کمیسیون کاربرد بود (نگاه کنید به ص۴۲۷

فشار روزافزونی بر ضرورت حیاتی برنامهٔ مرکزی و رشد صنایع اصرار می‌ورزید. در سال ۱۹۲۲ تلاش برای تقویت گاسپلان جسته گریخته ادامه یافت و روز ۸ ژوئن فرمان دیگری وظایف این سازمان را بار دیگر تعریف کرد: از جمله طراحی یك برنامهٔ درازمدت («پرسپکتیونیی‌پلان») و یك برنامهٔ فوری تولید («اکسپلوآتاتسیونیی‌پلان»)، و مقرر شد که در پیش‌نویس فرمان‌های مالی که از طرف کمیساریاها به ساونارکوم یا «اس ته ئو» تسلیم می‌شود، گاسپلان مورد مشورت قرار گیرد.۶۷ اما به‌طورکلی لنین، چه پیش از نخستین سکته‌اش در ماه مه و چه پس از بازگشت به سر کار در پاییز، در برابر گسترش اختیارات گاسپلان مقاومت می‌کرد، و این امر در پولیت‌بورو طرفدار دیگری‌هم نداشت. در پاییز حملهٔ تروتسکی به صورت دو پیشنهاد معین متبلور شد: یکی این که اختیار قانونگذاری به گاسپلان داده شود، دیگر این که یك نفر قائم‌مقام رئیس ساونارکوم ریاست گاسپلان را برعهده بگیرد. در ۲ دسامبر ۱۹۲۲، لنین از بستر بیماری نامه‌ای به پولیت‌بورو فرستاد و اعلام‌کردکه با پیشنهاد اول موافق شده است، ولی در برابر پیشنهاد دوم ایستادگی کرد. لنین نظر کلی تروتسکی را دربارهٔ ضرورت برنامه‌ریزی فراگیر پذیرفت، اما همچنان بر آن بود که ریاست گاسپلان باید به دست یك «کارشناس تحصیل‌کرده» سپرده شود، و از ترکیب کرژیژانوفسکی در مسند ریاست و پیاتاکوف در مسند قائم‌مقام او دفاع کرد.۶۸ اما اکنون که لنین سرانجام از صحنه کنار

---

67. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 40, art. 468.

۶۸. جریان این مجادله را، که با مجادلهٔ مربوط به انتصاب چند نفر به سمت قائم‌مقام ریاست ساونارکوم در زمان بیماری لنین نیز مربوط شد (تا آن روز ریکوف یگانه قائم‌مقام ساونارکوم بود) می‌توان، با محذوفات زیاد، در آرشیو تروتسکی دنبال کرد. این مجادله در دسامبر ۱۹۲۲ به ویژه شدت داشت. نامهٔ مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۲ لنین، که قبول بخشی از نظریات تروتسکی را دربر دارد، در نامهٔ تروتسکی به اعضای پولیت‌بورو به تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۲۳ نقل شده است؛ قطعات مطلوبی از نامهٔ تروتسکی بعداً در برلن منتشر شد

Sotsialisticheskii Vertnik (Berlin), No. 11 (81), 28 May 1924, p. 11

گویا در یك جا پیشنهاد شده است که تروتسکی ـ که قبلا سمت قائم‌مقامی ساونارکوم را نپذیرفته بود ـ به ریاست گاسپلان منصوب شود: روشن است که دشمنان تروتسکی، با دلیل یا بی‌دلیل، گمان می‌کردند که او هوای این مقام را در سر دارد. وفاداری لنین به کرژیژانوفسکی، که به نظر تروتسکی بی‌کفایت بود، در این موضوع بی‌تأثیر نبود.

رفت، تروتسکی در ردیف بالای سلسله‌مراتب رهبری حزب به‌کلی تنها ماند. درخواست او برای انتشار نامهٔ لنین از طرف پولیت‌بورو رد شد و اصلاح وضع گاسپلان بار دیگر به تعویق افتاد.۶۹

بخش برنامه‌ریزی در قطعنامهٔ صنعتی دوازدهمین کنگرهٔ حزب، آوریل ۱۹۲۳، موضعی را که اکنون حزب به آن رسیده بود خلاصه‌می‌کند. این موضع آثار آشتی ناراحتی را که بر سر مسائل اساسی سیاست اقتصادی میان رهبران صورت گرفته بود به روشنی نشان می‌دهد.۷۰ در هر عبارتی که بتوان گفت نمایندهٔ روش مثبت تروتسکی است، قید و شرطی نیز دیده می‌شود که بیان‌کنندهٔ احتیاط و شکاکیت همکاران او در پولیت‌بورو است. هدف عبارت است از «یك برنامهٔ اقتصادی سوسیالیستی واقعی، و دربرگیرندهٔ همهٔ شاخه‌های صنایع در روابط آن‌ها با یکدیگر و روابط متقابل کل صنایع با کشاورزی»، اما این هدف فقط «بر اثر کار طولانی و مقدماتی آزمایش اقتصادی» به دست می‌آید، و لذا برنامهٔ فوری برنامه‌ای است که «جهت عمومی و، تا حد زیادی، مقدماتی» را نشان می‌دهد. نظریات تروتسکی دربارهٔ گاسپلان در بندی‌از قطعنامه که‌بی‌گمان به قلم خود او نوشته شده آمده است:

> کاملا روشن است که برنامه‌ریزی اساسی اقتصاد در درون خود صنایع، یعنی با تلاش‌های جداگانهٔ ارگان مدیریت ناظر بر صنایع، وسنخا، قابل حصول نیست؛ بلکه باید وظیفهٔ ارگان برنامه‌ریزی دیگری باشد که بالاتر از سازمان صنایع قرار گیرد و آن [برنامه] را با امور مالی، حمل و نقل، و

---

۶۹. سابقهٔ تصمیم پولیت‌بورو دائر بر منتشر نکردن نامهٔ لنین در آرشیو تروتسکی دیده می‌شود. آخرین حرکت تروتسکی در مجادله بر سر گاسپلان ظاهراً همان نامه‌ای است که او در ۲۵ ژانویهٔ ۱۹۲۳ به اعضای پولیت‌بورو نوشته است؛ در فوریهٔ ۱۹۲۳، تروتسکی توجه خود را به مسألهٔ تأمین اعتبار برای صنایع معطوف داشت (نگاه کنید به صص۹-۳۶۸بالا).

۷۰. تروتسکی می‌گوید که پیش از کنگره به استالین اطلاع داده است که با اکثریت کمیتهٔ مرکزی «اختلاف‌نظرهای جدی در مسائل اقتصادی دارد» (Trotsky, *Stalin*, N.Y., 1946, p. 366) . این اختلافات، که در کنگره آفتابی نشد، در یکی از بخش‌های آیندهٔ کتاب حاضر مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ نظریات تروتسکی دربارهٔ برنامه‌ریزی تا حدی بازتاب همین اختلافات بود.

غیره مربوط سازد. چنین ارگانی، به حکم موقعیت خود، همان گاسپلان است.

اما به دنبال این بند، قطعنامه از دادن هر نوع «حقوق ویژهٔ مدیریت» به گاسپلان خودداری می‌کند، و این سازمان، در مواردی که به نیروی اجبار نیازمند است، باید باز هم از طریق کمیساریاها یا «اس ته او» یا ساوناركوم اقدام کند.۷۱ ارگان مستقل و مقتدر مورد نظر تروتسکی همچنان دور از دسترس او می‌ماند.

جالب‌تر از این قطعنامهٔ سازش‌دهنده، بیان مجدد دو موضعی است که زینوویف و تروتسکی به ترتیب در کنگره مطرح کردند، هرچند آن دو مستقل از یکدیگر و در دو مرحلهٔ متفاوت مذاکرات کنگره سخن گفتند و از برخورد مستقیم عقاید خود سخت پرهیز داشتند. زینوویف در گزارش اصلی خود دربارهٔ کار کمیتهٔ مرکزی، بدون توجه به تغییر نظر لنین دربارهٔ برنامه‌ریزی در دوسال گذشته و آنچه او در نامهٔ منتشرنشدهٔ‌دسامبر ۱۹۲۲ گفته بود، مقالهٔ فوریهٔ۱۹۲۱ لنین، «دربارهٔ برنامهٔاقتصادی‌واحد»، را شاهد می‌آورد که در آن نویسنده با حمله به خیالبافی‌های کریتسمن و میلیوتین و لارین دربارهٔ برنامه‌ریزی طرح برق‌رسانی (الکتریکی‌کردن) را یگانه کار جدی در برنامه‌ریزی و گوئلرو را یگانه ارگان مؤثر برنامه‌ریزی می‌نامد. نتیجه از لحاظ زینوویف آشکار است: ستایش «برنامه»های جداگانه، و بیهوده‌شناختن‌طرفداری‌تروتسکی از برنامه‌ریزی شامل و برتری گاسپلان.۷۲ تروتسکی موضوع را عمیق‌تر می‌شکافد: در نظام سرمایه‌داری هر مؤسسه و هر صنعتی برنامهٔ خاص خود را دارد، اما برای کل اقتصاد برنامه‌ای وجود ندارد: جای این برنامه را «بازار، بازی آزاد نیروها، رقابت، تقاضا، عرضه، بحران‌ها و غیره و غیره» می‌گیرد. از آن‌جا که سوسیالیسم به معنای چیره‌شدن بر بازار و پدیده‌های

---

71. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 478-80.

72. *Dvenadtsatyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), pp. 26-7;

زینوویف در پایان سخنرانی خود به این حمله بازگشت و بار دیگر به مرجعیت لنین اشاره کرد (ibid., p. 45) . برای مقالهٔ لنین در فوریهٔ ۱۹۲۱، نگاه کنید به ص ۴۳۶ بالا: این شاید نخستین‌بار بود که با نقل جملات برگزیده‌ای از نوشته‌های لنین مرجعیت او مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت.

بازاری است، برنامه‌ریزی در ذات سوسیالیسم سرشته است. بحران جاری صنایع برنامه‌ریزی را واجب می‌سازد: «اگر ما صنایع سنگین را به بازی آزاد بازار محکوم کنیم، [کشتی صنایع] به صخره خواهد خورد.» تروتسکی در ظریف‌ترین جای سخنان خود می‌کوشد نظر خود را دربارهٔ نپ تعریف کند. او نیز یکی از عبارات معروف دو سال پیش لنین را نقل می‌کند، اما نه برای ستایش اعتبار آن؛ برای آن که دامنهٔ اطلاق آن را محدود و مقید سازد. لنین گفته بود که نپ «به‌طور جدی و برای مدت درازی» اجرا می‌شود. تروتسکی تکرار می‌کند که نپ اکنون «به‌طور جدی و برای مدت درازی» اجرا شده است، «اما نه برای همیشه»؛ نپ برای این در پیش گرفته‌شد که «از روی مبانی خود آن و تاحد زیادی با کاربرد روش‌های خود آن مغلوب شود». به عبارت دیگر، «توفیق ما بر پایهٔ سیاست اقتصادی نوین به خودی خود ما را به انحلال آن [سیاست] نزدیک‌تر می‌سازد».۷۳ تروتسکی با تفصیل‌دادن سخنان طولانی خود دوران آینده را دوران «تراکم بدوی سوسیالیستی» می‌نامد۷۴ ــ که وجه مشابه «تراکم بدوی سرمایه‌داری» مارکس است؛ تروتسکی بدون آن که تصریح کند تلویحاً می‌گوید که حصول این تراکم وظیفهٔ اساسی برنامهٔ اقتصادی است. این نخستین بار نبود که تروتسکی در اندیشیدن مسائل از همکاران حزبی خود جلو می‌افتاد، یا مسائلی را پیش می‌کشید که هنوز زمانه برای حل آن آمادگی نداشت. همچنین نخستین‌بار نبود که به نظر می‌رسید تروتسکی با این کار شخصاً مدعی رهبری حزب می‌شود. در بهار ۱۹۲۳ هیچ‌کس حاضر نبود با مشکل برنامه‌ریزی دست و پنجه نرم کند؛ و شاید کمتر کسی سر از این مشکل درمی‌آورد. از میان سخنان تروتسکی در بحث بعد از آن در جلسهٔ کنگره قطعات مربوط به برنامه‌ریزی کمتر از همه مورد انتقاد قرار می‌گیرد؛ در کمیسیون پیش‌نویس، بخش مربوط به برنامه‌ریزی در قطعنامه تنها بخشی است که هیچ پیشنهادی برای اصلاح آن مطرح نمی‌شود.۷۵ هیچ‌کس با اصل برنامه‌ریزی مخالفتی نکرد ــ در واقع هیچ مارکسیستی نمی‌توانست مخالفت کند. اما محاسبات انتزاعی و

---

73. ibid., pp. 306, 313.
74. ibid., p. 321.

تروتسکی این عبارت را به اسمیرنوف، که در گاسپلان کار می‌کرد، نسبت می‌دهد؛ این عبارت در مراحل مجادله بر سر برنامه‌ریزی معروف شد.

75. ibid., p. 373.

طرح‌های انتزاعی که در این دوران نخستین خاطر کارشناسان گاسپلان را مشغول می‌داشت راهی به میدان سیاست نیافت. گاسپلان همچنان در خلا کار و آزمایش می‌کرد. دو سه سال دیگر کار مقدماتی لازم بـود تا این سازمان بتواند به صورت ابزار مؤثری در دست برنامه‌ریزان درآید؛ و باز بعد از این بود که مسألهٔ برنامه‌ریزی در نور شدید تنازع بر سر قدرت سرانجام پدیدار شد.

یادداشت (ج)

مارکس، انگلس، و دهقانان

روش مارکس و مارکسیست‌ها در قبال دهقانان موضوع مقدار عظیمی مناقشه و سوءتفاهم بوده است. هستهٔ مارکسیسم تحلیل گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. سرمایه‌داری آفریدهٔ بورژوازی است، که طبقهٔ حاکم جامعهٔ سرمایه‌داری است؛ انقلاب سوسیالیستی، که در وهلهٔ اول کار پرولتاریا است، جامعهٔ آینده را بنا می‌گذارد، که در آن همهٔ طبقات به هم می‌آمیزند و سرانجام ناپدید می‌شوند. از طرف دیگر، طبقهٔ دهقانان از اشکال اجتماعی خاص نظام فئودالی است، و نه به جهان سرمایه‌داری بورژوائی تعلق دارد و نه سوسیالیسم پرولتاریائی. هنگامی‌که مارکس در جلد اول «سرمایه» به تحلیل نظام سرمایه‌داری می‌پردازد و برای این کار آنچه را مسلماً یك مدل انتزاعی است و نه تصویری از یك جامعهٔ موجود، مورد بحث قرار می‌دهد، در این مدل برای طبقهٔ دهقانان یا صنعتگران کوچك جایی پیدا نمی‌کند: این‌ها چهره‌های آشنای سرمایه‌داری نیستند، بلکه بازماندگان اتفاقی یك نظام اجتماعی منسوخ یا در حال منسوخ‌شدن هستند.

یکی از اجزای اساسی این نظر آن است که طبقهٔ دهقان، که داغ منشأ فئودالی خودرا بر پیشانی‌دارد، در جامعهٔ‌معاصر عنصر واپس‌مانده‌ای است ــ نه‌تنها نسبت به بورژوازی سرمایه‌دار، بلکه به طریق اولی نسبت به پرولتاریا. پس نتیجه می‌شود که هرجا سرمایه‌داری پیشرفته‌تر باشد طبقهٔ دهقان در حال انحطاط است. در «مانیفست کمونیستی» مارکس، که بیشتر اروپای غربی را در نظر دارد، طبقهٔ دهقان را مانند سایر گروه‌های خرده‌بورژوایی (که آن‌ها را زیر عنوان «دارندگان کارگاه‌های کوچك، دکان‌داران، صنعتگران، و دهقانان» یك‌جا جمع‌می‌کند)در برابر سیل‌پیش‌رو

سرمایه‌داری بزرگ محکوم به نابودی می‌بینند. درعین‌حال، همهٔ این‌گروه‌ها محافظه‌کـار و حتی مرتجع‌اند، و می‌کوشند «چـرخ تاریخ را بـه عقب برگردانند»:

> اگر برحسب اتفاق انقلابی‌باشند، فقط از این‌لحاظ چنین‌اند که به زودی به پرولتاریا مبدل خواهند شد؛ بدین‌ترتیب نه از منافع کنونی بلکه از منافع آیندهٔ خود دفاع می‌کنند؛ موضع کنونی خود را رها می‌کنند تا خود را در موضع پرولتاریا قرار دهند.

فلوکون به انگلس هشدار داده بود که یازده میلیون کشاورز خرده‌پـای فرانسوی «مالکان سرسختی» هستند و با هرآنچـه بوی کمونیسم بدهـد دشمنی می‌کنند.[1] تشخیص خصلت محافظه‌کار و ارتجاعی طبقهٔ دهقان را تجربهٔ ۱۸۴۸ ظاهراً در همه‌جای اروپا، و بویژه در فرانسه، تأیید کرد، زیرا که دهقانان یا تماشاگر بی‌طرف انقلاب بودند و یـا عملا نیروهای دولتی را در سرکوب شورش پرولتاریا یاری دادند.

در اروپای شرقی (آلمان میان شرق و غرب قرار گرفت) دهقانان در مرحلهٔ عقب‌تری از روند تاریخی سیر می‌کردند. تا سال ۱۸۴۸ منزلت فئودالی طبقهٔ دهقان کمابیش دست‌نخورده باقی بود، و انقلاب بورژوایی که بایستی آخرین سنگرهای فئودالیسم را ویران کند هنوز روی نداده بود. اما این‌جا دوراهی دشواری پیش آمد. اگر بار این انقلاب فقط بر دوش بورژوازی و پرولتاریا می‌افتاد ــ که هرچه بیشتر به طرف شرق می‌رفتیم ضعیف‌تر می‌شدند ــ پیروزی انقلاب مقدور نبود. انقلاب نمی‌تـوانست امیدی به پیروزی داشته باشد، مگر این که انقلاب ارضی نیـز باشد و دهقانان فعالانه از آن پشتیبانی کنند. نظر مارکس در «مانیفست» بیشتر به اروپای غربی محدود می‌شود، اما در بخش کوتاه آخر آن، که از روابط کمونیست‌ها با «انواع احزاب مخالف موجـود» بحث می‌کند، پشتیبانی کمونیست‌ها هم به «اصلاحگران ارضی» در ایالات متحده و هم به حزبی که در لهستان «اصرار می‌ورزد که انقلاب ارضی شرط اول آزادی ملی است» عرضه می‌شود. چند ماه بعد مارکس همین اصل را به‌زبان‌روشن‌تری

---

1. Marx i Engels, *Sochineniya*, xxi, 91.

بیان می‌کند:

> کشورهای بـزرگ کشاورزی میان دریـای بالتیك و دریای سیاه فقط از راه انقلاب‌ارضی‌می‌توانند خود را از وحشیگری نظام پدرسری‌ـفئودالی آزاد کنند ـ انقلابی که سرف‌ها یا دهقانان اسیر را به مالکان آزاد مبدل کنـد؛ انقلابی دقیقاً نظیر آنچه در ۱۷۸۹ در خطهٔ روستای فرانسه روی داد.۲

بدین ترتیب هرجا که بورژوازی و پرولتاریا، جداگانه یا با هم، توان آن را نداشته باشند کـه انقلاب بورژوایی را انجام دهنـد و فئودالیسم را سرنگون کنند، کمونیست‌ها می‌توانند از احزاب روستایی پشتیبانی کنند تا آن‌ها به نام مالکیت فردی دهقانان انقلاب را صورت دهند، اگرچه این نوع مالکیت «شکلی از زمین‌داری است که ظاهراً با هر نـوع کمونیسمی مغایر است».۳

این‌تمایز میان دو نوع خط‌مشی، در کشورهایی‌که انقلاب‌بورژوایی انجام گرفته و کشورهایی که در آن‌جا این انقلاب انجام نگرفته، تمایزی است کاملا منطقی. اما وقتی که این تمایز لازم آورد که کمونیست‌ها به دهقانان اروپای شرقی امتیازات مالکیت روستایی را عرضه کنند ـ همان مالکیتی که دفاع از آن از جانب دهقانان اروپای غربی نوعی «وحشیگری» نامیده می‌شد ـ طبعاً چنین تمایزی خالی از اشکال نبود.

در یك چنین زمینهٔ دشواری بود که نخستین اندیشهٔ اتحاد انقلابی میان پرولتاریا و دهقانان رفته‌رفته شکل گرفت. انگلس مقالهٔ مفصلی را که در ۱۸۵۰ دربارهٔ جنگ دهقانـان آلمان در ۱۵۲۵ نوشته است بـا تشبیه‌های تلویحی و تصریحی و توصیف سرنوشت خرده‌بورژوازی آلمان در ۱۸۴۸ چنین به پایان می‌رساند:

> تودهٔ ملت ـ خرده‌بورژوازی، صنعتگران، و دهقانان ـ به دست سرنوشت خود سپرده شد؛ بورژوازی که تا آن روز متحد طبیعی او بود، او را بیش از اندازه انقلابی می‌دانست،

2. *Karl Marx-Friedrich Engels: Historisch-Kritische Gesamtausgabe*, 1er Teil, vii, 302.

3. ibid., vi, 12.

و در برخی جاها پرولتاریا نیز او را به اندازهٔ کافی پیشرو نمی‌شناخت؛ این توده نیز به نوبت خود پاره‌پاره شد و بـه هیچ مبدل گشت، و در موضع مخالف همسایگان چپ و راست خود قرار گرفت.۴

این قطعه به روشنی می‌گوید که دهقانان، پس از آن که بورژوازی آن‌ها را رها می‌کند، به سوی اتحاد با پرولتاریا پیش می‌روند: نطفهٔ اندیشه‌ای که بعدها بارور شد در همین قطعه نهفته است، و آن این که دهقانان به دو دسته تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که به بورژوازی می‌چسبند و آن‌هایی که به پرولتاریا می‌پیوندند. مارکس و انگلس هرگز از اعتقاد به تولید در مقیاس بزرگ، چه در کشاورزی و چه در صنعت، دست نکشیدند و این را یکی از شرایط اساسی سوسیالیسم می‌دانستند؛ و از این مقدمه چنین نتیجه می‌شود که در انقلاب سوسیالیستی دهقانان فقط وقتی می‌تواننـد متحد پرولتاریا باشند که از اعتقاد به مالکیت روستایی دست بردارند. در آلمان این مرحله هنوز فرا نرسیده بود. مارکس در ۱۸۵۶ نامه‌ای به انگلس نوشته است که قطعه‌ای از آن را نویسندگان بسیار نقل می‌کنند. در این قطعه مارکس می‌گوید که در آلمان همه‌چیز بستگی به این دارد که «با نوعی تجدیـد مطلع جنگ دهقانـان بتوان از انقلاب پرولتاریـایی پشتیبانی کرد».۵ ایـن نشان می‌دهد کـه مارکس هنوز آلمان را جـزو کشورهای غالباً روستایی اروپای شرقی به‌شمار می‌آورد، یعنی کشوری که در آن انقلاب بورژوایی برضد نظام فئودالی هنوز انجام نگرفته است و اقلیت پرولتاریا می‌تواند از برنامـهٔ مالکیت دهقانان به‌طـور موقت و تاکتیکی پشتیبانی کند.۶

---

4. Marx i Engels, *Sochineniya*, viii, 197.

5. *Karl Marx-Friedrich Engels: Historisch-Kritische Gesamtausgabe*, 111er Teil, ii, 131-2.

(کلمات نقل شده در اصل به زبان انگلیسی است)

۶. در املاك وسیع پروس که به دست کارگران کشاورزی درحالت نیمه‌سرف‌بودن کشت و کار می‌شد، وضع باز هم فرق می‌کرد؛ انگلس در نامه‌ای در سال ۱۸۶۵ می‌نویسد که «در کشوری مانند پروس که جنبهٔ کشاورزی غلبه دارد، حمله بـه بورژوازی منحصراً به نام پرولتاریای صنعتی و نگفتن حتی یك کلمه دربارهٔ استثمار پرولتاریای کشاورزی به دست اشرافیت فئودال و به ضرب چماق خان کار کوته‌ـ ←

پس از ۱۸۵۰ مارکس و انگلس باقی عمر خود را در کشوری گذراندند که با جریان صنعتی‌شدن و تبدیل بازماندهٔ طبقهٔ دهقان به پرولتاریای روستا، مسألهٔ دهقانان دیگر حدت خود را به‌کلی از دست داده بود. امکانات عملی انقلاب در اروپا نیز آن‌ها را ناچار کرد که در مسألهٔ تاکتیك تجدیدنظر کنند. در آن دو دهه‌ای که میان خاموش‌شدن آخرین شعله‌های ۱۸۴۸ و کمون پاریس فاصله افتاد، هیچ تغییری در روش آن‌ها در قبال دهقانان روی نداد. کمون پاریس را فقط قیام‌دهقانان می‌توانست از شکست حتمی نجات دهد؛ اما حماسهٔ کمون الهام‌بخش قیام‌دهقانان نشد. مارکس در آخرین دههٔ عمر خود به فکر تجدیدنظر در مسألهٔ دهقانان افتاد، اما انگیزهٔ این فکر از جای دوردست و غیرمنتظره‌ای سرچشمه گرفت ــ از روسیه.

در پایان دههٔ هفتم قرن بود که مارکس و انگلس به امور روسیه علاقه‌مند شدند و برای خواندن ادبیات اقتصادی آن کشور زبان روسی را آموختند. این لحظه از لحاظ تاریخ روسیه برگشتگاه مهمی است. در دههٔ ششم جریان فکری تازه‌ای در روسیه پدیدار شده بود ــ زیرا که «نارودنیك»ها گروهی از روشنفکران بودند، نه یك حزب سازمان‌دار. اسلاوپرستان به سرنوشت‌خاص‌روسیه و نقش‌آن در بردن مشعل روشنایی به اروپای غربی با عقاید سوسیالیستی غربی، آن هم غالباً از نوع یوتوپیایی، درآمیخت و جریان نارودنیکی را به وجود آورد. منجزترین نکته در معتقدات نارودنیك‌ها این بود که بنهٔ (یا کمون) دهقانان روسیه با نظام مالکیت اشتراکی‌اش اساساً نهادی است سوسیالیستی و می‌تواند پایهٔ نظام سوسیالیستی آینده را تشکیل دهد، و لذا روسیه ممکن است باقی اروپا را در راه سوسیالیسم رهبری کند. آزاد شدن دهقانان سرف در ۱۸۶۱ این اعتقاد را از میان نبرد. انگیزهٔ آزاد شدن سرف‌ها این بود که حکومت روسیه می‌خواست پس از مصائب و فجایع جنگ کریمه اقتصاد روسیه را امروزی سازد و، چنان که در جریان تقسیم اراضی انگلستان هم پیش آمد، ارتش ذخیره‌ای از کارگر برای صنعتی‌ساختن کشور فراهم کند. این اقدام رابطهٔ فئودالی ارباب و رعیت را درهم شکست و تا آن‌جا

← بینانه‌ای است». در این جا انگلس جهش از استثمار فئودالی سرف‌ها به استثمار سرمایه‌داری پرولتاریای روستایی را انجام می‌دهد.
(Marx i Engels, *Sochineniya*, xxiii, 239).

پیش رفت که دروازهٔ خطهٔ روستا را به‌روی نفوذ سرمایه‌داری باز کرد. اما از آن‌جا که آزادی سرف‌ها بنهٔ دهقانان را رسماً برهم نزد (و این بنه همچنان شکل غالب سازمان کشاورزی باقی ماند)، معنای این آزادی چنان که باید فهمیده نشد و در عقاید نارودنیک‌ها تأثیری نکرد. فعالیت نارودنیک‌ها به دست گروه‌های تروریستی که از عقاید آن‌ها پیروی می‌کردند تقویت شد و در دههٔ هشتم قرن به اوج خود رسید. نخستین ترجمهٔ روسی جلد اول «سرمایه»، که در ۱۸۷۲ منتشر شد، کار یکی از نارودنیک‌ها به نام دانیلسون بود.

مبارزه با باکونین، مارکس و انگلس را بیشتر به صحنهٔ منازعات روسیه کشاند. در ۱۸۷۵، انگلس در پاسخ حملهٔ تکاچف، نارودنیک‌روس، مقاله‌ای دربارهٔ «روابط اجتماعی در روسیه» منتشر کرد و در آن با قوت تمام اعلام کرد که آزادی سرف‌ها «قوی‌ترین ضربه را به مالکیت بنه‌ای (کمونی) وارد ساخته است»، و «مالکیت بنه‌ای در روسیه مدت‌ها است که زمان شکوفائی خود را پشت سر گذاشته است، و از قرار همهٔ ظواهر به تجزیهٔ خود نزدیک می‌شود». اما انگلس ملاحظات دیگری را هم به مطلب خود افزود، که یک نزاع طولانی را بنا گذاشت:

> با این حال، جای تردید نیست که امکان آن وجود دارد که این شکل بنه‌ای را به شکل عالی‌تری تبدیل کنند، به شرط این که آن را حفظ کنند تا شرایط این تبدیل فراهم گردد، و به شرط آن که [این بنه] بتواند به نحوی تحول یابد که دهقانان نه به‌طور جداگانه بلکه اشتراکاً به کار بپردازند؛ در آن صورت دهقانان روسیه به این شکل عالی‌تر منتقل‌خواهند شد و مرحلهٔ میانی مالکیت کوچک بورژوایی را طی نخواهند کرد. اما این فقط در صورت بروز و پیروزی انقلاب پرولتاریایی در اروپای غربی پیش از سقوط نهایی این مالکیت بنه‌ای مقدور خواهد بود ــ [یعنی درصورت‌پیروزی] انقلابی شرایط اساسی چنین انتقالی را برای دهقانان‌روسیه تأمین کند، و به‌ویژه وسائل مادی لازم برای اجرای انقلاب را در تمام نظام کشاورزی آن‌ها که ضرورتاً به آن وابسته است فراهم سازد.۷

7. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 261.

قیدهای احتیاطی انگلس اهمیت دارد. منظور این نیست‌که روسیه می‌تواند با کوشش خود مرحلهٔ سرمایه‌داری بورژوایی را دور بزند و یکراست به سوسیالیسم برسد و نهادهای بنه‌ای (کمونی) گذشتهٔ فئودالی‌اش را بـه نهادهای اشتراکی آیندهٔ سوسیالیستی خود مبدل سازد. منظور انگلس این است که پرولتاریای کشورهای پیش‌رفته، پس از آن که انقلاب خود را به پیروزی رساندند، خواهند توانست روسیهٔ واپس‌مانده را با خود به نظام سوسیالیستی منتقـل کنند، بدون آن کـه لازم باشد خـود روسیه راه سرمایه‌داری را طی کند. اگر اروپا را یك واحد در نظر بگیریم، در این برداشت هیچ چیز غیرمنطقی دیده نمی‌شود. خود مارکس در این ایام علناً چیزی نگفته است. اما او نظر انگلس را می‌پذیرفته است، و این نکته از نامه‌ای معلوم می‌شود که دو سال بعد مارکس در پاسخ یك روزنامه‌نگار روس که او را ضد روس خوانده بود می‌نویسد و می‌گوید که او هرگز «یك راه عمومی که در سرنوشت همهٔ ملت‌ها مقدر شده باشد» تجویز نکرده است، و مطلب خود را با حکمی منفی، اما روشن‌کننده، خلاصه می‌کند:

> اگر روسیه همین راهی را که از ۱۸۶۱ در پیش گرفته‌است ادامه دهد، از بهترین فرصتی که تاریخ تاکنون در اختیار ملتی گذاشته است تا از همهٔ فراز و نشیب‌های نظام سرمایه‌داری پرهیز کند، خود را محروم ساخته است.۸

این مسأله به‌زودی شکل پیچیده‌ای پیدا کرد، و آن وقتی بـود که گروه پرنیرویی از مارکسیست‌های جوان از نارودنیك‌ها جـدا شدند و درست برخلاف نظر آن‌ها بنه‌های دهقانی را محکوم کردنـد و آن‌ها را بازماندهٔ نظام فئودالی نامیدند و گفتند که رشد نظام سرمایـه‌داری در روسیه لازم است تا مقدمات انقلاب پرولتاریایی فراهم آید. رهبران این جنبش، پلخانوف، اکسلـرود، و ورا زاسولیچ، در اواخر دههٔ هشتم از روسیه رفتند و در ۱۸۸۳ گروه «آزادی کار» را در سویس تشکیل‌دادند.۹ اعضای این گروه معتقد بودند، و این اعتقاد را ادامه دادنـد، که نقشهٔ منظم انقلاب، به‌صورتی که در «مانیفست» طـرح شده است، بـا همهٔ

---

8. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 375-7.

۹. نگاه کنید به جلد اول ص۲۱.

کشورهـا انطباق دارد و در روسیه فقط بـا گذشتن از مرحلهٔ میانـی سرمایه‌داری بورژوایی می‌توان به سوسیالیسم رسید. پس این که یکی از طراحان این نقشه ظاهراً آن را کنار می‌گذاشت، برای این گروه باعث حیرت بود. در فوریهٔ ۱۸۸۱ ورا زاسولیچ به مارکس نامه‌ای نوشت و از او خواست که نظـر خود را دربارهٔ بنهٔ دهقانـان روسیه روشن سازد. مارکس، که دیگر به مرحلهٔ پیری رسیده بود، از این پرسش سخت ناراحت شد؛ این نکته از این‌جا معلوم می‌شود کـه سه روایت متفاوت مفصل از پاسخ او در میان کاغذهایش برجا مانده است. سرانجام مارکس هر سه روایت را مردود دانست و به نامهٔ کوتاهی اکتفا کرد که در آن توضیح می‌دهد که تحلیل کتاب «سرمایه» بر پایهٔ اوضاع اروپـای غربی استوار است، و در آن‌جا مالکیت اشتراکی از مدت‌ها پیش ناپدید شده است، و لذا این تحلیل با روسیه، جایی که این‌گونه مالکیت به شکل بنه‌های دهقانی هنوز باقی است، انطباق ندارد. مارکس معتقد است که «این بنه (کمون) نقطهٔ اتکایی است برای تجدید حیات سوسیالیستی روسیه»، اما با عبارت مبهمی اضافه می‌کند که «برای آن که [بنه] بتواند چنین نقشی را بازی کند، لازم خواهد بود که تأثیرات مضری را که از هر طرف بر آن وارد می‌شود رفع کنیم و-آنگاه شرایط عادی رشد آزاد آن را تضمین کنیم».[۱۰] نه در ۱۸۷۷ و نه در ۱۸۸۱ مارکس از قیدی که انگلس به اقرار ۱۸۷۵ خود می‌بندد ــ فرضیهٔ پیروزی انقلاب پرولتاریایی در اروپای غربی ــ نام نمی‌برد. اما سال بعد، در مقدمه‌ای که با امضای مشترك مارکس و انگلس برای ترجمهٔ تازه‌ای از «مـانیفست کمونیستی» نوشته شده این سکوت جبران می‌شود. آخرین اظهار نظر مشترك مارکس و انگلس دربارهٔ امور روسیه چنین است:

> اکنون مسأله این است: آیا بنهٔ (کمون) روسی ــ این صورت بسیار آسیب‌دیـدهٔ مالکیت جماعتـی [کـولکتیف] زمین ــ می‌تواند مستقیماً به عالی‌ترین صورت زمین‌داری کمونیستی منتقل شود؟ یا آن که برعکس، [بنهٔ روسی] باید همان روند انحطاطی را طی کند که تعیین‌کنندهٔ تحول تاریخی غـرب بوده است؟

10. Marx i Engels, *Sochineniya*, xxvii, 117-18;
پیش‌نویس‌های طردشده نیز در همان‌جا است (ibid., 677-97).

تنها پاسخ ممکن این پرسش در حال حاضر به قرار زیر است. اگر انقلاب روسیه به صورت علامت آغاز انقلاب کارگران در غرب عمل کند، به‌طوری که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند، آنگاه زمین‌داری معاصر روسیه ممکن است سرآغاز تحول کمونیستی باشد.۱۱

بررسی این متون این نتیجه را به نظر می‌آورد که مارکس و انگلس در سال‌های آخر حیات خود ــ و مارکس شاید بیش از انگلس ــ زیر فشار این گرایش انسانی بودند که خاطر طرفداران نارودنیك خود را ارضا کنند و به استعدادهای بالقوهٔ بنهٔ روسی باور داشته باشند ــ بیش از آنچه شرایط روسیه یا تعبیر درست مضامین «سرمایه» و «مانیفست کمونیستی» بتواند چنین باوری را توجیه‌کند. مارکس در ۱۸۸۳درگذشت. رشد سرمایه‌داری در روسیه ادامه یافت، و به همراه آن نیروی گروه مارکسیستی بیشتر شد. نارودنیك‌ها در بن‌بست تروریسم گرفتار آمدند و رفته رفته نفوذ خود را از دست دادند. پلخانوف در سلسله مقالات و جزوه‌های درخشانی که نوشت این برهان را از پیش برد که بنهٔ دهقانی فقط می‌تواند در مسیر تحول خود به اشکال بورژوایی سازمان اجتماعی مبدل شود، نه به اشکال کمونیستی، و «سوسیالیسم بورژوا-دهقانی» نمی‌تواند راه رسیدن به کمونیسم باشد؛ و در کنگرهٔ تأسیس «بین‌الملل دوم» در پاریس در ۱۸۸۹، پلخانوف این ادعای چالش‌آمیز را مطرح‌کرد که: «انقلاب روسیه یا به صورت انقلاب پرولتاریایی پیروز خواهد شد، یا اصلا پیروز نخواهد شد.»

قحط‌سال بزرگ روسیه در ۱۸۹۱ یك بار دیگر مسألهٔ ارضی را با شدت و حدت مطرح ساخت. موجبات این فاجعه را ممکن بود به تأثیرات تجزیه‌کنندهٔ سرمایه‌داری بر بنهٔ دهقانی یا به خود بنه، یعنی به واپس‌ماندگی و بی‌کفایتی ذاتی نظام بنه‌ای، نسبت داد. اما تشخیص هرچه بود، این نکته آشکار بود که روندهای تاریخی بازگشت‌ناپذیری به کار افتاده‌اند. انگلس بی‌سروصدا از موضع خود عقب‌نشینی کرد و امتیازاتی را که او و مارکس ده پانزده سال پیش به نارودنیك‌ها داده بودند پس گرفت. این عقب‌نشینی در نامه‌ای که در فوریهٔ ۱۸۹۳ به دانیلسون،

11. ibid., xv, 601.

نارودنیك قدیمی، نوشته شده است دیده می‌شود. نارودنیك در نامه‌ای پیشرفت سرمایه‌داری را به نام علت قحطسالی محکوم کرده بود. انگلس به هیچ روی نمی‌خواهد مضرات سرمایه‌داری را منکر شود؛ ولی مسأله دیگر از این مرحله گذشته است. فرصت پرهیز از این مضرات ــ اگر چنین مضراتی وجود داشته ــ از دست رفته است. بنهٔ دهقانی دیگر جزو «گذشتهٔ مرده» است، و روسیه نمی‌تواند از سرمایه‌داری مقدر خود پرهیز کند:

> تاریخ سنگدل‌ترین همهٔ الهه‌ها است. گردونهٔ پیروزی خود را روی تل اجساد می‌راند، نه‌تنها درجنگ، بلکه در دوره‌های رشد اقتصادی «آرام» نیز.[۱۲]

«این حکم سخت و سنگین، جای روسیه را در نقشهٔ انقلاب «مانیفست کمونیستی» به همان مرتبهٔ عادی خود بازمی‌گرداند. آن نور امیدی که ظاهراً مارکس و انگلس در پرتواش راه رستگاری ویژه‌ای برای روسیه می‌دیدند خاموش می‌شود؛ و سال بعد، هنگامی که انگلس، به مناسبت تجدید مقالهٔ ۱۸۷۵اش، یك‌بار دیگر از روی بی‌میلی باز به این مسأله می‌پردازد، بدون آن که موضع خود را رسماً تغییر دهد ولی با لحن کاملا متفاوتی باز تکرار می‌کند که «یك چنین استحاله‌ای در بنهٔ (کمون) روسی نه با ابتکار عمل خود بلکه منحصراً از ناحیهٔ پرولتاریای صنعتی غرب می‌تواند پیش آید»، و «کمونیسم ارضی، که بازماندهٔ نظام بدوی جامعه باشد، هرگز چیزی جز تجزیهٔ خود به بار نیاورده است».[۱۳]

هنگامی که لنین در دههٔ آخر قرن گذشته نویسندگی را آغاز کرد، او هم در منازعات قلمی پلخانوف با نارودنیك‌ها با تمام قدرت خود جانب پلخانوف را گرفت و رشد سرمایه‌داری را در روسیه موضوع بحث خود قرار داد. سال‌ها بعد، و در زمینهٔ کاملا متفاوتی، یعنی در منازعاتی که بر سر «سوسیالیسم در یك کشور» و جماعتی‌کردن کشاورزی درگرفت، برخی از این بحث‌های کهنه بار دیگر پیش آمد.

بر سر این که از چه راهی به هدف می‌توان رسید هرگونه اختلافی ممکن بود پیش بیاید، اما مارکس و انگلس در یك نکته هرگز تغییرعقیده ندادند: کشاورزی جماعتی (کولکتیف) و در مقیاس بزرگ شرط لازم

12. Marx i Engels, *Sochineniya*, xxix, 206.
13. ibid., xvi, ii, 387, 391-2.

سوسیالیسم است. نظریات نارودنیک‌ها هم به این دلیل لحظه‌ای چند جالب به نظر می‌رسید که ظاهراً این شرط را احراز می‌کرد. انگلس در آخرین سال زندگی‌اش در مقالهٔ مفصلی با عنوان «مسألهٔ دهقانان در فرانسه و آلمان» باز به غرب می‌پردازد و می‌کوشد این مسألهٔ دشوار را حل کند. انگلس چنین استدلال می‌کند که انقلاب بورژوایی درعین‌حال که دهقان اروپای غربی را از منزلت و تعهدات فئودالی‌اش رهایی بخشیده، وضع مادی و معنوی او را بدتر ساخته، زیراکه او را از «دفاع‌کمون‌خودگردانی که او در آن عضویت داشت» محروم کرده است. دهقان اروپای غربی در معرض شدیدترین تندباد استثمار سرمایه‌داری قرار گرفته و به نوعی «پرولتاریای آینده» مبدل شده است. پس چرا دهقانان عموماً حزب سوسیال‌دموکرات، یعنی حزب پرولتاریای شهری، را بدترین دشمن خود می‌دانند؟ علت این است که سوسیال‌دموکرات‌ها در برنامهٔ خود سیاست ملی‌کردن زمین را درج کرده‌اند، که به نظر دهقانان خطر از دست دادن مختصر زمین آن‌ها را دربر دارد.

انگلس میان مالکان کوچك و بزرگ خط فاصل بارزی می‌کشد، و می‌گوید که مالکان کوچك در فرانسه و غرب آلمان اکثریت دارند و مالکان بزرگ در مکلنبورگ و پروس شرقی؛ و در سایر مناطق آلمان، وضع نامعین است. در خصوص مالکان کوچك، انگلس مشکل را به صراحت بیان می‌کند: «ما می‌توانیم تودهٔ دهقانان خرده‌پا را فوراً به جانب خود جلب کنیم ــ با دادن وعده‌هایی‌که همه می‌دانند در وفای‌آن‌ها درمی‌مانیم.» این وعده‌ها درواقع عبارت‌اند از آزاد ساختن دهقانان از زیر بار پرداخت اجاره‌بها و اقساط رهن، و تضمین مالکیت دائم آن‌ها بر زمین. سوسیال دموکرات‌ها نمی‌توانند به‌طور منسجم از سیاست دائمی‌کردن نظام خرده‌مالکی جانبداری کنند، زیرا که این نظام هم با اصول سوسیالیسم و هم با کفایت در تولید ناسازگار است؛ اما لزومی هم ندارد که برضد دهقانان به تعرض بپردازند:

> اولا... ما ورشکستگی حتمی دهقان خرده‌پا را پیش‌بینی می‌کنیم، اما در هیچ موردی وظیفه نداریم که با مداخلهٔ خود این امر را تسریع کنیم.
>
> ثانیاً، به همین اندازه آشکار است که روزی که قدرت حکومتی را به دست آوریم قصد مصادرهٔ قهری [زمین] دهقان

خرده‌پا پا را نخواهیم داشت (با پرداخت غرامت یا بدون آن مهم نیست)، [و حال آن‌که] ناچار خواهیم بود در مورد زمین‌داران بزرگ این کار را بکنیم. وظیفهٔ ما در مورد دهقانان خرده‌پا این خواهد بود که اولا تولید فردی و مالکیت فردی آن‌ها را به تولید و مالکیت جماعتی مبدل کنیم ــ هرچند نه با وسائل قهری، بلکه با روش سرمشق دادن و با عرضه‌کردن کمك برای این منظور.۱۴

در مورد مالکان بزرگ و نیمه بزرگی که کارگر اجیر می‌کنند، سوسیالیست‌ها طبعاً به کارگران بیش از مالکان توجه دارند. اما در مورد همان مالکان نیز غرض ازمیان‌بردن آن‌ها نیست، بلکه باید «آن‌ها را به دست سرنوشت خود سپرد»؛ زیرا که این مالکان هم‌اکنون نیز براثر رقابت کشاورزی سرمایه‌داری رشیدتری به صورت واردات غلات از آن سوی اقیانوس اطلس در معرض ورشکستگی حتمی قرار دارند. در هر صورت، خرد کردن املاك بزرگ از هدف‌های سوسیالیسم نیست: مالك بزرگ به حکم دانایی و توانایی‌اش در قیاس با دهقان خرده‌پا تولیدکنندهٔ باکفایت‌تری است. مارکس حتی در ۱۸۵۰، هنگامی که از ملی‌شدن زمین جانبداری می‌کرد و حتی آن را جزو برنامهٔ انقلاب بورژوایی می‌دانست، پیشنهاد کرده بود که «املاك مصادره‌شده باید در مالکیت دولت باقی بماند و به مراکز تجمع کارگران مبدل شود، و انجمن‌های پرولتاریای روستا که بدین‌ترتیب از همهٔ امتیازات کشاورزی در مقیاس بزرگ بهره‌مند خواهند بود به کشت و کار آن‌ها بپردازند».۱۵ انگلس اکنون چنین استدلال می‌کند که همان‌طور که صنعت سرمایه‌داری در مقیاس بزرگ برای گذار به صنعت سوسیالیستی آماده است، زمین کشاورزی سرمایه‌داری در مقیاس بزرگ نیز می‌تواند به کشتزار جماعتی سوسیالیستی مبدل شود:

این‌جا [زمینهٔ] تبدیل کشت و کار سرمایه‌داری به کشت و کار اجتماعی کاملا آماده است و می‌توان فوراً آن را اجرا

14. Lenin *Sochineniya*, xxiii, 308;

لنین بعدها این قطعه را در دفاع از سیاست سازش با «دهقانان میانه‌حال» ــ یعنی خرده‌مالکان که بدون کارگر اجیر برای خود کار می‌کردند ــ نقل می‌کند.

15. Marx i Engels, *Sochineniya*, viii, 487.

کرد، درست مانند ــ مثلا ــ کارخانهٔ آقای کروپ و آقای اشتوم.

به علاوه، این کشت و کار در مقیاس بزرگ سرمشق کوچکی خواهد بود برای دهقانان خرده‌پا و امتیازات کار تعاونی در مقیاس بزرگ را به آن‌ها نشان خواهد داد.۱۶

بدین‌ترتیب آخرین میراث انگلس در مسألهٔ دهقانان عبارت بود از اصرار مجدد بر کشاورزی در مقیاس بزرگ و این که چنین چیزی جزء لازم سوسیالیسم است، و اشاره‌به آماده بودن زمین‌های‌بزرگ سرمایه‌داری برای تبدیل فوری به کشتزارهای سوسیالیستی دولتی، و کوشش برای هدایت‌کردن مالکان خرده‌پا در راه اجتناب‌ناپذیر مالکیت جماعتی با روش اقناع و نه اجبار. این اندیشه‌ها تا بیست سال بعد سیاست‌های ارضی همهٔ احزاب سوسیال دموکرات را تشکیل می‌داد، اگرچه این احزاب برای کاهش ضدیتی که غالب دهقانان با این سیاست‌ها در دل داشتند چندان کاری انجام ندادند.

16. ibid., xvi, ii, 441-61

یادداشت (د)

نظارت کارگران بر راه‌آهن

مسألهٔ «نظارت کارگران»، به صورتی که در راه‌آهن پیش آمد، از دو لحاظ ناهنجار بود. اولا، همهٔ خطوط عمدهٔ راه‌آهن روسیه پیش از انقلاب دولتی بود، و لذا مفهوم نظارتی که کارگران در مؤسسات دیگر اعمال می‌کردند ــ یعنی در مؤسساتی که صاحبان سرمایه‌دارشان آن‌ها را تحت نظارت کارگران می‌گرداندند ــ در راه انطباق نداشت. ثانیاً، برای اتحادیه‌های راه‌آهن، که بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین اتحادیه‌های کارگری روسیه بود، از این لحاظ که کارمندان دفتری و کارگران یدی و فنی را دربر می‌گرفت، یگانه بود؛ و لذا آن دشواری‌های عملی که در جاهای دیگر با تصرف «کارگران» پیش می‌آمد، در راه‌آهن دیده نمی‌شد. بدین ترتیب کارگران راه‌آهن برای حکومت شوروی در نخستین روزهای زندگی‌اش مشکل رسمی خاصی به‌وجود آوردند که پرهیز از آن یا به تعویق‌انداختن آن مقدور نبود. اتحادیهٔ راه‌آهن مدیریت امور خود را به دست یك کمیتهٔ اجرائی چهل‌نفری سپرد (به نام «کمیتهٔ اجرائی اتحادیهٔ کارکنان راه‌آهن سراسر روسیه» یا «ویکژل»)، که از میان آن‌ها در زمان انقلاب اکتبر گویا دوتن بلشویك بودند، دو تن «مژرایونتس»، و یك تن هوادار غیرحزبی بلشویك‌ها؛ باقی از اس‌ارهای راست و چپ، منشویك‌ها، و مستقلان بودند.[۱] اتحادیهٔ راه‌آهن نیز مانند غالب اتحادیه‌هایی که نظر کارگران ماهر بر آن‌ها مسلط بود، رادیکال بود، نه انقلابی. از همان روز انقلاب اکتبر، ویکژل مدیریت راه‌آهن را به حساب خود به‌دست‌گرفت

---

۱. منابع ترکیب «ویکژل» در کتاب بونیان و فیشر ذکر شده‌اند
(*The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), p. 153).

و به صورت یك قدرت مستقل عمل کرد. خلاصه این که مانند یك «کمیتهٔ کارخانه»ی عظیم به اعمال «نظارت کارگران» پرداخت. اتحادیهٔ راه‌آهن هیچ مرجع سیاسی را به رسمیت نمی‌شناخت و به هیچ منافعی غیر از منافع حرفه‌ای کارکنان راه‌آهن توجه نداشت.

در روز بعد از انقلاب اکتبر، در دومین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه، مسأله به آشکارترین و حادترین صورت برای دولت شوروی مطرح شد. در دومین و آخرین جلسهٔ کنگره در روز ۲۶ اکتبر/۸ نوامبر ۱۹۱۷، کامنف صورت نام‌های ساونارکوم (هیأت دولت) تازهٔ بلشویك را خواند، که در آن مقام کمیسر خلق در امور ارتباط «عجالتاً خالی» مانده بود. در پایان مذاکرات نماینده‌ای از جانب ویکژل اجازهٔ صحبت خواست، ولی کامنف در مقام رئیس جلسه درخواست او را رد کرد. این امر باعث «سروصدای تالار» شد؛ و «پس از مذاکرات طولانی» موافقت شد که آن نماینده مطلب خود را بیان کند. نماینده اعلامیه‌ای را که صبح همان روز در ویکژل نوشته شده بود **قرائت کرد**، دائر بر این که ویکژل «نسبت به تصرف قدرت به دست هر **حزب** سیاسی واحدی برخورد منفی دارد» و اعلام می‌کند که تا روز تشکیل «یك دولت سوسیالیست انقلابی که در برابر ارگان تام‌الاختیار کل دموکراسی انقلابی مسؤول باشد»، امور راه‌آهن را در دست خواهد داشت و فقط فرمان‌های ویکژل برای کارکنان راه‌آهن مطاع خواهد بود؛ و تهدید کرد که هرگاه به اعمال قوهٔ قهریه نسبت به کارکنان راه‌آهن اقدام شود، حمل خواربار به پطروگراد قطع خواهد شد. در برابر این ضربه، کامنف فقط می‌توانست یك پاسخ رسمی بدهد و تأکید کرد که مرجع نهایی حاکمیت کنگرهٔ شوراهای سراسرروسیه است. یکی دیگر از کارگران راه‌آهن از میان تالار برخاست و گفت که ویکژل یك «نعش سیاسی» بیش نیست، و اعلام کرد که «تودهٔ کارگران راه‌آهن مدت‌ها است آن را رها کرده‌اند». اما این گفته خیلی دور از واقعیت بود و چندان تأثیری در کنگره نکرد.[۲]

روش ویکژل از حدود نظارت کارگران، به‌مفهوم متداول آن، فراتر می‌رفت: یعنی سندیکالیسم بود، آن هم به مفرط‌ترین صورت. با این حال از دست ساونارکوم هیچ کاری ساخته نبود. خطوط راه‌آهن در دست ویکژل

2. *Vtoroi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1928), pp. 87-90.

3. Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 155-6.

باقی ماند، و در روز بعد اولتیماتومی بـا تهدید به اعتصاب عمومی راه‌آهن۲ بلشویک‌ها را ناچار ساخت که برای تشکیل یك دولت ائتلافی با سایر احزاب سوسیالیست وارد مذاکره شوند. مذاکرات طول کشید و به استعفای گـروهـی از بلشویك‌ها انجامید، کـه عقیـده داشتند لنین و تروتسکی بیش از اندازه سخت گرفته‌اند.۴ اما پس از آن که کار ظاهراً به بن‌بست کامل رسید، در کنگرهٔ نمایندگان دهقانان سراسر روسیه، که ۲۳/۱۰ نوامبر ۱۹۱۷ در پطروگراد اجلاس کرد، مذاکرات از سر گرفته شد. در این کنگره پنج روز بعد توافق حاصل شد و سه تن از اس‌ارهای چپ وارد ساونارکوم شدند: ویکژل این توافق را تأیید کرد، و یکـی از اعضای پیشین کمیته مقام خالی کمیسر خلق در امور ارتباطات را پر کرد.

سازش با ویکژل سازش ناراحتی بود، و عمر آن حتی از عمر دولت ائتلافی نیز کوتاه‌تر از کار درآمد. کنگرهٔ اتحادیهٔ کارکنان راه‌آهن سراسر روسیه در زمان تشکیل مجلس مؤسسان در حال اجلاس بود، و به اصرار ویکژل کنگره با اکثریت ناچیزی به این مجلس رأی اعتماد داد. این چالش با بلشویك‌ها و حکومت بود، و آن‌ها نیز همین را استنباط کردند. اما بلشویك‌ها دیگر جای خود را محکم می‌دیدند و آماده بودند که گردن‌کشی را با عمل پاسخ دهند. کارگران عادی راه‌آهن بیشتر هوادار بلشویك‌ها بودند و کمتر هوادار عناصر اعتدالی مسلط بر ویکژل. اقلیت شکست‌خوردهٔ کنگره از کنگره جدا شدند و برای خود یك کنگرهٔ کارکنان راه‌آهن دیگر تشکیل دادند؛ و این کنگره، پس از شنیدن سخنرانی سیاسی مفصل لنین۵، کمیتهٔ دیگری تأسیس کرد (که برای تمایز «ویکژدور» نامیده‌شد)؛ در ایـن کمیته ۲۵ تـن بلشویك، ۱۲ اس‌ار چپ، و ۳ مستقل عضویت داشتند. کنگرهٔ جدید و کمیتهٔ اجرائی آن فوراً از جانب ساونارکوم به رسمیت شناخته شدند؛ و یکی از اعضای ویکژدور، یعنی روگوف، به‌مقام

---

٤. نگاه کنید به جلد اول، صص۲-۱٤۱.

5. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 226-42.

این کنگره با نخستین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در یك زمان اجلاس داشت ـ ژانویهٔ ۱۹۱۸؛ اما به نظر می‌رسد که میان این دو کنگره رابطه‌ای برقرار نشده است. یکی از دلایل برتری قوت و اهمیت کنگرهٔ کارکنان راه‌آهن نسبت به کنگرهٔ اتحادیه‌ها این است که لنین شخصاً در کنگرهٔ راه‌آهن حاضر شد و سخنرانی کرد، اما زینوویف را به کنگرهٔ اتحادیه‌ها فرستاد تـا از طرف حزب سخن بگوید.

کمیسر خلق در امور ارتباطات منصوب شد. اکنون وقت آن بود که حکم رژیم جدید را جاری کنند. برای این کار، دولت شوروی به اصل نظارت کارگران متوسل شد تا اقتدار ویکژل را بر کارکنان راه‌آهن سست کند. یکی‌از مقررات ۲۳/۱۰ ژانویهٔ۱۹۱۸ ــ شاید سندیکالیستی‌ترین مقرره‌ای که در قوانین شوروی می‌توان دید ــ مدیریت هر خط راه‌آهن را به دست شورای برگزیدهٔ کارگران همان خط می‌سپارد، و نظارت کلی بر تمام خطوط راه‌آهن را برعهدهٔ کنگرهٔ نمایندگان کارگران راه‌آهن می‌گذارد.۶ این سازمان جدید، که از پایین ساخته شده بود، برای درهم‌شکستن سازمان قوی و ناسازگار ویکژل به‌کار رفت و به‌جای سازمان نیم‌بند و سازگار ویکژدور نشست؛ اما وسیلهٔ مؤثری برای گرداندن امور راه‌آهن روسیه نشد، و نمی‌توانست بشود. وقتی که بحران برست‌لیتوفسك به‌سر رسید، و بار دیگر امکان و ضرورت بازگشت به مسائل سازمان دادن امور داخلی کشور پیش آمد، دولت شوروی سرانجام این مهم را به دست گرفت. یکی از گزارش‌های کمیساریای خلق در امور کار به کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری به شرح و تفصیل و با بلاغت تمام از «نابه‌سامانی و خرابی روحیه»ی راه‌آهن روسیه سخن می‌گوید.۷ این مقدمهٔ فرمانی بود که در ۲۶ مارس ۱۹۱۸ از طرف ساونارکوم صادر شد و به کمیساریای خلق در امور ارتباطات «در امور مربوط به حمل و نقل اختیار تحکم» تفویض کرد. با این فرمان وظایف کنگرهٔ کارکنان راه‌آهن سراسری روسیه ظاهراً به گزینش اعضای هیأت مشاورهٔ کمیساریا محدود می‌شد، و این گزینش هم موکول به تأیید ساونارکوم و کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری بود، و اختیارات هیأت مشاورهٔ کمیساریا نیز منحصر به این بود که تصمیمات کمیسر را برای تجدیدنظر به ساونارکوم و کمیتهٔ مرکزی‌اجرائی سراسری احاله کند.۸ این فرمان شدید و قاطع به‌نظر می‌رسید، ولی دفاع از آن و توجیه آن دشوار نبود. لنین در کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسری می‌گوید:

---

۶. این مقرره در نشریهٔ رسمی نارکومپوت منتشر شد؛ ترجمهٔ قطعاتی از آن در این کتاب دیده می‌شود:
Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 653-4.

7. *Protokoly Zasedanii VTsIK 4go Sozyva* (1920), pp. 44-5.

8. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu* (1918), pp. 820-2.

«وقتی که مـردم کشور گرسنه باشند، وقتی کـه شما می‌بینید کـه این شکایات به‌جا است، یعنی ما نان داریم ولی قادر به حمل و نقل آن نیستیم، وقتی که ما با ریشخند و اعتراض کمونیست‌های چپ برضد اقداماتی از قبیل فرمان راه‌آهن رو به رو می‌شویم» ــ ناطق با حرکت تحقیرآمیـزی سخنان خود را قطع می‌کند.۹ راه‌آهن جهان کوچکی بود که همهٔ مشخصات جهان بزرگ صنایع روسیه را در خود منعکس می‌کرد. چنان کـه لنین بعدها گفت، راه‌آهن «کلید» وضع اقتصادی است. سیاستی که برای حل مسألهٔ راه‌آهن در پیش گرفته شد نمونهٔ اصلی سیاست اقتصادی به‌طورکلی بود. نظارت کارگران دو غرض پیاپی را حاصل کرد: اولا نظام کهن را که یا انقلاب دشمن بود درهم شکست؛ و ثانیاً، بدون امکان چون و چرا نشان داد که نظارت بر صنایع به اشکال تازهٔ خشک‌تر و مرکزی‌تری نیاز دارد.

9. Leiin, *Sochineniya*, xxii, 490.

فهرست راهنمای موضوعی

آ

آرتم (سرگیف، ف) ۲۶۵ **Artem (Sergeev, F.)**

آلمان

ـ حزب سوسیال‌دموکراتیك مستقل ۱۲۴ پ* ـ حزب سوسیال‌دموکراسی ۱۹، ۲۳، ۱۲۱، ۴۱۷.

آمریکا (ایالات متحده)

ـ ادارهٔ کمك‌های ۳ـ۳۳۲ ـرابطه با ج ش س ف ر ← ج ش س ف ر. آنارشیست‌ها ۲۳۷.

آندریف، ا. ۲۶۲، ۳۸۰، ۳۸۱ پ، ۳ـ۳۸۲. **Andreev, A.**

الف

اتحادیه‌های کارگری

ـ اعتصاب‌ها ۲۳۹، ۳ـ۳۸۱ ـ انضباط کار ۱۳۲، ۶ـ۲۵۴، ۷ـ۲۶۶، ۲ـ۳۷۰ ـ انقلاب اکتبر ۸ـ۷۷، ۶ـ۱۲۵ ـ انقلاب فوریه ۱۲۳ ـ بازدهی (تولید کنندگی) ۸ـ۱۳۷، ۴ـ۳۸۳ ـ بسیج کارگری ۵ـ۲۳۴، ۵ـ۲۴۳، ۸ـ۲۴۶، ۳ـ۲۵۱ ـ بیمه‌های اجتماعی ۳۸۲ ـ تشکیلات و عضویت ۱۵ـ۲۱۳، ۳ـ۲۴۲، ۸۰ـ۳۷۸، ۲ـ۳۸۱ ـ حمل‌ونقل ۶۴ـ۲۵۹ ـ دولت و ۹ـ۱۲۷، ۹ـ۲۳۴ ـ رابطه با حزب ۳۸۲ـ۳۷۶ ـ سازمان اقتصادی ۹ـ۱۲۷، ۸ـ۱۳۷ ـ سیاست کارگری ۶ـ۱۲۵، ۳۰ـ۱۲۹، ۱۳۷، ۳ـ۲۴۱ ـ شوراها ۵ـ۱۲۳ ـ شورای مرکزی سراسر روسیه ۸۱ـ۷۷ ـ صنایع روستایی ۹ـ۳۴۶ ـ صنایع سنگین ۹ـ۳۶۸، ۳ـ۳۷۲ ـ قراردادهای جماعتی ۲۳۵، ۳۷۴، ۳۸۱، ۴ـ۳۸۳ ـ قبل از ۱۹۱۷ ۴ـ۱۲۱ ـ کمونیسم جنگی ۴ـ۲۴۳، ۶۸ـ۲۵۸ ـ کمیته‌های کارخانه ۱۲۸، ۱۳۸ ـ کمیساریای کارگری خلق ۲۳۵، ۳۷۴، ۳۸۱، ۴ـ۳۸۳ ـ مدیریت فردی ۷ـ۲۲۵ ـ نپ ۳۷۶، ۳۷۸ـ۳۸۴ ـ نخستین کنگرهٔ سراسر روسیه ۸۹ ـ نخستین کنفرانس سراسر

* . پ ـ اشاره به مطلبی در پانویس .

روسیه ۷۷ ـ نظارت کارگران ۸۱ـ۷۶، ۸۳ـ۸۴، ۹۰ـ۸۹، ۱۲۳ـ۶، ۱۲۷ـ۹
ـ نظام پاداش‌ها ۲۶۷ (به «سیاست کار» نیز رجوع شود).
ارضی، برنامهٔ
ـ آخرین مرحلهٔ کمونیسم جنگی ۲۰۵ـ۲۰۲ ـ آزادی دادوستد (بازرگانی آزاد) ۳۳۰ـ۳۲۸ ـ آغاز کمونیسم جنگی ۱۷۵، ۱۶۱ ـ آغاز نپ ۳۲۷
ـ ارسال غذا (سیاست ضبط یا مصادرهٔ غلات) ۷۷ـ۱۷۶ ـ اندازهٔ زمین (مساحت زمین زیرکشت) ۲۰۰ـ۱۹۹ ـ انقلاب اکتبر ۶۹ـ۴۶ ـ انقلاب فوریه ۴۶ـ۳۹، ۱۳۸ ـ بحران قیچی ۳۴۶ ـ تأثیر نپ ۳۴۳ـ۴
ـ تزاریسم و ۳۴ـ۳۰ ـ تصدی زمین ۳۸ـ۳۳۵ ـ تقاضای غذا (ضبط یا تأمین خواروبار) ۱۶۱ـ۱۷۵ ـ دهقانان میان حال ۹۶ـ۱۹۰ ـ عرضهٔ مواد غذایی ۶۸ـ۶۲ ـ فرمان مربوط به زمین ۵۳ـ۵۰ ـ فرمان فوریه (۱۹۱۹) ۸۵ـ۱۸۴ ـ قحطی سال (۱۹۲۱) ۳۵ـ۳۳۲ ـ قانون اجتماعی‌کردن زمین ۵۸ ـ قانون مربوط به برنامهٔ ارضی در نپ ۳۷ـ۳۳۶، ۳۴۵ ـ قوانین‌مربوط به بهره‌برداری از زمین ۳۷ـ۳۳۶ ـ کشت و کار جماعتی ۱۸۷ـ۱۸۰، ۹۷ـ۱۹۶، ۲۰۱ـ۲۰۰، ۳۳۵ ـ کمیته‌های دهقانان فقیر ۶۹ـ۶۷، ۱۸۳ـ۱۷۵، ۹۳ـ۱۸۷، ۱۹۰ پ ـ کمیته‌های کاشت ۲۰۳، ۳۳۰ ـ مزارع شورایی ۸۵ـ۱۸۴ ـ مالیات جنسی ۱۷۹، ۳۰ـ۳۲۷، ۳۳۵، ۶ـ۳۸۵، ۳۸۸، ۱۳ـ۴۱۱
ـ مباحثات حزبی دربارهٔ ۳۱ـ۲۵، ۸ـ۱۷۵، ۲۰۳ـ۲۰۱ ـ مشوق‌ها ۵ـ۳۳۴
ـ نقد برنامه در نپ ۴۳ـ۳۳۹ ـ نهادهای برنامه ارضی در نپ ۳۲ـ۳۳۰ (و نیز رجوع شود به کولاک‌ها، تصدی زمین، دهقانان).
اس‌ارها (سوسیالیست‌های انقلابی)
ـ برنامه ارضی ۳۰ـ۲۹، ۴۹ـ۳۹، ۶۱ـ۵۰ ـ تعاونی‌ها ۲۷۷
اس‌ارهای چپ
ـ ائتلاف با بلشویک‌ها ۴۹، ۴۶۱ ـ برنامهٔ ارضی ۶۱ـ۵۳، ۶ـ۱۷۵، ۲۰۲ـ۲۰۳، ۸ـ۳۲۷.
Stakheev استاخئف ۱۰۷.
استالین، یوسف ویساریونوویچ (جوگاشویلی)
ـ اتحادیه‌ها ۲۶۳ پ، ۲۶۵، ۳۷۸ پ ـ عضو اس. ته. او ۴۲۸.
Struve, P. استرووه، پ ۱۱۷
Stolypin, P. استولیپین، پ ۳۳ـ۳۱، ۶۸، ۱۹۰ پ، ۳۴۰.
اسلاوپرستان ۴۴۹.
Smilga اسمیلگا ۴۳۸.
Smirnov اسمیرنوف ۸۹، ۱۰۴پ، ۱۷۲، ۲۲۶، ۴۴۳ پ.
اشمیت، ف ۹۱، ۳۰ـ۱۲۹، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۷، ۳۴۸، ۳۷۲، ۳۷۸، ۵ـ۳۸۳.
اصلاحات ارضی، روش ۶۰ـ۵۸ ـ آمار ۲۰۱ـ۱۹۹.
اعلامیهٔ خلق رنجبر و استثمار شده ۱۰۰، ۳۷۵.
اقتصادیان (اکونومیست‌ها) ۱۲۱.

Axelrod, P. اکسلرود، پ ۴۵۱.
امتیازهای خارجی ۵۶ـ۱۵۴، ۲۸۸.
انجمن بین‌المللی کارگران ← بین‌الملل اول ۴۰۵.
انرژی اتمی، پیش‌بینی ۴۳۸ پ.
انقلاب روسیه (۱۹۰۵)
۵ـ۲۴، ۳۱ـ۳۰ ـ فوریهٔ (۱۹۱۷): ـ اتحادیه‌ها ۲۲۳ ـ برنامهٔ ارضی ۴۶ـ۳۹ ـ برنامهٔ صنعتی ۷۹ـ۷۰ ـ توزیع ۱۳۸ ـ اکتبر (۱۹۱۷): ـ برنامهٔ ارضی ۷۰ـ۴۶ ـ برنامه‌ریزی ۳ـ۴۲۱ ـ برنامهٔ صنعتی ۸۹ـ۸۱ ـ پیامدهای اقتصادی ۳۱۵ ـ توزیع ۴۱ـ۱۳۸ ـ سیاست کار ۱۲۱.
انگلس، ف
ـ برنامه‌ریزی ۱۴ـ۴۱۷ ـ پرداخت مزد برابر ۵ـ۱۳۴ ـ تعریف اقتصاد سیاسی ۱۳ پ ـ دهقانان خرده‌پا ۴۵۵ ـ کشاورزی کلان‌مقیاس ۴۵۵ـ۴۵۶ ـ کمون‌های دهقانی روسی ۵۴ـ۴۵۰ ـ نقش دهقانان ۴۸ـ۴۴۷.
Owen, R. اوئن، ر ۱۵ پ، ۳۱۳.
Obolensky, V. اوبولنسکی، و (اوسینسکی. ن) ۲۰۴ پ، ۲۲۳، ۲۲۶، ۳۳۶.
Osinsky, N. اوسینسکی، ن (اوبولنسکی. و) ۹۲ـ۸۹، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۶۰.

ب

Bakunin, M. باکونین، م ۴۵۰.
Bauer, O. باوئر، ا ۱۵۸ پ، ۱۵۱ـ۱۴۹، ۲۸۷.
بانک‌ها
ـ پس‌انداز ۳۰۰ پ، ۳ـ۴۰۱، ۴۱۳ ـ خارجی ۶۵ـ۱۶۴ ـ صنعت ۲۹۶ـ۳۰۲، ۴۰۵ـ۴۰۴ ـ قبل از (۱۹۱۷) ۹ـ۱۵۷ ـ ملی‌کردن ۹۲، ۹۹ پ، ۸ـ۱۵۶، ۶۴ـ۱۶۰، ۲۸۹ (و نیز رجوع شود به گاسبانک).
Brakke, W. براکه، و ۱۳.
برست‌لیتوفسک، پیمان (۳ مارس ۱۹۱۸) ۲۰ـ۱۱۹، ۳ـ۱۵۲.
برنامه‌ریزی
ـ آلمان ۲۱ـ۴۱۷ ـ برنامه سدخت ۴۳۸ ـ حمل‌ونقل ۳۵ـ۴۳۳ ـ سرمایه‌داری دولتی ۴۲۰ ـ گاسپلان ۸ـ۴۳۷، ۴ـ۴۴۱ ـ گوئلرو ۳۴ـ۴۳۱، ۳۹ـ۴۳۴ ـ مفاهیم رقیب ۳۵ـ۴۳۰، ۴ـ۴۴۱ ـ نپ ۴۳ـ۴۴۱ ـ نخستین بحث لنین دربارهٔ ۷۹ ـ نخستین تلاش‌ها در ۲۹ـ۴۲۳ ـ نظریهٔ سوسیالیستی ۱۹ـ۱۶ ـ واپس‌ماندگی اقتصاد روسیه ۲۳ـ۴۲۱.
برونسکی، م ۹۰پ، ۱۱۲ پ، ۱۱۸ پ، ۱۱۹ پ، ۱۵۴ پ، ۱۵۶.
بلشویسم (بلشویک‌ها)
ـ اتحادیه‌های کارگری ۲۸ـ۱۲۲ ـ برنامهٔ ارضی ۳۰ـ۲۶، ۳۷ـ۳۶، ۴۵ـ۴۷، ۷۰ـ۵۰ ـ پرداخت مزد برابر ۳۷ـ۱۳۴ ـ دهقانان ۲۶ـ۲۵ ـ سیاست صنعتی ۷۵ـ۷۰، ۹۹، ۱۱۶ـ۱۰۷ ـسیاست کارگری ۲۲ـ۱۲۱ ـ کنترل

کارگری ۸۲ـ۷۲، ۹۰ـ۸۸ ـ لغو بدهی‌ها ۶۷ـ۱۶۴ (و نیز رجوع شود به حزب کمونیست سراسر اتحادیه، بلشویك‌ها، منشویسم. منشویك‌ها).
Bukharin, N. بوخارین، ن
ـ اتحادیه‌های کارگری ۲۵۶ پ، ۶۶ـ۲۶۲ ـ برنامه‌ریزی ۴۳۹ پ
ـ بوروکراسی(مرکزیت) ۲۱۲، ۲۲ـ۲۲۰ ـ سازمان‌صنعتی ۹۵ ـ سیاست کارگری ۲۴۵، ۲۵۶ ـ شورای عالی اقتصاد ملی ۸۹، ۹۰پ، ۹۱، ۱۰۴
ـ کمونیسم جنگی ۳۲۱ ـ ناهماهنگی (عدم‌تجانس) اقتصادی ۲۲۹، ۲۳۳.
بودجهٔ ج ش س ف ر ۱۶۶، ۷۲ـ۱۷۰، ۹۶ـ۲۹۳، ۹۹ـ۲۹۸، ۴۰۰ـ۳۹۹، ۶ـ۴۰۲، ۱۲ـ۴۱۰، ۴۱۵ پ.
بین‌الملل سوم (کمونیست، کمینترن)
ـ برنامهٔ ارضی ۱۹۸، ۴۳۲ ـ ملی‌کردن صنایع ۲۰۸ پ
بین‌الملل‌ها (انجمن بین‌المللی کارگران) ۲۲ـ۱۲۱.

پ

Pavlovich, M. پاولوویچ،م ۴۲۵.
پریوبراژینسکی، ای. ی ۶۴ـ۲۶۲، ۳۰۷ـ۳۰۶، ۴۴ـ۳۴۰، ۴۰۳ـ۴۰۱، ۴۳۹.
Plekhanov, G. پلخانف، گ ۲۰، ۲۱ پ، ۵۴ـ۴۵۱.
Pyatakov, Yu. پیاتاکوف، ك
ـ ارتش‌های کارگری ۲۵۲ ـ امتیازهای خارجی ۵۶ـ۱۵۴ ـ برنامهٔ اقتصادی ۱۰۷، ۲۰ـ۱۱۹ پ ـ دادوستد خارجی ۱۵۴.

ت

Teodorovich, I. تئودورووِیچ، ی ۲۰۳.
تجارت (دادوستد)
ـ امتیازهای خارجی ۵۶ـ۱۵۴، ۲۸۸ ـ انحصار دولتی ۵۴ـ۱۴۹ ـ برست لیتوفسك ۵۳ـ۱۵۲ ـ قطع تجارت در انقلاب اکتبر ۱۴۹ ـ کمونیسم جنگی ۸۸ـ۲۸۷ ـ محاصرهٔ متفقین ۱۵۰، ۲۸۷ ـ هیأت نمایندگی بازرگانی ۸۸ـ۲۸۷ (و نیز رجوع شود به امتیازها و خارج).
ترتسکی، ل. د
ـ اتحادیه‌ها ۲۶۷ـ۲۵۹، ۳۷۸، ـ ارتش سرخ ۲۱۶، ۲۴۴ ـ اقتصاد انقلاب ۲۳۳ پ ـ انقلاب ۱۹۰۵، ۳۵، ۳۷، ۷۱ ـ برنامهٔ ارضی ۳۱
ـ برنامه‌ریزی ۲۹ـ۴۲۸، ۳۷ـ۴۳۵، ۴۴ـ۴۳۹ ـ حمل‌ونقل ۲۲۸ پ، ۲۵۶، ۲۵۹، ۳۵ـ۴۳۳ ـ عضو اس ته او ۴۲۸، ۳۶ـ۴۳۵ ـ کمونیسم جنگی ۳۲۱
ـ مدیریت فردی (تك‌نفری) ۲۷ـ۲۲۶ ـ نپ ۴۴۳ ـ نظامی‌کردن کار ۲۴۹، ۲۵۱پ، ۲۵۲، ۵۵ـ۲۵۴، ۶۸ـ۲۶۷ ـ نقد سیاست اقتصادی ۴۴۱ پ.
ترکستان ۳۷۸.
Tsyurupa, A. تسیوروپا ۱۷۷، ۳۲۹ پ، ۳۳۱ پ.

«تصفیه» ۴۱۰پ.
تعاونی‌ها ۴۶ـ۱۴۳، ۴۹ـ۱۴۸، ۲۶۸، ۲۷۱، ۸۱ـ۲۷۶، ۳۸۶، ۹۷،۳۹۰ـ۴۰۲،۴۱۴.
تکاچف، پ ۴۵۰. Tkachev, P.
تلویزیون، پیش‌بینی ۴۳۸ پ.
تورم ۴۳ـ۱۴۲، ۴۸ـ۱۴۷، ۶۷ـ۱۶۶، ۳۰۸ـ۳۰۱، ۴۰۱، ۴۰۶ـ۴۰۵.
توزیع
ـ احیای فروشگاه‌ها ۳۹۱ ـ ارتش سرخ ۷۰ـ۲۶۹، ۲۹۳، ۲۷ ـ ۴۲۶ ـ انحصار دادوستد ۷۲ـ۲۷۰ ـ انقلاب فوریه ۳۹ـ۱۳۸ ـ برنامهٔ ارضی ۷۸ـ۱۷۶ ـ تعاونی‌ها ۴۶ـ۱۴۳، ۴۹ـ۱۴۸، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۸۶ـ۳۸۸، ۹۷ـ۳۹۰ ـ توقیف و مصادره ۶۹ـ۲۶۸، ۸۸ـ۲۸۶ ـ تورم ۱۴۲، ۱۴۸، ۷۳ـ۲۷۲ ـ توزیع رایگان ۲۷۳، ۳۰۵ـ۳۰۴، ۴۰۳پ ـ توقف کار ۴۱ـ۱۳۹، ۳۹۱ ـ توبره‌داران ۱۴۲، ۱۴۸، ۷۳ـ۲۷۲ ـ جیره‌بندی ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۶، ۸۶ـ۲۸۴، ۵ـ۳۰۴ ـ دادوستد شهری ۲۷۱ ـ دادوستدجنسی (پایاپای) ۲۶۸، ۲۸۵، ۸۵ـ۲۸۴، ۳۰۴، ۸۸ـ۳۸۶، ۳۹۳ ـ سازمان ابتدایی ۴۲ـ۱۴۱، ۴۹ـ۱۴۶ ـ قیمت‌های ثابت ۲۶۸، ۷۳ـ۲۷۱، ۳۰۵ـ۳۰۴، ۴۰۲ـ۴۰۱ قیمت‌های آزاد ۲۷۳، ۴۰۰ـ۳۹۹ ـ کسب و کار خصوصی ۱۴۵، ۱۴۸ ـ کمونیسم جنگی ۶۹ـ۲۶۸، ۸۸ـ۲۸۶ ـ کمون‌های مصرف‌کنندگان ۲۷۹ ـ کمیسیون کاربرد ۲۷۱، ۴۲۷ پ، ۴۳۹ پ ـ مالیات جنسی ۳۸۶، ۳۸۸ ـ معاملات قاچاق (بازار سیاه) ۲۶۸، ۲۷۳، ۸۶ـ۲۸۳، ۳۸۷.
تومسکی، م ۱۲۵پ، ۱۲۹، ۱۳۷، ۲۶ـ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰پ، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۸۱ـ۳۷۷، ۸۵ـ۳۸۲.

ج ـ چ ـ ح ـ خ

جنوا، کنفرانس ۳۲۴.
چرنوف، و ۴۲، ۴۷پ. Chernov, V.
چکا ۱۴۰پ، ۲۴۹.
چکسلواکی (افواج) ۱۱۹.
حزب کمونیست اتحادیه‌های سراسر (بلشویک‌ها) [نام سابق آن، حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها) و نام اسبق آن، حزب سوسیال‌دموکراسی کارگران روسیه]
ـ اتحادیه‌های کارگری ۲۳ـ۱۲۱، ۴۴ـ۲۴۳، ۶۸ـ۲۵۹، ۸۲ـ۳۷۶ ـ ارتش کارگران ۵۲ـ۲۴۹ ـ استفاده‌از کارشناسان بورژوایی ۲۲ـ۲۱۶ ـ امحای پول (الغای پول ـ ناپدید شدن پول) ۱۳ـ۳۰۶ ـ بازسازی اقتصادی ۱۹۶، ۳۳ـ۲۳۲ ـ برنامهٔ ارضی ۳۱ـ۳۵، ۴۰ـ۳۹، ۹۶ـ۱۹۰، ۳۲۷، ۴۳ـ۳۴۲ ـ برنامهٔ حداکثر و حداقل ۲۴ـ۲۳، ۱۲۱ ـ برنامه‌ریزی ۲۷ـ۴۲۴، ۳۳ـ۴۲۸، ۳۹ـ۴۳۸، ۴۳ـ۴۴۱ ـ پرداخت برابر ۳۷ـ۱۳۵ ـ تعاونی ۸۲ـ۲۷۸، ۳۹۳ـ۳۹۵ ـ توزیع ۷۱ـ۲۷۰ ـ رقابت کارگران ۲۵۶ ـ سازمان صنعتی ۱۶ـ۲۱۴ ـ سیاست مالی ۱۶۰ـ۱۵۶، ۹۸ـ۲۹۶، ۱۱ـ۴۰۸ ـ سیاست

صنعتی ۷۵ـ۷٤، ۷۱ـ۲۷۰ ـ سیاست کارگری ۱۳۲ـ۱۳۰ ـ صنایع روستایی ۷ـ۲۰۵ ـ کمونیسم جنگی ۲۲ـ۳۲۰ ـ کنگرهٔ دهم ۱۹۲۱ و نپ ۳۲۱ ـ کنگرهٔ یازدهم ۱۹۲۲ و نپ ۲٤ـ۳۲۳، ۳۲٦، ۳۵۲، ۵۷ـ۳۵٦ ـ مالیات‌ها ٦۹ـ۱٦۸ ـ مدیریت تک‌نفری ۲۷ـ۲۲۳ ـ منتفی‌شدن بدهی‌ها ٦۵ـ۱٦٤ ـ نخستین برنامه و نظامنامه ۱۷، ۲٦ـ۲۳ (و نیز رجوع شود به بلشویسم، بلشویك‌ها، منشویسم، منشویك‌ها).
حسابداری اقتصادی ← خوزراسچت
خوزراسچت (اصول حسابداری اقتصادی) ٦۱ـ۳۵۳، ۳٦٤، ۳٦۹، ۷٦ـ۳۷۳، ۳۸۰، ٤۰۵ـ٤۰۳.
خینچوك، ل ۲۸۲، ۳۹۳پ، ۳۹۵. Khinchuk, L.

د

دادوستد داخلی ← توزیع
دالین، د ۲۱۸. Dalin, D.
دان، ف ۳۵۳، ٤۵۰. Dan, F.
دانیلسون، ن ۱۵٦، ۵ـ۱٦٤، ۹ـ۲۸۸. Danielson, N.
دزرژینسکی، ف ۲٦٤. Dzerzhinsky, F.
دن ۲۰۲، ۳۹۸پ.
دنیکین ۲٤۹، ٤۲٦. Denikin, A.
دهقان، دهقانان
ـ و آلمان ۸ـ٤٤۷، ٤۵۵ ـ اروپای باختری ٦ـ٤٤۵، ٤۵۵ ـ اروپای‌خاوری ۷ـ٤٤٦ ـ و اقتصاد روسیه ۵ـ۳٤، ۳۲۰ ـ انقلاب‌فوریه ٤۵ـ۳۹ ـ انقلاب اکتبر ٦۹ـ٤۵ ـ درخواست غله (مصادره، جمع‌آوری، به‌دست‌گرفتن) ۱۷۷ـ۱۷۹، ۲ـ۲۰۱ ـ دهقانان فقیر ٦۹ـ٦۵، ۱۷٦، ۱۸۲، ۱۹۰ـ۱۸۷ ـ دهقانان میانه‌حال ۱۹۰، ۱۹٦، ۲۹۱ ـ سه‌دسته (قشر) ۳۲، ۹۱ـ۱۹۰ ـ کشتزارهای جماعتی یا شوروی ۸۷ـ۱۸۵، ۹۸ـ۱۹٦، ۲۰۱ـ۲۰۰ ـ کولاك‌ها ۹۲ـ۱۹۰، ۹۵ـ۱۹۳، ۹۳ـ۲۹۲، ۳٤۰ ـ مارکس و انگلس ۵۷ـ٤٤۵ ـ ناآرامی‌های دهقانی (شورش‌ها) ۱۸ـ۳۱۷ ـ نارودنیك‌ها ۱۹ ـ نپ ۳۱ـ۳۲۷، ۳۳٦، ۳۳۷، ٤٦ـ۳۳۹ ـ و نقش انقلابی ۲۱پ، ۲٦ـ۲٤، ۳٤ـ۳۳، ۳٦، ۳۹، ٤۰، ۵ـ٦۳، ٦۹، ۳۲۵، ۳۲٦، ۹ـ٤٤۵ (و نیز رجوع کنید به برنامهٔ ارضی، تصدی زمین).

ر ـ ز

رابینز، ر ۱۵۵. Robins, R.
راتنائو، و ٤۲۰. Rathenau, W.
راکوفسکی، ك ۲٦٤. Rakovsky, K.
راه‌آهن ۸۷، ۲۲۸، ٤۳۳، ٦۳ـ٤۵۹.

رودزوتاك، ی ۲۲۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۳۷۸، ۳۸۲.
روسیه، جمهوری شوروی فدرال سوسیالیستی (ج‌ش‌ف‌س‌ر)
ـ پیمان‌ها و قراردادها با: ایالات متحده ۵۶ـ۱۵۵، ۳۳۳ ـ سوئد ۲۸۷
ـ قدرت‌های مرکز ← برست‌لیتوفسك ـ متفقین ← محاصره ـ حزب کارگران سوسیال‌دموکرات ← حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویك‌ها) (و نیز رجوع شود به بین‌الملل‌ها، کنفرانس جنوا، کمیسریای خلق در امور خارجه و تجارت خارجی).
روگوف، ا ۴۶۱. Rogov, A.
ریازانوف، د ۷۷، ۷۹پ، ۸۷، ۹۲، ۱۲۷، ۲۳۸پ، ۳۲۵، ۳۷۷. Ryazanov, D.
ریکوف، ا Rykov, A.
ـ اتحادیه‌ها ۲۶۲ ـ انضباط کار ۲۵۴ ـ برنامه‌ریزی ۴۳۰، ۳۶ـ۴۳۴
ـ توزیع ۲۷۰، ۲۸۴ ـ خوزراسچت ۳۵۶ پ ـ سیاست اقتصادی ۱۰۹پ، ۱۷ـ۱۱۶ ـ سیاست صنعتی ۱۰ـ۲۰۹، ۳۲۶، ۲۳۳ ـ شورای عالی اقتصاد ملی ۹۱پ ـ ملی‌کردن ۱۰۱.
زاسولیچ، و ۴۵۱. Zasulich, Vera
زینوویف، ج Zinoviev, G.
ـ اتحادیه‌ها ۲۴ـ۱۲۳، ۹ـ۱۳۷پ، ۲۴۲پ، ۳ـ۲۶۲، ۲۶۳پ، ۲۶۴، ۲۶۷
ـ برنامهٔ ارضی ۹۰ـ۱۸۸ ـ برنامه‌ریزی ۴۳ـ۴۴۲ ـ بوروکراسی ۲۲۲
ـ حذف پول (الغای پول) ۳۱۸ ـ کمیته‌های دهقانان فقیر ۶۸ پ ـ کنترل کارگری ۷۶، ۴۶۱ پ.

س

ساپرونوف، ت ۲۱۵، ۲۲۶. Sapronov, T.
ساولیف، م ۸۹، ۹۰پ، ۹۱. Saveliev, M.
سربریاکوف، ل ۶۴ـ۲۶۲. Serebryakov, L.
سردا، س ۶۱. Sereda, S.
سرمایه‌داری دولتی ۱۱۳ـ۱۰۵، ۶۴ـ۱۶۲، ۲۱ـ۴۱۸.
سن‌سیمون، ه ۱۷، ۱۵۷. Saint-Simon, H.
سوردلوف، ی ۶۱، ۱۹۵. Sverdlov, Y.
سورل، ژ ۱۳. Sorel, G.
سوسیالیسم در یك کشور ۳۲۶، ۴۵۴.
سوکولنیکوف، جی ۹۱، ۱۶۱، ۱۷۲، ۲۶۲، ۲۹۸، ۷۰ـ۳۶۹، ۹ـ۴۰۸.
سیاست اعتباری
۶۷ـ۱۶۶، ۷۳ـ۱۷۰، ۸۹ـ۲۸۸، ۹۴ـ۲۹۳، ۱۴ـ۳۰۰ ـ پولی ۴ـ۴۰۰، ۴۰۵ـ۴۰۷، ۱۳ـ۴۱۱، ۴۱۵پ ـ صنعتی ۲۲۳.
سیاست مالی، اصول
ـ بازگشت به اقتصاد بازار ۵۶ـ۳۵۴ ـ تمرکز ۳۰۱ـ۲۹۶ ـ حذف پول با

برنامه ۱۴ـ۳۰۶ ـ کمونیسم جنگی ۳۰۱ـ۲۸۸ ـ نپ ۴۰۱، ۴۰۶ وام دولتی ۱۴ـ۴۱۲ (و نیز رجوع کنید به بودجه، سیاست اعتباری، سیاست پولی، قروض خارجی، تورم).

ش

Sheinman, A. شاین‌من، ا ۴۰۸، ۴۰۸ پ.
Shlyapnikov, A. شلیاپنیکوف، ا ۷۷، ۱۱۰پ، ۱۳۶، ۲۳۹پ، ۲۵۲پ.
شوراها و اتحادیه‌های کارگری ۲۵ـ۱۲۳ (و نیز رجوع کنید به لنین، انقلاب، روسیه).
شورای دفاعی کارگران و دهقانان ← شورای دفاع و کار ۳۰۱ـ۲۹۶، ۵ـ۴۰۴، ۱۵ـ۴۱۴.
شورایعالی اقتصاد ملی (وسنخا)
ـ اتحادیه‌ها ۲۹ـ۱۲۸، ۳۸ـ۱۳۷ ـ انحطاط(سقوط‌اقتدار) ۲۳۲ ـ بازسازی ۱۱ـ۲۱۰ ـ برنامه‌ریزی ۳۳ـ۴۲۳ ـ تسویه‌حساب بدون پول ۱۱ـ۳۰۸، ۱۴ـ۴۱۲ ـ تشکیل ۹۱ـ۸۹ ـ تشکیلات و وظایف ۹۴ـ۸۹، ۱۶ـ۲۱۵، ۲۱۸پ ـ تعاونی ۴۹ـ۱۴۸ ـ توزیع ۱۴۳پ، ۴۷ـ۱۴۶، ۷۲ـ۲۶۹، ۲۷۶ـ۲۷۷، ۸۰ـ۲۷۹، ۸۲ـ۲۸۱، ۳۹۱، ۹۸ـ۳۹۳، ۴۰۰ـ۳۹۹ ـ دادوستد خارجی (بازرگانی خارجی) ۵۲ـ۱۵۰ ـ سازمان صنعتی ۹۹ـ۹۵، ۹ـ۱۰۴، ۲۰ـ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۶ـ۲۰۸، ۵۶ـ۳۵۴ ـ سیاست اعتباری ۳۰۰ـ۲۹۶، ۴۱۴ ـ صنایع روستایی ۸ـ۲۰۶ ـ سیاست کشاورزی ۸۴ـ۱۸۳ ـ گروه‌های ضربتی ۲۳۰ ـ گلاوکی ۹۳، ۸ـ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۶ ـ ملی‌کردن ۹۳ـ۹۱، ۹۹ـ۱۰۳، ۱۰۶ـ۱۰۴، ۲۰ـ۱۱۴، ۳۸ـ۱۳۷، ۲۰۹ـ۲۰۶، ۵۰ـ۳۴۹پ ـ نخستین کنگرهٔ سراسری شوراهای اقتصاد ملی روسیه ۹۵ـ۹۳، ۱۸ـ۱۱۶، ۳۸ـ۱۳۷، ۴۹ـ۱۴۸.
شورای کار و دفاع (اس ته او) ۲۳۲، ۲۴۷، ۲۶۰، ۳۲ـ۳۳۰، ۳۵۴، ۴۰۰، ۴۱۴، ۴۲۸.
شورای کمیسریای خلق ← ساونارکوم
Scheidemann, P. شیده‌مان، پ ۴۲۰.

ص

صنعتی، آمارهای ۸ـ۲۰۷، ۳۲ـ۲۲۷، ۵۳ـ۳۵۱، ۵۹ـ۳۵۶، ۶۳ـ۳۶۱، ۶۶ـ۳۶۵.
صنعتی، برنامهٔ (سیاست)
ـ اتحادیه‌ها ۷۹ـ۷۷، ۸۵ـ۸۲ ـ استقلال محلی ۲۱۲، ۲۱۶ ـ الکتریکی کردن ۳۳ـ۴۳۱، ۳۶ـ۴۳۴، ۴۳۸ ـ انقلاب اکتبر ۹۰ـ۸۲ ـ انقلاب‌فوریه ۸۰ـ۷۰ ـ بازسازی اقتصادی (احیای اقتصادی) ۳۳ـ۲۳۲ ـ «بحران‌قیچی» ۳۶۷ ـ برنامهٔ‌سوخت‌رسانی ۴۳۸ ـ برست‌لیتوفسك ۲۰ـ۱۱۹ ـ بنگاه‌های خصوصی ۵۷ـ۳۵۰ ـ بوروکراسی ۲۲۲ ـ تأثیر جنگ داخلی ۱۰۴ـ۱۰۲،

۲۱۰_۲۰۵، ۱۳_۲۱۲، ۱۶_۲۱۵، ۳۲_۲۲۷ ـ تأثیر نامساعد نپ ۷۰_۳۶۳ ـ تراست‌ها ۹۷_۳۹۴ ـ تراست‌های دولتی ۲۰۹، ۱۵_۲۱۴ ـ حمل‌ونقل ۳۵_۴۳۲ ـ خوزراسچت (اصول حسابداری اقتصادی) ۶۱_۳۵۴، ۳۶۴، ۳۶۹، ۷۶_۳۷۳، ۳۸۰، ۴۰۵_۴۰۲ ـ درکمونیسم‌جنگی ۲۰۶، ۳۴_۲۲۷ ـ سرمایه‌داری دولتی ۱۵_۱۰۶، ۹۹_۲۹۷ ـ سقوط قیمت‌های صنعتی (بحران‌قیمت‌ها، سقوط قیمت مصنوعات) ۶۷_۳۶۳ ـ سندیکاها ۶۷_۳۶۶، ۳۹۴ ـ سیاست مالی ۳۰۱_۲۹۶، ۱۴_۴۱۲ ـ شورای عالی اقتصاد ملی ۱۰۲_۸۹، ۱۰۴_۱۰۸، ۲۰_۱۱۵، ۱۱_۲۱۰ ـ صنایع روستایی ۲۰۷_۲۰۶ ـ صنعت‌کوچك ۵۲_۳۴۶ ـ صنایع مصرفی ۶۳_۳۶۱، ۷۰_۳۶۳ ـ قبل از انقلاب ۱۹۱۷ ۲۳_۲۲، ۳۵_۳۴ ـ کارشناسان (متخصصان) فنی ۲۵۰، ۲۲_۲۱۶ ـ کنترل کارگری ۸۲_۷۱، ۱۰۶_۱۰۴، ۱۷_۱۱۶، ۶۳_۴۵۹ ـ گروه‌های ضربتی ۲۳۰ ـ مدیریت فردی (تك‌نفری) ۲۰۵، ۲۷_۲۲۲ ـ ملی‌کردن ۹۳_۹۲، ۱۰۲_۹۹، ۱۰۴پ، ۱۶_۱۰۴، ۲۰_۱۱۵، ۱۰_۲۰۶، ۵۱_۳۴۹ ـ نپ ۴۷_۳۴۶، ۵۰_۳۴۹، ۵۹_۳۵۳، ۶۳_۳۶۱.

ف ـ ق

Frumkin, M. فرومکین، م ۲۸۰.
Flocon, F. فلوکن، ف ۴۴۶.
قحطی (۱۸۹۱) ۴۵۳ ـ قحطی (۱۹۲۱) ۶۹_۶۲، ۳۵_۳۳۱.

ك

کادت‌ها ۵۳پ، ۴۰۸.
کارخانه‌ها، کمیته‌های ۲_۷۱، ۹_۷۸، ۹_۸۳، ۲۹_۱۲۸.
کارگران مخالف، جبههٔ ۲۲۷، ۶۸_۲۶۴، ۳۲۱، ۳۴۲.
کارگری، سیاست
ـ ارتش‌کاری (اردوهای کار، سپاه کار، سپاه انقلابی کار) ۲۲۴، ۵۳_۲۵۰، ۳۵۷، ۷۲_۳۷۱ ـ اردوگاه‌های کار اجباری ۲۴۹، ۲۵۳ ـ اصول، انضباط و پاداش کار ۳۳_۱۳۱، ۴۷_۲۴۶، ۲۶۷، ۲۶۸ ـ انقلاب اکتبر ۱۲۶ ـ اعتصاب‌ها ۲۳۹، ۸۳_۳۸۱ ـ انگیزه‌ها (مشوق‌ها) ۳۸_۱۳۵، ۳۶_۲۳۵، ۴۱_۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۶، ۷۳_ ۲۷۲ ـ بازار آزاد کار ۵۶_۳۵۴، ۷۱_۳۷۰، ۷۶_۳۷۴ ـ بیکاری ۷۶_۳۷۵ ـ پرداخت برابر ۳۶_۱۳۴، ۴۱_۲۴۰، ۲۵۷، ۲۶۷، ۷۴_۲۷۳ ـ پرداخت جنسی ۵۶_۲۴۴، ۶۰_۲۵۸، ۶۲، ۷۲_۳۷۰، ۷۶_۳۷۴ ـ پاداش (مزد، دستمزد، پرداخت) ۲۴۵، ۵۸_۲۵۷، ۷۶_۲۷۵، ۸۵_۲۸۴، ۳۰۴، ۷۴_۳۷۲ ـ جوایز (پاداش) ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۷، ۳۷۳ ـ حداقل دستمزد ۳۷۴، ۳۸۱ ـ خدمات کاری (سرویس کار، کار اجباری، بسیج اجباری کارگران) ۲۴۴، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۳۷۱، ۷۶_۳۷۴ ـ دادگاه‌های انضباطی ۲۵۰، ۲۶۷، ۳۷۱ ـ شنبه‌های کمونیستی ۲۴۶، ۲۵۶ ـ قانون

جدید کار ۸۴ـ۳۸۳ ـ قرارداد جمعی (جماعتی یا دسته‌جمعی) ۲۳۵، ۳۷۴، ۸۱ـ۳۸۰، ۸۴ـ۳۸۳ ـ کار اجباری ۸۲ـ۳۸۱ ـ کتاب‌های کارگری (دفترچهٔ کار) ۲۳۶، ۲۳۶پ، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰ ـ کمونیسم جنگی ۲۳۴ـ۲۳۵، ۴۵ـ۲۴۳، ۶۱ـ۲۵۹، ۶۸ـ۲۶۷ ـ کمیسیون سازش ۳۸۱ ـ مبادلات کارگری (مبادلهٔ کار ـ مبادلهٔ کارگر) ۱۳۰، ۲۳۶، ۳۸۴ ـ مسابقات کار ۲۵۶ ـ منافع کارفرمایان ۸۵ـ۳۸۴ ـ نپ ۲۶۸، ۷۱ـ۳۷۰ ـ نخستین قانون کار ۲۳۵ ـ هدف‌ها ۱۳۰.

Kalinin, M. کالینین، م ۲۱۵، ۲۶۵، ۳۳۳.

کامچاتکا ۱۵۵.

Kamenev, L. B. کامنف، ل. ب

ـ اتحادیه ۶۵ـ۲۶۴ ـ سیاست مالی ۴۰۹ ـ کسب و کار خصوصی ۳۸۹ ـ کمک به قحطی‌زدگان ۳۳۳ ـ کنترل کارگران بر راه‌آهن ۴۶۰ ـ نپ ۳۵۲، ۳۶۳ پ، ۳۶۹.

Krasnoshchekov, A. کراسنوشچکف ۴۱۴ پ.

Krasin, L. B. کراسین، ل. ب ۱۵۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۷۰، ۳۹۸پ، ۴۲۶پ، ۴۲۸.

Krzhizhanovsky, G. کرژیرانوفسکی، ژ ۴۳۱، ۳۷ـ۴۳۴، ۴۳۸پ، ۴۴۰.

Krestinsky, N. کرستینسکی، ن ۱۶۴پ، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۸پ، ۲۸۲، ۹۰ـ۲۸۹، ۲۹۴ پ، ۳۰۱پ، ۳۰۷، ۳۱۱، ۴۰۷.

Krupskaya, N. کروپسکایا، ن ۲۶پ.

کرونشتات، قیام ۳۱۸، ۳۲۹ پ.

Kritsman, L. کریتسمن، ل ۱۱۱پ، ۴۳۹، ۴۴۲.

کمونیست، حزب ← حزب کمونیست اتحادیه‌های سراسر روسیه (بلشویک)

کمونیست، مانیفست ۱۶ـ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۱۲۱، ۱۳۴، ۴۴۵، ۵۳ـ۴۵۱.

کمونیست‌ها (چپ‌ها)

ـ بانکداری ۶۴ـ۱۶۳ ـ برنامهٔ اقتصادی ۱۸ـ۱۰۶ ـ برنامهٔ کارگری ۳۳ـ۱۳۲، ۱۳۷، ۵۴ـ۲۵۳ ـ تجارت خارجی ۵۴ـ۱۵۳ ـ سیاست صنعتی ۲۳ـ۲۲۲ ـ سیاست مالی ۱۷۲، ۲۹۷، ۹ـ۳۰۸ ـ کمونیسم جنگی ۳۲۰ـ۳۲۱ ـ کنترل کارگران بر راه‌آهن ۴۶۲ ـ کمونیسم جنگی: ـ آغاز ۶۷، ۷ـ۲۰۵ ـ اصول کلی ۲۰ـ۳۱۶ ـ تعبیرات ۲۲ـ۳۲۰ ـ توزیع ۶۹ـ۲۶۸، ۸۷ـ۲۸۱ ـ سیاست کار ۲۳۴، ۴۵ـ۲۴۲ ـ سیاست مالی ۸۹ـ۲۸۸، ۳۰۱ـ۳۰۰ ـ صنعت ۳۴ـ۲۲۷.

کمیتهٔ اجرائی اتحادیهٔ کارکنان راه‌آهن سراسر روسیه (ویکژل) ۴۶۱ـ۴۵۹.

کمیتهٔ سراسری روسیه برای کمک به گرسنگان و قحطی‌زدگان ۳۳۲.

کمیسریای خلق در امور کشور ۲۴۹.

کمیسیون برنامه‌ریزی سراسری ← (گاسپلان)

کمیسیون دولتی برق‌رسانی روسیه ← گوئلرو

کمینترن ← بین‌الملل سوم

کنترل کارگری (نظارت کارگران) ۹۱ـ۷۲، ۱۰۶ـ۱۰۴، ۱۱۷، ۴۰ـ۱۳۹،۶۳ـ۴۶۰.
کنگرهٔ سراسری شوراها
ـ اولین ۶۱ـ۴۶۰ ـ چهارمین و سیاست اقتصادی ۱۰۳ـ۱۰۲ ـ هفتمین و برنامه‌ریزی ۳۵ـ۴۳۴ ـ هشتمین و سیاست کشاورزی ۲۰۴ـ۲۰۲ ـ نهمین و پایان عقب‌نشینی در نپ ۳۹ـ۴۳۸ ـ و کنترل کارگری ۴۶۱.
کنگرهٔ نمایندگان دهقانی سراسر روسیه ۴۲.
کوتلر، ن ۴۰۸. Kutler, N.
کولچاك، ا ۱۹۸، ۲۴۹، ۴۲۶. Kolchak, A.
کولاك‌ها ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۹۰پ، ۹۲ـ۱۹۰، ۹۵ـ۱۹۳، ۴۲ـ۳۴۰، ۳۴۵.
کولگاکف، ا ۵۵ـ۵۴، ۶۱. Kolegaev, A.
کولونتای، ا ۲۶۴. Kollontai, A.
کیو، لرد ۱۶۲پ. Cave, Lord

گ

گاسبانك (بانك دولتی) ۴۰۵ـ۴۰۴، ۴۰۹ـ۴۰۷.
گاسپلان (کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی) ۴۴ـ۴۳۶.
گلاوکی (گلاوك‌ها) ۹۳، ۸ـ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۵۳، ۲۱ـ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۷۱، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۸، ۳۵۶، ۳۹۴، ۴۲۵.
گوئلرو (کمیسیون دولتی الکتریکی‌کردن روسیه) ۳۳ـ۴۳۱، ۴۳۶، ۴۳۸.
گورکی، م ۳۳۹پ.
گوسف، س ۴۳۵. Gusev, S.
گوکوفسکی، ی ۱۶۳پ، ۱۶۹پ، ۷۱ـ۱۷۰، ۲۸۹، ۹۸ـ۲۹۷. Gukovsky, I.

ل

لارین، ی ۸۹، ۹۰پ، ۹۱، ۹۲، ۱۰۶ـ۱۰۴، ۱۰۹ پ، ۱۱۵، ۱۳۱پ، ۱۳۶پ، ۱۵۵، ۲۶۲، ۲۹۰پ، ۳۰۹، ۳۱۳، ۴۰۸پ، ۴۱۸، ۲۶ـ۴۲۴، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۲.
لنچ، پ ۴۲۰ ـ آزادی کار ۵۳ـ۴۵۰. Lentsch, P.
لنین، ولادیمیر ایلیچ (اولیانوف)
ـ اتحادیه‌های کارگری ۲۳ـ۱۲۱، ۳۷ـ۲۳۶، ۴۴ـ۲۴۳، ۶۳ـ۲۶۱، ۲۶۳پ، ۶۵ـ۲۶۴، ۷۸ـ۳۷۷ ـ اعلام پایان عقب‌نشینی ۲۵ـ۳۲۴، ۳۹ـ۴۳۸ ـ انقلاب اکتبر ۱۷ـ۳۱۵ ـ اهمیت طلا ۴۰۷ ـ بانك ۵۸ـ۱۵۶، ۶۴ـ۱۶۰، ۲۹۸ ـ بحران مالی ۱۰ـ۴۰۹ ـ برق‌رسانی (الکتریکی‌کردن) ۳۳ـ۴۳۱، ۴۳۴ـ۴۳۶، ۴۳۸ ـ برنامهٔ اقتصادی ۳۷ـ۳۵ ـ برنامه‌ریزی ۱۷، ۸۰، ۲۵ـ۴۲۰، ۴۱ـ۴۳۰، ۳۹ـ۴۳۸پ، ۴۴۱پ ـ برنامهٔ ارضی ۳۰ـ۲۵، ۳۳ـ۳۲، ۳۶، ۴۲ـ۴۹، ۵۹ـ۵۲پ، ۵۳پ، ۶۹ـ۶۱، ۱۷۶پ، ۸۴ـ۹۰، ۱۹۰پ، ۹۹ـ۱۹۵، ۲۰۲ـ۲۰۰، ۳۸ـ۳۳۶، ۴۴ـ۳۴۱ ـ برنامهٔ صنعتی ۷۴ـ۷۰، ۹۳ـ۸۹، ۹۴ پ، ۱۵ـ۱۰۷، ۴۹ـ۳۴۶، ۵۵ـ۳۵۴، ۶۹ـ۳۶۸ ـ بوروکراسی ۱۲ـ۲۱۱، ۲۲۲ ـ پرداخت

برابر ۳۵ـ۱۳٤ ـ تزهای آوریل (احکام آوریل) ۳۷ـ۳٦، ۱۷ـ۳۱۵ ـ تعاونی ٤۵ـ۱٤۳، ۷۸ـ۲۷۷، ۸۲ـ۲۸۱، ۹۳ـ۳۹۲، ۹۵ـ۳۹٤، ۵۸ـ۱۵٦، ٦٤ـ۲٦۰، ۲۹۸ ـ تورم ۱٦۷، ۳۰۷ ـ توزیع ٤۰ـ۱۳۸، ۹۹ـ۳۹۷ ـ تیلوریسم ۱۳٤ ـ دادوستد خصوصی (بازرگانی خصوصی) ۸۷ـ۲۸٦، ۸۹ـ۳۸٦ ـ دفترچه‌های کار ۲۳٦ پ ـ درخواست غذا ۷۹ـ۱۷۷، ۲۰۱پ، ۲۰۳ـ۲۰۱ دهقانان میانه‌حال ۹۸ـ۱۹۰ ـ رئیس اس ته او ۳٦ـ٤۳۵ ـ سرمایه‌داری روسی ۲۲ ـ سرمایه‌داری دولتی ۱۱۳ـ۱۰٦، ٦٤ـ۱٦۲، ۲۰ـ۳۱۹، ۳۲۲ـ۳۲۳، ۲۱ـ٤۱۷ ـ سوسیالیسم در یك کشور ۳۲٦ ـ سیاست کارگری ۳۲ـ۱۲۹ ـ قروض خارجی ۱٦۷، ۳۰۷ ـ کارشناسان (متخصصان) ۲۱٦ـ۲۱۰ ـ کمونیسم جنگی ۲۲ـ۳۲۰ ـ کمیته‌های دهقانان فقیر ۹۰ـ۱۸۹ ـ کنترل کارگری (نظارت کارگران) ۷۷ـ۷۲، ۸۷ـ۷۹، ٤۲۱پ، ٦۳ـ٤٦۱ ـ کولاك‌ها ۹٤ـ۱۹۳، ۳٤۰ ـ مالیات ۱٦۸، ۱٦۹پ، ۷۱ـ۱۷۰، ۲۹۰ پ، ۳ـ۲۹۲ ـ مالیات‌جنسی ۲۹ـ۳۲۷ ـ مدیریت‌تك‌نفری ۲۵ـ۲۲۲ ـ مراحل انقلاب ۲٦ـ۲۵، ۳٦ ـ ملی‌کردن صنایع ۹۳ـ۹۲، ۹۹پ، ۱۱۵، ۱۲۰، ۹ـ۲۰۸ ـ ناآرامی‌های دهقانی (شورش‌ها) ۲٦ـ۳۲۲، ۳۵۳ ـ نارودنیك‌ها ۲۰، ۲۹ ـ نپ ۲٦ـ۳۲۲، ۳۵۳ ـ نقش پرولتاریا ۲۳۲ پ ـ نقش دهقانان ۲۱ پ، ۲٦ـ۲۵، ۳٤ـ۳۳، ۳٦، ۳۹، ٤۰، ٦۵ـ٦٤، ٦۹، ۲٦ـ۳۲۵.

Lutovinov, Y. لوتووینوف، ی ۲۲۷.

لوزوفسکی ۸ـ۷۷، ۸٤، ۹۲، ۲۷ـ۱۲٦، ۱۳۷، ۲۳۷، ۲٦۵، ۳٤۸، ۳۷۸.

Luxemburg, Rosa لوکزامبورگ، رزا ۱۲٤پ.

Lomov, A. لوموف، ا ۹۱، ۱۰٤، ۱۱٦.

List, F. لیست، ف ٤۲۰.

م

Martov, Y. مارتوف، ی ۱۲۷.

مارکس، کارل

۱۱، ۱۲ ـ اتحادیه‌ها ۱۲۲پ ـ اصلاحات اجتماعی ۱۹ـ۱۸ـ بانکداری ۵۸ـ۱۵٦، ۱۸ـ٤۱۷ ـ برنامهٔ ارضی ۲۱ـ۱۹ ـ برنامه‌ریزی ۱۹ـ٤۱۷ ـ بنهٔ دهقانان روسیه (کمون) ۵۳ـ٤۵۲ ـ پرداخت برابر ۳۵ـ۱۳۳ ـ تحلیل اقتصادی سرمایه‌داری ۱٤ـ۱۱ ـ دهقانان ۵۱ـ٤٤۵ ـ «سرمایه» و نخستین ترجمه‌های روسی ٤۵۰ ـ سوسیالیسم در روسیه ۵۲ـ٤۵۱ ـ سیاست کار ۱۹ـ٤۱۷ ـ کشاورزی در مقیاس بزرگ ۵۵ـ۳۵٤ ـ گذار به سوسیالیسم ۱۸ـ۱٤، ٤۱۵، ٤٦ـ٤٤۵ ـ مارکسیسم در روسیه ۱۹، ٤۵۱ـ٤۵۲ ـ ملی‌کردن زمین ٤۵٦ ـ نارودنیك‌ها ۱۹، ۵۳ـ٤۵۱.

Maslov, S. ماسلوف، س ۵۳پ.

مالیات:

ـ بازگشت به پول ۱۲ـ۴۱۱ ـ از بها افتادن پول (حذف، برافتادن، الغا) ۶ـ۳۰۵، ۴ـ۴۰۳ ـ بنگاه‌های ملی‌شده ۹۵ـ۲۹۴ ـ دهقانان میانه‌حال ۹۳ـ۲۹۱ ـ سیاست اولیه ۷۳ـ۱۶۸ ـ صنعت ۴ـ۴۰۲ ـ کمونیست‌های چپ ۷۳ـ۱۷۲ ـ کنترل مرکزی ۷۱ـ۱۶۹، ۹۶ـ۲۹۴، ۴ـ۴۰۲ ـ کولاک‌ها ۹۳ـ۲۹۲ ـ مالیات انقلابی فوق‌العاده ۹۴ـ۲۸۹ ـ مالیات جنسی ۱۷۹، ۹۰ـ۲۸۹، ۹۳ـ۲۹۲، ۳۰ـ۳۲۷، ۵ـ۳۳۴، ۴۷ ـ ۳۴۶، ۸۸ ـ ۳۸۵، ۱۳ ـ ۴۱۱ ـ مالیات بر درآمد ۱۲ـ۴۱۱ ـ میالیات سرانه ۴۱۱ ـ نظام «کمك» (روش و ترتیب «کمك») ۷۲ـ۱۶۸.

مایسکی، ی ۱۲۷.

Meshchersky, V. مشچرسکی، و ۱۰ـ۱۰۷، ۱۶ـ۱۱۵، ۱۶۳، ۲۹۷.

ملی کردن

ـ زمین ۵۶ـ۵۷، ۴۶ـ۳۴۵ ـ بانك ۹۲، ۹۹پ، ۵۷ـ۱۵۶، ۶۳ـ۱۶۰، ۲۸۹ ـ صنعت ۹۲ـ۹۳، ۹۹ـ۱۰۳، ۱۰۴پ، ۱۰۶ـ۱۰۴، ۱۲۰ـ۱۱۴، ۳۸ـ۱۳۷، ۲۰۵ـ ۲۱۰، ۵۱ـ۳۴۸ ـ داد و ستد خارجی ۱۵۳ ـ جنگل‌ها ۱۷۶ ـ ناوگان بازرگانی ۱۵۲.

Menzhinsky, V. منژینسکی، و ۱۶۰.

منشویسم (منشویك‌ها)

ـ اتحادیه‌ها ۲۴ـ۱۲۳پ، ۲۸ـ۱۲۶، ۲۳۷ ـ برنامهٔ ارضی ۲۸ـ۲۷، ۳ـ۲۰۲، ۲۸ـ۳۲۷ ـ سیاست اقتصادی ۱۰ـ۱۰۹ ـ سیاست‌صنعتی ۲۱۸ ـ سیاست کارگری ۱۳۳، ۱۳۶، ۴۰ـ۲۳۹، ۵۶ـ۲۵۳ ـ شوراها ۲۷۷ (و نیز رجوع‌شود به حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی، بلشویسم، بلشویك‌ها).

Myasnikov, G. I. میاسنیکوف، جی. ی ۱۲۴پ.

Mirbach, W. von میرباخ، و ۱۱۹، ۱۷۵.

میلیوتین، و ۵۴، ۸۴ـ۸۲، ۹۰، ۹۱، ۶ـ۱۰۴، ۱۰۶پ، ۱۱۶ پ، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۵۴، ۲۲۰ پ، ۲۷۲پ، ۲۸۱، ۲۹۲، ۱۲ـ۳۱۱، ۳۴۸، ۴۳۰، ۴ـ۴۳۳، ۴۳۶.

Milyutin

Milyukov, P. میلیوکوف، پ ۴۲.

ن

نارودنیك‌ها ۲۱ـ۱۹، ۳۰ـ۲۹، ۴۴، ۲۰۶پ، ۵۵ـ۴۴۹.

نپ (سیاست اقتصادی نوین)

ـ اعلام (آغاز) ۲۲ـ۳۲۱ ـ بازار آزاد ۹۰ـ۳۸۵ ـ بیکاری ۶ـ۳۷۵ ـ پایان عقب‌نشینی ۲۴ـ۳۲۳، ۳۹ـ۴۳۸ ـ پیدایش و رشد ۱۹ـ۳۱۷، ۳۲۷ـ ۳۲۸، ۴۸ـ۳۴۵، ۵۱ـ۳۴۹ ـ تعبیرات ۱۹ـ۳۱۸، ۲۶ـ۳۲۰ ـ سیاست کار ۷۲ـ۳۷۰، ۸۲ـ۳۸۰ ـ سوسیالیسم در یك کشور ۳۲۶ ـ صنعت ۳۴۴، ۷۰ـ۳۶۱ ـ قیام کرونشتات ۳۱۸پ ـ کاربردهای مالی آن ۴۰۱ـ۴۰۰، ۴۰۷ـ۴۰۶ ـ کشاورزی ۴۴ـ۳۳۸، ۴۰۰ـ۳۹۸ ـ نخستین کاربرد عبارت ۳۱۸پ ـ نقش نپگران ۹۹ـ۳۹۷ ـ ویژگی‌های (خصلت‌های) اساسی ۳۱۹،

۲۵ـ۳۲٤.

و

Wrangel, P. ورانگل، پ ۲۰۲، ۲۳۳، ۲۵٦، ۲۵۸، ۲٦۱، ۳۱۷، ۳۲۷.
وسنخا ← شورای عالی اقتصاد ملی
Witte, S. وَیته، س ۱٦٦، ٤۰۹.
Vyshinsky, A. ویشینسکی، ا ۲۷٤.
ویکژل ← کمیتهٔ اجرائی اتحادیهٔ کارکنان راه‌آهن سراسر روسیه

ه

Haxthausen, A. von هاکستهاوزن ۲۰.
Helfferich, K. هلفریخ، ك ٤۱۹.
Hilferding, R. هیلفردینگ، ر ۱۵۷، ٤۱۷.

از میان انتقاداتی که بررسی کنندگان کتاب‌ها دربارهٔ مجلد اول کتاب حاضر نوشتند قانع کننده ترینشان این بود که من ترتیب طبیعی رویدادها را به هم زده‌ام، به این معنی که ترتیبات سیاسی و قانونی سال‌های اول رژیم شوروی را بیش از بحث دربارهٔ اوضاع اقتصادی، که تا حد زیادی تعیین کننده و توضیح دهندهٔ آن ترتیبات بوده است، پیش کشیده‌ام. اکنون انتشار مجلد دوم... اجازه خواهد داد که خوانندگان آن دو موضوع مربوط به هم را در کنار هم مورد بررسی قرار دهند؛ ولی من کاملاً معتقد نشده‌ام که، چون این انتخاب دشوار بر من تحمیل شده است، اگر نخست به تحولات پیچیدهٔ اقتصادی دورهٔ انقلاب می‌پرداختم، بدون آن‌که ابتدا چارچوب سیاسی آن‌را ترسیم کرده باشم، مشکل را آسان‌تر می‌ساختم...

... در نگاه نخست شاید بهتر به نظر می‌آمد، مثلاً، سیر تحول کشاورزی را در سراسر این دوره در یک فصل بررسی کنیم. اما از آن‌جا که این دوره سه دورهٔ فرعی را با مشخصات کاملاً متفاوت در بر می‌گیرد ـ دورهٔ خود انقلاب، دورهٔ کمونیسم جنگی، و نخستین مرحلهٔ نپ ـ سرانجام بر آن شدم فصل‌ها را به ترتیب زمانی بیاورم و هر بخش از اقتصاد را به نوبت خود در یکی از سه فصل مربوط به این دوره‌ها مورد بحث قرار دهم.

ـ ای اچ کار